آینده‌نگر
شماره
۱۲۵

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۲۵ | آذر ۱۴۰۱

رنج ابدی

آینده‌نگر بررسی می‌کند:
تبعات افزایش خط فقر در زندگی مردم و اقتصاد ایران چیست؟

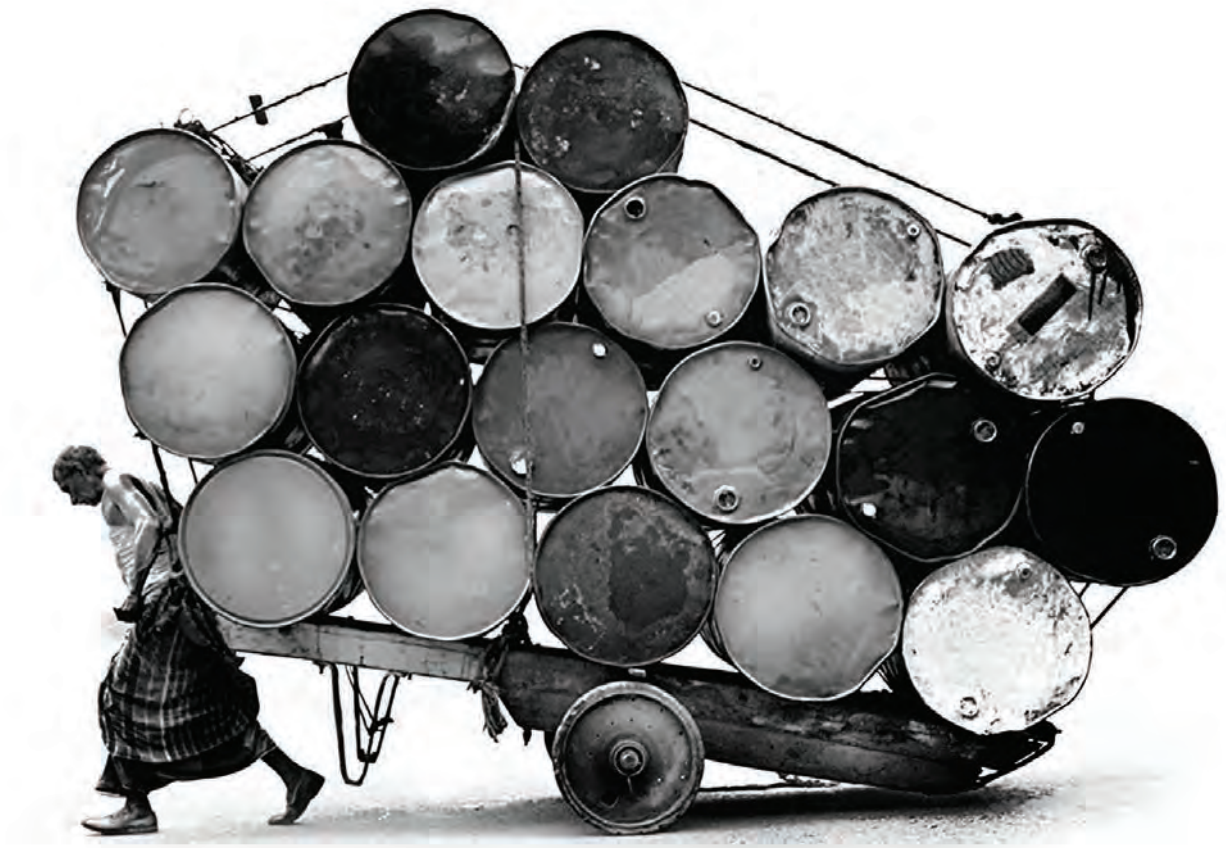

اندیشه‌های بنیادی ادام اسمیت

اقتصاد به زبان ساده ۱

جیمز اُتِسون

مترجم: مرسده خدادادی

ویراستار علمی: جعفرخیرخواهان



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

آینده‌نگر شماره ۱۲۵ . آذر ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی
آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، ولی خلیلی
متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
«خستگی» از چند دهه تورم ۰۴

کامنت
آمریکا: سنا در اختیار دموکرات‌ها ۰۹

اعداد ماه
سفره‌ها کوچک‌تر شدند ۱۰

آینده ما
سلطنت فقر ۱۹

دیده‌بان
روزهای محدودیت ۲۷

آکادمی
بحران‌های حل نشده ۴۱

راهبرد
شکاف نسلی ۶۱

توسعه
برنامه در حاشیه ۷۷

جریده
سند ملی رسانه، تجویزی برای نظام رسانه‌ای ما ۹۵

چشم‌انداز
سلام، به جام‌جهانی خوش‌آمدید ۹۹

راه‌ابریشم
آشنایی با رقیب سرسخت کوالالامپور ۱۰۳

کارآفرین
کارآفرینان دشت امید ۱۰۷

تجربه
ثروت ایلان ماسک ریخت ۱۲۱

آینده‌پژوهی
تنش‌های دور، تنش‌های نزدیک ۱۲۷

عصر جدید
این بیت کوین است که می‌ماند ۱۵۳

اکونومیست
صلح در افق‌های دور ۱۵۷

نورافکن
هاروارد ایرانی ۱۶۹

چهره‌ها
مسیحی میهن‌پرست ۱۸۵

ژورنال
ارزیابی مسیرهای نفتی ۲۰۴۰ ۱۸۹



عکس جلد:
برگرفته از کتاب
«Poor Economics»



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



«خستگی» از چند دهه تورم

اقتصاد به پاشنه آشیل کشور بدل شده و بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند ایران را با شرایط بغرنجی روبه‌رو سازد



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

بدون شک تورم بزرگ‌ترین چالش ماه‌های آینده اقتصاد ایران خواهد بود و کوچک‌ترین اشتباه دولت می‌تواند باعث شود که تورم با جهشی عجیب مواجه شده و علاوه بر دامن زدن به مشکلات معیشتی، تبعات اجتماعی- اعتراضی گسترده‌ای را هم به همراه داشته باشد. در حال حاضر اقتصاد به پاشنه آشیل کشور بدل شده و در این بین، کنترل تورم را باید کلیدی‌ترین موضوع در سامان دادن به وضعیت اقتصادی مردم در کوتاه‌مدت و میان‌مدت دانست زیرا ارتباط مستقیم با زندگی و معیشت مردم دارد.

در علم مهندسی مواد و فلزات، اصطلاحی تحت عنوان «خستگی» وجود دارد به این معنی که هر فلز، پلاستیک و... تا جایی تحمل انواع فشارها را دارد و از جایی به بعد دچار فروریختگی یا فروپاشی می‌شود؛ به نظر می‌رسد از پس سال‌ها فشار اقتصادی و عدم مدیریت صحیح در حل چالش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... در حال حاضر زندگی بخش مهمی از جامعه ایران دچار چنین «خستگی» شده و تحمل فشارهای بیشتر اقتصادی و رشد تورم را ندارند و تاب‌آوری به کمترین میزان خود رسیده است؛ کمااینکه در اعتراضات ماه‌های گذشته هم شاهد این نکته بوده‌ایم.

در این بین تورم در اقتصاد کشور به یک بیماری مزمن بدل شده است. در اقتصاد نفتی ایران، کاهش درآمدهای ارزی به دلیل کم شدن درآمدهای نفتی (همچون سال‌های گذشته) باتوجه به وابستگی شدید بودجه به نفت و اعتیاد اقتصاد ایران به واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای باعث استقراض دولت از بانک مرکزی و چاپ پول و رشد نقدینگی و در نهایت رشد تورم می‌شود. راه خروج از این چرخه باطل که اقتصاد ایران را دهه‌هاست درگیر خود کرده بدون شک پایان دادن به اقتصاد نفتی، کوچک‌سازی دولت و واگذاری کارها به بخش خصوصی، گسترش اقتصاد، تولید صادرات‌محور و انضباط مالی و اقتصادی دولت است.

صندوق بین‌المللی پول به عنوان یکی از معتبرترین نهادهای مالی- اقتصادی جهان هم چندی پیش در گزارشی به بررسی مفصل تورم در ایران و ریشه‌های آن پرداخته و راهکارهایی هم ارائه داده است. در این گزارش از تورم به عنوان بلایی یاد شده که چند دهه است اقتصاد کشور را گرفتار کرده و باعث افزایش فقر و تشدید تنش‌های اجتماعی شده است. این نهاد اقتصادی در گزارش خود به عوامل متعدد تورم در ایران اشاره و اعلام کرده، یکی از دلایل اصلی و اساسی تورم در ایران پدیده رشد پایه پولی است؛ در گزارش نوشته شده، هر یک درصد افزایش پایه پولی معادل ۰,۵ درصد رشد تورم را به دنبال دارد. همچنین تحریم‌ها باعث بالا رفتن نرخ دلار، افزایش کسری بودجه و ممانعت از صادرات نفت شده که به رشد تورم کمک کرده است. برابر این گزارش هر یک درصد کاهش صادرات نفت باعث افزایش ۰,۳۵ درصد تورم شده است. علاوه بر این کسری بودجه چالش دیگری است که به تورم در ایران دامن زده و هر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان کسری نرخ تورم را ۲ درصد بالا می‌برد. همچنین طبق محاسبات به عمل آمده مواد غذایی، حامل‌های انرژی و حمل و نقل ۴۰ درصد، مسکن ۳۰ درصد و سایر مصارف حدود ۳۰ درصد سبد هزینه‌های خانوار را تشکیل می‌دهند که در بین آنها مهم‌ترین عواملی که باعث افزایش تورم شده، غذا و مسکن است.

علاوه بر این‌ها صندوق بین‌المللی پول برای کاهش تورم در ایران راهکارهای مهمی به شرح زیر ارائه داده است:

«۱- به اعتقاد کارشناسان این صندوق، سیاست کنترل قیمت‌ها اگرچه تورم را به صورت موقت مهار می‌کند اما باعث سرکوب سرمایه‌گذاری و کاهش رشد اقتصادی می‌شود و فقر و نابرابری را تشدید و بار مالی سنگینی را به دولت تحمیل کرده و اثربخشی سیاست‌های پولی را کاهش می‌دهد؛ بنابراین پیشنهاد شده است که سیاست کنترل قیمت‌ها با یک سیستم تامین اجتماعی گسترده و هدفمند برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جایگزین شود.

۲- در شرایط رفع تحریم، ثبات بخشیدن به نرخ ارز و تسهیل اجرای سیاست‌های اقتصادی در دستور کار قرار گیرد و در شرایط باقی ماندن تحریم‌ها، با اجرای اصلاحات تدریجی باید سیاست کاهش پایه پولی را عملی ساخت.

۳- کسری بودجه با حذف یارانه‌های انرژی و پرداخت یارانه نقدی به اقشار آسیب‌پذیر و با کاربرد یک راهبرد اقناع اجتماعی به صورت تدریجی کاهش یابد.

۴- از طریق مبارزه با فساد و انجام اصلاحات، دولت بهره‌وری منابع دولتی را افزایش و کسری بودجه را کاهش دهد.

۵- اولویت‌های هزینه‌ای دولت با افزایش پایه‌های مالیاتی، حذف معافیت‌های مالیاتی، جلوگیری از فرار مالیاتی و مدیریت بهتر دارایی‌های عمومی تامین شود.

۶- با سرمایه‌گذاری در اقتصاد سبز و دیجیتال و بخش سرمایه انسانی و زیرساخت‌ها، وضعیت آموزش، بهداشت و تولید بهبود پیدا کند.

۷- با افزایش نرخ کارمزد بانکی و تک‌نرخی کردن ارز به بازار ارز ثبات بخشیده شود.

۸- اصلاحات ساختاری، مشارکت و توسعه بخش خصوصی، افزایش رقابت و نظام‌مند کردن محیط کسب‌وکار انجام شود.

۹- با استقلال عملیاتی و مالی بخشیدن به بانک مرکزی، ضعف سیستم بانکی برطرف شود.

۱۰- با بهبود فضای کسب‌وکار، حذف قیمت یارانه‌ای، کاهش تعداد شرکت‌های دولتی و بنیادها، افزایش رقابت و بهره‌وری، وابستگی به واردات کاهش و قیمت‌های داخلی در برابر تغییر

> در شرایط رفع تحریم، ثبات بخشیدن به نرخ ارز و تسهیل اجرای سیاست‌های اقتصادی در دستور کار قرار گیرد و در شرایط باقی ماندن تحریم‌ها، با اجرای اصلاحات تدریجی باید سیاست کاهش پایه پولی را عملی ساخت

نرخ ارز و گرانی کالای جهانی مقاوم شود.»

لازم به ذکر اســت که در طول ۴۰ سال گذشته متوسط تورم در کشــور ما بالای ۲۰ درصد بوده که از سال ۱۴۰۰ این رقم با توجه به اثــرات افزایش تحریم‌ها و محدودیت‌های باقی‌مانده در رابطه با کرونا و نحوه مدیریت اقتصادی کشــور، به بیش از ۴۰ درصد رســیده است. همچنین در آخرین گزارش مرکز آمار نرخ تورم سالانه با ۱,۱ واحد درصد افزایش به ۴۴ درصد و نرخ تورم نقطه‌ای به ۴۸,۱ درصد رسیده است. به علاوه نرخ تورم نقطه‌ای برای خانوارهای شهری ۴۷,۳ درصد و برای خانوارهای روستایی ۵۲. ۳ درصــد بوده اســت و این در حالی اســت که تورم نقطه به نقطه خوراکی‌ها در ۱۲ اســتان کشــور به بیش از ۷۰ درصد رســیده که استان محروم سیستان و بلوچســتان با ۸۴ درصد افزایش نسبت به آبان‌ماه سال گذشته بالاترین رشد را دارد، که نشــان‌دهنده شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی در جامعه است. به علاوه، نکته مهم دیگر که می‌تواند نگران‌کننده باشد آماری است کــه بانک مرکزی درباره آخرین وضعیت نقدینگی و رشــد پایه پولی منتشر کرده و نشان می‌دهد بعد از یک سال نرخ رشد پایه پولی از نقدینگی سبقت گرفته است. به نحوی که در مهرماه سال ۱۴۰۱ رشد نقدینگی ۳۴,۳ درصد و رشد پایه پولی ۳۴,۵ درصد بوده؛ اعدادی که نشــان می‌دهد در ماه‌های آینده باید همچنان منتظر رشــد تورم بود. در کنار این آمارها رشــد قیمت دلار و بی‌ثباتی شدید در بازار ارز که از ماه گذشته شروع شده و به دلیل چشــم‌انداز تیره بازار نسبت به توافق هسته‌ای و افزایش تنش با کشورهای غربی و آژانس بین‌المللی انرژی شکل گرفته، علامت دیگری است که حکایت از رشد نرخ تورم در ماه‌های آینده دارد. گفتنی است که در ابتدای سال جاری رصدخانه آتی‌کاو دانشگاه شریف پیش‌بینی کرده بود در صورتی که توافق هسته‌ای صورت نگیرد نرخ تورم در کشور می‌تواند به حداقل ۶۸ درصد و حداکثر ۷۹ درصد برسد.

بایستی متذکر شد که دولت در یک سال و نیم گذشته تلاش کرده با انجام اقداماتی ســرعت رشــد تورم در کشور را کاهش دهــد؛ کارهایی که برخی از آن‌ها مانند پایان دادن به تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی بســیار مهم ولی ناکافی بوده اســت. شرایط اجتماعی- اقتصادی ایران بســیار پیچیده و حســاس است و به نظر می‌رســد برای بهبود وضعیت باید هرچه سریع‌تر تیم‌های ویژه‌ای از متخصصان و فعالان بخش خصوصی شــکل بگیرد و حتی از مشاوره‌های موسسات کارشناسی خارجی کمک گرفته شود تا به راه‌حل‌هایی برای سامان دادن به شرایط بغرنج کنونی برسیم. وضعیت بسیار نگران‌کننده‌ای بر اقتصاد ایران و معیشت مردم حاکم شــده که هر لحظه می‌تواند مانند یک آتش‌فشــان فوران کند، پس تا دیر نشده باید با کمک خرد جمعی به چاره‌ای اساسی رسید و صدای جامعه را شنید.

کارنامه

سرگذشت کارآفرینان

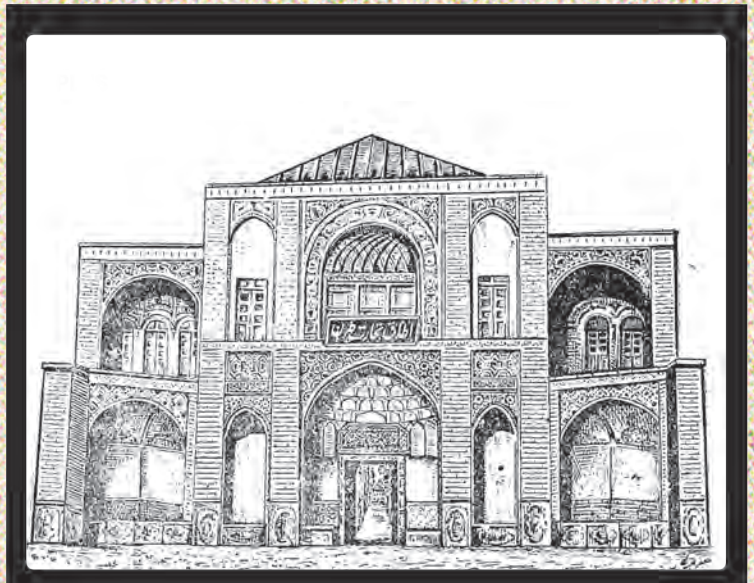

پادکست اول: اتاق بازرگانی تهران

از کست باکس بشنوید

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

آیا همیشه باید کار کرد؟ باید ساعت شش صبح برخواست و دوازده شب خوابید؟ این راز موفقیت در تمام دوران‌هاست؟ آیا دائما باید غرق در تلاش و کوشش برای کسب موفقیت بود؟ رازهای زندگی بزرگان را خواند و الگوهای متعالی موفقیت را تکرار کرد؟ نه. خیلی وقت‌ها بهتر است که دست از کار بکشید. بی‌جهت زحمت به خود ندهید و بیکار بمانید. اینکه می‌گویند موفقیت در سحرخیزی و طلوع تا غروب جان کندن است، از کجا آمده؟ چند درصد آدم‌های موفق جهان ریازت کشیده‌اند؟ چند درصد سوار بر موفقیت والدهای خود بوده‌اند؟ چند درصد در دوره‌ای به کامیابی رسیده‌اند که شانس همراهشان بوده‌است؟ اما چند درصد وقتی موفق شده‌اند که ساعت شش صبح را به داوزده شب گره زده‌اند؟ الگوهای پوچ و کلیشه‌ای تکراری از کامیابی و کارآفرینی در عصر و زمانه جدید جواب نمی‌دهد. به‌خصوص در این روزهای ایران. حتی اگر وضعیت کشور در این آشوب روزانه و افسردگی هم قرار نداشت، بازهم امکانش نبود که حرف‌های کلیشه‌ای را به خورد جوانان جویای موفقیت داد. مدام تکرار شبه‌علم و روانشناسی زرد که طی چند سال گذشته در ایران به الگوی رفتاری تبدیل شده، دیگر جواب نمی‌دهد. اصل قضیه اینجاست؛ آنها که موفق شده‌اند، راز کلیدی را نمی‌گویند. به کلیشه‌های مرسوم می‌زنند تا آن اصرار اصلی در سینه‌هایشان محبوس بماند. ساعت شش صبح برخواستن را دلیل می‌آورند که ماجرای واقعی را بیان نکنند. امروز خیالتان راحت باشد، راحت بخوابید. حتی اگر ساعت ۴ صبح بیدار شوید، هیچ خبری از موفقیت در اقتصادتحریمی و جامعه افسرده نیست. آنها که موفق می‌شوند هم حتما راهکار دیگری پیدا کرده‌اند که از آن بی‌خبر هستیم.

ولی‌الله خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

به نظر می‌رسد به جز گفتار درمانی مردان اقتصادی دولت هیچ برنامه‌ای برای بهبود شرایط اقتصادی ندارند و انبوه وعده‌هایی که رئیس‌جمهور و دیگر دولت‌مردان به خصوص وزاری اقتصادی کابینه به مردم داده بودند نه تنها به ثمر نرسیده که شرایط زندگی و معیشت مردم هر روز در حال بدتر شدن است و بی‌ثباتی در بازارها موج می‌زند و از قیمت طلا و سکه گرفته تا دلار و درهم و هرچیزی که فکر کنید در حال رکورد شکنی است. در شرایطی که ابراهیم رئیسی در جریان رقابت‌های انتخاباتی سال گذشته گفته بود «خدا رحم کرد ما رئیس‌جمهور نشدیم که دلار بشه ۵ هزارتومان» حالا خود او رئیس جمهور وضعیتی است که قیمت دلار در آن به ۳۷ هزار تومان رسیده و پیش‌بینی می‌شود با ادامه این شرایط قیمت دلار تا روزهای پایانی سال به بیش از ۴۰ هزار تومان هم برسد؛ موضوعی که با خود تورم و چالش‌های اقتصادی جدی به همراه خواهد آورد. به اعتقاد کارشناسان وضعیت اقتصادی ایران در آستانه یک فروپاشی و جهش شدید تورمی و رکود قرار گرفته و اگر دولت برنامه‌های جدی در پیش نگیرد و بازنگری اساسی در سیاست‌های کنونی انجام ندهد بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در ادامه اعتراضات ماه‌های گذشته رخ خواهد داد.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

«فقر» و «نابرابری» واژه‌هایی آشنا در ادبیات اقتصادی و اجتماعی ایران هستند که اقتصاددانان و جامعه‌شناسان با آن سر و کار دارند اما حالا سیاسیون نیز بیشتر از گذشته مفهوم این کلمات را درک می‌کنند. مسیر هشدارها در مورد گسترده شدن فقر مطلق و سقوط طبقات متوسط به زیر خط فقر اینگونه است که ابتدا اقتصادیون در مورد آن سخت می‌گویند و نشانه‌هایی که در شاخص‌های کلان تجلی می‌یابد را در این بخش ترجمه می‌کنند؛ پس از آن جامعه شناسان و محققان اجتماعی به میدان می‌آیند و از تبعات تبعیض و فاصله طبقاتی ناشی از فقر سخن می‌گویند تا هشدارها به سمت سیاستمداران و سیاستگذاران از دو ناحیه گسیل یافته باشد. مرحله بعدی پس از حاد شدن اوضاع نابرابری اما جایی است که جمعیت آسیب‌دیده از فشارهای اقتصادی سعی می‌کند صدای اعتراض خود را به طور مستقیم به گوش سیاستمداران برساند.

بحران‌های اجتماعی ناشی از فقر دیگر نیاز به تئوری و تعریف آن از سوی کارشناسان ندارد چه اینکه درک آن در جامعه تورم‌زده کار دشواری به نظر نمی‌رسد. تکرار تورم بالا طی ۴ سال متوالی و پیش‌بینی تداوم آن در سال‌های پیش رو موجب شده تا زنگ هشدار یکی از مهمترین عوامل گسترش فقر همچنان روشن و پرنور باقی بماند. رشد اقتصادی محدود و افزایش ضریب جینی از دیگر نشانه‌های بالارفتن خط فقر به شمار می‌رود. در شرایطی که خط فقر مطلق و نسبی از سوی ارگان‌ها مسئول اعلام نمی‌شود و سکوت معناداری از سوی نهادهای آماری در این زمینه اتخاذ شده است، می‌توان از طریق شاخص‌های کلان اقتصادی و نشانه‌های اجتماعی و میدانی، برآورد نسبتا دقیقی از گسترده تر شدن سفره فقر در جامعه داشت.
در فصل «آینده ما» به بررسی شواهد آماری مربوط به خط فقر پرداخته شده و همچنین وضعیت دیگر کشورهای جهان در این شاخص مورد واکاوی قرار گرفته است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

مهم‌ترین چالش پیش روی اقتصاد جهان چیست؟ گرم‌شدن زمین؟ جنگ؟ تورم؟ ایلان ماسک، صاحب تسلا، نظر جنجالی دیگری دارد. او می‌گوید این کاهش جمعیت است که به اقتصادهای جهان بدترین ضربه را وارد خواهد کرد و اگر نگران آینده‌ایم بیشتر باید مراقب نرخ فرزندآوری کشور باشیم تا مشکل گرم‌شدن زمین. در این شماره ادعای ماسک را بررسی کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که بیراه نمی‌گوید.
شاید خیلی‌ها این احساس را داشته باشند که امروزه تحلیل شرایط برایشان سخت شده و شوک‌ها و آشفتگی‌های جهانی آن قدر زیاد شده که معیارهای پیشین برای تحلیل دیگر جواب نمی‌دهد. در آینده‌پژوهی این شماره گزارشی داریم که دقیقا همین موضوع را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که حتی رهبران به اصطلاح عاقل و بالغ هم در جریان چنین شوک‌هایی نمی‌دانند دقیقا چه تصمیمی باید بگیرند؛ چه برسد به سران تازه‌کار و ناکارآمد کشورها و شرکت‌ها.



سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

در بخش «جریده» این شماره گزارشی از سند ملی رسانه می‌خوانید که در انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران تهیه و تدوین شده است و طی مراسمی با حضور روزنامه‌نگاران و کارشناسان ارتباطات رونمایی شد. سند ملی رسانه یکی از متن‌هایی است که می‌تواند در نقش میثاق‌نامه روزنامه‌نگاران به کار رود و شامل موارد بنیادین و حیاتی است که علاوه بر اصول و اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، تحلیلی نیز از شرایط جاری رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری در کشور ارایه می‌کند. سند ملی رسانه متنی است که بیش از یک سال روی آن مطالعه شده و حاصل پژوهش‌های کمیته‌های چهارگانه‌ای است که تلاش کرده‌اند تحقیق روی نظام رسانه‌ای ایران را به چهار بخش تقسیم کنند و هر یک با تقسیم وظایفی که انجام داده‌اند، گوشه‌ای از بار مطالعه در این حوزه را بر عهده بگیرند. روند شکل‌گیری سند ملی رسانه به این ترتیب بوده است که ابتدا مطالعه‌ای درباره وضعیت فعلی نظام رسانه‌ای ایران انجام شود و سپس علت‌های به وجود آمدن چنین وضعیتی روشن شود و مسایل رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در آن مطرح شود. پس از این نیز، در هر یک از گزارش‌ها راهکارهای حل مسایل و بیرون‌رفتن از وضعیت فعلی مطرح شده است. سپس نویسندگان سند ملی رسانه با استفاده از این گزارش‌های پشتیان، تلاش کرده‌اند متنی را تهیه کنند که هم جنبه تشریحی و تبیینی داشته باشد و هم راه‌حل‌ها را برجسته کند. آنچه در بخش جریده این شماره آینده‌نگر می‌خوانید، گزارشی از مراحل مختلف تدوین این سند رسانه‌ای است.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

نگاه این شماره درباره نقش زن‌ها در اقتصاد ایران است و فکر می‌کنم همه بدانیم چرا رفتیم سراغ زن‌ها. راستش اول تصمیم بر این بود که ببینیم زن‌ها در ۱۰ شاخص اقتصادی در ایران چه جایگاهی دارند و شرایط زنان ایرانی را با خارجی‌ها مقایسه کنیم. اما دیدیم حیف است از شرایط زنان ایرانی در تاریخ چیزی ننویسیم. راستش زن‌ها نه در ۴۰ سال گذشته بلکه در ۸۰ سال گذشته، و یا به عبارت بهتر در یک قرن گذشته کمتر در اقتصاد ایران نقش‌آفرینی کرده‌اند. شکاف بین کارآفرینی زنان و مردان در کشورهای توسعه‌یافته هم گزارش شده است چه برسد به ایران ما. اما چرا؟ در نگاه این شماره بخوانید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

درحالی‌که نشست جی ۲۰ به میزبانی اندونزی توجه ویژه و بیش از پیش را متوجه کشورهای جنوب شرق آسیا کرده‌است، پرسشی پررنگ درباره وضعیت امروز کشورمان ایران مطرح می‌شود: ایران چه برنامه‌ای برای پیوند خوردن به تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و جهانی دارد؟ گرچه به طور کل اقتصاد امروز به شکلی جهانی تعریف می‌شود، این پیوندها، توافق‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای هستند که به عنوان اجزای اصلی، پازل جهانی اقتصاد را می‌سازند. با این‌حال، کشور ایران هنوز نتوانسته‌است در چهارچوب یک برنامه مدون و منطقی بلندمدت، روابط خود را با هیچ‌یک از بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بازتعریف کند و عمده اقدامات شکلی زودگذر و دفعی به خود می‌گیرند.

فراخوان هفتمین دوره جشنواره کارآفرینی
امین الضرب
کارآفرینی، احیای سرمایه اجتماعی و ترویج گفتمان اقتصادی

خبرنامه



تفاهم‌نامه همکاری اتاق تهران و معاونت سیاست‌گذاری اقتصادی وزارت اقتصاد
هم‌افزایی و همکاری برای بهبود محیط کسب‌وکار

رئیس اتاق تهران و معاون سیاست‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی به منظور همکاری و هم‌افزایی دولت و بخش خصوصی در راستای بهبود محیط کسب‌وکار یک تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند. در راستای اجرای تکالیف محوله به وزارت امور اقتصادی و دارایی در قوانینی چون «قانون اصلاح مواد ۱ و ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و اصلاحات بعدی» و «قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار» و استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های علمی-پژوهشی، مالی و اجرایی وزارت امور اقتصادی و دارایی و اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، میان مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران و محمدهادی سبحانیان، معاون سیاست‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، یک تفاهم‌نامه همکاری منعقد شد. این تفاهم‌نامه در ۵ ماده و با اهدافی چون شناسایی، اصلاح و حذف مقررات مخل و زائد در زمینه شروع، ادامه و توسعه کسب‌وکار، شناسایی، اصلاح و حذف فرآیندهای معیوب و ناقص حوزه وظایف وزارت امور اقتصادی و دارایی و دستگاه‌های تابعه، کمک به بهبود عملکرد درگاه ملی مجوزهای کسب‌وکار و همچنین رفع مشکلات موردی مطرح از سوی اتاق بازرگانی، تنظیم شده است.

۱۴۰۱/۰۸/۲۸ – بررسی اجرای تامین مالی زنجیره‌ای در صنعت دارو



در بیست‌ودومین جلسه کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران، امکان تامین مالی زنجیره‌ای در صنعت دارو و تجهیزات پزشکی با حضور مدیر اداره تامین مالی زنجیره تولید بانک مرکزی مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در این جلسه که محمد پیکانپور، مدیرکل امور دارو و مواد تحت کنترل سازمان غذا و دارو نیز در آن حضور داشت، حمید آذرمند مدیرکل اداره تامین مالی زنجیره تولید بانک مرکزی، به تشریح راهکار تامین مالی زنجیره‌ای و برنامه‌های بانک مرکزی برای حل مشکل نقدینگی و تامین مالی بنگاه‌ها با استفاده از اوراق گام، پرداخت و با بیان اینکه در اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته، عمده تامین مالی بنگاه‌ها از محل بازار بدهی صورت می‌گیرد، به سهم اندک و ناچیز این شیوه از تامین مالی در ایران اشاره و تصریح کرد که در ایران، سهم عمده تسهیلات بانک‌ها به سمت سرمایه در گردش رفته است.

۱۴۰۱/۰۸/۲۴ – محدودیت اینترنت و تهدید اقتصاد



نمایندگان بخش خصوصی در گردهمایی آبان‌ماه خود در اتاق بازرگانی تهران، به مسائل مختلف اقتصاد کشور از جمله محدودیت‌های ایجادشده برای اینترنت و فیلترینگ پلت‌فرم‌ها پرداختند و آثار منفی آن را بسیار گسترده و عمیق خواندند. رئیس اتاق تهران نیز اشاره داشت که در این رابطه نامه‌ای برای رئیس‌جمهور نوشته شده که به شورای عالی امنیت ملی ارجاع شده و پیگیری آن نیز از کانال‌های مختلف ادامه دارد. در چهلمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، با نگاهی به مسائل و مشکلات ناشی از محدودیت‌های وضع‌شده بر اینترنت و فیلترینگ پلت‌فرم‌های کاربردی در فضای دیجیتال و زیان قابل توجه واردشده به کسب‌وکارها، از تسری میل و انگیزه مهاجرت از فعالان حوزه فناوری و نوآوری به صنعتگران، بیکاری گسترده پیمانکاران حوزه انرژی و ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران نیز سخن گفته شد. در این جلسه رئیس اتاق تهران، مسعود خوانساری به گزارش تحقیقی صندوق بین‌المللی پول درباره تورم در ایران پرداخت و از چالش‌هایی که این روزها کسب‌وکارهای اینترنتی و اقتصاد دیجیتال کشور با آن مواجه شده است، گفت.

۱۴۰۱/۰۸/۲۱ – درخواست بخش خصوصی برای خروج دولت از تجارت آزاد برق



بیست و ششمین جلسه کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران در محل سندیکای صنعت برق ایران و با هدف بررسی پیشنهادهای فعالان صنعت برق و انرژی برای تدوین قانون برنامه هفتم توسعه برگزار شد. رضا پدیدار، رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران به گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اشاره کرد که بر مبنای آن، ایران در رتبه اول شدت مصرف انرژی جهان قرار دارد. در ادامه این جلسه، علیرضا اسدی، معاون پژوهش و برنامه‌ریزی سندیکای صنعت برق ایران به تشریح راهکارهای فعالان صنعت برق و انرژی برای تدوین قانون برنامه هفتم توسعه پرداخت. وی با اشاره به اینکه قیمت‌گذاری، کسری بودجه، کاهش سرمایه‌گذاری و افزایش بدهی دولت به بخش خصوصی تولیدکنندگان برق و پیمانکاران، ابرچالش‌های اقتصاد برق و انرژی در ایران است، اصلاح نظام قیمت‌گذاری در بازارهای برق و فروش به مشترکان را از جمله راهبردهای رفع این چالش‌ها عنوان کرد و رفع موانع پیش روی توسعه صادرات برق را ضروری دانست.

۱۴۰۱/۰۸/۱۷ – گفت‌وگوی فعالان صنعت و تجارت دارو با معاون گمرک



بیست‌ویکمین جلسه کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران با حضور معاون امور گمرکی گمرک ایران برگزار شد و طی آن، فعالان صنعت و تجارت دارو مشکلات مربوط به رویه‌های گمرکی در صادرات و واردات دارو را با وی در میان گذاشتند و فرود عسگری نیز طی توضیحاتی، به اقدامات تسهیلی گمرک برای روان‌سازی تجارت دارو اشاره کرد. در این جلسه محمود نجفی‌عرب، رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران، به برخی مشکلات که فعالان صنعت دارو در حوزه گمرک با آن مواجه هستند اشاره کرد و از آن جمله، وجود تعرفه مشابه و مشترک میان برخی مواد اولیه دارویی با برخی محصولات مورد نیاز تولید مواد آرایشی و بهداشتی را موجب ممنوعیت در واردات و عدم ترخیص این مواد اولیه دارویی عنوان کرد که مشکلاتی را برای شرکت‌های داروسازی کشور ایجاد کرده است. وی خواستار رفع این مشکل از سوی گمرک شد و در این زمینه تصریح کرد که تعیین فهرستی از این بخش از مواد اولیه دارویی از سوی سازمان غذا و دارو با همکاری تشکل‌های دارویی و در اختیار قرار دادن آن به گمرک، می‌تواند به رفع ممنوعیت واردات این مواد اولیه کمک کند.

۱۴۰۱/۰۸/۱۴ – امکان فعالیت‌های اقتصادی بلندپروازانه در منطقه ارس



در دیدار مدیرعامل منطقه آزاد ارس و دبیرکل اتاق تهران، ظرفیت‌های همکاری این دو نهاد برای توسعه فعالیت‌های تجاری و صنعتی صادرات‌محور در این منطقه آزاد مورد بحث و بررسی قرار گرفت. رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل سازمان منطقه آزاد ارس در دیدار با دبیرکل اتاق بازرگانی تهران بر نوسازی ناوگان ترانزیت کالا با خودروهای سنگین ارس پلاک تاکید کرد و گفت ارس امکان فعالیت‌های اقتصادی بلندپروازانه را فراهم کرده است. مجید کیانی در دیدار با بهمن عشقی مزیت اصلی مناطق آزاد را تولید برای صادرات و تجارت خواند و اظهار داشت: یکی از اهداف ما جذب سهم قابل توجه ارس در انتقال کالا از کریدور شمال-جنوب است. کیانی افزود: برای احیای تجارت و رونق فزاینده کسب‌وکارها، ارزآوری و توسعه صادرات در این منطقه، باید کریدورها و گذرگاه‌های جاده‌ای و ریلی بین‌المللی احیا و راه‌اندازی شوند. راه، محور اصلی توسعه کشورهاست و منافع چهار کشور به کریدور شمال-جنوب گره خورده است.

۱۴۰۱/۰۸/۱۰ – رونمایی از سند برنامه ملی پنج‌ساله صنعت طیور



سند برنامه ملی پنج‌ساله صنعت طیور که با حمایت مادی و معنوی اتاق تهران توسط فدراسیون صنعت طیور تدوین شده، در اتاق ایران رونمایی شد. بر اساس آنچه در جلسه رونمایی از این سند مطرح شد، هدف از تدوین سند برنامه ملی پنج‌ساله صنعت طیور، یکپارچه‌سازی آمار و اطلاعات این صنعت، برای تصمیم‌گیری صحیح متولیان خصوصی و دولتی این حوزه بوده است. رئیس اتاق بازرگانی تهران طی سخنانی در جلسه رونمایی از سند برنامه ملی پنج‌ساله صنعت طیور خواستار عدم مداخله دولت در این صنعت شد. خوانساری با اشاره به فرآیند تشکیل فدراسیون طیور به عنوان یک تشکل بالادستی در حوزه طیور گفت: تلاش اتاق ایران این است که همه بخش‌های صنعتی، کشاورزی و معدنی را با عنوان تشکل‌های مرتبط دور هم جمع کند تا شاهد افزایش بهره‌وری و بازدهی بیشتر تشکل‌های اقتصادی باشیم.

آمریکا: سنا در اختیار دموکرات‌ها



لی ژو

تحلیل‌گر ووکس

انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا برای تعیین اعضای مجلس نمایندگان و همچنین ۳۴ نفر از اعضای مجلس سنا بالاخره برگزار شد. دموکرات‌ها موفق شدند اکثریت را در سنا به دست آورند. اما این مسئله چه اهمیتی دارد؟ از آن‌جا که به احتمال زیاد، مجلس نمایندگان در اختیار جمهوری‌خواهان خواهد بود، در اختیار داشتن کنترل مجلس سنا می‌تواند اهمیت ویژه‌ای برای جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا داشته باشد. او از این طریق می‌تواند قاضی‌های فدرال را تعیین کند و علاوه بر آن می‌تواند جلوی تحقیق و تفحص و همچنین استیضاح را در مجلس نمایندگان بگیرد. به این ترتیب بایدن می‌تواند دو سال آینده را با آرامش بیشتری بگذراند چرا که به کمک سنا خواهد توانست جلوی مزاحمت‌ها و دردسرهای مجلس نمایندگان را بگیرد. به همین خاطر است که دموکرات‌ها تلاش داشتند دست‌کم اکثریت را در مجلس سنا به‌دست آورند.

رمزارز: کسی این صنعت را نجات نمی‌دهد



امیلی پارکر

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

یک سال پیش، وقتی شرکت‌های فعال در حوزه رمزارز با ضرر و زیان‌های بسیار مواجه شده بودند، یک نفر پیدا شد که گفت حاضر است هرکاری انجام دهد تا صنعت کریپتوها را از بحران خارج کند. این شخص، سم بنکمن فرید بود، کسی که می‌گفت حاضر است حتی دارایی‌اش را در این مسیر خرج کند تا به هدفش یعنی حفظ بازار رمزارزها برسد. هکرها و افراد طمع‌کار بسیاری در این بازار وجود دارند. اما به نظر می‌آمد که سم، فرد خوبی است و سعی دارد بازار را ترمیم کند. اما حالا سم هم یک‌شبه بیش از ۹۴ درصد از دارایی خود را از دست داده و اعلام ورشکستگی کرده‌است. حالا دیگر کسی نیست که بتواند بازار کریپتوها را نجات دهد. اکنون وارد بحران شده‌ایم و دیگر فردی به اسم سم وجود ندارد که سرمایه‌گذاران را از بحران در امان نگه دارد.

بالیوود: یا تغییر یا مرگ



تانیا باتاچاریا

تحلیل‌گر الجزیره

صنعت فیلم هندی یا همان بالیوود، امسال یکی از سخت‌ترین سال‌های خود را سپری کرد. درام‌های ضعیف و مردمحور بالیوود که فاقد خط داستانی مشخصی هستند، دیگر نمی‌توانند مشتری به خود جذب کنند. در فیلم هندی این طرز فکر جا افتاده که ستاره‌ها هیچ‌وقت اشتباه نمی‌کنند. اما در دنیای امروزی، چنین چیزی پذیرفته شده نیست. حالا دیگر هویت فیلم هندی در خطر است. وقت آن رسیده که فیلم تغییر کند و مسیر جدیدی را در پیش بگیرد، مسیری که در آن، قصه‌هایی متفاوت را روی پرده به نمایش در می‌آورد. بررسی‌ها نشان می‌دهد فیلم‌های جنوب هند که متفاوت هستند، توانسته‌اند مردم را به پای گیشه بکشانند. سال ۲۰۲۲، سال تغییر بود. آن دسته از کارگردان‌های بالیوودی که مسیر تغییر را در پیش می‌گیرد بی‌تردید می‌توانند موفق شوند. اما آن‌ها که در چهارچوب قدیمی فیلم هندی باقی می‌مانند محکوم به مرگ هستند.

چین: بازگشت شی به عرصه جهانی



جیمز پالمر

تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

چینی‌ها بالاخره جلسات مهم مربوط به حزب کمونیست این کشور را برگزار کردند. حالا شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین دوباره به عرصه بین‌المللی بازگشته‌است. او اخیراً دیداری با اولاف شولتز، صدراعظم آلمان داشته و پیش از آن هم با مقامات در اندونزی و تایلند دیدار کرده‌است. در حالی که آمریکایی‌ها سرگرم انتخابات میان‌دوره‌ای بودند، رئیس‌جمهوری چین امور خود را پیش می‌برد و سعی دارد حضور جدی‌تری در عرصه بین‌المللی داشته باشد. او از این طریق، موقعیت و جایگاه خود را در سطح جهانی مستحکم‌تر کرده‌است. نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا هم به صورت جدی روی سیاست‌های پکن اثر نخواهد گذاشت. روی هم رفته می‌توان گفت شی جین‌پینگ موقعیت و جایگاه خود را در خانه حفظ کرده و اکنون به دنبال حفظ جایگاه خود در عرصه جهانی است.

سیاست: قدرت‌ها در چاله دوقطبی



مایکل کوئن

تحلیل‌گر گاردین

انتخابات میان‌دوره آمریکا به خوبی نشان داد که قدرت‌ها در مسیر دوقطبی شدن قرار گرفته‌اند. شاید دموکرات‌ها به شکلی معجزه‌آسا در سنا پیروز شده باشند اما به هر حال شاهد دوقطبی شدیدی در سپهر سیاسی آمریکا هستیم و این یعنی آغاز بحران در این کشور. در حالی که دموکرات‌ها پیروز خود در مجلس سنا را جشن گرفته‌اند، جمهوری‌خواهان بی‌صبرانه منتظرند تا در دور بعدی ریاست‌جمهوری، دونالد ترامپ دوباره ظهور کند. آمریکا تنها کشوری نیست که با جامعه دوقطبی مواجه شده، نگاهی به انتخابات اخیر در کشورهای مختلف تایید این مدعی است. برای مثال در برزیل هم انتخابات به شکلی دوقطبی درآمد و در نهایت مردم در نبرد میان راست و چپ، رئیس‌جمهوری چپ‌گرا را انتخاب کردند. حالا باید دید جوامع دوقطبی، دنیای سیاست را به کدام سمت هدایت می‌کنند.

پاکستان: حرکت بر لبه پرتگاه



امبر رحیم شمسی

تحلیل‌گر الجزیره

همین چند وقت پیش بود که رسانه‌ها خبر از ترور عمران خان، نخست‌وزیر پیشین پاکستان دادند. البته خان در این حادثه آسیب جدی ندید و با جراحتی از ناحیه پا، روانه بیمارستان شد. در حالی که از نخست‌وزیر فعلی تا سایر مقامات در پاکستان، همگی این ترور را محکوم کرده بودند، خان در اقدامی شتاب‌زده، اعلام کرد این ترور از طرف شهباز شریف، نخست‌وزیر فعلی این کشور طراحی شده‌است. عمران خان که در گذشته ستاره کریکت بوده، طرفداران زیادی در میان مردم پاکستان دارد. او به پشتوانه همین هواداران اقدام به راهپیمایی کرده و نسبت به دولت فعلی، اعتراض خود را نشان داده‌است. با این حال، وضعیت پاکستان، وضعیتی نیست که در آن به نخست‌وزیرش اتهام ترور وارد شود. حالا می‌توان گفت این کشور در آستانه بحرانی جدی قرار گرفته و امکان سقوط نظام پاکستان به دره وجود دارد. ترور عمران خان می‌تواند نقطه پایانی بر نظام فعلی پاکستان و آغاز بحران‌های سیاسی دنباله‌دار در این کشور باشد. همه این‌ها یعنی خشونت بیشتر در این کشور.

اعداد ماه

سفره‌ها کوچک‌تر شدند

در مسیر کاهش رفاه

جدیدترین گزارش منتشر شده از اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نشان می‌دهد که درآمد سرانه حقیقی هر ایرانی بیش از ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است. رتبه درآمد سرانه ایران در سال ۲۰۲۲، هشتادوپنجم بوده است. ایمنا در این‌باره گزارش داده که اگرچه رتبه ایران به لحاظ تولید ناخالص داخلی در میان دیگر کشـــورها ۲۱ است، اما این میزان تولید باید میان بیش از ۸۰ میلیون ایرانی تقسیم شود. این موضوع یعنی ســـهمی ناچیز از تولید به هر ایرانی می‌رسد. آنطور که داده‌های بانک جهانی از سال ۲۰۲۰ هم نشان می‌دهد، ایرانی‌ها با دارا بودن درآمد سرانه حدود ۱۵ هزار و ۷۰۰ دلاری حتی از مردم کشـــورهایی مثل آذربایجان و ترکمنستان در جایگاه پایین‌تری قرار می‌گیرند. بر اساس بررسی‌هایی که کارشناسان مسائل اقتصادی نیز انجام داده‌اند، شاخص درآمد سرانه ایران در ۱۰ سال گذشته با کاهش ۳۲درصدی مواجه شده است.

۳۰ درصد
درآمد سرانه ایرانی‌ها ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است

رسوب در بندر

بیشتر کالاهای ترخیص‌نشده دولتی هستند

جدیدترین داده‌های بنادر نشـــان از صف بیش از ۳.۶ میلیون تنی کالاهای اساســـی می‌دهد که در انتظار ترخیص هستند. در این بین بیشترین کالای رسوبی از آن بخش دولتی با بیش از میلیون و ۸۹۷ هزار تن است. جدیدترین داده‌های بندر امام خمینی (ره)، بندری که بیشترین ورودی کالاهای اساسی را دارد، بیانگر این است که تا یکم آذرماه، ۳ میلیون و ۵۷۷ هزار و ۹۵۶ تن کالای اساســـی فقط در این بندر در انتظار ترخیص اســـت. از این میزان کالای رسوب شده، یک میلیون و ۵۱۹ هزار و ۴۲۶ تن کالاهای شـــرکت پشتیبانی امور دام و ۳۷۸ هزار و ۴۷۷ تن کالاهای شرکت بازرگانی دولتی ایران است. سهم بخش خصوصی نیز از کالاهای رسوبی یک میلیون و ۶۸۰ هزار و ۵۳ تن است. بدین ترتیب بخش دولتی با یک میلیون و ۸۹۷ هزار و ۹۰۳ تن کالا، بیشترین حجم رسوب را در بندر به خود اختصاص داده است.

۳۶ میلیون تن
بیش از ۳.۶ میلیون تن کالای اساسی
در حالت انتظار برای ترخیص قرار دارند

بورس کم‌رونق

کارنامه شش‌ماهه آمد

بر اساس گزارش بانک مرکزی، در شش ماهه سال جاری شـــاخص‌های تعـــداد و ارزش ســـهام معامله‌شده نسبت به دوره مشابه ســـال قبل از لحـاظ تعداد ۱۱ درصد افزایش و از لحاظ ارزش ۲۵ درصد کاهش نشان می‌دهد. در شهریورماه امسال بالغ بر ۹۰.۴ میلیارد سهم به ارزشی بیش از ۴۵ هزار میلیارد تومان در بورس اوراق بهادار تهران معامله شد. همچنین، در این ماه شاخص‌های تعداد و ارزش سهام معامله‌شده به‌ترتیب به اعداد ۴۲۹.۵ و ۱۰۱۷.۵ رسید که در مقایسه با ماه قبل از لحاظ تعداد ۳۰ درصد و از لحاظ ارزش ۹.۷ درصد کاهش یافت و نسبت به ماه مشابه سال قبل شاخص‌های مذکور بـه‌ترتیب ۵۹ درصـد و ۷۱.۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. علاوه بر این، در شش ماه اول سال جاری بالغ بر ۸۷۵.۵ میلیارد سهم به ارزشی حدود ۳۹۵.۷ هزار میلیارد تومان در بورس اوراق بهادار تهران معامله شد.

۴۵ هزار میلیارد تومان
در شهریور امسال
ارزش اوراق بهادار معامله‌شده در بورس از ۴۵ هزار میلیارد گذشت

تولیدگران

هزینه تولید در صنعت افزایش یافت

در فصل تابســـتان ۱۴۰۱، درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت نســـبت به فصل قبل (تورم فصلی) ۲,۳- درصد است که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۱۲. ۵ درصد)، ۱۴. ۸ واحد درصد کاهش داشـــته اســـت. اما در همین فصل درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت نسبت به فصل مشابه ســـال قبل (تورم نقطه به نقطه) ۳۰,۱ درصد است که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۴۶. ۳ درصد)، ۱۶. ۲ واحد درصد کاهش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان محصولات صنعتی به ازای تولید کالاهای خود در داخل کشور، در فصل تابستان ۱۴۰۱ نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۳۰. ۱ درصد افزایش دارد.

۳۰ درصد
تورم نقطه به نقطه بخش صنعت
در تابستان سال جاری به ۳۰ درصد رسید

ساز مخالف نقدینگی و پایه پولی

پایه پولی کاهش یافت

حجم نقدینگی در پایان مهرماه سال ۱۴۰۱ معادل ۵۶۷۶۹,۷ هزار میلیارد ریال بوده است که به ترتیب ۱۷,۵ و ۳۴,۳ درصد نسبت به پایان سال و پایان مهرماه سال ۱۴۰۰ افزایش یافته است. رشد متغیر مذکور در هفت ماهه نخست سال قبل و دوازده ماهه منتهی به مهر ماه سال ۱۴۰۰ به ترتیب معادل ۲۱,۶ و ۴۲,۸ درصد بوده است. بر اساس داده‌های آخرین گزارش منتشر شده از بانک مرکزی، حجم پایه پولی در پایان مهرماه ســـال ۱۴۰۱ (معادل ۷۱۲۹,۳ هزار میلیارد ریال) نسبت به پایان سال ۱۴۰۰، رشدی معادل ۱۸,۰ درصد داشته است. همچنین، نرخ رشد دوازده‌ماهه پایه پولی با ۱,۹ واحد درصد کاهش نســـبت به رشد دوره مشابه سال قبل (۳۶,۴ درصد) به ۳۴,۵ درصد در پایان مهرماه سال ۱۴۰۱ رسید.

۳۴.۳ درصد
حجم نقدینگی در دوازده‌ماهه منتهی به مهر سال جاری ۳۴.۳ درصد رشد را تجربه کرد

کاهش ۵ درصدی

۶ میلیون فقره چک صادر شد

بر اســاس گزارش بانک مرکزی، از کل تعداد و مبلغ چک‌های مبادله‌شده در مهرماه به ترتیب ۹۲,۴ درصد و ۸۸,۹ درصد وصول شــده اســت. درصــد تعداد و مبلغ چک‌های وصول‌شده در ماه قبل از آن (شهریورماه) به ترتیب معادل ۹۱,۸ درصد و ۸۹,۵ درصد بوده است. همچنین این نسبت در ماه مشابه سال قبل به ترتیب برابر ۹۱,۲ درصد و ۸۶,۹ درصد بوده است. شاخص نسبت چک‌های برگشتی به چک‌های مبادله‌ای در مهرماه ۱۴۰۱ به لحاظ تعدادی، ۷,۶ درصد بوده که این شــاخص در مــاه قبل عدد ۸,۲ درصد را نمایش می‌دهد. همچنین این شاخص به لحاظ مبلغی ۱۱,۱ درصد بوده و در ماه قبل عدد ۱۰,۵ درصد را نمایش می‌دهد. گفتنی است طی مهر ماه ۱۴۰۱ در سامانه چکاوک حدود ۶,۴ میلیون فقره چک به ارزش حدود ۳۱۸۵ هزار میلیارد ریال مبادله شد که نسبت به ماه قبل از نظر تعداد و مبلغ به ترتیب ۵ درصد و ۴,۹ درصد کاهش نشان می‌دهد.

۹۲.۴ درصد
بیش از ۹۲.۴ درصد چک‌های مبادله‌شده در مهرماه، وصول شدند

واکاوی گمرکات شمالی

ارزش صادرات افزایش یافت

حجم و ارزش تجارت خارجی گمرکات مازندران در هشت ماهه سال ۱۴۰۱، ۲میلیون و ۲۹۴هزار تن کالا به ارزش یک میلیارد و۱۱۲ میلیون برآورد می‌شود. همچنین در مدت زمان مورد بحث، ۷۴۸ هزار دلار بین گمرکات مازندران و شــرکای تجاری آن مبادله شــده است. بر اساس اعلام ســازمان گمرک، میزان ۲میلیون و ۲۹۴ هزار تن کالای مبادله شــده در این مدت، ۷۴۲ هزار و ۷۲۶ تن آن را صادرات، به ارزش ۱۸۸ میلیون و ۶۵۵ هزار دلار تشکیل می‌دهد که نسبت به مدت مشابه سال قبل از لحاظ وزن ۲۵درصد و از حیث ارزش ۴ درصد افزایش یافته است.
مقصد اصلی صادرات کالاهای ایرانی خروجی از گمرکات مازندران، روسیه با ۳۲۸ هزار و۴۶۴ تن به ارزش ۱۹ میلیون و ۶۵۳ هزار دلار بوده است.

۲ میلیون تن
حجم تجارت خارجی گمرکات شمالی ایران در ۸ ماه نخست سال جاری بیش از ۲ میلیون تن برآورد می‌شود

دخل و خرج نامتوازن

افزایش زیان انباشته خودروسازان

صندوق بین‌المللی پول از افزایش ۲۱ میلیارد دلاری تراز حساب‌های جاری ایران در سال ۲۰۲۲ خبر داد. این صندوق انتظار دارد تراز حساب‌های جاری ایران در ســال ۲۰۲۲ با افزایش ۲۱ میلیارد دلاری نســبت به سال قبل مواجه شود و به ۳۲ میلیارد دلار برسد، این نهاد تراز حساب‌های جاری ایران در ســال قبل را ۱۱ میلیارد دلار اعلام کرده اســت. بر اساس این گزارش درآمدهای دولت ایران در سال ۲۰۲۲ با رشد ۵۳ درصدی نسبت به سال قبل مواجه شده و به ۸۲۹ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. درآمد دولت ایران در سال قبل ۵۳۹ هزار میلیارد تومان برآورد شده بود. هزینه‌های دولت ایران نیز در سال ۲۰۲۲ با رشد ۵۱ درصد مواجه می‌شود و از ۸۲۶ هزار میلیارد تومان در سال ۲۰۲۱ به ۱۲۴۸ هزار میلیارد تومان در سال جاری می‌رسد.

۲۱ میلیارد دلار
تراز حساب‌های جاری ایران، در سال جاری ۲۱ میلیارد دلار افزایش یافت

بهره‌وری ممکن نیست

بخش خصوصی، گوشه رینگ

زیان انباشته خودروسازها تا پایان سال به ۱۴۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. سازمان ایدرو اعلام کرد که اگر بخش خصوصی نیز مدیریت ایران خودرو و ســایپا را داشت و با نحوه قیمت‌گذاری امروز مواجه می‌شد شاید تنها زیان انباشته آن ۲۰ هزار میلیارد تومان کمتر بود اما مشکل اصلی این موضوع نیست. گفتنی است تجربه پارس خودرو در واگذاری نتیجه مطلوبی نداشته است. اگر بحث قیمت‌گذاری دستوری مورد توجه قرار نگیرد زیان انباشته خودروسازی‌ها به ۱۴۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. ابتدا باید جلوی خونریزی را گرفت و سپس به فکر درمان بیماری بود.

۱۴۰ هزار میلیارد تومان
زیان انباشته خودروسازان تا پایان امسال به ۱۴۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید

صدرنشینی نسبی خدماتی‌ها

بیشترین مجوزها برای وزارت کار صادر شد

از ابتدای امسال تا ۲۸ آبان ۱۴۰۱ از تعداد ۴۵۴ هزار و ۷۲۹ درخواست صدور مجوز به درگاه ملی مجوزهای کشور، ۱۳۲ هزار و ۸۱ مجوز صادر شده است.بر اساس گزارش‌های منتشر شده از شادا، در بازه زمانی مورد بحث، همچنین ۱۱۷ هزار و ۳۸۵ مجوز رد شده، ۱۸ هزار و ۶۲۶ نفر از درخواست خود انصراف داده‌اند و ۱۵۲ هزار و ۱۱۷ درخواست با تاخیر از سوی دستگاه‌های صادرکننده مواجه شده‌اند. بر اساس داده‌های این گزارش، وزارت بهداشت، وزارت ارشاد و معاونت علمی ریاست جمهوری از ابتدای سال ۱۴۰۱ هیچ مجوزی را از مســیر قانونی درگاه ملی مجوزها صادر نکرده‌اند و بیشترین صدور مجوز الکترونیکی توسط وزارت تعاون، کار و رفاه با ۷۶ هزار و ۶۵۹ مجوز و وزارت جهاد کشاورزی با ۲۰ هزار و ۶۴۴ مجوز بوده است. اما به دلیل تعداد بالای درخواست‌های مجوز، این دو وزارتخانه بهترین عملکرد را در بین دستگاه‌ها نداشته‌اند.

۱۳۲ هزار
از ابتدای فعالیت درگاه ملی مجوزهای کشور بیش از ۱۳۲ هزار مجوز کسب و کار صادر شده است

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

یونیسف هشدار داد

کودکان جهان در معرض سیل‌های ویرانگر

امسال در کشورهای مختلف جهان شاهد سیل‌های مخربی بودیم که افراد زیادی را بی‌خانمان کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیش از ۲۷ میلیون کودک در کشورهای مختلف به دلیل سیل در معرض آسیب قرار گرفته‌اند. این آمار مربوط به سال ۲۰۲۲ است. خطرات مختلفی که این کودکان را تهدید می‌کند از مرگ تا بیماری و آشامیدن آب ناسالم است. آسیب‌های ناشی از سیل برای این کودکان بیش از گذشته است. شیوع بیماری‌های ناشی از آب ناسالم از جمله مهم‌ترین خطراتی است که کودکان در معرض سیل را تهدید می‌کند. در برخی از کشورها تعداد کودکانی که در معرض آسیب قرار دارند بسیار بیشتر است. برای مثال در پاکستان، مالاوی، چاد، گامبیا و بنگلادش تعداد کودکانی که در معرض خطرات ناشی از سیل قرار دارند بسیار بیشتر است.

۲۷ میلیون نفر از کودکان جهان در کشورهای مختلف **در معرض آسیب** به دلیل **سیل‌های ویرانگر** قرار دارند

بانک جهانی گزارش داد

مقابله جهانی با تغییرات اقلیمی

تغییرات اقلیمی در حال حاضر جزو بزرگ‌ترین تهدیدهای بشر به شمار می‌آید، تا جایی که می‌تواند تهدیدی جدی برای اهداف بلندمدت توسعه هم محسوب شود. یعنی می‌تواند به تلاش‌ها برای کاهش فقر لطمه وارد کند. به همین خاطر است که کشورهای مختلف دست به دست هم داده‌اند تا با تغییرات اقلیمی مبارزه کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد دست کم باید ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان به مبارزه با تغییرات اقلیمی اختصاص داده شود تا بتوانیم شاهد اثرگذاری مثبت آن در جهان باشیم. البته بی‌تردید در این مسیر، کشورهای پردرآمد باید سهم بیشتری نسبت به کشورهای کم‌درآمد داشته باشند. اما به هر حال همه کشورها باید نقشی در این زمینه ایفا کنند تا بتوانند جلوی تبدیل شدنِ مقوله تغییرات اقلیمی به بحرانی لاینحل را بگیرند.

۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان به صورت متوسط باید صرف **مقابله با تغییرات اقلیمی** شود تا بتوان جلوی **بحرانی شدن** آن را گرفت

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

دنیا در انتظار انرژی‌های پاک

طی سال‌های اخیر شاهد افزایش انتشار گاز کربن در نقاط مختلف جهان بوده‌ایم، امری که برای همه جهانیان تهدیدی بزرگ به شمار می‌آید. مقامات مختلف حوزه انرژی در جهان هشدار داده‌اند که ادامه روند امکان‌پذیر نیست و دنیا باید به سمت انرژی‌های نو و پاک حرکت کند. اما برای ایجاد انرژی‌های پاک باید تاسیساتی داشته باشیم و برای این تاسیسات، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان هستیم. در سال ۲۰۲۲ کشورها بیش از ۱ تریلیون و ۴۰۰ میلیارد دلار در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری کرده‌اند. حجم این سرمایه‌گذاری‌ها در سال ۲۰۳۰ باید به بیش از ۴ تریلیون دلار برسد تا بتوانیم از تاسیسات کافی برای انرژی‌های پاک برخوردار باشیم. در غیر این صورت هر روز شاهد گرم‌تر شدن زمین خواهیم بود که در نهایت آن را به محیطی زیست‌ناپذیر تبدیل خواهد کرد.

۴ تریلیون دلار **سرمایه‌گذاری** تا سال ۲۰۳۰ برای **راه‌اندازی تاسیسات مرتبط به انرژی‌های پاک** و تجدیدپذیر نیاز است

تازه‌ترین هشدار از سازمان ملل

آگاهی از آنتی‌بیوتیک‌ها را بالا ببرید!

مقاومت دارویی در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها یکی از مشکلاتی است که برخی افراد را درگیر می‌کند. این افراد به دلیل مصرف آنتی‌بیوتیک‌ها به صورت ناآگاهانه، دچار مصونیت در برابر آن دارو می‌شوند. در نتیجه وقتی ویروسی به بدن آن‌ها حمله می‌کند، بدنشان دیگر نمی‌تواند به کمک آنتی‌بیوتیک، پاسخی موثر به ویروس یا باکتری بدهد. به همین خاطر امکان دارد جان فرد به خطر بیفتد. سازمان ملل تصمیم گرفته آگاهی در مورد آنتی‌بیوتیک‌ها را افزایش دهد تا جلوی این قبیل مشکلات را بگیرد. سازمان بهداشت جهانی هم در همین راستا کارزاری راه‌اندازی کرده و به افرادی که آنتی‌بیوتیک‌های زیادی مصرف می‌کنند در زمینه عوارض این داروها آگاهی می‌دهد و اطلاع‌رسانی می‌کند. سازمان ملل امیدوار است از این طریق جلوی مرگ انسان‌ها را بگیرد.

۱,۲۷ میلیون مرگ در سال ۲۰۱۹ ناشی از **مسمومیت در برابر آنتی‌بیوتیک‌هایی بوده** که افراد بدون آگاهی مصرف کرده‌اند

فائو اعلام کرد

خیزش واردات مواد غذایی در جهان

جنگ روسیه و اوکراین منجر به خیزش میزان واردات مواد غذایی در جهان شده‌است. این دو کشور بیش از ۳۰ درصد از گندم جهان را روی هم رفته تامین می‌کردند. اما حالا درگیری آن‌ها در جنگ باعث شده شاهد کمبود انواع مختلفی از مواد غذایی در جهان باشیم که افزایش قیمت‌ها را هم به همراه داشته‌است. به همین خاطر است که کشورها به واردات مواد غذایی روی آورده‌اند. عمده مواد غذایی از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند می‌روند. به همین خاطر است که مردم در کشورهای فقیر وضعیت خطرناکی دارند و با کمبود مواد غذایی روبه‌رو هستند. این کمبود منجر به افزایش هزینه مواد غذایی هم شده که باز هم محرومیت برای فقرا را به همراه خواهد داشت.

۳۰ درصد از گندم جهان را **روسیه و اوکراین** صادر می‌کردند دو کشوری که اکنون در **جنگ** هستند

ایلان ماسک، سرمایه‌دار بزرگ و صاحب شرکت خودروسازی تسلا، یک‌شبه صاحب شرکت توییتر شد و در اقدامی که شبیه به کودتا بود، اعلام کرد توییتر از این به بعد متعلق به او است. حالا او سعی دارد تغییراتی اساسی در شرایط توییتر ایجاد کند.

رسانه ها

سی‌ان‌ان گزارش داد

دارایی‌های کریپتویی بر باد رفت

یکی از مشـــتریان صرافـــی FTX که در زمینه کریپتو یا همان رمـــزارز فعالیت دارد، یک‌شبه بیش از یک میلیارد دلار از دارایی خود را از دست داد. به عبارت دیگر می‌توان گفت بخشی از دارایی این شخص ناگهان غیب شد. ظاهراً دارایی این مشتری، حین جابه‌جایی و انتقال پول از دست رفته‌است. این چاله مالی در حقیقت به دلیل ریزش شدید رمزارزهای مختلف از جمله بیت‌کوین ناشی شده‌است. این اتفاقات در حالی رخ داده که صرافی‌های بزرگ و فعال در زمینه رمزارز، اعلام ورشکستگی کرده‌اند. یکی از این صرافی‌ها، صرافی بنکمن فرایند است. البته اسناد و مدارک هنوز به درستی نشان نمی‌دهند که چه اتفاقی برای پول این مشتری رخ داده اما ظاهراً ریزش بازار رمزارزها، بی‌تاثیر در این ماجرا نیست.

۱ میلیارد دلار از دارایی یکی از مشتری‌های صرافی‌های فعال در حوزه رمزارز یک‌شبه ناپدید شده‌است

الجزیره اعلام کرد

قاضی فدرال رودرروی بایدن

آگوســـت بود که بایدن اعلام کرد قصد دارد بدهی تعدادی از دانشـــجویان مربوط به وام دانشـــجویی آن‌ها را لغو کند. این بدهی برابر با ۱۰ هزار دلار بود. طبق این طرح، دانشجویانی که در حاصل درآمدشان کمتر از ۲۵ هزار دلار است، دیگر نیازی نیست وام خود را پرداخت کنند و بخشیده می‌شوند. اما اخیراً قاضی فدرال در ایالت تگزاس، مانع از اجرای طرح بایدن شده و اجازه بخشش این وام‌ها را نداده‌است. این قاضی از حزب جمهوری‌خواه است و در گذشته، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا او را برای این سمت معرفی کرده بود. ظاهراً هدف این قاضی صرفاً ایجاد اختلال در فرایند کارهای مد نظر بایدن است. به این ترتیب برنامه بایدن برای بخشش وام‌های دانشجویی فعلاً به هم ریخته و باید برنامه‌ریزی‌های مجدد درباره آن صورت بگیرد.

۱۰ هزار دلار از وام‌های دانشجویی قرار بود با یکی از طرح‌های بایدن بخشیده شود اما با مخالفت قاضی فدرال روبه‌رو شد

گزارش بلومبرگ از چین

کاهش محدودیت‌ها برای بهبود اقتصاد

چین نخســـتین کشـــوری بود که بحران همه‌گیری کرونا در آن رخ داد. این کشور به دلیل جمعیت بالایی که دارد، تلاش کرده از طریق اعمال محدودیت‌ها و سختگیری‌های بسیار، جلوی شیوع بیشتر این بیماری را بگیرد. در این بین، اقتصاد این کشور به دلیل تعطیلی‌های پی‌درپی رسماً فلج شده‌است. حالا مقامات در این کشور تصمیم گرفته‌اند قدری از محدودیت‌ها بکاهند. در حال حاضر بیش از ۵ میلیون نفر از جمعیت چین به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا در خانه‌هایشان حبس شده‌اند و روزانه بیش از ۱۰ هزار نفر در این کشور به بیماری کرونا مبتلا می‌شوند. اما دولت تصمیم گرفته برای نجات اقتصاد، دست از سیاست‌های سختگیرانه کووید-صفر بکشد. طبق سیاست‌های کووید-صفر، دولت چین سعی داشته تعداد مبتلایان به بیماری کرونا را در این کشور به صفر برساند. اما این سیاست‌ها لطمه‌های جدی به اقتصاد این کشور وارد کرده‌است.

۵ میلیون نفر از مردم چین به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا این روزها در خانه‌های خود قرنطینه و به‌نوعی حبس شده‌اند

رویترز بررسی کرد

تورم آمریکا در مسیر نزولی

طی یک سال گذشته، غول اصلی از چشم مقامات آمریکایی افزایش نرخ تورم این کشور بوده‌است. مسئله‌ای که ظاهراً کلید حل آن در دستان فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا قرار دارد. فدرال رزرو تلاش کرده از مسیر افزایش نرخ بهره، نرخ تورم را در این کشور مهار کند. ظاهراً اکنون پس از مدت‌ها اقدامات بانک مرکزی آمریکا نتیجه داده و اکنون تورم مصرف‌کننده در مسیر نزولی قرار گرفته‌است. طبق آمار رسمی دولتی، نرخ تورم مصرف‌کننده در ماه اکتبر به زیر ۸ درصد آمده که می‌تواند به نوعی امیدوارکننده و دلگرم‌کننده باشد. به این ترتیب در حالی که آمریکا هنوز با مشکل تورم روبه‌رو است اما ظاهراً این تورم، روند نزولی خود را آغاز کرده و دیر یا زود، شاهد تغییر در سیاست‌های فدرال رزرو خواهیم بود.

۷٫۷ درصد، میزان تورم مصرف‌کننده آمریکایی در ماه اکتبر بوده که نسبت به ماه سپتامبر کاهش ۰٫۴ درصدی داشته

گاردین گزارش داد

تظاهرات گسترده پرستاران در بریتانیا

ده‌ها هزار نفر از پرستاران در بریتانیا برای نخستین بار در اعتراض به افزایش هزینه‌های زندگی اقدام به اعتصاب کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که دولت باید پول بیشـــتری به آن‌ها پرداخت کند. از پرســـتاران گرفته تا کارکنان در بخش‌های مختلف بیمارســـتانی در بریتانیا، در این اعتصاب شـــرکت کرده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیش از ۳۰۰ هزار نفر از اعضای اتحادیه پرستاران در این تظاهرات حضور داشته‌اند. دولت در واکنش به اعتراضات وعده داده که تا پایان ســـال میلادی ۲۰۲۲ یعنی کمتر از دو ماه آینده، به درخواست‌های معترضان رسیدگی کند. پرستاران می‌گویند این اقدام علاوه بر اینکه برای خودشان صورت گرفته، برای بیماران زیر دستشان هم است به این خاطر که با درآمد بهتر، می‌توانند خدمت‌رسانی بهتری هم در جامعه داشته باشند.

۳۰۰ هزار نفر از اعضای اتحادیه پرستاران در بریتانیا در اعتراض به افزایش هزینه‌های زندگی در این کشور دست به تظاهرات زده‌اند

افزایش با آرامش

رشد ۱.۲ درصدی قیمت مسکن

مسکن همچنان در مسیر افزایش قیمت ناچیز قرار دارد. در مهر ماه متوسط قیمت مسکن در تهران ۱.۲ درصد رشد کرد تا شیب ملایم گرانی در بازار مسکن همچنان صعودی باشد. طبق گزارش بانک مرکزی در مهر ماه سال ۱۴۰۱ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۵.۴ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۱۰.۲ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل یک درصد کاهش را نشان می‌دهد.

در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۸۸.۳ میلیون تومان به منطقه یک و کمترین آن با ۲۱.۳ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۴۰۰ به ترتیب ۲۶.۸ و ۴۰.۷ درصد افزایش را نشان می‌دهند.

بررسی شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در مهر ماه سال ۱۴۰۱ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۴۰.۹ درصد در تهران و ۴۶.۸ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	مهر ۱۴۰۰	شهریور ۱۴۰۱	مهر ۱۴۰۱	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۳۱.۶	۴۳.۲	۴۳.۷	۱.۲	۳۸.۲
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۵۴۷۱	۶۰۳۳	۵۴۱۶	-۱۰.۲	-۱۰.۰

۵۰.۳
درصد
سهم واحدهای مسکونی با ارزش کمتر از ۳ میلیارد تومان از معاملات مسکن در مهر ۱۴۰۱

۲۶.۸
درصد
سهم خانه‌های معامله شده تهران با عمر تا ۵ سال ساخت در مهر ۱۴۰۱

عقب‌گرد اقتصاد

زیر سایه سنگین کرونا، ناآرامی‌ها و قطعی اینترنت

بر اســاس آخرین گزارش منتشر شده از مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، شاخص مدیران خرید (تعدیل فصلی نشده) برای کل اقتصاد در مهرماه ۵۰،۱۹ بوده است که در مقایسه با ماه قبل با کاهش ۱،۸۹ واحدی، کندتر شدن میزان فعالیت‌ها را نشان می‌دهد. در این ماه، شاخص مدیران خرید صنعت (تعدیل فصلی نشده) نیز ۵۱،۶۶ به دست آمده که ۱،۵۹ واحد کمتر از ماه قبل است و از کاهش شیب رشد فعالیت‌های بخش صنعت نسبت به شهریورماه حکایت دارد. در بخش صنعت به دلیل تقاضای پایین مشتریان که ناشی از کاهش قدرت خرید و اتفاقات اخیر کشور بوده، میزان فروش شرکت‌ها با کاهش شدیدی روبرو شده است که منجر به افزایش موجودی انبار شده است. از سوی دیگر، شرکت‌ها به دنبال بی‌ثباتی نرخ ارز در تأمین مواد اولیه خود با مشکل روبه‌رو هستند.

مقایسه شامخ کل اقتصاد

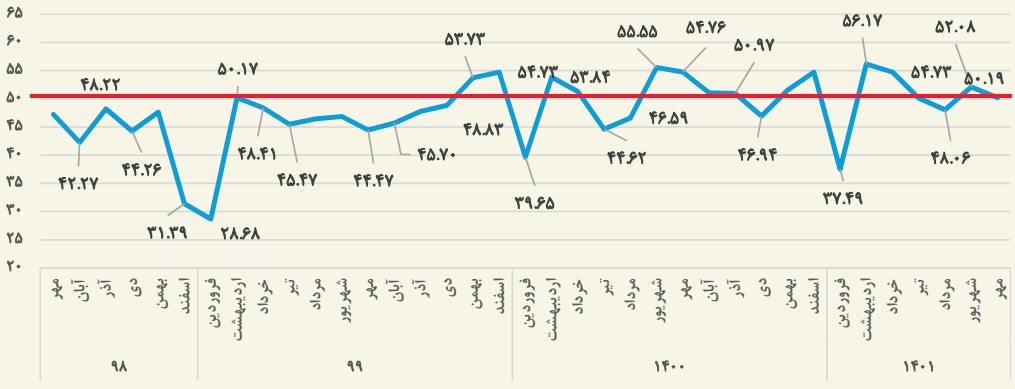

۴۹.۶۴
واحد
شاخص موجودی مواد اولیه خریداری‌شده در مهرماه سال جاری

۴۸.۷۱
واحد
شاخص میزان صادرات کالا در مهرماه سال جاری

در آستانه تورم ۴۳ درصدی
تورم ماهانه مهر افزایش یافت

نرخ تورم مهرماه افزایشی شد. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه مهرماه ۱۴۰۱ به ۴۲.۹ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۰.۸ واحد درصد افزایش را نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۴۸.۶ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۱.۱ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با کاهش ۴.۷ واحد درصدی به ۷۰.۷ درصد و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با افزایش ۰.۷ واحد درصدی به ۳۶.۱ درصد رسیده است. در مهر ۱۴۰۱، نرخ تورم ماهانه به ۳ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰.۸ واحد درصد افزایش داشته است. بررسی آمارها نشان می‌دهد نرخ تورم در گروه‌های مختلف کالایی همچنان در مسیر افزایش قرار دارد.

۱۴۱.۳
درصد
نرخ تورم روغن‌ها و چربی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به مهر ۱۴۰۱

۴۱.۹
درصد
نرخ تورم آجیل و خشکبار در ۱۲ ماه منتهی به مهر ۱۴۰۱

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر مهر ۱۴۰۱ نسبت به شهریور ۱۴۰۱	تغییر مهر ۱۴۰۱ نسبت به مهر ۱۴۰۰
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۳	۴۸.۶
دخانیات	۱.۵	۴۲.۵
پوشاک و کفش	۲.۷	۴۷.۶
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۵.۵	۳۳.۴
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱.۶	۳۴.۹
بهداشت و درمان	۱.۷	۳۸.۰
حمل و نقل	۱.۴	۳۳.۷
ارتباطات	۱.۰	۱۰.۳
تفریح و امور فرهنگی	۲.۷	۳۲.۲
تحصیل	۱۵	۳۵.۹
رستوران و هتل	۳.۱	۸۱
کالاها و خدمات متفرقه	۲.۱	۳۶.۱

کاهش ۳.۴ درصدی
نهاده‌های ساختمانی ارزان‌تر شدند

در فصل تابستان ۱۴۰۱، شاخص قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی شهر تهران به عدد ۱۴۹۱.۸ رسید که این رقم نسبت به شاخص فصل قبل (۱۵۴۴. ۲) ۳. ۴ درصد کاهش داشته است. بر اساس گزارش منتشرشده از مرکز آمار ایران، در تابستان سال جاری تورم فصلی نهاده‌های ساختمانی، معادل ۳,۴- درصد بوده است که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۲۶. ۳ درصد) ۲۹. ۷ واحد درصد کاهش داشته است.
در این فصل در بین گروه‌های اجرایی، بیشترین تورم فصلی مربوط به گروه اجرایی «نقاشی ساختمان» با ۹,۹ درصد بوده و این در حالی است که گروه اجرایی «سیمان، بتن، شن و ماسه» با ۱۵. ۴ درصد کاهش، با بیشترین کاهش تورم فصلی نسبت با سایر گروه‌ها مواجه شده است.

-۱۴.۱
درصد
تغییرات نرخ تورم نهاده‌های ساختمانی در تابستان ۱۴۰۱ نسبت به تابستان ۱۴۰۰

۸۳
درصد
نرخ تورم نقطه به نقطه گروه اجرایی «شیشه» در تابستان ۱۴۰۱

نرخ تورم به تفکیک گروه اجرایی (درصد) - مرکز آمار ایران

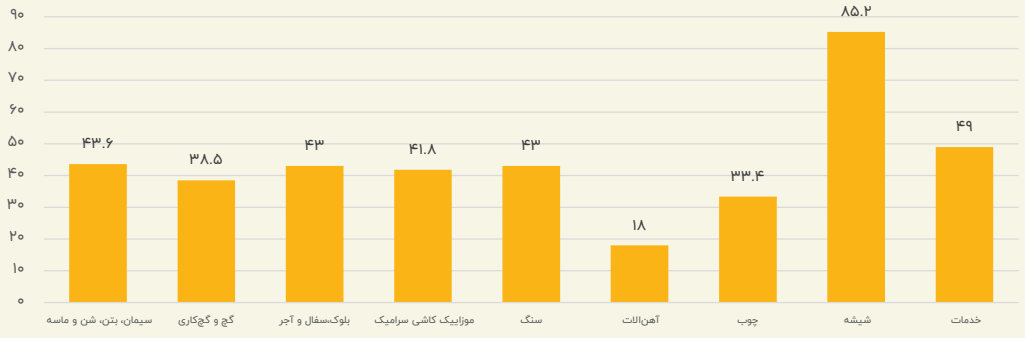

قمار قطر

کشوری از خاورمیانه میزبان جام جهانی فوتبال شده اما آیا کارش به‌صرفه بوده است؟

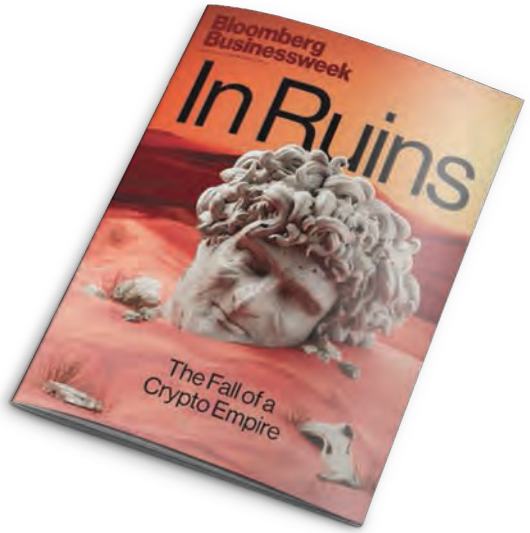

بلومبرگ: سقوط امپراتوری رمزارز

ولخرجی قطر برای برندسازی مجدد خود در عرصه جهانی

آخرین شماره مجله بلومبرگ بیزینس‌ویک عکس مجسمه باستانی آسیب‌دیده‌ای را روی جلد گذاشته است و می‌خواهد مخروبه‌ای را نشان دهد که در گوشه‌ای رها شده است. تیتری که برای این جلد انتخاب کرده چنین است: «سقوط امپراتوری رمزارز». از سال گذشته تاکنون رمزارزها وضعیت خوبی ندارند و در مواردی با کاهش ارزش رمزارزهای مهم مواجه شده‌اند. بنابراین طبیعی است که هفته‌نامه اقتصادی بلومبرگ بیزینس‌ویک جلدی طراحی و منتشر کند که درباره زوال و سقوط امپراتوری رمزارزها باشد. کنفرانس جهانی تغییر اقلیم در سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۲ هم یکی از موضوعات مهم این شماره است. وضعیت محیط‌زیستی جهانی خوب نیست و همین چند هفته گذشته مجله اکونومیست تیتر زده بود که جهان باید با هدف‌گذاری محدودســـاختن گرمایش جهانی به ۱.۵ درجه گرم‌تر از دمای زمین در زمان پیش از انقلاب صنعتی خداحافظی کند. اکنون که کنفرانس تغییر اقلیم سازمان ملل برگزار می‌شود، امیدها به جلوگیری از تغییر اقلیم کمتر شده است. مقاله‌ای در این شماره مجله درباره تورم در آمریکا منتشر شده است و می‌گوید که تورم به سطح بالایی رسیده و می‌تواند اثرات مخربی بر اقتصاد داشته باشد. گزارش جالبی در بخش فناوری این شماره به انتشار رسیده است که می‌گوید شرکت متا در کسب‌وکار تبلیغات مشکلاتی پیدا کرده است و با فعال‌شدن اپل در حوزه متاورس در این زمینه درگیری‌هایی با این شرکت غول فناوری پیدا کرده است که هر روز وضعیت را بغرنج‌تر می‌کند. یک دیگری از گزارش‌های این شماره بلومبرگ بیزینس‌ویک درباره جام‌جهانی فوتبال در قطر است. قطر حدود ۲۰۰ میلیارد دلار برای توسعه زیرساخت‌ها و ساخت استادیوم و لوازم مورد نیاز برگزاری این جام طی ۱۰ سال گذشته خرج کرده است اما درآمدش در حد ۱۶ تا ۱۷ میلیارد دلار بوده است. اما در هر حال، زیرساخت‌هایی که برای قطر درست شده می‌ماند و شاید یکی از بردهای میزبانی جام جهانی در این زمینه باشد. ولی همین زیرساخت‌هایی که در طی ده سال ساخته شده نیز با حواشی زیادی همراه بوده است که مهم‌ترین آن‌ها کشته‌شدن شش هزار و ۵۰۰ از کارگران عمدتاً خارجی در حین ساختن استادیوم فوتبال در قطر بوده است. مشکل سوخت در اروپا هم از جمله مسایلی است که در این شماره بلومبرگ بیزینس‌ویک مطرح شده است. اروپا پس از درگیر شدن با روسیه برای تأمین انرژی در زمستان پیش‌بینی بحران بزرگی را کرده بود که به‌خوبی توانست آن را پشت سر بگذارد اما در هر حال، این دغدغه بلندمدتی است که باید برایش پاسخی متداوم پیدا کند.



تایم: دموکراسی

چطور وضعیت دموکراسی در کشـــوری که مدعی بهترین دموکراسی‌هاست خراب‌تر می‌شود

مجله تایم برای شـــماره آخر خود دو جلد طراحی کرده است. گاهی این اتفاق می‌افتد و دو مسئله‌ای که تایم فکر می‌کند برای خوانندگانش مهم است را در دو جلد جدا طراحی می‌کند. یکی از جلدهای این شماره مربوط است به دموکراسی در آمریکا. تیتر جلد فقط یک کلمه است: «دموکراسی». طرح جلد نیز یک پرچم آمریکا است که خطوط و ستاره‌هایش به هم ریخته و یک کلاف ســـردرگم شده است که از دو طرف دارد کشیده می‌شود. جلد دومی که تایم طراحی کرده است به آن سنج جمع‌بندی‌های پایان سال مرتبط می‌شود که معمولاً مجلات منتشر می‌کنند. جلد تایم ۱۰۰ نوآوری برتر سال ۲۰۲۲ را فهرست کرده اســـت و همچنین ۲۰۰ نوآوری خارق عادت را که زندگی ما را عوض خواهند کرد. سپس روی جلد مجله هم چند نوآوری از این دست را نام برده است: خودرویی که رنگش عوض می‌شود، بهترین تلسکوپ تاکنون، استیک تقلبی اما بسیار خوشمزه، هوش مصنوعی‌ای که نقشه زندگی کاربران را می‌کشد، الماس‌هایی ساخته‌شده از هوا و ابرآزمایشی که می‌تواند سرطان را تشخیص بدهد. ایلان ماسک و ماجرای خرید توییتر نیز از دیگر مسایلی است که در این شماره مجله تایم مورد توجه واقع شده است. ماسک وقتی که توییتر را خرید تغییراتی در این اپلیکیشـــن و همچنین وضعیت کاری کارکنان آن به وجود آورد که به مذاق خیلی از کاربران و کارکنان خوش نیامد. بخشـــی از کاربران حتی تصمیم گرفتند که به اپلیکیشن «ماستودون» مهاجرت کنند و برخی از کارکنان نیز اعتصاب کردند و به سر کار نرفتند. اما ایلان ماسک دست از تصمیم‌گیری‌های جنجالی‌اش برنداشت. یک روز می‌خواست تیک آبی توییتر را پولی کند و یک روز دونالد ترامپ را به این پلتفرم بازگرداند. به هر روی، این مسایل باعث گرفتاری‌هایی شد که مطلب این شماره مجله تایم به تحلیل این اتفاقات پرداخته است. کنفرانس تغییر اقلیم سازمان ملل در سال ۲۰۲۲ هم از دیگر موضوعاتی اســـت که در آخرین شماره مجله تایم برجسته شده است. این کنفرانس روی کشورهای آفریقایی و کشورهای در حال توسعه تمرکز فراوانی کرد و می‌خواهد بگوید که علاوه بر کشورهای توسعه‌یافته یا اقتصادهای بزرگ که در انتشار گازهای گلخانه‌ای نقش زیادی دارد، سایر کشورها و اقتصادهای متوسط و حتی کوچک هم باید به فکر تغییر اقلیم و راه‌های جلوگیری از آن باشند چون فقط یک سیاره زمین برای زیست انسان وجود دارد و همه کشورها باید برای حفظ آن بکوشند.



فورچون: قدرتمندترین زنان

تغییر فهرست استارت‌آپ‌ها در اقتصاد جهان

آخرین شماره مجله اقتصادی فورچون روی جلد را به پرتره‌ای از ملانی پرکینز، مدیرعامل یک پلت‌فرم طراحی تصویری، اختصاص داده است و فهرست قدرتمندترین زنان جهان را در تیتر آورده اســت. پرکینز مدیرعامل شرکت «کانوا» است که درخواستش از ۱۰۰ شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر رد شده بود اما حالا یک پلت‌فرم ۲۶ میلیارد دلاری است که می‌خواهد با گوگل یا مایکروسافت ادغام شود. این شرکت با سرعت زیادی پیشرفت کرده است و موفقیت خود را مرهون مدیریت ملانی پرکینز می‌داد. در این شماره فورچون، زنان زیادی همچون پرکیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند و موفقیت‌های اقتصادی و مدیریتی آن‌ها بررسی شده است تا به این نتیجه برسد که چطور می‌توان برای زنان سهم خاصی در دنیای کسب‌وکار در نظر گرفت و پذیرفت که این حوزه دیگر جهانی صرفاً مردانه نیست. فورچون همیشــه مجله‌ای بوده است که به رتبه‌بندی شرکت‌ها و افراد شهرت داشته و فهرســت‌های انواع رتبه‌بندی‌های این مجله در جهان معروف است. این بار تلاش کرده است که فهرست قدرتمندترین زنان جهان را در این شماره ارائه کند. این رتبه‌بندی شامل ۵۰ زن قدرتمند است که نقش‌های مهمی در جامعه بازی می‌کنند و اثرگذاری آن‌ها ثابت شده است. این شماره فورچون گزارش‌های مفصلی دارد درباره اینکه زن‌ها در شرکت‌های مختلف چطور کار خود را پیش می‌برند و چه دســتاوردهایی داشته‌اند. همچنین به ۹ زن قدرتمندی اشاره می‌کند که در سال میلادی پیش رو می‌توانند بر اقتصاد آمریکا اثر بگذارند و آن را متحول کنند. گزارش جالب دیگری که در این شــماره فورچون منتشر شده، درباره داستان هشتگ «من هم» است که درباره تعرض به زنان در جوامع غربی بود و از آمریکا شروع شد. حالا بعد از پنج سال، فورچون گزارشی نوشته و از زنانی که پشت قضیه «من هم» بودند پرده برداشته است. گزارش دیگری به «مُد سریع» پرداخته است و اینکه صنعت مد و لباس در جهان به‌دنبال گسترش مد سریع است تا هر چند وقت یک بار سلایق متفاوتی را مد کند و به این ترتیب بتواند اجناس و خدمات بیشتری بفروشد. مسئله اینجاست که این نوع کسب‌وکار خسارت‌های زیست‌محیطی بسیار سنگینی دارد و اعتراضات زیادی را هم برانگیخته است. در آخرین شماره فورچون مطلبی هم چاپ شده است درباره میزان تورم آمریکا و اثر پروانه‌ای تورم این کشور بر اقتصادهای بقیه جهان.



هاروارد بیزینس ریویو: ارزش‌های شرکت شما

شرکت بر پایه کدام ارزش‌ها استوار است؟

آخرین شماره هاروارد بیزینس ریویو به ارزش‌های شرکت‌ها و کسب‌وکارها پرداخته است و روی جلد خود را به یک لیوان یک بار مصرف قهوه اختصاص داده که چند گزینه دارد و همه گزینه‌هایش تیک خورده اســت. این گزینه‌ها عبارتند از تنوع، احترام، کیفیت، یکپارچگی و کار گروهی. یکی از مطالب این شماره درباره احیای ضرورت فرهنگ در میان مردم اســت و اینکه چطور در دنیایی که آدم‌ها در حال انجام کارهای ترکیبی هستند، فعالیت‌های فرهنگی و همچنین مصــرف آثار فرهنگی اهمیت دوچندان پیدا کرده‌اند. مطلب جالبی در این شماره به انتشار رسیده است که می‌گوید در فروشگاه‌های آنلاین یا در فروشگاه‌هایی که برندها را امتیازبندی می‌کنند و درباره‌شان کامنت می‌نویسند، گاهی کامنت‌های منفی بیشتر از کامنت‌های مثبت می‌توانند در فروش کالاها اثرگذار باشند. دنیای امروز یک دنیای سیاسی و حتی بیش از اندازه سیاست‌زده است و یکی از مطالب این شماره هاروارد بیزینس‌ریویو درباره این است که چطور در دنیای کنونی می‌توان برای شرکت‌ها و کسب‌وکارها استراتژی تعیین کرد. یکی دیگر از مطالب خواندنی این شماره نوشــته است که افراد و سازمان‌ها برای اینکه بتوانند ببینند چه مسیری پیش رویشان است، باید به مسیری که از گذشته تاکنون طی کرده‌اند نگاه کنند. مطلبی هم در آخرین شماره هاروارد بیزینس ریویو چاپ شده است که می‌گوید شرکت‌ها باید استراتژی فضایی داشته باشند. البته منظورش شرکت‌های بزرگ و اثرگذار بر اقتصاد جهانی هستند اما به هر حال، چنان می‌گوید که مشخص می‌شود فعالیت‌های فضایی چقدر در دنیای امروز پررنگ شده‌اند. کاهش هزینه‌های ارسال ماهواره و نفرات به مدار زمین و فضا باعث شده است که شرکت‌ها از پس فعالیت‌ها فضایی برآیند و همچنین تعداد کسانی که در فضا به‌سر می‌برند زیاد شود و شرکت‌ها برای ارسال کالاها و خدمات خود به مدارهای فضایی، برنامه‌های توسعه کسب‌وکار تدارک ببینند. استفاده از هوش مصنوعی برای پیش‌بینی وضعیت شرکت‌ها و کسب و کارها و همچنین برنامه‌ریزی برای تغییر و اصلاحات در آن‌ها نیز از دیگر موضوعاتی است که در یکی از مقالات این شماره مجله به انتشار رسیده است. شیوه‌های جذب حامی مالی و به‌کارگیری هوش مصنوعی برای رونق‌دادن به فروش نیز از دیگر مسایلی است که در مطالب این شماره به آن‌ها پرداخته شده است.

قاب ماه

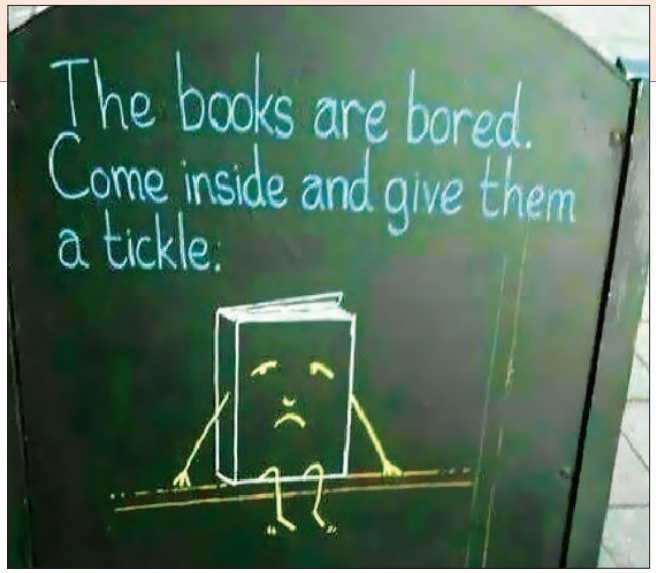

«کتاب‌ها خسته و بی‌حوصله‌اند، بیایید کمی ورقشان بزنید و قلقلکشان بدهید!»، تبلیغی در یک کتاب‌فروشی



دختران فردا اثر گورجان مرمرتاش



دختران فردا اثر سیلوانو ملو

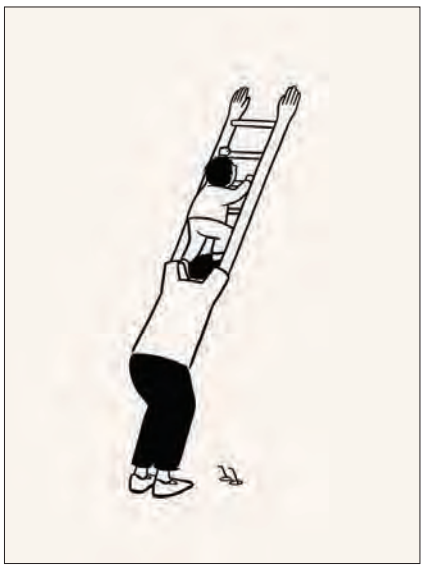

پدر اثر مت بلیس



شوالیه اثر السادرو گاتو



خوره اثر پیوتر فلورینوویچ



موزه اثر رابرت روسو

آینده ما



سلطنت فقر

با وجود سیاست‌های فقرزدایی، شاخص‌ها و شرایط اقتصادی، نرخ گسترش فقر را در مسیر صعودی قرار داده است

عکس: رضا معطریان

خط بدون خط‌کش

محاسبه و اعلام خط فقر مسئولیتی است که دستگاه‌های مختلف از آن شانه خالی می‌کنند

مائده امینی
خبرنگار بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
معیشت و فقر این روزها بیش از گذشته به عنوان مسئله مورد بحث میان اقتصاددانان و جامعه‌شناسان مطرح است. افزایش جمعیت فقیر در ایران به عوامل اقتصادی وابسته است اما آثار اجتماعی زیادی در پی دارد.

پیدا کردن یک خط فقر قابل استناد در ایران کار آسانی نیست. سال‌هاست که هیچ نهادی به عنوان نهاد متولی برای اعلام خط فقر ملزم نشده است. اعدادی که از تریبون‌های مختلف، با هدف تعیین خط فقر اعلام می‌شوند نه تنها ناهمگون‌اند بلکه گاهی فاصله معناداری با همدیگر دارند.

نه در سال گذشته و نه در سال جاری، پژوهش قابل استنادی در حوزه فقر انجام نشده است اما فرامرز توفیقی رئیس کمیته دستمزد کانون شوراهای اسلامی کار، معتقد است که امسال خط فقر نسبی خانوارها به ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان رسیده است.

آخرین پژوهش رسمی در این حوزه را معاونت رفاه اجتماعی وزارت کار، انجام داده است. به گواه این گزارش، خط فقر متوسط کشوری به‌طور سرانه در سال ۱۳۹۹ به یک‌میلیون و ۲۵۴ هزار تومان رسیده که نسبت به خط فقر سال ۱۳۹۸ رشد ۳۸ درصدی داشته است. همچنین بر اساس نتایج مطالعات موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، در حالی که جمعیت زیر خط فقر مطلق از سال ۹۲ تا ۹۶ به ۱۵ درصد رسیده بود اما از سال ۹۶ تا ۹۸ به ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده و این دو برابر شدن جمعیت زیر خط فقر در سه سال خود می‌تواند هشدار بزرگی به سیاست‌گذاران اقتصادی کشور باشد.

نتایج این پژوهش رسمی نشان می‌دهد که ۲۶ میلیون نفر از مردم این سرزمین، - تا پایان سال ۹۹- زیر خط فقر زندگی می‌کردند که پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال جاری از مرز ۳۰ میلیون نفر گذشته باشد.

فقر هزار چهره دارد

مادام که تورم بر مدار افزایش و استمرار قرار دارد، گسترش فقر در مناطق شهری و روستایی معلول آن است. برای مثال در آخرین گزارش مرکز آمار ایران اعلام شد که نرخ تورم عموم اقلام خوراکی بیش از ۵۰ درصد ثبت شده است که در میان اقلام خوراکی و آشامیدنی، گروه روغن و چربی با تورم نقطه به نقطه ۲۷۱ واحد درصد رکورددار افزایش قیمت بوده است. بررسی گزارش‌های منتشر شده در سال ۱۴۰۰ و نیمه نخست سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد که گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها تورم‌های تاریخی را در کارنامه خود به ثبت رسانده‌اند. هزینه‌های سرسام‌آور مسکن هم از دیگر مصادیقی است که بر گسترش فقر صحه می‌گذارد.

طبق اعلام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برآورد هزینه مسکن خانوار مستاجر شهرنشین روی خط فقر در سال ۱۴۰۱، نشان می‌دهد که به طور متوسط هزینه مستاجرین نزدیک به خط فقر ماهیانه حدود دومیلیون و ۴۵۴ هزار تومان است که در بالاترین نرخ در تهران سه میلیون و ۸۲۲ هزار تومان و در پایین‌ترین نرخ در خراسان جنوبی ۸۳۷ هزار تومان است.

همچنین مهم‌ترین چالش فقر مسکن در مناطق شهری، عدم دسترسی به مسکن مقرون به صرفه و مهم‌ترین چالش فقر مسکن در مناطق روستایی، بدمسکنی است که علت اصلی آن نوع «مصالح» به کار رفته است. بر این اساس، نرخ عدم دسترسی به مسکن مقرون به صرفه در مناطق شهری ۴۹ درصد (۹.۵ میلیون خانوار) و نرخ بدمسکنی در مناطق روستایی ۴۰ درصد (۲.۴ میلیون خانوار) است.

بر اساس داده‌های این گزارش، شاخص عدم دسترسی مقرون به صرفه در این بازه زمانی دارای روند افزایشی بوده است به طوری که در سال ۱۳۹۰ حدود ۳۳ درصد و در سال ۱۳۹۹ حدود ۴۱ درصد خانوارهای کشور دارای سهم مسکن بیش از ۳۰ درصد در هزینه زندگی شان بوده اند. همچنین نرخ بدمسکنی (محرومیت در حداقل یکی از ابعاد مسکن) دارای روند نزولی بوده است.

نسبت هزینه ۱۰ درصد ثروتمند ترین به ۱۰ درصد فقیر ترین

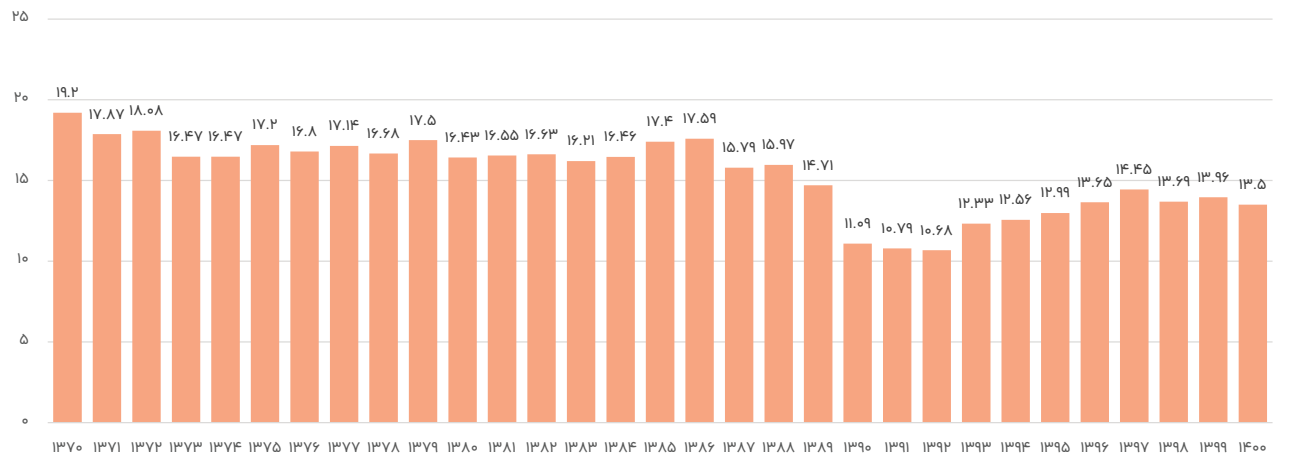

شاخص دیگری که با آن فقر نسبی را می‌سنجند نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه‌های خانوار است. هرچه این مقدار افزایش یابد به معنی کاهش قدرت مصرف خانوار است چرا که خانوار درصد بیشتری را صرف مخارج خوارکی خود می‌کند. در این شاخص مقادیر بالاتر از ۵۰ درصد به عنوان زیر خط فقر محاسبه می‌گردند.

فقیرتر از دیروز

اگرچه هیئت‌وزیران در سال ۱۳۸۴ سندی با عنوان «سند کاهش فقر و هدفمندی یارانه‌ها» تصویب کرد ولی این سند به‌دلیل مشخص نبودن ابعاد دقیق مسئله مسکوت ماند و به مرحله اجرا نرسید. همین پیچیدگی‌ها منجر به این شد که مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی پیشنهاد دهد که وزارت رفاه مکلف به محاسبه و انتشار متغیرهای مرتبط با فقر شود. به شکلی که سالانه گزارشی شامل عدد خط فقر، نرخ فقر، تعداد خانوارهای زیر خط فقر، مشخصات خانوارهای زیر خط فقر، درصد ورود و خروج خانوارها به زیر خط فقر، مشخصات خانوارهای خارج شده از خط فقر و تأثیر سند کاهش فقر بر خانوارهای زیر خط فقر را به هیئت‌وزیران و مجلس شورای اسلامی ارائه دهد. این مصوبه در نهایت اما تنها به یک خروجی منتج شد که آن هم در مرداد ماه سال ۱۴۰۰ توسط موسسه عالی پژوهش اجتماعی، منتشر شد و برای نخستین بار به شکل رسمی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گزارشی با عنوان «پایش فقر»، خط فقر رسمی کشور را منتشر کرد. گزارش پایش فقر در سال ۹۹ نشان می‌دهد که خط فقر سرانه به‌طور متوسط با ۳۸ درصد رشد نسبت به سال قبل از آن، به یک میلیون و ۲۵۴ هزار تومان رسیده است. به‌این‌ترتیب درآمد خانوار برای یک خانواده سه‌نفره ۲ میلیون و ۷۵۸ هزار تومان و برای خانواده چهارنفره، ۳ میلیون و۳۸۵ هزار تومان برآورد شده است و این اعداد روایت‌گر آن است که خط فقر از در طی سه سال، ناگهان دوبرابر شده است.

همچنین، بنا بر آمار رسمی دفتر پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۸ هر ایرانی به طور متوسط ۳۶ درصد فقیرتر شده است.

خط فقر چیست؟

رابرت جی شیلر، در تعریف خط فقر مطلق گفته است: برای سنجش فقر مطلق، همه نیازهای اساسی اولیه علاوه بر نیاز به غذا که در فقر شدید، ملاک بود، در نظر گرفته می‌شود. بر اساس تعریف این اقتصاددان، خط فقر مطلق، شامل حداقل درآمد لازم برای تامین نیازهایی چون خوراک، پوشاک، آموزش، بهداشت و درمان و مسکن است. در واقع خط فقط مطلق، تعریفی از ادامه بقا یا حداقل زندگی است. یا به عبارتی، مجموعه کالاها و خدماتی است که برای حیات یک خانواده ضروری است، مرز بین فقیر و غیر فقیر گرفته می‌شود.

سعید مدنی در کتاب «فقر و نابرابری در ایران»، در تکمیل این تعریف نوشته است: برای محاسبه خط فقر مطلق چهار روش قابل تعریف است. اما یکی از معمول‌ترین راه‌های محاسبه، محاسبه جمعیت فقرا، بر حسب نسبت هزینه‌های مواد غذایی از کل هزینه هاست. بر این اساس، اگر خط برش نسبت هزینه مواد غذایی به کل هزینه‌ها با در نظر گرفتن حداقل نیاز محاسبه شود، خانوارهای زیر این نسبت، زیر خط فقر مطلق محسوب خواهند شد.

خط فقر نسبی اما با تعاریف دیگری در علم اقتصاد جای گرفته است. شاخص دیگری که با آن فقر نسبی را می‌سنجند نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه‌های خانوار است. هرچه این مقدار افزایش یابد به معنی کاهش قدرت مصرف خانوار است چرا که خانوار درصد بیشتری را صرف مخارج خوارکی خود می‌کند. در این شاخص مقادیر بالاتر از ۵۰ درصد به عنوان زیر خط فقر محاسبه می‌گردند. این شاخص برای خانوارهای شهری حدود ۲۷ درصد است و برای خانوارهای روستایی حدود ۳۹ درصد تعریف شده است.

سیاست‌هایی برای فقرزایی

حالا حدود یک‌سال‌ونیم از عمر دولتی که با شعار توجه به معیشت و فقرزدایی و مردمی‌بودن روی کار آمد، می‌گذرد اما با وجود همه شعارها، همه دستورها و همه وعده‌ها وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم نه تنها بهتر نشده بلکه حتی در مسیر آسیب‌های بیشتر قرار گرفته است. تشدید تحریم‌ها و نارضایتی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به بروز اعتراضاتی منجر شده که بی‌ارتباط با ناکارآمدی بخشی از کابینه نیست. اتفاقی که حامیان دولت می‌کوشند مسئولیت آن را با رمز «بانیان وضع موجود» به گردن دولت قبل بیندازند و از خود سلب مسئولیت کنند اما واقعیت این است که اقتصاددان بارها و بارها نسبت به این وضعیت هشدار داده و بسته‌های پیشنهادی فقرزدایی برای گوش‌هایی که بدهکار شنیدن نیستند، ارائه کرده بودند. برای مثال ابراهیم رئیسی، رئیس دولت سیزدهم در اسفند ماه سال گذشته در اولین جلسه شورای عالی رفاه و تامین اجتماعی، گفته بود: برنامه‌های رفع فقر مطلق را مطلقاً به آینده موکول نکنید. رفع فقر مطلق از آن دسته اقداماتی است که حتی نباید از امروز به فردا موکول شود؛ جلسات و برنامه‌ریزی‌های خود را بر این محور تنظیم کنید که برای همین شب عید بتوانید با اقداماتی جهادی، دستگیر فقرا و نیازمندان جامعه باشید.

حالا بعد از گذشت ۹ ماه از این جلسه، دلار رکوردهای تازه‌ای را شکسته و قدرت خرید مردم در حوزه‌های مختلف پایین و پایین‌تر آمده است. نرخ تورم نقطه به نقطه و سالیانه همچنان از مرز ۴۰ درصد بالاتر است که دهک‌های مختلف در مسیر سقوط به حداقل یک پله پایین‌تر از آنچه در اسفند سال گذشته بوده‌اند، قرار دارند.

تورم تک رقمی، ایجاد سالیانه یک میلیون شغل، رایگان شدن اینترنت برای دهک‌های کم در آمد جامعه، از بین بردن وابستگی سفره مردم به نرخ دلار و ... شعارهای مهم انتخاباتی دولت ابراهیم رئیسی بودند.

واقعیت اما این است که اگر اعضای مدیران اقتصادی کابینه می‌دانستند مفهوم فقرزدایی چیست هرگز از طریق اجرای سیاست‌های فقرزایی ادعای ریشه کن کردن فقر نمی‌کردند. نرخ تورم نقطه به نقطه ۵۰ درصدی نشان‌دهنده این است که به لطف سیاست‌های غیر علمی و مبهم دولت، هر صاحب درآمد ثابت (یعنی حدود ۷۵ درصد مردم) بیش از نیمی از قدرت خرید خود را از دست داده است یعنی دولت با نام سیاست فقرزدایی، فقر را گسترش داده است که این روند نومید کننده و تبدیل کردن همهٔ گروه‌های میانی به طبقهٔ فقیر ادامه دارد و چون دولت سیزدهم به علم اقتصاد باور ندارد لذا در تصمیم گیری‌ها نیز از توانایی استادان و کارشناسان مجرب بهره نمی‌گیرد که بیانیه ۶۱ اقتصاددان در ۲۰ خرداد ۱۴۰۱ در این زمینه مؤید آن است.

میانگین تورم دهه‌های مختلف (بانک مرکزی)

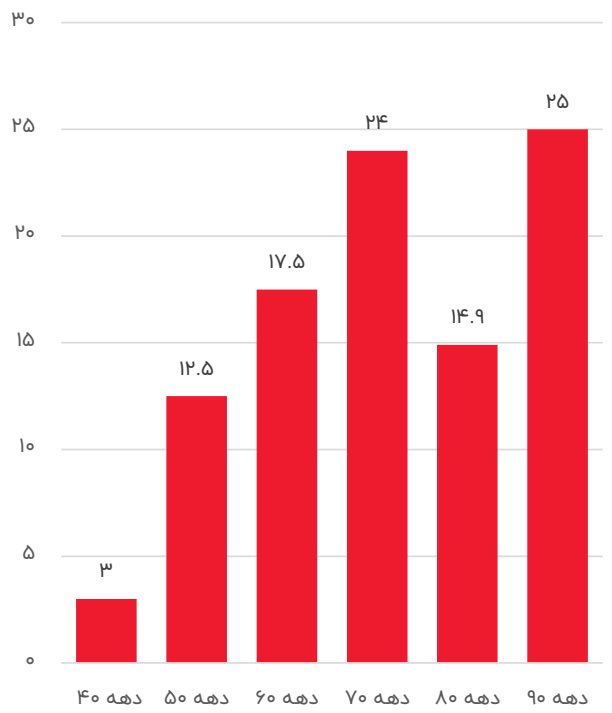

مبارزه جهانی با فقر

موفق‌ترین تجربه‌های فقرزدایی در کارنامه چین، برزیل، آمریکا، کانادا و دانمارک دیده می‌شود

نسیم بنایی
خبرنگار

۱۰
درصد
از جمعیت جهان در فقر مطلق زندگی می‌کنند

فقر یعنی گرسنگی، فقر یعنی نداشتن سرپناه، فقر یعنی بیماری و ناتوانی در مراجعه به دکتر، فقر یعنی نرفتن به مدرسه! فقر فقط به معنای نداشتن شـــغل و پول کافی برای تامین مایحتاج روزانه نیست. فقر یعنی همه این‌ها که می‌تواند زندگی و آینده را از انســـان‌ها برباید. بانک جهانی می‌گوید فقر چهره‌های مختلفی دارد و با توجه به زمان و مکان، چهره‌اش را عوض می‌کند. فقر همان موقعیتی است که هر کسی تلاش می‌کند از آن بگریزد. به همین خاطر است که سازمان‌های جهانی تلاش می‌کنند فقر را به حداقل برسانند. اما برای مبارزه با فقر، ابتدا باید مشخص کنیم چه‌کسی فقیر است؟

فرض کنید روزانه ۲ دلار به شما می‌دهند و می‌گویند باید با همین مبلغ زندگی کنید! آیا می‌توانید؟ بسیاری از ما نمی‌توانیم. زندگی با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز (روزانـــه کمتر از ۷۰ هزار تومان) دور از واقعیت به نظر می‌آید. اما براساس گزارش بانک جهانی، در دنیای واقعی قریب به ۸۰۰ میلیون نفر از مردم جهان با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند. این یعنی حدود ۱۰ درصد از جمعیت جهـــان در فقر مطلق زندگی می‌کنند. طبق تعاریف بین‌المللی، خط فقر جهانی روزانه ۱ دلار و ۹۰ ســـنت اســـت. قریب به ۱۰ درصد از جمعیت ساکن روی زمین، هر روز از این مبلغ هم کمتر درآمد دارند و یا اصلاً درآمدی ندارند.

خبرهای خوبی که محو شد

سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی سال‌هاست که سعی دارند با برنامه‌های مختلـــف به جنگ فقر بروند. در ســـال ۱۹۹۰ از جمعیت کل زمین، حدود ۱ میلیـــارد و ۸۰۰ میلیون نفـــر در فقر مطلق زندگـــی می‌کردند. به مرور پیشرفت‌هایی حاصل شـــد. اقدامات تا جایی پیش رفت که در سال ۲۰۱۹ تعداد این افراد فقیر به حدود ۶۰۰ میلیون نفر در جهان رسید. اما حالا این تعداد افزایش پیدا کرده و به ۸۰۰ میلیون نفر رسیده‌است. دلیل اینکه جلوی روند مقابله با فقر گرفته شده و حتی روند آن معکوس شده، از یک سو مسائل مربوط به تغییرات اقلیمی و از سوی دیگر بحران همه‌گیری کرونا بود. در واقع این مســـائل دست به دست هم داده‌اند و شرایط را بدتر کرده‌اند. اما می‌توان عوامل مختلف را یکی‌یکی زیر ذره‌بین قرار داد.

نخســـتین عامل در افزایش فقر از سال ۲۰۱۹ تاکنون، می‌تواند خیزش نابرابری باشد. نابرابری مقوله‌ای ساده و در عین‌حال پیچیده است. سادگی آن از این لحاظ است که همه می‌توانند اثرگذاری‌اش را بفهمند. در واقع نابرابری به این معناســـت که فردی با موقعیت و جایگاه و منابع یکســـان، از حقوق بیشتر یا بالاتری برخوردار باشد. این یعنی افراد دیگر به حاشیه رانده می‌شوند. چنین حاشیه‌ای می‌تواند از طرق مختلف مثل سن، وضعیت اجتماعی یا حتی جنسیت ایجاد شود. همین نابرابری‌ها می‌تواند منجر به گسترش فقر شود. به هر حال وقتی فردی به دلیل نابرابری مثلاً در قومیت یا نژاد یا جنسیت، کنار گذاشته می‌شـــود، به نوعی محروم شده و گرفتار فقر خواهد شد. به همین خاطر است که برای مثال زنان بیشتر در معرض فقر قرار می‌گیرند چرا که به دلیل نابرابری، از بسیاری از منابع محروم می‌شوند.

کشمکش و نزاع جزو دیگر مسائلی است که فقر را افزایش می‌دهد. سوریه یکی از نمونه‌های عینی در جهان اســـت که نشان می‌دهد جنگ داخلی و کشمکش چطور به فقر ختم می‌شـــود. در واقع جنگ نقطه ایست اقتصاد است. در شرایط جنگی، اقتصاد فرصتی برای رشد نخواهد داشت. برای مثال در ســـوریه، میلیون‌ها نفر به دلیل جنگ، از این کشور گریخته‌اند. در نتیجه نیروی کار و سرمایه‌ای برای رشد اقتصادی وجود ندارد. همه این‌ها نقطه آغاز برای سونامی فقر است. در سال ۲۰۱۱ کمتر از ۱۰ درصد از مردم سوریه زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند. اما در سال ۲۰۲۱ طبق آمار بانک جهانی، بیش از ۸۰ درصد از مردم این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این آمار و ارقام به خوبی نشان می‌دهد که چطور از دل جنگ و کشمکش، فقر متولد می‌شود.

بســـیاری از افراد تصور می‌کنند فقر منجر به گرســـنگی می‌شود. اما در واقعیت، گاهی گرســـنگی هم منجر به فقر می‌شود. فردی را تصور کنید که به دلیل گرسنگی دچار ضعف می‌شود، هیچ‌گاه غذای کافی نمی‌خورد و در نتیجـــه برای کار کردن انرژی کافی ندارد. این فرد نمی‌تواند در نظام مالی و اقتصادی، نقش موثری داشته باشد چرا که ابتدا باید راهی برای سیر کردن شکم خودش پیدا کند. به همین خاطر است که گرسنگی خودش می‌تواند جرقه تشدید فقر را بزند. به این ترتیب چرخه فقر و گرسنگی ایجاد می‌شود که هر یک دیگری را تشدید خواهد کرد. مردمی که در بسیاری از کشورهای آفریقایی از جمله اتیوپی زندگی می‌کنند، دقیقاً دچار همین چرخه مرگبار شده‌اند.

تغییرات اقلیمی یکی دیگر از عوامل فقر در دنیای مدرن است. براساس آمار بانک جهانی، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر به دلیل تغییرات اقلیمی و وخامت شـــرایط اقلیمی، ناچار به جابه‌جایی شـــده‌اند که حاصل آن چیزی جز فقر

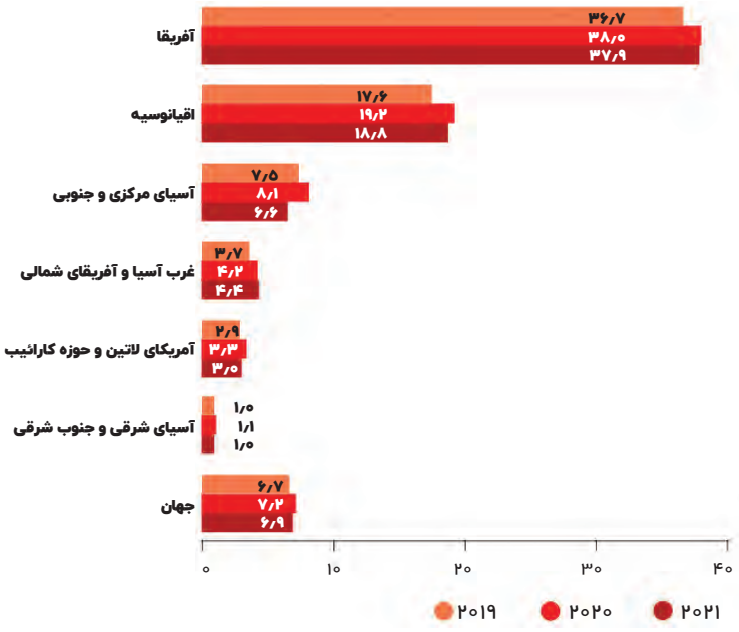

براساس گزارش بانک جهانی، در دنیای واقعی قریب به ۸۰۰ میلیون نفر از مردم جهان با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند. این یعنی حدود ۱۰ درصد از جمعیت جهان در فقر مطلق زندگی می‌کنند.

نبوده‌اســت. اکثر افراد فقیر در دنیا از طریق کشاورزی زندگی می‌کنند اما تغییرات اقلیمی فرصتی برای کشاورزی نمی‌گذارد. در نتیجه افرادی که فقیر بوده‌اند، تنها منبع درآمدزایی خود را از دست می‌دهند.

نداشتن تحصیلات هم می‌تواند فقر را ایجاد کند. طبق برآوردهای یونسکو، تحصیلات توانسته طی یک دهه گذشته ۱۷۱ میلیون نفر از مردم جهان را از فقر نجات دهد. به این ترتیب شاید تحصیلات نداشتن الزاماً فقر را ایجاد نکند اما داشتن تحصیلات بی‌تردید می‌تواند به رفع فقر در میان افراد کمک کند. در واقع تحصیل یکی از ابزارهای مقابله با فقر و پایان‌بخشیدن به آن است.

به صورت کلی، عواملی که دســت به دســت هم می‌دهند و مولد فقر می‌شوند، بسیار اســت. عمده آن‌ها همین مواردی است که در بالا به آن‌ها اشاره شد. اما در کنار این‌ها، کشورهایی وجود دارند که توانسته‌اند با روش‌های مختلف، جلوی فقر بایســتند. مرور تجربه موفقیت‌آمیز آن‌ها می‌تواند برای کشورهای فقیر راهگشا باشــد تا به نوعی راه مبارزه با فقر را برای خودشان پیدا کنند.

موفقیت‌آمیزترین تجربه‌های فقرزدایی در جهان

کشورهای بسیاری برای مقابله با فقر اقدام کرده‌اند. اما برخی از آن‌ها در این زمینه موفق‌تر بوده‌اند. چین با اقدامات خود موفق شــده فقر جهانی را تا ۷۰ درصد کاهش دهد. این کشــور در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۳ توانسته بیش از ۸۵۰ میلیون نفر را از فقر مطلق خارج کند. در فاصله ۳۲ سال، افراد فقیر چینی که با درآمد کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت در روز زندگی می‌کنند از ۸۸ درصد به کمتر از ۲ درصد رسیده‌است. این کشور توانسته از طریق توسعه و افزایش میزان تحصیلات در میان مردم خود، به ریشه‌کنی فقر کمک کند.

برنامه خانوادگــی برزیل هم جزو موفق‌ترین برنامه‌هــای مقابله با فقر بوده‌اســت. طبق این برنامه، اطمینان حاصل شده که همه خانواده‌ها برای فرســتادن فرزندان خود به مدرسه، پول کافی داشته‌اند. علاوه بر آن، در این برنامه، افراد ناتوان و کم‌توان هم هدف قرار گرفته‌اند و تلاش شــده از طریق آن‌هــا هم درآمدزایی‌هایی صورت بگیرد. همین امر به کاهش فقر در برزیل کمــک کرده و برنامه خانوادگی این کشــور را به یک نمونه موفق در جهان تبدیل کرده‌است.

استراتژی مسکن ملی در کانادا یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها برای مقابله با فقر است. شهروندان کانادایی علاوه بر دریافت پس‌انداز ماهانه برای پیشگیری از افتادن به دام فقر مطلق، از برنامه‌ای برای خرید مسکن هم برخوردارند. این برنامه فقط در سال ۲۰۱۷ به خروج ۲ میلیون نفر از فقر مطلق کمک کرد. برنامه مسکن ملی در واقع تلاش دارد سرمایه‌گذاری‌هایی صورت بگیرد و افراد بومی در این کشور خودشان را از فقر نجات دهند. کانادا امیدوار است با این برنامه‌ها، نرخ فقر را در این کشور تا سال ۲۰۳۰، نصف کند.

آمریکا به دلیل شکاف و نابرابری زیاد، راه درازی تا مبارزه نهایی با فقر دارد. اما برنامه‌هایش تا کنون جزو موثرترین برنامه‌ها برای مقابله با فقر بوده‌است. بــرای مثال برنامه‌های تامین اجتماعی و دســتیار موقت برای خانواده‌های نیازمند، جزو مواردی بوده که به بســیاری از آمریکایی‌ها کمک کرده از فقر مطلق خارج شوند. برنامه تامین اجتماعی به تنهایی در این کشور به کاهش ۷۵ درصدی فقر در افراد مسن در این کشور کمک کرده‌است.

دانمارک هم با نظام رفاه اجتماعی به جنگ فقر رفته و توانسته از طریق ایجاد اشــتغال برای افراد بزرگسال، جلوی گسترش فقر را بگیرد. این کشور همچنین جلوی مرگ‌ومیر نوزادان را گرفته و حق تحصیل رایگان را در اختیار شهروندان قرار داده‌است. تعداد جمعیت بی‌سواد در این کشور از طریق همین برنامه‌ها کاهش یافته‌است.

هریک از این کشورها تلاش کرده‌اند با توجه به شرایط خود، برنامه‌هایی را برای مقابله با فقر تعریف کنند. البته که هیچ‌یک از آن‌ها به طور کامل فقر را از بین نبرده‌است. اما به هر حال همین قدم‌ها و برنامه‌ها باعث شده همه در این کشورها، مقوله فقر را جدی بگیرند و برای مقابله با آن به صورت جمعی، تلاش کنند. این یعنی نخستین گام برای پیروزی بر غول فقر.

چین با اقدامات خود موفق شده فقر جهانی را تا ۷۰ درصد کاهش دهد. این کشور در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۳ توانسته بیش از ۸۵۰ میلیون نفر را از فقر مطلق خارج کند. در فاصله ۳۲ سال، افراد فقیر چینی که با درآمد کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت در روز زندگی می‌کنند از ۸۸ درصد به کمتر از ۲ درصد رسیده‌است



بهبود نسبی در شاخص نابرابری درآمدی در سال ۱۴۰۰، از منظر اقتصاد کلان لزوماً به معنی بهبود فقر نیست بلکه صرفاً وضعیت نابرابری بین فقیر و غنی در این سال نسبت به سال ۱۳۹۹، تغییر چندانی نکرده و تقریباً می‌توان گفت ثابت مانده است.

سونامی آسیب‌ها

بیکاری، خودکشی، افزایش سرقت و ناامنی محصول سیاست‌گذاری غلط و گسترش فقر در جامعه است

یکی از محصولات سیاست‌گذاری‌های غلط اقتصادی، آسیب‌هایی است که از آن‌ها به عنوان آسیب‌های اجتماعی یاد می‌شود. فقر یکی از مهم‌ترین مقیاس‌های چندبعدی است که بر اساس شرایط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یک جامعه تعریف می‌شود و می‌تواند شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک جامعه را تغییر دهد.

گسترش فقر در جامعه قدرت خرید، تقاضا، امنیت و توسعه (فردی و اجتماعی) را کاهش می‌دهد و موجب رشد خشونت و بزهکاری می‌شود. همچنین اگر قرار باشد از بعد اقتصاد سیاسی خطر شیوع این پدیده مورد بررسی قرار گیرد می‌توان به این حقیقت ایمان آورد که از یک سو فقر و کوچک شدن طبقه متوسط افراد را در شرایطی قرار می‌دهد که احتمال ظهور یک پوپولیست را تقویت می‌کند وعطش جامعه به دریافت مسکن‌های موقت را بالا می‌برد و از سوی دیگر فضای جامعه را همیشه ملتهب و افراد را ناراضی نگه می‌دارد. آخرین گزارش معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در خصوص وضعیت رفاهی ایرانیان نشان می‌دهد ۹ میلیون و ۴۰۰ هزار خانوار از حدود ۲۴ میلیون خانوار، زیر خط فقر هستند که حدود ۴۰ درصد خانوار محسوب می‌شوند و ۵۵ درصد نیز از سطح متوسط زندگی برخوردارند. این آمار یک هشدار جدی به سیاست‌گذارانی است که روی کاغذ اصرار به از بین بردن فقر مطلق دارند. فقر، بیش از هر چیز معلول وضعیت اقتصاد کلان کشور است. مهم‌ترین عامل اثرگذار بر افزایش فقر، تورم و پس از آن، بیکاری و رشد اقتصادی پایین است و همه این‌ها یعنی در یک اقتصاد تورمی، موتور فقرزایی همیشه روشن است. به‌ویژه اقتصادی که تورم‌های بالا با رشدهای اقتصادی پایین را در دوره‌های طولانی و پیاپی تجربه می‌کند.

اقتصادی که موتور فقرزایی آن همیشه روشن باشد جامعه‌ای می‌سازد که با ناهنجاری اخت می‌شود و سونامی آسیب‌ها در آن به راه می‌افتد از خودکشی، دزدی و نزاع خیابانی تا طلاق و افسردگی.

مشت سرقت، نمونه خروار

تحریم‌هایی که زمانی آن‌ها را کاغذ پاره می‌خواندند، نظم جامعه ایران را به هم زده است. در پنج سال گذشته و با تشدید تحریم‌ها میزان سرقت در کشور بیشتر از چهار برابر شده است و این مشت سرقت، نمونه خروارها آسیب اجتماعی ناشی از گسترش فقر و تورم است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران شمار سرقت‌ها در سال ۹۵ حدود ۳۴۳ هزار و ۴۲۵ فقره بوده که بنا به اعلام معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه در سال گذشته شمار سرقت‌ها به حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار فقره رسیده است. به نظر می‌رسد افزایش سرقت در ایران با رشد نرخ تورم رابطه معنادار دارد. به طوری که در بازه پنج‌ساله ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ نرخ تورم سالانه حدود ۴.۴ برابر شده است. این موضوع در حالی رخ می‌دهد که سازمان زندان‌های ایران اعلام کرده که حدود ۶۸ درصد زندانی‌های ایران به دلیل جرائم مواد مخدر و سرقت در زندان به سر می‌برند و پیش از این پلیس آگاهی تهران بزرگ اعلام کرده بود نیمی از سارقان ایران سرقت‌اولی هستند.

چالش‌هایی از جنس جینی

یکی دیگر از محصولات فقر برای جامعه، افزایش «نابرابری» و شکاف طبقاتی است اما این ارتباط لزوماً دوطرفه یا مستقیم نیست. در واقع بین فقر و توزیع درآمد همبستگی کاملی برقرار نیست و این دو می‌توانند در جهت‌های مخالف یکدیگر حرکت کنند اما بدون شک گسترش فقر و توزیع نابرابر درآمد هر دو به افزایش نارضایتی در جامعه منتج می‌شوند. مهم‌ترین شاخصی که می‌توان با آن «نابرابری» را سنجید ضریب جینی است. بنا به آخرین گزارش منتشر شده مرکز آمار از درآمد و هزینه خانوار در سال ۱۴۰۰، ضریب جینی در سال گذشته نسبت به سال ۹۹ کاهش داشته، به بیان ساده‌تر در سال ۱۴۰۰ نابرابری جامعه نسبت سال گذشته‌اش کمی کمتر شده است. این بهبود نسبی در شاخص نابرابری درآمدی از منظر اقتصاد کلان لزوماً به معنی بهبود فقر نیست بلکه صرفاً وضعیت نابرابری بین فقیر و غنی کمی کاهش یافته است. حتی در گفتمانی دیگر نمی‌توان با این کاهش بیان کرد نابرابری کم شده بلکه صرفاً می‌توان اظهار داشت که وضعیت توزیع درآمد در سال گذشته نسبت به سال ۹۹ بدتر نشده است.

از سوی دیگر، بررسی روندها نشان می‌دهد ضریب جینی در سال گذشته نسبت به نیمه نخست دهه ۹۰ بالاتر بوده و حدوداً در محدوده رقم سال ۹۶ قرار دارد. این در حالیست که حجم حقیقی اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۰ نسبت سال ۹۶ بالغ بر ۳۰ هزار میلیارد تومان کاهش داشته است. به عبارتی با وجود اینکه توزیع درآمد به طور نسبی در دو سال مذکور وضعیت مشابه دارد، اما این کاهش نابرابری درآمدی بیشتر در برابری فقیرتر شدن بوده است. به نظر می‌رسد، کاهش ضریب جینی در سال گذشته بیشتر متأثر از کاهش این شاخص در مناطق شهری بوده و نه تنها در مناطق روستایی ضریب جینی کاهش نداشته بلکه نسبت به سال ۹۹ وضعیت نابرابری درآمدی در این مناطق بدتر شده است. می‌توان یکی از علل این رخداد را کاهش حجم حقیقی بخش کشاورزی و رشد منفی این بخش در سال ۱۴۰۰ دانست که باعث برهم خوردن توزیع درآمد شده است.

ضریب جینی



با توجه به اینکه اخیراً خط فقر برای خانواده ۴ نفره ۱۸ میلیون تومان اعلام‌شده، بیش‌ازپیش باید نگران افزایش فقر و فاصله طبقاتی باشیم.

فقر، دماسنج جامعه

اعلام خط فقر دماسنجی است که وضعیت سلامت جامعه را تعیین می‌کند تا هرجا نقصان و ضعفی دیده شد، مداخله صورت گیرد



حسن موسوی چلک

رئیس انجمن مددکاری اجتماعی

اعلام خط فقر می‌تواند اهمیت فراوانی در سیاست‌گذاری‌های دولت و حاکمیت داشته باشد. یک از وظایف دولت‌ها بر طبق اصل ۲۹ قانون اساسی تأمین رفاه اجتماعی آحاد مردم است، از جمله کسانی که نیازهای خاصی دارند. دولت ما هم از این قاعده مستثنا نیست. افراد نیازمند، بی‌سرپرست و بدسرپرست، بازنشسته یا کسانی که در سانحه دچار مشکل شده‌اند، بر طبق قانون باید موردحمایت ویژه‌تری هم از طرف دولت قرار بگیرند. طبیعتاً دولت برای اینکه بتواند وظیفه‌اش را در خصوص مردم به‌درستی انجام دهد، باید سیاست‌گذاری‌هایی متناسب با شرایط جامعه داشته باشد. یکی از مهم‌ترین گام‌هایی که در مسیر این سیاست‌گذاری وجود دارد، تحلیل وضعیت و سیاست موجود و همین‌طور اعلام آمارهای واقعی به مردم و سازمان‌های مؤثر در تصمیم‌گیری است. دیده‌بانی شرایط و وضعیت اقتصادی وظیفه هر دولتی است. تعیین خط فقر بخشی از همین دیده‌بانی است که دولت بر اساس آن حقوق و دستمزدها را تعیین می‌کند و بر اساس همین آمارها است که نهادها می‌توانند جمعیت افراد فقیر را شناسایی کنند و متناسب با آن سیاست‌گذاری‌هایی انجام دهند و تلاششان را به کار گیرند که این خط فقر عمیق‌تر نشود؛ بنابراین اعلام خط فقر دماسنجی است که وضعیت سلامت جامعه را تعیین می‌کند تا هرجا نقصان و ضعفی دیده شد، مداخله صورت گیرد و تصمیمات لازم اتخاذ شود. درمجموع یکی از مهم‌ترین وظایف دولت، تأمین نیازهایی است که مردم به‌واسطه قرار گرفتن زیر خط فقر متحمل می‌شوند. در دینمان اسلام هم بسیار بر خدمات اجتماعی تأکید شده است و وظیفه حکومت اسلامی این است که به افرادی که به هر دلیلی نیازمند هستند، توجه ویژه‌تری شود. در عهدنامه مالک اشتر هم این موضوع به صراحت بیان شده است چرا که پیامدهای گسترش فقر و افزایش قیمت‌ها و تبعات جبران‌ناپذیری دارد و باعث بروز و وقوع اتفاقات ناخوشایند در جامعه می‌شود که افزایش آسیب‌های اجتماعی و جرائم بخشی از آن‌هاست.

با توجه به اینکه اخیراً خط فقر برای خانواده ۴ نفره ۱۸ میلیون تومان اعلام‌شده، بیش‌ازپیش باید نگران افزایش فقر و فاصله طبقاتی باشیم. تعیین خط فقر در جامعه شاخص‌های مختلفی دارد. در پژوهش‌های مختلف این شاخص‌ها متفاوت است که از طرف بانک مرکزی و ادامه آمار معین می‌شود و مبنای محاسبه قرار می‌گیرد و الزاماً این شاخص‌ها همیشه ثابت نیست و حسب و تغییر شرایط تغییر می‌کند. ولی آنچه اهمیت دارد و قابل مشاهده هست تنها آماری نیست که اعلام می‌شود بلکه افزایش جمعیت افراد زیر خط فقر است که با دست‌کاری آمار و ارقام قابل انکار نیست. جمعیت زیر خط فقر هر روز رو به افزایش است که گویای نحوه مدیریت اقتصادی جامعه است. با نگاهی به وضعیت نگران‌کننده اقتصاد کشور سخت است بتوانیم برای فقر و شرایط رفاهی خانوارها عدد و رقم تعیین کنیم؛ اما اگر به‌طور مثال به گزارش ده ساله فقر نگاهی بیندازیم که موسسه پژوهش‌هایی اداره تأمین اجتماعی انجام داد، می‌توانیم به‌وضوح مشاهده کنیم که روز به روز جمعیت افراد فقیر افزایش پیدا می‌کند؛ اما آیا متناسب با افزایش مقیاس‌های فقر در جامعه و کم شدن قدرت خرید مردم و محدودیت‌هایشان در استفاده از خدمات رفاهی سیاست‌گذاری‌های مؤثری انجام می‌شود؟ آنچه مشاهده می‌کنیم این است که تصمیم‌گیران با سیاست‌های غلط، خانواده‌هایی که در حال حاضر در طبقه متوسط قرار دارند را به طبقات پایین‌تر سوق می‌دهند و آن‌ها را بیش از پیش با خطر گرفتار شدن در فقر مواجه می‌سازند. جاگیری جمعیت بیشتر در طبقه ضعیف هزینه‌های جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت که اثراتش تا مدت‌ها بر جامعه باقی می‌ماند. گرفتن تصمیمات مقطعی تاثیری بر زندگی افراد آسیب‌پذیر ندارد. اضافه کردن یک میلیون تومان حقوق در مقابل دلار بیش از ۳۵ هزار تومانی کارکردی نخواهد داشت. ادامه روند کنونی عملاً منجر به حذف کارمندان از طبقه متوسط خواهد شد. ۴۲۰ هزار تومان مستمری که برای افراد آسیب‌پذیر در نظر گرفته شده است و بناست به ۵۵۰ تومان افزایش پیدا کند، تغییر محسوسی در سبک زندگی آنها ایجاد نمی‌کند. این افراد در حال حاضر هم اغلب تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی هستند. مبلغ تعیین شده حتی جبران شرایط عادی تورم را هم نمی‌کند، چه برسد به تورم‌های مستمر و غیرعادی. با شرایط موجود این افراد قادر نخواهند بود از خدمات رفاهی بهره ببرند. کمترین تبعات این محدودیت ایجاد سوءتغذیه و بالا رفتن هزینه‌های درمان و همین‌طور افزایش نرخ جرم خواهد بود. آنچه مسلم است نظام رفاه و تأمین اجتماعی آن‌گونه که باید نتوانسته دغدغه‌های مردم و فقرا را تامین و قانون اساسی را آن‌گونه که باید اجرا کند. اعلام آمارهای متناقض و متفاوت راهکار برون رفت از چنین بحران‌هایی نیست و تنها باعث ایجاد سردرگمی سیاست‌گذاران می‌شود. این رفتار، سیاست‌گذاری را برای تحلیل گران و پژوهشگران سخت‌تر می‌کند و طبیعتاً کار رسانه را برای مطالبه گری دشوارتر می‌کند. ارائه آماری با واقعیات جامعه تطبیق ندارد، اعتماد به آن قانون و برنامه را کاهش می‌دهد. آنچه باید در نظر بگیریم این است که نباید امور سیاسی را در اعلام شاخصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دخیل کنیم. دخیل کردن امور سیاسی و کم و زیاد کردن شاخص‌ها برنامه‌ریزی‌ها را دچار سوگیری می‌کند. این یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که همیشه داشته و داریم. لذا باید شاخصه‌های ارزیابی آمارهای رسمی به طور مشخص اعلام شود و همین‌طور هماهنگی بین سازمان‌هایی که می‌توانند به‌صورت صادقانه و مستمر در تکمیل داده‌ها کمک کنند، صورت گیرد و تقسیم کار متناسب با وظایف انجام شود. اعتماد به جامعه کارشناسی و انجمن‌های علمی مرتبط و نخبگان می‌تواند فرصتی باشد برای بهبود شرایط. تا بیش از این متحمل تبعات این نادیده گرفتن‌ها نشویم. آمار غیرواقعی می‌تواند مشکلاتی جبران‌ناپذیری را ایجاد کند. با توجه به شرایط موجود باید به فکر بهبود وضعیت باشیم نه نادیده‌گرفتن، تا زخم فقر بیش از این عمیق‌تر نشود.

> تصمیم‌گیران با سیاست‌های غلط، خانواده‌هایی را که در حال حاضر در طبقه متوسط قرار دارند به طبقات پایین‌تر سوق می‌دهند. جاگیری جمعیت بیشتر در طبقه ضعیف هزینه‌های جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت که اثراتش تا مدت‌ها بر جامعه باقی می‌ماند

زوال همگانی

با گسترش فقر و افزایش نرخ تورم شکاف هزینه و درآمدها خانوارها به بحرانی حل‌نشدنی تبدیل خواهد شد



فرامرز توفیقی
کارشناس رفاه

پیش‌بینی تورم چشم‌گیر با افزایش قیمت دلار چندان کار سختی نیســت. بالا رفتن قیمت دلار یعنی گسترش فقر و پایین آمدن قدرت خرید مردم و حذف گسترده‌تر موارد ضروری از سبد کالا. در این مسیر آنچه مسلم است دهک‌های پایین درآمدی آسیب بیشــتری خواهند دید و شکاف هزینه و درآمد خانوارهای ایرانی بیشتر از گذشته خواهد شد. آنچه در این میان بیشتر اهمیت پیدا می‌کند بالا رفتن حجم نفراتی است که در دهک‌های آسیب‌پذیر قرار دارند. به طور مثال اگــر ۶۰ درصد در دهک پایین درآمدی باشــند، بعد از این اتفاقات حجم این نفرات به ۶۵ تا ۷۰ در صد خواهد رسید. آنچه مسلم اســت افراد کم‌درآمد آسیب بیشتری خواهند دید. درســت اســت که دهک‌های بالا آسیب چندانی نخواهند دید و میزان آسیب‌پذیری‌شــان به‌مراتــب پایین‌تر از دهک‌های کم‌درآمــد خواهد بود اما نکته‌ای که اهمیت دارد این اســت که آن‌ها هم به مرور به دهک پایین‌تر منتقل می‌شوند و به مرز فقر نزدیک‌تر می‌شوند. به‌این‌ترتیب تعداد جمعیتی که در دهک‌های آسیب‌پذیر هستند به‌شدت افزایش پیدا خواهد کرد و این اتفاق به معنی گســترش هر چه بیشتر فقر در جامعه است. که آســیب‌های جبران‌ناپذیرتری دارد. در واقع آسیب‌های ناشی از افزایــش تــورم همه دهک‌ها را تحت تأثیر قــرار خواهد داد و بحران‌های اقتصادی تمام جامعــه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این در حالی است که دولت با اعلام متناقض آمار، صورت مسئله را پاک می‌کند و هیچ تمایلی برای اصلاح الگوهای محاسباتی‌اش ندارد. نرخ‌های تورم رسمی اعداد واقعی نیستند و با واقعیت موجود در جامعه تناسبی ندارند. برای محاسبه تورم رسمی، سبدی را در نظر می‌گیرند که حاوی ۳۲۰ قلم کالا اســت و از این ۳۲۰ مورد، فقط ۱۰۸ مورد در زندگی عادی مردم مصرف دائمی دارد. و بقیه اقلام مصرف دائمی ندارند بنابراین قیمت‌شان هم ثابت می‌ماند. این ثبات معدل اعلامی را پایین می‌آورد و کمک به عددسازی می‌کند. اما اگر ۱۰۸ کالای پرمصرف را در نظر بگیریم، تورم عددی بالاتر خواهد بود که تبعاتش را هم در جامعه به‌وضوح می‌بینیم.

با مشاهده و تحلیل شرایط کشورهایی که بحران‌های اقتصادی مشابه داشته‌اند، مانند زیمبابوه، شیلی، آرژانتین و ترکیه که تورمش بالا رفت، اما مانند ایران درگیر تورم مستمر نیست، می‌بینیم چه اتفاقی در این کشورها افتاد. بنابراین به راحتی می‌توانیم، دریابیم افزایش تورم چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشــت. ایران هم همانند این کشورها، از آسیب و گزند ناشی از تورم در امان نخواهد بود؛ اما باید این را هم به یاد داشــته باشیم، اگر اقتصاد به‌تنهایی موضوع جامعه باشد، تحملش برای مردم و اقشار مختلف تا حدودی امکان‌پذیر اســت. اما اگر پای مسائل دیگری مانند گسستهای اجتماعی و رفتارهای پرتنش سیاسی هم در میان باشد، ظرفیت و تاب و تحمل در سطح جامعه بسیار پایین خواهد آمد.

به‌طور مثال بحران سیاسی کشور شیلی در زمان حکومت آلنده با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی همراه شد و منجر به سرنگونی شیلی شد؛ اما تنها عامل شکست دولت شیلی بحران‌های اقتصادی نبود، بلکه بیشــتر از آن بحران‌های سیاسی و اجتماعی در ایجاد نارضایتی دخیل بودند. ونزوئلا هم در تئوری بســیار شبیه ایران است اما بار بحران‌های اقتصادی بحران‌هایش بیشتر از بحران‌های سیاسی و اجتماعی است.

در مجموع عوامل بحران‌زا در یک جامعه معمولاً سه بعد اساسی دارد. سه خاستگاه اصلی بحران‌زا، ناشی از عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی و عوامل اجتماعی هستند. در واقع زایش بحران‌ها از این سه منبع آغاز می‌شوند و در ادامه به هم پیوند می‌خورند و ترکیب می‌شوند؛ اما تفاوت اساسی که وجود دارد این است که اگر عامل اصلی بحران و نارضایتی عمومی، عوامل اقتصادی یا سیاسی باشد و بعد منجر به بحران اجتماعی شود، با دست‌کاری بحران سیاسی و اقتصادی، بحران اجتماعی هم فروکش خواهد کرد. اما اگر عامل اساســی و پررنگ‌تر، بحران اجتماعی باشد، حتی با دست‌کاری بحران اقتصادی و سیاسی نمی‌توان آن را خاموش کرد. بحران‌هایی که به دنبال مسائل اقتصادی پیش می‌آیند، گذرا هستند به نحوی با تمشــیت و تدبیر چه به‌صورت دوره‌ای چه به شکل ریشه‌ای، قابل‌حل اســت؛ اما آنچه باعث بحران اجتماعی می‌شــود تمام ارتباطات و قواعد و نسل‌ها را به هم می‌ریزد و باعث می‌شود، روابط اجتماعی مختل شود و ضابطه و قانون قدرت و تأثیرش را از دست بدهد.

اما بازگشت آرامش، فقط با بهبود سیاست‌های اقتصادی شکل نمی‌گیرد. بلکه باید هر ســه عامل اصلی بحران اصلاح شــود و تصمیم گیرهای به‌طور سیستماتیک دگرگون شود و بهبود پیدا کند. تا در مسیر آرامش قرار بگیریم. منظور از سیستماتیک، اصلاح مجموعه عوامل اقتصادی سیاســی اجتماعی است که از یکدیگر تأثیر می‌گیرند. بنابراین همه این ابعاد باید تغییر کند و با اصلاح یک جز اتفاق مهمی رخ نخواهد داد. حتی اگر هم دوباره سکوت برقرار شــود، یک نقطه جوش دیگر کافی است تا دوباره بحران‌ها آغاز شوند. اگر بخواهیم با دید آینده‌نگرانه به مسئله نگاه کنیم و شرایط را تحلیل کنیم واقعیت این است که یک خانه‌تکانی جدی نیاز داریم. هم از نظر ایده‌ها و هم فناوری؛ اما آنچه نباید فراموش کنیم، این است که در این مسیر نباید به سمتی برویم که باعث به هم ریختن انسجام کل امور شویم تا مبادا اوضاع به‌کل از دستمان خارج شود. تصمیم‌گیری‌های مسئولین ارشد نباید ما را به این ببرد که باعث از دست رفتن کل نظام شود. اگر بتوانیم با حفظ نظام یک پوست‌اندازی عالی داشته باشیم، می‌توانیم به‌سلامت از این شرایط عبور کنیم. اگر نتوانیم در مقابل فشارها و هجمه‌ها دوام بیاوریم، شــرایط شکننده و غیرقابل‌برگشت خواهد شد. آرزو می‌کنم کل نظام تحت تأثیر قرار نگیرد و آرامش هرچند با درد زایمان سخت به یک بازنگری اساسی در سیاست‌ها منجر شود.

با ادامه سیاست‌های کنونی تعداد جمعیتی که در دهک‌های آسیب‌پذیر هستند به‌شدت افزایش پیدا خواهد کرد و این اتفاق به معنی گسترش هرچه بیشتر فقر در جامعه است که آسیب‌های جبران‌ناپذیرتری به همراه دارد

دیده‌بان



روزهای محدودیت

آینده‌نگر زیان‌های قطعی اینترنت و فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی را بررسی می‌کند

عکس: رضا معطریان

چرا نباید اینترنت و شبکه‌های اجتماعی قطع شود؟

عناد با توسعه

به قدرت فناوری ارج نهیم

مریم بابایی
دبیر بخش دیده‌بان

آدرین وولدریج، نویسنده اکونومیست در مقاله «ابرتکنولوژی در مقابل ابرنابرابری» می‌نویسد: «فناوری قدرت حل معضل افزایش نابرابری را برای ما به ارمغان آورده است اما اینکه بتوانیم این قدرت را در اختیار بگیریم، تنها به هوش و امکانات فناوری‌ها وابسته نیست. بلکه به خرد سیاستمداران نیز بستگی دارد.»

واقعیتی را که این نویسنده بر آن صحه می‌گذارد شومپیتر این‌طور عنوان کرده: «نوآوری به طور اجتناب‌ناپذیری اقشار پایین‌تر و توده‌ها را نیز منتفع می‌سازد اما اینکه چقدر سریع این اتفاق روی خواهد داد، به سیاست‌گذاری بخش عمومی مربوط می‌شود.»

جان کلام این نقل‌قول‌ها این است که فناوری اگر توسط سیاست‌گذاران روشنفکر به کار گرفته شود و با سیاست‌های اجتماعی گسترده‌تری برای کاهش نابرابری همراه شود، ابزار بسیار قدرتمندی است، چرا که می‌تواند به مسطح شدن زمین بازی بینجامد، به مصرف‌کنندگان قدرت ببخشد، طبقه ممتاز رانت‌جو را به چالش بکشد و از هزینه بسیاری از خدمات بکاهد.

تحولاتی که در زمینه کار و دستمزد در دنیا اتفاق افتاد، انقلابی که در بهداشت و درمان شکل گرفت، تغییرات اساسی که در زمینه آموزش به واسطه شکل‌گیری کلاس‌ها و دوره‌های آنلاین و ارسال ویدئوهای آموزشی محقق شد و... نتیجه به‌کارگیری فناوری و تکنولوژی است.

این تحولات در کشور ما نیز کمابیش به وقوع پیوست و حداقل می‌توان گفت طی سال‌های اخیر و با تعطیلی‌ها و دورکاری‌های زمان کرونا به طور جدی‌تری در این مسیر قرار گرفته‌ایم، اکوسیستم نوآوری تقویت شد، پلت‌فرم‌های آنلاین خدمات‌دهی شکل گرفت و کسب و کارهای اینترنتی و آموزش آنلاین رشد کرد. فرصت‌هایی همچون دسترسی به بهترین متخصصان پایتخت و شهرهای بزرگ توسط مردم دورافتاده‌ترین شهرها در بستر پلت‌فرم‌های آنلاین سلامت و درمان، خرید مستقیم محصولات کشاورزان که پیش از این باید از چرخه‌های دلالی متعددی می‌گذشت و سود حاصل آن نصیب کشاورز نمی‌شد، امکان انجام پروژه‌های کاری به صورت فریلنسری که به هر فردی با هر مهارتی، فرصت کسب درآمد بدون طی کردن مسیر و هزینه‌های اقامت و زندگی در شهرهای بزرگ را می‌دهد، فروش مستقیم محصولات کسب و کارهای خانگی به ویژه کسب و کارهای زنانه و... طی سال‌های اخیر در بستر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی رشد کرد و در کاهش نابرابری، بیکاری و کم کردن هزینه‌ها و بار مالی خانوارها و البته کاهش فشار به دولت به واسطه بهبود وضعیت اشتغال و حتی فراهم کردن زمینه درآمدزایی با تصویب طرح‌هایی همچون مالیات‌ستانی از اینفلوئنسرها و... موثر بود؛ تاثیراتی که نهایتاً و براساس نظریه‌های اقتصادی، رشد حاصل از فناوری را برای کشور به دنبال خواهد داشت؛ مسیری که پیش از ما بسیاری از کشورها طی کردند و اقتصادشان را متحول کنند و حتی توانستند برخی روندهای اجتماعی در کشورشان را تغییر دهند؛ نمونه آن کشور هند است که روند مهاجرت به واسطه فرصت‌هایی که رشد و توسعه اکوسیستم نوآوری و فناوری در این کشور به وجود آورد، معکوس شد.

شلیک به قلب توسعه

اما چرا سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران به یکباره چشم خود را بر روی همه این دستاوردها و تحولات و سرریزهای توسعه‌ای، اجتماعی و رفاهی تقویت فناوری و نوآوری می‌بندند و با یک تصمیم، کسب و کارهای آنلاین را زمین‌گیر و اکوسیستم نوآوری و استارت‌آپی کشور را با شوک سنگین مواجه می‌کنند؟ پاسخ به این سوال شاید اساساً به ساختارها و نهادهای کشور برمی‌گردد. نهادها و ساختارهایی که هم‌جهت با روند توسعه نیستند.

دارون عجم‌اوغلو، اقتصاددان توسعه و برنده جایزه نوبل اقتصاد در مقاله «جهانی که نوادگان ما به ارث خواهند برد» به نقش پایه‌ای تغییرات فناوری در رشد اقتصادی اشاره می‌کند و می‌گوید این نهادها هستند که ماهیت، سرعت و شیوه گسترش تغییرات را در فناوری شکل می‌دهند؛ کشورهایی که نهادهای نسبتاً فراگیر را پذیرفته بودند به واسطه سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری‌ها و به کارگرفتن بهترین فناوری‌ها از دیگر اقتصادهای پیشرو، پیشرفت کردند.

منظور از نهادهای فراگیر، نهادهایی است که مشوق‌ها و فرصت‌های مربوط به نوآوری و فعالیت اقتصادی را در سطح وسیعی از جامعه ایجاد می‌کنند. این مشوق‌ها که بر پایه حق مالکیت برای نوآوران، کسب و کارها و کارگران قرار دارند، در آن فرصت‌های برابر برای همه تضمین شده، مانعی برای راه‌اندازی کسب و کار و اشتغال وجود ندارد و خدمات عمومی اساسی و زیرساخت‌های موجود، امکان مشارکت در فعالیت اقتصادی را برای اقشار وسیعی از جامعه فراهم آورده است.

عجم‌اوغلو در تحلیل خود توسعه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را به فهرست حامیان نهادهای فراگیر که از الزامات رشد و توسعه اقتصادی هستند، اضافه می‌کند. در واقع اینترنت و شبکه‌های اجتماعی که در کشور ما با محدود و فیلتر روبه‌رو شد، از نظر این محقق توسعه از جنس نهادهای فراگیری هستند که فرصت‌ها و مشوق‌هایی را برای بخش بزرگی از جامعه فراهم می‌آورند و انگیزه‌ها، آزادی‌ها، فرصت‌ها و زمین بازی مسطح را برای اکثریت فراهم می‌کنند.

در کشور ما طی سال‌های اخیر اینستاگرام و تلگرام جدا از جنبه سرگرمی و گردش اطلاعات به پلت‌فرمی برای راه‌اندازی کم‌هزینه کسب و کار تبدیل شد. زن روستایی ساکن استان مرزی با فرض داشتن اینترنت، همان‌قدر امکان استفاده از این شبکه اجتماعی را برای فروش محصولات صنایع دستی و هنر سوزن‌دوزی‌اش داشت که یک پایتخت‌نشین برای فروش اجناس برند. زمین مسطح بازی که عجم‌اوغلو به آن اشاره می‌کند، تا حدود زیادی به رغم وجود نابرابری‌ها و تبعیض‌ها در زمینه‌های دیگر، به واسطه رشد این شبکه‌های اجتماعی برای کسب‌وکارها فراهم شد.

دولت اما با قطع اینترنت و شبکه‌های اجتماعی این زمین مسطح و برابر بازی را از بین برد و در شرایطی که خط فقر حداقل ۲۰ میلیون تومانی، اداره خانوار با درآمد تنها یک نفر را غیرممکن کرده، فعالیت کسب و کارهایی را که عمدتاً از سوی زنانی بود که در بهترین حالت کمک خرج خانواده و در نگران‌کننده‌ترین حالت نان‌آور و سرپرست خانوار بودند مختل کرد و معیشت چند میلیون نفر را که وابسته به شبکه‌های اجتماعی بود، تهدید کرد. از طرف دیگر ابزار بازاریابی و تبلیغاتی بسیاری از بنگاه‌ها را که هزینه زیادی در پلت‌فرم‌هایی همچون اینستاگرام کرده‌اند، از بین برد، برنامه‌های توسعه‌ای کسب و کارها را متوقف کرد، روند مهاجرت را تشدید و اکوسیستم نوآوری را با تهدید بزرگ خالی شدن از سرمایه انسانی روبه‌رو کرد. از طرف دیگر به بی‌ثباتی‌هایی که روند سرمایه‌گذاری در کشور را نزولی کرده‌اند، دامن زد و اقتصاد دیجیتال را در مراحل اولیه رشد، متوقف کرد و از همه مهم‌تر ریشه به تیشه سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی زد.

آمارها نشان می‌دهد چند میلیون کسب و کار ایرانی در اینستاگرام فعال بودند که ۶۴ درصد صاحبان این کسب و کارها زنان هستند. آمار قابل تامل دیگر نشان می‌دهد تنها ۱۹ درصد کسب و کارهای فعال در اینستاگرام فروشگاه یا به عبارتی مکان فیزیکی برای فروش کالا و فروش حضوری دارند. این یعنی هویت آنها در بستر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است و با قطع شبکه‌های اجتماعی و فیلترینگ عملاً نابود می‌شوند.

در این شرایط چه نهادی قرار است از این چند میلیون نفر و بیش از یک میلیون کسب و کار حمایت کند؟ آیا صندوق‌های بیمه‌ای ورشکسته و تامین اجتماعی‌ای که هزاران میلیارد بدهی به داروخانه‌ها و بیمارستان‌ها دارند، توان حمایت از کسب و کارهای آسیب‌دیده را دارند یا دولت که تنها در ۵ ماه ابتدایی سال جاری کسری بودجه‌اش به بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده یا بانک‌هایی که هزاران مانع برای پرداخت وام‌های خرد ایجاد کرده‌اند تا اندک منابع را به وام‌های کلان سودآورتر اختصاص دهند؟

بسته‌های حمایتی دولت نیز بنا به گفته کارشناسان نه تنها ضمانت اجرا ندارد بلکه اساساً قادر به جبران خسارت‌ها به دلیل عدم درک صحیح طراحان آن از ابعاد و گستره مشکلات و آسیب‌های واردشده به کسب و کارهای آنلاین نیست.

در پایان باید گفت فناوری کلیدی‌ترین مفهوم توسعه است، نباید و نمی‌توان جلوی رشد فناوری را گرفت، چرا که هزینه این مانع‌سازی به بهای توقف روند توسعه است. در مقابل رشد فناوری در کنار ایجاد نهادهای کارآمد، سرریزهایی چون توزیع عادلانه درآمد، کاهش فقر و نابرابر، بهبود کارایی و بهره‌وری، ارتقای جایگاه بخش خصوصی و... را در پی دارد. اولویت مهم در کشور ما بنا به گفته اندیشمندان این حوزه پیوند تمام‌عیار توسعه فناورانه و نهادهای کارآمد است؛ اتفاقی که تاکنون محقق نشده است.

گزارش سال گذشته مرکز آمار ایران نیز نشان می‌دهد معادل ۱۱ میلیون نفر از طریق شبکه‌های مجازی کسب درآمد می‌کنند به طوری که حدود ۹ میلیون نفر یعنی ۸۳ درصد از طریق اینستاگرام در حال کسب درآمد هستند.

روایت آماریِ آنچه فیلترینگ با معاش مردم کرد

کسب‌وکارهایی که جان می‌دهند

آمارها نشان می‌دهد بیش از ۲ میلیون کسب و کار ایرانی در اینستاگرام فعال بودند که ۶۴ درصد صاحبان این کسب و کارها زنان هستند. بررسی‌های مرکز پژوهشی بتا از تنوع محصولات کسب و کارها در اینستاگرام نشان می‌دهد ۴۲ درصد این کسب و کارها در زمینه کیف و کفش و پوشاک، ۲۲ درصد، آرایشی و بهداشتی، ۹ درصد، خدمات، ۸ درصد، لوازم خانگی، ۶ درصد مواد غذایی و ۱۳ درصد هم در سایر رشته‌ها فعالیت دارند. جزئیات آمارها در این زمینه نشـــان می‌دهد تنها ۲۱ درصد کالاهای فروخته شـــده در اینستاگرام، کالای خارجی هستند و نزدیک به ۷۱ درصد کسب و کارها کالای ایرانی و ۸ درصد هم کالای ایرانی و خارجی می‌فروشند. اما نگرانی‌ها در این زمینه وقتی بیشتر می‌شود که بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها ۱۹ درصد کسب و کارهای فعال در اینستاگرام فروشگاه یا به عبارتی مکان فیزیکی برای فروش کالا و فروش حضوری دارند. این یعنی هویت آنها در بستر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است و با قطع شبکه‌های اجتماعی و فیلترینگ عملاً نابود می‌شوند و یا در بهترین حالت تبدیل به کسب و کاری مرده با مشتریان اندک می‌شوند. مقایســـه فعالیت کاربران در اینستاگرام قبل و بعد از فیلترینگ نشان می‌دهد، تعداد پست، تعداد لایک، کاربران فعال، تعداد کامنت حداقل ۷۰ درصد افت داشته است. به عبارتی کسب و کارها در خوشبینانه‌ترین حالت بیش از ۷۰ درصد از مشتریان بالقوه خود را با فیلترینگ از دست داده‌اند.

هرچند با گذشـــت بیش از دو ماه از شروع محدودیت‌های اینترنتی هنوز آمار دقیق و واحدی از میزان خسارت‌ها عنوان نشده است، اما به گفته رئیس مرکز توسعه تجارت الکترونیکی، گردش مالی روزانه اینستاگرام به صورت میانگین ۶۰ تا ۶۵ میلیارد تومان معادل ۲۵ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان در سال است. گزارش سال گذشته مرکز آمار ایران نیز نشان می‌دهد معادل ۱۱ میلیون نفر از طریق شبکه‌های مجازی کسب درآمد می‌کنند به طوری که حدود ۹ میلیون نفر یعنی ۸۳ درصد از طریق اینســـتاگرام در حال کسب درآمد هستند.

خسارت‌ها، فراتر از اینستاگرام

این آمارهای ناامیدکننده تنها مربوط به اینستاگرام است، کندی اینترنت دسترسی به سایت‌های داخلی و فروشگاه‌ها و پلتفرم‌های آنلاین را هم دشوار کرده است. از همین رو خســـارت اختلالات اینترنت فراتر از آمار اینستاگرام است. نظرسنجی سازمان نظام صنفی از ۱۰۴ شـــرکت نشـــان می‌دهد بیش از ۴۱ درصد شـــرکت‌ها ۲۵ تا ۵۰ درصد درآمد خود را در این مدت از دســـت داده‌اند و حدود ۴۷ درصد هم بیشتر از ۵۰ درصد کاهش فروش داشته‌اند. نتایج این نظرسنجی از میزان خسارت بیانگر این است که ۵۳ درصد روزانه ۵۰ میلیون تومان، ۲۱ درصد ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان، حدود ۱۸ درصد بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان و قریب به ۸ درصد روزانه بالاتر از ۵۰۰ میلیون تومان از این وضعیت خســـارت می‌بینند. کاهش فروش یا درآمد شرکت به دلیل اختلال در استفاده از ابزارهای بازاریابی دیجیتال، لطمه به عملیات روزانه استفاده از ابزارهای ارتباط با مشتریان، صدمه به عملیات جاری شرکت به دلیل اختلال در استفاده از ابزارهای طراحی و توسعه محصول، افزایش آسیب در عملیات جاری شرکت به دلیل اختلال در استفاده از سامانه‌های داخلی شرکت، صدمه به عملیات جاری شرکت به دلیل اختلال در استفاده از ابزارهای ارتباط درون ســـازمانی، صدمه به عملیات جاری شرکت به دلیل اختلال در تعامل با اشخاص و موسسات غیرایرانی، لطمه به عملیات جاری شرکت به دلیل اختلال در تعامل با موسسات آموزشی و پژوهشی، لطمه به عملیات جاری شرکت به دلیل اختلال در تعامل با پیمانکاران و اشخاص همکار از محورهای آسیب شرکت‌ها از قطع اینترنت است.



تولید و تجارت در باتلاق فیلترینگ

اما تنها کسب و کارهای خرد نیستند که قربانی فیلترینگ و اختلالات گسترده هستند. تولید و تجارت کشور نیز براساس اذعان فعالان اقتصادی و آمارها و پژوهش‌های اقتصادی دچار خسران‌های متعدد شده است.

فراتر از ضرر و زیان کسب و کارهایی که بر بستر پلتفرم آنلاین کار می‌کنند، سایر بخش‌های اقتصاد از جمله تولید و توزیع نیز به واسطه اختلالات اینترنت دچار زیان شدند. قطع شدن و کند شدن ارتباط با زنجیره تولید، مشکلات پیش آمده در عملکرد لجستیک کشور و طولانی شدن فرایندها تولید، فعالیت اقتصادی بنگاه‌ها را مختل کرده است.

گزارش شـــامخ مهرماه نشان می‌دهد شـــاخص انتظارات در ارتباط با میزان فعالیت اقتصادی به ویژه در بخش خدمات و کشـــاورزی کاهش قابل توجهی در دو ماه گذشته داشته است؛ قطعی اینترنت در بسیاری بخش‌ها به خصوص در بخش خدماتی مانند حمل و نقل و... باعث کندی و اختلال در کارها شده است.

فعالان اقتصادی در مهرماه ۱۴۰۱ در مورد عمده‌ترین چالش‌هایی که با آن رو به رو هستند عنوان کرده‌اند، ضعف در اینترنت در فعالیت‌های بخش خدمات تأثیر منفی داشته و در بخش‌هایی مانند حمل و نقل اختلال ایجاد کرده و فرایندهای آن بســـیار زمان‌بر شده است. به گفته آنها ایجاد محدودیت در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت باعث ضرر و کاهش در صادرات هم شده است. بر اساس گزارش سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران، در ۱۰ روز نخست قطعی اینترنت در کشور، حدود ۸۹ درصد ارتباطات شرکت‌های ایرانی با مشتریان خارجی آنها قطع شده است. سخت شدن تامین مواد اولیه، عدم امکان پاسخ‌گویی صحیح به ســـفارش‌ها، کندی مبادلات مالی و برگشت پول، دپوی کالا در گمرک و کندی فرایندهای ترخیص، عدم ارتباط با شرکای خارجی، سخت شدن مکاتبات با مشتریان خارجی، کنسل شدن جلسات آنلاین، عدم امکان برگزاری رویدادهای تجاری آنلاین و... از دست رفتنِ فرصت‌های تجاری و بازاریابی، بخشی از مشکلات فعالان تجاری کشور اســـت که نهایتاً بی‌اعتباری تجار در بازارهای تجاری و افت تجارت خارجی را در پی دارد. این در حالی است که اگر چشم‌اندازی برای کسب و کارهای خرد داخل کشور بر بستر پلتفرم‌های آنلاین باشد، در زمینه تجارت خارجی انتظار ارتباط با مشتریان و تجارت جهانی در بستر اینترنت و پلتفرم‌های داخلی غیرممکن است.

خطر مرگ زیست‌بوم استارت‌آپی

فقدان سرمایه و تحریم چه بلایی برسر اکوسیستم استارت‌آپی ایران آورده است؟



علیرضا کلاهی

رئیس کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

تعریف عمومی اکوسیستم یا زیست‌بوم، یک یا چند چرخه حیات است که هرکدام به عناصر خاصی جهت رشد خود وابسته هستند. اگر تحقیق، امکان‌سنجی، توسعه، معرفی، رشد و بلوغ را شش مرحله اصلی یک چرخه در نظر بگیریم، استارت‌آپ‌ها از همان مراحل اولیه حیات تا رسیدن به دوره امکان‌سنجی و توسعه، نیازمند منابع مالی هستند و در صورت عدم تامین سرمایه معمولاً در مرحله توسعه در دره مرگ قرار می‌گیرند. البته قطعاً علاوه بر سرمایه وجود زیرساخت‌های قانونی و حقوقی حمایتگر هم یک ضرورت جدی برای تضمین حیات و بقای آنها در مراحل مختلف رشد در این زیست‌بوم است.

استارت‌آپ‌ها در ایران اگرچه در ظاهر فضایی مساعد برای ایجاد، توسعه و سودآوری در اختیار دارند، اما در بطن اقتصاد ناکارآمد و ساختار اداری سنتی حاکم با مشکلات متعددی مواجهند که شناسایی آسیب‌های ناشی از آنها نیازمند تحلیل دقیق و شفاف اکوسیستم استارت‌آپی است. البته نباید از این مسئله چشم پوشید که تحریم‌ها و محرومیت این اکوسیستم از سرمایه‌گذاران خارجی و همچنین جامعه سرمایه‌گذاران و فعالان ایرانی در شرکت‌های مطرح دنیا به ویژه سیلیکون ولی هم در عدم توسعه چشمگیر شرکت‌های فعال این حوزه بی‌تاثیر نبوده است.

کافی است میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام‌شده در پلت‌فرم‌های مشابه در کشورهای همسایه و نقش این سرمایه‌گذاری‌ها در افزایش تعداد یونیکورن‌های این کشورها را مد نظر قرار دهیم، در این صورت درخواهیم یافت که اگر اکوسیستم استارت‌آپی ایران هم با فضای باز اقتصادی و امکان جذب سرمایه‌های خارجی مواجه بود، علاوه بر اینکه به بزرگ‌تر شدن حجم اقتصاد کشور کمک می‌کرد، قطعاً تزریق سرمایه به استارت‌آپ‌های ایرانی را تسهیل کرده و در نهایت ارزش‌گذاری این شرکت‌ها در سطوح متفاوتی صورت می‌گرفت.

نکته کلیدی دیگر این است که در ساختار سنتی اقتصاد ایران هنوز هم ظرفیت قابل‌توجهی برای ایجاد بازارهای تشکیل و توزیع سرمایه وجود ندارد و همین امر توسعه زیرساختی این کسب‌وکارها را با مشکل جدی مواجه می‌کند. به همین دلیل تامین سرمایه، جدی‌ترین مانع پیش روی استارت‌آپ‌هاست. با نگاهی به آمار درخواهیم یافت که استارت‌آپ‌ها در ایران نسبت به کشورهایی مانند ترکیه، امارات و حتی مصر، اندازه و حجم بسیار کوچک‌تری دارند که این امر ناشی از کوچک بودن اقتصاد و دشواری‌های جدی جذب سرمایه در این حوزه است. سهم ایران به عنوان کشوری که یک درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، از کل تولید ناخالص داخلی دنیا تنها ۰/۳ است. به این معنا که درآمد سرانه ایران یک‌سوم متوسط جهانی است. در این میان سهم ایران از کل سرمایه‌گذاری خطرپذیر در حوزه استارت‌آپی بین ۰/۰۰۵ درصد تا ۰/۰۱ درصد بوده و در طول سال ۹۸ و ۹۹ قریب به ۴۰ سرمایه‌گذاری خطرپذیر در کشور انجام شده که جمع ارزش آنها حدود ۶۰۰ میلیارد تومان بوده است.

از سال ۱۳۹۱ و با شکل‌گیری اولین استارت‌آپ‌ها در ایران، تصور می‌شد با اتکا به ابعاد بازار کشور، نیروی انسانی متخصص و مستعد و همچنین جذب سرمایه‌های علمی و مالی ایرانیان خارج از کشور، صاحب اولین یونیکورن در منطقه شده با استفاده از همین ظرفیت‌ها طی زمانی نه‌چندان طولانی تعداد این یونیکورن‌ها را می‌توانیم افزایش دهیم. اما متاسفانه امروز کل ارزش شرکت‌های استارت‌آپی ایران رقمی بالغ بر ۷۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده می‌شود که تقریباً ۵۰ هزار میلیارد تومان آن مربوط به شرکت‌های اسنپ و دیجی کالا است. این در حالی است که هرکدام از این دو شرکت در حوزه کاری خود یکه‌تاز بوده و تعداد مشتری بسیار زیادی در بازارهایی روبه‌رشد و پر از فرصت دارند چرا که هنوز نسبت بازارهای آنلاین به کل بازار نسبت به کشوری مانند ترکیه بسیار ناچیز است. اما عدم دسترسی به سرمایه‌های خارجی و شرایط اقتصاد کلان کشور هرگز به آنها اجازه تبدیل شدن به یک یونیکورن بین‌المللی را نداده است.

اگرچه تفکر غالب این است که استارت‌آپ‌های فعال و موفق فعلی به واسطه عدم دسترسی به پلت‌فرم‌های مشابه خارجی توسعه یافته‌اند، اما واقعیت این است که این امر، نه‌تنها زمینه‌ساز رشد استارت‌آپ‌های ایرانی نبوده، بلکه دسترسی آنها را به سرمایه‌گذاران خارجی از بین برده است. به عنوان مثال ارزش دیجی کالا در صورت حضور غول‌هایی مانند آمازون در ایران، می‌توانست به ۳ تا ۴ میلیارد دلار برسد، همان‌گونه که این شرکت Souq امارات را که بسیار کوچک‌تر و فاقد بسیاری از زیرساخت‌های دیجی کالا است، مانند لجستیک که با صرف زمان و سرمایه بسیار زیاد ساخته شده بود، با ارزش‌گذاری یک میلیارد دلار خرید.

مسئله دیگری که حیات اکوسیستم استارت‌آپی کشور را دچار مخاطره کرده است این است که در طول سال‌های اخیر خلاف مسیر دنیا حرکت کرده و نتوانسته‌ایم سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر را با شتاب موثری افزایش دهیم. این در حالی است که میزان سرمایه‌گذاری خطرپذیر دنیا در سال ۲۰۲۱ با رشد ۹۲ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۰ به حدود ۶۴۳ میلیارد دلار رسیده است.

این روند در عمده کشورهای در حال توسعه منطقه خاورمیانه هم دنبال شده، به طوری که امروز کشورهایی نظیر ترکیه و امارات هرکدام ۵ تا ۶ یونیکورن در ابعاد بین‌المللی دارند. به عنوان مثال در ترکیه پلت‌فرم بازاریابی دیجیتال Insider سالانه میلیون‌ها دلار سرمایه خارجی جذب می‌کند و جزو یونیکورن‌های اصلی این کشور محسوب می‌شود. همچنین ارزش استارت‌آپ Getir رقمی بالغ بر ۷/۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. Hepsiburada هم بازاری به ارزش بیش از ۴/۲ میلیارد دلار را در اختیار دارد. کشور ترکیه امروز یونیکورن‌های فعال دارد که به شکلی موثر در توسعه اقتصادی این کشور ایفای نقش می‌کنند.

در امارات هم این روند با شتابی قابل توجه در حال پیگیری است. این کشور ۳۳ استارت‌آپ از ۵۵ استارت‌آپ که بیشترین جذب سرمایه را در منطقه داشته‌اند در خود جای داده است. پس از آن، عربستان‌سعودی با ۷ استارت‌آپ در جایگاه دوم و مصر با ۴ استارت‌آپ در جایگاه سوم قرار دارند. به عنوان مثال در امارات کریم به عنوان نخستین استارت‌آپ منطقه خاورمیانه شناخته می‌شود که توانست به یونیکورن تبدیل شود و طی سال‌های اخیر توانسته فعالیت‌های خود را به ۱۰۰ شهر در ۱۵ کشور جهان از جمله در آفریقا و جنوب آسیا گسترش دهد. در مصر هم یاقوت (Yaoota) به عنوان الماس اکوسیستم استارت‌آپی این کشور شناخته می‌شود و جزو یونیکورن‌های موفق خاورمیانه است.

چرایی فاصله ایران با کشورهای مشابه در حال توسعه، عدم تمرکز اقتصاد کشور بر توسعه اکوسیستم استارت‌آپی و همچنین موانع جدی پیش روی سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر است. بوروکراسی، کارشکنی‌های مرسوم، کوچک شدن اقتصاد و کاهش ارزش ریال هم البته در روند نزولی این اکوسیستم بی‌تاثیر نبوده است. البته نباید این مسئله را از نظر دور داشت که اکوسیستم استارت‌آپی ایران علاوه بر ضعف در منابع مختلف از جمله مالی، نیروی انسانی و حتی امکانات سخت‌افزاری، با خلأهای جدی نهادی هم مواجه است که به افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در این حوزه منجر می‌شوند. از این رو باید پذیرفت در شرایطی که الگوهای کسب‌وکار در کشور در حال تغییر است و بنگاه‌های اقتصادی به تدریج از فضای سنتی فاصله

می‌گیرند، بازنگری قوانین موثر بر حوزه اقتصاد برای متناسب‌سازی آنها با شرایط فعلی یک الزام غیرقابل چشم‌پوشی است.

جریان یافتن سرمایه‌های کشور به سمت صنایع بالادستی منبع‌محور که عمدتاً رانت‌محور، سرمایه‌بر و با ارزش افزوده اندک هستند هم در افول سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر بی‌تاثیر نبوده است. از این رو به‌جرئت می‌توان گفت که یکی از کلیدی‌ترین راهکارهای پیش رو برای اصلاح مسیر اقتصاد ایران از بیراهه تمرکز بر صنایع مادر، سرمایه‌گذاری در صنایع تکنولوژی‌محور و عبور از خام‌فروشی با تاسیس استارت‌آپ‌های کارآمد است. بسترسازی برای خلق ایده‌های نو و هدایت صحیح، پرشتاب و اثرگذار این ایده‌ها به سمت تجاری‌سازی و افزایش ضریب نفوذ محصولات آنها در بازار از طریق تامین سرمایه، نه‌تنها رفع نیازهای کشور را تسهیل و تسریع می‌کند، بلکه می‌تواند به افزایش سهم محصولات ایرانی در بازارهای بین‌المللی هم منجر شود. به ویژه آنکه استارت‌آپ‌ها قادرند بدون رجوع به منابع کشور و همچنین بدون رانت و فساد، ارزش خلق کرده و توسعه یابند. البته این امر مستلزم ایجاد بسترهای لازم برای جذب سرمایه و همچنین ریل‌گذاری قانونی، شفاف و متناسب در مسیر استارت‌آپ‌هاست. هرچند به نظر می‌رسد در ایران عملکرد موفقی در این حوزه نداشته‌ایم.

در شرایطی که بقای استارت‌آپ‌ها به شکلی غیرقابل‌انکار به حجم سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر وابسته است، میزان این نوع سرمایه‌گذاری‌ها در ایران با سرمایه‌های سرازیرشده به حوزه‌هایی مانند مسکن قابل قیاس نیست. این امر به درستی نشان می‌دهد که اقتصاد متمرکز بر فعالیت‌های سوداگرانه و غیرمولد تا چه حد از هر نوع نوآوری و خلاقیت فاصله می‌گیرد. البته در این میان استقبال هیجانی از سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ایران و عدم استمرار این اقدام هم در کاهش میزان این نوع سرمایه‌گذاری در اکوسیستم استارت‌آپی ایران بی‌تاثیر نبوده است.

در چنین شرایطی عمده استارت‌آپ‌ها فارغ از توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و سطح ایده‌های خود محکوم به شکست هستند و آمار هم گویای همین امر است. بر اساس اطلاعات موجود از هر ۱۰ استارت‌آپی که کار خود را آغاز می‌کنند، ۹ مجموعه شکست می‌خورند و این امر ناشی از ضعف‌های موجود در تامین سرمایه، خلأهای نهادی و حتی ناکارآمدی سیستم‌های حقوقی و قانون‌گذاری است. مسئله دیگری که در اکوسیستم استارت‌آپ‌ها نباید نادیده انگاشته شود این است که زمین بازی شرکت‌های فعال در این حوزه، یکسان نیست. به همین دلیل ایجاد ساختارهای قانونی منعطف و هوشمند و همچنین آموزش نیروی انسانی نهادهای مرتبط به منظور آشنایی با ساختارهای کاری، مدل‌های اداره و ویژگی‌های استارت‌آپ‌ها هم از الزامات بهبود این اکوسیستم است.

فراموش نکنیم که عصر نفت رو به پایان است و دنیا با سرعتی غیرقابل باور به سمت تغییرات بنیادین حرکت می‌کند. در شرایط امروز اقتصاد جهان، تنها کشورهایی در عرصه بین‌الملل دوام می‌آورند که اقتصادی مولد، متنوع و خلاق را با اقتصاد نفت‌محور جایگزین کرده و مهیای سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر باشند. تا زمانی که سیاست‌های کلان کشور بر این هدف متمرکز نشود، همچنان ساختاری سنتی، غیرکارآمد و غیرمولد بر اقتصاد کشور حکم‌فرما بوده و درصد بیشتری از نخبگان و نیروی کار ماهر و تحصیل‌کرده مهاجرت خواهند کرد.

هشدار افول صنایع با تاکید و پافشاری دولت بر تجمیع سرمایه‌های محدود کنونی در صنایع مادر، می‌تواند مسیر اقتصاد کشور را به سمت افول سرعت ببخشد. نام‌گذاری سال با عنوان تولید دانش‌بنیان و حمایت‌های مقطعی تعریف‌شده هم قطعاً دردی از فعالان این حوزه دوا نمی‌کند. ما برای بهبود زیست‌بوم استارت‌آپی کشور و توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان، بیش از هرچیز نیازمند تغییر رویکردهای سیاست‌گذاری در حوزه کلان اقتصاد کشور هستیم، به شکلی که زمینه برای تغییر مسیر سرمایه‌ها از صنایع با ارزش افزوده اندک به سمت صنایع دانش‌محور و استارت‌آپ‌ها فراهم شود. همچنین ضروری است ضعف‌های نهادی به ویژه در حوزه قانون‌گذاری و اجرایی شناسایی شده و برای رفع آنها چاره‌اندیشی شود.

در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته فرصت‌سوزی‌های بسیاری در کشور رخ داده و امید است که این‌بار با همان فرمان گذشته، استارت‌آپ‌ها را به یک فرصت ازدست‌رفته جدید تبدیل نکنیم.

تغییر ذائقه و رفتار مردم از سوی خرید سنتی به خرید آنلاین محصولات و خدمات، یک روند جهانی غیرقابل اجتناب است.

فرصت را از دست ندهیم

خروجیِ اینترنت ملی شبیه خودروی ملی خواهد بود



فرشید شکرخدایی

رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و آب اتاق ایران

بر اساس گزارش‌های رسمی مهم‌ترین عامل افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، فناوری اطلاعات و علم فرآوری و تحلیل داده‌هاست. اینترنت اشیا و هوش مصنوعی از نمونه‌های بارز کاربردهای فناوری اطلاعات در افزایش بهره‌وری است. سرعت بالای تغییرات فناوری و لزوم تطابق و اقتباس از این فناوری‌ها بدون ایجاد ارتباط موثر و ارزان و فراگیر فناوران و دانش‌آموختگان و فعالان اقتصادی میسر نیست.

از طرف دیگر تغییر ذائقه و رفتار مردم از سوی خرید سنتی به خرید آنلاین محصولات و خدمات، یک روند جهانی غیرقابل اجتناب است و توسعه اقتصاد اشتراکی که مالکیت اشتراکی بر روی کالاهای گران مانند خانه و خودرو را توسعه داده است، یک فرایند در حال توسعه است که نمود آن در پلت‌فرم‌های اجاره خودرو و ملک مشاهده می‌کنیم و در آینده شامل بسیاری از دارایی‌های بلااستفاده ما هم خواهد شد. توسعه بلاک‌چین با هدف تمرکززدایی از همه چیز روند کلان دیگری است که هرچیزی را که مرکز دارد تضعیف خواهد کرد؛ خواه آن موجود بانک مرکزی باشد یا مرکز هواشناسی!

تجمیع این موارد و ده‌ها مورد دیگر در فناوری‌های در حال رشد کنونی و فناوری‌های غیرقابل پیش‌بینی آینده یعنی جهان بدون ارتباط موثر و آسان بین انسان با اشیا و انسان با انسان و اشیا با اشیا غیرقابل تصور بوده و هرکسی به دنبال دنیای قابل کنترل مرکزی است در این پیچ تاریخی یا حذف خواهد شد یا به بازیگر غیرموثری در دنیا تبدیل می‌شود.

حال در این جنگ هولناک فناوری، عده‌ای ساده‌انگارانه از لزوم کنترل ارتباط مردم با هم می‌گویند و به آن عمل می‌کنند و با محدود شدن ارتباطات انسان‌ها با هم به دنبال افزایش توان کنترل اتفاقات و وقایع هستند. شاید قطع ارتباط مردم موجب کنترل عده‌ای شود، ولی تمام دستاوردهای علمی و فناورانه را هم بلافاصله نابود خواهد کرد.

سیاستمداران باید بین دوراهی توسعه و انقلاب صنعتی چهارم و قطع ارتباط بین اجزای اکوسیستم اجتماعی یکی را انتخاب کنند، بدیهی است که خروجی این انتخاب‌ها کاملاً متفاوت است و قطع ارتباط بین اکوسیستم اجتماعی نیز به نظر می‌رسد غیرقابل انجام است. چون مردم به گذشته برنخواهند گشت و نیاز مردم به ارتباط در نهایت منجر به اختراع و ابداع می‌شود چون همیشه نیاز مادر اختراع است.

امیدواریم قدر این ثانیه‌های امکان فعالیت بر روی موج انقلاب صنعتی چهارم و جبران عقب‌ماندگی تاریخی کشور خودمان را بهتر و بیشتر بدانیم، این فرصت به زودی و به راحتی از دست خواهد رفت، کسانی که به دنبال رویای اینترنت ملی هستند شاید نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند که دانش و فناوری از طریق شبکه اینترنت در دسترس همگان قرار می‌گیرد و خروجی اینترنت ملی چیزی شبیه خودروی ملی خواهد بود نه بیشتر. توسعه ارتباطات بین مردم جهان است که منجر به انتقال سریع دانش و اطلاعات است.

در انتها آرزومندم که این آخرین فرصت رشد و ارتقای فناوری و توسعه کشور نیز مانند بسیاری از فرصت‌های چند دهه اخیر نابود نشود.

تجربه تلخ سه استارت‌آپ از محدودیت اینترنت و فیلترینگ

فروش آنلاین تعطیل است

محدودیت اینترنت و شبکه‌های اجتماعی استارت‌آپ‌های زیادی را با مشکل جدی فروش روبه‌رو کرده است؛ مسئولان سه استارت‌آپ از شرایط کسب‌وکارشان به آینده‌نگر می‌گویند

افت ۷۰ درصدی فروش آنلاین کشمون

استارت‌آپ کشمون از سال ۹۷ کار خود را آغاز کرد و دسترنج بیش از ۶۰۰ کشاورز را به ۳۰ هزار خریدار محصولات غذایی می‌رساند. مزیت این استارت‌آپ در آن است که بازوی بازاریابی و برندسازی تک‌تک مزرعه‌داران و زنبورداران ایرانی عضو این شبکه است. در واقع مصرف‌کننده دقیق و شفاف می‌داند هر محصول مشخص را از کدام مزرعه و کدام کشاورز و با چه مشخصات آزمایشگاهی و استاندارد علمی خریداری می‌کند. مشتریان پروپاقرص این استارت‌آپ هم با خرید بی‌واسطه از مصرف محصولات اصیل و سالم راحتی خیال دارند و هم به توسعه کشاورزی و اشتغال محلی پایدار کمک می‌کنند. این استارت‌آپ هم مشابه سایر استارت‌آپ‌ها این روزها متحمل ضرر و زیان زیادی به واسطه قطعی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی شد. علی زو اشکیانی، عضو هیئت مدیره کشمون از چشم‌انداز این شرکت با قطعی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی با ما سخن گفت.

تعطیلی دیجیتال مارکتینگ و خطر تعدیل بخشی از نیروها

در ۵۰ روز ابتدای محدودیت‌ها به دلیل قطعی و مشکلات اینترنت و شبکه‌های اجتماعی با کاهش شدید تقاضا مواجه بوده‌ایم. کشاورزان دسترسی محدودتری به اینترنت داشتند و به سختی می‌توانستند با ما در ارتباط باشند. از زمانی که اینستاگرام فیلتر شد هم هیچ فعالیتی نتوانستیم در این پلت‌فرم و دیگر شبکه‌های اجتماعی داشته باشیم. اخیراً توانستیم با تعداد محدود با مخاطبان دائمی قبلی از طریق پیامک ارتباط بگیریم و در این مدت سعی کردیم فروش را به صورت پاسخ‌گویی و پشتیبانی تلفنی پیش ببریم.

البته مشتریان قدیمی، از وب سایت مستقیماً خرید می‌کنند، اما امکان یادآوری یا انعکاس قصه‌های کشاورزان برای ما محدود شد. محبوبیت کشمون به دلیل روایت دست اول زندگی و دسترنج کشاورزهاست و اکنون این ارتباط دچار وقفه شده است. طی این مدت ما تقریباً ۷۰درصد افت فروش بخش دیجیتال را داشتیم. با وجود آنکه امسال کشمون cash flow positive شده بود، با این اختلالات و فیلترینگ به زودی برای پرداخت اجاره و حقوق تیم دیجیتال دچار مشکل خواهیم بود.

البته بر اساس رسالت کشمون، تعهدات‌مان به پرداخت وجوه کشاورزان را در اولویت قرار دادیم و هنوز هم تلاش می‌کنیم وقتی کالایی فروش می‌رود پول کشاورز را بلافاصله پرداخت کنیم. اما عملاً به چرخش مالی ما ضربه جدی وارد شده است.

در حال حاضر خیلی از کشاورزان نگران این وضعیت و اینکه در این شرایط کشمون چه مزیتی برای آنها دارد، هستند. جذابیت کشمون به شدت وابسته به قصه‌گویی است. کشمون مواد غذایی نمی‌فروشد، تجربه می‌فروشد. شما وقتی بستری برای گفتن قصه‌ی کشاورز و محصول ندارید، عملاً فروشی ندارید و فرقی با برندهای متفرقه بازار هم ندارید. احتمالاً هم کشاورز برای فروش محصول به دلالان رجوع خواهد کرد.

ممکن است اگر وضعیت به این شکل ادامه پیدا کند مجبور شویم با بیش از نیمی از تیم خداحافظی کنیم. شاید حتی مجبور شویم برای مدیریت هزینه‌ها، انبار تهران و ارسال سریع را جمع کنیم. چون هزینه‌های انبار و ارسال‌مان همه به صورت outsource بوده است. اگر این وضعیت ادامه پیدا کند مجبوریم به سال ۹۷ برگردیم که تعدادی مشتری ثابت داشتیم و از انبار شهرستان قائن در استان خراسان جنوبی با فاصله یک یا دو هفته محصولات غذایی را با پست به دست مصرف‌کننده برسانیم. ضرر مالی فروش و همچنین زیان از دست دادن بخشی از تیم که برای آموزش و مهارت آنها بسیار هزینه کرده‌ایم همگی ما را ناامید کرده است.

فیلترینگ صادرات و برنامه‌های توسعه‌ای را متوقف کرد

قطعی اینترنت صادرات ما را هم تحت تاثیر قرار داده است. برنامه‌ریزی امسال ما این بوده که در حوزه صادرات قوی‌تر عمل کنیم و همین رویکرد و قصه‌گویی را در شبکه‌های اجتماعی خارجی‌مان جدی‌تر به پیش ببریم. این وضعیت عملاً باعث شده بسیار شک داشته باشیم که بتوانیم به مخاطب خارج از کشور سرویس‌دهی و خدمات‌دهی مناسبی داشته باشیم. از طرف دیگر افزایش قیمت نرخ ارز و تورم تاثیرات خود را دارد و این شرایط هم به دلیل وضعیت مبهم اقتصادی است. نیمه دوم سال همیشه برای ما بسیار مهم بوده است. ارتباط ما با شرکت‌ها و سازمان‌ها و تامین هدایا و حتی مواد اولیه آشپزخانه‌ها بسیار مهم بوده است. خیلی از کشاورزان جدید با ما ارتباط می‌گرفتند و تبلیغ‌شان انجام شده و زمان برگشت مشتری و توسعه فروش‌ها بود. از این منظر که مخاطب محصول کشاورز را قبلاً تجربه کرده بود و افزایش فروش کشاورز معمولاً بعد از چند دور خرید مشتری اتفاق می‌افتاد.

باید در این فصل حاصل زحمات شش ماهه اول سال را برداشت می‌کردیم. همه برنامه‌های توسعه‌ای هم برای شش ماهه دوم بود. حتی برنامه جذب سرمایه داشتیم. ارزش‌گذاری ما براساس حضور در شبکه‌های اجتماعی و روش روایتگری‌مان بود. اما همه این موارد تحت تاثیر قرار گرفته است و کم کم داریم مشابه کسب و کارهایی می‌شویم که افراد معدودی از آن شناخت دارند و ممکن است در گذر زمان هم فراموش شود. اگر ما نتوانیم قصه کشاورز را روایت کنیم، عملاً هیچ فرقی با شرکت‌های کارگاهی محلی نداریم.

حضور در پلت‌فرم‌های داخلی بستگی به استقبال مردم دارد

حضور ما در پلت‌فرم‌های داخلی بستگی به استقبال مردم دارد. قطعاً هر کسب و کاری در پلت‌فرمی سرمایه‌گذاری می‌کند که آن پلت‌فرم توانسته باشد مخاطبان را به خود جلب کند. تاکنون بستری ندیدیم که بتواند جایگزین پلت‌فرم‌هایی باشد که روی آن سرمایه‌گذاری کردیم. ما میلیاردها تومان روی پلت‌فرم‌ها، هشتگ‌ها، محتوا و دیجیتال مارکتینگ سرمایه‌گذاری کرده‌ایم. همه این موارد را به صورت کاملاً تخصصی دنبال کرده بودیم. در حال حاضر هیچ چشم‌اندازی نداریم که پلت‌فرم‌های داخلی قرار است چطور کار کنند و ما را به چه نقطه‌ای می‌برند. بنابراین حضور ما در پلت‌فرم‌های داخلی بسته به این است که مخاطب و پرسونایی که ما از نظر مارکتینگ پیدا کرده بودیم، آیا به این پلت‌فرم‌ها می‌روند یا خیر. چون موضوع تنها فروش نیست. موضوع این است که در روند کار بخشی از بازار مخاطب شما می‌شوند و باید ببینیم این مخاطبان از چه ابزاری استفاده می‌کنند. بنابراین باید منتظر بمانیم ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.

رشد سلامت دیجیتال کند شد

بقراط پلت‌فرم و استارت‌آپ مدیریت مطب و نوبت‌دهی آنلاین است که شامل مجموعه‌ای از پزشکان، دستیاران آنها، منشی‌ها و مراجعین مطب است. هدف اصلی بقراط ارائه راهکارهای کاربردی و سنجیده در جهت مدیریت هرچه بهتر مطب‌ها و مراکز خدمات درمانی است. مهرشاد تیموری، هم‌بنیان‌گذار و مدیرعامل بقراط از آنچه با قطعی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بر این پلت‌فرم آنلاین گذشت و چشم‌انداز آینده می‌گوید.

حضور ما در پلت‌فرم‌های داخلی بستگی به استقبال مردم دارد. قطعاً هر کسب و کاری در پلت‌فرمی سرمایه‌گذاری می‌کند که آن پلت‌فرم توانسته باشد مخاطبان را به خود جلب کند. تاکنون بستری ندیدیم که بتواند جایگزین پلت‌فرم‌هایی باشد که روی آن سرمایه‌گذاری کردیم. ما میلیاردها تومان روی پلت‌فرم‌ها، هشتگ‌ها، محتوا و دیجیتال مارکتینگ سرمایه‌گذاری کرده‌ایم. همه این موارد را به صورت کاملاً تخصصی دنبال کرده بودیم.

کاهش پاسخ‌گویی پزشکان و افزایش کنسلی مطب‌ها

شرایط اخیر موجب کاهش پاسخ‌گویی پزشکان شده و کاهش فروش ۵۰ درصدی را برایمان به دنبال داشته است. محدودیت‌های اینترنت تاثیر زیادی روی مشاوره آنلاین گذاشته است بالاخص پزشکان حوزه روان‌شناسی و روان‌پزشکی که بیمارانی از خارج از کشور دارند با مشکلات جدی برای ارتباط با آن‌ها روبه‌رو شدند، اگرچه یک سری راهکارهایی در این زمینه ارائه کردیم تا بتوانیم این قضیه را تا حدودی جبران کنیم.

از طرفی با توجه به اینکه برخی از بیماران به پیامک‌های یادآوری عادت کرده‌اند، در این مدت با قطعی پیش آمده، میزان کنسلی قرار مطب‌ها افزایش پیدا کرد. علاوه بر این شاهد مشکلاتی برای ورود کاربر به سایت نیز بودیم و بخش‌های مختلف دیگری را تحت تاثیر قرار داد. در این مدت علاوه بر قطعی اینترنت بین‌الملل، با کندی بیش از حد سرعت اینترنت داخلی نیز مواجه بودیم، در بارگذاری فایل‌ها به مشکلات زیادی برخورد کردیم. در بسیاری اوقات، کاربران درک درستی از اختلال‌های پیش‌آمده نداشته و فکر می‌کنند که پلت‌فرم با مشکل مواجه شده است؛ همین امر موجب وارد آمدن فشار بسیاری به بخش پشتیبانی و مرکز تماس پلت‌فرم بقراط شد.

افت آمار نوبت‌دهی اینترنتی

در بخش نسخه نیز نسخه‌های تامین اجتماعی ۵,۹۲ و بیمه سلامت ۱۵,۵۳ درصد کاهش یافته است. با وجود سرعت بسیار پایین اینترنت داخلی، بارگذاری و استفاده از مدارک پزشکی نیز ۲۰ درصد کاهش پیدا کرد. مشاوره آنلاین ۱۵,۴۶، مراجعه حضوری به پزشکان ۹,۷۸، مشاوره تلفنی ۹,۱۴، مشاوره تصویری ۲۸,۹۵ و مشاوره متنی نیز ۳۴,۹۶ درصد افت کرده است. همچنین شاهد کاهش ۱۰,۰۷ درصدی نوبت‌دهی توسط منشی، ۹,۴۹ درصدی نوبت‌دهی اینترنتی، ۴,۸۴ درصدی نوبت‌دهی تلفنی و در مجموع ۹,۸۳ درصد نوبت‌دهی بودیم.

پسرفت استقبال مردم از خدمات آنلاین سلامت

سلامت دیجیتال بعد از دو سال کرونا به رشد قابل توجهی رسید و در حال رشد بود. شاید رشدی که این حوزه به خود دید حتی بیش از حد تصوری بود که همگی برای آن متصور بودیم. اما واقعیت این است که کندی و مشکلات اینترنت گریبان این حوزه را گرفته و تاثیر منفی زیادی در این حوزه داشته است و اگر به همین منوال پیش برود رشدی که منتظرش بودیم نه تنها به این زودی اتفاق نخواهد افتاد، که حتی شاید شاهد پسرفت استفاده عموم مردم از خدمات حوزه سلامت آنلاین باشیم.

ناامیدی فعالان حوزه سلامت آنلاین

در سالیان اخیر دولتمردان با کارهایی که انجام داده‌اند، انگیزه‌مان برای فعالیت را کاهش دادند از همین رو ترجیح می‌دهیم هیچ کار و حمایتی نکنند. تنها نیازهای ساده مثل اینترنت، سرویس پیامکی و... را در دسترس قرار دهند. ما خودمان، مشکلاتمان را حل می‌کنیم. از طرفی وضعیت موجود تاثیر منفی بر انگیزه نیروی انسانی، به عنوان یکی از ارزنده‌ترین سرمایه‌های کسب‌وکارها و ایران، گذاشته است. در صورت ادامه وضعیت فعلی و مشکلات اینترنت، احتمالاً درآمد کسب‌وکارها کاهش خواهد یافت و حقوق نیروها را متاثر خواهد کرد که بر افت هرچه بیشتر انگیزه‌شان اثر می‌گذارد.

اگر این شرایط ادامه پیدا کند معمول‌ترین اتفاقی که رخ خواهد داد، تعدیل نیرو خواهد بود که احتمالاً بسیاری از شرکت‌ها به سراغ آن بروند. اما ما این کار را هیچ وقت نخواهیم کرد چرا که منابع انسانی شرکت‌مان یکی از بزرگ‌ترین دارایی‌های ما هستند و تمام تلاشمان را می‌کنیم تا خانواده خود را از دست ندهیم. ما ۵-۶ سال سابقه فعالیت داریم و به صورت بوت استرپ رشد کرده‌ایم و این روزها ضربه بزرگی به درآمدمان وارد شده است، اما سعی داریم از روش‌های مختلفی این ضررها را جبران کنیم، گرچه ادامه وضعیت فعلی طبیعتاً شرایط خوبی را برای‌مان به دنبال نخواهد داشت.

مردم حس خرید ندارند



واجارو یک پلت‌فرم عرضه مستقیم محصولات کشاورزی از کشاورز به دست مصرف‌کننده است، به عبارتی پلت‌فرمی برای عرضه محصولات از مزرعه تا سفره است که در آن محصولات ارزیابی، کنترل کیفیت و بسته‌بندی می‌شوند و به دست مصرف‌کننده می‌رسند. هدف این پلت‌فرم این است که محصولات با کیفیت، با قیمت مناسبی به دست مصرف‌کننده برسند. آرش دهبان، هم‌بنیان‌گذار واجارو از مشکلاتی که برای این پلت‌فرم به دلیل فیلترینگ و قطعی اینترنت به وجود آمد، می‌گوید.

راه‌های تعامل با مشتریان را از دست دادیم

بستر فعالیت ما بیشتر مبتنی بر وبسایت و وب‌اپ است و از شبکه‌های اجتماعی برای معرفی محصولات و ارتباط گرفتن با مشتریان و مخاطبان و تعامل بیشتر استفاده می‌کنیم. با از دسترس شدن خارج شدن این شبکه‌ها در واقع راه‌های ارتباطی با مشتریان و مخاطبان را از دست می‌دهیم و نمی‌توانیم بازخورد محصولات و محتواها و... را بگیریم. وقتی این فرصت برای کسب و کارها وجود نداشته باشد و امکان تعامل و ارتباط فراهم نباشد، نمی‌توان از فرصت تبلیغات در این فضا استفاده کرد و بازخورد گرفت. با وجود اینکه با فیلترشکن امکان دسترسی به شبکه‌های اجتماعی کمابیش فراهم است، در مدت ۵۰ روز گذشته ما فعالیت خود را به دلیل وضعیت جامعه در شبکه‌های اجتماعی محدود کرده‌ایم و تبلیغات و معرفی محصول هم نداشته‌ایم، پیامک‌های تبلیغاتی را هم متوقف کرده‌ایم. میزان سفارش در واجارو در ماه مهر حدود ۶۰ درصد کمتر از شهریور و مرداد بود و از لحاظ درآمد نیز همین میزان افت داشتیم. با وجود این وضعیت، شرکت تلاش دارد تعهدات خود را نسبت به نیروها و همکاران اجرا کند و با وجود شرایط سختی که به دلیل محدودیت‌ها به وجود آمده، سعی کردیم از سرمایه‌ای که مانده تعهدات را اجرا کنیم. اما واقعیت این است که نمی‌توان این وضعیت را ادامه داد و به‌ناچار ریزش نیرو خواهیم داشت.

مردم حس و حال خرید ندارند

در شرایط فعلی حتی اگر اینترنت هم قطع نباشد و گردش اطلاعات باشد، مردم چندان حس خرید ندارند. آمارها نشان می‌دهد سفارش یکی از بزرگ‌ترین سایت‌های فروش اینترنتی افت ۵۰ درصدی داشته است. این نشان می‌دهد مردم خریدهای خود را محدود کرده‌اند. حس مردم نسبت به کسب و کارها، وضعیت جامعه، دولت و حاکمیت باعث شده خرید آنلاین و آفلاین‌شان کاهش پیدا کند. در نتیجه نمی‌توانیم بگوییم تنها قطع شدن شبکه‌های اجتماعی بر افت فروش تاثیر داشته است. نوع رفتار حاکمیت، دولت و... بر خرید مردم از کسب و کارها، استارت‌آپ‌ها و... تاثیر دارد.

تصمیمی برای فعالیت در پلت‌فرم‌های داخلی نداریم

ما در واجارو تصمیمی برای فعالیت در پلت‌فرم‌های داخلی نداریم. به مشتریان هم اطلاع دادیم از طریق سایت، تلفن، پیامک و... شبکه‌های سابق پاسخ‌گو هستیم و در پلت‌فرم‌های داخلی فعالیتی نداریم. معتقدم با اجبار نمی‌شود کسب و کارها را به سمت پیام‌رسان‌های داخلی سوق داد. اجبار همیشه نتیجه عکس دارد.

تضمینی برای فعالیت کسب و کارهای آنلاین نیست

طی این مدت ما از طریق نهادهای مختلف برای رفع مشکلات اقدام کردیم، اما به اینکه چقدر نتیجه داشته باشد، واقعاً امیدی نداریم. اگر قرار بود صدایی شنیده شود و اقدامی صورت بگیرد، تاکنون انجام شده بود. حتی اگر الان هم این مشکل حل شود تضمینی نیست چند ماه دیگر، یک سال دیگر دوباره این اتفاق نیفتد. سوال این است چرا با هر اتفاقی که می‌افتد، اینترنت را قطع می‌کنند. هیچ ثباتی برای ادامه فعالیت کسب و کارها وجود ندارد. این وضعیت و مسیری که مسئولان در پیش گرفتند، مسیر اشتباهی است و به اکوسیستم آسیب جدی می‌زند.

فیلترینگ، مانع توسعه؟

از نابودی کسب‌وکارهای خرد زنانه تا کندی تجارت



یلدا راهدار
عضو هیئت‌رئیسه سازمان ملی کارآفرینی ایران

بازار کار یکی از شاخص‌های اصلی اقتصاد است. برای اینکه از سلامت یک اقتصاد مطلع شویم باید بازار کار آن اقتصاد را بررسی کنیم. در بازار کار دو شـاخص، نرخ بیکاری و نرخ مشارکت مطرح است. هرچقدر نرخ بیکاری پایین و نرخ مشارکت بالا باشد، نشان‌دهنده این است که وضعیت بازار کار و وضعیت اقتصاد مناسب است. در سال‌های گذشته همواره تلاش شد نرخ بیکاری کاهش پیدا کند اما در مورد نرخ مشارکت اقتصادی زنان چندان کاری صورت نگرفت.

از همین رو همواره نرخ مشـارکت پایین اقتصادی زنان در بازار کار را شاهد بودیم و آنجایی که در این زمینه یک پارادوکس در مورد نقش دوگانه مادری/ همسری و نقش اجتماعی زنان مطرح است و این موضوع همچنان فرهنگ‌سـازی و حل نشده که زنی که در جامعه حضور فعال دارد، می‌تواند همزمان یک مادر و همسر خوب هم باشد، همواره تلاش شده زنان حضور پررنگی در اجتماع نداشته باشند و اساساً نرخ مشارکت زنـان دغدغه نبوده و اقدام چندانی هم بـرای ایجاد زمینه‌های افزایش مشارکت زنان در اقتصاد فراهم نشده است.

در سـال‌های گذشـته با توجه به تغییر سـاختار خانواده‌ها و فشار فزاینده‌ای که به دلیل هزینه‌ها بر دوش خانواده و به ویژه نان‌آور خانواده بود، تلاش شد تعادلی بین نرخ مشارکت زنان و مردان ایجاد شود. رفته‌رفته خانوارهای تک‌نفره افزایش و تعداد زنان نان‌آور و سرپرست خانواده افزایش پیدا کرد و این نیاز احساس شد که باید زمینه برای حضور زنان در فعالیت اقتصادی فراهم شود و اینجا بود که نرخ مشارکت زنان مهم شد.

امـا از آنجایـی که همچنـان پارادوکس اشاره‌شـده در پس ذهن تصمیم‌گیرندگان وجود داشت، به ترویج و تشویق کسب و کارهایی روی آوردنـد که زنان را از خانه خارج نکند. از همین رو در زمینه کسـب و کارهای دیجیتال و کسب و کارهایی که بر بستر پلتفرم‌ها می‌توانست برای حوزه زنان درآمدزایی داشته باشند، فرهنگ‌سازی شد.

در ادامـه این روند، در دوران کرونا، کسـب و کارهایی که بر بسـتر دیجیتال شکل گرفته بودند، به طور فزاینده‌ای رشد کردند؛ این در حالی اسـت که اگر در شـرایط عادی قصد داشتیم بسیاری از کسب و کارها را به بسـتر مجازی هدایت کنیم، شاید سال‌ها و حداقل یک دهه طول می‌کشید، اما نیاز بشر باعث شد کوچ از فضای کسب و کارهای فیزیکی به کسب و کارهای مجازی بسیار با سرعت اتفاق بیفتد و زنان نقش پررنگی در این روند و این نوع کسب و کارها بازی کردند.

در تمام مدتی که کسب و کارهای مبتنی بر پلتفرم و کسب و کارهای مجازی رشـد و فعالیت می‌کردند، همواره در پس ذهن بسیاری از این کسب و کارها این سـوال بود که اگر اتفاقی باعث شود نتوانیم از بستر اینترنت اسـتفاده کنیم و شرایط به سمتی برود که اینترنت قطع شود، چه اتفاقی می‌افتد. در جلسات متعددی این نگرانی مطرح شد و عموماً تصمیم‌گیرندگان این موضوع چه در قوه مقننه و چه در قوه مجریه همواره اطمینان‌خاطر می‌دادند این اتفاق امکان‌پذیر نیست و هرگز شرایطی را به وجود نخواهیم آورد که کسب و کارها دچار مشکل شوند.

قطع اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مشخصاً بعد از اتفاقات آبان ۹۸، بسیار پررنگ شد اما از آنجایی که در آن زمان مدت قطعی اینترنت کوتاه بود، چندان به چشم نیامد و کسب و کارها با گذر از وقفه یک‌هفته‌ای به کارشان ادامه دادند؛ هرچند این نگرانی برای فعالان دیجیتال و کسب و کارهای مجازی وجود داشت که ممکن است هر لحظه بستر فعالیت آنها محدود و نامطلوب شود و یا کلاً از بین برود.

تا اینکه طرح صیانت مطرح شد. در تمام مدتی که صحبت از این طرح بود، فعالان اقتصادی به ویژه فعالان حوزه دیجیتال این نگرانی و چالش را با طراحان طرح، مسئولان، نمایندگان و تصمیم‌گیران مطرح کردند و جلسات بسـیار زیادی در مجلس، اتاق‌های بازرگانی و... برگزار و عنوان شد که اگر این طرح اجرایی شود، کسب و کارهای زیادی از بین می‌رود.

مذاکرات و پیگیری‌ها نهایتاً باعث شد سرعت تصویب طرح صیانت کاهش پیدا کند و فرصتی برای بررسـی و تفکر بیشـتر، بنچ مارک و زمینه‌سازی و بسترسازی ایجاد شـود. اما شاید واقعاً کسی پیش‌بینی نمی‌کرد شـرایطی در کشور به وجود بیاید که نزدیک به دو ماه فعالیت در فضای مجازی دچار مشکل و اختلال شود و دسترسی به پلتفرم‌ها تا این حد سخت شود.

کسب و کارهای خرد زنانه، قربانی اول محدودیت اینترنت

کاهش سرعت اینترنت و سخت بودن دسترسی به پلتفرم‌ها بسیاری از کسـب و کارهای کوچک خانگی، کسـب و کارهای مجازی و کسب و کارهای متصل به پلتفرم‌ها را از بین برده اسـت. حتی بسـیاری از شرکت‌هایی که پشتوانه مالی خوبی داشتند وقتی این بستر نامطلوب شد، نتوانستند کار کنند و بسیاری از کسب و کارها اعلام ورشکستگی و تعدیل نیرو کردند. حتی اگر فرض کنیم این محدودیت‌ها به زودی رفع شود، آثار سوء این دو ماه اختلال، به قدری عمیق، بزرگ و غیرقابل جبران است که نمی‌شود به آن شرایط موقتی گفت.

در حال حاضر آمار و ارقام نشان می‌دهد نرخ مشارکت زنان به شدت کاهش پیدا کرده و بسـیاری از خانواده‌ها چه آنهایـی که زنان در آنها سرپرست خانوار نیستند و چه آنهایی که زنان سرپرست خانوارند، دچار مشکل شده‌اند. وقتی دولت خط فقر را ۱۸ میلیون تومان عنوان می‌کند، چطور می‌توان انتظار داشت در یک خانواده حداقل سه‌نفره فقط یک نفر کار کند که بتواند با یک حقوق متوسط ۱۰ میلیونی زندگی کل خانواده را بچرخاند.

در سال‌های گذشـته تلاش کردیم بار تکفل را کاهش دهیم. یعنی شرایطی را که یک نفر کار کند و بقیه زندگی روزمره داشته باشند، تغییر دادیم. چون امکان‌پذیر نیست حقوق سرپرست خانوار تا حدی افزایش پیدا کند که در یک خانواده تنها یک نفر حقوق‌بگیر باشد و مابقی مصرف‌کننده باشند. بنابراین تلاش شد زنان به نیروی کار تبدیل شوند و بتوانند وارد بازار کار شـوند، خوداشتغال باشند، برای دیگران کار کنند، کارآفرین یا کارفرما باشند تا بخشی از مسئولیت‌های اقتصادی خانوار بر دوش زنان هم گذاشته شود. اما وقتی این فضا متزلزل می‌شود، به‌یکباره سرمایه‌های بسـیار زیادی از بین می‌رود، از همه مهم‌تر سرمایه اجتماعی و اعتماد

> آمار و ارقام نشان می‌دهد نرخ مشارکت زنان به شدت کاهش پیدا کرده و بسیاری از خانواده‌ها چه آنهایی که زنان در آنها سرپرست خانوار نیستند و چه آنهایی که زنان سرپرست خانوارند، دچار مشکل شده‌اند

سوال این است وقتی بستر و ساختاری سال‌ها طول کشیده و شکل گرفته و تلاش شده نگاه جدیدی به نوآوری و فناوری صورت بگیرد، چطور ممکن است یک‌دفعه آن را از بین برد؟

اجتماعی مخدوش می‌شود که جبران آن به‌سادگی امکان‌پذیر نیست.

مختل شدن روند ارتباطات در مراکز درمانی

تبعات قطع اینترنت مطمئناً فراتر از کسب و کارهای خرد و کسب و کار زنان است. نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که اینترنت تنها مختص به کسب و کارهای دیجیتال و کسب و کارهای مبتنی بر پلتفرم نیست. تقریباً همه کسب و کارها امروزه متصل به اینترنت هستند. بسیاری از ارتباطات درون و برون سازمان مبتنی بر اینترنت شده است. مثال ساده آن را در بیمارستان‌ها شاهدیم که گزارش‌دهی استادان، پزشکان، دستیاران، دانشجویان، سرپرست، پزشک کشیک پرستار و... به یکدیگر در بستر اینترنت است.

ضربه به آموزش مجازی

در حوزه آموزش و مدارس کلیه ارتباطات معلم و دانش‌آموز را در سال‌های کرونا روی بستر مجازی بردیم. تعدای از پلتفرم‌های خود آموزش و پرورش استفاده می‌کردند اما بخش زیادی از معلمان، دانش‌آموزان، اساتید و دانشجویان هم طریق سایر پلتفرم‌ها که در حال حاضر فیلتر شده است، با یکدیگر در ارتباط بودند. در حال حاضر این امکان از این بخش گرفته شده است و آیا مسئولان می‌دانند این وضعیت چه مشکلات و تبعاتی برای خانواده‌ها، والدین شاغل و مربی و معلمان ایجاد می‌کند؟

نابودی بخش گردشگری

فیلترینگ به بخش گردشگری هم آسیب زیادی وارد کرد. وقتی یک گردشگر وارد کشور می‌شود، انتظار دارد بتواند از نقشه‌های دیجتال، جی‌پی‌اس و اینترنت در مسیریابی استفاده کند، وقتی اینترنت کند می‌شود و دسترسی به بسیاری از خدمات گوگل محدود می‌شود و حتی مسیرهای ارتباطی و پلتفرم‌های پیام‌رسان، گوگل‌میت، اسکایپ و... قطع می‌شود، گردشگری که تجربه اینترنت و سرعت دانلود و آپلود بالا را دارد و به خدمات اینترنتی بدون محدودیت در کشورش دسترسی داشته است، وقتی با این وضعیت روبه‌رو می‌شود، علاوه بر اینکه سردرگم و گیج می‌شود، دچار دلسردی و سرخوردگی هم می‌شود. بنابراین باید تاکید کنم اینترنت وسیله جانبی نیست و وسیله حیاتی است.

مختل شدن ارتباطات تجاری

در حوزه تجارت هم اختلالات اینترنت و قطعی پلتفرم‌ها خسارت‌های بی‌شماری را در پی داشت. نزدیک دو ماه است که تجار نمی‌توانند با طرف خارجی ارتباط بگیرند. برای یک ویدئوکنفرانس ساده با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند. وقتی بازرگان و تاجر قصد دارد با کشوری ارتباط بگیرد، فضای ارتباط برای او باید فراهم باشد و دو طرف انتخاب کنند که در چه بستری می‌خواهند جلسه بگذارند یا ارتباط برقرار کنند. در دنیا ارتباط تلفنی از طریق تلفن ثابت منسوخ شده است. همه ارتباطات در بستر پلتفرم‌های آنلاین صورت می‌گیرد. طی این مدت روزهایی بود که اینترنت به‌کل قطع بوده یعنی تجار هیچ راه ارتباطی نداشتند. ارسال یک ایمیل ساده ساعت‌ها زمان می‌برد. این وضعیت تاثیر بسیار منفی بر مبادلات تجار، مشتریان خارجی و تصویری که دنیا از ما دارد، گذاشت. طی این مدت برخی پیشنهاد کردند از پلتفرم‌های داخلی استفاده کنید، اما مگر می‌شود به شریک تجاری بگوییم بله، آی‌گپ یا ... نصب کنید. این شرایط مشابه وضعیتی است که ما به دلیل تحریم با آن روبه‌رو هستیم و با کشورهای محدودی می‌توانیم ارتباط تجاری داشته باشیم.

در این شرایط ارتباطات مجازی هم با محدودیت روبه‌رو شده است.

تجربه تلخ خود من در این ۵۰ روز این بود که برای تجارت باید با سه کشور ارتباط می‌گرفتم. اما عملاً قطعی اینترنت باعث شد این ارتباط به موقع صورت نگیرد و به طور کل روند کار و ارتباطات مختل شد. در این شرایط باید هم‌زمان پاسخ‌گوی طرف تجاری خارجی، سایلایر و کارفرمای داخلی می‌بودم. اگرچه طرفین سعی کردیم شرایط یکدیگر را درک کنیم، اما همه نگران و کلافه بودیم و نهایتاً ارتباطات به موقع انجام نشد و پروژه‌ای که باید در یک زمان مشخص صورت می‌گرفت با تاخیر زیاد انجام شد و به دلیل تاخیر در زمان بارگیری، ارسال‌ها، ارتباطات و... دچار ضرر و زیان شدیم. در مقیاس بزرگ‌تر این ضرر و زیان‌ها به مراتب بزرگ‌تر و در خیلی از موارد برای بنگاه‌ها غیرقابل جبران است.

سوال من این است وقتی بستر و ساختاری سال‌ها طول کشیده و شکل گرفته و تلاش شده نگاه جدیدی به نوآوری و فناوری صورت بگیرد، چطور ممکن است یک‌دفعه آن را از بین برد؟ در روزهای ابتدایی تصور این بود که قطعی اینترنت مشابه دفعه پیش نهایتاً یک‌هفته‌ای پایان یابد اما در حال حاضر بیش از ۵۰ روز است که وضعیت ادامه پیدا کرده است. گرچه تقریباً ۹۰ درصد مردم از طریق وی‌پی‌ان در همین پلتفرم‌های فیلترشده با یکدیگر در ارتباط هستند، سوال من از تصمیم‌گیر این است که وقتی آمارها نشان می‌دهد ۹۰ درصد مردم از فیلترشکن استفاده می‌کنند، چه اصراری بر ادامه فیلترینگ است.

از طرفی اینکه فکر شود با فیلترینگ امنیت مورد نظر شکل می‌گیرد، یک خیال خام است و امکان ندارد راهی برای دور زدن فیلترینگ وجود نداشته باشد. اوایل عنوان شده بود استفاده از وی‌پی‌ان باید جرم شناخته شود. این در حالی است که وی‌پی‌ان تنها برای رد شدن از فیلترینگ نیست، مصارف دیگری هم دارد. متاسفانه در این کشور عادت شده هر کسی خارج از تخصص خود صحبت کند و تصمیم بگیرد و به هر موضوعی نگاه امنیتی وجود داشته باشد.

من معتقدم آسیبی که در حال حاضر از فیلترینگ می‌بینیم، امکان ندارد از بین بودن این فضا ببینیم. در تمام مدتی که به دلیل اختلالات اینترنت و فیلترینگ، ارتباطات تجاری محدود شد و کسب و کارها، زنان فعال اقتصادی، تجار، تولیدکنندگان و... سردرگم و ورشکست شدند، ارتباطاتی که مدنظر سیاست‌گذار بود و به دلیل آن فیلترینگ صورت گرفت، از طرق مختلف انجام شد.

اینترنت برای کسب و کارهای مجازی مثل آب، برق، مخابرات و مواد اولیه برای کارخانجات صنعتی است. سوال من این است که آیا می‌توانید از یک کارخانه انتظار داشته باشید، بدون آب، برق، گاز، ماشین‌آلات، مواد اولیه، نیروی انسانی و... کار کند؟ این نهادهای حیاتی در کسب و کارهای مجازی و کسب و کارهای مبتنی بر اینترنت و پلتفرم در بستر اصلی که اینترنت است، خلاصه می‌شود. وقتی دسترسی به اینترنت محدود است، این نوع کسب و کارها هم بی‌مفهوم می‌شوند.

در انتها باید بگویم با وجود مشکلات، عمیقاً به این موضوع باور دارم که با فیلترینگ و محدودیت اینترنت هرگز آنچه مدنظر تصمیم‌گیران است، اتفاق نخواهد افتاد. نمی‌توان مانع گردش اطلاعات شد؛ شاید گردش اطلاعات به تاخیر بیفتد اما در هر صورت گردش اطلاعات اتفاق می‌افتد؛ متخصصان این حوزه مطمئناً راه‌هایی برای نفوذ و دور زدن محدودیت‌ها و شکستن انحصار پیدا می‌کنند. تصمیم‌گیران باید این موضوع را بپذیرند که همان‌طور که نمی‌توان جلوی نفس کشیدن را گرفت و نمی‌توان آب، برق و گاز کارخانه‌ها را قطع کرد، اینترنت را هم نباید قطع کنند، به این دلیل که تبعات منفی آن صدها برابر بیشتر از آن است که فکر می‌کنند به دست می‌آورند.

در حوزه تجارت هم اختلالات اینترنت و قطعی پلتفرم‌ها خسارت‌های بی‌شماری را در پی داشت. نزدیک دو ماه است که تجار نمی‌توانند با طرف خارجی ارتباط بگیرند. برای یک ویدئوکنفرانس ساده با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند

کدام حمایت؟

حال نزار اقتصاد دیجیتال



رضا الفت‌نسب

عضو هیئت‌مدیره اتحادیه کسب و کارهای اینترنتی

محدودیت‌هایی که بر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در ۵۰ روز گذشته اعمال شد، در وهله اول بر کسب و کارهای خرد تاثیر گذاشت، تاثیری که بسیار قابل توجه است و باعث شد این بخش آسیب بسیار جدی ببیند. متاسفانه بیشتر افرادی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، کسب و کارهای خرد و اغلب خانگی هستند که توسط تعداد محدودی اداره می‌شدند و این افراد از این طریق امرار معاش می‌کردند.

دسته دوم کسب و کارهایی که از فیلترینگ آسیب دیدند، کسب و کارهایی بودند که در شبکه‌های اجتماعی فعالیت داشتند؛ اما فعالیت در شبکه‌های اجتماعی صرفاً ویترین کارشان بود و در کنار این ویترین مغازه و فروشگاه فیزیکی خود را داشتند، اما باز هم از این وضعیت متحمل ضرر و زیان زیادی شدند.

دسته سوم کسب و کارهایی هستند که وبسایت داشتند و مشغول فعالیت بودند و از شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک ابزار در جهت اهدافشان در حوزه بازاریابی استفاده می‌کردند و هزینه زیادی هم در این زمینه متحمل شده بودند، این دسته از کسب و کارها هم دچار مشکلات جدی شدند.

بنگاه‌های اقتصادی و شرکت‌هایی که از این ابزار برای اهدافشان در زمینه تبلیغات و بازاریابی بهره می‌بردند، هم دچار مشکل و ضرر و زیان متعددی شدند. روند فعالیت بسیاری از شرکت‌ها و کارخانجات صنعتی نیز که از طریق شبکه‌های اجتماعی، فروش صادراتی محصولاتشان را دنبال می‌کردند، مختل شد؛ چرا که امکان ارتباط با مشتریان خارجی برای آنها وجود ندارد، این دسته هم دچار ضررهای زیادی شدند که براساس آمار اتاق بازرگانی، رقم قابل توجهی است. در کل می‌توانیم بگوییم تمامی کسب و کارها با اختلال و محدودیت‌های اینترنت و شبکه‌های اجتماعی دچار مشکل شدند.

افت فروش ۸۰ درصدی کسب و کارهای خرد

فروش کسب و کارهای آنلاین بزرگ شناخته‌شده در این مدت نزدیک به ۳۰ درصد و بیشتر کاهش یافت. این میزان در کسب و کارهای کوچک و متوسط به ۸۰/۷۰ درصد می‌رسد که فاجعه است. هرچقدر از پایتخت فاصله بگیریم و به سمت شهرستان‌ها برویم، این وضعیت بغرنج‌تر خواهد شد. در حوزه‌های مختلف از جمله تبلیغات هم آمارها حاکی از کاهش ۵۰ درصدی است. این آمارها هشدار روزهای سخت را می‌دهد. اگر این وضعیت ادامه یابد، شرکت‌های بزرگ تا شش ماه آینده دچار مشکلات جدی خواهند شد و برخی از این شرکت‌ها حتی امکان ادامه فعالیت را نخواهند داشت.

مهاجرت و معضل کمبود سرمایه انسانی

بزرگ‌ترین مشکلی که بعد از اعمال محدودیت‌های اینترنت در ۵۰ روز گذشته وجود آمده است، شدت یافتن مهاجرت نیروی انسانی شرکت‌هاست. به گفته فعالان اکوسیستم، موج مهاجرت نیروها آنها را دچار مشکلات جدی کرده است. بعد از اعلام طرح صیانت و حواشی بعد از آن مهاجرت افزایش یافته بود و شرایط فعلی و محدودیت‌های اعمال شده به مثابه بنزینی عمل کرد که شعله و شدت این روند را بیشتر کرد. در حال حاضر کمبود سرمایه انسانی در کسب و کارهای آنلاین و استارت‌آپ‌ها بسیار جدی است و با شدت یافتن مهاجرت نیروی انسانی، اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، چیزی از اقتصاد دیجیتال باقی نخواهد ماند.

متاسفانه مسئولان تصور می‌کنند هنوز در سال‌های گذشته به سر می‌بریم؛ اما واقعیت این است که در چند سال اخیر و به ویژه بعد از کرونا وابستگی کسب و کارها به اینترنت بسیار زیاد شد و این خواسته خود حاکمیت و دولت بود که مردم کمتر به صورت فیزیکی و حضوری برای خدمات مراجعه کنند و به صورت آنلاین خدمات را دریافت کنند؛ وضعیت پیش آمده از همین رو و با توجه به شکل‌گیری روند خدمات‌دهی آنلاین در بخش آموزش، درمان و... بسیار جای نگرانی دارد.

بسته حمایتی دولت گنگ و بدون ضمانت اجراست

در ۵۰ روز گذشته اقدام خاصی از سوی دولت برای کاهش ضرر و زیان کسب و کارها صورت نگرفت و دولت صرفاً یک طرح و بسته حمایتی را مصوب کرد که از نظر من کمک چندانی به کسب و کارها نمی‌کند. شاید بهتر بود قبل از این که وضعیت کسب و کارها بحرانی شود، بسته‌های حمایتی تدوین و جذابیت‌هایی برای پلتفرم‌های داخلی ایجاد می‌شد که کسب و کارها در این پلتفرم‌ها و شبکه‌های داخلی فعالیت خود را شروع می‌کردند.

مشوق‌هایی که از سوی دولت مطرح شده، به هیچ وجه کفایت مشکلات، هزینه‌ها و ضررها را نمی‌کند. کما اینکه بسته حمایتی دولت هم بسیار گنگ است. ما در این زمینه تجربه‌های قبلی را داریم؛ در طرح نوآفرین که ضمانت اجرایی نداشت، قرار بود استارت‌آپ‌ها تا ۵۰۰ میلیون درآمد، معاف از مالیات باشند اما این طرح هیچ وقت به سرانجام نرسید. امروز هم تصور من این است این دستورالعمل و بسته حمایتی بسیار کلی است. به عنوان مثال صرفاً عنوان شده صدا و سیما و نهادهای دولتی باید تخفیف برای کسب و کارها در نظر بگیرند. اما ضمانت اجرایی ندارد و می‌تواند هر لحظه تغییر کند و از بین برود.

نمی‌توانیم اکوسیستم را رها کنیم

با همه این شرایط نمی‌توانیم اکوسیستم را رها کنیم، کسب و کارها سال‌ها زحمت کشیده و هزینه کرده‌اند و در تمام این سال‌های فعالیت و حتی پیش از این جریانات هم مشکلات عدیده‌ای داشتند؛ با تحریم خارجی روبه‌رو بودند؛ در دولت‌های مختلف با انواع تحریم‌های داخلی دست و پنجه نرم می‌کردند. اساساً اقتصاد دیجیتال در ایران تا قبل از کرونا به رسمیت شناخته نمی‌شد و بعد از کرونا که تا حدودی به رسمیت شناخته شد، با این وضعیت مواجه شد. امیدوارم شرایط به نحو خوبی تغییر و بهبود یابد اما خیلی بعید می‌دانم.

فروش کسب و کارهای آنلاین بزرگ شناخته‌شده در این مدت نزدیک به ۳۰ درصد و بیشتر کاهش یافت. این میزان در کسب و کارهای کوچک و متوسط به ۸۰/۷۰ درصد می‌رسد که فاجعه است

در فضایی که اینترنت توسط بسیاری از صاحبان کسب‌وکارهای سنتی، صنعتی، معدنی، کشاورزی و مدیران دولتی و حاکمیتی جدی گرفته نشد، شاهد ظهور نسل جدیدی از کارآفرینان ایرانی بودیم که بر بستر وب کسب‌وکارهایشان را خلق کردند.

آینده کسب‌وکارهای اقتصاد دیجیتال در دنیای جدید اینترنت ایرانی چگونه خواهد بود؟

وضعیت غریب



رضا قربانی

عضو هیئت مدیره و رئیس کمیسیون فین‌تک سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران

در دو ماه گذشـــته اینترنت ایرانی وضعیت غریبی را تجربه کرده است. برای دومین بار در این سال‌ها تجربه قطع اینترنت را داشته‌ایم؛ هرچند که این بار ماجرا متفاوت بود و برخلاف تجربه قبل که حدود ۱۱ روز اینترنت به طور کامل قطع بود، در تجربه جدید شـــاهد این بودیم که جز در مواقعی خاص اینترنت به طور کامل قطع نشد ولی در دو ماه گذشته شاهد اختلال گسترده در اینترنت بوده‌ایم تا حدی که دسترسی به اینترنت آزاد به تجربه‌ای عذاب‌آور تبدیل شده است.

چرا به این نقطه رسیدیم که مجبور شویم در هر بزنگاهی اینترنت را قطع کنیم؟ در این‌که رگولاتور و تنظیم‌گر در ده ســـال گذشـــته فرصت تنظیم‌گری حوزه اینترنت و اقتصاد دیجیتال را از دست داده‌اند شکی نیســـت. در ده سال گذشته کسانی که در راس تصمیم‌گیری بودند و حتی آنهایی که تصمیم‌ســـازی می‌کردند، فرصت اینترنت را درک نکردند و با برخی مشـــاوره‌های اشتباه برخی از افراد تندرو، اینترنت به طور کامل تهدید فرض شد؛ تهدیدی که تنها راه مقابله با آن بستن و ایجاد محدودیت است و بس!

در فضایی که اینترنت توسط بسیاری از صاحبان کسب‌وکارهای سنتی، صنعتی، معدنی، کشاورزی و مدیران دولتی و حاکمیتی جدی گرفته نشد، شاهد ظهور نســـل جدیدی از کارآفرینان ایرانی بودیم که بر بستر وب کسب‌وکارهایشـــان را خلق کردند. این نسل جدید برخلاف نسل گذشـــته و فعالان حوزه‌های سنتی و صنعتی، تمایل زیادی به دیده شـــدن داشـــتند و رویدادهای متنوعی برگزار کردند و حضور رســـانه‌ای جدی داشتند؛ با این‌که صداوسیمای ملی آنها را دوست نداشت ولی شـــاهد رشد رسانه‌های اقتصاد دیجیتال بودیم. امروز در بین مردم اگر جست‌وجو کنیم کارآفرینان اقتصاد دیجیتال بسیار شناخته‌شده‌تر از کارآفرینان صنعتی و حوزه‌های دیگری مثل کشاورزی و معدن هستند. این در حالی است که هنوز هم حجم اصلی گردش مالی در دست صاحبان کسب‌وکارهای بزرگ سنتی است و با این‌که بسیاری از کارآفرینان دیجیتال شناخته‌شده‌تر هستند، اما حجم بسیار بسیار کم‌تری از اقتصاد کشور در دست آنهاست.

حضور، بروز و ظهور اجتماعی کارآفرینان عرصه اقتصاد دیجیتال به حدی زیاد اســـت که گاهی با کنشگران اجتماعی اشتباه گرفته می‌شـــوند و همین موضـــوع آنها را زیر بار فشـــارهای گوناگون قرار می‌دهد؛ فشارهایی هم از درون و هم از بیرون کشور. آن‌ور آبی‌ها با این استدلال که کسی نمی‌تواند در داخل ایران کسب‌وکار موفقی بسازد، مگر این‌که رانت‌خوار باشد، به فعالان شناخته شده اقتصاد دیجیتال حمله می‌کنند و از این سو حاکمیت با دیده شک و تردید به فعالان اقتصاد دیجیتال نگاه می‌کند که در بزنگاه‌ها چه رفتار و کنشی از خود نشان می‌دهند.

ولی همگان بر سر یک چیز توافق دارند و آن این است که اقتصاد دیجیتال تازه در ابتدای راه اســـت؛ حالا همـــه می‌دانند که اقتصاد دیجیتال چقدر مهم اســـت و می‌دانند که در آینده ســـهم بیشتری از اقتصاد کشـــور متعلق به اقتصاد دیجیتال خواهد بود. برای این که کمی تصویر دقیق‌تری از اقتصاد دیجیتال داشته باشیم، باید بدانیم که اقتصاد دیجیتال ۳ مرحله رشد داشته است: در مرحله اول نرم‌افزارها و زیرساخت‌های مخابراتی خلق شدند؛ در مرحله دوم پلت‌فرم‌ها و تحول در برخی حوزه‌هایی که می‌توانستند دیجیتال شوند رخ داد؛ مرحله سوم اما دیجیتالی‌شدن بخش‌های سنتی اقتصاد است.

ما هنوز در مرحله دوم مانده‌ایم و با این‌که جهان مدت‌هاســـت به سوی دیجیتالی شـــدن بخش‌های سنتی رفته، ولی ما هنوز درگیر چالش‌های مرحله دوم هستیم. آنچه مسلم است این است که امروز در حوزه اقتصاد دیجیتال و در تنظیم‌گری پلت‌فرم‌ها دچار مشـــکل جدی هستیم؛ اگر این عدم تنظیم‌گری اثربخش ادامه یابد در ادامه و با از دست دادن فرصت‌های دیجیتالی شدن بخش‌های سنتی اقتصاد شاهد کوچک‌تر شـــدن اقتصاد ایران خواهیم بود. تغییرات ناشی از دیجیتالی شدن رابطه مستقیم با میزان اثربخشی و کارایی تولید دارد و در صورتی که صاحبان صنایع، مدیران کسب‌وکارها و تنظیم‌گر با بی‌عملی بیشتر شاهد از دست رفتن این فرصت باشند، نمی‌توانیم به آینده اقتصاد ایران امیدوار باشیم.

تصور می‌کنم این‌که اقتصاد دیجیتال آینده اقتصاد ایران است نقطه شروع هر گفت‌وگویی می‌تواند باشد و در صورتی که قبول کنیم در سال‌های گذشته خطا کرده‌ایم و الان فرصت را غنیمت بشماریم برای اصلاح خطاها و رفتن به مسیرهای تازه، ممکن است اتفاق‌های خوبی در انتظار ایران باشد. با این دیدگاه دعوت می‌کنم که فعالان اقتصادی در ابعـــادی بزرگ‌تر به این روزها نگاه کنند و تلاش کنیم از دل این بحران فرصتی برای ایران خلق کنیم.



عکس: رضا معطریان

در گفت‌وگو با حمید عبداللهیان، استاد ارتباطات و جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، دلایل استفاده حاکمیت از فیلترینگ بررسی شد

فیلترینگ در ایران نهادینه شده است



«حاکمیت باید در حوزه علوم انسانی به دانشگاه‌ها برگردد و در تصمیم‌سازی‌ها با دانشگاهی‌ها مشاوره کند.» این نسخه یک فرد دانشگاهی است که در پژوهشی در دهه ۸۰، خیلی از تحولات فعلی را پیش‌بینی و عنوان کرده بود نسل جدیدی در راه است که عمدتاً از زنان هستند و مطالبات جدیدی دارند. او معتقد است اگر غفلت دستگاه‌های برنامه‌ریزی در این زمینه نبود، اکنون جامعه مجبور نبود هزینه‌های اجتماعی و امنیتی بدهد. حمید عبداللهیان، استاد ارتباطات و جامعه‌شناسی دانشگاه تهران در این گفت‌وگو ضمن بررسی آسیب‌هایی که به واسطه قطعی اینترنت بر اقتصاد، جامعه و کسب و کارها تحمیل می‌شود از این زاویه به بررسی موضوع می‌پردازد که اساساً چرا حاکمیت به سراغ ابزار فیلترینگ می‌رود. این استاد دانشگاه و پژوهشگر اجتماعی هشدار می‌دهد فیلترینگ زمینه‌ساز اعتراضات و نارضایتی‌های جدید در آینده خواهد بود؛ چرا که با فیلترینگ قشر خاکستری جامعه که قبلاً کمتر دغدغه سیاسی داشت و درگیر کار و کسب و کار خودش بود، ناخواسته در مسیر ضربه خوردن از فیلترینگ قرار می‌گیرد و نظام سیاسی را مقصر این شرایط می‌داند.

■ **در جریان اعتراضات مردمی شاهد هستیم که فیلترینگ به عنوان یکی از ابزارهای مقابله از سوی حاکمیت استفاده می‌شود؛ به ویژه در این دور از اعتراضات دسترسی به شبکه‌های اجتماعی محدود و به نوعی اینترنت ملی عملیاتی شد. از نظر شما اساساً محدود کردن اینترنت که ذات آن مبتنی بر عدم محدودیت و تمرکز است، در عصر ارتباطات و رشد فناوری با چه رویکردی صورت می‌گیرد و چه تبعاتی دارد؟**

اگر بخواهیم مسئله را علمی و دانشگاهی و فراتر از احساسات تحلیل و تفسیر کنیم، باید از نگاه حاکمیت به این موضوع نگاه کنیم. در واقع باید از این زاویه ارزیابی کنیم که چرا حاکمیت به ابزار فیلترینگ روی می‌آورد.

در حال حاضر خیلی از تحلیل‌گران اجتماعی، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و سیاسیون معتقدند باید به حکومت خرده بگیریم که چرا چنین محدودیت‌هایی ایجاد کرده است. در حالی که وظیفه هر حکومتی اتخاذ راهبردهای سیاسی به خصوص در حوزه روابط بین‌الملل و خارجه، اقتصاد و امنیت است. سایر نهادها در واقع تابعی از این سه عنصر مهم اقتصاد، سیاست خارجی و امنیت هستند.

معتقدم بخشی از دلایل استفاده حکومت از فیلترینگ به موقعیتی برمی‌گردد که ایران در جهان دارد. در واقع از نظر حاکمیت دو اتفاق همزمان افتاده است؛ تغییر نسل در ایران و تغییر راهبرد مخالفان و دشمنان ایران و نظام حاکم.

بد نیست به برخی رویه‌های تاریخی اشاره کنم تا این بحث منطقی‌تر پیش برود. در پژوهش و کار تحقیقاتی که در دهه ۸۰ انجام دادیم، خیلی از تحولات فعلی را پیش‌بینی و مکتوب کرده بودیم. در آنجا به این نتیجه رسیده بودم که نسل جدیدی در راه است که عمدتاً از زنان هستند، و مطالبات جدیدی دارند. ایده‌آل‌های متفاوتی دارند. سبک زندگی‌شان و افکارشان در حال تغییر است و... . به نظرم دستگاه‌های برنامه‌ریزی در این زمینه و شناخت این نسل غفلت‌هایی انجام داده بودند که اگر توجه می‌شد شاید در به خدمت گرفتن ایده‌آل‌های آنها توجه بیشتری می‌شد و اکنون جامعه مجبور نبود هزینه‌های اجتماعی و امنیتی بدهد. حال در دهه ۱۳۹۰ و سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ همان نسل و نسل‌های بعدی که متاثر از نسل دهه ۱۳۷۰ بودند در حال نمایش مطالبات خویش‌اند.

حال برگردیم به سال‌های دهه ۱۳۹۰. از سال ۱۳۹۴ ظاهراً جلساتی در کشورهای اروپایی و عربی برای انجام اقداماتی علیه ایران و نظام حاکم تشکیل شده بوده است و تصمیم گرفتند که افرادی که در مخالفت با نظام حاکم هستند، به نوعی تغییر راهبرد بدهند. بنابراین اگر قرار باشد تحلیل و تفسیر درستی داشته باشیم، ۱- تغییر راهبرد مخالفان ایران و شکل‌گیری شبکه‌های ماهواره‌ای در کنار ۲- تغییر نسل و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داخل کشور را باید به عنوان دو عامل تهدیدکننده در نظر بگیریم که از نگاه حاکمیت امنیت، اقتصاد و سیاست خارجی کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اگر این پیش فرض‌ها درست باشند، در واقع باید از این زاویه نگاه کنیم که سیاست حاکمیت در مقابل وضعیتی که با آن روبه‌رو شده است، چه باید باشد؟

حاکمیت از سال ۹۴ با توجه به تهدیدهایی که ارزیابی کرده بود، کمابیش سیاست‌های اتخاذ کرد و اقداماتی هم صورت داد؛ از جمله راه‌اندازی چند پیام‌رسان داخلی. روبیکا، ایتا و... که البته اقبال پیش‌بینی‌شده‌ای نسبت به آنها صورت نگرفت.

در این شرایط سیاست فیلترینگ در مقابل تهدیدات اعمال و به نحوی نهادینه شد و نهایتاً به اینجا رسید که فیلترینگ به یک عادت برای حاکمیت تبدیل شد. چنین واکنشی از نگاه حاکمیت قابل درک است. نظام سیاسی این‌طور فکر می‌کند که سیاست خارجی، امنیت و نظام اقتصادی کشور دارد تهدید می‌شود و باید اقدامی برای مقابله با این تهدیدات صورت دهد. به عبارتی فیلترینگ از نظر حاکمیت یکی از راه‌های حفظ امنیت است. این البته نسخه من برای مقابله با تهدیدات نیست.

نسخه من این است که حاکمیت باید در حوزه علوم انسانی به دانشگاه‌ها برگردد و در تصمیم‌سازی‌ها با دانشگاهی‌ها مشاوره کند. طرح‌های تحقیقاتی دانشگاهی را مورد حمایت مالی قرار بدهد. بودجه دانشگاه‌ها در شرایط فعلی بسیار کم است و دانشگاه‌ها در حوزه علوم انسانی بیشتر به آموزش روی آورده‌اند و از پژوهش خبری نیست.

اگر به آنچه در پژوهش سال ۱۳۸۳ انجام داده بودم در تصمیم‌سازی‌ها توجه می‌شد، اکنون این هزینه‌ها را نمی‌دادیم و مجبور نبودیم از فیلترینگ استفاده کنیم.

■ **آیا حاکمیت با فیلترینگ به هدفی که می‌خواست رسید؟ به عبارتی اگر فرض کنیم فیلترینگ صورت نمی‌گرفت آیا وضعیت جامعه به سمت بحران غیرقابل مهار می‌رفت؟ استفاده کردن از این ابزار و این راه مقابله پرهزینه چه نفع و ضرری برای حاکمیت داشت؟**

در پاسخ به این سوال باید بگویم این عادت نظام سیاسی که فیلترینگ را نهادینه کرده، آثار و تبعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بی‌شماری خواهد داشت. اعتقاد من این است که اتفاقاً نیروها و جریاناتی که می‌توانستند کمک کنند که این جنبش و اعتراضات به سمت خشونت، برخورد، دوقطبی شدن و... نرود نیز با فیلترینگ از این فرصت محروم شدند؛ به عبارت دیگر، فیلترینگ برای حاکمیت به مثابه تیغ دولبه عمل کرده است. حکومت احتمالاً تصور می‌کرد با کاهش دسترسی مردم به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، اعتراضات مهار می‌شود؛ اما در مقابل دست کسانی بسته شد که می‌توانستند به خود حاکمیت در این زمینه کمک کنند.

نکته دوم این است که حاکمیت قرار بود با فیلترینگ اعتراضات را مهار کند، در واقع با این هدف دست به فیلترینگ گسترده زده است. اما به نظر می‌رسد تبعات این تصمیم در آینده احتمالاً برای حاکمیت به مراتب بیشتر و زمینه‌ساز اعتراضات احتمالی جدید خواهد بود.

آمارها نشان می‌دهد حداقل یک میلیون شغل به صورت مستقیم در جریان فیلترینگ آسیب

باید به این نکته هم اشاره کنم که در کشورهای آمریکا، کانادا و اروپا اتفاقاً استفاده از فضای مجازی در حجمی که در ایران مشاهده می‌شود، نیست و حداقل من ندیدم. مردم عادی تا این اندازه که در ایران می‌بینیم، گرفتار و یا وابسته به فضای مجازی نیستند. در این کشورها در یک شرایط طبیعی و تعریف‌شده از این فضا استفاده می‌شود.

دیده‌اند؛ اگر افرادی را که با این یک میلیون شغل و کسب و کار در ارتباط بودند را ضرب در ۴ کنیم ۴ میلیون خانواده می‌شود و اگر میانگین هر خانواده را ۳ نفر در نظر بگیریم، بیش از ۱۲ میلیون نفر که از طریق شبکه‌های اجتماعی ارتزاق می‌کردند، از فیلترینگ به طور مستقیم آسیب دیده‌اند و شغل‌شان را از دست داده‌اند. این یعنی بیکاری بیشتر و معضلات بیشتر.

طبق آمارهایی که به تازگی مرکز پژوهش «بتا» منتشر کرده است، «بیش از دو میلیون کسب وکار ایرانی در اینستاگرام فعالیت می‌کنند و از این تعداد، تنها ۱۹ درصد از آنها فروش حضوری دارند. به طور کلی ۶۴ درصد از این مشاغل فعال بر بستر اینستاگرام متعلق به زن‌ها است.»

ایـــن تعداد برای جامعه ایران که تحت تاثیـــر تحریم، محدودیت‌های اقتصادی متعدد و تورم افسارگسیخته اســـت، رقم بسیار بالایی است و مسئله برای حاکمیت از این بعد است که بخش عظیمی از این نارضایتی‌ها در آینده شـــکل و شمایل اقتصادی به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر حاکمیت معیشـــت و کســـب و کار مردم را با فیلترینگ تحت تاثیر قرار داده است. در واقع این رویه فیلترینگ جلوی ارتزاق بخشـــی از مردم را گرفته است و این یک هشدار برای شکل‌گیری نارضایتی‌ها در آینده است چرا که می‌توان با مدیریت فضای مجازی کماکان این رده‌های شغلی را فعال نگاه داشت. البته من مطمئن هستم که افراد و نهادها در حال رسیدگی به این مسائل هستند اما بد نیست ما هم نگاه دانشگاهی و تحقیقاتی خود را عرضه کنیم تا شاید به بهبود شرایط کمک کرده باشیم.

ما در جامعه یک قشر خاکستری داریم که اکثریت این قشر افرادی هستند که کار و مشغله دارند و از هر نوع ناآرامی پرهیز می‌کنند، در واقع منافع و شرایط زندگی این قشر ایجاب می‌کند که شرایط آرام باشد؛ این افراد در آرامش کشور منافع بیشتری دارند تا ناآرامی‌ها و شلوغی‌ها... با فیلترینگ این قشر خاکستری که قبلاً چندان با نظام سیاسی تضادی نداشت، کمتر دغدغه سیاسی داشت و درگیر کار و کسب و کار خودش و طرفدار آرامش بود، اکنون مشاهده می‌کند که از این شرایط آسیب می‌بیند، منافعش دچار مشکل می‌شود و ناخواسته در مسیر ضربه خوردن و ضرر قرار می‌گیرد و نظام سیاسی را مقصر این شرایط می‌داند. احتمالاً مجموعه‌های بیرون از کشور که دنبال ضربه زدن هستند نیز به این مسائل واقف‌اند و ممکن است از آن برای افزایش شکاف‌های طبقاتی و تبلیغات سیاسی استفاده کنند.

جنبش‌های خیابانی و اعتراضات ممکن است به هر شکلی به پایان برسد، اما نهایتاً نظام سیاسی باقی می‌ماند و مردمی که حاکمیت را مقصر شرایط پیش‌آمده می‌دانند. بنابراین یکی از مسائلی که در آینده حاکمیت با آن روبه‌رو است از ناحیه ضربات و ضررهایی است که کسب و کارها و افراد به دلیل فیلترینگ متحمل شده‌اند.

باید توجه داشته باشیم که اصولاً همه نهادهای اجتماعی و اقتصادی خود را برای کسب و کار در فضای مجازی تنظیم کرده بودند. این شـــیوه زندگی در هیچ کجای عالم برگشت‌پذیر نیست. بنابراین، نمی‌شود شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی شکل بگیرند و افراد کسب و کاری ایجاد کنند، هزینه متحمل شوند و بعد با شرایط فیلترینگ تمامی هزینه‌ها سوخت شود و کسب و کار از بین برود. اساساً بسیاری از کسب و کارها که حداقل آمار یک میلیون را در مورد آنها عنوان کردم، صد درصد بر بســـتر مجازی شـــکل گرفته‌اند و دفتر و یا جایگزین فیزیکی ندارند و از فیلترینگ صدمات جبران‌ناپذیری خوردند. این وضعیت در شرایطی است که ما در ایران نهادهای حمایتی آن‌چنانی و بیمه‌های حمایتی و سیاست‌های رفاهی قوی و... نداریم. این یعنی مدیریت مشاغل در وضعیت چنین بحران‌هایی در ایران بسیار پیچیده‌تر و سخت‌تر از بسیاری کشورهای دیگر است.

باید به این نکته هم اشـــاره کنم که در کشورهای آمریکا، کانادا و اروپا اتفاقاً استفاده از فضای مجازی در حجمی که در ایران مشـــاهده می‌شود، نیست و حداقل من ندیدم. مردم عادی تا این اندازه که در ایران می‌بینیم، گرفتار و یا وابسته به فضای مجازی نیستند. در این کشورها در یک شرایط طبیعی و تعریف‌شده از این فضا استفاده می‌شود. در ایران، استفاده از فضای مجازی فراتر از کشورهای دیگر است، بسیاری از افراد در این فضا زیست می‌کنند. دلیل آن هم ارزان بودن فعالیت در فضای مجازی در مقایسه با فضای فیزیکی و واقعی است.

■ **یکی از آسیب‌های دیگری که با فیلترینگ کشور متحمل می‌شود، کاهش سرمایه انسانی است که آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت متعددی دارد. این کاهش سرمایه انسانی هم از باب افزایش مهاجرت اســـت و هم کاهش دسترسی به دانش و اطلاعات روز. در حال حاضر نیز دامنه این مهاجرت با محدودیت‌هایی که از طرف حاکمیت اعمال می‌شود، گسترده‌تر شده است. به نظر می‌رسد حاکمیت متوجه خطر افول سرمایه انسانی و مهاجرت نخبگان و غیرنخبگان نیست.**

بله، به طور گســـترده با این آسیب روبه‌رو هستیم. اما من از زاویه دیگری به این موضوع نگاه کنم. پرسش من این است چرا خیلی از بزرگان کشور ما در شرایط سخت از کشور نرفتند و ماندند. چرا فردوسی نرفت؟ فردوسی در زمان بسیار سختی زندگی می‌کرد و شاهنامه را نوشت و در آنجا اشاره می‌کند: «بسی رنج بردم در این سال سی/ عجم زنده کـردم بدین پارسی». چرا ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خیام، عطار نیشابوری، جابربن حیان، حافظ، سعدی و... نرفتند. در حال حاضر نیز دانشمندان و نخبه‌های فراوانی داریم که به کشور بازگشته‌اند و در دانشگاه‌ها و صنایع مختلف مشغول به کارند و کشور را ترک نکردند و یا بازگشته‌اند. این‌همه انسان درجه‌یک در ادوار مختلف تاریخی در ایران داشـــتیم که به رغم همه سختی‌ها ماندند و ادامه دادند. تمدن ایرانی با قدمت هزاران ساله توسط همین افراد خلق شده است. من شخصاً نخبه را عبارت از کسی نمی‌دانم که وطن خود را ترک می‌کند. به نظر من نخبه کسی است که در وطن خود می‌ماند و با آنچه در کشورش موجود است، خلق ایده، تولید، سبک زندگی و... می‌کند. این فرد نخبه است، نه کسی که به خارج از کشور می‌رود. شما فکر می‌کنید از ایرانیانی که به خارج از کشور مهاجرت کردند، چند نفر موفق هستند. رفتن از ایران لزوماً مساوی نیست با موفق شدن. معتقدم رفتن هنر نیست. اگر آنهایی که رفتند نخبه هستند، افرادی که ماندند چه هستند؟ درست در بدترین شرایط است که افراد نخبه خلق می‌شوند و رویه‌های جدید شکل می‌گیرد. از طرفی مهاجرت و لزوماً فرار نخبگان جدا از دلایل شخصی به عوامل دافعه و جاذبه متعددی برمی‌گردد. در کشور ما عوامل دافعه برای مهاجرت زیاد است. اما در هر صورت این آسیب به دلیل مشکلاتی همچون فیلترینگ و ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌ها وجود دارد و البته خیلی مواقع هم تحت تاثیر تبلیغات و... است.

نکته بعد اینکه کشوری مانند هند نیز زمانی گرفتار فرار نیروی انسانی بود و اکنون مهاجرت معکوس را تجربه می‌کند. امید من این است که نیروی انسانی کارآمد ایرانی نیز با بهبود شرایط به ایران برگردد.

■ **آیا مقایسه شرایط فعلی با شرایطی که مثال زدید از جمله زمان ابوریحان و فردوسی و... منطقی است؟ ما در عصر فناوری و ارتباطات هستیم، افراد سطح رفاه و پیشرفت کشورهای دیگر را می‌بینند، محدودیت‌ها را لمس می‌کنند و به دنبال رفاه هستند. نمی‌شود از همه افراد انتظار داشت خود را با هر شـــرایطی تطبیق دهند و سختی‌ها را به جان بخرند و سرمایه و عمرشان از بین برود.**

چرا این مقایسه درست نیست؟ سوال من این است که چرا باید رفت؟ چون شرایط سخت است پس از ایران برویم؟ پس چه‌کسی قرار است این کشور را بسازد؟ از تمدن‌های کهن، فقط هند و ایران باقی مانده است. این تمدن چگونه بعد از شش هزار یا حتی چندین هزار سال خود را به قرن ۲۱ رسانده است؟ پاسخ آن ساده است: به دلیل قدرت مقاومت مردم و تطبیقی که مردم همواره با شرایط سخت داشته‌اند. ما در ایران ۷۰۰ نوع لهجه و زبان داریم. مردم ایران این تفاوت‌ها برای‌شان مهم نیست و با هم در ارتباط و دوستی زندگی می‌کنند. این قدرت تمدنی یک ملت است که چقدر با شرایط سخت خود را تطبیق داده است. من عبداللهیان و امثال من هم می‌توانستیم در خارج از ایران بمانیم. اما همین الان در ایران افراد زیادی هستند که در شهرهای کوچک دارند کارهای بزرگی انجام می‌دهند پس لزوماً رفتن هنر نیست.

درست است که عوامل بیرونی و جاذبه‌های آن مردم را برای رفتن تشویق می‌کنند. اما افرادی که می‌روند به ندرت می‌توانند به مشاغل کلیدی اجتماعی و سیاسی وارد شوند. سیلیکون ولی آمریکا پر است از افراد ایرانی، هندی و چینی اما در مشاغل حساس و عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به ندرت حضور این افراد را می‌بینیم.

بنابراین من معتقدم نخبگی به رفتن و به رشته‌های تخصصی ربطی ندارد. نخبگی از نظر من به این مربوط است که فرد چطور از نداشته‌های اطرافش و از شرایط سخت، داشته‌ها را خلق کند. این نخبگی را ما در صنایع هسته‌ای، در پزشکی، در صنایع هوایی، در هوافضا و در صنایع نظامی به‌خوبی مشاهده می‌کنیم.

از طرف دیگر، ما می‌بینیم خیلی از افرادی که سال‌هاست مهاجرت کرده‌اند در تظاهراتی که در خارج از کشور برگزار می‌شود، مدام حضور دارند و شعار ایران، ایران سر می‌دهند. این به این دلیل است که هیچ جایی و هیچ چیزی جای هویت ایرانی و وطن را نمی‌تواند بگیرد. من خودم ۱۵ سال در خارج از ایران زندگی کردم و چنده کشور را دیدم اما هرگز نتوانستم با زندگی در این کشورها کنار بیایم. در همین شرایط سخت ایران اینجا زندگی می‌کنم و از معاشرت و حتی بحث و جدل با دانشجویان و همین دهه هشتاد و نودی‌ها که مطالبات و زبان متفاوتی دارند، لذت می‌برم و افتخار

می‌کنم که معلم برخی از آنها هستم و از اینکه می‌بینم چقدر سطح آگاهی و قدرت تحلیل و تفسیر این جوانان و نوجوانان افزایش یافته است، عمیقاً لذت می‌برم.

■ **مسئله این است که چرا باید دولت و حاکمیت ایران شرایط را به گونه‌ای پیش ببرد که عوامل دافعه زیست در ایران به قدری زیاد باشد که افرادی که آمادگی رفتن دارند با کوچک‌ترین تنشی سریع به فکر رفتن باشند؛ جدا از اینکه شرایط ایران علامت منفی به دنیا و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی می‌دهد و اقتصاد ایران را از رشد و مردم ایران را از رونق اقتصادی و رفاه محروم می‌کند.**

یک سری اتفاقات اجتناب‌ناپذیر است نه اینکه من مدافع و یا طرفدار آن باشم. اما اگر بخواهم فراتر از احساسات و از دید فرد دانشگاهی با لحاظ کردن متغیرهای علمی وضعیت را ارزیابی کنم باید این موارد را وارد تحلیل و تفسیر کنم.

در سال ۱۳۵۷ هم مردمی بودند که نسبت به وضعیت سیاسی و اجتماعی اعتراض داشتند اما الان شعار حمایتی از افرادی می‌دهند که زمانی در مخالفت با آنها به خیابان آمدند و انقلاب کردند. این‌ها به این دلیل است که مردم ما تاریخ نمی‌خوانند و تاریخ نمی‌دانند.

ما دانشگاهی هستیم و نباید ایدئولوژیک تحلیل کنیم. باید قضاوت علمی و منصفانه داشته باشیم. من در زمان انقلاب ۲۰ ساله بودم و از نزدیک درگیر جریانات آن زمان بودم و با گوشت و خون تمامی وقایع و تحولات را حس کردم. در خارج از ایران هم زندگی کرده‌ام. بنابراین به شرایط فعلی با تجربه‌ای که از گذشته و تاریخ دارم نگاه می‌کنم و سعی می‌کنم تحلیلم دانشگاهی باشد.

فیلترینگ وجود دارد و یک ابزاری است که حاکمیت در چارچوب انجام وظایف ذاتی خود که شامل حفظ امنیت سیاست خارجی و اقتصاد است، دارد از آن استفاده می‌کند. ما برخورد خشن با مردم در کشورهای دیگر توسط پلیس را هم می‌بینیم. شما ضرب و شتم مردم توسط پلیس فرانسه را ببینید. این اقدامات در همه کشورها مذموم است. فوکو لیبرال دموکراسی را از همین منظر نقد می‌کند و معتقد است اساساً لیبرال دموکراسی دروغ است. در واقع همان سلطه وجود دارد منتها با گفتمانی متفاوت.

در حال حاضر سطح تهدیدات ایران با سطح تهدیدات زمان شاه متفاوت است. بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عربستان از هرگونه تنش در ایران حمایت می‌کند. در شرق و غرب و این تهدیدات را داریم.

برنارد لوئیس در کتاب خود در سال ۱۹۷۹ و در آن زمان نقشه تجزیه منطقه خاورمیانه را کشیده است یا گفتمان مرزهای خونین که آنها مطرح کرده‌اند و به این نظریه تجزیه اشاره دارد که کشورهای این منطقه دائم در جنگ و خونریزی باشند. خب کدام نظام سیاسی ساده‌لوحی چنین شرایطی را می‌پذیرد؟ بنابراین حاکمیت با این دید به مسائل نگاه می‌کند و واکنش‌هایی که ارائه می‌دهد در همین چارچوب و با در نظر گرفتن این تهدیدات از دید خودش است و به نظر غیرمنطقی هم نیست.

■ **شما به عنوان فردی که تجربه انقلاب دارید، با نسل جوان در ارتباط هستید، سطح رفاه و پیشرفت و آزادی را در خارج از ایران دیده‌اید و محدودیت‌های داخل کشور و ضرر و خسرانی را که کسب و کارها متحمل شده‌اند درک می‌کنید، چه راهکاری برای این وضعیت دارید؟**

راهکار حل مسئله، گفت‌وگو بین مردم و حاکمیت است. برای جامعه ایران دیگر راه‌حل‌های خشن و دوران انقلاب و جنگ‌های چریکی گذشته است. بهترین راه مطالبه‌گری گفت‌وگو است. هر راه دیگری تبعات امنیتی دارد. آنچه باید تاکید کنم این است که امنیت کشور اکنون و برخلاف زمان گذشته دست خود مردم ایران است. این روش اعتراض و مطالبه‌گری که کشور تجربه می‌کند تبعات دارد. این گفت‌وگو باید شکل بگیرد. معلم‌ها، بازنشسته‌ها و... همیشه نسبت به مطالبات‌شان اعتراض و تجمع کردند و پیگیر حل مسائل‌شان بودند. باید همین روال را پیشه کرد. شاید حاکمیت نیز باید در نحوه برخورد با روحیه‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستی تجدید نظر کند و وطن‌پرستان را مورد توجه ویژه قرار بدهد. از نیروی قدرتمند وطن‌پرستی ایرانیان باید بهتر استفاده کند. این مهم را باید با تجدیدنظر در کتب درسی و تولید محتوای رسانه‌ای ملی‌گرایانه و برخورد با ویژگی‌های تمدن ایرانی پی بگیرد.

این نسل و افرادی که در خیابان‌ها می‌بینم جدید هستند، استقلال و ایده دارند، جامعه ایران را زنده کرده‌اند. این نسل ظرفیت‌های عمده و خوبی دارد اما باید خطرات و تهدیدات را درک کند. با حکومت هر مشکلی دارد باید حل و فصل کند. دوران انقلابات و جنگ‌های چریکی ۴۰ سال است گذشته است. در قرن بیست و یکم کسی انقلاب نمی‌کند. راهبرد اعتراضی‌مان را باید تغییر دهیم که صدمه نبینیم.

■ **در خیلی موارد حاکمیت پاسخ مناسبی به مطالبات قشرها و صنف‌های مختلف نداده است و به نظر می‌رسد طرف مقابل یعنی حاکمیت نیز چندان با گفت‌وگو تغییر رویه نمی‌دهد. یکی از مسائل اساسی ایران امروز محدودیت ارتباط ما با دنیاست. ما در شرایط تحریم قرار داریم و مبادلات اقتصادی و تجاری که می‌تواند سرریزهای رفاهی و اجتماعی و رونق برای کشور داشته باشد، محدود است، نمی‌توان با شعارهایی مبنی بر خودکفایی و اتکا به داخل مردم را از رفاه اقتصادی محروم کرد. در حال حاضر بنابر اذعان فعالان اقتصادی محدودیت‌ها و فیلترینگ، محدودیت‌های جدیدی برای کشور در عرصه جهانی به وجود آورده است.**

سهم دولت و حاکمیت در این قضیه و تقصیر آنها مشخص است و من هم می‌پذیرم و نباید این فشار روی مردم و کسب و کار مردم در اینترنت و فعالان اقتصادی باشد. اما سهم ما چیست؟ من معتقدم باید گفت‌وگو کرد. باب این گفت‌وگو را حاکمیت به شیوه خودش باید باز کند. مثلاً برنامه شیوه یا نشست‌های دانشگاهی و گفت‌وگوهایی که طی این مدت ترتیب داده شد نمونه‌ای از این اقدام است اما کافی نیست. راه برای اعتراض از طریق گفت‌وگو وجود دارد. این راه را نباید ببندیم. جامعه را نباید به سمت دوقطبی شدن برانیم. این سم است. جامعه ایران جامعه همگراست. سرآمدان و روشنفکران جامعه در شرایط بحران وظیفه دارند و باید به سمت حل بحران و کاهش اختلافات بروند و کمک کنند.

شما ببینید نتیجه جنبش آمریکایی‌ها که کاخ سفید را گرفتند یا اعتراضات بعد از مرگ جورج فلوید که سیاه‌پوستان مسلح به خیابان‌ها آمدند، چه شد؟ اقشار نژادی در آمریکا دوقطبی‌اند و آمریکا را به غیر قابل مذاکره‌ترین جامعه در کل دنیا تبدیل کرده‌اند؛ چون دوقطبی است و به سیاه و سفید اجازه گفت‌وگو را نمی‌دهد. با این وجود در مذاکره را نبسته‌اند. هنوز هم سعی می‌کنند تا از اختلافات بکاهند. در جامعه ایران هم نمی‌توانیم بگوییم راه مذاکره بسته است، فقط باید راه مذاکره را بیشتر گشود. همان‌طور که گفتم دوره انقلاب و جنگ‌های چریکی به سر آمده؛ مخصوصاً برای ایران. این اقدامات چریکی برای جامعه ایران سم است و مسئله اینجاست که اگر گفت‌وگو نکنیم جامعه را به سمت حرکت‌های هیستریک یا غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل مهار هدایت کرده‌ایم.

■ **در حال حاضر سرمایه اجتماعی حاکمیت به شدت افت کرده است و مردم دچار بی‌اعتمادی شده‌اند، به نظر می‌رسد این بی‌اعتمادی که در نسل جدید به مراتب گسترده‌تر است، خود به مانعی برای گفت‌وگو و مطالبه‌گری تبدیل شده است.**

بله، در مقابل فیلترینگ و سیاست‌های محدودسازی و... بی‌اعتمادی به ساختارهای رسمی وجود دارد. از طرفی مردم ایران سطح زندگی غربی را سال‌هاست که تجربه کرده‌اند و نسبت به نظام سیاسی بی‌اعتماد شده‌اند. از طرف دیگر، عوامل اجتماعی شدن در هر جامعه‌ای شامل خانواده، مدرسه، گروه همسالان و رسانه‌ها می‌شود. بخشی از این اجتماعی شدن را خانواده انجام می‌دهد؛ اما اکنون خانواده ایرانی تا حدودی و تا جایی می‌تواند این کار را انجام دهد. در حال حاضر خانواده قدرت خود را در اجتماعی کردن فرزندان از دست داده است. مدرسه و دبیرستان‌ها هم از اجتماعی کردن نسل جدید ناتوان شدند. دو مورد گروه همسالان و رسانه‌ها باقی می‌ماند، این دو در حال تربیت نسل جدید و بچه‌ها هستند و نباید این دو گروه را دست‌کم گرفت.

من معتقدم ما در فهم وضعیت فعلی ایران خیلی اشکال داریم. مثلاً خیلی افراد وضعیت الان را با وضعیت زمان شاه مقایسه می‌کنند، این اشتباه است. در آن زمان ایران متحدانی داشت که هر نوع تهدیدی را پاسخ می‌دادند. اما ایران فعلی باید متکی به خود مردم باشد.

امنیت ایران بر خلاف دوره قبل از انقلاب به دست خود مردم است. اگر مردم خودشان امنیت کشورشان را حفظ نکنند، کسی به آنها کمک نمی‌کند. برای بیان اعتراض راهبرد را باید عوض کرد. به جای قشون‌کشی خیابانی باید مذاکره کرد. باید از جامعه ایران دفاع کرد و روشنفکران و سایر اقشار هم باید همین رویه را پیشه کنند. من دارم از جامعه ایران دفاع می‌کنم. دوست ندارم ریختن خون هم‌وطنانم را ببینم. مردم ایران مردم متمدنی هستند و لیاقت این را دارند که با هم مذاکره کنند به‌جای اینکه دعوا کنند. در این ۵۰ روز آیا مردم از ناآرامی‌ها خوشحال‌اند؟ همه ناراحت هستند، چه آنهایی که در خیابان هستند چه آنهایی که نیستند. معلوم می‌شود مردم از اینکه در کشور ناآرامی باشد خوشحال نیستند، اما ممکن است در دلشان دردی باشد که دوست دارند آن را مطرح کنند. به نظر می‌رسد بهترین راه‌حل ایرانی این باشد که هیچ راهی بهتر از گفت‌وگو برای حل مشکلات نیست. مردم ایران نباید به دست خودشان، امنیت خودشان را به خطر بیندازند. ما به روحیه توسعه‌گرایی و فداکاری در کشور نیاز داریم. باید این روحیه را ترویج کنیم.

بحران‌های حل نشده

چگونه موضوع آب، کشاورزی و انرژی به چالش‌های جدی در ایران بدل شده‌اند



عکس: محسن نوفراستی

مسکن؛ درک درست صورت مسئله

طرح‌های شکست‌خورده مسکن

چکیده
وضعیت بازار مسکن در ایران چگونه است و چرا هیچ کدام از طرح‌های دولت در نهایت پدیده بدمسکنی را حل نکرده است؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



ناصر ذاکری
کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر به اقتصاد سیاسی مسکن و بررسی معضلات مسکن در ایران علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

تشدید جریان مهاجرت از روستاها به شهرهای بزرگ کشور که جمعیت تهران را در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۴۵ نزدیک به ۸۰ درصد افزایش داد، موجب شد پرونده مشکل مسکن در جامعه امروز ایران از اوایل دهه ۱۳۴۰ با ابعاد و مقیاس جدیدی گشوده شده، و تا به امروز مفتوح باقی بماند. در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی پنج برنامه عمرانی در کشور اجرا شد، که از این میان برنامه چهارم (۵۱-۱۳۴۷) به‌طور نسبی موفق‌ترین برنامه است، زیرا درصد تحقق اهداف آن نسبت به چهار برنامه دیگر بالاتر بود.

بااین‌حال همین برنامه تاحدّی موفق هم نتوانست جلو جریان تشدید بحران مسکن را بگیرد، و این بیماری را درمان کند. در ابتدای برنامه چهارم، در شهرها تراکم خانوار در واحد مسکونی برابر با ۱٫۵۴ بوده، و در سال پایانی برنامه به ۱٫۶ می‌رسد. این بدان معنی است که تمهیدات دولت وقت نتوانسته با سرعت گسترش ابعاد شهرهای بزرگ و رشد تقاضای مسکن برابری کند. در سایه این ناکامی‌ها، در سال ۱۳۵۵ اجاره بهای املاک مسکونی در تهران ۱۷٫۳ درصد افزایش یافت.

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ حل مشکل مسکن به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های حکومت انقلابی مطرح شد، و به‌همین دلیل نخستین اقدام جدّی در عرصه اقتصاد، افتتاح حساب ۱۰۰ امام با فاصله کمتر از دو ماه از پیروزی انقلاب و تلاش برای بسیج امکانات عمومی و مردمی با هدف ساخت مسکن بود، و بعدها در قالب بنیاد مسکن تداوم یافت.

در دهه ۱۳۶۰ با توجه ویژه دولت به تعاونی‌های مسکن و پیگیری برنامه واگذاری زمین، مشکل مسکن تاحدّی رقیق‌تر گشت، اما بلافاصله در دهه بعد و با تشدید جریان تورمی شتاب رشد ابعاد مشکل بیشتر و بیشتر شد. به‌گونه‌ای که اینک افزایش سرسام‌آور قیمت املاک مسکونی، افزایش سریع درصد جمعیت مستأجر و در مقابل افزایش تعداد واحدهای مسکونی خالی به اخبار رایج بخش مسکن مبدّل شده‌اند.

با نگاهی به روند تغییرات در پرونده مسکن و کارنامه دولت‌ها در طول چندین دهه اخیر می‌توان وضعیت امروز بخش مسکن و ساختمان کشور را معلول کم‌توجهی متولیان امر به چند نکته محوری دانست. به بیان دیگر مشکل امروز مسکن بیشتر از این‌که متأثر از تحولات واقعی در عرصه اقتصاد ملی باشد، معلول زاویه دید نادرست و رویکرد نسنجیده متولیان امر بوده‌است. در این رابطه به چند نکته مهم می‌توان اشاره کرد:

۱ مسکن یک نیاز اساسی برای انسان بوده و ارتباط مستقیم با رفاه و کیفیت زندگی و حتی کرامت ذاتی او دارد، ازاین‌رو نمی‌توان بازاری بنیادین همچون بازار مسکن را بدون حضور و نظارت مستمر و کارآمد دولت رها کرد تا با عملکرد آزادانه عوامل عرضه و تقاضا پیش رفته، و کمبودها و مازادها را علاج کند. به بیان دیگر دولت در این حوزه مهم وظایفی برعهده دارد که نادیده گرفتن آن به سلامت آینده جامعه لطمه خواهدزد. در قانون اساسی تدوین‌شده در نخستین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخلاف قانون اساسی دوران مشروطیت به حقوق اجتماعی شهروندان به‌ویژه حق برخورداری از مسکن به‌عنوان یک نیاز ضروری توجه ویژه‌ای شده‌است. بااین‌حال غیر از دوره‌های زمانی محدود، چه در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و چه در دهه‌های بعد از آن دولت‌های وقت چندان احساس مسؤولیتی در این مورد نداشته‌اند. بهترین شاهد این مدعا این است که معمولاً دولت‌ها در صدر برنامه‌ها و سیاست‌های خود اشارتی قابل‌تأمل به مسکن نکرده‌اند.

در دوران دفاع مقدس دولت با در پیش گرفتن سیاست تقویت تعاونی‌های مسکن و برنامه واگذاری زمین توانست تاحدودی به مسؤولیت خود عمل کند. کاستی این رویکرد این بود که این امتیاز فقط شامل کسانی شد که می‌توانستند در قالب تعاونی‌ها متشکل شده، و تقاضای امتیازات بکنند. بااین‌حال اجرای این تدبیر موجب کاهش محسوس ابعاد معضل مسکن شد.

همچنین در دوران دولت نهم اجرای طرح مسکن مهر هرچند همراه با ناکارآمدی جدّی بود، و مشکلات فراوان به بار آورد، اما می‌توان آن را نشانی از تلاش دولت برای انجام مسؤولیت خود در حوزه مسکن دانست. زیرا پیش‌فرض این برنامه این نگاه درست بود که دولت نمی‌تواند و نباید در حوزه مسکن گرفتار بی‌عملی بشود.

در دوران دولت یازدهم طرح راه‌اندازی صندوق‌های مسکن و ساختمان بالاخره به مرحله اجرا درآمد. اما درواقع برای اجرای چنین طرحی بسیار دیر بود. چنین طرحی در شرایطی می‌توانست موفق باشد و به نفع متقاضیان واقعی مسکن عمل کند که سهم قیمت زمین در کل قیمت تمام‌شده واحدهای ساخته‌شده اندک باشد. اما با افزایش سریع قیمت زمین شهری عملاً انگیزه مالکان زمین برای همراهی با این طرح سودمند کاهش یافت. درواقع اجرای این طرح با تأخیری بیست‌ساله آغاز شد و همین تأخیر آن را از حیّز انتفاع انداخت. دولتمردان باید با مرور اصل ۳۱ قانون اساسی که داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته، و دولت را موظف کرده تا زمینه اجرای این اصل را فراهم کند، خود را برای ایفای نقش جدّی‌تر در حوزه مسکن و رفع نیاز تک‌تک شهروندان آماده کنند.

۲ نقش بانک‌ها در برنامه خانه‌دار شدن شهروندان تاکنون مغفول مانده‌است. حضور جدّی شبکه بانکی در بازار مسکن این فرصت را برای شهروندان ایجاد می‌کند که با اتکا به درآمدهای آینده خود به صورت اقساطی مسکن موردنیاز خود را خریداری کنند. ازاین‌رو میزان تسهیلات مسکن اعطاشده به شهروندان یا سهم بخش مسکن از کل تسهیلات بانکی در سطح اقتصاد ملی شاخص مهم و قابل‌تأملی است. این

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ حل مشکل مسکن به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های حکومت انقلابی مطرح شد، و به‌همین دلیل نخستین اقدام جدّی در عرصه اقتصاد، افتتاح حساب ۱۰۰ امام با فاصله کمتر از دو ماه از پیروزی انقلاب و تلاش برای بسیج امکانات عمومی و مردمی با هدف ساخت مسکن بود، و بعدها در قالب بنیاد مسکن تداوم یافت.

شاخص در اقتصاد امریکا در حدود ۲۲ درصد و در کشور ما کمتر از ۶ درصد است. این بدان معنی است که بانک‌ها حضوری جدّی در بازار مسکن ندارند و خریداران مسکن را تنها و بی‌پناه رها کرده‌اند. از سوی دیگر همین میزان اندک تسهیلات مسکن لزوماً به شکلی عادلانه و با هدف حل مشکلات شهروندان توزیع نشده، به‌گونه‌ای که برخی افراد با کمک همین تسهیلات اندک چندین واحد مسکونی را تملک کرده، و به جمع مالکان واحدهای استیجاری پیوسته‌اند. به بیان دیگر همین مانده اندک تسهیلات نه‌تنها کمکی به خانه‌دار شدن افراد فاقد مسکن نکرده، بلکه با دامن زدن به تب خرید واحدهای مسکونی توسط افرادی غیر از نیازمندان واقعی، و به تبع آن افزایش قیمت و اجاره‌بهای ناشی از احتکار مسکن، موجب متضرر شدن اقشار کم‌درآمد فاقد مسکن شده‌است.

از سوی دیگر تصور متولیان امر این بوده که برای مقابله با گرانی مسکن، باید سقف تسهیلات مسکن افزایش بیابد تا خریدار مسکن بتواند بخش عمده قیمت واحد خریداری‌شده را با استفاده از تسهیلات بانکی پرداخت کند. این امر به شکل‌گیری مسابقه بین قیمت مسکن و سقف تسهیلات بانکی منتهی شده، و عملاً کمکی به متقاضیان واقعی مسکن نکرده است. درواقع با افزایش قیمت مسکن، عرضه‌کنندگان مسکن برای فروش واحدهای مسکونی ساخته‌شده با مشکلاتی مواجه خواهندشد، زیرا مشتریان منابع مالی کافی در اختیار ندارند. بدین‌ترتیب افزایش سقف تسهیلات مسکن بیشتر از این که اقدامی به نفع خریداران باشد، حرکتی در مسیر تضمین سود فروشندگان است. زیرا موانع احتمالی تبدیل به احسن دارایی‌های آنان را از سر راهشان برمی‌دارد، و درمقابل خریداران را ملزم می‌کند که اقساط بزرگ‌تری در سال‌های آینده بپردازند.

به بیان دقیق‌تر، دولتمردان به اهمیت نقش بانک‌ها در برنامه خانه‌دار شدن شهروندان و شیوه درست ورود بانک‌ها به این بازار توجهی نداشته، و نتوانسته‌اند این شبکه را وادار به خدمت‌رسانی کارآمدتر به شهروندان نیازمند مسکن بکنند. درنتیجه این اهمال نظام‌یافته اینک بسیاری از شهروندان فاقد مسکن به‌جای پرداخت اقساط وام خرید مسکن، اجاره‌بهای مسکن را می‌پردازند و همواره نگران آینده هستند که احتمال دارد سرپناهشان را از دست بدهند.

۳

در سالیان گذشته بارها و بارها متولیان امر درباره بازار مسکن با ادبیاتی سخن گفته‌اند که گویی ایجاد رونق در این صنعت می‌تواند منتهی به رونق اقتصاد ملی بشود. زیرا افزایش تحرّک در حوزه ساخت واحدهای مسکونی تقاضا برای انواع مصالح ساختمانی را رشد داده، و نیز موجب افزایش اشتغال می‌شود. بااین‌حال تجربه نشان داده که در طول سالیان گذشته هیچ‌گاه رونق نسبی بازار مسکن منتهی به رونق اقتصادی پایدار نشده‌است. همچنین آنان گاه افزایش حجم معاملات مسکن در برخی دوره‌ها را علامت مثبتی برای رونق اقتصادی تلقی کرده‌اند، بدون‌توجه به این نکته محوری که با افزایش حجم معاملات قیمت افزایش یافته و متقاضیان مسکن متضرر می‌شوند.

نکته‌ای که باید موردتوجه قرار بگیرد این است که در یک اقتصاد سالم روبه‌رشد معمولاً تحرّک بازار مسکن و ساختمان به‌دنبال یک مرحله رونق اقتصادی قابل‌تصور است. با شروع جریان رونق، درآمد شهروندان افزایش می‌یابد و آنان در جستجوی سطح بالاتری از رفاه، برای تأمین مسکن مرغوب‌تر و بهتر اقدام می‌کنند. بدین‌ترتیب تقاضا برای مسکن افزایش یافته و ساخت‌وساز رونق می‌گیرد. به بیان دیگر صرف تشویق ساخت‌وساز و ملزم ساختن بانک‌ها به اعطای تسهیلات بیشتر به بخش مسکن، آن‌هم در شرایطی که موتورهای اصلی رشد اقتصادی از جمله فعالیت‌های تولیدی منتهی به صادرات روشن نشده‌اند، نمی‌تواند رونق اقتصادی پایدار در پی داشته‌باشد.

ازاین‌رو دولتمردان برای بهبود شرایط سکونت شهروندان و کاهش ابعاد مشکل مسکن، ابتدا باید به فکر برداشتن موانع از سر راه اقتصاد ملی باشند، و در شرایطی که شهروندان با استفاده از دستآوردهای رشد اقتصادی طالب مسکن بهتر هستند، با نظارت هوشمندانه خود بر بازار مسکن، منافع خریداران واقعی مسکن را تضمین و تأمین کنند.

۴

در دوران پهلوی دوم که جریان مهاجرت به شهرهای بزرگ شدت یافته‌بود، الگوی نادرست سکونت شهری شکل گرفت و جمعیت عظیمی در مرکز کشور مستقر شدند. به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۵۵ بیش از ۱۳٫۴ درصد جمعیت کل کشور در شهر تهران متراکم شده‌بود. در اولین مطالعات آمایش سرزمین که اوایل دهه ۱۳۵۰ توسط یک شرکت فرانسوی انجام گرفت، با عنایت به محدودیت‌های سرزمینی به‌ویژه منابع آب پیشنهاد شده‌بود برنامه اسکان جمعیت در سواحل جنوبی کشور اجرا شود و از تراکم جمعیت بیشتر در مناطق مرکزی کشور جلوگیری شود. بااین‌حال این پیشنهاد منطقی برای سالیان طولانی مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفت. در دهه ۱۳۷۰ که برنامه احداث شهرهای جدید در دستور کار دولت وقت قرار گرفت، این شهرها به‌گونه‌ای در نزدیکی کلانشهرها طراحی و مکان‌یابی شدند. دراصل بنا بود این شهرها سرریز جمعیتی کلانشهرها را جذب بکنند. درواقع می‌توان گفت نگاه بلندمدت برای تدوین و طراحی الگوی مناسب سکونت شهری چندان موردتوجه قرار نگرفته، و متولیان امر فقط به فکر حل مشکلات مقطعی و احیاناً برداشتن گامی کوچک در مسیر اصلاح روند جاری بوده‌اند و نه بیشتر. تغییر این رویکرد و تدوین نقشه‌راه خردمندانه برای تغییر الگوی اسکان با توجه به ظرفیت‌های مناطق و دستآوردهای مطالعات آمایش سرزمین یک ضرورت انکارناپذیر است.

۵

افزایش سریع حجم نقدینگی و در کنار آن نبود فرصت‌های مناسب و مولّد سرمایه‌گذاری در طول چند دهه گذشته شرایطی را فراهم آورد که صاحبان نقدینگی خرید املاک و مستغلات را به‌عنوان بهترین و مطمئن‌ترین شیوه سرمایه‌گذاری به کار بگیرند. بدین‌ترتیب تقاضای سفته‌بازانه در بازار مسکن به سرعت رشد یافت و بر این بازار مسلط شد. از سوی دیگر ساخت‌وساز به شیوه سنتی گسترش فوق‌العاده یافته، و به وجه غالب بازار مبدّل شد. بدین‌ترتیب هر دو جانب بازار مسکن هم جانب عرضه و هم جانب تقاضا از وضعیت مطلوب خود خارج شدند.

سال‌هاست که از پدیده بدمسکنی و گسترش آن در کشور سخن گفته می‌شود. در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی حلبی‌آبادها و گودنشین‌ها در حاشیه تهران نمونه بارز بدمسکنی به‌شمار می‌رفتند. هرچند اینک چنین حاشیه‌نشینی به شکل گسترده مشاهده نمی‌شود، اما پدیده بدمسکنی در حال گسترش است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در یک اقتصاد سالم روبه‌رشد معمولاً تحرّک بازار مسکن و ساختمان به‌دنبال یک مرحله رونق اقتصادی قابل‌تصور است. با شروع جریان رونق، درآمد شهروندان افزایش می‌یابد و آنان در جستجوی سطح بالاتری از رفاه، برای تأمین مسکن مرغوب‌تر و بهتر اقدام می‌کنند.**
- **دیگر تصور متولیان امر این بوده که برای مقابله با گرانی مسکن، باید سقف تسهیلات مسکن افزایش بیابد تا خریدار مسکن بتواند بخش عمده قیمت واحد خریداری‌شده را با استفاده از تسهیلات بانکی پرداخت کند. این امر به شکل‌گیری مسابقه بین قیمت مسکن و سقف تسهیلات بانکی منتهی شده، و عملاً کمکی به متقاضیان واقعی مسکن نکرده است.**
- **در طول چند دهه گذشته متولیان امر توجه چندانی به ضرورت باز آرایی بازار مسکن نداشته‌اند. در این باز آرایی باید تلاش می‌شد در جانب تقاضا فقط متقاضیان و نیازمندان واقعی مسکن در بازار حضور داشته‌باشند، و ناگزیر از رقابت نابرابر با دلالان و سفته‌بازان نشوند.**

بدین‌ترتیب اینک در جانب تقاضا با یک تقاضای سـفته‌بازانه قدرتمند روبه‌رو هستیم که عملاً قیمت را تعیین کرده، و متقاضیان واقعی مسکن را وادار می‌کند که از بازار خارج شده، و جای خود را به «سرمایه‌گذاران» صاحب نقدینگی بسپارند، و خود به‌عنوان مستأجر در همان واحدهای مسکونی که موفق به خریدشان نشده‌اند، سـاکن شده و اجاره‌بهای ماهیانه بپردازند. در جانب عرضه هم با انبوه تولیدکنندگان سنتی روبه‌رو هستیم که نه کاری با شیوه‌های نوین صنعت ساخت‌وساز دارند، و نه اساساً آشنایی لازم را با مباحث فنی سـاختمان دارند. در طول چند دهه گذشته متولیان امر توجه چندانی به ضرورت بازآرایی بازار مسکن نداشته‌اند. در این بازآرایی باید تلاش می‌شد در جانـب تقاضا فقط متقاضیان و نیازمندان واقعی مسـکن در بازار حضور داشته‌باشند، و ناگزیر از رقابت نابرابر با دلالان و سفته‌بازان نشوند. همچنین در جانب عرضه باید تلاش می‌شد تا انبوه‌سازان و شرکت‌های توانمند با کادر فنّی قوی و مجرّب جایگزین سازندگان سنتی بشوند تا از یک‌سو هزینه ساخت‌وساز کاهش بیابد، و از سوی دیگر میزان رعایت استانداردهای فنّی بالاتر برود.

بی‌توجهی دولت به این امر بسـیار مهم موجب شده با هجوم گسترده نقدینگی سـرگردان به بازار املاک و مستغلات، و افزایش شگفت‌آور قیمت املاک و مستغلات، موتور تورم دورقمی در اقتصاد ملی همچنان روشن بماند. علاوه‌براین، سـودآوری بالای حبس نقدینگی در بازار املاک موجب شـده سازندگان مسکن برای کسب سود لزوماً متکی به اصلاح شیوه‌های مدیریت و کاهش هزینه‌های تولید در سایه افزایش بهره‌وری نباشند. زیرا بخش اصلی سود آنان از محل تملک اموال غیرمنقول در طول زمان و برخورداری از عواید ناشی از افزایش قیمت املاک تأمین می‌شود و آنان نیازمند درگیرشدن در کار دشواری چون تلاش برای ارتقای بهره‌وری نیستند.

۶

در طول سـالیان گذشـته متولیان امر توجه گسترده‌ای به متغیرهایی چون تعداد واحدهای مسکونی ساخته‌شده در هر سـال، تعداد کل واحدهای مسکونی موجود و مقایسه آن با تعداد خانوارها و... داشته‌اند. اما نکته این است که این گونه شاخص‌ها فقط بعد کمّی پرونده مسکن را منعکس ساخته و توجه چندانی به بعد کیفی آن ندارند. تنزّل کیفیت ساخت‌وسـاز و کاهش عمر مفید سـاختمان‌ها دستاورد این بی‌توجهی بوده که خسارت عظیمی را به‌عنوان هزینه استهلاک ساختمان‌ها به اقتصاد ملی تحمیل کرده‌است. همچنین شاخص وضعیت مالکیت واحدهای مسکونی مورد بی‌مهری طولانی بوده، و در سایه این بی‌مهری با وجود بهبود شـاخص‌هایی از نوع تعداد واحدهای مسـکونی، جمعیت مستأجر کشور روزبه‌روز درحال افزایش است. طرح مسکن مهر یکی از بهترین مصداق‌ها برای فدا کردن کیفیت پیش پای کمیّت بود. دولت وقت به جای تلاش برای بهبود کیفیت ساخت‌وساز و افزودن بر عمر مفید ساختمان‌ها، صرفاً به کمیت توجه کرده، و لطمه بزرگی به شاخص کیفیت بناها زد.

ازاین‌رو تلاش برای تعریف شـاخص‌ها و متغیرهای کلیدی مناسـب و تدوین برنامه برای بهبود این شـاخص‌ها به‌جای اندیشیدن به کمیّت صرف یک ضرورت است.

۷

سال‌هاسـت که از پدیده بدمسکنی و گسترش آن در کشور سخن گفته می‌شود. در سـال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی حلبی‌آبادها و گودنشین‌ها در حاشیه تهران نمونه بارز بدمسـکنی به شمار می‌رفتند. هرچند اینک چنین حاشیه‌نشینی به شکل گسـترده مشاهده نمی‌شود، اما پدیده بدمسکنی در حال گسترش است. با تعاریف مصطلح اینک بیش از ۳۰ درصد جمعیت کشور گرفتار بدمسکنی هستند، اما در نگاهی عمیق‌تر و تعریف دقیق‌تر بدمسکنی با استفاده از پیام و روح قانون اساسی، می‌توان ابعاد این پدیده را بسیار گسترده‌تر دانست.

این حقیقت که تاکنون در کشـور مطالعه دقیقـی در مورد ابعاد پدیده بدمسـکنی انجام نگرفته، و فقط با برخی فرض‌ها و حدس‌های کارشناسانه اعداد و ارقامی در مورد آن ارائه می‌شـود، به‌خوبی نشان‌دهنده این امر است که هنوز متولیان امر به اهمیت این پدیده و ضرورت مبارزه بی‌امان با آن پی نبرده‌اند. درک درست پدیده بدمسکنی و برآورد دقیق ابعاد آن، متولیان امر را وادار خواهد کرد که هرچه سریع‌تر چاره‌ای برای این معضل بزرگ بیندیشند.

۸

متولیان امر هیچ‌گاه به اهمیت مبحث تعارض منافع در بخش مسکن توجه نکرده‌اند. البته مبحث تعارض منافع در جامعه امروز ایران در همه حوزه‌ها به‌صورت پررنگ مطرح و تأثیرگذار اسـت. اما در حوزه مسکن به دلیل ارتباط مستقیم با کیفیت زندگی درصد بزرگی از شهروندان، این امر اهمیت بیشتری می‌یابد.

بسیاری از مقامات متنفذ و مدیران و سیاست‌گذارانی که بناست در مورد مسائل حوزه مسکن تصمیم بگیرند یا قانونی وضع کنند، خود جزو مالکان مستغلات هستند! مثلاً فلان مقام مسئول اعلام می‌کند که ۳ واحد آپارتمان در تملّک دارد که اجاره داده است، و البته منتقدانش می‌گویند عدد درست ۹ واحد است! الله اعلم! طبعاً در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت مسئول ذی‌ربط در مباحث تنظیم روابط موجر و مستأجر منافع خود را رها کرده، و به فکر مسـتأجرین خود باشد. در سالیان گذشته طرح‌های چندی در مورد وضع مالیات بر املاک و اعمال محدودیت بر مالکان واحدهای اسـتیجاری پیشنهاد شده، اما استقبال چندانی از آن‌ها صورت نگرفته‌است. بی‌تردید اگر شـفافیت بر نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور حاکم باشد و اسامی موافقان و مخالفان این‌گونه طرح‌ها و نیز میزان املاک و مستغلات هرکدام از این صاحب‌منصبان مشـخص شـود، مردم خود قضاوت خواهندکرد که شـدت تأثیرگذاری مبحث تعارض منافع بر اقدامات دولت در حوزه مسکن و مسـتغلات تا چه میزان است. یانوش کورنای، اقتصاددان برجسته مجار و یکی از نظریه‌پردازان بنام برنامه‌ریزی اقتصادی در اوایل دهه ۷۰ میلادی شـگفتی خود را از این ماجرا اعلام داشت که اعضای کمیسـیونی که در تشکیلات برنامه‌ریزی دولت سوسیالیستی مجارستان بنا بود در مورد زمان انتظار شهروندان برای خرید خودرو شخصی تصمیم بگیرد، همه‌شان خودرو شخصی داشـتند و بنابراین مشکلات و احساسات خانوارهای فاقدخودرو را درک نمی‌کردند! اینک اگر بشـود به آقـای کورنای گفت که در ایران امروز کسانی در مورد روابط مالک و مستأجر تصمیم می‌گیرند که بیشترشان مالک مستغلات هستند و به صراحت و بدون هیچگونه نگرانی از منافع خود دفاع می‌کنند، حتماً او از بابت آن شگفتی بی‌مورد خود را سرزنش خواهد کرد!

دولتمـردان به حکم ضرورت باید حذف اثر منفـی تعارض منافع را در سیاسـتگذاری حوزه مسکن در اولویت قرار بدهند. نگارنده چند سال پیش با بیانی طنزآلود پیشـنهاد کرد در حوزه املاک و مستغلات قانونی تصویب شود که آثار منفی و هزینه‌زای قوانین و مصوبات شامل املاک قانون‌گذاران و متولیان امر نشـود! تا آنان فارغ از منافع شـخصی فقط به منافع جامعه بیندیشند! البته روشن اسـت که اگر دولتمردان به اهمیت این موضوع پی ببرند، شیوه‌های کارآمدتر و سنجیده‌تر از این پیشنهاد طنزآلود خواهندیافت.

به این فهرسـت موارد دیگری را نیز می‌توان افزود. اما توجه و تعمق در همین هشت نکته محوری کافی است تا معلوم شود حل معضل مسکن در جامعه امروز ایران در گرو اصلاح زاویه دید متولّیان امر و درک درست صورت مسئله است. رسیدن به این درک درست که می‌تواند جلو بسیاری از هزینه‌ها و خسارت‌ها و ناکارآمدی‌ها را بگیرد، در گرو آشتی نظام تصمیم‌گیری کشور با بدنه کارشناسی و علمی جامعه و استفاده از ذخیره دانایی کشور است.

> یانوش کورنای، اقتصاددان برجسته مجار و یکی از نظریه‌پردازان بنام برنامه‌ریزی اقتصادی در اوایل دهه ۷۰ میلادی شگفتی خود را از این ماجرا اعلام داشت که اعضای کمیسیونی که در تشکیلات برنامه‌ریزی دولت سوسیالیستی مجارستان بنا بود در مورد زمان انتظار شهروندان برای خرید خودرو شخصی تصمیم بگیرد، همه‌شان خودرو شخصی داشتند و بنابراین مشکلات و احساسات خانوارهای فاقدخودرو را درک نمی‌کردند!

در نشست شرم‌الشیخ مشخص گردیده است که افغانستان ششمین کشور جهان است که از تغییرات اقلیمی بیشترین خسارت را خواهد دید. ایران نیز در این میان آسیب‌پذیری زیادی خواهد داشت که می‌توان آن را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرارداد.

عدالت و تغییرات اقلیمی

ایران از تغییرات اقلیمی چه آسیب‌هایی خواهد دید؟

پرسمانه

در حوزه عدالت و تغییرات اقلیمی که در بیست و هفتمین کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل یا کاپ ۲۷ در شرم‌الشیخ مصر مورد بحث بود، ایران چه جایگاهی دارد و چه باید بکند؟ این مقاله را بخوانید.



محمدحسین عمادی

نماینده دائم و سفیر سابق ایران در سازمان خواروبار جهانی فائو

چرا باید خواند:
در بیست‌وهفتمین کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل چه گذشت؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

نشست دوازده‌روزه بیست و هفتمین کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل یا کاپ ۲۷ در شرم‌الشیخ مصر برگزار شد. شاید اصلی‌ترین موضوع نشست فعلی مقوله عدالت و تغییرات اقلیمی است. دغدغه اصلی این نشست جبران خسارات و تأمین غرامت کشورهای آسیب‌پذیر از سوی کشورهای توسعه‌یافته صنعتی است که درواقع مقصر اصلی افزایش دمای کره زمین و اوج گرفتن حوادث ویرانگر و بحران‌های زیست‌محیطی است. در فاصله کوتاهی از نشست گلاسگو (کاپ ۲۶) جهان شاهد اوج گرفتن فجایعی همچون سیل پاکستان و خشکی کم‌سابقه در اروپا و چین بوده است. دانشمندان زیست‌محیطی و متخصصان تغییرات اقلیمی سرعت ادامه روند تسریع این بحران‌ها را بسیار شدیدتر از روند تصمیم‌گیری در نشست‌های تغییر اقلیمی و اجرای تصمیمات آن می‌دانند. به همین دلیل سیاستمداران و رهبران جهان در نشست شرم‌الشیخ آماج شدیدترین حملات و انتقادات از سوی سازمان ملل، رسانه‌ها و جوامع مدنی طرفدار محیط‌زیست بوده‌اند.

اما نکته کلیدی که آن را به‌شدت سیاسی کرده است آن است که چه کسی باید غرامت این هزینه‌های سنگین را پرداخت کند؟ شواهد علمی نشانگر آن است که فقرا بار سنگین فجایع تغییرات اقلیمی را بر دوش می‌کشند. مقوله بسیار مهم‌تر از حوادث ویرانگر آن است که تأثیر این شرایط مهلک برای کلیه کشورها و ساکنین مناطق مختلف زمین یکسان نخواهد بود و سایه بی‌عدالتی شدید بین‌المللی در این زمینه نیز بسیار جانکاه و فاحش است. بر اثر حوادث ناشی از تغییرات اقلیمی تفاوت عمیق و فاحشی بین ثروتمندان و فقیران در سطح جغرافیایی و ملی به وجود خواهد آمد و برخی از جزایر و کشورها به‌کلی از صفحه روزگار محو خواهند شد. برای مثال قاره آسیا در مقایسه با دیگر مناطق جهان آسیب‌پذیرتر بوده و جمعیت انبوهی از ساکنان کشورهای فقیر و درحال‌توسعه قربانی تأثیرات مخرب این رویداد خواهند شد. در نشست شرم‌الشیخ مشخص گردیده است که افغانستان ششمین کشور جهان است که از تغییرات اقلیمی بیشترین خسارت را خواهد دید. ایران نیز در این میان آسیب‌پذیری زیادی خواهد داشت که می‌توان آن را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرارداد.

انتظار می‌رود قاره آسیا از همه قاره‌ها آسیب‌پذیرتر بوده و در اثر این تغییرات متحمل سخت‌ترین آسیب‌های اقتصادی و انسانی در اثر گرم شدن کره زمین باشد. گزارش هیئت بین دولتی تغییر اقلیم (IPCC) هشدار داده است که امواج گرمایی مکرر و شدیدتر در آسیا باعث افزایش مرگ‌ومیر در میان اقشار آسیب‌پذیر بر اثر سیلاب‌های مکرر و خشکسالی خواهد شد و بر کشاورزی و تشدید فقر روستایی و تهدید امنیت غذایی منطقه آسیا ازجمله ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت. تغییرات شدید آب‌وهوا و بلایای طبیعی مستقیم با بحران آب‌وهوایی مرتبط هستند و تنها در سال ۲۰۱۹ باعث ایجاد خسارت اقتصادی ۲۳۲ میلیارد دلاری در سراسر جهان شده است. آسیا و اقیانوسیه به‌تنهایی تقریباً نیمی از مجموع این خسارت را که معادل ۱۰۷ میلیارد است، متحمل شده‌اند. براساس گزارش ویژه اکونومیست در آخرین شماره این هفته‌نامه، اثرات مخرب تغییر اقلیم در هیچ جای جهان به‌اندازه آسیا مهم نیست. بیش از ۱.۵ میلیارد آسیایی در مناطق استوایی و صدها میلیون نفر از آن‌ها در نزدیکی سواحل زندگی می‌کنند که در معرض خطر بالا آمدن سطح دریاهای آزاد و نابودی هستند. از طرف دیگر برای اینکه اقتصاد آن‌ها به رشد خود ادامه دهد، آن‌ها به انرژی فسیلی بیشتری نیاز دارند. اگر این کشورها بخواهند کماکان به شیوه دهه‌های گذشته به سوخت فسیلی متکی باشند، باید هزینه‌های فزاینده مقابله با حوادث طبیعی (سیل‌ها، توفان‌ها، موج‌های گرما و خشکسالی و ریزگردها) را بسیار بیش از کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی ثروتمند متحمل شوند. در حقیقت با گرم شدن جهان، این کشورها باید سریع‌تر حرکت کنند تا صرفاً در همان مکان فعلی خود بمانند و در درازمدت، تنها راه آن‌ها برای ادامه رشد، کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی است. این امر مستلزم آن است که کشورهای آسیایی که در بیشتر آن‌ها انتشار گازهای گلخانه‌ای همچنان در حال افزایش است (در مقایسه به کشورهای توسعه‌یافته که انتشار گازهای گلخانه‌ای در آن‌ها در حال کاهش است)، از انتشار گازهای گلخانه‌ای در آینده چشم‌پوشی کنند. به همین دلیل بسیاری از کشورهای آسیایی مانند هند در اعتراض به ناعادلانه بودن این معادله، تاکنون از پذیرش تعهدات به‌منظور کاهش گازهای گلخانه‌ای خودداری کرده‌اند. نکته‌ای که ضرورت توجه و تأکید ما ایرانیان بر این مقوله را دوچندان می‌کند تأثیرات به‌مراتب مخرب این فرایند بر آینده مردم و سرزمین ایران است. به‌منظور شناخت عمیق‌تر از پدیده فوق و در یک تحلیل کلان از تأثیرات این فاجعه جهانی بر قاره آسیا و ایران می‌توان به دو بعد خاص آن اشاره کرد، اولین و مهم‌ترین رکن تأثیرگذار پدیده تغییرات آب‌وهوایی بر تخریب شیوه معیشت و زندگی و اختلال در سیستم تولید است این پدیده نتیجه افزایش دما، کاهش بارندگی و کاهش منابع آب زیرزمینی از یکسو و ظهور فزاینده پدیده ریزگردها است. دومین عرصه اثرگذاری بر اقتصاد ایران در روند افزایش محدودیت در بهره‌برداری از منابع سوخت فسیلی، به‌عنوان منبع درآمد ملی در سال‌های آتی است. با توجه به اثرات اقتصادی تحریم‌ها و با عنایت به شرایط اقلیمی ایران و قرار گرفتن در منطقه خشک و نیمه‌خشک و بحران آبی که بیش از دو دهه از ظهور آن می‌گذرد، بی‌شک بر پیچیدگی شرایط اقلیمی، محیطی و معیشتی در سطح منطقه‌ای و ملی به‌صورت فزاینده افزوده خواهد شد. دفعات و شکل ظهور بلایا و حوادث غیرمترقبه طبیعی در ایران سیر صعودی گرفته و حوادث غیرمترقبه به یک پدیده نرمال تبدیل‌شده است. ظهور روبه رشد ریزگردها در بسیاری از مناطق

تغییر الگوی بارش باران‌های موسمی در چند سال گذشته در ایران که در میانه تابستان باعث بارش شدید در مناطق جنوب و مرکز کشور می‌شود، یکی از چالش‌های تغییرات اقلیم است؛ فرصتی که بدون آمادگی و پیش‌بینی قطعاً به بحران و فاجعه تبدیل می‌شود

کشـــور همراه با شدت گرفتن بحران آب از یک‌ســـو زندگی مردم را به مخاطره انداخته و از سوی دیگر فرایند تولید را با مشکلات فراوان روبه‌رو کرده‌است. بخش کشاورزی که تأمین‌کننده امنیت غذایی است، بیشترین ضربه را خواهد خورد، اساساً بخش کشاورزی وابستگی شدید به محیط طبیعی ازجمله آب‌وهوا دارد و زمانی که آب‌وهوا تغییر می‌کند، اکوسیستم تولید را با اختلال روبه‌رو می‌کند. تغییر در دما، بارش و تابش نور خورشید بر وضعیت زمین‌های قابل‌کشت، حیات دام و دسترسی به منابع آب تأثیر می‌گذارد. اثر تغییرات اقلیمی در این حد محدود نمانده و به‌صورت دومینو اثرات گسترده‌تری بر کشاورزی و زندگی کشاورزان می‌گذارد، تغییرات در آب‌وهوا زنجیره‌ای از حوادث را به وجود می‌آورد، از یک‌سو با تأثیر بر بیولوژی و فیزیولوژی گیاهان، زمان گلدهی، فرایند رشد و زمان برداشت محصولات کشاورزی را متأثر می‌کند و از سوی دیگر با تغییر در نرخ تبخیر و تعرق گیاهان تعادل رطوبت نیاز آبی گیاهان را تغییر می‌دهد. تغییر در اقلیم باعث تحول در اکوسیستم گیاهی و حشرات شده و شدت و نوع و زمان حملات آفات را تغییر می‌دهد، تغییراتی جدی و پیش‌بینی‌نشده که به پیچیدگی و دشواری مدیریت مزرعه می‌افزاید. افزایش دما باعث تغییر ســـطح آب زیرزمینی، دمای آب و همچنین کیفیت آب و کاهش چشـــمگیر منابع آب زیرزمینی (به‌دلیل کاهش بارش و افزایش تبخیر) می‌شود. حوادث غیرمترقبه (سیل، توفان و...) که نتیجه تغییرات اقلیمی است نیز نه‌تنها مستقیماً جان کشاورزان را می‌گیرد، بلکه با تخریب زمین زراعی، تأسیسات و محصولات آن‌ها را نابود می‌کند. موارد گفته‌شده، بر کمیت و کیفیت تولید مواد غذایی تأثیر می‌گذارد که این امر به‌نوبه خود بر اقتصاد روستایی، درآمد خانوارهای تولیدکننده و همچنین درآمد بخش کشاورزی و تولید ملی و سوءتغذیه کشورها تأثیر بسزایی خواهد گذاشت.

مواجهه با شـــرایط فوق نیازمند یک راهبرد ملی و بازاندیشی نسبت به وضعیـــت و روند کنونی اقتصاد کلان ملی و طبعـــاً تحول بنیادی در سمت‌گیری و شیوه حکمرانی و مدیریت منابع و بحران‌های فزاینده است که نظام و حیات ملی جهانیان و هم‌وطنان را به‌صورت جدی تهدید می‌کند.

در پایان ذکر این نکته الزامی اســـت که هم باید به جنبه عدالت و دادخواهی تغییرات اقلیمی (Climate Justice) توجه جدی کرد و هـــم باید فرصت‌هایی را نیز در فرایند تغییرات اقلیمی (Climate Change) مدنظر گرفت که آن را شانس‌های تغییر اقلیم نام نهاده‌اند (Climate Chance). تغییر الگوی بارش باران‌های موســـمی در چند سال گذشته در ایران که در میانه تابستان باعث بارش شدید در مناطق جنوب و مرکز کشور می‌شود، یکی از نمونه‌های موردنظر است؛ فرصتی که بدون آمادگی و پیش‌بینی قطعاً به بحران و فاجعه تبدیل می‌شود. حضور ناچیز کنشگرهای غیررســـمی ایران (دانشگاهیان، سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی و اتاق بازرگانی) در نشست شرم‌الشـــیخ متأسفانه امکان اســـتفاده از دیپلماسی عمومی و فنی تخصصی را صرفاً به میدان محدود و رسمی دیپلمات‌ها و مسئولان محدود کرده است که ظرفیت تعامل و کنش فعال ایران و اثرگذاری آن را به حداقل ممکن رسانده است. در میادین بین‌المللی و مواجهه با شـــرایط فوق، بهره‌گیری از همه پتانسیل ملی موردنظر است که خود نیازمند یک اراده سیاسی قوی، راهبرد ملی و بازاندیشی نسبت به وضعیت و روند کنونی اقتصـــاد کلان ملی و طبعاً تحول بنیادی در ســـمت‌گیری و شـــیوه حکمرانی در محدودسازی عوامل مخرب زیست‌محیطی، مدیریت بهینه منابع و پیش‌بینی بحران‌های فزاینده اســـت که به‌صورت جدی نظام و حیات ملی جهانیان و هم‌وطنان را به‌صورت جدی تهدید می‌کند.

تبارشناسی تحریم

فرصت‌هایی که تهدید شد

نمایه

تاریخچه تحریم در ایران چگونه است و به چه زمانی برمی‌گردد؛ تاثیر این تحریم‌ها بر اقتصاد و سیاست ایران چیست؟ این مقاله را بخوانید.



احسان شمس

تحلیل‌گر سیاست خارجی

چرا باید خواند:
تحریم‌های بین‌المللی و داخلی با اقتصاد ایران چه کرده است؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش‌روی بخوانید.

تحریم‌های خارجی موضوعی قدیمی در این سرزمین است. دراین‌باره می‌توان از تحریم مربوط به روم نام برد که به خاطر جنگ‌های طولانی ایران و روم، و با هدف تضعیف اقتصادی ایران، راه ابریشـــم (شاهراه تبادلات تجاری آن زمان) توسط رومی‌ها تحریم و بسته شد و مسیر چین - هندوکش - بلخ - خراســـان - آذربایجان به روم از رونق افتاد و تجار مسیر چین - سیلان - عدن - مکه - روم را جانشین کردند. این موضوع حساسیت حکومت ساسانی را برانگیخت، تا به همین علت یمن را نیز به خاک خود ضمیمه کنند. اما این اقدام آن‌قدر دیر بود و اعراب مکه آن‌قدر قدرت گرفتند که دو ابرقدرت جهانی آن روز یعنی ایران و روم را به چالش بکشـــند. واقعه‌ای دیگر تحریم طلا از سوی دولت عثمانی علیه ایران صفوی به جرم عدم قبول خلافت باب عالی اســـت که شاه‌عباس آگاه -برخلاف شاهان ساسانی- با زمان‌شناسی درســـت اتحاد با اروپاییان، ملی ســـازی ابریشم در شمال و توجه به خلیج‌فارس (ازجمله آزادسازی هرمز و بندر مهم گمبرون که بعداً به افتخارش بندرعباس نامیده شـــد) را راه مقابله با تحریم قرار داد و در خنثی‌سازی آن کاملاً موفق بود؛ هر چند اخلاف او هوش پدر را نداشته و حرم‌سراداری را به مملکت‌داری ترجیح دادند. تاریخ ایران نوین بعد از انقلاب ۱۳۵۷ هم از روز اشـــغال ســـفارت آمریکا تاکنون با انواع و اقسام تحریم‌های خارجی دست‌به‌گریبان است. تحریم‌ها علیه ایران را می‌توان در دو گروه بین‌المللی و داخلی تقسیم کرد:

الف: تحریم‌های بین‌المللی

تحریم‌هایی که توسط سازمان ملل متحد یا ارکان آن سازمان و یا دیگر اتحادیه‌ها یا نهادهای بین‌المللی صورت گرفته‌اند:

تحریم‌های سازمان ملل متحد

برنامه هســـته‌ای ایران همیشه برای غرب حساســـیت‌زا بوده است. مضافاً بعد از گزارش‌هایی که سازمان مجاهدین خلق در مورد برخی از برنامه‌های هســـته‌ای ایران به دستگاه‌های امنیتی غربی دادند این حساسیت دو چندان شد. با ورود آژانس به قضیه، ایران تلاش کرد تا مسائل را از طریق مجاری دیپلماتیک حل و فصل کند که در نهایت منجر به توافق ســـعدآباد شد. توافق ســـعدآباد با بدعهدی ترویکای اروپایی و کارشـــکنی داخلی به بن بســـت رســـید و در ایران دولتی رادیکال به سرکار آمد و همزمان رشد قیمت جهانی نفت، نوخاستگان قدرت را به پافشاری بر ادامه شرایط کشاند. برنامه هسته‌ای به سرعت پیش رفت و آژانس با همکاری اوبامـــا- مدودوف موضوع ایران را به عنوان تهدید صلح جهانی به شورای امنیت ارسال کرد. قطع نامه‌های شـــورای ذیل فصل ششم و هفتم یکی بعد از دیگری صادر می‌شد و

تحریم‌های اتحادیه اروپا اکثراً اقتصادی و با اهداف اتمی و حقوق بشری است که با رهبری فرانسه و آلمان علیه ایران اعمال می‌شود. این تحریم‌ها خصوصاً بعد از ۲۰۰۷ و همچنین قضایای اسدالله اسدی در بلژیک سرعت بیشتری گرفت و عموماً افراد داخل در حاکمیت را مد نظر دارد.

پاسخ دیپلماتیک تهران تنها این بود: «آن‌قدر قطع‌نامه صادر کنید تا قطع‌نامه‌دانتان پاره شـود». غافل از اینکه عربستان قیمت نفت را به پایین می‌کشـد و جامعه جهانی از تبادلات مالی با ایران خودداری می‌کنند. یک‌شبه دلار هزار تومانی، سه هزار تومان شد. دولت به جای کنترل سیاسی اوضاع در دوبی دلارپاشی می‌کرد. دعوای دیرهنگام لاریجانی-احمدی‌نژاد هم تنها خوراک خوبی برای روزنامه‌های داخلی بود و هیچ‌گونه ارزش ملی نداشـت. با آمـدن دولت روحانی پرونده هسته‌ای به دستگاه دیپلماسی کشور سپرده شد و در نهایت با امضای برجام قطع‌نامه‌های سازمان ملل به موجب قطع‌نامه ۲۲۳۱ برچیده شـد. خروج ترامپ از برجام طرف ایرانی را مجاب به توسـعه دوباره برنامه هسته‌ای خود کرد و در مقابل نیز اسراییل دست به خرابکاری گسـترده و ترور در ایران زد. هردو طرف ماجرا بدون توجه به عواقب کار، ترمزبریده به سمتی مخالف تعهدات پادمانی و برجامی در حال حرکت‌اند و در نهایت سومین قطع‌نامه آژانس نیز در محکومیت عدم همکاری پادمانی ایران و مشـکلات مربوط به سه نقطه اعلام‌نشده برنامه هسته‌ای صادر شد و با این روند دیر نیست که دوباره موضوع به شورای امنیت ارجاع شود. ارجاع ایران به شورای امنیت یعنی دوباره کارت بازی بودن ایـران برای روس‌ها که هم‌اکنون در باتلاق جنگ اوکراین و تحریم گرفتارند.

تحریم‌های اتحادیه اروپایی

تحریم‌های اکثراً اقتصادی با اهداف اتمی و حقوق بشری که اتحادیه اروپایی با رهبری فرانسـه و آلمان علیه ایـران اعمال می‌نماید. این تحریم‌ها خصوصاً بعد از ۲۰۰۷ و همچنین قضایای اسـدالله اسدی در بلژیک سـرعت بیشتری گرفت و عموماً افراد داخل در حاکمیت را مد نظر دارد.

FAFT

کارگروه اقدام مالی مشترک، ایران را در لیست سیاه ویژه خود در کنار کره شمالی قرار داده است که به موجب آن نه تنها تهران از امتیازات مربوط به کارگروه ازجمله دسترسـی بـه بازارهای مالی - بانکی و بیمه‌ای و از همه مهم‌تر سوییفت محروم است بلکه کشورهای عضو به مقابله حقوقی با ایران تشویق می‌شوند. برای رهایی از این تحریم‌های خود خواسته راهی جز پذیرش قواعد آن مربوط به پولشویی و تأمین مالی تروریسم وجود ندارد.

ب: تحریم‌های داخلی

تحریم‌هایی که کشورهای شـمال به موجب قوانین داخلی خود به بهانه‌های حقوق بشری یا هسته‌ای علیه اقتصاد ایران اعمال می‌نمایند:

ایالات متحده آمریکا

ابزار استفاده از تحریم‌های اقتصادی برای فلج کردن کشورهای متخاصم مورد علاقه ویژه آمریکایی‌هاست. آنان با کمترین هزینه بیشترین دستاورد سیاسی را از راه تحریم‌ها به دسـت آورده و می‌آورند. خصوصاً آنکه به تجربه دریافته‌اند در کنار تحریم‌ها، بالا بردن هزینه‌های امنیتی در کشور متخاصم نیز بهترین زوج مخرب خواهد بود. جنگ ستارگان کاتالیزور فروپاشی شوروی در کنار تحریم‌های مالی و علمی بود. در مورد ایران بعد از ۱۳۵۷، اشغال سفارتخانه خیابان طالقانی بهانه کافی برای قطع روابط دیپلماتیک و شروع تحریم‌ها در دوره کارتر را داد. این تحریم‌ها و وضعیت اضطراری هر سال علیه ایران تمدید شده و هر بار تحریمی جدید بر آن افزوده می‌شود. تحریم‌های ایالات متحده دو گروه است: اول تحریم‌های دولت که در زمان کارتر آغاز شـده و در دوره کلینتون (۱۹۹۷) نفت و گاز ایران هم به آن افزوده شد. در دوره بوش ادامه یافت و در دوره اوباما با سیاست قدرت هوشمند به اوج خود رسید. خصوصیات تحریم‌ها آن اسـت که در قالب فرمان اجرایی است و با دستور رئیس جمهور وضع و لغو می‌شـود. این تحریم‌ها با برجام معلق شـد و با حضور ترامپ در کاخ سـفید تحت عنوان سیاست فشار حداکثری با شدت بی سابقه‌ای از سر گرفته شد. اهداف این تحریم‌ها شامل موضوعات: علمی و فناوری، نظامی، کشتیرانی، اقتصادی، نفت، بیمه و تجارت بین‌المللی است. دوم تحریم‌های کنگره که بموجب قانون ایلسا (که بعداً با خروج لیبی به ایسا تغییر نام داد) در سال ۱۹۹۶ توسط سناتور داماتو مطرح و تصویب شد و علاوه بر آن قانون کاتسا نیز در سال ۲۰۱۷ به آن فزوده شد و کشورهای همکار با ایران را مشمول جرائم سنگین مالی قرار داد. خصوصیت این تحریم‌ها آن اسـت که تنها به موجب قانون کنگره برچیده می‌شوند از همین رو قسمت عمده مذاکرات برجامی را به خود اختصاص دادند.

تحریم‌های بریتانیا و کانادا

کانادا بعد از مرگ زهرا کاظمی روابط خود را با تهران قطع کرد و هر روز با اهداف حقوق بشـری و بخصوص بعد از قطع‌نامه ۱۷۳۷ علیه ارگان‌ها و افراد بسیاری تحریم وضع نموده است، تا جایی که می‌توان گفت اکنون هیچ نهاد دولتی - امنیتی - اقتصادی در ایران نیست که مشمول تحریم‌های کانادا قرار نگرفته باشد. بریتانیا نیز از سال ۲۰۰۷ این تحریم‌ها را تشدید کرده و افراد و نهادهای خاص را مورد تحریم قرار داده است.

سایر کشورها نیز با توجه به وجود عمده سرمایه جهانی در کشورهای پیش گفته، از همکاری بخصوص اقتصاد و خرید نفت ایران خودداری می‌نمایند. پرونده بانک‌ها بسـیاری که به خاطـر همکاری با ایران مشمول جرائم سنگین قرار گرفته‌اند در پیش روی فعالان اقتصادی دنیا قرار دارد. این موضوع منجر به عدم سـرمایه‌پذیری ایران شده اسـت. علاوه بر این شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران نیز منجر به خروج سرمایه‌های موجود در کشور شده است. همه اینها کاهش کیک اقتصادی کشور را به دنبال داشته که در نهایت مشکلات اجتماعی و امنیتی خواهد داشت؛ آنچه مطلوب تحریم کنندگان است.

برنامه هسته‌ای ایران همیشه برای غرب حساسیت‌زا بوده است. مضافاً بعد از گزارش‌هایی که سازمان مجاهدین خلق در مورد برخی از برنامه‌های هسته‌ای ایران به دستگاه‌های امنیتی غربی دادند این حساسیت دوچندان شد. با ورود آژانس به قضیه، ایران تلاش کرد تا مسائل را از طریق مجاری دیپلماتیک حل و فصل کند که در نهایت منجر به توافق سعدآباد شد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **پرونده بانک‌ها بسیاری که به خاطر همکاری با ایران مشمول جرائم سنگین قرار گرفته‌اند در پیش روی فعالان اقتصادی دنیا قرار دارد. این موضوع منجر به عدم سرمایه‌پذیری ایران شده است.**
- **خصوصیات تحریم‌ها آن است که در قالب فرمان اجرایی است و با دستور رئیس جمهور وضع و لغو می‌شود. این تحریم‌ها با برجام معلق شد و با حضور ترامپ در کاخ سفید تحت عنوان سیاست فشار حداکثری با شدت بی‌سابقه‌ای از سر گرفته شد.**
- **خروج ترامپ از برجام طرف ایرانی را مجاب به توسعه دوباره برنامه هسته‌ای خود کرد و در مقابل نیز اسراییل دست به خرابکاری گسترده و ترور در ایران زد. هر دو طرف ماجرا بدون توجه به عواقب کار، ترمزبریده به سمتی مخالف تعهدات پادمانی و برجامی در حال حرکت‌اند و در نهایت سومین قطع‌نامه آژانس نیز در محکومیت عدم همکاری پادمانی ایران و مشکلات مربوط به سه نقطه اعلام‌نشده برنامه هسته‌ای صادر شد و با این روند دیر نیست که دوباره موضوع به شورای امنیت ارجاع شود.**

رقیب نهادهای مدنی

بحران‌های بزرگ و دولت‌های کوچک

چرا برخی از دولت‌ها در مواجهه با بحران‌های طبیعی دچار خطاهای تکراری می‌شوند و رفتارهای آنها به بعد از بحران محدود می‌شود؟ این مقاله را بخوانید.



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید وضعیت نهاد دولت در ایران را در موقعیت بحرانی بررسی کنید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

تاریخ طبیعت، انسان و جامعه همواره با بحران‌های گوناگـون همراه بوده اسـت. در برهه‌هایی از زمان، وسعت و شدت برخی از بحران‌ها، آن‌چنان وسیع و فراگیر بوده که موجودیت زندگی اجتماعی و طبیعت را با مخاطره جدی مواجه سـاخته است. در دنیای مدرن که توانایی انسـان برای سـلطه بر طبیعت و محیط اطراف خویش بیشـتر شده است، بحران‌ها، هم‌چنان، گریبان انسان و طبیعت را رها نکرده و هر از چندگاهی، در شکل‌های جدید، مشکلات عدیده‌ای را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند.

اگر در گذشته، بحران‌های مختلفی مانند باران‌های سیل‌آسا، خشکسالی و تغییرات جوی، رقابت میان قبایل و جوامع بدوی بر سر شکار و گردآوری خوراک، طبیعت را دچار بحران و زندگی اجتماعی را دشـوار می‌کرد، امروزه، در دنیای مدرن، بحران‌های اقتصادی (رکود، تورم، اسـتانداردزدایی از کار و...)، سیاسـی (توسعه‌طلبی قدرت‌های بزرگ و هزینه‌های هنگفت مالی و جانی جنگ‌های جهانی و...)، فرهنگی (بحران هویت و معنا و...)، تولید تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی، تخریب و آلودگی محیط زیست، جهان را در تمامی ابعاد آن، بسیار بیش از پیش‌تر مخاطره‌آمیز کرده است.

مواجهه با بحران‌های مختلف و هزینه‌های فراوان مادی، فردی و اجتماعی که این بحران‌ها بر جامعه تحمیل و در برخی از موارد، امنیت عمومی و موجودیت جامعه را تهدید می‌کردند، موجب شد انسان، به‌تدریج در اندیشه تأسیس نهادهایی باشد تا از طریق آن‌ها بتواند بحران‌های مختلف را مدیریت کند. یکی از علل شکل‌گیری نهاد دولت، مقابله با بحران‌هایی بود که زندگی اجتماعی را دچار دشواری می‌کرد. اگر چه در مواردی، خود دولت به منشـاء بحران تبدیل می‌شد اما این نهاد چنان پا گرفت که در طول تاریخ تداوم و اسـتمرار داشته، ضامن تداوم جامعه قلمداد شده است و هم‌چنان مهار و مدیریت بحران‌ها را از وظایف اصلی خود به‌شمار می‌آورد. این وظیفه، برای دولت‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار اسـت چـرا که در صورت عدم موفقیت و کارآیی در زمینه مهار بحران، اعتماد نسبت به دولت کاهش می‌یابد و بحرانی دیگر در جامعه رواج می‌یابد که بی‌اعتباری دولت و بی‌اعتمادی نسبت به کارآمدی حکومت سرچشمه آن است.

ایـران جـزو مناطق اصلی بلاخیـز در جهان اسـت که با بحران‌هـای متعدد زیست‌محیطی و اجتماعی دست‌به‌گریبان است. از سیل و زلزله گرفته تا تورم، فقر، بیکاری و اعتیاد، فساد، دزدی و فحشا در ایران وجود دارد و چشم‌انداز روشنی برای مهار و کاهش آن‌ها دیده نمی‌شود. برای نمونه می‌توان به مواردی از بحران‌هایی که اکنون در جامعه وجود دارند، اشـاره کرد: در روزنامه جهان صنعت به بحرانی اشاره شده است که نزدیک به نیم قرن است تداوم دارد و دامنه آن روبه‌روز بیشتر گسترش می‌یابد: «سـال ۱۳۵۷ حدود ۲۰ درصد از ایرانیان زیر خط فقر قرار داشتند اما این میزان در سال ۱۳۶۸ و پایان جنگ تحمیلی به حدود ۴۰ درصد رسید و در پایان قرن ۱۳ در سال ۱۴۰۰، میزان جمعیت زیر خط فقر به حدود ۵۲ درصد رسیده است».

یکی از عمده‌ترین بحران‌هایی که در کشور وجود دارد بحرانی است که دریاچه‌ها و تالاب‌ها را فرا گرفته اسـت. برای مثال، بررسـی وضعیت دریاچه ارومیه، نشانگر عمق بحرانی اسـت که در این حوزه به طور خاص و زیست‌محیط ایران به طور عام وجود دارد. «کلانتری» رئیس قبلی سازمان حفاظت محیط زیست، هشدار می‌دهد چنانچه دریاچه ارومیه واقعاً از بین برود، شهر تبریز باید تخلیه شود که حداقل ۱۰۰۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. وی هم‌چنین تأکید می‌کند اگر دریاچه ارومیه احیا نشـود، هیچ حکومتی نمی‌تواند در ایران دوام بیاورد. دریاچه ارومیه که روزگاری به عنوان ششمین دریاچه آب شور جهان، بزرگ‌ترین دریاچه آب شور خاورمیانه و ایران شـناخته شده بود و محل زیست بسیاری از حیوانات مهاجر و بومی مثل فلامینگو، پلیکان، حواصیل و اردک بود، اکنون به روزهای آخر عمر خود نزدیک شـده است. دریاچه‌ای که در گذشته‌ای نه چندان دور، شکوه و زیبایی و خواص درمانی آب شور آن، هر سال، گردشگران بسـیاری را از سراسر ایران و جهان جذب می‌کرد، امروزه، علیرغم اجرای طرح‌های مختلف و هزینه‌های هنگفت میلیاردی که در ظرف ده سال به تراز اکولوژیک خود برسد، امید به احیای آن بسیار کمرنگ شده است و آن‌چنان که رئیس سابق سازمان حفاظت محیط زیست گفته است به کانون بحرانی تبدیل شده که ممکن است پیامدهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز داشته باشد.

در زمینه آسـیب‌ها و مسائل اجتماعی نیز بحران‌های مختلفی وجود دارد که در بسـیاری از موارد، از کنترل نهادهای مدیریتی خارج شده و قابل مهار نیستند. برای نمونه در مسائلی مانند فحشا، خودکشی، فرار از خانه، اعتیاد، سرقت و... سن انحراف کاهش محسوسـی داشته است و به کمتر از ۱۰ سال رسیده است. علاوه بر کاهش سن، آمارها از افزایش تعداد زنان و دختران در انحرافات اجتماعی حکایت دارد و این به معنای گسترش بزهکاری و جرم در تمامی لایه‌های جامعه است.

در میان مسـائل اجتماعی، اعتیاد از بحران‌هایی اسـت که سال‌هاست از کنترل خارج شده و تأثیرات منفی عمیقی بر جامعه داشته است. کارشناسان امور اجتماعی و آسیب‌شناسان معتقدند که سوءمصرف مواد مخدر در کانون آسیب‌های اجتماعی کشور قرار دارد، بنابراین باید برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی، مهار اعتیاد در اولویت قرار گیرد. در سال‌های اخیر، این آسیب، تغییراتی یافته است که هم مهار آن را دشـوار کرده و هم آن را در سطح جامعه گسترش داده است: از یک سو، زنان بیش از پیش درگیر اعتیاد شـده‌اند: تحقیقات متعدد نشان از افزایش ۱۵ درصدی مرگ و میر زنان بر اثر سـوء مصرف مواد مخدر دارد. افزایش تعداد زنانی که سـوء مصرف مواد مخدر دارند، اولین تغییری است که در مسئله اعتیاد به‌چشم می‌خورد و آن را به یک بحران اجتماعی تبدیل کرده اسـت. از سـوی دیگـر، آنچه در این آسیب دیده می‌شود، تغییر الگوی سوء مصرف از مواد مخدر سنتی به صنعتی است

ستادهای بحران دولتی در بسیاری از بحران‌های طبیعی که در سال‌های اخیر روی داده، عمدتاً فعالیت‌های خود را بر مرحله حین بحران متمرکز کرده و به مرحله پس از بحران و پیامدهای اجتماعی و روانی آن توجه چندانی نداشته‌اند. حل این مسائل برنامه‌های درازمدتی را می‌طلبد که نسبت به بازسازی روانی و اجتماعی افراد و جامعه اقدام شود.

به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۹۲ رشد بیش از ۲۵ درصدی مصرف شیشه مشاهده شده اســت. سومین تغییری که در این زمینه حاصل شده این است که کاهش سن سوء مصرف‌کنندگان مواد مخدر اســت تا آنجا که میانگین سن معتادان به زیر ۲۰ سال رسیده است. این سه تغییر موجب شده است که تعداد معتادان به‌طور کلی و معتادان متجاهر به‌طور خاص در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ افزایش نگران‌کننده‌ای داشته باشد.

با توجه به کثرت آســیب‌ها و بحران‌های مختلفی که برخی از آن‌ها سازمان‌یافته نیز هســتند، این پرسش سر بر می‌آورد که چرا باران بلا چه از نوع طبیعی و چه از نوع اجتماعی آن بر سر کشور باریدن گرفته است و برای کاهش و مهار آن‌ها چاره‌ای اندیشیده نمی‌شود؟ چه نواقص و مشکلاتی در سطح کشور و نظام سیاسی وجود دارد که نمی‌توان چنین بحران‌هایی را مدیریت کرد؟

مسائلی که موجب می‌شوند مدیریت بحران با مشکل و شکست مواجه شوند، از این قرارند.

در پاســخ به پرسش‌های فوق، تصور رایج این است و تاکنون عملاً نیز دیده شده است که دولت هرچه فربه‌تر باشد بهتر می‌تواند از پس بحران‌های مختلف برآید. بر این اســاس، دولت در تمامی زمینه‌ها دخالت می‌کند و خود را فعال مایشاء می‌داند، وابســتگی مردم را به دولت افزایش می‌دهد، رقیبان خود، به‌ویژه نهادهای مدنی را برنمی‌تابد، عرصه را بر آن‌ها تنگ می‌کند و نسبت به انواع و اقسام ستادهای مقابله با بحران و آسیب‌های اجتماعی اقدام می‌کند. اساسی‌ترین مشکلی که دولت‌های بزرگ دارند، علاوه بر پرهزینه بودن و فســاد ســازمانی و ... این است که نهادهای مدنی را رقیب خود می‌دانند.

از آن‌جایی که نهادهای مدنی می‌توانند دیدگاه‌های جدیدی را برای مهار بحران ارائه کنند، همواره در مدیریت بحران جایگاه خاصی دارند اما در نظام سیاسی ایران، بــه جای توجه به کارکردهای نهادهای مدنی، آن‌ها را رقیب دولت تلقی می‌کنند و انواع محدودیت را بر این نهادها تحمیل می‌کنند تا جایی که ممکن است در معرض برخورد امنیتی نیز قرار گیرند. نکته قابل توجه دیگر آن اســت که سرمایه اجتماعی در ایران به‌شــدت دچار فرسایش شده است، نهادهای مدنی، توانایی آن را دارند که سرمایه اجتماعی را تقویت و اعتماد مردم را برای همکاری و مشارکت در مهار بحران جلب کنند. برای نمونه در زلزله کرمانشاه مشاهده گردید که نهادها و شخصیت‌های مدنی، مورد اعتماد مردم هستند و اگر مجال فعالیت برایشان فراهم باشد می‌توانند از امکانات و حمایت‌های مردمی برای مدیریت بحران بهره ببرند. اما در عمل و در موارد متعدد نه تنها از سوی دولت مورد حمایت قرار نگرفتند، بلکه موانع و محدودیت‌های مختلفی بر آن‌ها اعمال شد.

از ایــن مهم‌تر، وظیفه اصلی نهادهای مدنی به مرحلــه پس از فاجعه و بحران و پیامدهای اجتماعی و روانی آن برمی‌گردد. ســتادهای بحران دولتی در بســیاری از بحران‌های طبیعیی که در سال‌های اخیر روی داده است (کرونا، سیل گلستان، زلزله کرمانشــاه و ...) عمدتاً فعالیت‌های خود را بر مرحله حین بحران متمرکز کرده و به مرحله پس از بحران و پیامدهای اجتماعی و روانی آن توجه چندانی نداشته‌اند. حل این مسائل برنامه‌های درازمدتی را می‌طلبد که نسبت به بازسازی روانی و اجتماعی افراد و جامعه اقدام شــود. بی‌توجهی به این مرحله از مدیریت بحران و نقشــی که نهادهــای مدنی در این مرحله دارند، یکی از علل اصلــی ناکارآمدی دولت در مهار بحران و بی‌اعتمادی مردم بحران‌زده‌ای است که به‌تدریج به فراموشی سپرده می‌شوند و مســائل اجتماعی و روانی آن‌ها که در سال‌های بعد زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نادیده گرفته می‌شوند.

اگــر مدیریت بحران (طبیعی و اجتماعی) را در ســه مرحله قبل، حین و بعد از بحران در نظر بگیریم، با توجه به این‌که دولت امکانات انسانی و مالی فراوانی در اختیار دارد، بدون تردید، در تمامی مراحل یک بحران می‌تواند نقش بی‌بدیلی را ایفا، تدابیر استراتژیک اتخاذ کند و مدیریت اصلی بحران را در دست بگیرد. مشکل از آنجا آغاز می‌شود که بحران‌هایی که در ایران وجود دارند صرفاً از نوع طبیعی آن نیستند و خود دولت با مشکلات عدیده‌ای دست‌به‌گریبان است که عامل اصلی آن‌ها به‌شمار می‌رود.

قبل از هر چیز باید گفت دولت‌های بزرگ معمولاً بحران‌ساز هستند و بحران‌های سیاســی و اقتصادی متعددی را به‌وجود می‌آورند که به علــت بزرگ و فربه بودن توانایی مهار و مدیریت آن‌ها را ندارند. تورم، فقر، بیکاری، گرانی، فساد اداری، نابرابری اجتماعی، اعتیاد، اعتراض‌های سیاسی و... بخشی از مسائلی است که در طول چهار دهه اخیر نه تنها رشــد آن‌ها مهار نشــده است بلکه گســترش و ابعاد جدیدی نیز یافته‌اند. کافی است در حوزه طبیعت، نگاهی به وضعیت خشکسالی و نابودی تالاب‌ها و رودخانه‌های سطح کشور بیندازیم که چگونه نفس‌های آخر را می‌کشند و ممکن است چه بحران‌های عظیم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد کنند. در حوزه اقتصاد نیز نرخ تورم و قدرت خرید مردم نشان می‌دهد که روزبه‌روز مردم فقیرتر می‌شوند و در حوزه سیاست نیز شاهد اعتراض روزافزون و ناامیدی مردم نسبت به سیاست‌های دولت‌های مختلف هستیم.

امروزه ماهیت نظام جهانی و بســیاری از بحران‌ها به‌گونه‌ای است که برای حل و مدیریت بحران، باید از امکانات و کمک‌های بین‌المللی بهره برده شــود. دولت‌های بزرگ که ایدئولوژیک هم هستند عمدتاً حاضرنیستند این واقعیت را بپذیرند و با اکراه کمک‌های جهانی را می‌پذیرند. در مواردی حتی با سوءظن به کمک‌ها می‌نگرند و آن را نشانه و مقدمه وابستگی به کشورهای قدرتمند جهانی می‌دانند.

با توجه به این که یکی از مشــکلات دولت‌های بزرگ و فربه، وجود فســاد اداری و سازمانی در دولت است، بخش عمده‌ای از کمک‌های جهانی به‌ویژه در بحران‌های طبیعی یا اصلاً به دســت آسیب‌دیدگان از بحران نمی‌رسد یا دیر می‌رسد. در زمینه مســائل و بحران‌های سیاسی و اقتصادی نیز این نکته حائز اهمیت است که درک و پذیرش مناسبات جهانی و اصول حاکم بر آن، زمینه‌ساز حل بسیاری از بحران‌های سیاســی و اقتصادی اســت. این امر در کشور ما به چشــم می‌خورد. معمولاً بعد از کمک‌های کشورها و نهادهای جهانی، در بین مردم -درست یا نادرست- شایع می‌شود که بسیاری از کالاها و تجهیزات امدادی به دست نیازمندان واقعی و آسیب‌دیدگان از بحران نمی‌رسد و بعدها در بازار عرضه می‌شود. علاوه بر این، تحریم‌های بین‌المللی همراه با فساد سازمانی و بی‌اعتمادی مردم نسبت به سیاست‌های اجرایی موجب شده است بحران‌های اقتصادی و سیاسی همچنان تداوم داشته باشند، امکان بهره‌گیری از منابع جهانی به حداقل برسد و راهکارهای مؤثر برای کاهش آنها به سرانجام نرسد. این امر موجب شده است تعامل با دیگر کشورها و عمل بر اساس قواعد جهانی دشوار باشد و کشور را مستعد بروز بحران کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **یکی از علل شکل‌گیری نهاد دولت، مقابله با بحران‌هایی بود که زندگی اجتماعی را دچار دشواری می‌کرد. اگر چه در مواردی، خود دولت به منشاء بحران تبدیل می‌شد اما این نهاد چنان پا گرفت که در طول تاریخ تداوم و استمرار داشته، ضامن تداوم جامعه قلمداد شده است و هم‌چنان مهار و مدیریت بحران‌ها را از وظایف اصلی خود به‌شمار می‌آورد.**
- **تحریم‌های بین‌المللی همراه با فساد سازمانی و بی‌اعتمادی مردم نسبت به سیاست‌های اجرایی موجب شده است بحران‌های اقتصادی و سیاسی همچنان تداوم داشته باشند، امکان بهره‌گیری از منابع جهانی به حداقل برسد و راهکارهای مؤثر برای کاهش آنها به سرانجام نرسد.**
- **با توجه به این که یکی از مشکلات دولت‌های بزرگ و فربه، وجود فساد اداری و سازمانی در دولت است، بخش عمده‌ای از کمک‌های جهانی به‌ویژه در بحران‌های طبیعی یا اصلاً به دست آسیب‌دیدگان از بحران نمی‌رسد یا دیر می‌رسد.**

تقدم اصلاح نظام گزینش شایستگان در اصلاحات نهادی

برای اقتصاد ایران چه باید کرد؟

چکیده

علل بنیادی مشکلات اقتصاد ایران چیست و برای رهایی از این مشکلات ساختاری چه باید کرد؟ تجربه‌های بین‌المللی چه می‌گوید؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله بخوانید.



سهراب دل‌انگیزان

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره دلایل مشکلات مزمن اقتصادی ایران و راه رهایی بدانید، این مقاله را بخوانید.

مدخل

آبستنی فرایندی است که از زمان کاشت نطفه تا زمان زایش پنهان مانده و پس از زایش است که نوزاد جدید وارد عرصه زندگی می‌شود. پس از آن، این نوزاد است که با استفاده از حمایت مادر و رشد خود، رفته‌رفته می‌تواند بزرگ شده و در مراحل بعدی رشد روی پای خودش بایستد و از موجودیت خود محافظت کند. سپس که دوران رشد را طی کرده و به بلوغ کامل رسید، دوران باردهی و اقدام و نتیجه‌بخشی او فرامی‌رسد. بر این اساس می‌توان در اقتصاد نیز این‌گونه تصور کرد که برخی اتفاقات یا تصمیمات، نطفه پدیده ویژه‌ای را در رحم اقتصاد می‌گذارند و سپس این نطفه با اخذ مواد غذایی از بند ناف متصل‌شده به خلق‌کنندگان پدیده، تغذیه شده و بعد از طی دوران آبستنی، زایش صورت می‌گیرد. بعد از زایش هرچند پدیده نوزاد متولد شده است، ولی به علت عدم توانایی اثرگذاری و منشأ اثر بودن آن، همچنان جامعه نمی‌تواند در مثبت یا منفی بودن اثر آن چیزی را مشاهده کند. تنها پس از طی کردن دوران رشد و رسیدن به بلوغ است که پدیده وارد دوران اثرگذاری و محافظت از خود و تغییر فرایندهای پیرامونی خواهد شد.

بحث

۱-۱. علل بنیادی

از مهم‌ترین مشکلات علّیِ اقتصادی این است که پدیده‌های ناراست نهادی در سپهر اقتصادی یک کشور، مانند قطع رابطه نظام اقتصادی کشور با اقتصاد بین‌الملل (تحریم)، نظام گزینش و غربالگری کارکنان و مدیران و نمایندگان، وابستگی شدید به نفت، جریان‌ها و چرخه‌های انحصاری و انحصارزایی، فساد اداری گسترده، رانت و رانت‌جویی گسترده، عدم شفافیت، حضور ناشایستگان در مصدر تصمیمات اقتصادی و ملی، گروه مجریان نابلد و ناتوان حوزه‌های اقتصادی، ردیف‌های رانتی و ناراست هزینه‌ای و درآمدی در بودجه‌های سالیانه، وجود احکام و سیاست‌های اقتصادی - محیط زیستی بالادستی متناقض و ویران کننده، نظام اداری ناکارآمد، نظام قضایی ناکارآمد، نظام بانکداری مرکزی و تجاری ناکارآمد، و... عواملی هستند که نطفه آنها از سال‌ها قبل بنیان نهاده شده و امروز که هریک جوانی رشید و جنگاور در حوزه فعالیت خود هستند، نمی‌توان به سادگی با آنها مبارزه کرد و آنها را از میان برداشت. هریک از این حوزه‌ها در شرایط کنونی برای خود دستگاه و سازمان و فرایندهایی نهادسازی‌شده و گاه قانونی دارند و چنان در حیطه اثرگذاری و نفوذ خود گسترده و محکم شده و برای معرفی خود رنگ و لعاب و تبلیغاتی اغواکننده ارائه می‌دهند، که حتی برای متخصصان و کارشناسان باتجربه نیز بیم فریفته شدن هست.

۱-۲. معلول‌های شکل‌گرفته در سطح یک که خود علت‌های قدرتمندی برای انحرافات بعدی در اقتصاد و سبک زندگی هستند

در شرایط کنونی کشور که این‌گونه به بار نشسته است، محصولات فرایندهای علّی و پدیده‌های معلولی چون تورم مزمن و مزمن، رشد نقدینگی ویران‌کننده، فقر گسترش یافته و نهادی شده در سبک زندگی، کوچک شدن طبقه متوسط، سبک زندگی اجتماعی سازگارشده با فساد زمینه‌ای (شامل تمایل و استفاده بالا از پارتی‌بازی برای اشتغال و بودجه سالیانه‌ای ناکارآمد و با منابع و مصارفی دارای انحراف جدی که سرچشمه جوشانی برای این انحرافات رفتاری و غیر عقلانی در تخصیص منابع است، بازار ارزی که مانند یک لنگر غلتان هربار اقتصاد ایران را درگیر مسیری جدید می‌کند و با هر جریان زیر سطحی، انتظارات و هزینه‌های تولید را با خود به سمت گردابی عمیق‌تر و سخت‌تر می‌برد و ناخدا یا خواب است، یا سکان‌داری بلد نیست و یا او را توان سکان‌داری و سکان‌گیری این کشتیِ ازکف‌رفته نیست.

۱-۳. بی رحمی فراگیر، نتیجه مخربی که در پایین‌ترین سطح رفتار همه فعالان اقتصادی و اجتماعی قابل مشاهده است

در شرایط کنونی که نه تنها دلالان در حوزه فروش محصولات

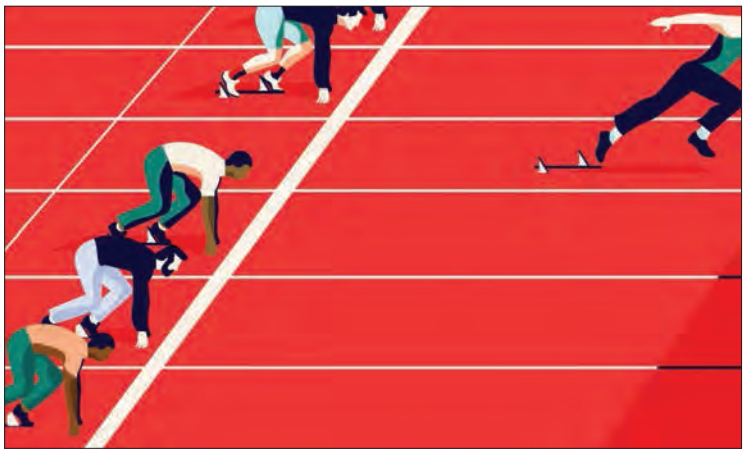

بازار ارزی مانند یک لنگر غلتان هربار اقتصاد ایران را درگیر مسیری جدید می‌کند و با هر جریان زیرسطحی، انتظارات و هزینه‌های تولید را با خود به سمت گردابی عمیق‌تر و سخت‌تر می‌برد و ناخدا یا خواب است، یا سکان‌داری بلد نیست و یا او را توان سکان‌داری و سکان‌گیری این کشتیِ ازکف‌رفته نیست.

مصرفی و غذایی و دارو برای جان مردم هیچ ارزشی قائل نیستند، و یا بخش‌های اداری در انجام کارهای مورد درخواست و قانونی ارباب رجوع آنها را به سمت و سوی تأخیر و آشکارسازی تمایل به پرداخت هدایت می‌کنند، بلکه افراد زیادی در بخش درمان و پزشکی به پدیده پول‌پرستی افراطی و معاوضه جان در مقابل پول روی آورده‌اند. مشاهده می‌شود که نهادهای رفتاری گروه‌های مختلف پرورش‌یافته در اکوسیستم فساد، زیر سیستم‌های اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته هم فاسد هستند و هم بی‌رحم و خشن و هیچ فرق ندارد با چه گروهی مواجه هستید، هر گروهی که در مقابل شما باشد به خونتان تشنه و برای مرگ شما آماده است و...

نکته اساسی این است که همه این فرایندها و نهادهای فاسد و خطرناکی که هم‌اکنون در حال فعالیت و نابودسازی جامعه مدنی هستند، هریک دورانی از کاشت نطفه، آبستنی، رحمی که آنها را پرورش داده تا به دنیا آورده است، مادری که آنها را بزرگ کرده و مدرسه‌هایی که آنها را آماده ساخته‌اند تا به امروز برسند بوده‌اند. هیچ‌کدام به صورت یکباره و انفجاری به وجود نیامده‌اند. لذا موضوع چیستی آنها بازگشت به نحوه شکل‌گیری و رشد و بلوغ آنها از یک سو و عملکرد و تسلط کامل آنها بر همه ارکان کشور از سوی دیگر است.

چه می‌توان کرد؟

سؤال اینجاست که آیا نظریه‌ای علمی می‌تواند شرایط و رفتار اقتصاد ایران را به گونه‌ای تبیین و تشریح کند که بتوانیم از دل این تشریح درست به شناسایی بازیگران واقعی، تعریف متغیرهای اصلی بازی، روابط دقیق و درست بین متغیرها و مدل‌هایی جهت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اصلاح و ترمیم این محیط دست یابیم؟ آیا می‌توان مسیر اصلاح و تغییر به سمت بهبود ساختاری و نهادی را شروع کرد؟

پاسخ به این سؤال حتماً بسیار پیچیده است. ولی همواره زمانی می‌توان به مسیر امیدوار بود که در دو حوزه اساسی حرکت به سمت بهبود درونی شده و به یک اراده جمعی و اساسی برای اصلاح و بهبود تبدیل گردد. ابتدا از مسیر بالا به پایین اقتصاد است و همه نهادهای رسمی و غیر رسمی بالادستی اقتصاد را در بر می‌گیرد که باید اراده و اقدام لازم و کافی را در این حوزه داشته باشند و دوم از مسیر پایین به بالا است که باید از پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی این درخوست به صورت منطقی نطفه ببندد و فریاد زده شود. هرچند می‌توان گفت که ساختارهای فاسد و ناراست همواره دارای قدرت‌هایی ماورایی و بزرگ هستند که همه این اراده‌ها و فریادها را از درون سترون و نازا می‌سازند، ولی خوب نباید که ناامید ماند و همیشه باید این امید را داشت که از نو شروع کرد و یا قابلیت شروع کردن را مهیا ساخت.

۲-۱. تجارب بین‌المللی

تجارب کشورهای جهان در حوزه اصلاحات بنیادی و نهادی و فسادزدایی و رانت‌زدایی بنیادی از اقتصاد نشان می‌دهند که این امکان وجود دارد. تجارب کشورهایی چون سنگاپور و گرجستان در بین کشورهای جهان از بهترین‌ها است. هرچند تجارب کشور-شهری چون دوبی و یا کلاً کشور امارت متحده عربی نیز در این حوزه قابل توجه و الگوگیری است.

ابتدای هر فرآیند اصلاحی این است که ساختارهای غلط در ابتدا شناخته‌شده و کنار گذارده شوند. این ساختارهای غلط همواره از ساختار تعریف و انتخاب شایستگان شروع می‌شود. چراکه این شایستگان حقیقی هستند که می‌توانند راست را از ناراست و درست را از نادرست تشخیص داده و ساختارها و فرایندهای ناراست و نادرست فسادزا را کشف و کنار بگذارند. ذاتاً یک ساختار و فرایند ناراست و نادرست نمی‌تواند فرزندی درست و صالح تحویل دهد. اینجاست که اصلاحات نمایشی و در حد تغییرات در بزک سیاست‌ها و پست‌های مدیریتی نمی‌توانند نتایج قابل‌قبول به دست دهند و باید که با اصلاح ساختارهای ناراست شروع کرد. اولین و اصلی‌ترین ساختار البته که ساختار تعریف و انتخاب نمایندگان، مدیران و شایستگان و نظام گزینش کارکنان است و این ممکن نیست مگر این که سازماندهی مجددی از این حوزه شروع شود. همین بخش است که بالاترین تنش‌ها و تضادها را در بر خواهد داشت ولی بدون این اصلاح نهادی هیچ تغییر مفیدی امکان ندارد. اصلاح شاخصه‌های تعریف شایسته از شاخص‌های دارای قابلیت ریاکاری به سمت شاخص‌های حقیقی و صریح کارآمدی الزام اولیه است.

۲-۲. نتیجه

لذا با این توضیح و تبیینی که از موضوع صورت گرفت، هر نوع اصلاح ساختاری و نهادی و فرایندی که در آن قصد داشته باشیم وارد یک مسیر ایمن برای فسادزدایی، رانت‌زدایی، انحراف‌زدایی، ناراست‌زدایی، نادرست‌زدایی و پستی و پلشتی‌زدایی از ساختار یک اقتصاد گردیم، که در نتیجه آن بیماری‌هایی از جنس تورم مزمن و بیکاری و فقر درمان‌پذیر شوند، اولاً از مسیر نظام تعریف و انتخاب و به‌کارگیری شایستگان واقعی گذر خواهد کرد و ثانیاً این مسیر، سریع و زودهنگام نخواهد بود و باید در آن مسیر منتظر رفتارهای خطرناک نهادهای فاسد و رانت‌جو در مقابل خود باشیم.

نکته: درصورتی‌که یک سیستم فاسد و رانتی از درون به سمت اصلاح نهادی و ساختاری هدایت نشود، این ظرفیت را دارد که خود از درون خود را نابود سازد و انتظارات و منافع متناقض گروه‌های ذی‌نفع، آن‌ها را نه به یک هم‌سفرگی، بلکه به سمت یک جنگ بنیادبرانداز هدایت خواهد کرد.

درصورتی‌که یک سیستم فاسد و رانتی از درون به سمت اصلاح نهادی و ساختاری هدایت نشود، این ظرفیت را دارد که خود از درون خود را نابود سازد و انتظارات و منافع متناقض گروه‌های ذی‌نفع، آن‌ها را نه به یک هم‌سفرگی، بلکه به سمت یک جنگ بنیادبرانداز هدایت خواهد کرد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ابتدای هر فرآیند اصلاحی این است که ساختارهای غلط در ابتدا شناخته‌شده و کنار گذارده شوند. این ساختارهای غلط همواره از ساختار تعریف و انتخاب شایستگان شروع می‌شود. چراکه این شایستگان حقیقی هستند که می‌توانند راست را از ناراست و درست را از نادرست تشخیص داده و ساختارها و فرایندهای ناراست و نادرست فسادزا را کشف و کنار بگذارند.**
- **ساختار و فرایند ناراست و نادرست نمی‌تواند فرزندی درست و صالح تحویل دهد. اینجاست که اصلاحات نمایشی و در حد تغییرات در بزک سیاست‌ها و پست‌های مدیریتی نمی‌توانند نتایج قابل‌قبول به دست دهند و باید که با اصلاح ساختارهای ناراست شروع کرد.**
- **ساختارهای فاسد و ناراست همواره دارای قدرت‌هایی ماورایی و بزرگ هستند که همه این اراده‌ها و فریادها را از درون سترون و نازا می‌سازند، ولی خوب نباید که ناامید ماند و همیشه باید این امید را داشت که از نو شروع کرد و یا قابلیت شروع کردن را مهیا ساخت.**

متهم اول بحران آب

نگاهی به الگوی اقتصادی کشاورزی دنیا

چکیده

متهم اصلی بحران آب در ایران کشاورزی است، واقعیت این مسئله چیست و فرصت‌ها و تهدیدهای اقتصادی بخش کشاورزی کدام است؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

اگر به اقتصاد بخش کشاورزی و شناخت مسائل و مشکلات آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

شاید بارها در اندیشه خود کلنجار رفته‌ایم که چرا بخش کشاورزی در میان فعالیت‌های بخش صنعت و خدمات، همواره متهم اول بحران آب در ایران است؟ آمایش سرزمین، حکمروایی خوب، کشاورزی هوشمند، رعایت الگوی کشت، کشت فراسرزمینی، کاهش ضایعات، زنجیره ارزش و... چرا هیچ‌کدام کامل و جامع اجرایی نمی‌شود؟ چرا بارها شنیدم امنیت غذایی مهم است و بایستی به آن توجه شود و «غذا» یک مقوله اساسی گفتمان بین‌المللی شده است، اما چرا توجه شایسته‌ای نمی‌شود و چراهای بسیاری که همه بدون پاسخ باقی‌مانده است. به نظر می‌آید پاسخ همه این چراها ریشه در یک اندیشه و تفکر دارد و آن‌هم نگرش «متهم‌یابی» به‌جای «مسئله‌یابی» است که ریشه اصلی چالش‌های اساسی کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. مسئله یابی یک مهارت است که در آن بایستی مسئله را شناخت، فرصت‌ها را به‌درستی تشخیص داد و به‌طور عقلایی و صحیح اطلاعات را جمع‌آوری کرد و از آن‌ها استفاده بهینه کرد و در این میان موانع را هم به‌طورکلی از سر راه تصمیم‌گیری و اجرا برداشت و بدون تشویش و اضطراب یک تصمیم درست و عاقلانه گرفت. تمامی این کارها از مهارت‌های مدیریت کارآمد است که در مواقع مخاطره‌آمیز بتواند به‌درستی تصمیم بگیرد و با آینده‌نگری مسیر و نقشه راه را طوری طراحی و تدوین نماید تا به سلامت به سرانجام مطلوب برسد. به‌بیان‌دیگر ضرورت دارد پیش از آن‌که مسئله را بتوان حل کرد، آن را شناخت و یک تعریف صحیح از آن داشت که چه وضعیتی نمایانگر مسئله است و کدام مسئله بایستی حل شود؟ اگر به‌درستی فرآیند مسئله یابی در مدیریت بخشی و کلان کشور انجام نشود، برای توجیه وضع موجود متوسل به یافتن متهمی می‌شوند که تمامی تقصیرها را متوجه آن نموده و انگشت اشاره را به سمت او نشانه بگیرند و این رویکرد تنها منجر به عمق و وسعت بخشیدن به مسئله موجود و حتی ایجاد مسائل جدیدتر خواهد شد. این نگرش کلاف پیچ‌درپیچ و سردرگمی فراهم می‌آورد که شناسایی مسئله اصلی را دچار مشکل می‌کند و به‌جای پرداختن به علت‌ها به معلول‌ها توجه می‌شود که متهم جدید به متهمان قبلی اضافه شود. تصور کنید بعد از یک هفته مسافرت کاری وارد منزل شدید، درِ یخچال را باز می‌کنید، تاریخ‌مصرف شیر تمام شده است و شما شروع کنید به سرزنش اعضای خانواده که برایشان هدررفت غذا مهم نیست و... متهم اصلی اعضای خانواده هستند که باعث این اتفاق شده‌اند. درحالی‌که تاریخ انقضا معلول است و مسئله اصلی این است که اعضای خانواده در طی چند روز به دلایلی در منزل نبوده تا شیر را مصرف کنند و یا دلایل دیگر. این نوع نگاه مدیریت کشور است و این نگاه برای بخش کشاورزی چون معلول‌های متفاوتی وجود دارد، متهم‌سازی بسیار ساده و اغواگرانه است و به‌راحتی با چند گزاره می‌توان فضای عمومی را برد به سمت همان رویکرد متهم‌یابی به‌جای مسئله‌یابی بر موجی که ایجادشده سوار شده تا در سایه آن امنیت حاشیه‌ای برای مدیریت خود یابند. بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم از زبان مسئولان و مدیران مشکل بحران آب، کشاورزی است و هندوانه! گویی تولید بخش کشاورزی در کشورهای دیگر بدون آب است و بدون توجه به نیاز آبی تولید یک محصول به‌صرف اینکه هندوانه آب دارد پس آب‌بر است، فضای عمومی کشور را به سمت حاشیه امن خود می‌کشانند که سؤال نشود مگر کشورهای دیگر تولید کشاورزی بدون آب است؟ آن‌ها هم آب برای تولید کشاورزی استفاده می‌کنند اما مدیریت دارند، آینده‌نگری دارند، سیستم پایش و هشدار دارند و... آن‌ها مسئله یابی دارند که ما نداریم. بخش کشاورزی ازجمله فعالیت‌هایی است که همواره «متهم» بوده است و همه فعالان آن متهم اصلی همه بحران‌ها موجود بخش کشاورزی الآن و آینده هستند بدون اینکه با نگرش مسئله یابی تحلیل و نقد شود که سهم حاکمیت، دولت و در کنار آن مدیریت بخش کشاورزی و پس از آن بهره‌برداران و فعالان بخش کشاورزی چیست. هیچ‌گاه درصدد این شفاف‌سازی نبوده و با فرافکنی، شاهد انباشت چالش‌های فراوان در بخش کشاورزی هستیم. مشکل دوم همین شفاف‌سازی و عدم تعیین سهم و نقش حاکمیت و دولت در انباشت مسائل و مشکلات بخش کشاورزی است. به قول کشاورزان گاه باران بیایید و تولید زیاد شود، مدیران آن را نتیجه مدیریت خود می‌دانند اما وقتی تولید کم می‌شود و... دنبال متهم هستند و دیگر صحبتی از نقش و سهم مدیریت نیست. موضوع مهم دیگر عدم تعهد و مسئولیت‌پذیری است. چرا مدیران پاسخگو و مسئولیت‌پذیر نیستند؟ چرا هزینه ناکارآمدی مدیریت خود را پرداخت نمی‌کنند؟ آیا تاکنون برآورد شده است هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تصمیمات اشتباه کارشناسی نشده و تصمیمات اتخاذ نشده درست و مناسب مدیران مرتبط با «بخش کشاورزی و غذا» چه بوده است و سهم آنان برای جبران هزینه چقدر است؟ تا مدیری هزینه اقتصادی و اجتماعی پرداخت نکند هیچ‌گاه مسئولیت‌پذیری اتفاق نمی‌افتد و همواره همین مشکل را خواهیم داشت مدیر و مسئول فقط قدرت و اعتبار را دارد اما پاسخگو و مسئول نیست. اگر به خاطر مدیریت ناکارآمد مدیری هزینه پرداخت کند هر فردی بدون توانایی مدیریت و تخصص مسئولیتی را قبول نمی‌کند و بدون مشارکت فکری با کارشناسان و متخصصان تصمیمی نمی‌گیرد. مدیریت بدون مسئولیت‌پذیری علت مهم دیگر مشکلات موجود است. از طرف دیگر همواره موضوعات اساسی و حیاتی کشور رنگ سیاسی به خود گرفته و با سیاسی کردن موضوع «فرصت تدبیر و مدیریت درست» گرفته می‌شود. به‌عنوان‌مثال اگر نگاهی تاریخی به موضوع «خشکسالی» در جراید و روزنامه‌ها و مجلات و سایت‌ها نگاه شود ملاحظه می‌شود که دیر زمانی است که کارشناسان و محققان «زنگ خشکسالی» را به صدا درآورده‌اند اما بدون توجه به نظر کارشناسان و با انتساب فرد به گروه و جناح سیاسی خاص، موضوع را زیر سؤال برده و حتی گاهی منکر پدیده خشکسالی شده‌اند. این نوع نگاه آثار زیان باری داشته و دارد و همه حیات

پتانسیل تبخیر ایران ۳ برابر پتانسیل تبخیر جهان است. حدود ۷۰ درصد حجم بارش در کشور در اثر تبخیر از دسترس خارج می‌شود. حدود ۷۵ درصد بارندگی در فصول غیرآبیاری است و نیاز به ذخیره آب است، خشکسالی‌های مکرر و بهره‌وری پایین آب.

انسانی و جانوری را به مخاطره می‌کشاند.

نگاهی به آمارهای موجود بخش کشاورزی و مواد غذایی داشته باشیم، با مهارت مسئله‌یابی به آن توجه کنیم که علت اصلی این روندهای نامطلوب در بخش کشاورزی چیست؟

در مهرمـــاه ۱۴۰۱ از ۵۳ قلم خوراکی منتخب در نقاط شـــهری، تعداد ۱۸ قلم، درصد تغییر ســـالانه بالاتر از نرخ تورم نقطه‌ای نقاط شهری کشور (۴۷,۷ درصد) داشـــته‌اند و تورم نقطه‌ای روغن مایع ۲۸۹ درصد، تخم‌مرغ ۶۷ درصد، عدس ۵۹ درصد و برنج ایرانی ۳۸ درصد بوده اســـت، (مرکز آمار ایران، متوسط قیمت کالاهای خوراکی منتخب در مناطق شهری کشور)، تورم شدید مواد غذایی و هل دادن بخشی از جمعیت کشور به سمت ناامنی غذایی و سوءتغذیه، «حال مسئله شدت تورم افسارگسیخته مواد غذایی چیست؟» اگر از منظر تولید و درآمد کشور نگاهی به آمار بیندازیم بر اساس آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی مرکز آمار ایران، محصول ناخالص داخلی (GDP) به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ در سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۱ نتایج مذکور حاکی از آن است که در فصل بهار ۱۴۰۱ رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی رشد منفی ۰,۸ درصد نســـبت به فصل بهار سال ۱۴۰۰، داشته است. ملاحظه می‌شود فعالیت‌های گروه بخش کشـــاورزی با کاهش رشد مواجه شدند یعنی تولید کمتر غذا که هم معیشت تولیدکنندگان را به مخاطره می‌اندازد و هم امنیت غذایی کشـــور. مسئله چیست؟ از طرف دیگر بر اساس گزارش وزارت جهاد کشـــاورزی، طی چهارماهه اول سال ۱۴۰۱(منتهی به آخر تیرماه)، صادرات بخش کشاورزی و غذا غذایی ازنظر وزنی ۹,۵۸ درصد و ارزشی ۱۵,۴۱ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش نشان می‌دهد که کاهش صادرات و از دســـت دادن بازارهای خارجی می‌تواند بر رشد اقتصادی بخش کشاورزی تأثیر منفی داشته باشد. نکته قابل‌توجه در صادرات بخش کشاورزی از دست دادن بازارهای فروش خارجی که قدمت دیرینه دارد، اســـت. به‌طوری‌که بر اساس همین گزارش در طی چهار ماه اول سال ۱۴۰۱ نسبت به دوره مشابه قبل شاهد کاهش میزان صادرات انگور تازه ۵۹ درصد، سیب تازه ۳۹ درصد، زعفران ۴۰ درصد، پسته ۷۱ درصد، خرما ۲۹ درصد، سیب‌زمینی ۶۷ درصد و گوجه‌فرنگی تازه ۴۹ درصد بوده‌ایم. «باز هم مســـئله دیگر و بدون پاسخ و البته فرافکنی و ارائه دلایلی که علت‌های اصلی نیست.»

از طرف دیگر بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار بهار ۱۴۰۱ مرکز آمار ایران، از منظر اشـــتغال بخش‌های اقتصادی ملاحظه می‌شود که سهم اشـــتغال بخش کشاورزی در بهار ۱۴۰۱ نســـبت به دوره مشابه ۱,۹ درصد کاهش داشـــته اســـت. روند سه‌ماهه گذشـــته حاکی از کاهش اشتغال در بخش کشاورزی است که افزایش بیکاری و کاهش درآمد خانوار را به همراه داشته است یعنی توانمندسازی از منظر اشتغال اتفاق نیفتاده است. «دنبال مسئله‌یابی باشیم یا متهم؟»

اطلاعات هزینه تولید بخش کشاورزی منتشرشده توسط مرکز آمار ایران نشـــان می‌دهد که به‌شدت هزینه تولید در بخش کشاورزی و زنجیره ارزش غذا افزایش‌یافته است که نتیجه آن افزایش قیمت غذاست. برای نمونه هزینه دیسک زمین آبی با تراکتور در بهار ۱۴۰۱ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۶۴ درصد، کارگر دروگر غلات مرد ۵۰ درصد در بهار ۱۴۰۱ نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش داشته است. تورم فزاینده در هزینه تولید و خدمات مرتبط به بازاریابی و فروش، ناطمینانی و کاهش سرمایه‌گذاری در زنجیره ارزش غذا، خشکسالی و کم‌آبی، کاهش بهره‌وری... افزایش قیمت غذا را به دنبال خواهد داشت. «افزایش هزینه برای چیست؟»

متخصصـــان موضوع عنوان می‌کنند که پتانســـیل تبخیر ایران ۳ برابر پتانسیل تبخیر جهان اســـت. حدود ۷۰ درصد حجم بارش در کشور در اثر تبخیر از دسترس خارج می‌شـــود. حدود ۷۵ درصد بارندگی در فصول غیر آبیاری است و نیاز به ذخیره آب است، خشکسالی‌های مکرر و بهره‌وری پایین آب. «چرا؟ مسئله چیست؟»

میزان ضایعات گندم ۱۵ درصد، سیب‌زمینی ۲۰ درصد، دانه‌های روغنی ۱۳ درصد، جو ۱۰ درصد، انگور ۳۴ درصد، سیب ۲۸ درصد، خرما ۲۰ درصد، هلو و گیلاس ۳۰ درصد و... است یعنی آب‌وخاک و سرمایه و... به کار گرفتیم و تولیدشده اما استفاده نکردیم (کاهش ضایعات محصولات کشاورزی راهبرد اصلی در ارتقاء امنیت غذایی، سازمان تحقیقات، آموزش کشاورزی و ترویج). «مسئله چیست؛ این‌همه ضایعات آن هم در تولیدات کالاهای اساسی؟»

مسئله «آب»، «خاک»، «تغییر اقلیم»، «از بین رفتن جنگل و مرتع»، «از دست دادن تنوع زیستی»، «شوک‌های اقتصادی و سیاسی»، «خشکسالی»، «کاهش قدرت واقعی خرید مردم»، «رانـــت واردات و قاچاق» و... ایران را با تهدید بسیار بالای امنیت غذایی و معیشتی به دلیل افزایش قیمت غذا روبرو نموده اســـت و در آینده مخاطرات بیشـــتری را به همراه خواهد داشت. اگر به واقعیت‌ها پرداخته نشـــود و مسئله یابی نشود، گرسنگی و ناامنی غذایی و شـــورش «نان» هزینه گزافی برای سلامت مردم و امنیت کشور به همراه خواهد داشـــت. مسئله «بخش کشاورزی»، «غذا»، «تأمین امنیت غذایی»، «تأمین معیشت ذی‌نفعان بخش کشاورزی» و «توسعه پایدار بخش» است که نیازمند رجوع به علم، دانش، مهارت، فناوری، کارآفرینی، نوآوری، بهره‌وری، مشارکت، همدلی، مبارزه با فســـاد و رانت، افزایش سرمایه‌گذاری، مدیریت کارآمد و خلاق، سرمایه اجتماعی، حمایت‌های منطقی و هوشمند، دیپلماسی اقتصادی و سیاسی کارآمد و حکمرانی خوب است.

در شـــرایط کنونی اولین گام برای شروع مســـئله یابی، تقویت سرمایه اجتماعی است چون هرگونه برنامه و سیاستی تا همراهی کشاورزان و ذی‌نفعان بخش کشـــاورزی را به دنبال نداشته باشد با شکست روبرو خواهد شد چون فعالیت‌های بخش کشاورزی در دستان بخش خصوصی و غیردولتی است. امروزه سرمایه اجتماعی یکی از عوامل اصلی در توسعه پایدار کشاورزی است. سرمایه اجتماعی را می‌توان همان «دست نامرئی» دانست که منجر به انباشت سرمایه برای توسعه پایدار می‌شود. بررسی تجارب کشورها جهان حاکی از آن است که «سرمایه اجتماعی» توانسته به مدیریت بسیاری از چالش‌های موجود توسعه پایدار بخش کشاورزی کمک کند، البته زمانی سرمایه اجتماعی تقویت و ارتقا می‌یابد که مدیریت مشارکتی از پایین به بالا باشد نه دستوری از بالا به پایین و ذی‌نفعان بخش کشاورزی در سرنوشت خود سهیم باشند. فشردن صمیمانه «دست نامرئی» نیازمند تغییر اندیشه‌هاست.

اولین گام برای شروع مسئله‌یابی، تقویت سرمایه اجتماعی است چون هرگونه برنامه و سیاستی تا همراهی کشاورزان و ذی‌نفعان بخش کشاورزی را به دنبال نداشته باشد با شکست روبه‌رو خواهد شد، چون فعالیت‌های بخش کشاورزی در دستان بخش خصوصی و غیردولتی است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سرمایه اجتماعی را می‌توان همان «دست نامرئی» دانست که منجر به انباشت سرمایه برای توسعه پایدار می‌شود. بررسی تجارب کشورها جهان حاکی از آن است که «سرمایه اجتماعی» توانسته به مدیریت بسیاری از چالش‌های موجود توسعه پایدار بخش کشاورزی کمک کند.**
- **زمانی سرمایه اجتماعی تقویت و ارتقا می‌یابد که مدیریت مشارکتی از پایین به بالا باشد نه دستوری از بالا به پایین و ذی‌نفعان بخش کشاورزی در سرنوشت خود سهیم باشند. فشردن صمیمانه «دست نامرئی» نیازمند تغییر اندیشه‌هاست.**
- **بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم از زبان مسئولان و مدیران مشکل بحران آب، کشاورزی است و هندوانه! گویی تولید بخش کشاورزی در کشورهای دیگر بدون آب است و بدون توجه به نیاز آبی تولید یک محصول به‌صرف اینکه هندوانه آب دارد پس آب‌بر است، فضای عمومی کشور را به سمت حاشیه امن خود می‌کشانند که سؤال نشود مگر کشورهای دیگر تولید کشاورزی بدون آب است؟**

راز و رمز دانش‌بنیان‌ها

خطای سیاست‌گذاری

چگونه شرکت‌ها به سمت فعالیت‌های دانش‌بنیان سوق داده شوند تا نوآوری کنند؟ الزامات اولیه در این حوزه چیست و چه باید کرد؟ پاسخ این سوالات را در مقاله پیش روی بخوانید.



نیما نامداری

پژوهشگر اقتصاد دیجیتال

چرا باید خواند:
چرا اقتصاد دانش‌بنیان مهم است و چگونه باید برای این حوزه سیاست‌گذاری شود؟ این مقاله را بخوانید.

۱ این روزها همه طرفدار کسب‌وکارهای دانش‌بنیان شده‌اند. البته تعریف کسب‌وکارهای دانش‌بنیان چندان روشن نیست. این عنوان تا حدی ساخته و پرداخته بوروکراسی دولتی است که اشکالی هم ندارد. در آیین‌نامه‌ای که دولت برای حمایت از این شرکت‌ها دارد، شرکتی دانش‌بنیان است که به‌منظور هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه اقتصاد دانش‌محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی (شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری) و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه (شامل طراحی و تولید کالاها و خدمات) در حوزه فناوری‌های برتر و با ارزش‌افزوده فراوان ایجادشده باشد. این آیین‌نامه معیارهایی برای این شرکت‌ها تعریف کرده و کارگروهی را هم مسئول تشخیص مصادیق آن کرده است. طبعاً مثل هر کار دولتی دیگری اینجا هم یک بوروکراسی عریض و طویل برای تشخیص شرکت‌های دانش‌بنیان شکل گرفته که در کنار مزایایش، اشکالات و مفاسد و بریز و بپاش‌های خودش را هم دارد.

۲ در این نوشته قصد ندارم این آیین‌نامه و شیوه اجرای آن را نقد کنم. از هر کاری که به نفع کشور است باید دفاع کرد حتی اگر اشکالاتی دارد. اما دو فرض بنیادین پشت این آیین‌نامه است که هردوی آن‌ها قابل نقد هستند. سازوکار حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان با این فرض‌ها ایجادشده که اولاً دانش‌بنیان بودن خصیصه برخی کسب‌وکارهاست یعنی یک کسب‌وکار یا دانش‌بنیان است یا نیست و ثانیاً برای توسعه اقتصاد دانش‌بنیان باید این‌گونه از کسب‌وکارها را شناسایی کرد و از آن‌ها حمایت کرد. به گمان من هردو فرض اشتباه‌اند.

ابتدا فرض اول را بررسی کنیم. این‌که ایجاد کسب‌وکارهای دانش‌بنیان محصول انگیزه آدم‌هایی هستند که قصد ترویج علم دارند یا می‌خواهند نتایج فعالیت‌های تحقیقاتی خود را تجاری‌سازی کنند یا با می‌خواهند اقتصاد دانش‌بنیان در کشور توسعه پیدا کند و به همین دلیل شرکتی ایجاد می‌کنند که این اهداف را محقق کند تصور درستی نیست. انتفاع و سود هدف اول ایجاد هر کسب‌وکاری هر هدف دیگری در کنار این هدف اصلی معنا پیدا می‌کند. طبعاً آدم‌ها انگیزه‌های متنوع و پیچیده‌ای دارند حتماً بسیاری از کارآفرینان در کنار انگیزه مالی اهداف متعالی دیگری هم دارند ولی اگر موسسه‌ای ایجاد شود و انگیزه بنیان‌گذاران آن انتفاع مالی نباشد اساساً این موسسه یک کسب‌وکار نیست یک خیریه است که چیز خوبی است ولی کسب‌وکار نیست.

اما سودجویی (در زبان فارسی باید از این واژه اعاده حیثیت شود!) عامل موجوده یک کسب‌وکار است و همین انگیزه است که اشتیاق به رشد و تلاش برای توسعه را معنا می‌دهد حالا ممکن است روش رسیدن به سود، نوآوری و تحقیق و توسعه باشد. به عبارت بهتر نوآوری و تحقیق و توسعه خودشان هدف نیستند وسیله‌ای برای تحقق هدف هستند. پس اینکه فرض کنیم کسب‌وکارهایی هستند که ذاتاً دانش‌بنیان هستند و صرفاً برای تحقیق و توسعه ایجادشده‌اند اشتباه است. مثلاً با معیارهای آیین‌نامه‌های دولتی، تولید کفش یک کسب‌وکار دانش‌بنیان نیست. ولی همین تولیدکننده کفش اگر تلاش کند در طراحی یا مواد مورد استفاده در تولید کفش نوآوری داشته باشد با این هدف که فروش و درآمد خود را بالا ببرد عملاً یک کسب‌وکار دانش‌بنیان خواهد بود. تقلیل دادن کسب‌وکار دانش‌بنیان به استارت‌آپ‌ها یا شرکت‌های تکنولوژی یا مؤسسات تحقیقاتی اشتباه است.

توماس ادیسون که به پول‌دوستی و حسابگری شهره بود شرکت جنرال الکتریک را صد و پنجاه سال پیش برای توسعه مرزهای دانش یا رشد اقتصاد دانش‌بنیان در آمریکا تأسیس نکرد، هدف او فقط پول بود. داستان بوئینگ و فورد و زیراکس و آمازون و گوگل و همه شرکت‌های نوآور و موفق دنیا هم همین‌طور بوده است. مسئله کلیدی انگیزه بنیان‌گذاران این شرکت‌ها نیست روش رشد این شرکت‌ها است. همه این شرکت‌ها رشد خود را مرهون سرمایه‌گذاری بر نوآوری و تحقیق و توسعه هستند.

البته امروزه دنیای کسب‌وکار به‌قدری پیچیده شده که در پیش‌پاافتاده‌ترین کارها و در کوچک‌ترین شرکت‌ها هم شما اگر نوآوری نداشته باشید رشد نخواهید کرد. این نوآوری ضرورتاً اختراع یک‌چیز جدید یا کارهای عمیق فنی نیست. مثلاً ایده بنیانی شرکت یاهو از نظر فنی اهمیت خاصی نداشت، اینکه فهرستی از لینک‌های پرطرفدار در یک صفحه ایجاد کنید صرفاً یک نوآوری تجاری است و ارزش فنی ندارد. یا حتی ایده تأسیس آمازون برای فروش آنلاین کتاب از نظر فناوری چیز خاصی نبود بلکه فرایندها و مدل کسب‌وکار آن نوآورانه بود.

۳ خلاصه این‌که برخی شرکت‌ها را ذاتاً دانش‌بنیان بدانیم اشتباه است. هر کسب‌وکاری که بتواند هر شکلی از نوآوری را در کسب‌وکار خود انجام دهد و

توماس ادیسون که به پول‌دوستی و حسابگری شهره بود شرکت جنرال الکتریک را صد و پنجاه سال پیش برای توسعه مرزهای دانش یا رشد اقتصاد دانش‌بنیان در آمریکا تأسیس نکرد، هدف او فقط پول بود. داستان بوئینگ و فورد و زیراکس و آمازون و گوگل و همه شرکت‌های نوآور و موفق دنیا هم همین‌طور بوده است.

این نوآوری با استقبال بازار روبرو شود، به اقتصاد دانش‌بنیان کمک کرده است. لازم نیست حتماً این شرکت ماهیت فناورانه داشته باشد یا چیز جدید اختراع کند یا اساتید دانشگاه در آن مشغول به کار باشند. ضمن اینکه ممکن است شرکتی در زمانی نوآوری داشته باشد و در زمان دیگری نداشته باشد. اما اگر این دسته‌بندی اشتباه است چطور می‌شود از کسب‌وکارهای دانش‌بنیان حمایت کرد؟ چگونه می‌شود به رشد اقتصاد دانش‌بنیان کمک کرد اگر ندانیم کدام شرکت‌ها دانش‌بنیان هستند؟ اینجاست که فرض دومی که در ابتدای این نوشته مطرح شد را باید نقد کرد.

۴ برای حمایت از اقتصاد دانش‌بنیان به‌جای حمایت از بعضی شرکت‌های خاص، بهتر است سیاست‌های اقتصاد کشور به نحوی اصلاح شود که از نوآوری در همه کسب‌وکارها حمایت کند. هر بنگاهی اگر احساس کند نوآوری و رشد مبتنی بر دانش به نفع او تمام خواهد شد خود به این سمت حرکت خواهد کرد و نیازی به حمایت ویژه و خاصی ندارد. مهم این است که سیاست‌گذاری اقتصادی در کشور دانش‌بنیان و حامی نوآوری باشد. سیاست‌گذاری دانش‌بنیان باید برای کسب‌وکارها امیدپرور باشد. امیدواری و خوش‌بینی به آینده شرط لازم برای شروع هر تحولی است. نوآوری ماهیتاً با پذیرش ریسک همراه است و در شرایط امیدوارکننده و روحیه‌بخش است که صاحب کسب‌وکار جرات می‌کند ریسک نوآوری را بپذیرد. چالش‌های محیطی، نااطمینانی به آینده، نادیده گرفتن انتظارات عمومی و چنین عواملی همه باعث می‌شوند آدم‌ها امیدشان را از دست بدهند و ریسک نکرده و به حداقل‌ها اکتفا کنند.

۵ سیاست‌گذاری دانش‌بنیان باید کیفیت و کارایی منابع انسانی کشور را اولویت بداند. موتور رشد اقتصاد دانش‌بنیان آدم‌ها هستند. این آدم‌ها باید در دانشگاه‌ها و مدارس باکیفیت تحصیل کنند دانشگاه‌هایی که با معیارهای علمی اداره شوند و مدارسی که هدف اول آن‌ها رشد مهارت‌های دانش آموزان برای زندگی در دنیای جدید باشد. این آدم‌ها باید به کشور تعلق‌خاطر داشته باشند احساس کنند در این کشور عزیز و محترم انگاشته می‌شوند باید احساس کنند اینجا خانه آن‌هاست. این آدم‌ها اگر امید نداشته باشند برای رشد و مهارت‌آموزی تلاش نمی‌کنند این آدم‌ها اگر سرنوشت خود را در اولویت سیاست‌مداران نبینند آینده خود را در جای دیگری جست‌وجو خواهند کرد. اقتصاد دانش‌بنیان بدون انسان‌های توانا و امیدوار معنایی ندارد.

۶ سیاست‌گذاری دانش‌بنیان باید رشد اقتصادی دغدغه اولش باشد. رشد اقتصادی مستلزم تمرکز دولت بر افزایش درآمد ملی و کاهش تورم برای بالا رفتن تقاضا باشد. در کشوری که رشد اقتصادی آن نزدیک به صفر است سرمایه‌گذاری بر نوآوری و افزایش سهم تحقیق و توسعه در مخارج بنگاه منطقی نیست. همچنین سیاست‌های مالیاتی هم باید در خدمت رشد اقتصادی باشد. یا اینکه دولت حقوق و دستمزدها را به بهانه حمایت از کارگران -اما در اصل برای کاهش کسر بودجه خود از محل مالیات حقوق و نیز کاهش کسری صندوق تأمین اجتماعی- بالا ببرد و دستش را در جیب بنگاه‌ها کند علیه رشد اقتصادی عمل کرده است. انبوه سیاست‌های تعرفه‌گذاری و کنترل قیمت، نظام فاسد و ناکارآمد مجوزدهی و نظارت انحصارات قانونی و فراقانونی و ده‌ها رفتار ضد رشد دیگر همه و همه باعث می‌شود بنگاه‌های اقتصادی و کسب‌وکارها امکانی برای سرمایه‌گذاری در نوآوری و تحقیق و توسعه نداشته باشند. حاکمیت اگر رشد اقتصادی را در عمل و نه در حرف، اولویت خود قرار دهد و سیاست داخلی و خارجی و نیز سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی را با این اولویت تنظیم کند آنگاه کسب‌وکارها خودشان به سمت نوآوری حرکت می‌کنند و اقتصاد دانش‌بنیان رشد خواهد کرد.

۷ سیاست‌گذاری دانش‌بنیان در ارتباط و تعامل با جهان معنا پیدا می‌کند. دانش مثل نفت و آهن نیست که در مخازن و معادن زیرزمینی مدفون و ساکن مانده باشد. دانش در تعامل و تبادل است که رشد می‌کند. چگونه می‌توان اقتصاد دانش‌بنیان داشت درحالی‌که ارتباط بنگاه‌های اقتصادی و مؤسسات علمی و تحقیقاتی ایرانی با جهان خارج گرفتار انحصار و تحریم و تهدید است؟ چرا باید نوآوری کرد وقتی فشار رقابت وجود ندارد؟ چگونه می‌شود با دنیا تعامل علمی داشت وقتی نگاه‌های امنیتی بر این تعاملات حاکم است؟ سیاست‌گذاری دانش‌بنیان تلاش می‌کند موانع اقتصاد دانش‌بنیان در اقتصاد ملی و سیاست‌گذاری کلان را برطرف کند. تمرکز بر شرکت‌ها و کسب‌وکارها اگرچه می‌تواند فایده‌هایی داشته باشد اما در بلندمدت مفاسد و اتلاف آن بیشتر از فواید آن است. اگر قصد داریم شرکت‌ها را به سمت فعالیت‌های دانش‌بنیان سوق دهیم راه درست و پایدار آن اتخاذ سیاست‌های دانش‌بنیان است. اگر حداقل‌های لازم فراهم باشد خود کسب‌وکارها بلدند که چگونه نوآوری کنند و منابع لازم برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه را فراهم کنند.

سازوکار حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان با این فرض‌ها ایجادشده که اولاً دانش‌بنیان بودن خصیصه‌برخی کسب‌وکارهاست، یعنی یک کسب‌وکار یا دانش‌بنیان است یا نیست و ثانیاً برای توسعه اقتصاد دانش‌بنیان باید این‌گونه از کسب‌وکارها را شناسایی کرد و از آن‌ها حمایت کرد. به گمان من هر دو فرض اشتباه‌اند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برای حمایت از اقتصاد دانش‌بنیان به‌جای حمایت از بعضی شرکت‌های خاص، بهتر است سیاست‌های اقتصاد کشور به نحوی اصلاح شود که از نوآوری در همه کسب‌وکارها حمایت کند.**
- **حاکمیت اگر رشد اقتصادی را در عمل و نه در حرف، اولویت خود قرار دهد و سیاست داخلی و خارجی و نیز سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی را با این اولویت تنظیم کند آنگاه کسب‌وکارها خودشان به سمت نوآوری حرکت می‌کنند و اقتصاد دانش‌بنیان رشد خواهد کرد.**
- **سیاست‌گذاری دانش‌بنیان باید رشد اقتصادی دغدغه اولش باشد. رشد اقتصادی مستلزم تمرکز دولت بر افزایش درآمد ملی و کاهش تورم برای بالا رفتن تقاضا باشد. در کشوری که رشد اقتصادی آن نزدیک به صفر است سرمایه‌گذاری بر نوآوری و افزایش سهم تحقیق و توسعه در مخارج بنگاه منطقی نیست.**
- **سیاست‌گذاری دانش‌بنیان در ارتباط و تعامل با جهان معنا پیدا می‌کند. دانش مثل نفت و آهن نیست که در مخازن و معادن زیرزمینی مدفون و ساکن مانده باشد. دانش در تعامل و تبادل است که رشد می‌کند.**

تقابل نهاد سیاست و دانشگاه

چرا یافته‌های علمی در ایران مبنای تصمیم‌گیری‌ها نیست؟



جبار رحمانی

استاد موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

چرا باید خواند:
دانشگاهیان چه چیزی برای عرضه به جامعه در ساحت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند و آنچه آن‌ها عرضه می‌کنند چه نقشی در حیات جامعه دارد؟ این مقاله را بخوانید.

یکی از پرسش‌های کلیدی برای فهم موقعیت دانشگاهیان، نسبت آن‌ها با جامعه از یک سو و نهادهای سیاست‌گذار از سوی دیگر است. برای فهم این مسئله باید بدانیم دانشگاهیان چه چیزی برای عرضه به جامعه در ساحت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند و آنچه آن‌ها عرضه می‌کنند چه نقشی در حیات جامعه دارد؟

آنچه محصول اصلی دانشگاه بدان موسوم است، علم است. دانشگاه نهاد مولد و مروج علم است. علم به‌مثابه یکی از صورت‌بندی‌های دانش روشـــمند در باب جهان، یکی از ارکان بنیادی زندگی و جامعه مدرن است. علم مدرن صرفاً شیوه‌ای برای فهم جهان نیست، بلکه در مراحل بعدی کاربســـت این شناخت از جهان، در تصمیم‌گیری و شیوه‌های اجرای سیاست‌هاست. این سیاست‌ها می‌تواند سیاست‌های حکومت‌ها باشد یا سیاست‌های زیست شخصی یک انسان منفرد. این محوریت یافتن به‌گونه‌ای است که معیار اصلی ارزیابی و ارزش‌گذاری بسیاری از امور جزئی یا کلی، نسبت آن‌ها با یافته‌های علمی است.

فهم علمی از این منظر، صرفاً یک مقوله شناختی نیست، بلکه یک مقوله سیاست‌گذارانه (ارزشی) و حتی ایدئولوژیک (سیاسی) است. به همین دلیل باید از علم در سطوح مختلف صحبت کرد: علم به‌مثابه نوعی شـــناخت، علم به‌مثابه ابزار سیاست‌گذاری و حتی علم به‌مثابه ایدئولوژی. این سه ســـاحت از علم، پیامدهای مختلفی برای زندگی ما انسان‌ها داشـــته‌اند. علم به‌مثابه نوعی شناخت، مهم‌ترین بستر و محمل و مامن خودش را در نهاد دانشگاه می‌شناسد و علم به‌مثابه ابزار سیاسی و ایدئولوژی در بستر سیاست و زندگی کلان اجتماعی است که محصول علمی یا متخصصان علمی از ساحت دانشگاه وارد ساحت سیاست شده است. علم وقتی وارد سیاست می‌شود، عمیقاً آغشته به نظام‌های ارزش‌گذاری می‌شود، عملاً در منطقی ابزارگرایانه، در خدمت نهاد قدرت قرار می‌گیرد.

از این منظر می‌توان نگاهی به جامعه ایرانی داشت. جامعه‌ای که نه‌تنها در ساحت دانشگاه بلکه در ساحت سیاست نهادی و شخصی هم نمی‌توان به‌خوبی و به‌سادگی ردی از علم واقعی و علم جدی یافت. همیشه با شبه‌علم‌هایی مواجه هستیم که ناشی از روش‌ها و رویه‌های دقیق علمی نیستند، بلکه عمدتاً ناشی از دست‌کاری سیستماتیک در فرآیندهای تولید علم هستند. در ایران مسئله ورود علم به نهادهای غیردانشگاهی و تأثیرگذاری بر آن‌ها نیست، بلکه سیاست قبل از هر چیزی خودش را بر فضای دانشگاه تحمیل کرده است و پدیده علمی را آن‌گونه که نیاز دارد به شیوه‌ای دست‌کاری‌شده به خدمت خودش می‌گیرد. درنتیجه قبل از آن‌که بر جامعه اثر بگذارد، دستمایه و آلوده به سیاست شده است.

در نهاد دانشگاه ایرانی، علم معمولاً محصول ترجمه یا مداقه‌های غیر روشمند و حتی راه‌های غیر سیستماتیک برای فهم پدیده‌هاست. محققان بسیار جدی آن‌قدر اندک‌اند که فضای کلی دانشگاه بدان‌ها اجازه عرض‌اندام نمی‌دهد و معمولاً آن‌ها و آثارشان را به حاشیه می‌راند. آنچه به نام علم توســـط خدمت‌گزاران سیاست در میدان دانشگاهی به نهاد سیاست ارائه می‌شود، آن‌قدر آغشته به ارزش‌گذاری پیشینی و یافته‌های متعصبانه است که می‌توان گفت در جامعه ما، نهاد علم بالأخص در ســـاحت علوم انسانی، عموماً حاصل تاملات و حدسیات فردی و گاه خواســـته‌های مرجع سیاســـت اســـت تا اینکه حاصل پژوهش‌های متمرکز و مســـتمر محققان دانشگاهی باشد. به همین سبب در سیاست‌گذاری‌ها و حکمرانی‌ها هم همین شبه‌علم است که

در نهاد دانشگاه ایرانی، علم معمولاً محصول ترجمه یا مداقه‌های غیر روشمند و حتی راه‌های غیر سیستماتیک برای فهم پدیده‌هاست. محققان بسیار جدی آن‌قدر اندک‌اند که فضای کلی دانشگاه بدان‌ها اجازه عرض‌اندام نمی‌دهد و معمولاً آن‌ها و آثارشان را به حاشیه می‌راند



سیاست در ایران بر محور عقلانیت علمی طراحی نشده است. حتی تکنوکرات‌ها هم درنهایت بازی سیاسی را نه بر پایه‌ها مطالعات علمی جدی بلکه حسب ایدئولوژی محوری سیاست انجام می‌دهند. در پیشگاه منافع سیاسی همیشه علم قربانی اول بوده است.

مبنای انتخاب، تصمیم و اجرا قرار می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر اساساً علم در معنای جدی و واقعی خودش، راهی در سیاست‌های ما نداشته و ندارد. علم در معنای جدی خودش به دلیل توصیف ماوقع، معمولاً برای سیاستی که چشم بر واقعیت بسته است، معمولاً یک پدیده انتقادی حتی در ساحت توصیف واقعیات است.

از این منظر چند ایراد جدی در نسبت علم و سیاست و حوزه عمومی در جامعه می‌توان برشمرد:

- **عدم علم جدی؛** به این معنا که یافته‌های علمی که جدی و پژوهش‌های عمیق معمولاً کاربستی در سیاست پیدا نمی‌کنند و حتی در موارد بسیاری شیوه‌ها و مکانیسم‌های عمومی کننده علم در ایران به‌درستی عمل نمی‌کنند.
- **علم دست‌کاری شده مؤید سیاست‌ها؛** در نهاد سیاست ما شاهد آن هستیم که معمولاً یافته‌ها یا ایده‌هایی موردپذیرش قرار می‌گیرند که گاه صرفاً واگویی‌هایی محققان سیاست زده است یا آنکه داده‌های دست‌کاری شده است یا اینکه به دلیل ناخوشایندی یافته‌های جدی علمی، از منابع غیر معتبر استفاده می‌شود. همه این‌ها بیانگر آن است که نهاد سیاست در جامعه ایرانی با نهاد علم لزوماً دوست و همراه نیست. بلکه نهاد سیاست اصولاً علوم مدرن از جمله علوم اجتماعی مدرن را یک نهاد مخل یا مزاحم می‌داند، زیرا حداقل یافته‌های این علوم هم مؤید نحوه عملکرد سیاست حاکم در ایران در بسیاری از عرصه‌ها نیست.
- **شبه‌علم‌های ایدئولوژیک در قالب علم اسلامی؛** مهارناپذیری علم مدرن و عدم تناسب و تبعیتان از خواسته و منویات سیاست، منجر بدان شده که در مدعیاتی پست‌مدرن یا شاید هم شبه پست‌مدرن، نهاد سیاسی در ایران نویدبخش گونه‌ای خاص و متمایز از علم به نام علم بومی شود، علمی که به تعبیر خودشان ریشه در بنیان‌های فلسفی و ارزشی این زیست‌بوم دارد.

به همین خاطر در این منازعه ما با چیزی مواجهیم که درواقع علم جدی نیست. زیرا عموماً یا با علم دست‌کاری شده موافقیم یا با شبه‌علم‌هایی به بهانه علم و... و حتی گاه با علم دروغین مواجهیم.

نشانه‌ها و مؤیدهای فراوانی از این فقدان رابطه منطقی و عقلانی با علوم انسانی مدرن در سیاست ایرانی می‌توان یافت. شاید یافتن عرصه‌ای که آن‌ها گوش به پیشنهادات یا یافته‌های علوم انسانی مدرن داده باشند بسیار نادر است. به همین سبب می‌توان گفت راه علم در ایران با راه سیاست، اولاً تلاقی‌گاه ندارد و ما شاهد آن هستیم که سیاست حتی به یافته‌های نهادهای مطالعاتی خودش در باب تحولات جامعه ایران، تغییرات ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای مردم ندارد. درنتیجه وضعیتی داریم که نه‌تنها با سیاست‌های فاقد پشتوانه علمی مواجهیم بلکه گاه با سیاست‌های ضدعلمی هم مواجه هستیم.

سال‌هاست مطالعات اجتماعی و فرهنگی در ایران تغییرات گسترده و عمیق ذهن و زندگی نسل‌های جدید را در آمارها و تحلیل‌هایش نشان داده است. اتفاقاً در پیمایش‌های فرهنگ ایرانی می‌توان یکی از عرصه‌های مهم و موفق تولید علمی را دید که به‌نوبه خودش هم بسیار ارزشمند است. طنز اصلی ماجرا هم آن است که این داده‌ها را نهادهای دولتی تولید کرده‌اند. اما اصولاً به‌ندرت می‌توان ردی از کاربست این داده‌ها در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و هنری پیدا کرد.

بنابراین جامعه راهی را می‌رود که سیاست مسیرش را از آن جدا کرده. این شکاف میان سیاست و جامعه به‌گونه‌ای است که نهادهای سیاسی برای انتخاب و اعمال سیاست‌ها بیش از همه به داده‌های نامعتبر یا تحلیل‌های شخصی غیرعلمی و حتی ارزش داوری‌های پیشینی تکیه کرده‌اند. تشخیص مقام بالادستی یا فرمان مقام‌های بالادستی جای هرگونه تأمل علمی و مداقه علمی در یک تصمیم و پیامدهای آن را گرفته است. ضعف جدی تحلیل در نهادهای رسمی ریشه اصلی بی‌توجهی به عقلانیت علمی است. آسیب این مسئله گاهی بسیار جدی‌تر از آن است که بتوان حدس زد. این روزها جامعه ایرانی ملتهب از مسئله‌ای است که این فقدان عملی بودن سیاست‌گذاری‌ها یا بی‌توجهی به یافته‌ها و نتایج تحقیقات علمی معتبر در ایران را نشان می‌دهد. ناآرامی‌های ناشی از گشت ارشاد و التهاب‌های اجتماعی ناشی از همین سیاست‌گذاری‌های غیرعلمی و بی‌توجهی به یافته‌های نظرسنجی‌ها در تغییرات نگرش نسل جدید به حجاب است.

یافته‌های علمی محدودی که در پیمایش‌های ملی شاهدیم بیانگر آن است که جامعه در نسل‌های جدید بسیار تغییر کرده است، ارزش‌ها و اخلاقیات آن‌ها هم عوض‌شده است، مهم‌تر از همه آنکه این جامعه درک و خواست دیگری از زندگی دارد و لذا با الگوهای ارزشی سیاست همسو و همخوان نیست.

این عقلانیت به‌گونه‌ای است که بیش از همه در منطق عقیدتی (در خدمت ایدئولوژی) طراحی و اجرا می‌شود درحالی‌که درواقع عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی لزوماً منافاتی با هم ندارند. بلکه منطق عقلانیت علمی در فهم پدیده‌ها و تبعات انتخاب‌های ما برای خودمان و جامعه می‌تواند راهگشای بسیاری از مقاطع سخت سیاسی باشد، درحالی‌که تجربه زیسته ما در چند دهه اخیر در جامعه ایرانی نشان داده است که یافته‌های علمی هیچ‌گاه مبنای اصلی تصمیم‌گیری‌ها و تغییرات سیاست نبوده‌اند. به همین سبب مسئله آن نیست که انسان دانشگاهی چه نسبتی لزوماً با سیاست یا تکنوکرات‌ها دارد، مسئله اصلی آن است که سیاست در ایران بر محور عقلانیت علمی طراحی نشده است. حتی تکنوکرات‌ها هم درنهایت بازی سیاسی را نه بر پایه‌ها مطالعات علمی جدی بلکه حسب ایدئولوژی محوری سیاست انجام می‌دهند. در پیشگاه منافع سیاسی همیشه علم قربانی اول بوده است.

> در ایران مسئله ورود علم به نهادهای غیردانشگاهی و تأثیرگذاری بر آن‌ها نیست، بلکه سیاست قبل از هر چیزی خودش را بر فضای دانشگاه تحمیل کرده است و پدیده علمی را آن‌گونه که نیاز دارد به شیوه‌ای دست‌کاری‌شده به خدمت خودش می‌گیرد. درنتیجه قبل از آن‌که بر جامعه اثر بگذارد، دستمایه و آلوده به سیاست شده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **علم به‌مثابه نوعی شناخت، مهم‌ترین بستر و محمل و مامن خودش را در نهاد دانشگاه می‌شناسد و علم به‌مثابه ابزار سیاسی و ایدئولوژی در بستر سیاست و زندگی کلان اجتماعی است که محصول علمی یا متخصصان علمی از ساحت دانشگاه وارد ساحت سیاست شده است.**
- **علم وقتی وارد سیاست می‌شود، عمیقاً آغشته به نظام‌های ارزش‌گذاری می‌شود، عملاً در منطقی ابزارگرایانه، در خدمت نهاد قدرت قرار می‌گیرد.**
- **نهاد سیاست در جامعه ایرانی با نهاد علم لزوماً دوست و همراه نیست. بلکه نهاد سیاست اصولاً علوم مدرن از جمله علوم اجتماعی مدرن را یک نهاد مخل یا مزاحم می‌داند، زیرا حداقل یافته‌های این علوم هم مؤید نحوه عملکرد سیاست حاکم در ایران در بسیاری از عرصه‌ها نیست.**
- **جامعه راهی را می‌رود که سیاست مسیرش را از آن جدا کرده. این شکاف میان سیاست و جامعه به‌گونه‌ای است که نهادهای سیاسی برای انتخاب و اعمال سیاست‌ها بیش از همه به داده‌های نامعتبر یا تحلیل‌های شخصی غیرعلمی و حتی ارزش داوری‌های پیشینی تکیه کرده‌اند.**

عصر سرآغاز چالش‌های انرژی

نگاهی به مدیریت کلان با ارزیابی نقش انرژی در آینده کشور

چکیده

چگونه می‌توان مسائل حوزه انرژی را مدیریت کرد؟ تجربه‌های موفق دنیا چه الگویی ارائه می‌کند؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله بخوانید.

رضا طیب‌زاده

تحلیل‌گر حوزه انرژی

چرا باید خواند:

اگر به مسائل و چالش‌های حوزه انرژی علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

پیش‌گفتار

در یکی دو قرن گذشـــته توجه جهانی به نقش دو حوزه آب و نفت در جوامع مختلـــف با یکدیگر کاملاً متفاوت بوده اســـت و تقریباً چالشی در دنیا برای این دو موضوع در گذشته و به‌صورت حاد بین اهالی و ساکنان کره زمین و همسایگان وجود نداشت و اگر هم چالش وجود داشت بسیار تأثیرگذار نبوده است و هرکس به فراخور حال خود با این دو موضوع کنار آمده بود. در این مقاله کوتاه مقایسه بســـیار اجمالی در مورد این دو چالش و اولویت آن‌ها در شرایط حال و آینده زندگی بشر بر روی کره زمین نگاهی می‌اندازیم.

مدیریـــت کلان به «فراگرد» به‌کارگیـــری کارآمد و اثربخش منابع مادی و انسانی زیر نظام ارزشی پذیرفته‌شده آن جامعه با نگاه و به‌کارگیری دانش روز جهانی و قوانین نوشته‌شده دران جامعه با عنایت به اصولی مانند «برنامه‌ریزی»، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل و نظارت بر اساس هدف‌های از پیش تعیین‌شده گفته می‌شود.

در تعریف اجمالی فوق به اصول مهم زیر توجه شده است:

- رعایت و قبول همسویی با دانش و تکنولوژی روز جهانی
- قوانین و نظام ارزشـــی جامعه که قطعاً بایســـتی با قوانین بین‌المللی و قابل‌رقابت همخوانی‌بکند
- داشتن یک ریل‌گذاری و نقشه راه برای به ثمر رساندن اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت.

قطعاً عدم نگاه صحیح به عوامل بدیهی فوق موجب شکســـت در خواسته‌های از پیش تعیین‌شده و خسران برای جامعه خواهد بود. نگارنده به مواردی همچون استفاده صحیح و بهینه از منابع انرژی با زیرمجموعه‌های آب و نفت (انرژی‌های فسیلی و انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک) البته با توجه به حفظ محیط‌زیست و عدم تخریب آن توجه داشته و مقالات اجمالی در این حوزه در گذشته نوشته است. در مقاله حاضر مجدداً مروری اجمالی به موضوع نفت داشته است.

بحث اصلی

با تحول شـــگرف در مورد مصرف انرژی و ســـوخت دوران صنعتی شـــدن غرب و بالاخص اروپا شـــروع شد. در این مرحله بود که موضوع تأمین انرژی خصوصاً انرژی فسیلی با توجه بـــه تکنولـــوژی آن زمان مدنظر و توجه قرار گرفت و بالطبع رقابت‌های بســـیار خصمانه و غیرقابل‌قبول ابتدا از کشـــورهای اروپایی به‌عنوان استعمارگران اول دنیا برای تصرف منابع انرژی در آسیا، افریقا، امریکای لاتین شروع و جنگ‌ها و جدل‌های بسیاری بین استعمارگران درگرفت.

بالا رفتن سطح تکنولوژی و تغییرات زیاد در جوامع بشری و با شروع زیادشدن جمعیت کره‌زمین برای تأمین آب برای مصارف مختلف به‌تدریج چالشی اصلی در معادلات جهانی بین دول شکل گرفت. در این فاصله با ورود صنعت در جهان و توزیع گازهای آلاینده گلخانه‌ای بشر به دست خود شروع به تخریب محیط‌زیست، حذف و از بین بردن تدریجی جانوران با تخریب محیط‌زیست آن‌ها و همچنین جنگل‌ها و گیاهان به‌عنوان شریان و ریه تنفسی زمین نمود و درجه حرارت کره زمین را آگاهانه یا ناآگاهانه بالا برد و دنیا با دگرگونی‌ها و چالش‌های جدی من‌جمله آب شدن شمالگان و بالاخص جنوبگان و ایجاد سونامی‌های غیرمنتظره و به زیرآب رفتن بخش‌هایی از کره زمین در سال‌های اخیر مواجه شد که کنفرانس پاریس در سال ۲۰۱۵ با حضور همه کشورهای صنعتی جهان نشان‌دهنده اهمیت اثرات این تخریب و جلوگیری از ادامه آن برای حفظ کره زمین بوده است.

به‌واقـــع کدام‌یک از دو موضوع تأمیـــن آب و در مقابل آن تأمین انرژی از منابع مختلف من‌جمله نفت به‌عنوان سوخت فسیلی و یا روش‌های دیگر در اهمیت بالا برای جوامع قرار دارد؟ نظرات عدیده بین کارشناســـان مختلف وجود دارد. بدون تردید از هیچ‌یک از این دو عامل یعنی آب، نفت و انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر به‌عنوان پایه‌های انرژی جهانی نمی‌توان و نبایستی به سهولت گذشت. چون این دو پدیده با یکدیگر در غل و زنجیر قرار دارند ولی این اولویت در جوامع مختلف جهانی من‌جمله کشورمان ایران با توجه به شرایط منطقه‌ای، میزان نزولات جوی، شـــناخت کنترل دبی رودخانه‌های داخلی ایران (مهندسی رودخانه) و رودخانه‌های سرچشمه گرفته از سرزمین همسایگان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این نوشتار کوتاه به این دو موضوع به‌اختصار در ایران می‌پردازیم و در حد بضاعت پیشنهادهایی تقدیم می‌شود.

اولویت اول: آب

نگارنده معتقد است در شـــرایط موجود بین دو عامل اثرگذار در جامعه ایرانی و حداقل در ۳۰ سال آینده موضوع آب به‌مراتب مهم‌تر و استراتژیک‌تر از نفت است. شرایط ما در منطقه آســـیای میانه از قدیم شرایط بسیار مناسب برای تأمین آب نبوده است. ما در فاصله ۱۰۰ سال گذشته با مدیریت نه‌چندان مطلوب و بدون در نظر گرفتن عینیت فضای جغرافیایی و آب‌وهوایی معضلات و مشکلات ذیل را به وجود آوردیم و هم‌اکنون نیز با آن به‌شدت مواجه هستیم

از گذشته مشخص بود که کشور ما در یک منطقه خشک و نیمه‌خشک در جهان قرار دارد و میزان بارش ما در ایران حتی با متوسط سطح جهانی تطابق نداشته و از آن کمتر است. ما در سال‌های متعدد در گذشته که حتی جمعیت ایران، کنترل‌شده بود با مشکلات تأمین آب مواجه بودیم و برای حل این معضل به‌صورت کاملاً عملی فکر نکرده‌ایم.

در فاصله یک قرن گذشته بالاخص ۵۰ سال اخیر برای تأمین و مصرف آب تکنولوژی در جهان با سرعت بسیار حرکت می‌کرد اما ما سرعت لازم را نداشتیم. چه در سه حوزه تأمین آب کشـــاورزی به‌عنوان بالاترین مصرف در کشـــور تا ۹۰درصد، مصرف آب صنعتی حدود ۳درصد و مصرف آب شرب حدود زیر ۱۰درصد برای مناطق مسکونی غافل ماندیم و مدیریت شایسته و بهینه در این مورد نکرده‌ایم.

در سال ۲۰۱۵ در نشست پاریس (submit Paris) همه کشورهای جهان خصوصاً کشورهای تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای که بیشترین سهم را در بالا بردن درجه حرارت زمین داشتند موظف به کنترل آن در ۵ دهه آینده شدند. دو کشور روسیه و چین و خصوصاً کشور امریکا که بیشترین سهم را در تولید گازهای گلخانه‌ای و در بالا بردن درجه حرارت زمین و تغییر اتمسفر دارند نیز این تعهد را امضا کردند.

به موضوع نگهداری و صیانت از محیط‌زیست کمتر توجه داشتیم و یا کوتاهی نموده‌ایم و با فرستادن زهرابه، دفع زباله‌ها عدم مدیریت علمی و صحیح دفع آن‌ها در اقصی نقاط ایران من‌جمله سواحل آبی شمالی و جنوبی و رودخانه‌ها و تالاب‌ها موجب آلوده نمودن غیرقابل‌جبران و خارج نمودن آب‌ها یا رودخانه‌ها و تالاب‌های زیرزمینی در دسترس مصرف گردیده‌ایم که جبران آن به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیر نخواهد بود یا حداقل تکنولوژی آن در شرایط حال به‌درستی در دسترس دنیا نیست.

ما در یک قرن گذشته به علت دور بودن از تکنولوژی روز جهانی به ساماندهی رودخانه‌های (مهندسی رودخانه) داخلی کشور و رودخانه‌های مرزی که از کشورهای همسایه کشور سرچشمه می‌گردید توجه ننموده‌ایم، گرچه در ۵۰ سال اخیر بالاخص در ۴ دهه از شروع جمهوری اسلامی سدهای عمده‌ای بر روی رودخانه‌های ایران و رودخانه‌های مرزی توسط دولت احداث گردید ولی باز به موضوع مهندسی رودخانه کمتر توجه داشته‌ایم و متأسفانه علی‌رغم وجود سدهای متعدد در کشور و خصوصاً بر روی رودخانه جنوب ایران در این حوزه عقب می‌مانیم و باز در شرایط حال حتی در بخش‌های پرآب شمال ایران در مناطق کشاورزی، صنعتی و شرب با مشکل تأمین آب مواجه هستیم که به معنای اخص کلمه کمبود و نقص مدیریت کلان در کشور است.

تأمین منابع آب برای مصارف مختلف در کشور به روال و عرف جهانی استفاده از منابع آب ذخیره پشت سدها، کنترل و هدایت آب رودخانه‌ها و همچنین استفاده از آب‌های زیرزمینی به‌صورت عموم است. از سالیان گذشته در اغلب نقاط دنیا به علت محدودیت استفاده از آب‌های فوق‌الذکر از آب‌های شور و لب شور دریا و مناطق حاشیه‌ای و تصفیه آن با روش شیرین کردن آب استفاده می‌شود. به‌طورکلی استفاده از آب‌شیرین‌کن در دبی‌های مختلف حتی تا ۱ میلیون یا ۷۵۰ هزار مترمکعب در کشورهای ساحلی خلیج‌فارس همچون عربستان معمول است. تهیه این آب دارای پیچیدگی خاص خود بوده و به‌طورکلی آب با قیمت ارزان نیست. چه احداث کارخانه‌های آب‌شیرین‌کن بالاخص بهره‌برداری و نگهداری از آن‌ها با استفاده از روش‌های موجود در دنیا روش اسمز معکوس نیاز به دریافت تکنولوژی از کشورهای سازنده Membrane است. در کشور ما توسعه بر این پایه می‌تواند باشد که در مواقع اضطرار و دبی محدود در حد ۱۰۰ هزار مترمکعب از این روش استفاده نمود و برای آب شرب شهرهای مختلف ایران تنها در مناطق جنوب استفاده از این روش‌ها می‌تواند معقول و منطقی باشد. البته این بدین معنی نیست که به دنبال تکنولوژی آب‌شیرین‌کن نباشیم که هم‌اکنون انجمن فعالی مشغول فعالیت در این مورد است.

بزرگ‌ترین حوزه مصرف آب ما در بخش کشاورزی است و هنوز نتوانسته‌ایم خود را با استانداردهای جهانی وقف دهیم و ارقام غیرقابل‌قبولی برای این حوزه مصرف در ایران از گذشته ادامه دارد. یعنی درآمد ما از بهره‌گیری به ازای هر مترمکعب در ایران با مقایسه با نرم‌های بین‌المللی بسیار پایین‌تر است. این در حالتی است که ما با شرایط آب‌وهوایی خشک و نیمه‌خشک خود باز یکی از مستعدترین کشورها در تولید و صادرات میوه و سبزیجات در منطقه هستیم. چه اختلاف درجه حرارت در شمال و جنوب ایران ۳۰ است و این خود به معنای وجود منابع بالقوه زمین و آب‌وهوا در تولید میوه‌جات و سبزی‌جات در خاورمیانه است. گرچه در سال‌های اخیر پیشرفت‌هایی در مورد بسته‌بندی و بازاریابی در این حوزه ایجادشده ولی ما راه درازی تا ورود به بازهای جهانی و بین‌المللی و باز کردن راه خود برای تسهیل صادرات در این حوزه داریم. یک نمونه بارز آن صادرات زعفران، طلای زرد ایران، است که دچار مشکل هستیم و با ورود دلال، زعفران ما را به‌صورت فله و به قیمت پایین خریداری و در اروپا آن را بسته‌بندی و با قیمت گزاف به بازار بین‌المللی و به نام زعفران غیر ایرانی (فی‌المثل اسپانیایی) عرضه می‌کنند. نباید این محصول ارزنده به‌صورت فله توسط دلالان از کشور خارج شود.

استفاده از سیستم آب‌های تولیدشده برای میوه و سبزی‌جات چه گلخانه‌ای و چه غیرگلخانه‌ای نظیر آبیاری قطره‌ای گرچه در کشور ما شروع‌شده و در حال پیشرفت است ولی قطعاً ما نیاز به پیشرفت‌های جدی و استفاده از تکنولوژی‌های جدید برای استفاده حداقلی از آب در این حوزه صنعتی داریم.

متأسفانه هنوز آموزش در مصرف بالاخص آب شرب در کشور ما دارای ضابطه و قاعده نیست و مصرف‌کننده کشاورزی و خانگی، آموزش لازم برای نحوه صرفه‌جویی در مصرف آب را نمی‌داند. در کشورهای پیشرفته اروپای شمالی که بارش در آن‌ها بالای ۱۰۰۰ میلی‌متر است به صاحبان اتومبیل آموزش می‌دهند که با یک بطری یک یا دو لیتری می‌توان ماشین را به‌راحتی تمیز نمود یا به مصرف‌کننده آب شرب آموزش داده می‌شود که سطح پیاده‌رو و کوچه را نبایستی با آب شرب که با زحمات بسیار سنگین تهیه‌شده تمیز نمود و این امر یک جرم محرز است و حیف‌ومیل آب مستلزم پرداخت جریمه‌های سنگین خواهد بود. به معنای روشن‌تر فرهنگ‌سازی است که در کشور ما بسیار کم و یا اصلاً به آن توجه لازم نمی‌شود. قطعاً این امر از وظایف دولت، رسانه‌ها، صداوسیما و حتی NGOها است.

مدیریت منابع آب به بیان ساده مدیریت کردن منابع آب ورودی کشور از حوزه‌های مختلف داخلی و حقابه‌های وارد‌شده به کشور از منابع همسایگان، به پشت سدها، سیستم نظارتی و کنترل رها کردن آن‌ها برای مصارف مختلف کشاورزی و تولید انرژی برقابی در زمان‌های مورد لزوم با توجه به پیش‌بینی‌های درازمدت در مورد میزان بارش‌های سالانه است. قطعاً بایستی با روش‌های آماری مطمئن و دوره بازگشت‌های موردنظر پیش‌بینی می‌شد که فی‌المثل در سال جاری آب پشت سدها و سیستم‌ها و رودخانه‌های هدایت آب به میزان نرمال نخواهد رسید و ما از این نظر دچار چالش در مصارف آب کشاورزی و شرب می‌شویم. نمی‌توان این عدم توجه را تنها به گردن عدم بارش‌ها در سال جاری و نصف شدن میزان آب پشت سدها به‌یک‌باره انداخت.

هم‌اکنون بخش قابل‌توجهی از آب‌های روان در سطح رودخانه‌های ایران از کشورهای همسایه من‌جمله کشورهای ترکیه، عراق و افغانستان سرچشمه می‌گیرد و ما چالش‌های عدیده‌ای با این کشورها در مورد کنترل منابع آب داریم. طبعاً کشورهای اشاره‌شده طی ۱۰۰ سال گذشته با احداث سدها راه ورود آب را به کشور ما بسته‌اند و توافق‌های قدیمی بین‌المللی به نحوی ایران را کنار گذاشته‌اند و در شرایط موجود موردتوافق این کشورها عملاً نیست و کاملاً تابع مسائل سیاسی و امنیتی روز جهانی قرار گرفته. از این منظر مسئولان بایستی در مسیر احیای توافق‌های قبلی به‌صورت عادلانه در مورد آب سرچشمه‌گرفته از دو کشور ترکیه و افغانستان توافق‌های مجدد به‌عمل آورند.

آب در جوامع اولیه بشری به‌عنوان یک عنصر مقدس تلقی می‌شد و در ایران‌زمین نیز این موضوع چه قبل و چه بعد از اسلام همواره مورد احترام جوامع بود و ما به کلام مقدس «و جعلنا من‌الماء کل شیء حی» عمل می‌نماییم. از دیرباز جوامع بشری به دور رودخانه‌ها جمع و تمدن از رودخانه‌ها ایجادشده که این نگاه به تقدس آب است. این فرهنگ بایستی در جامعه جهانی من‌جمله جامعه ایرانی تجویز و نهادینه شود.

علاوه بر عدم توجه به مهندسی رودخانه‌ها که در بندهای بالا به آن اجمالاً اشاره شد ما در مدیریت منابع زیرزمینی خود نیز قصور داریم، عیناً مانند رودخانه‌ها. کنترل حوزه منابع آب‌های زیرزمینی اگر بیشتر از رودخانه‌ها اهمیت نداشته باشد شاید بتوان آن را در تراز اهمیت رودخانه‌ها تلقی کرد. در این حوزه توجه به نکات اساسی ذیل امری جدی است:

الف: ما تاکنون در ۱۰۰ سال گذشته چه میزان منابع آب‌های زیرزمینی را با فرستادن

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در شرایط موجود بین دو عامل اثرگذار در جامعه ایرانی و حداقل در ۳۰ سال آینده موضوع آب به‌مراتب مهم‌تر و استراتژیک‌تر از نفت است. شرایط ما در منطقه آسیای میانه از قدیم شرایط بسیار مناسب برای تأمین آب نبوده است.**
- **دولت به‌عنوان هدایت‌کننده و سامان‌دهنده برای اجرای پروژه‌ها با توجه به قوانین جاری کشور من‌جمله سند چشم‌انداز نظام تا افق سال ۱۴۰۴ می‌تواند عمل کند؛ و بالاخره مرحله حساس و نهایی رگولاتوری در بخش انرژی کشور موردتوجه است.**
- **باید رگولاتور یک سیستم خارج از نظام دولتی باشد ولی در شرایط حال کشور سیستم رگولاتوری نباید توسط دولت با نگاه به مسدود کردن بخش خصوصی کشور صورت گیرد.**

آلاینده‌ها و زهرابه‌ها از حیز انتفاع ساقط کرده‌ایم؟

ب: آیا منابع آب‌های زیرزمینی در پهنه ایران با توجه به بارش‌های مناطق مختلف و میزان آب‌های روان ورودی به منابع زیرزمینی به‌درستی استفاده‌شده یا خیر؟ طبق اطلاع میزان چاه‌های حفرشده در ایران قبل از انقلاب در حدود ۵۰ هزار چاه گزارش می‌شود. این اعداد در پس از انقلاب و در طول ۴ دهه اعدادی تا مرز ۸۰۰ هزار یا ارقامی بالاتر گزارش‌شده است. امید است این رقم با واقعیت امر تفاوت داشته باشد. این امر به معنای این است که ما یک سیستم آبکشی در زیر ایران ایجاد کرده‌ایم که طبق گزارش‌ها، باعث پارگی زمین و نشست‌های بسیار غیرقابل‌جبران در اغلب نقاط ایران شده است.

پ: در گذشته و در سالیان نه‌چندان دور سنگ کف برای استفاده از حفر چاه‌های آب اعدادی در حدود ۳۰ الی ۴۰ متر بوده اســت. این رقم به حدود ۱۲۰ - ۱۵۰ متر در سال‌های اخیر بدل شده است. در شرایط کنونی صحبت پایین رفتن سنگ کف تا حدود ۳۵۰- ۴۰۰ متر نیز متصور اســت و اخیراً ما در فکر اســتفاده از آب‌های بسیار عمیق (عمق ۱۰۰۰ متری و بیشتر) هستیم. حوزه استفاده از این منابع زیرزمینی عمدتاً در بخش کشاورزی و در سطح کمتری در حوزه آب شرب است. آیا استفاده از این منابع برای فضای کشاورزی و به دست آوردن محصولات مثل هندوانه (هر هندوانه ۱۰ کیلویی ۴ مترمکعب آب نیاز دارد) جایز و معقول است؟ وزارت نیرو برای مصارف آب‌های زیرزمینی تاکنون چه دستورالعمل و راهکار مدونی صادر نموده و به‌صورت قانون لازم‌الاجرا اســت؟ در آینده نه‌چندان دور با این پدیده چه باید کرد؟

ت: قیمت آب مجازی در حوزه محاسبات تأمین آب چه جایگاهی دارد؟ و بارآوری آن ازنظر مالی در این حوزه به چه ترتیبی ارزیابی می‌شود؟

اولویت دوم: نفت

از ۱۱۰ سال گذشته در منطقه خاورمیانه پیدایش نفت در منطقه مسجدسلیمان ایران توسط دولت بریتانیا و شکل‌گیری کمپانی نفتی انگلیس و ایران، باعث شروع جدل‌های بسیار زیاد استعماری بالاخص بین انگلستان، فرانسه، اسپانیا، هلند، بلژیک و پرتغال در عرصه جهانی و انگلســتان و ایران گردید که چالش این کشورها بیشتر بر روی به دست آوردن و تسلط بر منابع نفتی کشورهای مختلف در جهان بود و در ایران به ملی شدن صنعت نفت منجر شد.

در این مرحله بود که کشــورهای اســتعماری اروپایی شروع به کشف نفت در خاورمیانه و مناطقی از افریقا کردند که این امر در جنگ جهانی اول و دوم به‌منظور تأمین سوخت کشتی‌ها، هواپیماها و سیستم ترابری و ادوات جنگی و جایگزینی آن با زغال‌سنگ به اوج رسید.

بحث خام‌فروشــی در صنعت ساخت دارای معانی و تعاریف مختلف بوده و دیدگاه‌های متفاوتی بر آن حاکم اســت. پاره‌ای کارشناســان فروش نفت خام را خام‌فروشی نمی‌دانند. متقابلاً عده‌ای می‌گویند نه نفت خام نه سنگ معدن و نه سایر موادی که از زمین و زیرزمین و دریا به دست می‌آید نبایستی به‌صورت ماده خام تلقی شود و آن‌ها را بایستی با به‌کارگیری تکنولوژی‌های نو به مواد دیگری و با ارزش‌افزوده بدل نمود. ما سالیان متمادی است که از نفت خام به‌عنوان درآمد اصلی کشور استفاده می‌کنیم. گرچه دیدگاه‌ها و نگاه‌هایی در سال‌های اخیــر در دولت و نظام و بعد از ایجاد تحریم‌های بین‌المللی شــکل گرفت که فروش نفت به‌صورت فعلی فروش خام تلقی می‌شود و بایستی آن را به ارزش‌افزوده تا ۱۰ برابر در صنعت پتروشیمی و نظایر آن به کار گرفت ولی بایستی به این امر به‌صورت درازمدت نگاه شود.

انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر

اســتفاده از انرژی آب و باد از ســالیان دور در کشورهای جهان مرسوم بوده در ایران هم ما استفاده از آسیاب‌های آبی برای تولید آرد از گندم و جو را داشته‌ایم. البته استفاده از انرژی آب و باد با عبور از صنعتی شدن در دو قرن گذشته و تولید ماشین‌آلات صنعتی همچون پمپ‌ها و توربین‌ها اوج بیشتری گرفته است.

گرم شدن کره زمین به علت گازهای گلخانه‌ای و آب شدن یخ‌های شمالگان و خصوصاً جنوبگان زنگ خطر برای کشورهای جهان را به صدا درآورد. گرچه این اتفاق از سالیان قبل شروع‌شــده بود ولی ترس جهانی از این مسئله در سال ۲۰۱۵ با برگزاری نشست پاریس (submit Paris) به مرحله جدیدی وارد شــد. در این نشست همه کشورهای جهان خصوصاً کشورهای تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای که بیشترین سهم را در بالا بردن درجه حرارت زمین داشتند موظف به کنترل آن در ۵ دهه آینده شدند. دو کشور روسیه و چین و خصوصاً کشور امریکا که بیشترین سهم را در تولید گازهای گلخانه‌ای و در بالا بردن درجه حرارت زمین و تغییر اتمسفر دارند نیز این تعهد را امضا کردند. لازم به ذکر است که منطقه آلاسکا و بخش قابل‌توجهی از شمالگان میدان رقابت نظامی کشورهایی همچون چین، روسیه و امریکا است و امریکا از چند دهه گذشته این منطقه را نظامی و استراتژیک تلقی کرده و برای جنگ‌های مختلف روی زمین و زیر آب سرمایه‌گذاری‌های بسیاری برای استفاده از منابع نفتی و غیرنفتی کرده است. کشور ما نیز در این معاهده تعهداتی را قبول کرده است که از سوخت‌های فسیلی حداقل استفاده را کند و تا پایان سال ۲۰۳۵ تولید گازهای گلخانه‌ای خود را به سطح مطلوب برساند. این امر نشان‌دهنده این است که دنیا در پی چرخش به سمت کنار گذاشتن سوخت‌های قدیمی همچون نفت و زغال‌سنگ از حوزه انرژی است.

حضور گازهای گلخانه‌ای و تخریب اتمســفر محافظ زمین علاوه بر بالا آمدن درجه حرارت زمین به‌طور مســتقیم اثرات مخرب و جدی دیگری بر روی محیط‌زیست کره زمین داشــته و موجب آتش گرفتن ســهوی یا عمدی جنگل‌های کره زمین به‌عنوان شریان تنفسی زمین شده است که ما در سالیان اخیر خصوصاً در شرایط حال شاهد این جنگل‌سوزی‌ها در سطح وسیع در اروپا و امریکای شمالی و سایر نقاط جهان من‌جمله ایران و کشورهای هم‌جوار هستیم.

هم‌اکنون کشــورهای صنعتی جهان بالاخص کشورهایی که دارای تکنولوژی و شرایط مناســب آب‌وهوایی هستند شروع به استفاده از انرژی‌های نو و تجدیدپذیر همچون انرژی خورشیدی و انرژی باد کرده‌اند که این تغییر در استفاده از راه‌اندازی ماشین‌آلات، سیستم‌های ترابری و زمینی و شــاید در زمان نه‌چندان دور تغییر در سیستم‌های هوایی نیز جایگزین شــود. بدون شک مصرف انرژی اتمی در آینده انرژی جهان به علت مشکلات تولید و دفع زباله‌های اتمی جایگاهی نخواهد داشت و استفاده از آن بسیار محدود و در مصارف پزشکی و احتمالاً هوایی برای رفتن به‌کرات دیگر خواهد بود. علاوه بر آن تولید ســوخت‌های بدون کربن با تکنولوژی‌های جدید موردتوجه است. در این حوزه شاید عربستان سعودی با صرف میلیاردها دلار در حال ایجاد مزرعه‌ای در حد جهانی برای تولید انرژی بدون کربن در مسیر تولید انرژی جهان است.

نتیجه

در پایان باید گفت بحث نگاه به مدیریت کلان در ارزیابی بخش‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی در آینده کشور بحث اصلی است و قطعاً نگاه به این موضوع در حوزه انرژی می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشــد. بدون نگاه مدیریت کلان در کشور توسط دولت در وهله اول و سایر ارکان نظام و در پی آن فعالان بخش خصوصی، که در ابتدای این نوشــتار به آن اشــاره مختصری شد، این امر غیرقابل دستیابی است. ســردمدار این موضوع دولت اســت؛ دولت در سه حوزه اساسی کنترل و هدایت کشور، حوزه حاکمیتی و حوزه تصدی‌گری و رگولاتوری ورود می‌کند. نگارنده معتقد است که حضور دولت در بخش حاکمیتی به معنای ورود دولت و شــرکت‌های وابسته به آن به اجرای پروژه‌های کلان کشور نبایستی انجام شود. حاکمیت به معنای هدایت و کنترل صحیح پروژه‌ها با نگاه به آمایش سرزمین است. بخش تصدی‌گری نیز به معنای اجرای پروژه توسط دولت نخواهد بود. دولت به‌عنوان هدایت‌کننده و سامان‌دهنده برای اجرای پروژه‌ها با توجه به قوانین جاری کشور من‌جمله سند چشم‌انداز نظام تا افق سال ۱۴۰۴ می‌تواند عمل کند. و بالاخره مرحله حساس و نهایی رگولاتوری در بخش انرژی کشور موردتوجه است. ارجح است که رگولاتور یک سیستم خارج از نظام دولتی باشد ولی در شرایط حال کشور سیستم رگولاتوری نباید توسط دولت با نگاه به مسدود کردن بخش خصوصی کشــور صورت گیرد. بخش خصوصی کشور اعتقاد دارد توانمندی لازم برای اجرای پروژه‌های داخلی کشور را دارا است، ولی قطعاً نیاز به عدم وجود و حذف قوانین دست و پاگیر و به‌کارگیری قوانین پشتیبان دارد. امید است مدیریت کلان کشور در این مسیر حرکت کند.

آینده‌نگر بررسی می‌کند

شکاف نسلی



عکس: رضا معطریان

نگاهی تحلیلی به نسل جدید، نگرش‌ها و مطالبات‌شان

گسست فرهنگی یا شکاف نسلی



سعید معیدفر

جامعه‌شناس، رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران

چرا باید خواند:
دهه‌هشتادی‌ها چه می‌خواهند؟ در این مقاله تحقیقی-تحلیلی با پرسش‌هایی نگاه و گفتمان دهه‌هشتادی‌ها بررسی شده است. این مقاله را بخوانید.

در ابتدای این مقاله، مفاهیم شکاف، گسست، انقطاع و تفاوت نسلی تعریف شـــده و از این میان مفهوم شکاف نسلی به عنوان رایج‌ترین مفهوم و مسئله اجتماعی تعیین شده است. سپس به نقل از بنگستون سه دیدگاه عمده درباره شکاف یا گسست نسلی توضیح داده شده است: ۱- دیدگاهی که از وجود «شکاف بزرگ» حمایت می‌کند، ۲- دیدگاهی که در نقطه مقابل، شـــکاف بزرگ را یک توهم دانسته و آن را ناشی از یک فریب افکار عمومی از سوی رسانه‌های عمومی می‌داند، ۳- دیدگاه سوم، دیدگاهی است مابین دو دیدگاه پیشین و اعتقاد به وجود «گسست و تفاوت انتخابی» میان نسل‌ها دارد.

درباره عوامل مؤثر بر شـــکاف نسلی در جامعه اروپایی، اینگلهارت دو فرضیه کمیابی و اجتماعی شـــدن را مطرح می‌کند. مان‌هایم نیز دورانی از تغییرات سریع فرهنگی را علت پدیده شکاف نسلی می‌داند که در پی آن تفسیرهای سنتی و میراث‌های فرهنگی برجای‌مانده از نسل‌های قبلی، از سوی بخش مهمی از نسل‌های جدید به چالش کشیده می‌شود. تراوب و دادر نیز علت اساسی پیدایش این شکاف را وجود جامعه تمایزیافته بر اساس سن می‌دانند.

در بررسی شکاف نسلی در ایران نیز چهار دیدگاه مطرح شده است: ۱- دیدگاه کسانی که از وجود شکاف نسلی در ایران دفاع می‌کنند، ۲- دیدگاه کسانی که به تفاوت نسلی قائلند و نه شـــکاف یا گسست نسلی، ۳- دیدگاه کسانی که مسئله اصلی را گسست فرهنگی می‌دانند و نه گســـست نسلی، ۴- دیدگاه کســـانی که با بیم و امید به این پدیده نظر دارند و معتقدند شرایط فعلی پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سرحد شکاف نسلی دارد منوط به این‌که مدیریت صحیح نشود.

به منظور آزمون فرضیه‌ها، داده‌های سه طرح ملی تحول ارزش‌ها و نگرش‌ها در سالهای ۷۹، ۸۲ و ۹۴ مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های این سه طرح، می‌توان گفت: در هر سه حوزه ارزش‌های دینی، ارزش‌های سیاسی و ارزش‌های اجتماعی، در برخی از زمینه‌ها تفاوت آشکاری میان جوانان و بزرگسالان مشاهده نمی‌شود و در برخی از زمینه‌ها نه‌تنها تفاوت قابل ملاحظه‌ای در میان جوانان و بزرگسالان دیده می‌شود، بلکه این تفاوت در طی زمان بیشتر نیز شده است. برداشت ما در این زمینه این است که: ۱- تفاوت حتی زیاد میان دو نسل می‌تواند بر اســـاس فرضیه چرخه زندگی ناشی از شرایط سنی تلقی شود که انتظار می‌رود پس از گذر جوانـــان از مرحله جوانی این تفاوت از میان برود. ۲- اگر تغییرات ارزش‌ها و نگرش‌ها در میان سایر گروه‌های سنی را در فاصله سه سال یعنی ۷۹ تا ۸۲ و ۹۴ رصد کنیم دریافته می‌شود که در برخی از زمینه‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های همه گروه‌های سنی با شتاب فوق‌العاده زیادی تغییر کرده است و با این وصف، در واقع ما با پدیده گسست فرهنگی مواجه هستیم و نه شکاف نسلی.

مفهوم شکاف نسلی

درباره اختلاف نسل‌ها با یکدیگر، مفاهیم متعددی به کار رفته است. گاهی صحبت از تفاوت نسلی[1] شده است. تفاوت اندک دو نسل در ارزش‌ها یا هنجارها و یا در نگرشها امری طبیعی است و تقریباً در همه جوامع و زمانها وجود داشته است. این تفاوت عمدتاً ریشه‌ای روانشناختی داشته و افراد در سنین مختلف به خاطر شرایط متفاوت عاطفی و روانی از یکدیگر باز شناخته می‌شوند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۸۶). اختلاف دو نسل بعضاً در مفهوم انقطاع یا گسست نسلی[2] به کار برده می‌شود و آن عبارت از اختلافی در ارزشها یا هنجارها و یا در نگرشهاست که موجب جدایی نسل جدید از نسل قدیم و طغیان نسل جدید در برابر نسل قدیم می‌شود.

دور شـــدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که اصطلاحاً گسست نسل‌ها نامیده می‌شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه به گردن کشی و طغیانگری می‌پردازند (شرفی: ۱۰۸).

گسست نسلی در خانواده میان پدر، مادر و فرزندان به معنی عدم تبعیت کامل فرزندان از پدر و مادر و تغییر گروه مرجع جوانان است. دراین‌باره گفته شده است:

از ویژگی‌های ارتباط میان دو نسل، الگوپذیری نسل نوجوان و جوان از نسل بالغ است که اصطلاحاً چنین فرایندی الگوسازی یا همانندسازی نامیده می‌شود. معمولاً فرزندان سعی در انطباق رفتارشان با فرد بالغ و هم جنس خویش دارند؛ یعنی پسران سعی دارند تا شخصیت و رفتارشان را با پدر خویش انطباق دهند و دختران نیز سعی می‌کنند تا خود را با رفتار و شخصیت مادرشان منطبق سازند. اما در پدیده گسست نسل‌ها، چنین روندی دچار وقفه می‌شود و نوعی اختلال در آن به وجود می‌آید؛ به این معنا که فرزندان برای همانندسازی، فرد دیگری را جایگزین شخصیت پدر یا مادر می‌کنند (شرفی: ۱۱۳).

رایج‌ترین مفهوم به کار رفته درباره اختلاف نسلی، مفهوم شکاف نسلی[3] است. در فرهنگ آکسفورد شکاف نسلی به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمندتر تعریف شده است که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می‌شود (آکسفورد، ۲۰۰۰). در فرهنگ وبستر شکاف نسلی به عنوان اختلافی گسترده در خصلت‌ها و نگرش‌های میان نسل‌ها تعریف شده است (ماریام وبستر، ۲۰۰۴).

گاهی نیز مفهوم شـــکاف نسلی و گسست نســـلی یا انقطاع نسلی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. به هر حال در تمایز این دو مفهوم تعاریف دقیقی ارائه نشده است. اما شاید بتوان گفت مفهوم گسست یا انقطاع نسلی بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین اختلاف میان نسل‌ها باشد، در حالی که مفهوم شکاف نسلی به وجوه نازل‌تر چنین اختلافی میان نسل‌ها اذعان داشته باشد. مفهوم گسست یا انقطاع نسلی تقریباً در هیچیک از فرهنگ‌های لاتین به کار نرفته و تحت این عنوان نیز مقاله یا کتابی یافت نمی‌شـــود و بعضاً در برخی متون از آن استفاده شده است. اما مفهوم شکاف نسلی هم در فرهنگ‌های مختلف و هم در عنوان مقالات بارها به کار رفته و رایج است. در این مقاله بیشتر از این مفهوم استفاده شده است، اما بعضاً در نقل قول‌ها از سایر دو مفهوم دیگر نیز استفاده شده است.

مبانی نظری

اگرچه موضوعات نســـل و جوانان هم در بحث‌های تاریخـــی و هم در تفکرات اجتماعی و جامعه‌شناسی، جدید نیست، اما طرح مسئله شکاف نسلی سابقه طولانی ندارد. این مسئله عمدتاً پس از جنگ دوم جهانی و به ویژه در دهه ۶۰ در جامعه اروپایی مطرح شده است و چالش‌هایی بر سر آن در میان متفکران اجتماعی و جامعه‌شناسان به وجود آمده است.

به نظر بنگستون سه دیدگاه عمده درباره شکاف یا گسست نسلی وجود دارد: ۱- دیدگاهی که از وجود «شکاف بزرگ» حمایت می‌کند، ۲- دیدگاهی که در نقطه مقابل، شکاف بزرگ را یک توهم دانسته و آن را ناشی از یک فریب افکار عمومی از سوی رسانه‌های عمومی می‌داند، ۳- دیدگاه سوم، دیدگاهی است مابین دو دیدگاه پیشین و اعتقاد به وجود «گسست و تفاوت انتخابی» میان نسل‌ها دارد[4].

جوانان از یک سو در جریان اطلاعات وسیع قرار می‌گیرند و این اطلاعات آنان را با دنیایی پیشرفته، دنیایی در حال تغییر، ارزش‌های دائم نو به نو، نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید آشنا می‌کند و به همان میزان سطح انتظار و توقع آنان افزایش می‌یابد، اما از سوی دیگر، در روند استقلال آنان یک مشکل جدی، نهادی، فرهنگی، حتی اقتصادی وجود دارد.

پیروان دیدگاه حمایت از وجود شکاف بزرگ، معتقداند این شکاف میان جوانان و بزرگسالان بالنسبه گسترش یافته است. در رایج‌ترین نظر در این دیدگاه گفته می‌شود که فرهنگ جوانی از فرهنگ مسلط بزرگسالان که بر مبنای قبول ارزش‌های رایج است جدا شده و در مخالفت با آن قرار گرفته است. از این نظر یک فرهنگ جدیدی در این جوامع رایج شده است که بر اساس آن جوانان از میان معاصرین، الگوهای نقشی خود را برمی‌گزینند. کلاً این دیدگاه ذهنی و فاقد داده‌های تجربی است. این دیدگاه نمی‌تواند توضیح دهد که چرا ارزش‌ها و هنجارهای جوانان از ارزش‌ها و هنجارهای بزرگسالان تمایز یافته است. استدلال اساسی آنان مبتنی بر ستیز رفتاری جوانان در برابر بزرگسالان است و بر اساس این تفاوت رفتاری حکم به ارزش‌های متفاوت می‌کنند (روزاک ۱۹۶۹، فریدن‌برگ ۱۹۶۹، اسلاتر ۱۹۷۰)[۵].

اما دانشمندان اجتماعی در نقطه مقابل این دیدگاه[۶] معتقدند که ارزش‌های جوانان چندان که دیدگاه اول معتقد است، بی شباهت با ارزش‌های بزرگسالان نیست. به نظر آنان اگرچه به نظر می‌رسد که جوانان ارزش‌های اجتماعی دیگری در مقایسه با بزرگسالان دارند، اما این «شکاف» تماماً ربطی به پذیرش ارزش‌های متفاوت در میان جوانان ندارد. به نظر می‌رسد این جدایی مربوط به کاربرد وضعیتی مجوزهای هنجاری برای یک واقعیت ارزشی باشد. به عبارت دیگر ستیز بین نسلی ناشی از وسایل بکار گرفته شده برای تحقق ارزش‌های پذیرفته شده و مشابه با ارزش‌های بزرگسالان است و نه پذیرش ارزش‌های متفاوت با آنان (ادلسون ۱۹۷۰، لیپست ۱۹۶۸، لوبل ۱۹۶۸، ریز ۱۹۶۸). اگرچه یافته‌های تجربی فراوانی برای این دیدگاه وجود دارد، اما توماس این یافته‌ها را کاملاً قانع‌کننده نمی‌داند (۱۹۷۴).

سومین دیدگاه یعنی «گسست و تفاوت انتخابی»، ستیز کمی بین ارزش‌های نسل‌ها را می‌پذیرد. در عین حال مدافعین این دیدگاه با فرضیه «توهم شکاف» و القایی بودن شکاف نسلی موافقند (کینستون ۱۹۶۵، فلاکس ۱۹۶۷، پارسونز ۱۹۵۱، نادل ۱۹۵۶، مرتن ۱۹۵۷)[۷]. مشکل این دیدگاه از نظر بنگستون این است که دقیقاً مشخص نمی‌کند که این اختلاف‌ها چیست، چطور ایجاد می‌شود و در آینده چه پیامدهایی دارد.

به هر حال با مروری بر نظرات پیش گفته مشخص می‌شود که میان دانشمندان اجتماعی در وجود یا عدم وجود شکاف نسلی در جامعه اروپایی دهه ۶۰ توافق وجود ندارد. برخی معتقدند که ارزش‌های نسل جدید با نسل قبلی تمایزی جدی پیدا کرده است. برخی به تمایز ارزش‌ها اعتقاد نداشته و تفاوت در رویه‌ها و شیوه‌های تحقق ارزش‌های مشترک در میان دو نسل اعتقاد دارند و برخی نیز به تمایز اندکی در میان ارزش‌ها و هنجارهای دو نسل قائل هستند اما اندیشه شکاف یا گسست نسلی را برنمی‌تابند.

اینگلهارت در کتاب خود تحت عنوان «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی» در ارتباط با تفاوت سنی یا نسل‌ها چهار فرضیه اساسی را مطرح ساخته و درباره امکان یا عدم امکان شکاف یا گسست نسلی سخن گفته است.

۱- فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردگی، که براساس آن گفته می‌شود که تفاوت نسل‌ها یا تفاوت ارزش‌های گروه‌های سنی مختلف امری طبیعی و مربوط به اقتضائات روانشناختی هر دوره از زندگی است و هر گروه سنی پس از سپری کردن دوره مربوطه و رفتن به گروه سنی دیگر، ارزش‌های پیشین در او به تدریج کمتر شده و ارزش‌های گروه سنی جدید را به خود می‌گیرد. با این وصف اگر تفاوت‌هایی در میان جوانان با بزرگسالان در ارزش‌ها مشاهده می‌شود در اقتضای شرایط سنی آنان است و با گذر از این شرایط و قرار گرفتن در شرایط سنی بزرگسالان همان وضعیت بزرگسالان را پیدا می‌کنند و این چرخه همچنان در طی زمان به پیش می‌رود. دراین‌باره اینگلهارت می‌گوید: «شاید بدیهی‌ترین برداشت و تفسیر جایگزین، تفسیر بر مبنای آثار و نشانه‌های سالخوردگی باشد. ادعا می‌شود که به دلایل زیست شناختی یا دلایل دیگر جوانان کمتر از پیران، مادی هستند. لیکن هر چه بر سنشان افزوده می‌شود این مدل اثبات می‌شود، آنان به ناچار درست به اندازه بزرگترانشان مادی می‌شوند و پس از پنجاه سال جوان‌ترین گروه همان تفوق کامل مادیون را که هم اکنون مسن‌ترین گروه نشان می‌دهد به نمایش خواهد گذاشت» (اینگلهارت: ۸۶).

همچنین، «هرچقدر یک گروه سنی معین بزرگ‌تر می‌شود به گروه سنی سالخورده‌تر از خودش شبیه‌تر می‌شود، لذا پس از گذشت ده سال یک گروه سنی معین به نقطه‌ای می‌رسد که در اختیار گروهی بوده است که ده سال از او بزرگ‌تر است. با آن‌که هر گروه در طول زمان تغییر می‌کند اما ارزش‌های کلی جامعه تغییر نمی‌کند. زیرا جایگزینی جمعیت به وسیله آثار چرخه زندگی خنثی می‌شود» (همان: ۹۰).

۲- فرضیه دوره‌ای، که براساس آن گفته می‌شود که تفاوت سنی یا نسل‌ها مربوط است به یک فرایند تدریجی تغییر ارزش‌ها در همه گروه‌های سنی یا کمی تفاوت از یکدیگر. با انجام اصلاحات بنیادی در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و تغییر شرایط زیست، به تدریج ارزش‌های همراه با آن نیز در کلیه افراد جمعیت محل تغییرات اساسی ایجاد می‌شود. البته افراد در مسیر این تحولات ارزش‌ها با توجه به نزدیکی و دوری از این تغییرات دیرتر و یا زودتر این تغییرات را به خود می‌گیرند. همچنین از آنجا که شرایط گروه‌های سنی از نظر میزان پذیرش و انعطاف نسبت به تغییرات متفاوت است، بنابراین معمولاً جوانان نسبت به گروه‌های سنی بزرگسال زودتر در مسیر تغییرات قرار می‌گیرند. اینگلهارت درباره تحولات فرهنگی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ جامعه اروپایی می‌گوید: «محیط اقتصادی این دوره تا ۱۹۷۳ ظاهراً موجب شد تا قطع نظر از هرگونه فراگرد سالخوردگی و دگرگونی نسل‌ها با گذشت زمان از مادیگری همه گروه‌های سنی کاسته شود. این زمینه یابی‌ها در طول دوران بهبود قابل توجه سطوح زندگی به ویژه در آلمان و ژاپن صورت گرفته‌اند» (همان: ۸۶).

۳- فرضیه گروه سنی، که براساس آن گفته می‌شود که تفاوت سنی یا نسل‌ها در واقع یک دگرگونی اساسی در ارزش‌های نسل‌های جدید با ارزش‌های نسل‌های پیشین است. در واقع نسل جدید ارزش‌های کاملاً متفاوتی با نسل‌های قبل دارد و با گذشت زمان با ورود گسترده این نسل به عرصه‌های مختلف حیات اقتصادی، اجتماعی به تدریج فرایند جایگزینی ارزش‌های جدید به جای ارزش‌های نسل قبل انجام می‌شود. دراین‌باره نیز اینگلهارت می‌گوید: «گروه سنی دلالت بر این دارد که فرامادیون به تدریج به درون قشرهای بزرگ‌تر نفوذ کرده و سرانجام رابطه بین ارزش‌ها و سن را بی اعتبار می‌سازد» (همان: ۸۶).

۴- فرضیه ترکیبی، که براساس آن گفته می‌شود که تفاوت سنی یا نسلی ناشی از هم چرخه زندگی و اقتضائات سنی است و هم تغییرات بنیادی در ارزش‌های همه گروه‌های سنی با کمی تغییر از یکدیگر و هم ناشی از تغییر در ارزش‌های نسل جدید که به تدریج با نقشهای بیشتر و رو به افزایش این نسل در حیات اقتصادی اجتماعی، جایگزین ارزش‌های نسل قبلی می‌شود. البته می‌توان ترکیب فرضیه اول و دوم را نیز در نظر گرفت (همان: ۸۷).

با این وصف شکاف نسلی در فرضیه‌های اول و دوم یعنی فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردگی و فرضیه دوره‌ای تکذیب می‌شود و تنها در فرضیه سوم یعنی فرضیه گروه سنی تأیید می‌شود. در فرضیه چهارم یعنی ترکیبی نیز برخی از تمایزات نگرشی و رفتاری جوانان نسبت به نسل‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در جوامعی که در مرحله شکوفایی اقتصادی قرار دارند، یا به حدی از توسعه اجتماعی گسترده دست یافته باشند که در آن پدیده تمایز یافتگی نقش‌ها، گروه‌ها و نهادها اتفاق افتاده باشد و یا در معرض تغییرات فرهنگی شدید مانند انقلاب قرار گرفته باشند، مسئله شکاف نسلی لااقل تا مدتی اجتناب‌ناپذیر است.**
- **عده‌ای از متفکران اجتماعی، معتقدند در ایران شکاف نسلی وجود دارد و به تدریج شدیدتر هم می‌شود؛ در واقع در هیچ مقطعی با پدیده انقطاع نسل‌ها مواجه نبودیم. اما امروز درمعرض این مشکل قرار گرفته‌ایم.**
- **مددپور، شکاف نسلی را نه یک مسئله اجتماعی، بلکه یک مسئله بیولوژیک و ناشی از اقتضاء سنی می‌داند. او در عوض به مسئله گسست فرهنگی اعتقاد دارد و بر اساس آن اختلاف بین نسل‌ها را نیز توضیح می‌دهد. از نظر او در شرایط گسست فرهنگی، جامعه نه بر اساس سن، بلکه بر اساس دو نوع رویکرد سنتی و جدید به دو گروه تقسیم می‌شود و در هر گروه پیر و جوان در کنار هم قرار دارند.**
- **گسست تمدنی و فرهنگی وقتی رخ می‌دهد که همه چیز خصلت‌های جسمانی و نسلی را بر هم زند و پیر و جوان در طبقه‌ای جدید قرار گیرند همان تحولی که در سقراط پیر و پیروان جوان او می‌بینیم.**

قبلی خود ناشی از شرایط سنی دانسته شده که پس از عبور از این دوره سنی و رفتن به سنین میانی و سالخوردگی از میان می‌رود و برخی از این تمایزات نیز تمایزات اساسی اما نه‌چندان مشکل‌زا دانسته شده که در روند تغییرات جوامع به‌ویژه جامعه معاصر اجتناب‌ناپذیر است.

درباره عوامل مؤثر بر پدیده شکاف یا گسست نسلی دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است. مان‌هایم[8] یکی از پیشگامان طرح این موضوع و بیان دلایل آن در جامعه جدید است. او به رابطه میان جایگزینی نسلی و تغییر اجتماعی علاقه‌مند است. به نظر او این‌طور نیست که همیشه نسل‌های جدید آغازگر یک خودآگاهی ریشه‌ای و متمایز از نسل‌های پیشین باشند و در اثر آن تغییر اجتماعی ایجاد شود. بلکه برعکس پدیده گسست نسلی عمدتاً در اثر و در پی دورانی از تغییرات فرهنگی سریع ایجاد می‌شود. در چنین دورانی است که دسته‌های نسبتاً بزرگی از افراد به عنوان عاملان تغییر اجتماعی تند، با تفسیرهای سنتی به چالش برخاسته و تفسیرهای جایگزین را مطرح می‌سازند. اعضاء این دسته‌جات هم در برابر نسل‌های پیشین و میراث‌های فرهنگی، هنجاری عرضه شده از سوی آنان و هم در برابر اعضائی از نسل خودشان که خود را وامدار نسل پیشین می‌دانند می‌ایستند. بنابراین بر طبق نظر مان‌هایم تغییر اجتماعی رخ داده در بخش مهمی از نسل جوان‌تر موجب امتناع، مخالفت و تغییر میراث فرهنگی ایجاد شده از نسل‌های کهن‌تر و پذیرفته‌شده از سوی بسیاری از معاصران آنان می‌شود (رایدر[9]، ۱۹۶۵).

اما چیزی که در مباحث مان‌هایم کمتر مورد توجه قرار گرفته است، مفهوم طلایه‌داران[10] است که افرادی از همان نسل پیشین هستند که پیشگام جریان تغییر فرهنگی می‌شوند. بنابراین، ارزش‌ها و نگرش‌های پیشرو اعضای نسل جدید که عامل تغییرات اجتماعی هستند هرچند در واکنش نسبت به جامعه در حال تغییر مطرح شده‌اند، اما کاملاً اصیل و ناب نیستند. به عبارت دیگر نگرش‌های اعضای پیشرو نسل در حال ظهور جوانان تحت تأثیر طلایه‌دارانی از نسل پیشین است. مان‌هایم به فرایند تبدیل افراد به طلایه‌داران توجه قابل ملاحظه‌ای دارد. او سالهای شکل‌گیری شخصیت فرد که همراه است با بلوغ طبیعی و سال‌هایی که فرد در معرض حوادث، ارزش‌ها و رفتارها پایه کار خود قرار می‌دهد. بزرگ‌ترین مواجهه فرد در این دوران با والدین خود در فرایند جامعه‌پذیری یعنی بچگی و نوجوانی است. جهان‌بینی حاصل‌شده در دوران نوجوانی مجموعه‌ای از ارزش‌های اصیل و بدیع را برای فرد به ارمغان می‌آورد که پایه تمامی تجارب فرد در بقیه عمر او قرار می‌گیرد. این بدین معناست که بچه‌های والدین طلایه‌دار، زندگی پدران خود را متفاوت از تجارب و جهان‌بینی والدین خود و حتی بچه‌های والدین غیر طلایه‌دار می‌بینند و تفسیر می‌کنند. بدین ترتیب بچه‌های والدین طلایه‌دار، عاملان تغییرات اجتماعی هستند هم به این خاطر که ارزش‌هایشان مشابه ارزش‌های والدین آنان است و هم به این خاطر که ارزش‌هایشان افراطی‌تر از والدینشان است. یعنی ارزش‌های بچه‌های طلایه‌داران به نقطه‌ای می‌رسد که ارزش‌های پدرانشان به پایان می‌رسد (همان).

بر پایه فرایند جامعه‌پذیری از سوی والدین طلایه‌دار بچه‌ها با نگرش‌هایی وارد بلوغ می‌شوند که موجد تفاوتی ایدئولوژیک بین آنان و بقیه جامعه‌شان می‌شود (مان‌هایم: ۱۹۵۲).

در نظریه مان‌هایم دراین‌باره، دو منبع مهم که در توسعه طلایه‌داران بالقوه در نسل جوان‌تر سهم دارد مطرح شده است که عبارتند از: ۱-خانواده اصیل[11]، ۲-تفسیر تجارب والدین به سبکی سازگار با ارزش‌های خانواده اصیل (همان).

درباره عوامل مؤثر بر شکاف نسلی در دهه ۶۰ جامعه اروپایی و دگرگونی ارزش‌ها و جایگزینی ارزش‌های فرامادی به جای مادی در میان جوانان، اینگلهارت دو فرضیه را مطرح می‌کند.

فرضیه کمیابی. اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی اقتصادی وی است: شخص بیشترین ارزش‌ها را برای آن چیزهایی قائل می‌شود که عرضه آن‌ها نسبتاً کم است.

فرضیه اجتماعی شدن. مناسبات میان محیط اجتماعی اقتصادی و اولویت‌های ارزشی، یک رابطه مبتنی بر تطابق بلافاصله نیست: یک تأخیر زمانی محسوس در این میان وجود دارد، زیرا ارزش‌های اصلی شخص تا حدود زیادی انعکاس شرایطی است که در طول سالهای قبل از بلوغ وی حاکم بوده است. (اینگلهارت: ۷۵)

فرضیه کمیابی به تنهایی پیش‌بینی‌های کافی درباره فراگرد دگرگونی ارزش‌ها را موجب نمی‌شود. دگرگونی ارزش‌ها را باید در ارتباط با فرضیه جامعه‌پذیری تفسیر کرد.

یکی از شایع‌ترین مفاهیم در جامعه‌شناسی، نظریه ساختار شخصیت پایه است که تا زمانی که شخص به بلوغ برسد شکل می‌گیرد و پس از آن اندکی تغییر می‌کند. این مفهوم در نوشته‌های افلاطون تا فروید وجود دارد و به یافته‌های تحقیقات زمینه یابی معاصر هم نفوذ کرده است. چنین به نظر می‌رسد که جامعه‌پذیری در سالهای اولیه زندگی در مقایسه با جامعه‌پذیری در بزرگسالی اهمیت بیشتری دارد.

البته این بدین معنا نیست که هیچ تغییری در بزرگسالی پدید نمی‌آید. در بعضی موارد فردی، تحولات رفتاری برجسته‌ای روی می‌دهد و به طور کلی فراگرد رشد انسان هرگز به توقف کامل نمی‌رسد. با این وجود رشد انسان ظاهراً در طول سالهای قبل از بلوغ به مراتب سریع‌تر از دوران پس از آن است و شواهد زیادی حاکی از این هستند که احتمال آماری دگرگونی شخصیت پایه پس از آن که شخص به بزرگسالی رسید به سرعت کاهش می‌یابد.

این دو فرضیه با هم مجموعه به هم پیوسته‌ای از پیش‌بینی‌های مربوط به دگرگونی ارزش‌ها را پدید می‌آورند. اول، در حالی که فرضیه کمیابی دلالت بر این دارد که رونق و شکوفایی اقتصادی به گسترش ارزش‌های فرا مادی می‌انجامد، فرضیه اجتماعی شدن مبین این است که نه ارزش‌های فردی و نه ارزش‌های یک جامعه به طور کلی یک شبه تغییر نمی‌کند. برعکس دگرگونی اساسی ارزش‌ها به تدریج و به طرزی نامرئی روی می‌دهد. این دگرگونی در مقیاس وسیع وقتی پدید می‌آید که یک نسل جوان‌تر جایگزین نسل مسن‌تر در جمعیت بزرگسال یک جامعه می‌شود (همان: ۷۶).

دوم، پس از یک دوره افزایش سریع امنیت جانی و اقتصادی شخص انتظار دارد بین اولویت‌های ارزشی گروه‌های بزرگ‌تر و جوان‌تر تفاوت محسوسی بیابد: این اولویت‌های ارزشی باید تحت تأثیر تجربه‌های مختلف سالهای شکل‌گیری‌شان باشد. لیکن یک تأخیر زمانی نسبتاً بزرگ بین دگرگونی‌های اقتصادی و پیامدهای سیاسی آنها وجود دارد. ده یا پانزده سال پس از آن که دوره رونق اقتصادی شروع شد، گروه‌های سنی‌ای که سالهای شکل‌گیری خود را در رونق اقتصادی گذرانده باشند به جمع رأی‌دهندگان می‌پیوندند. ده سال یا بیشتر نیز ممکن است بگذرد تا این گروه‌ها پستهای قدرت و نفوذ را در جامعه خود اشغال کنند. شاید یک دهه دیگر نیز بگذرد تا اینکه آنها به سطح تصمیم‌گیرندگانی در رده بالا برسند.

فرضیه اجتماعی شدن فرضیه کمیابی را تکمیل می‌کند و ایرادهای ناشی از دیدگاه بیش از حد ساده‌بینانه تأثیر کمیابی بر رفتار را برطرف می‌سازد (همان: ۷۷).

عقاید مبنی بر شکاف نسل‌ها در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ قابل فهم است. حتی در میان نسل پس از جنگ مادیون تقریباً با فرامادیون برابر بودند. اما در میان قابل رویت‌ترین و لاینفک‌ترین بخش این گروه سنی یعنی دانشجویان، فرامادیون کاملاً غلبه داشتند. دانشجویان در محیط جداگانه‌ای زندگی می‌کردند. آنان شبکه ارتباطشان را با یکدیگر گسترش داده بودند اما تا حد بسیار زیادی از همسالان غیر دانشجویشان جدا مانده بودند. ارزش‌های حاکم بر این محیط از بنیان با ارزش‌هایی که جامعه را به طور کلی شکل می‌داد متفاوت بود.

وجود چنین محیطی می‌تواند نقش مهمی در تکامل و ترویج مجموعه معینی از ارزش‌ها بازی کند (همان: ۸۵) ... در همه کشورهای غربی محیط دانشجویی اواخر دهه ۱۹۶۰ یک شبکه ارتباطی متفاوت را تشکیل می‌داد که دیدگاه دیگری را ترویج می‌کرد. با وجود این شرایط، تعجب‌آور نیست که دانشجویان سرآمد، خودشان را بخشی از یک ضد فرهنگ می‌دیدند که به مبارزه سرسختانه با نسل بزرگ‌تر می‌پردازد: از نقطه نظر ایشان، این گفته که «به هیچ فرد بالاتر از ۳۰ سال اعتماد نکن» موجه می‌نمود. فرضیه ما بیانگر این است که با گذشت زمان فرامادیون مسن‌تر شده و به طور یکسان در میان جمعیت پراکنده می‌شوند. از این رو موجه نمایی بی حاصل شکاف نسل‌ها رنگ می‌بازد اما در ۱۹۷۰ به این دلیل که همه جوانان در یک طرف و تمام بزرگترها در سوی دیگر بودند اوضاع برای بقای اعتماد به شکاف نسل‌ها کاملاً مناسب بود... هر الگوی معینی از تفاوت‌های سنی از لحاظ نظری می‌تواند در نتیجه ۱) آثار سالخوردگی، ۲) گروه سنی، ۳) آثار دوره‌ای و یا ترکیبی از هرسه باشد.

آثار سالخوردگی در مقابل آثار گروه سنی. شاید بدیهی‌ترین برداشت و تفسیر جایگزین، تفسیر بر مبنای آثار و نشانه‌های سالخوردگی باشد. ادعا می‌شود که به دلایل زیست شناختی یا دلایل دیگر جوانان کمتر از پیران مادی هستند. لیکن هر چه بر سنشان افزوده می‌شود این مدل اثبات می‌شود، آنان به ناچار درست به اندازه بزرگترانشان مادی می‌شوند و پس از پنجاه سال جوان‌ترین گروه همان تفوق کامل مادیون را که هم اکنون مسن‌ترین گروه نشان می‌دهد به نمایش خواهد گذاشت. لذا تفسیر برمبنای سالخوردگی عبارت از این است که الگوی به دست آمده در ۱۹۷۰ یک ویژگی همیشگی چرخه زندگی انسان است و در طول زمان تغییر نمی‌کند. حال آن که تفسیر گروه سنی دلالت بر این دارد که فرامادیون به تدریج به درون قشرهای بزرگ‌تر

در ایران اگرچه گام‌های مهمی در جهت توسعه اقتصادی، اجتماعی برداشته شده است، اما هنوز به مرحله شکوفایی اقتصادی و توسعه اجتماعی بسان کشورهای اروپای دهه ۶۰ وارد نشده‌ایم. در مقابل، در ایران به واسطه شرایط انقلابی و پدیده جهانی شدن، طی دهه‌های اخیر تغییرات فرهنگی شدیدی به وجود آمده است.

نفوذ کرده و سرانجام رابطه بین ارزش‌ها و سن را بی‌اعتبار می‌سازد (همان: ۸۶).

هم داده‌های آلمان و هم داده‌های ژاپن که پیش از این مورد بررسی قرار گرفت آثار دوره‌ای را ثابت می‌کنند: محیط اقتصادی این دوره تا ۱۹۷۳ ظاهراً موجب شد تا قطع نظر از هرگونه فراگرد سالخوردگی و دگرگونی نسل‌ها با گذشت زمان از مادیگری همه گروه‌های سنی کاسته شود. این زمینه‌یابی‌ها در طول دوران بهبود قابل توجه سطوح زندگی به ویژه در آلمان و ژاپن صورت گرفته‌اند. حتی در ایالت متحده (که رشد اقتصادی بسیار کندتر بود) درآمد واقعی مردم آمریکا از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۳ تقریباً دو برابر شد (همان: ۸۶).

تراب و دودر[۱۲] با تاکید بر دیدگاه اول مبنی بر شکاف بزرگ بین نسلی، معتقدند علت اساسی پیدایش این شکاف وجود جامعه تمایز یافته بر اساس سن[۱۳] است. در چنین جامعه‌ای به نظر نمی‌رسد جوانان و بزرگسالان به طرز معنادار و مکرر با یکدیگر در کنش متقابل باشند، بلکه جوانان با دیگر جوانان و بزرگسالان با دیگر بزرگسالان در کنش متقابل هستند. تراب و دودر برای توضیح نظر خود دو مفهوم دیگر را نیز بکار می‌برند که یکی مفهوم هنجارهای مستقر[۱۴] و دیگری هنجارهای پیدا شده یا پدید آمده[۱۵] است. هنجارهای مستقر همان مجوزهای رفتاری ساخت یافته و دارای پیشینه تاریخی یک جامعه است که همیشه در گذشته، وسایل تحقق اهداف بوده است و هنجارهای پیدا شده هنجارهایی هستند که کمتر از هنجارهای مستقر، ساخت یافته‌اند و عمدتاً دارای پیشینه تاریخی نیز نیستند، هرچند معطوف به آینده نیز نیستند، و در عوض مبتنی بر کنش‌های معطوف به اکنونی و اینجایی‌اند (۱۹۸۸).

در یک جمع‌بندی از مباحث مذکور می‌توان گفت مان‌هایم دورانی از تغییرات سریع فرهنگی را علت پدیده شکاف نسلی می‌داند که در پی آن تفسیرهای سنتی و میراث‌های فرهنگی برجای مانده از نسل‌های قبلی، از سوی بخش مهمی از نسل‌های جدید به چالش کشیده می‌شود. البته به نظر مان‌هایم بانیان اصلی و پیشگامان این تحول فرهنگی افرادی انگشت شمار از نسل پیشین به نام طلایه‌داران هستند. اما مهم آن است که عوامل تغییر اجتماعی نسل جدیدی هستند که تحت تأثیر طلایه‌داران از نسل قبلی‌اند و هم در مقابل نسل قبل و هم در برابر هم نسلی‌های خود که تابع نسل قبلی‌اند خروج می‌کنند. در واقع می‌توان گفت این تغییرات فرهنگی عظیم در تبانی افراد انگشت‌شماری از نسل قبلی که طلایه‌داران نامیده می‌شوند و بخش اعظم نسل جدید یا جوانان در برابر بخش اعظم نسل قبلی و بخش محدودی از نسل جدید یا جوانانی که از سنت‌ها و میراث‌های کهن حمایت می‌کنند انجام می‌گیرد.

اما اینگلهارت تغییر شـرایط اقتصادی، اجتماعی در اروپای پس از جنگ را علت تغییرات اساسی نسل پس از جنگ جهانی دوم با نسل قبل از جنگ می‌داند. وی با تاکید بر نظریه مازلو در طبقه بندی نیازها و تقدم نیازهای مادی مانند معیشت و امنیت بر نیازهای فرامادی و عبور از نیازهای مادی به فرامادی پس از تأمین نیازهای مادی، معتقد است از دهه ۶۰ جامعه کشورهای غربی به سطح مطلوبی از تأمین نیازهای معیشتی و به ویژه امنیتی رسید و بر اساس فرضیه کمیابی در نسل جدید گرایش به ارزش‌های فرامادی شدت گرفت. البته این گرایش به تدریج در سایر گروه‌های سنی نیز با کاهشی کم و بیش نسبت به جوانان جریان یافت و پس از ۱۰ الی ۱۵ سال پس از آن‌که جوانان نقشهای مهم در جامعه یافتند، جایگزینی ارزش‌های فرامادی به جای مادی به پدیده‌ای رایج تبدیل شد. از نظر اینگلهارت مسئله شکاف نسلی صرفاً در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ اهمیت داشت و ناشی از گذر جامعه از یک سطح از نیازها به سطح دیگر آن در اثر شکوفایی اقتصادی بود.

اما تراب و دودر علت اساسی پیدایش شکاف نسلی را وجود جامعه تمایز یافته بر اساس سن می‌دانند. در جامعه‌های توسعه یافته، فرایند تمایزپذیری[۱۶] یک پدیده عام و در حال گسترش است و به قول پارسونز و جامعه‌شناسان دیگر تمایزپذیری از مهم‌ترین ویژگی جامعه جدید است. این تمایزپذیری به تدریج به همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، از جمله سن، سرایت می‌کند. از آنجا که افراد گروه‌های سنی مختلف بر خلاف گذشته در قالب خانواده سنتی (که تقریباً کلیه کارکردهای یک نظام اجتماعی را در بر می‌گیرد) با یکدیگر تعامل ندارند و تعامل افراد عمدتاً در گروه‌های سنی انجام می‌گیرد (یعنی جوانان با جوانان، میانسالان با میانسالان و سالمندان با سالمندان)، بنابراین به تدریج هر گروه سنی دارای ارزش‌های خاص خود می‌شود و از گروه‌های سنی دیگر تمایز اساسی پیدا می‌کند.

با این وصف، می‌توان پیش‌بینی کرد که در جوامعی که در مرحله شکوفایی اقتصادی قرار دارند، یا به حدی از توسعه اجتماعی گسترده دست یافته باشند که در آن پدیده تمایزپذیری نقش‌ها، گروه‌ها و نهادها اتفاق افتاده باشد و یا در معرض تغییرات فرهنگی شدید مانند انقلاب قرار گرفته باشند، مسئله شکاف نسلی لااقل تا مدتی اجتناب‌ناپذیر است.

مسئله شکاف نسلی در ایران

درباره وجود یا عدم وجود شـکاف نسلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. این دیدگاه‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. ۱- دیدگاه کسانی که از وجود شکاف نسلی در ایران دفاع می‌کنند، ۲- دیدگاه کسانی که به تفاوت نسلی قائلند و نه شکاف یا گسست نسلی، ۳- دیدگاه کسانی که مسئله اصلی را گسست فرهنگی می‌دانند و نه گسست نسلی، ۴- دیدگاه کسانی که با بیم و امید به این پدیده نظر دارند و معتقدند شرایط فعلی پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سرحد شکاف نسلی دارد منوط به این که مدیریت صحیح نشود.

دیدگاه اول: عده‌ای از متفکران اجتماعی، معتقدند در ایران شـکاف نسلی وجود دارد و به تدریج شـدیدتر هم می‌شـود (آقاجری: ۱۶۰، فیرحی: ۷۳، قادری: ۱۸۸ و سریع‌القلم: ۱۷۳). آقاجری در این زمینه می‌گوید: «در هیچ مقطعی با پدیده انقطاع نسل‌ها مواجه نبودیم. اما امروز درمعرض این مشکل قرار گرفته‌ایم» (آقاجری: ۱۶۱، ۱۶۰). فیرحی تحت عنوان عدم مفاهمه بین نسل‌ها معتقد است این عدم مفاهمه هر روز زیادتر و جدی‌تر شده و به نظر می‌رسد از سالهای ۸۰ تا ۸۲ موجب دگردیسی مطلقی در بسیاری از مفاهیم زندگی شده است (فیرحی: ۷۳).

آقاجری معتقد است این شکاف نسلی هم جنبه فرهنگی دارد و هم جنبه اجتماعی، سیاسی و امنیتی (۱۵۹). فیرحی این شـکاف نسلی را در عدم مفاهمه، عدم تقارن در دیدها و همین طور عدم سازگاری در ذهنیت‌ها و سلیقه‌ها می‌داند (۷۳) البته این عدم مفاهمه در زمینه‌های دیگر نیز به تدریج جریان می‌یابد، مانند دگردیسی در آرمان‌ها و اهداف، تغییر الگوها و گروه‌های مرجع، تفاوت انتظارات، تفاوت در اصطلاحات روزمره و حتی دگردیسی در ظواهر مانند سبک لباس پوشیدن، آرایش مو و صورت، نوع سخن گفتن (۷۵- ۷۷). سریع‌القلم این شکاف را در افکار، ارزش‌ها و رویکردهای نسل‌ها به جهان و مسائل پیرامون می‌داند (۱۷۳- ۱۷۴). از نظر منصورنژاد این شکاف هم در ارزش‌ها و هم هنجارهاست. بدین معنا که ارزش‌ها و هنجارهای جوانان از ارزش‌ها و هنجارهای حاکمیت که از نسل‌های قبلی هستند تفاوت پیدا کرده و موجب دوگانگی فرهنگی در جامعه شده است (۲۲۶).

پدیده شکاف نسلی پدیده جدیدی است که قبلاً نبوده و از مشروطیت به این سو در ایران شروع شده است. قبل از این دوره مشکلی به نام مشکل جوانان نداشتیم. بیست سال اخیر این فرایندها سرعت و شدت بیشتری گرفته است (همان: ۱۵۶).

عوامل مؤثر بر شکاف نسلی

معتقدین به شـکاف نسلی، مدرنیته و تحولات سریع اقتصادی، اجتماعی، فرایند جهانی شدن، تغییرات جمعیتی، تأثیر نخبگان و انقلاب اسلامی را از یک سو و عدم پاسخگویی مناسب نظام سیاسی، اجتماعی کشور به این تحولات را از سوی دیگر از جمله عوامل به وجود آورنده این مسئله در ایران دانسته‌اند. قادری می‌گوید این انقطاع نسل‌ها بر معیار مدرنیته استوار است که پارادایم معرفتی ما را منقطع کرده (۱۷۸). آقاجری دراین‌باره می‌گوید: «در بیسـت سـال اخیر پیدایش نسل جوان به سرعت انجام شد و آهنگ تغییر و تحول بسیار سریع بوده است. اما نهادها و نظام اجتماعی برای جامعه‌پذیر کردن این نسل آمادگی کافی نداشته‌اند و به همین سبب، جامعه دچار تنش و بحران شده است. انقطاع نسل‌ها محصول سیستم اجتماعی‌ای است که نتوانسته است خود را با محیط درونی و بیرونی‌اش هماهنگ کند. هویت ملی بین هویت فردی و هویت جهانی گرفتار می‌شود. نسل کنونی قبل از آن‌که بتواند فرایند هویت یابی ملی را تجربه کند، در معرض الگوها، هنجارها، اندیشه، زبان و عالمی قرار می‌گیرد که هویت جهانی منتشر می‌کند. در نتیجه بین نسل قبل و نسل بعد انقطاع ایجاد می‌شود این روند متاسفانه رو به رشد است. نهاد بعدی گروه‌های مرجع اجتماعی و نهادهای رسمی و غیر رسمی‌ای هستند. اما متاسفانه جوانان ما فاقد آگاهی تاریخی هستند. نهادهایی که باید کارکرد جامعه‌پذیری تاریخی را انجام بدهند، اعتماد را از جوانان سلب می‌کنند» (۱۵۶، ۱۵۷).

قادری معتقد است: «تغییرات جمعیتی یا بافت جمعیتی، تغییرات در سطح نخبگان، فرایند جهانی شـدن بیشترین تاثیرات را روی جوانان می‌گذارد... به سبب تلاقی این سه روند با هم، فرایند گسست نسـل‌ها، هم در عرض و هم در طول رخ داده است. نسل جدید نسبت به هم

عرض خودش در جوامع دیگر، خود را غرق‌شده و توفیق‌نیافته می‌بیند و به همین علت جامعه‌ای به وجود می‌آید که به ناکامی‌های درونی‌اش اعتراض می‌کنند.» (۱۸۸). او همچنین معتقد است انقلاب اسلامی ایران به رغم برخی از خواسته‌هایش این شکاف را تسریع کرد. انقلاب اسلامی حتی دوره تعویض نسل‌ها را از سی سال به ده سال کاهش داده است. (همان: ۱۸۱،۱۸۰). او در بخش دیگری از مقاله خود نیز گفته است سه عامل مهم شکاف بین سنت و مدرنیته، نفس انقلاب اسلامی و ناکار آمدی حکومت شکاف فرهنگی و انقطاع نسل‌ها را موجب شده است (همان: ۱۸۲).

رویکرد به شکاف نسلی

معتقدین به وجود شکاف نسلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- بدبین به شکاف نسلی و ۲- خوش‌بین به شکاف نسلی. دسته اول متأثر از ارزش‌های انقلاب هستند و این شکاف را موجب بحران هویت، گسست جوانان از تاریخ و فرهنگ دینی و ملی خودی ارزیابی می‌کنند و دسته دوم این شکاف را یک تحول اساسی و لازم برای جامعه رو به سوی آینده می‌دانند. آقاجری از این روند رو به رشد شکاف نسلی ابراز تأسف می‌کند و می‌گوید «امروزه تعلق به میهن، به میراث و به کشور در معرض زوال قرار گرفته است. نسلی که در حال شکل‌گیری و رشد است، نسلی است که با هنر ایرانی، موسیقی ایرانی، ارزش‌های ایرانی و سنت‌های ایرانی و دینی رابطه چندانی ندارد» (۱۶۲). به نظر او این شکاف یک جامعه دو قطبی را موجب می‌شود که بسیار خطرناک و عامل ناپایداری و بحران است (همان: ۱۵۸). قادری نیز این شکاف نسلی را موجب انقطاع پارادایم معرفتی در جامعه که نتیجه مثبتی برای جامعه ندارد ارزیابی می‌کند (۱۷۸).

اما سریع‌القلم پدیده گسست یا شکاف نسلی را پدیده‌ای میمون دانسته و می‌گوید: «در این قالب فکری و وضعیت نابسامان اندیشه، تنها امید، مسائل نسلی است» (۱۶۹). او دراین‌باره می‌افزاید: نسل‌های اول و دوم فعلی در ایران وظیفه مهم تاریخی خود را انجام داده‌اند. نسل‌های اول و دوم همچنان سخن سیاسی می‌گویند و در مبارزه هستند، در پی عدالت در سطح جهان هستند و گفتمان حاکم بر جوانی خود را که مربوط به حدود ۳۰-۴۰ سال قبل است همچنان ادامه می‌دهند. نزدیک به یک دهه دیگر، آثار فکری نسل‌های اول و دوم در ایران به تاریخ سپرده خواهد شد و دستور کار و افکار نسل سوم که سنخیت بیشتری با روندهای جهانی دارد ظهور خواهد کرد. به تناسب ظهور دستور کار نسل سوم، گفتمان‌های مسلط سیاسی در کشور به مباحث هنری، زیبا شناختی، محیط زیستی، ورزشی، سیاحتی، افتصادی و تعاملات بین‌المللی تبدیل خواهد شد (همان: ۱۷۴،۱۷۵). نسل سوم باعث خواهد شد که شکاف‌های فکری و تفاوت‌های فرهنگی در ایران نه از طریق نظام‌های سیاسی و نیز گروه‌های علمی و مباحثات استدلالی بلکه از طریق گسست نسل‌ها به وقوع پیوندند. نسل سوم روشن‌تر فکر می‌کنند. نسل سوم، نسلی بشدت زمینی است. نسل سوم بر خلاف نسل‌های قبلی عمیقاً واقع گراست و براساس اهداف آسمانی و غیر قابل دسترس، فکر و برنامه‌ریزی نمی‌کند (همان: ۱۸۳). او در مقابل اعتقاد به نسل سوم و جوانان دوره نسل‌های قبلی را سپری دانسته و معتقد است انتظار اینکه نسل‌ها پیشین و جریان‌های موجود بتوانند نه‌تنها دموکراتیک فکر کنند، بلکه از آن به مراتب مهم‌تر اینکه بتوانند «دموکراتیک رفتار کنند» منتفی است (همان: ۱۷۲).

دیدگاه دوم: کسانی هستند که به تفاوت نسلی و نه شکاف یا گسست نسلی قائلند. در این زمره می‌توان برخی از نظریه‌پردازان روانشناسی و نیز برخی از متفکران اجتماعی و محققین را قرار داد. دسته اول، معتقدند تفاوت نسل‌ها یک پدیده‌ای بیولوژیک و روانشناختی است و دسته دوم، معتقدند اگرچه میان نسل جوان با سایر نسل‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد اما از آن نمی‌توان افاده شکاف یا گسست نسلی کرد. اما به هر حال هر دو دسته، اصطلاح تفاوت نسلی را به کار می‌برند و نه شکاف نسلی را.

کاشی معتقد است آنچه موجب تفاوت‌های اساسی میان نسل‌ها می‌شود شبکه اعتماد و ارتباطات اجتماعی گروههاست. چنانچه این جوانان و بزرگسالان در دو شبکه ارتباطاتی متفاوت قرار گیرند و با یکدیگر تعامل نداشته باشند این امر می‌تواند موجب تفاوت‌های جدی آنان از یکدیگر شود. اما پدیده شگفت‌انگیزی در جامعه ما وجود دارد و آن این است که به لحاظ تاریخی نهاد خانواده در ایران هسته اصلی است و مردم ما بیشترین اعتماد و ارتباط را با خانواده خود دارند، اگرچه با مدرن شدن جامعه پیش‌بینی می‌شود که این شبکه مخدوش شده و افراد در گروه‌ها و شبکه‌های دیگر جذب شوند، اما داده‌های متعددی از تحقیقات ملی و محلی حاکی از آن است که پس از انقلاب، سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی اتخاذ شده، امکان ارتباط بیرون از خانواده را محدود کرده و تمام این شبکه‌ها منحصر به خانواده شده است. نسل انقلاب و جنگ بیش از سایرین به شبکه‌های بیرون از خانواده اعتماد داشتند، در حالی که نسل جدید اگرچه با دوستان ارتباط دارند اما کمتر به آنان اعتماد می‌کنند و بیشترین اعتماد آنان به اعضای خانواده‌شان است. با این وصف اگرچه تفاوت‌هایی بین نسل‌ها وجود دارد، اما این تفاوت‌ها اهمیت اجتماعی و فرهنگی زیادی ندارد و بیشتر در ارتباط با اقتضای سن افراد است (کار و کارگر).

روانشناسان اگرچه به طور مستقیم درباره وجود این مسئله در ایران سخن نگفته‌اند، اما به مشکل تفاوت میان نسل‌ها در دوره‌های کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و بزرگسالی توجه نموده و آن را به اقتضائات سنی هر دوره سنی تحویل کرده‌اند. پیاژه دراین‌باره می‌گوید: افراد در سنین مختلف به سوالهای واحد پاسخ یکسان نمی‌دهند و نوع پاسخ آن‌ها متأثر از ساخت فکری آنهاست (سیف و دیگران: ۷۷). تضاد میان نوجوانان و جوانان بر سر مقررات به تدریج با تغییر گروه‌های عضویت جدید افزایش می‌یابد. نوجوانان و جوانان با افزایش حس استقلال از خانواده، با والدین خود در تضاد رو به تزاید قرار می‌گیرند و در نتیجه بین آنها و والدین‌شان شکاف زیادتر می‌شود (بیلر، ۱۳۶۷). سنین ۱۸ تا ۳۰ سالگی دوره استقرار است و با آزاد شدن از قید والدین و دست یافتن به استقلال، همسرگزینی و برقراری و تعمیق دوستی‌ها مشخص می‌شود (منصور: ۲۰۸). دوره نوجوانی و جوانی دوره تمایل به نقض مقررات، تکرار جرم و هنجارشکنی، طغیان علیه والدین، سرکشی، نگرش مذهبی سهل‌انگارانه، تردید در عقاید بزرگسالان، گرایش به مواد الکلی و افیونی، استقلال طلبی، گرایش به گروه‌های ضد اجتماعی، ایستادگی در برابر جامعه‌ای که مانع رشد حس هویت مستقل می‌شود، جستجوی تجارب جدید، رشد عزت نفس شمرده می‌شود (هنری: ۶۱۲، ۶۱۰، ۶۰۲، ۵۹۹، ۵۴۸، ۵۴۷؛ سمت: ۱۳۴؛ بیلر: ۱۸۹، ۱۹۰؛ لطف‌آبادی: ۲۱۶). در مقابل، دوره میان‌سالی و بزرگسالی دوره محافظه‌کاری، تعهد اجتماعی (و از جمله تعهد دینی) و مسئولیت‌پذیری است (لطف‌آبادی: ۲۵۴؛ منصور: ۲۰۷).

مددپور گسست نسلی را مقتضای سن می‌گیرد و می‌گوید: «اول گسستگی در آداب و عادات کهنه و جدید نسل جوان و پیر که به اقتضای گذر عمر متفاوت می‌شود. این مراتب در فرهنگ و ادبیات ایران و دیگر کشورها آشکار است. آنچه در گلستان سعدی آمده در ادبیات لاتین نیز آمده است. میل جوانان به اقتضای انرژهای فراوان جوانی همواره به چیزهای نو و جدید و نسبتاً آزاد از قیود است. عدم محافظه کاری و رادیکالیسم از اقتضائات جوانی و فکر نو است» (۲۱). اما سپس می‌افزاید «فرزند در نهایت به پدر و مادر رجوع می‌کند. وی در آغاز به تجربه آزاد و مستقل تمایل دارد. فرزندان جوان و نوجوان که راه نو می‌جویند، به تدریج در مقام آزمون و خطا تجربه می‌آموزند و ادوار سنی را طی می‌کنند. بحرانی‌ترین دوره میان فرزند و پدر و مادر، دوره سه تا پنج ساله شروع بلوغ جسمی تا بلوغ نسبی روحی فرزند است. در این برزخ معمولاً دوره نوجوانی تا جوانی طی می‌شود. روان‌شناسان سنین مختلفی برای این دوره در نظر می‌گیرند، اما معمولاً پانزده تا بیست سالگی فصل مشترک این دوره است. جوان به تدریج با برخورد با واقعیات و محک خوردن تئوری‌های جوانی متوجه روابط عمیق‌تر انسانی در جهان می‌شود و در می‌یابد که بنیاد بسیاری از تئوری‌های جوانی بر پایه غرور و وهم بنا شده است و استحکامی ندارد. از اینجا، محبت، همدلی و سمپاتی دوباره جای کین و دشمنی و آنتی‌پاتی می‌نشیند و رابطه‌ها گرم می‌شود. گسست نسلی از میان می‌رود؛ مگر آن‌که گسست‌ها از سطح اختلاف سن و تجربه زمانی بگذرد و به حد گسست فرهنگی انتقال یابد» (همان: ۲۲).

در یک تحقیق دیگر که به بررسی تفاوت میان دختران و مادران اختصاص دارد آمده است: «در بیشتر ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها مادران موضع مشابهی با دختران جوان داشته‌اند و شکاف نسلی میان مادران و دختران وجود ندارد و تنها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که قابل توجه و معنادار نیست» (توکلی، ۳۷۲- ۳۷۴). در این تحقیق همچنین آمده است بیش از آن‌که تضاد میان نسل‌ها در سطح ارزش‌ها ملاحظه شود، وفاق و همگرایی وجود دارد. درواقع، در سطح ارزش‌های دو نسل همگرایی وجود دارد. اما همچنان که محسوس است، باید انتظار داشت که در سطح رفتارها و کنش‌ها تفاوت و فاصله مشاهده شود (همان: ۳۷۶).

دیدگاه سوم: کسانی که مسئله اصلی را گسست فرهنگی می‌دانند و نه گسست نسلی. همان‌طور که در سطور پیشین گفته شد مددپور، شکاف نسلی را نه یک مسئله اجتماعی، بلکه یک مسئله بیولوژیک و ناشی از اقتضاء سنی می‌داند. او در عوض به مسئله گسست فرهنگی اعتقاد دارد و بر اساس آن اختلاف بین نسل‌ها را نیز توضیح می‌دهد. از نظر او در شرایط گسست

معتقدین به شکاف نسلی، مدرنیته و تحولات سریع اقتصادی، اجتماعی، فرایند جهانی شدن، تغییرات جمعیتی، تأثیر نخبگان و انقلاب اسلامی را از یک سو و عدم پاسخگویی مناسب نظام سیاسی، اجتماعی کشور به این تحولات را از سوی دیگر از جمله عوامل به وجود آورنده این مسئله در ایران دانسته‌اند.

فرهنگی، جامعه نه بر اساس سن، بلکه بر اساس دو نوع رویکرد سنتی و جدید به دو گروه تقسیم می‌شود و در هر گروه پیر و جوان در کنار هم قرار دارند. «گسست تمدنی و فرهنگی وقتی رخ می‌دهد که همه چیز خصلت‌های جسمانی و نسلی را بر هم زند و پیر و جوان در طبقه‌ای جدید قرار گیرند همان تحولی که در سقراط پیر و پیروان جوان او می‌بینیم. سقراط پیر به طور کلی جهان سنتی یونانی را نفی می‌کرد و از این رو تفکر سقراطی تفکری انقلابی است» (۱۸). به نظر مددپور شـاید دلیل کثرت بیشتر جوانان در یکی از این گروه‌ها ناشی از توامان شدن گسست فرهنگی و گسست نسلی باشد. «وضع ما در صد و پنجاه سال اخیر اختلاط و ترکیبی از دو حالت یاد شده است. گسست نسلی و اقتضائات جوانی با گسست فرهنگی توأم شده است» (همان: ۲۳). با این وصف از نظر او میان نسل‌ها در نهایت اتصال برقرار شده و تمدن و فرهنگ ایرانی یگانگی خود را حفظ کرده و تداوم یافته است. «ما ایرانی‌ها هیچ‌گاه خوی حماسی رستم‌گونه علوی خویش را رها نمی‌کنیم. این رسـتم و سیاوش با علی (ع) و حسین (ع) آمیخته و از آن حالت تراژیک به حالت تعزیه درآمده است. غم و شادی به هم آمیخته است. اگرچه همواره با گونه‌ای گسست از فرهنگ و تمدن رسمی مسلط جهانی مواجه می‌شویم. اما روح کلی ایرانی همواره در مقام گسست از تمدن جهانی است» (همان: ۳۱).

آقاجری نیز علاوه بر شکاف نسلی به شکاف دینی و شکاف قومی در ایران دوره معاصر اعتقاد دارد و دلایل این نوع شکاف‌ها را نیز از یک سو تحولات عظیم و روزافزون از زمان مشروطه به این سو و از سوی دیگر، عدم کفایت سردمداران جامعه در مواجهه صحیح با این تحولات می‌داند (۱۶۲). سریع‌القلم نیز معتقد است نوعی تعارض و تضاد هویتی در ایران وجود دارد که حتی در نفس تک تک ایرانی‌ها رسوخ کرده است و موجب رویکردهای متعارض در تاریخ این ملت شده اسـت. با این وصف، تعارض را نباید صرفاً در نسل‌ها، بلکه حتی در درون افراد یافت. «شهروند ایرانی منابع هویتی خود را نه در امتداد یکدیگر بلکه عمدتاً در نفی و متعارض با هم تفسـیر می‌کند و به همان تناسب خود در عمل نیز دچار تضاد و نوسان است» (۱۶۹).

البته به نظر می‌رسـد مددپور بیشـتر متأثر از نظریه مان‌هایم باشـد مبنی بر نقش طلایه‌داران که افرادی هسـتند از همان نسل پیشین که پیشگام جریان تغییر فرهنگی می‌شوند. «جوان می‌خواهد شالوده‌شکنی کند و همه سنن اجتماعی را بشکند. در اینجا با پیران نگهبانان فرهنگی گذشته (فرهنگ سنتی دینی یا فرهنگ عقلی کلاسیک) درگیر می‌شـود و به سـراغ متفکرانی می‌رود که آنان نیز شالوده شکن هستند و با روحیه نفی کنندگی به طرح مسئله می‌پردازند» (۸).

دیدگاه چهارم: عده‌ای از متفکران اجتماعی با بیم و امید به پدیده شـکاف نسلی نظر دارند و معتقدند شرایط فعلی پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سرحد شکاف نسلی دارد، منوط به این‌که مدیریت صحیح نشود. این متفکرین با توجه به شرایط انقلاب در ایران و مشکل نسل انقلابی در پافشاری بر ارزش‌ها و نیز انعطاف‌ناپذیری آنان نسبت به تحولات جدید معتقدند چنانچه این انعطاف‌ناپذیری تداوم یابد، پدیده گسست نسلی اتفاق خواهد افتاد. بنابراین این گروه به طور قطعی نمی‌توانند به بود یا بود شـکاف یا گسسـت نسلی رأی دهند، اما با تناظر شـرایط ایران و انقلاب‌های اجتماعی دیگر احتمال وقوع شـکاف نسلی را در شرایط تداوم انعطاف‌ناپذیری حاکمان و نسل انقلاب می‌دهند. دراین‌باره جلالی می‌گوید: «در نظام‌های ایدئولوژیک کمونیستی مستقر در دوران جنگ سرد که به اقتضای شیوه‌های توتالیتاریستی در جزئیات رفتاری و قلمرو خصوصی مردم هنجارهای حقوقی واقع می‌شد، مشروعیت روان‌شناختی در حد وسیعی در معرض آزمایش قرار می‌گرفت که نتیجه منفی آن قابل پیش‌بینی بود. پوشش‌های غربی، گوش کردن به موسیقی پاپ و جاز و بعضاً پایبندی مردم به مذهب، نوعی مقابله غیر مستقیم تلقی می‌شد. علاقه و گرایش به مالکیت، به تمایلات خرده بورژوازی تعبیر می‌شد و اصرار بر انتخاب و انتخاب پذیری نیز به جانب داری از دموکراسی بورژوازی تفسیر می‌گردید» (۹۳). به نظر او « تداوم و توافق نسلی تا وقتی برقرار است که مشروعیت روان‌شناختی بالاتر از آستانه قرار داشته باشد و میان وجوه مختلف رفتاری حاکمان با وجوه مختلف رفتاری حکومت شوندگان، تناسب و سنخیت برقرار باشد... اما در حالت زیر آستانه‌ای، زمینه‌ساز گسست و انقطاع نسلی است. درواقع، دلبستگی به الگوهای کلیشه‌ای مستقر و مطلق که با ساخت زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی جوانان فاصله‌ای متنافر و غیر متناسب دارد، زمینه‌ساز قطع تدریجی رگه‌های ثابت انتقالی میان نسل‌هاست. اساساً عدم مشروعیت روان شناختی، ناشی از همین فقدان رگه‌های ثابت انتقال نسل‌هاست» (همان: ۹۴-۹۵). وی با این پیش‌فرض، به شرایط ایران و چالش‌های میان نسل انقلاب که بر سر تعمیم هنجارهای دینی و انقلابی تا حوزه خصوصی افراد اصرار می‌ورزند و نسل جدید که نسلی نقاد است و خواستار تحولات است، اشاره کرده و آینده را مبهم ارزیابی می‌کند. «در واکنش عاطفی به مقوله انقطاع نسل‌ها دچار بیم و امید می‌شویم. اگر قلمروهای هنجار حقوقی را با ستاندن هنجارهای عرفی و شخصی از مردم افزایش دهیم، بیم افزون می‌شود؛ اما اگر از گستردن هنجارهای اباحی، شخصی، عرفی و اجتماعی، به هنجارهای اخلاقی و دینی و حقوقی الزام آور خودداری کنیم، امید افزایش می‌یابد» (همان: ۹۵). همچنین می‌افزاید: «اگر این نقادی‌های نسـل جدید با روح علمی مغایرت نیابند و یا از روش علمی سر برنتابند و متقابلاً نسل گذشته‌گرا از تغییر و تحویل ممانعت نکنند، سرانجام بی‌تعادلی‌های ناشی از آن نقادی‌ها به تقویت تفکر و توسعه منجر خواهد شد. در این تلقی نه‌تنها شکاف و فاصله و تزاحم و تعارض، بلکه گسست و انقطاع نیز تاثیری منفی نخواهد داشت» (همان: ۹۱).

منصورنژاد نیز نسـل جدید را دارای شانی روشنفکری دانسته که با آرمان‌های نسل قدیم نمی‌سازد، و این در حالی است که نسل انقلاب اسلامی در ایران در دفاع تئوریک از ارزش‌هایش خیلی مشکل دارد، این امر موجب شده است تا روز به روز این تعارض خواسته‌ها، بر شکاف بین نسل قدیم و نسـل جدید دامن زند (۲۰۳). وی سپس نسل انقلاب را مسئول ادامه این وضع دانسـته و می‌گوید: «اگر نسل قدیم که متولی انقلاب و مدافع رژیم است بر همان ارزش‌های پیشـین به شدت پافشاری کند، رژیم انقلابی ناخواسـته در معرض شکاف بین دو نسل قرار می‌گیرد» (همان: ۱۹۹). او معتقد است می‌توان جلوی شکاف نسلی را گرفت « با اصلاح‌طلبی می‌توان جلوی بسیاری از تعارض‌ها را بین نسل گرفت. یکی از دلایل قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی جوانان اینکه قانون متناسب با نیازهای طبقه جوان جامعه نیست، برای آن است که قانونگذاران از نسل جوان نیستند. تنها راه گریز از این مشکل آن است که خود جوانان در قانونگذاری مشارکت داده شوند. اگر جوانی قواعد بازی در میدان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را بپذیرد، به تبعات آن نیز تن خواهد داد» (همان: ۲۰۹). همچنین «مشارکت عملی جوانان در تعیین سرنوشت و در تدبیر امور نیز دو نسل را هم زبان و به یکدیگر نزدیک می‌کند» (همان: ۲۱۰).

بررسی داده‌های طرح‌های ملی

به منظور بررسی چهار دیدگاه مطرح‌شده درباره وجود یا عدم وجود شکاف نسلی در ایران، از داده‌های دو طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان[۱۷] که یکی در سال ۷۹ و دیگری در سال ۸۲ در مراکز ۲۸ اسـتان کشور انجام شده، استفاده شده اسـت. در این دو طرح تعداد زیادی از سـؤالات پرسشنامه، مشابه و تعدادی نیز متفاوت هستند. از آنجا که بر اساس دیدگاه دوم، تفاوت‌ها ممکن است ناشی از شرایط بیولوژیک و سنی باشد، برای کنترل شرایط سنی، دو سال گردآوری اطلاعات در نظر گرفته شـده است. همچنین، اگرچه اطلاعات سه گروه سنی ۱۵ تا ۲۹، ۳۰ تا ۴۹ و ۵۰ سال و بالاتر در جدول‌ها آمده است، اما برای بررسی شکاف نسلی، اطلاعات دو گروه سـنی ۱۵ تا ۲۹ سال و ۵۰ سال و بالاتر مقایسه شده و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند تا تفاوت‌ها آشکارتر باشند.

ارزش‌ها و نگرش‌های افراد در سـه زمینه با یکدیگر مقایسـه شده اسـت: ۱- ارزش‌ها و نگرش‌های دینی، ۲- ترجیحات سیاسـی و احساس تعلق به جامعه، ۳- ارزش‌ها، هنجارها و مسائل اجتماعی.

۱- تفاوت یا شکاف نسلی در حوزه ارزش‌ها و نگرش‌های دینی: تغییرات در حوزه ارزش‌ها و نگرش‌ها در دو بخش از هم قابل تمایز هستند. در برخی از جنبه‌ها، میان جوانان و سالمندان تفاوتی ملاحظه نمی‌شود و یا تفاوت‌ها بسیار ناچیز است و در برخی از جنبه‌ها تفاوت‌ها نسبتاً قابل ملاحظه است و در طول زمان افزایش نیز یافته است.

۱- عدم تفاوت میان نسـل‌ها و یا تفاوت‌های نامحسوس: کمترین اختلاف میان جوانان و بزرگسـالان مربوط به جنبه‌های اعتقادی و باورهای دینی است و از این جنبه حتی داده‌های آماری سال ۷۹ و ۸۲ نیز با یکدیگر تقریباً مشابه است.

از افراد سـؤال شـده که «شما با این عقیده که اعمال خوب و بد در روز جزا محاسبه می‌شود، موافقید یا مخالف؟» همان‌طور که در جدول ۱،۱ ملاحظه می‌شود تقریباً اختلافی میان نسل‌ها وجود ندارد.

جدول ۱/۱ اعتقاد به روز جزا

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+
مخالف	۱/۶	۲	۱/۴	۱/۹	۲/۲	۳/۱	۳/۵	۳/۹	۲/۷
مردد	۳/۲	۲/۳	۲	۳/۴	۲/۹	۲	۱۰/۸	۹/۹	۷/۸
موافق	۹۵/۲	۹۵/۷	۹۶/۶	۹۴/۷	۹۴/۹	۹۵	۸۵/۷	۸۶/۳	۸۹/۶

از افراد سؤال شده که «ایمان به خدا باعث می‌شود تا آدم راحت با مشکلات کنار بیاید؟» همان‌طور که در جدول ۲،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها بسیار ناچیز و قابل اغماض است و حتی در طی زمان کاهش نیز یافته است.

جدول ۱/۲ اعتقاد به ایمان مذهبی

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+
مخالف	۶/۲	۵/۸	۵/۳	۱/۸	۱/۳	۱/۱			
مردد	۷/۵	۵/۳	۴/۳	۲/۲	۱/۱	۲			
موافق	۸۶/۳	۸۸/۹	۹۰/۴	۹۶	۹۷/۵	۹۶/۹			

از افراد سؤال شده که «هر چند وقت یک بار و یا چقدر از خدا می‌خواهید به شما کمک کند؟» همان‌طور که در جدول ۳،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها بسیار ناچیز است و حتی در طی زمان کاهش نیز یافته است.

جدول ۱/۳ درخواست کمک از خدا

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+
کم	۶/۲	۵/۸	۵/۳	۱/۸	۱/۳	۱/۱	-	-	-
متوسط	۷/۵	۵/۳	۴/۳	۲/۲	۱/۱	۲	-	-	-
زیاد	۸۶/۳	۸۸/۹	۹۰/۴	۹۶	۹۷/۵	۹۶/۹	-	-	-

۲- تفاوت میان نسل‌ها: غیر از جنبه اعتقادی و باورها، در سایر جنبه‌ها تفاوت‌های نسبتاً قابل ملاحظه‌ای در میان نسل جوان و بزرگسالان ملاحظه می‌شود که در طی زمان در حال افزایش نیز هست و این افزایش در برخی جنبه‌ها بسیار قابل ملاحظه است. این تفاوت‌ها در زمینه مناسک، رویکرد به دین، تلقی مذهبی از خود و ارزیابی آینده دین است.

تفاوت‌ها در زمینه مناسک دینی: از افراد سؤال شده که «شما اعمال واجب دینی خود را انجام می‌دهید؟ (سال ۷۹)»؛ «شما طی یک سال گذشته نمازتان را مرتب خوانده‌اید؟ (سال ۸۲)» همان‌طور که در جدول ۴،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه اکثراً نسبتاً قابل ملاحظه است و حتی در طی زمان افزایش نیز یافته است[۱۸]. در واقع جوانان ۱۵/۷ درصد کمتر از بزرگسالان اکثراً به واجبات دینی عمل می‌کنند (بر اساس آمار سال ۷۹) و ۲۵/۹ درصد کمتر از آنان مرتب نماز می‌خوانند (بر اساس آمار سال ۸۲).

جدول ۱/۴ انجام واجبات دینی

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+
به‌ندرت	۸/۵	۴/۴	۳/۶	۱۷/۹	۸/۵	۵/۴	۱۱/۷	۷/۹	۴/۴
گاهی	۱۶/۴	۹/۱	۵/۶	۲۱/۶	۱۵/۶	۸/۲	۱۸/۴	۱۲/۲	۶/۶
اکثرا	۷۵/۱	۸۶/۵	۹۰/۸	۶۰/۵	۷۵/۹	۸۶/۴	۷۰/۰	۷۹/۸	۸۹/۰

از افراد سؤال شده که «هر چند وقت یک بار در نماز جماعت شرکت می‌کنید؟» همان‌طور که در جدول ۵،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه به ندرت نسبتاً قابل ملاحظه است و حتی در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۱۵/۷ درصد کمتر از بزرگسالان در نماز جماعت شرکت می‌کنند و این تفاوت ۴/۱ درصد نیز در فاصله سال ۷۹ تا ۸۲ افزایش نیز یافته است.

جدول ۱/۵ شرکت در نماز جماعت

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+
به‌ندرت	۵۳/۲	۴۷/۹	۳۷/۵	۶۳/۶	۵۸/۷	۴۳/۸	۵۰/۸	۴۵/۶	۳۳/۷
گاهی	۳۰/۱	۳۲	۳۰/۹	۲۵/۷	۲۷	۳۱	۲۸/۳	۳۰/۳	۲۸/۶
اکثرا	۱۶/۶	۲۰	۳۱/۶	۱۰/۷	۱۴/۳	۲۵/۱	۲۰/۹	۲۴/۲	۳۷/۷

همچنین، از افراد سؤال شده که «هر چند وقت یک بار در نماز جمعه شرکت می‌کنید؟» همان‌طور که در جدول ۶،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه به ندرت نسبتاً قابل ملاحظه است و حتی در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۱۱/۸ درصد کمتر از بزرگسالان در نماز جمعه شرکت می‌کنند و این تفاوت ۱/۲ درصد نیز در فاصله سال ۷۹ تا ۸۲ افزایش نیز یافته است.

جدول ۱/۶ شرکت در نماز جمعه

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+
به‌ندرت	۶۹/۱	۶۵/۷	۵۷/۷	۸۱/۵	۷۷/۹	۶۸/۵	۶۵/۷	۶۲/۲	۵۳/۵
گاهی	۲۰/۹	۲۳/۵	۲۵/۶	۱۳/۷	۱۶/۵	۲۱/۵	۲۰/۴	۲۲/۱	۲۵/۴
اکثرا	۱۰	۱۰/۸	۱۶/۷	۴/۸	۵/۶	۱۰	۱۳/۹	۱۵/۷	۲۱/۱

تفاوت‌ها در رویکرد به دین: از افراد سؤال شده که «آیا با این ایده موافق یا مخالفید: دینداری به قلب پاک است، نه به اعمال مذهبی یا نماز؟» همان‌طور که در جدول ۷،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه موافق، نسبتاً قابل ملاحظه است و حتی در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۹/۱ درصد بیشتر از بزرگسالان دینداری را به قلب پاک می‌دانند نه به اعمال دینی و این تفاوت ۲/۹ درصد نیز در فاصله سال ۷۹ تا ۸۲ افزایش نیز یافته است.

جدول ۱/۷ دینداری به قلب پاک

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
مخالف	۴۹/۵	۵۷/۶	۶۰/۸	۴۵/۶	۵۴/۴	۵۹/۸	۳۲/۸	۳۶/۱	۴۲/۶
مردد	۱۱/۷	۸/۵	۹/۶	۱۰/۳	۷/۵	۸/۲	۲۳/۵	۲۴/۹	۲۳/۸
موافق	۳۸/۷	۳۳/۹	۲۹/۶	۴۴	۳۸/۱	۳۲	۴۳/۷	۳۹	۳۳/۶

ارزش‌ها و نگرش‌های افراد در سه زمینه با یکدیگر مقایسه شده است:
۱- ارزش‌ها و نگرش‌های دینی، ۲- ترجیحات سیاسی و احساس تعلق به جامعه، ۳- ارزش‌ها، هنجارها و مسائل اجتماعی.

از افراد سؤال شده که «آیا با این ایده موافق یا مخالفید: به کتاب‌هایی که با عقاید دینی تضاد دارند نباید اجازه چاپ داد (بر اســاس ســال ۷۹)؟»؛ «باید جلوی کتاب‌ها یا فیلم‌هایی را که باعث ناراحتی افراد مذهبی می‌شود گرفت (بر اساس سال ۸۲)؟» همان‌طور که در جدول ۸،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها نسبتاً قابل ملاحظه است و حتی در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۸/۶ درصد بیشتر از بزرگسالان مخالف برخورد با عقاید متضاد با دین هستند و این مخالفت ۷/۹ درصد (یعنی نزدیک دو برابر) نیز در فاصله سال ۷۹ تا ۸۲ افزایش نیز یافته است.

جدول ۱/ ۸ برخورد با عقاید متضاد با دین

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
مخالف	۳۶/۹	۳۳/۵	۲۸/۳	۵۰/۱	۴۱	۳۳/۴	۲۴/۹	۲۱/۱	۱۶
مردد	۱۳/۱	۱۱/۶	۱۲/۷	۱۵/۲	۱۲/۷	۱۴/۴	۳۰/۵	۳۱/۱	۲۹/۷
موافق	۵۰	۵۴/۹	۵۹	۳۴/۷	۴۶/۳	۵۲/۱	۴۴/۶	۴۷/۸	۵۴/۴

از افراد ســؤال شــده که «آیا با این ایده موافق یا مخالفید: رفت و آمد با کسانی که عقاید غیر مذهبی دارند اشکال دارد (بر اساس سال ۷۹)؟»؛ «با آدم‌هایی که نماز نمی‌خوانند نباید رفت و آمد کرد (بر اساس سال ۸۲)؟» همان‌طور که در جدول ۹،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها در تساهل دینی کمی وجود دارد و در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۴/۶ درصد بیشتر از بزرگسالان موافق رفت و آمد و دوستی با افراد غیر مذهبی هستند (بر اساس سال ۷۹) و ۹/۴ درصد بیشتر از آنان مخالف با عدم رفت و آمد با افراد غیر نمازگزار هستند (بر اساس سال ۸۲).

جدول ۱/ ۹ تساهل در روابط با افراد غیر مذهبی

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
مخالف	۴۵/۸	۵۰/۶	۵۰/۵	۷۴/۸	۷۳	۶۵/۴	۶۵/۹	۶۲/۱	۵۴
مردد	۱۳/۴	۱۱/۳	۱۳/۲	۱۲/۱	۱۰/۸	۱۳/۲	۲۵/۶	۲۷/۵	۲۹/۵
موافق	۴۰/۹	۳۸/۲	۳۶/۳	۱۳/۱	۱۶/۲	۲۱/۴	۸/۴	۱۰/۴	۱۶/۷

خوش‌بینی نســبت به آینده دین: از افراد ســؤال شده که «به نظر شما مردم در ۵ سال آینده مذهبی‌تر می‌شوند یا غیرمذهبی؟» همان‌طور که در جدول ۱۰،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها در خوش‌بینی نسبت به آینده دین نسبتاً قابل ملاحظه است و در طی زمان افزایش نیز یافته اســت. در واقع جوانان ۱۰/۳ درصد بیشتر از بزرگسالان آینده دین را غیر مذهبی‌تر ارزیابی کرده‌اند و این تفاوت ۹/۱ درصد نیز افزایش یافته است.

جدول ۱/ ۱۰ نگرش نسبت به آینده دین

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
مذهبی‌تر	۱۲	۱۸/۷	۲۳/۶	۷/۹	۱۵/۹	۲۳/۶	۸/۵	۹/۳	۱۴/۱
بدون تفاوت	۲۹/۴	۳۰/۴	۲۸/۳	۱۲	۱۴/۹	۱۵/۷	۲۵/۲	۲۵/۱	۲۴/۶
غیرمذهبی‌تر	۵۸/۵	۵۰/۹	۴۸/۲	۸۰/۱	۶۹/۲	۶۰/۷	۶۶/۳	۶۵/۶	۶۱/۴

ارزیابی از میزان مذهبی بودن خود: از افراد ســؤال شــده که «چقدر به خدا احساس نزدیکی می‌کنید؟» همان‌طور که در جدول ۱۱،۱ ملاحظه می‌شــود اختلافات میان نسل‌ها در میزان احســاس نزدیکی به خدا قابل ملاحظه اســت و در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۲۰/۸ درصد بیشتر از بزرگسالان خود را به خدا نزدیک‌تر احساس کرده‌اند و این تفاوت ۵/۶ درصد نیز افزایش یافته است.

جدول ۱/ ۱۱ احساس نزدیکی به خدا

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۹/۴	۵/۸	۴/۳	۱۱	۴	۱/۸	۵/۴	۳/۸	۱/۵
متوسط	۳۶/۸	۲۸/۷	۲۱/۱	۳۴/۲	۲۳/۷	۱۷	۲۲/۱	۱۶/۹	۱۱/۲
زیاد	۵۳/۸	۶۵/۵	۷۴/۶	۵۴/۸	۷۲/۳	۸۱/۲	۷۲/۵	۷۹/۴	۸۷/۲

از افراد سؤال شده که «شما خودتان را تا چه اندازه فردی مذهبی می‌دانید؟» همان‌طور که در جدول ۱۲،۱ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها در میزان مذهبی بودن خود قابل ملاحظه است و در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۲۰/۶ درصد بیشتر از بزرگسالان خود را به خدا نزدیک‌تر احساس کرده‌اند و این تفاوت ۲/۷ درصد نیز افزایش یافته است.

جدول ۱/ ۱۲ تلقی از میزان مذهبی بودن خود

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۱۳/۳	۷/۷	۵/۵	۱۵/۴	۹/۲	۵/۷	-	-	-
متوسط	۴۹/۹	۴۶/۷	۳۷/۳	۶۲/۵	۵۷/۸	۴۸/۹	-	-	-
زیاد	۳۶/۷	۴۵/۹	۵۷/۳	۲۲/۱	۳۳	۴۵/۴	-	-	-

۲- تفاوت یا شکاف نسلی در حوزه ترجیحات سیاسی و احساس تعلق به جامعه: تغییرات در حوزه ترجیحات سیاسی و احساس تعلق به جامعه نیز در دو بخش از هم قابل تمایز هستند. در برخی از جنبه‌ها، میان جوانان و ســالمندان تفاوتی ملاحظه نمی‌شود و یا تفاوت‌ها بسیار ناچیز اســت و در برخی از جنبه‌ها تفاوت‌ها نسبتاً قابل ملاحظه است و در طول زمان افزایش نیز یافته است.

۱- عدم تفاوت میان نســل‌ها و یا تفاوت‌های نامحســوس: کمترین اختــلاف میان جوانان و بزرگســالان در ترجیحات سیاســی مربوط به رابطه دین و سیاست است و از این جنبه حتی داده‌های آماری سال ۷۹ و ۸۲ نیز با یکدیگر تقریباً مشابه است.

از افراد سؤال شده که «آیا دین باید از سیاست جدا باشد؟» همان‌طور که در جدول ۱،۲ ملاحظه می‌شود اختلاف میان نسل‌ها بسیار ناچیز است.

جدول ۲/ ۱ دین باید از سیاست جدا باشد

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
مخالف	۴۷/۳	۴۸/۲	۴۳/۹	۵۲/۲	۵۵/۸	۵۱/۹	۳۳/۲	۳۶/۳	۴۰/۷
مردد	۱۵/۳	۱۶/۴	۲۱/۱	۱۳/۹	۱۲/۹	۱۶	۳۱/۸	۳۳/۳	۳۴/۲
موافق	۳۷/۴	۳۵/۵	۳۵	۳۳/۹	۳۱/۳	۳۲/۱	۳۴/۹	۳۰/۴	۲۵/۱

۲- تفاوت میان نســل‌ها: غیر از رابطه دین و سیاست، در سایر جنبه‌ها تفاوت‌های نسبتاً قابل ملاحظه‌ای در میان نسل جوان و بزرگسالان ملاحظه می‌شود که در طی زمان در حال افزایش نیز هســت و این افزایش در برخی جنبه‌ها بسیار قابل ملاحظه است. این تفاوت‌ها در زمینه احساس تعلق به جامعه و نگرش نسبت به حکومت، است.

احساس تعلق به جامعه: از افراد سؤال شده که «شما تا چه حد به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنید؟» همان‌طور که در جدول ۲,۲ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه زیاد نسبتاً قابل ملاحظه است و در طی زمان تا حدودی افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۸/۵ درصد کمتر از بزرگسالان به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند و این تفاوت به میزان ۱/۲ درصد نیز افزایش یافته است.

جدول ۲/۲ افتخار به ایرانی بودن

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۶/۴	۳/۹	۲/۳	۵/۵	۳/۶	۲/۱	۴/۴	۳/۱	۱/۹
متوسط	۹/۹	۷/۱	۵/۴	۸/۵	۴/۵	۲/۱	۱۲/۳	۱۰/۳	۷/۴
زیاد	۸۳/۸	۸۸/۹	۹۲/۳	۸۶	۹۱/۹	۹۵/۷	۸۳/۲	۸۶/۶	۹۰/۷

از افراد سؤال شده که «شما در شرایط ضروری حاضرید به جبهه بروید؟» همان‌طور که در جدول ۳,۲ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه زیاد نسبتاً قابل ملاحظه است و در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۶/۸ درصد کمتر از بزرگسالان حاضرند به جبهه بروند و این تفاوت به میزان ۴/۱ درصد نیز افزایش یافته است.

جدول ۳/۲ احتمال رفتن به جبهه

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۲۷/۲	۲۴/۵	۲۳/۴	۳۷/۹	۳۲/۶	۲۹/۹	۱۶	۱۴/۱	۱۳/۱
متوسط	۲۱	۲۱/۶	۱۸/۱	۲۱/۷	۲۲/۵	۱۸/۸	۲۵/۱	۲۴/۳	۲۱/۲
زیاد	۵۱/۸	۵۳/۹	۵۸/۶	۴۰/۴	۴۴/۹	۵۱/۳	۵۹	۶۰/۶	۶۵/۷

همچنین، از افراد سؤال شـده که «در صورت ضرورت تا چه اندازه حاضرید در مناطق محـروم خدمت کنید؟» همان‌طور که در جدول ۴,۲ ملاحظه می‌شـود اختلاف میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه زیاد تاحدودی وجود دارد و در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۲/۸ درصد کمتر از بزرگسالان حاضرند در مناطق محروم خدمت کنند و این تفاوت به میزان ۴/۳ درصد نیز افزایش یافته است.

جدول ۴/۲ احتمال خدمت در مناطق محروم

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۱۵/۷	۱۴/۶	۱۳/۷	۱۸/۸	۱۵/۳	۱۷/۸	-	-	-
متوسط	۱۹/۹	۲۰/۲	۱۹/۱	۲۳/۲	۲۲/۴	۱۷/۱	-	-	-
زیاد	۶۴/۴	۶۵/۱	۶۷/۲	۵۸	۶۲/۳	۶۵/۱	-	-	-

همچنین، از افراد سـؤال شده که «شـما تا چه اندازه اطلاعات و اخبار کشور را دنبال می‌کنید؟» همان‌طور که در جدول ۵,۲ ملاحظه می‌شود اختلاف میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه زیاد تاحدودی وجود دارد و در طی زمان به شدت افزایش نیز یافته است. در واقع در مقطع ۱۳۷۹، جوانان ۶/۳ درصد بیشتر از بزرگسالان اطلاعات و اخبار کشور را دنبال می‌کردند، اما در مقطع ۱۳۸۲، ۱۰/۷ درصد کمتر از بزرگسالان اطلاعات و اخبار کشور را دنبال می‌کنند. در واقع در این فاصله کوتاه و در مقایسه با بزرگسالان، جوانان ۱۸ درصد گرایش کمتری به پیگیری مسائل کشور پیدا کرده و بی‌تفاوت‌تر شده‌اند.

جدول ۵/۲ پیگیری اطلاعات و اخبار کشور

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۳۵/۷	۳۷/۵	۴۶/۸	۳۸/۷	۳۰/۱	۳۲/۷	۳۹/۹	۳۲/۶	۳۴/۵
متوسط	۳۲/۲	۳۲	۲۷/۴	۳۳/۷	۳۳/۲	۲۹	۳۵/۱	۳۵	۳۱
زیاد	۳۲/۱	۳۰/۴	۲۵/۸	۲۷/۶	۳۶/۷	۳۸/۳	۲۵	۳۲/۴	۳۴/۵

نگرش نسبت به حکومت: از افراد سؤال شده که «به نظر شما در شرایط فعلی، تا چه حد می‌توان بدون ترس از حکومت انتقاد کرد؟» همان‌طور که در جدول ۶,۲ ملاحظه می‌شود اختلاف میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه کم تاحدودی وجود دارد و در طی زمان، فوق‌العاده افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۳/۸ درصد کمتر از بزرگسالان با امکان انتقاد بدون ترس از حکومت موافقند و این تفاوت به میزان ۹/۵ درصد نیز افزایش یافته است.

جدول ۶/۲ امکان انتقاد از حکومت

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۵۰/۲	۴۵/۵	۴۶/۴	۶۳/۶	۵۴/۸	۵۰/۳	۴۸/۵	۴۵/۸	۴۰/۸
متوسط	۲۷/۹	۲۹/۲	۳۰/۲	۱۱/۶	۱۰/۶	۱۳/۷	۳۲/۱	۳۳/۱	۳۵/۳
زیاد	۲۱/۹	۲۵/۳	۲۳/۳	۲۴/۸	۳۴/۷	۳۶/۱	۱۹/۴	۲۱	۲۳/۹

همچنین، از افراد سؤال شده که «به نظر شما اکثر مردم به کدام‌یک از سه نظر زیر در مورد اوضاع کشور معتقدند؟» همان‌طور که در جدول ۷,۲ ملاحظه می‌شود اختلاف میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه تغییر بنیادی قابل توجه است و در طی زمان، بسیار افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۱۰/۱ درصد بیشتر از بزرگسالان به سوی تغییرات بنیادی اوضاع نظر دارند و این تفاوت به میزان ۷/۶ درصد نیز افزایش یافته است.

جدول ۷/۲ ارزیابی نظر دیگران درباره اوضاع کشور

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
دفاع	۸/۲	۱۰/۱	۱۲/۲	۶/۲	۷/۴	۷/۲	۱۰/۲	۱۲	۱۶/۳
اصلاح	۶۰/۸	۶۶/۴	۶۶/۸	۵۷/۸	۶۳/۷	۷۴/۵	۵۶/۹	۶۰/۴	۶۲/۳
تغییر بنیادی	۳۱	۲۳/۵	۲۰/۹	۳۶	۲۸/۹	۱۸/۳	۳۲/۹	۲۷/۷	۲۱/۴

همچنین، از افراد سـؤال شده که «خود شما به کدام‌یک از این سه نظر در مورد اوضاع کشـور معتقدید؟» همان‌طور که در جدول ۸,۲ ملاحظه می‌شود اختلاف میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه تغییر بنیادی قابل توجه است و در طی زمان، افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۱۰/۱ درصد بیشتر از بزرگسالان به سوی تغییرات بنیادی اوضاع نظر دارند و این تفاوت به میزان ۳/۷ درصد نیز افزایش یافته است.

در واقع جوانان ۸/۵ درصد کمتر از بزرگسالان به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند و این تفاوت به میزان ۱/۲ درصد نیز افزایش یافته است.

جدول ۸/۲ نظر فرد در مورد اوضاع کشور

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
دفاع	۹/۲	۱۱/۶	۱۳/۶	۷	۸/۱	۱۰/۶	۱۱/۳	۱۲/۸	۱۶/۸
اصلاح	۶۳/۴	۶۸/۸	۶۹/۱	۶۱/۹	۶۶/۱	۷۲/۲	۵۷/۴	۶۱/۲	۶۱/۴
تغییر بنیادی	۲۷/۴	۱۹/۶	۱۷/۳	۳۱/۱	۲۵/۷	۱۷/۳	۳۱/۳	۲۶	۲۱/۸

۳- تفاوت یا شـــکاف نسلی در حوزه ارزش‌ها، هنجارها و مسائل اجتماعی: تغییرات در حوزه ارزش‌ها هنجارها و مسائل اجتماعی در دو بخش از هم قابل تمایز هستند. در برخی از جنبه‌ها، میان جوانان و سالمندان تفاوتی ملاحظه نمی‌شود و یا تفاوت‌ها بسیار ناچیز اســـت و در برخی از جنبه‌ها تفاوت‌ها نسبتاً قابل ملاحظه است و در طول زمان افزایش نیز یافته است.

۱- عدم تفاوت میان نسل‌ها و یا تفاوت‌های نامحسوس: کمترین اختلاف میان جوانان و بزرگسالان مربوط به نگرش نسبت به مسائل اجتماعی است و از این جنبه حتی داده‌های آماری سال ۷۹ و ۸۲ نیز با یکدیگر تقریباً مشابه است.

از افراد سؤال شده که «به نظر شما هریک از مسائل مانند طلاق، بیکاری، گرانی، اعتیاد، دزدی و کلاهبرداری، ناامنی، پارتی‌بازی، بی‌توجهی به دین و بی‌بند و باری در جامعه ما چقدر مهم و جدی است؟» همان‌طور که در جداول ۱،۳ تا ۱۱،۳ ملاحظه می‌شود تقریباً اختلافی میان نسل‌ها وجود ندارد و یا ناچیز است.

جدول ۳/۱ اهمیت طلاق

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۶/۳	۸/۹	۸/۱	۲/۸	۳/۱	۳	-	-	-
متوسط	۱۶/۶	۱۶/۲	۱۵/۳	۱۱/۷	۱۲/۸	۱۱/۷	-	-	-
زیاد	۷۷/۱	۷۴/۹	۷۶/۶	۸۵/۵	۸۴/۱	۸۵/۳	-	-	-

جدول ۳/۲ اهمیت بیکاری

	سال ۷۹			سال ۸۲		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۲/۲	۲/۲	۲/۵	۰/۹	۰/۶	۰/۷
متوسط	۳/۳	۵	۳/۸	۳	۳/۴	۳/۷
زیاد	۹۴/۵	۹۲/۸	۹۳/۷	۹۶/۱	۹۲/۸	۹۳/۷

جدول ۳/۳ اهمیت گرانی

	سال ۷۹			سال ۸۲		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۲/۲	۱/۹	۲	۰/۷	۱	۰/۸
متوسط	۴/۷	۵/۲	۳/۹	۳/۹	۲/۹	۳/۴
زیاد	۹۳/۱	۹۲/۹	۹۴/۱	۹۵/۴	۹۶/۱	۹۵/۸

جدول ۳/۴ اهمیت اعتیاد

	سال ۷۹			سال ۸۲		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۳/۵	۳/۷	۳/۷	۲	۱/۳	۲
متوسط	۷/۴	۷/۱	۶/۴	۶/۷	۶	۶/۱
زیاد	۸۹/۲	۸۹/۳	۸۹/۸	۹۱/۴	۹۲/۸	۹۲

جدول ۳/۵ اهمیت دزدی و کلاهبرداری

	سال ۷۹			سال ۸۲		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۵/۴	۵/۹	۶/۴	۸/۹	۸/۸	۹/۱
متوسط	۱۱/۸	۱۳/۱	۱۱/۶	۲۲/۹	۲۰/۲	۲۱/۳
زیاد	۸۲/۸	۸۱	۸۱/۹	۶۸/۲	۷۱	۶۹/۶

جدول ۳/۶ اعتقاد به تساوی افراد در برابر قانون

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۵۵/۵	۵۶/۱	۵۴/۲	۵۷/۷	۶۴/۱	۶۰/۸	-	-	-
متوسط	۱۶/۶	۱۵/۳	۱۶/۶	۳۳/۹	۲۷/۷	۳۰/۷	-	-	-
زیاد	۲۷/۹	۲۸/۶	۲۹/۱	۸/۴	۸/۲	۸/۵	-	-	-

جدول ۳/۷ اعتقاد به نافذ بودن قانون

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۳۰/۳	۳۱/۶	۳۲/۸	۴۲/۷	۴۵/۷	۴۵/۲	۳۵/۶	۳۴/۳	۳۱/۹
متوسط	۲۰/۳	۱۹/۱	۱۹/۲	۴۲/۲	۳۹/۵	۳۹/۳	۴۳/۶	۴۵	۴۴/۵
زیاد	۴۹/۴	۴۹/۳	۴۸	۱۵/۱	۱۴/۸	۱۵/۶	۲۰/۸	۲۰/۷	۲۳/۶

جدول ۳/۸ اهمیت ناامنی

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۲۴/۱	۲۵/۵	۲۵/۷	۲۷/۹	۲۶/۸	۲۷/۶	-	-	-
متوسط	۲۲/۵	۲۴	۲۴/۱	۳۲/۷	۳۳/۹	۳۵/۲	-	-	-
زیاد	۵۳/۴	۵۰/۶	۵۰/۲	۳۹/۴	۳۹/۲	۳۷/۲	-	-	-

جدول ۳/۹ اهمیت پارتی‌بازی

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۴/۵	۵/۲	۵/۸	۲/۷	۲/۳	۵/۱	-	-	-
متوسط	۶/۹	۸/۸	۹/۵	۸/۱	۹/۹	۱۰/۳	-	-	-
زیاد	۸۸/۵	۸۶	۸۴/۷	۸۹/۲	۸۷/۸	۸۴/۶	-	-	-

جدول ۱۰٫۳ اهمیت بی‌توجهی به دین

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+
کم	۲۳/۵	۲۶/۴	۲۶/۶	۲۴/۲	۲۹/۸	۳۱/۲	-	-	-
متوسط	۲۷/۱	۲۷/۲	۲۷/۴	۳۶/۸	۳۶/۱	۳۵/۳	-	-	-
زیاد	۴۹/۴	۴۶/۴	۴۶	۳۹	۳۴/۲	۳۳/۵	-	-	-

جدول ۱۱٫۳ اهمیت بی‌بند و باری

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+
کم	۱۵/۷	۱۷/۷	۱۸	۹/۸	۹/۹	۱۰	-	-	-
متوسط	۱۸/۵	۱۸/۸	۲۱/۱	۲۳/۲	۲۴/۲	۲۶/۴	-	-	-
زیاد	۶۵/۸	۶۳/۴	۶۰/۹	۶۶/۹	۶۵/۸	۶۳/۶	-	-	-

همان‌طور که در جداول ۱٫۳ تا ۱۱٫۳ ملاحظه می‌شود در هر دو سال جمع‌آوری اطلاعات، میان جوانان و بزرگسالان در اظهار نظر درباره اهمیت طلاق، بیکاری، گرانی، اعتیاد، دزدی و کلاهبرداری و تساوی افراد در برابر قانون و نافذ بودن قانون اختلافی وجود ندارد و در اظهار نظر آنان درباره اهمیت ناامنی، پارتی بازی، بی‌توجهی به دین و بی‌بند و باری اختلاف اندکی وجود دارد.

۲- تفاوت میان نسل‌ها: غیر از اظهار نظر درباره مسائل اجتماعی، در سایر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، تفاوت‌های نسبتاً قابل ملاحظه‌ای در میان نسل جوان و بزرگسالان ملاحظه می‌شود که بعضاً در طی زمان در حال افزایش نیز هست. این تفاوت‌ها در زمینه اعتماد اجتماعی و نگرش نسبت به ارزش‌های انسانی و آرمانی و مدرنیستی است.

تفاوت‌ها در زمینه اعتماد اجتماعی: در سال ۸۲ از افراد سؤال شده که «به نظر شما مردم تا چه حد قابل اعتماد هستند؟» همچنین در سال ۷۹ و ۸۲ از افراد سؤال شده که «به نظر شما تا چه اندازه انصاف، گذشت و صداقت و راستگویی در میان مردم رواج دارد؟» همان‌طور که در جداول ۱۲٫۳ تا ۱۵٫۳ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه زیاد نسبتاً قابل ملاحظه است و بعضاً در طی زمان افزایش نیز یافته است. در سال ۸۲، جوانان ۱۰/۹ درصد کمتر از بزرگسالان مردم را قابل اعتماد دانسته‌اند. همچنین، جوانان به ترتیب، ۴/۲ درصد، ۵/۸ درصد و ۸/۹ درصد کمتر از بزرگسالان معتقدند که انصاف، گذشت و صداقت و راستگویی در میان مردم رواج دارد. این تفاوت، ۲/۶ درصد در مورد انصاف و ۱/۹ درصد در مورد صداقت و راستگویی افزایش نیز یافته است و در مورد گذشت بدون تفاوت بوده است.

جدول ۱۲٫۳ میزان اعتماد به مردم

	سال ۸۲		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰ و+
کم	۳۱/۳	۲۶/۵	۲۵/۲
متوسط	۵۷/۹	۵۶/۸	۵۳/۲
زیاد	۱۰/۷	۱۶/۶	۲۱/۶

جدول ۱۳٫۳ رواج انصاف در جامعه

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۵۴/۶	۵۳	۵۲	۵۶/۱	۵۶/۷	۵۵/۱	۵۵/۵	۵۵/۹	۵۳/۳
متوسط	۳۰/۱	۲۹/۶	۲۸/۵	۳۶/۴	۳۴/۳	۳۰/۶	۳۵/۶	۳۶	۳۶/۱
زیاد	۱۵/۳	۱۷/۴	۱۹/۵	۷/۵	۸/۹	۱۴/۳	۹	۸/۱	۱۰/۶

جدول ۱۴٫۳ رواج صداقت و راستگویی در جامعه

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۵۲/۲	۴۹/۸	۴۷/۶	۶۰/۲	۵۸/۹	۵۱/۶	۷۲/۹	۷۱/۹	۷۰/۱
متوسط	۳۱/۲	۳۱/۹	۳۰	۳۲/۳	۳۲/۷	۳۳/۲	۱۸	۲۰/۱	۲۱/۲
زیاد	۱۶/۶	۱۸/۳	۲۲/۴	۷/۵	۸/۵	۱۵/۲	۹/۱	۸	۸/۶

جدول ۱۵٫۳ رواج گذشت در جامعه

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
کم	۵۰	۴۷	۴۱/۳	۵۵	۵۷/۸	۵۲/۶	۵۷/۴	۵۶/۵	۵۴/۷
متوسط	۲۹/۷	۲۹/۴	۲۹/۴	۳۴/۲	۲۸/۵	۲۸/۲	۳۳/۸	۳۵/۱	۳۴/۵
زیاد	۲۰/۴	۲۳/۷	۲۹/۳	۱۰/۷	۱۳/۷	۱۹/۱	۸/۷	۸/۵	۱۰

تفاوت‌ها در زمینه ارزش‌های مدرنیستی: از افراد سؤال شده که «شما با اینکه کار زن خانه‌داری و در خانه است و کار مرد در بیرون خانه موافقید یا مخالف؟» همان‌طور که در جداول ۱۶٫۳ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه موافق، قابل ملاحظه است و در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۷/۷ درصد کمتر از بزرگسالان موافق کار زن در خانه و خانه‌داری هستند و این تفاوت، ۳/۲ درصد افزایش نیز یافته است.

جدول ۱۶٫۳ موافقت با کار زن در خانه و خانه‌داری

	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
مخالف	۶۹/۴	۶۷/۲	۶۱/۷	۷۴/۶	۷۱/۲	۶۳/۵	۴۶/۹	۵۵/۷	۵۲/۶
مردد	۵/۶	۵/۷	۵/۶	۷	۷/۲	۷/۱	۲۰/۳	۲۳/۱	۲۱/۱
موافق	۲۴/۹	۲۷/۱	۳۲/۶	۱۸/۵	۲۱/۶	۲۹/۴	۲۱/۱	۲۱/۲	۲۶/۳

از افراد سؤال شده که «شما خودتان را جزو کدام طبقه می‌دانید؟» همان‌طور که در جداول ۱۷٫۳ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه طبقه پایین، بسیار قابل ملاحظه است و در طی زمان افزایش نیز یافته است. در واقع جوانان ۱۴/۲ درصد کمتر از بزرگسالان خود را در زمره طبقه پایین محسوب کرده‌اند. این تفاوت، ۲/۰ درصد افزایش نیز یافته است.

جدول ۱۷٫۳ خودپنداری طبقاتی									
	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
طبقه‌بالا	۲/۲	۱/۶	۱/۶	۱/۹	۱	۰/۵	۱/۹	۱	۱/۲
طبقه متوسط	۷۲/۳	۶۵/۸	۵۸/۶	۷۷	۶۷/۷	۶۲/۲	۶۵/۹	۶۳/۱	۶۰
طبقه پایین	۲۵/۵	۲۳/۶	۳۹/۷	۲۱/۱	۳۱/۳	۳۷/۳	۳۲/۲	۳۵/۹	۳۸/۸

تفاوت‌ها در زمینه ارزش‌های آرمانی: از افراد سؤال شده که «اگر شاهد دعوای یکی از افراد فامیل خود با یک غریبه باشـــید چه کار می‌کنید؟» همان‌طور که در جداول ۱۸٫۳ ملاحظه می‌شود اختلافات میان نسل‌ها خصوصاً در گزینه دفاع از حق، قابل ملاحظه است. در واقع جوانان ۱۲/۳ درصد در سال ۷۹ و ۱۰/۶ درصد در سال ۸۲، کمتر از بزرگسالان اذعان داشته‌اند که در چنین قضاوتی، طرف حق را می‌گیرند.

جدول ۱۸٫۳ در موضع قضاوت									
	سال ۷۹			سال ۸۲			سال ۹۴		
سن	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+	۱۵-۲۹	۳۰-۴۹	۵۰و+
دفاع از حق	۶۹/۹	۷۸	۸۲/۲	۳۸/۱	۴۴/۱	۴۸/۷	۳۹/۶	۴۷/۵	۵۴/۳
سکوت	۲۵/۴	۱۸/۸	۱۵	۱۶/۲	۹/۱	۶/۱	۲۱/۷	۱۶/۹	۱۳/۳
طرفداری از فامیل	۴/۷	۳/۲	۲/۸	۱۴	۱۱/۱	۵/۹	۱۱/۶	۸/۴	۶/۷

نتیجه‌گیری

در مبحث نظری، ابتدا مفاهیم شکاف، گسست، انقطاع و تفاوت نسلی تعریف شد و از این میان مفهوم شکاف نسلی به عنوان رایج‌ترین مفهوم و مسئله اجتماعی تعیین شد. شکاف نسلی به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد ســالمندتر تعریف شده که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می‌شود. سپس، مناقشه صاحب‌نظران غربی بر سر مسئله بودن یا نبودن پدیده شــکاف نسلی مطرح شــد. در این زمینه نیز گفته شد که اجماعی بر سرِ مسئله بودن شــکاف نسلی در دهه ۶۰ اروپا وجود ندارد. برخی معتقدند که ارزش‌های نسل جدید با نسل قبلی تمایزی جدی پیدا کرده است. برخی به تمایز ارزش‌ها اعتقاد نداشته و تفاوت در رویه‌ها و شیوه‌های تحقق ارزش‌های مشترک در میان دو نسل اعتقاد دارند و برخی نیز به تمایز اندکی در میان ارزش‌ها و هنجارهای دو نســل قائل هســتند، اما اندیشه شکاف یا گسست نسلی را برنمی تابند. بر اساس «فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردگی» اگر تفاوت‌هایی در میان جوانان با بزرگسالان در ارزش‌ها مشاهده می‌شود در اقتضای شرایط سنی آنان است و جوانان با گذر از این شرایط و قرار گرفتن در شرایط سنی بزرگسالان همان وضعیت آنان را پیدا می‌کنند و این چرخه همچنان در طی زمان به پیش می‌رود. براساس «فرضیه دوره‌ای»، تفاوت سنی یا نسل‌ها مربوط به یک فرایند تدریجی تغییر ارزش‌ها در همه گروه‌های سنی با کمی تفاوت از یکدیگر است. البته از آنجا که شرایط گروه‌های سنی از نظر میزان پذیرش و انعطاف نسبت به تغییرات متفاوت است، بنابراین معمولاً جوانان نسبت به گروه‌های سنی بزرگسال زودتر در مسیر تغییرات قرار می‌گیرند، اما سرانجام ارزش‌های همه نسل‌ها تغییر می‌یابد. براساس «فرضیه گروه سنی»، تفاوت سنی یا نسل‌ها در واقع یک دگرگونی اساسی در ارزش‌های نسل‌های جدید با ارزش‌های نســل‌های پیشین است که با گذشت زمان و با ورود گسترده این نسل به عرصه‌های مختلف حیات اقتصادی، اجتماعی به تدریج فرایند جایگزینی ارزش‌های جدید به جای ارزش‌های نسل قبل انجام می‌شود.

همچنین در بررسی عوامل پدید آورنده شکاف نسلی گفته شد بر اساس نظر مان‌هایم، دورانی از تغییرات سریع فرهنگی می‌تواند علت پدیده شکاف نسلی باشد که در پی آن تفسیرهای سنتی و میراث‌های فرهنگی برجای مانده از نسل‌های قبلی، از سوی بخش مهمی از نسل‌های جدید به چالش کشیده می‌شود. هرچند، بانیان اصلی و پیشگامان این تحول فرهنگی افرادی انگشت شمار از نسل پیشین به نام طلایه‌داران هستند، اما عوامل تغییر اجتماعی در واقع، نسل جدیدی هستند که تحت تأثیر طلایه‌داران، هم در مقابل نسل قبل و هم در برابر هم نسلی‌های خود که تابع نسل قبلی‌اند خروج می‌کنند.

اما اینگلهارت با تاکید بر نظریه مازلو در طبقه بندی نیازها و تقدم نیازهای مادی مانند معیشت و امنیت بر نیازهای فرامادی و عبور از نیازهای مادی به فرامادی پس از تأمین نیازهای مادی، معتقد است از دهه ۶۰ جامعه کشورهای غربی به سطح مطلوبی از تأمین نیازهای معیشتی و به ویژه امنیتی رسید و بر اساس فرضیه کمیابی، در نسل جدید گرایش به ارزش‌های فرامادی شدت گرفت و به تدریج در سایر گروه‌های سنی نیز جریان یافت و پس از ۱۰ الی ۱۵ سال، جایگزینی ارزش‌های فرامادی به‌جای مادی به پدیده‌ای رایج تبدیل شد.

اما تراب و دودر علت اساســی پیدایش شکاف نسلی را وجود جامعه تمایز یافته بر اساس سن می‌دانند. این تمایز یافتگی به تدریج به همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، از جمله سن، سرایت می‌کند. در نتیجه از آنجا که تعامل افراد بر خلاف گذشــته عمدتاً در گروه‌های ســنی انجام می‌گیرد (یعنی جوانان با جوانان، میانســالان با میانسالان و سالمندان با سالمندان)، بنابراین به تدریج هر گروه ســنی دارای ارزش‌های خاص خود می‌شود و از گروه‌های سنی دیگر تمایز اساسی پیدا می‌کند.

با توجه به عوامل پیش‌گفته، می‌توان پیش‌بینی کرد که در جوامعی که: ۱- در مرحله شکوفایی اقتصادی قرار دارند، یا ۲- به حدی از توســعه اجتماعی گسترده دست یافته باشند که در آن پدیــده تمایز یافتگی نقش‌ها، گروه‌ها و نهادها اتفاق افتاده باشــد و یا ۳- در معرض تغییرات فرهنگی شدید مانند انقلاب قرار گرفته باشند، مسئله شکاف نسلی لااقل تا مدتی اجتناب‌ناپذیر است.

در بررســی شکاف نسلی در ایران نیز چهار دیدگاه مطرح شد. ۱- دیدگاه کسانی که از وجود شکاف نسلی در ایران دفاع می‌کنند، ۲- دیدگاه کسانی که به تفاوت نسلی قائلند و نه شکاف یا گسست نسلی، ۳- دیدگاه کسانی که مسئله اصلی را گسست فرهنگی می‌دانند و نه گسست نسلی، ۴- دیدگاه کسانی که با بیم و امید به این پدیده نظر دارند و معتقدند شرایط فعلی پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سرحد شکاف نسلی دارد منوط به این که مدیریت صحیح نشود.

در ایران به نظر می‌رسد از میان سه عامل پیش‌گفته زمینه‌ساز شکاف نسلی، عامل سوم حائز اهمیت باشــد. در واقع، در ایران اگرچه گام‌های مهمی در جهت توســعه اقتصادی، اجتماعی برداشته شده است، اما هنوز به مرحله شکوفایی اقتصادی و توسعه اجتماعی بسان کشورهای اروپای دهه ۶۰ وارد نشده‌ایم. در مقابل، در ایران به واسطه شرایط انقلابی و پدیده جهانی شدن، طی دهه‌های اخیر تغییرات فرهنگی شدیدی به وجود آمده است. این تغییرات می‌تواند سبب‌ساز مسئله شکاف نسلی در ایران شده باشد. البته برخی از صاحب‌نظران کشور معتقدند این تغییرات در همه نسل‌ها تأثیر داشته و اگرچه ارزش‌های نسل جوان بیشتر از نسل‌های قبل از خود تغییر یافته، اما منجر به پدیده شکاف نسلی نشده است.

به منظور آزمون این فرضیه‌ها، داده‌های سه طرح ملی تحول ارزش‌ها و نگرش‌ها در سالهای ۷۹، ۸۲ و ۹۴ مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس یافته‌ها، می‌توان گفت: در هر سه حوزه ارزش‌های دینی، ارزش‌های سیاســی و ارزش‌های اجتماعی، در برخی از زمینه‌ها تفاوت آشــکاری میان جوانان و بزرگسالان مشاهده نمی‌شود و در برخی از زمینه‌ها نه‌تنها تفاوت قابل ملاحظه‌ای در میان جوانان و بزرگسالان دیده می‌شود، بلکه این تفاوت در طی زمان بیشتر نیز شده است.

بر این اساس، جوانان و بزرگسالان از جنبه‌های اعتقادی و باورهای دینی، نگرش نسبت به رابطه دین و سیاست و نگرش نسبت به مسائل اجتماعی (مانند طلاق، بیکاری، گرانی، اعتیاد، دزدی و کلاهبرداری، ناامنی، پارتی‌بازی، بی‌توجهی به دین و بی‌بند و باری در جامعه) تفاوتی از یکدیگر ندارند و یا این تفاوت قابل اغماض اســت. اما جوانان در زمینه‌های پایبندی به مناسک دینی، رویکرد تســاهلی نسبت به دین، تلقی کمتر مذهبی از خود و ارزیابی بدبینانه‌تر از آینده دین تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای از بزرگسالان دارند که در طی زمان بیشتر نیز شده است. همچنین، جوانان در زمینه‌های احســاس تعلق کمتر نســبت به جامعه (افتخار به داشتن هویت ایرانی،

آمادگی برای رفتن به جبهه و خدمت در مناطق محروم و پیگیری اخبار کشور)، نگرش بدبینانه نسبت به حکومت و وضع موجود، عدم اعتماد اجتماعی و تاکید بیشتر بر ارزش‌های مدرنیستی و تاکید کمتر بر ارزش‌های آرمانی تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای از بزرگسالان دارند که بعضاً در طی زمان بیشتر نیز شده است.

برداشت ما در این زمینه این است که تفاوت حتی زیاد میان دو نسل می‌تواند بر اساس فرضیه چرخه زندگی ناشی از شرایط سنی تلقی شود که انتظار می‌رود پس از گذر جوانان از مرحله جوانی این تفاوت از میان برود. اما اگر این تفاوت میان دو نسل صرفاً بر اساس سن بود، نباید در سه دوره آمارگیری تغییر جدی بکند، در حالی که در برخی از زمینه‌ها این تغییر جدی اتفاق افتاده است. با این وصف نمی‌توان این تفاوت رو به تزاید در زمان را به فرضیه چرخه زندگی تحویل داد. باید اتفاق دیگری افتاده باشد. آیا با این افزایش میزان تفاوت میان دو نسل، شکاف نسلی رو به رشدی در حال وقوع است یا براساس فرضیه دوره‌ای، یک فرایند تدریجی تغییر ارزش‌ها در همه گروه‌های سنی در جریان است که طی آن جوانان نسبت به گروه‌های سنی بزرگسال با سرعت بیشتری در مسیر تغییرات قرار می‌گیرند. احتمال این فرضیه دوم بیشتر است. اگر تغییرات ارزش‌ها و نگرش‌ها در میان سایر گروه‌های سنی را در این فاصله سه پیمایش را در سالهای ۷۹ تا ۸۲ و ۹۴ رصد کنیم (همان‌طور که در جداول آمده است) دریافته می‌شود که در برخی از زمینه‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های همه گروه‌های سنی با شتاب فوق‌العاده زیادی تغییر کرده است. با این وصف، در واقع ما با پدیده گسست فرهنگی مواجه هستیم و نه شکاف نسلی.

البته یکی دیگر از عوامل تفاوت‌های قابل ملاحظه میان جوانان و بزرگسالان در نگرش بدبینانه نسبت به جامعه و وضع موجود مربوط است به اختلالی که در روند استقلال جوانان در جامعه ما به وجود آمده است. یکی از مشکلات اساسی که جوانان امروز خصوصاً در کشورهای درحال توسعه و به ویژه ایران با آن مواجه هستند شرایطی است که از یک طرف موجب به تأخیر افتادن استقلال آنان از خانواده پدری و به‌عهده گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی در جامعه و از طرف دیگر افزایش میزان آگاهی‌های اجتماعی آنان از جامعه ملی و جهانی است. مسئله این است که جوانان از یک سو در جریان اطلاعات وسیع قرار می‌گیرند و این اطلاعات آنان را با دنیایی پیشرفته، دنیایی در حال تغییر، ارزش‌های دائم نو به نو، نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید آشنا می‌کند و به همان میزان سطح انتظار وتوقع آنان افزایش می‌یابد، اما از سوی دیگر، در روند استقلال آنان یک مشکل جدی، نهادی، فرهنگی، حتی اقتصادی وجود دارد. یکی مشکل اشتغال است که ظرفیت‌سازی‌های اقتصادی کشور کم است. یکی مسأله فرهنگی است که با آن تکلّف‌ها و مسائل بسیار گسترده‌ای که مانع از شروع زندگی اجتماعی آنان است اجازه نمی‌دهد جوانان بتوانند به سادگی تشکیل خانواده دهند. مطلب دیگر مربوط می‌شود به خانواده‌ها که به دلیل ترس از مسائل جامعه و بحران‌های اجتماعی، جوانان را در خانه نگه داشته و مانع خروج آنان می‌شوند که این هم باعث می‌شود که قدرت آنان برای کارآفرینی در آینده کم شود. بنابراین، مشکل عدم استقلال از یک طرف، و اطلاعات زیاد از طرف دیگر، بر اساس تئوری توقعات فزاینده منجر به این می‌شود که متأسفانه این نسل دچار نوعی بدبینی و یأس نسبت به آینده و مسائل خودشان بشود.

البته تغییرات زیاد در برخی از ارزش‌ها و نگرش‌های کلیه سنین در فاصله سه سال جمع‌آوری اطلاعات خصوصاً در نگاه بدبینانه نسبت به روندهای سیاسی و اجتماعی کشور می‌تواند ناشی از انقباضی در نظام سیاسی کشور ظرف سالهای گذشته باشد. در واقع، از آنجا که پس از دوم خرداد ۷۶ تا مدتی فضای سیاسی کشور به شدت باز شده و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی گسترش یافت، اما در سالهای اخیر به همان سرعت این فضای سیاسی تا حد زیادی بسته شد، این واقعه بر اساس فرضیه توقعات فزاینده، در کلیه نسل‌ها به ویژه نسل جوان احساس بدبینی در کلیه زمینه‌ها را افزایش داده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Generation difference
2. Generation discontinuity
3. Generation gap
4. Rozak, 1969
5. Friedenberg, 1969; Rozak, 1969; Slater, 1970
6. Adelson (1970), Lipset (1968), Lubell (1968) و Reiss(1968)
7. Flacks, 1967; Keniston, 1965; Merton 1957; Nadel, 1956; Parsons, 1951.
8. Mannheim, 1952
9. Like Ryder
10. forerunners
11. origin
12. Traub, Stuart H; Dodder, Richard A
13. age-graded society
14. established norms
15. emergent norms
16. Differeciation

۱۷. این دو طرح توسط دفتر طرحهای ملی وزارت فرهنگ و ارشاد ملی و به صورت نمونه‌گیری در ۲۸ مرکز استان کشور انجام شده و به صورت ۲۹ جلد کتاب و در قالب جداول آماری، اولی در سال ۸۰ و دومی در سال ۸۲ منتشر شده‌اند. هر جلد مربوط به یک استان و یک جلد نیز گزارش کشوری است.

۱۸. البته سؤالات دو سال آمارگیری تاحدودی متفاوت است. در سال اول عمل به کل واجبات دینی و در سال دوم عمل به نماز سؤال شده است.

منابع

-آقاجری، هاشم، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۳.
-بیلر، رابرت، کاربرد روانشناسی در آموزش، ترجمه پروین کدیور، جلد اول، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.
-پناهی، محمد حسین، شکاف نسلی در آموزش عالی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، مقاله منتشر نشده، ۱۳۸۲.
-توکلی، مهناز، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-جلالی، محمد رضا، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-سریع القلم، محمود، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-سیف سوسن و دیگران، روانشناسی رشد، انتشارات سازمان سمت، ۱۳۷۵.
-شرفی، محمد رضا، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-عصر ما، انقطاع نسل‌ها، چالش‌ها و چشم‌اندازها، هاشم آقاجری، ۸۰/۸/۱۲.
-فیرحی، داود، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-قادری، حاتم، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-کار و کارگر، شکاف نسلی در ایران، محمد جواد غلامرضا کاشی، ۸۲/۵/۵.
-لطف‌آبادی، حسین، روانشناسی رشد (۲)، انتشارات سازمان سمت، ۱۳۷۸.
-مددپور، محمد، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-منصور، محمود، روانشناسی ژنتیک، انتشارات سازمان سمت، ۱۳۷۹.
-منصورنژاد، محمد، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم، ۱۳۸۲.
-وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ویرایش اول، ۱۳۸۰.
-هنری، پاول و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، نشر مرکز، ۱۳۷۸.

Adelson, J. (1970, January). What generation gap? New York Times Magazin.
Bengston, V.L. (1970). The generation gap: A review and topology of social psychological perspective. Youth and Society, 2, 7-32.
Flacks, R. (1967). The liberated generation: An exploration of the roots of student protest. Journal of Social Issues, 23.
Friedenberg, E. (1969). generation gap. Annals of the American Academy of Political and Social Science, 382.
Keniston, K. (1965). The uncommitted: Alienated youth in American society. New York: Harcourt, Brace & World.
Lipset, S. M. (1968), The activist: A profile. The public Interest, 13.
Lubell, S. (1968). That generation gap. In D. Bell & I. Kristol (Eds.), Confrontation. New York: Basic Books.
Mannheim, Karl. 1952. "The Problem of Generations." Pp. 276-322 in Essays in the Sociology of Knowledge, edited by Paul Kecskemeti. London: Routledge and Kegan Paul.
Merton, R. K. (1957). Social theory and social structure. New York: Free Press.
Nadel, S. F. (1956). The theory of social structure. London: Cohen and West.
Oxford, Advanced Learner's Dictionary. (2000). Oxford University Press.
Parsons, T. (1951). The social system. Illinois: Free Press.
Reiss, I. R. (1968). America's sex standards - How and why they're changing. Transaction, 5.
Rozak, T. (1969). The making of a counter culture. New York: Doubleday.
Ryder, Norman B. 1965. "The Cohort as a Concept in the Study of Change." American Sociological Review 30.
Slater, P. E. (1970). The pursuit of loneliness: American culture at the breaking point. Boston: Beacon.
Thomas, L. E. (1974). Generational discontinuity in beliefs: An exploration of the generation gap. Journal of Social Issues, 30.
Traub, Stuart H; Dodder, Richard A. (1988, Winter). Intergenerational Conflict of Values and Norms: A Theoretical Model, Adolescence.
Webster, www.websters-online-dictionary.org

عبور از مرزها در مورد نسل جدید را شاید در مورد زنان این نسل، با وضوح و تجلی آشکارتری (در مقایسه با مردان) شاهد باشیم، چراکه محدودیت‌های اعمال‌شده برای محصور نگه‌داشتن در مرزبندی‌های مریی و نامریی فرهنگی و جنسیتی را، زنان حتی بیشتر از مردان هم‌نسل‌شان، در چرخه زندگی خود تجربه کرده‌اند.

دهه هشتادی‌ها چه می‌گویند

صدای بی‌صدایان



شیرین احمدنیا

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
دهه هشتادی‌ها چه می‌گویند و حامل چه گفتمانی هستند؛ گفتمان این نسل با نسل قبلی چه تفاوت‌ها و تشابه‌هایی دارد؟ این مقاله را بخوانید.

۱

امروز جامعه ایران خود را با غلیان احساسات و کنشگری فعالانه نسلی نو مواجه می‌بیند که گویی پیام‌هایی جدید را با صدای بلند فریاد می‌زند و مخاطب خود را از سطح مرزهای ملی نیز فراتر تعریف کرده است. مسلماً مطالبات این نسل تازه به میدان آمده تماماً نو و بی‌سابقه نبوده و نیست و آنچه طلب می‌کند با مطالبات نسل‌های پیشین او اشتراکات زیادی دارد. این را می‌توان در شعارهایی که در سطح خیابان شنیده می‌شود و در رسانه‌های جدید یافت که میدان اصلی تعاملات این نسل است. پیام‌های آشنایشان را نسل‌های پیش از آن‌ها نیز سروده و فریاد زده بودند. اما چیزی در این نسل نو هست که آن‌ها را متمایز کرده و می‌کند و مفهوم و برچسب «دهه هشتادی‌ها» را به زمزمه روزانه متولدین نسل‌های مختلف راه داده است.

۲

در جامعه‌شناسی مفهوم نسل و ارجاع به شکاف نسلی سابقه طولانی دارد. آن‌ها که متولدین سال‌های پیش از انقلاب اسلامی بوده‌اند، جو فرهنگی متفاوتی را زیست و تجربه کرده‌اند تا جایی که می‌توان گفت: در هوای دیگری نفس کشیده‌اند. تولد اولین نسل متولدین سال‌های پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، یعنی «دهه شصتی‌ها»، با پدیده‌های شگرفی چون بروز جنگ هشت‌ساله، تحریم اقتصادی، کمبود منابع، جیره‌بندی کالاها و مواد خوراکی و انواع محدودیت‌های مالی و رفاهی همزمان شد، همه این‌ها را ایشان در کنار مشکلات و تنگناهای آموزشی و بهداشتی تجربه کردند؛ حدت و شدت مشکلات در تجربه زیسته آن نسل، ازجمله مرتبط بودن با مسئله انفجار جمعیتی و رشد بی‌سابقه میزان موالید و رشد جمعیت، ناشی از تعطیلی برنامه تنظیم خانواده در نتیجه فاصله گرفتن ایدئولوژیک از سیاست‌های جمعیتی رژیم قبل و نگاه تقدیرگرایانه به تولد و تعدد فرزندان در خانواده.

۳

با پایان یافتن دوران جنگ، به‌تدریج، شاهد برآمدن نسل‌هایی دیگر بودیم که در دوران سازندگی کشور و تلاش تدریجی مسئولان وقت، برای توسعه کشور و در دوران تعامل بیش‌تر کشور با جهان، رشد و نمو کردند. این نسل‌ها، هم‌زمان با شتاب گرفتن جریان توسعه فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، با گشایش‌هایی در زمینه کیفیت زندگی، تنوع سبک زندگی، افزایش نسبی رفاه عمومی و توسعه اقتصادی فرهنگی و به‌ویژه ارتباطات رسانه‌ای در جامعه، روبرو شدند. سیاست‌های کنترل فرهنگی تا حدی تعدیل شد و افراد نسل‌های نو توانستند با تحولات ارزشی و هنجاری جاری در دنیای جهانی شده آشنا شوند و تأثیر بپذیرند. دور از انتظار نیست که تحولاتی چون دسترس‌پذیری گسترده‌تر رسانه‌ای نظیر اینترنت و کانال‌های ماهواره‌ای و همچنین رشد محصولات فرهنگی بخش خصوصی یا شبکه‌های اجتماعی و منابع رسانه‌ای غیررسمی که به‌موازات بازار رسانه‌های رسمی رشد کرده بود، نیز بر هویت‌یابی نسل‌های جدید، در سایه ارزش‌های فرهنگی ـ اجتماعی جهانی تأثیر گذاشته باشد. نسل‌های نو با اصول و ارزش‌ها و هنجارهای نوینی آشنا شده و از سوی دیگر از تاریخ تحولات اجتماعی سیاسی جامعه خود مطلع می‌شدند که بر آرمان‌خواهی و مطالبات مشخصی در جهت ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی و سیاسی تأکید داشته است. بااین‌حال، به نظر می‌رسد نسل‌های جدید، مکرراً با عدم تحقق وعده‌ها و شعارهای مطروحه در وعده‌های سیاسی و برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌گذاری عدالت محور، روبرو شده و درنتیجه، هر روز بیش‌تر، خود را در شرایط تعمیق نارضایتی‌های ناشی از فقر، فساد و مشکلات اقتصادی و رفاهی، افزایش انواع تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی ـ اجتماعی یافته است که بر جریان زوال سرمایه اجتماعی و نهایتاً، شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی در این نسل دامن زده است.

۴

علی‌رغم این‌که وعده‌های جذابی چون منشور حقوق شهروندی در پیام مسئولان به گوش می‌رسید نسل‌هایی که با کاربرد وسیع ابزار رسانه‌ای اینترنتی و ماهواره‌ای و شبکه‌های ارتباطی اجتماعی نوین، بسیار آسان‌تر از نسل‌های پیشین، به تبادل اخبار و رویدادها مسلط بوده‌اند با تناقض‌ها مواجه می‌شده‌اند. آنها نسلی را نمایندگی می‌کردند که با تنوع سبک‌های زندگی، حقوق و ارزش‌های انسانی و آرمان‌خواهی جوانان در سطح بین‌المللی از شرق تا غرب آشنا شده بودند، و اینک به‌سختی می‌توانستند با عدم تناسب دسترسی‌شان به فرصت‌های مشارکت و برخورداری‌شان از حقوق شهروندی ـ در مقایسه وضعیت خود با شرایط متعارف جاری در جهان امروز در مورد هم‌نسل‌هایشان در شرق و غرب عالم و حتی در مقایسه با آنچه در کشورهای همسایه و منطقه‌اش می‌گذرد ـ کنار بیایند. آمار بالای مهاجرت جوانان به مقصد کشورهای توسعه‌یافته چه به‌قصد تحصیل یا به‌قصد اشتغال، که در ادبیات علمای اجتماعی و سیاستمداران کشور، به‌خوبی منعکس‌شده و آشکارا، نگرانی مسئولان کشور را نیز برانگیخته است، به‌روشنی، گویای حساسیت و اهمیت موضوع بوده است و همچنین نشان از آن داشته که بخش مهمی از جوانان نسل‌های نو، دستیابی به ایده آل‌هایشان را، در خارج از مرزهای زادگاه خود می‌جستند. از سوی دیگر، با این واقعیت تلخ مواجه بوده‌ایم که بخشی از جوانان نیز که سودای خروج از کشور را در سر نپرورانده، اما بنا به شواهد، در شرایط بی‌انگیزگی و سرخوردگی به سر برده‌اند، گاه به چنان یأس و ناامیدی مبتلا شده‌اند که شرایط‌شان را می‌توان در آمارهای رسمی حاصل از پژوهش‌های دولتی و دانشگاهی، دریافت یعنی شواهد حکایت‌کننده میزان بالای افسردگی و

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فعالیت و تحرک آزادانه جوانان در فضای زندگی مجازی، با تجربه زیسته ایشان در شرایط زندگی واقعی در تقابل قرار گرفته است ــ که محدودیت‌های متنوعی را بر ایشان تحمیل می‌کرده است.**
- **نسل دهه هشتادی، هرچند مولود نظام حاکمیتی پس از انقلاب بوده است، اما از لحاظ تطابق با ارزش‌ها و آموزه‌هایی که در چارچوب آموزش‌وپرورش رسمی، برخی نهادهای فرهنگی فعال و نیز رسانه‌های سنتی، سال‌ها برایشان ترویج و تبلیغ‌شده است، چنین دور از انتظار به میدان عمل آمده است.**
- **با پایان یافتن دوران جنگ، به‌تدریج، شاهد برآمدن نسل‌هایی دیگر بودیم که در دوران سازندگی کشور و تلاش تدریجی مسئولان وقت، برای توسعه کشور و در دوران تعامل بیش‌تر کشور با جهان، رشد و نمو کردند.**
- **تحولاتی چون دسترس‌پذیری گسترده‌تر رسانه‌ای نظیر اینترنت و کانال‌های ماهواره‌ای و همچنین رشد محصولات فرهنگی بخش خصوصی یا شبکه‌های اجتماعی و منابع رسانه‌ای غیررسمی که به‌موازات بازار رسانه‌های رسمی رشد کرده بود، نیز بر هویت‌یابی نسل‌های جدید، در سایه ارزش‌های فرهنگی ــ اجتماعی جهانی تأثیر گذاشته باشد.**

مشکلات روان‌شناختی و مواردی نیز خود را نرخ قابل‌توجه و هشداردهنده خودکشـی جوانان در سنین پایین بازتاب داده است. درهرصورت، وقوف به چنین شرایطی، می‌توانست برای دغدغه‌مندان این جامعه اعم از دانشگاهیان، سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی زنگ خطری به‌حساب آید و واکنش درخوری را زودتر از این‌ها برمی‌انگیزد.

۵ بروز و شـکل‌گیری شکاف نسـلی در بستر فرهنگی اجتماعی جهانی شده امروز، بی‌تردید، شدت و حدت یافته است. این را می‌توان امروز به‌ویژه، دریافت؛ یعنی زمانی که شاهد هستیم، ویژگی‌های رفتاری و کنشگری نمادین «دهه هشتادی‌ها»، والدینشان، مسئولان کشور، یا حتی متولدین یک دهه پیش از آن‌ها، یعنی دهه هفتادی‌ها را نیز، در جریان مواجهه با ابعاد کم‌نظیر تحول در نقش‌آفرینی و آرمان‌خواهی‌شان، دچار غافلگیری و حیرت کرده است. نسل دهه هشتادی، هرچند مولود نظام حاکمیتی پس از انقلاب بوده است، اما ازلحاظ تطابق باارزش‌ها و آموزه‌هایی که در چارچوب آموزش‌وپرورش رسمی، برخی نهادهای فرهنگی فعال و نیز رسانه‌های سنتی، سال‌ها برایشان ترویج و تبلیغ‌شده است، چنین دور از انتظار به میدان عمل آمده است.

۶ به‌نظر می‌رسد گسترش تدریجی رسانه‌های غیررسمی مبتنی بر پیشرفت‌های فناوری‌های اطلاعاتی ـ ارتباطی و گسـترش شـبکه‌های اجتماعی بـا هزینه کم و دسترس‌پذیری بالا ـ که اقبال گسترده جوانان را به دنبال داشته است ـ تأثیر تعیین‌کننده خود را- در کنار سـهم تمامی عوامل اقتصادی فرهنگی و سیاسی قابل‌تصور، بر این نسل جدید نهاده باشد. فعالیت و تحرک آزادانه جوانان در فضای زندگی مجازی، با تجربه زیسته ایشان در شرایط زندگی واقعی در تقابل قرار گرفته است ـ که محدودیت‌های متنوعی را بر ایشان تحمیل می‌کرده است. احتمالاً دشواری تحمل شرایط زندگی در چارچوب معیارهای دوگانه (یا دبل استاندارد) نیاز به بروز کنشـگری جدیدی را در ایشـان پرورانده است. دستاوردهای فناورانه حوزه ارتباطات و شبکه‌های مجازی و دسترس‌پذیری امکانات ماهواره‌ای، نیز از سـوی دیگر، با بی‌معنا کردن «بعد مکان»، افق‌ها و چشم‌اندازهای فرهنگی متنوعی را پیش چشم نسل جدید گشوده که می‌توانسته به شکل‌گیری ارزش‌های جدید، سلایق جدید، تمایل به سبک‌های زندگی معاشرتی و فراغتی متمایز از نسل‌های پیشین، و آرزوی تحقق خویشتن خویش به‌عنوان هویتی مستقل و همچنین بلندپروازی و ایده‌آل‌گرایی در زندگی‌شان بیانجامد. درنتیجه، انتظارات، مطالبات و نیازهای مبرمی در وجودشان پدیدار شود و امروز، ما را با نسل جدیدی روبرو سازد که به نظر می‌رسد به‌سادگی تسلیم الگوها و مرزگذاری‌های تحمیلی ـ از خارج از خرده‌فرهنگ درون‌نسلی خود- نمی‌شود، چراکه مدتی است، چشم بر فراسوی چنین مرزبندی‌هایی در زندگی واقعی خود دوخته، و عملاً گذر از موانعی فرهنگی را، تجربه و هوایی نو را، تنفس کرده و دیگر به کم‌تر از آن، در زندگی واقعی‌اش نیز راضی نمی‌شود.

۷ عبور از مرزها در مورد نسل جدید را شاید در مورد زنان این نسـل، با وضوح و تجلی آشکارتری (در مقایسه با مردان) شاهد باشیم، چراکه محدودیت‌های اعمال‌شده برای محصور نگه‌داشتن در مرزبندی‌های مربی و نامربی فرهنگی و جنسیتی را، زنان حتی بیشتر از مردان هم‌نسل‌شان، در چرخه زندگی خود تجربـه کرده‌اند. خواناخواه، زنان امروز، باسـوادتر، توانمندتر، مصمم‌تر و آگاه‌ترند و در خصوص مطالبات نوپدیدشان، انگیزه‌مندی و عاملیت بیشـتری نشـان می‌دهند، تا جایی که ایشان را تا مرحله پیش‌قراول شدن تغییر، به جلو رانده است. این، واقعیت امروز دختران ماست، که به رسمیت نشـناختن‌اش، چشم‌پوشی نسبت به آن، یا مسکوت گذاشتن آن، ناممکن، غیرموجه و عملاً تلاشی بیهوده به‌شمار می‌رود.

۸ تفاوت آشکار هویت‌یابی جنسیتی زنان نسل نو با زنان دهه‌های پیش، در ابعاد گسـترده‌تر سطوح آموزش، تحصیلات و سرمایه‌های فرهنگی‌شان نمود پیدا کرده اسـت. ایـن را باید در کنـار انگیزه‌هـای قوی و عزمشـان برای نقش‌آفرینی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسـی و فرهنگی دید که مدت‌هاسـت به دغدغه مطالعاتی صاحب‌نظران و علاقه‌مندان حوزه مطالعات زنان در این جامعه، نیز تبدیل‌شده است، هرچند پرداختن به موضوع زنان بنا به قوانین نانوشـته، چندی است مشمول تحدید و اعمال ملاحظاتی در چارچوب فعالیت‌های آکادمی رسـمی شده و محصول پژوهش‌های با موضوع زنان، تنها مشـروط به رعایت خط قرمزهای تنظیم‌شده از بالا، امکان انعکاس در نشریات علمی دارای مجوز، پیدا می‌کند.

۹ تغییرات محسوس در ویژگی‌های فردی ـ اجتماعی زنان و هویت پذیری جنسیتی نوین ایشان، را می‌توان همچنین، با نگاهی به آمارهای رسـمی کشور دریافت، به‌عنوان‌مثال، با نگاهی به شاخص‌هایی در زمینه سن ازدواج، میزان باروری کل، نسبت زنان راه‌یافته به‌مقاطع تحصیلات عالیه دانشگاهی. یکی از شاخص‌های تأمل‌برانگیز، درعین‌حال، نسبت فزاینده زنان شاغل در بازار غیررسمی اشتغال است. به‌ویژه، هنگامی که از واقعیت تکان‌دهنده عدم تناسـب نسبت فعالیت زنان در بازار رسمی اشتغال، با نسبت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی زن آگاه هستیم و متوجه می‌شویم که زنان جوان مستعد، به جبران موانع فرهنگی و حقوقی در مقابله با حضورشان در بازار اشتغال رسمی، ناگزیر اما مصمم، متوسل به انتخاب انواع گزینه‌های نو گشوده فضای مجازی به‌عنوان بازار فعالیت شغلی می‌شوند، یا تن به اسـتخدام‌هایی بدون امنیت شـغلی می‌دهند یا به مشاغل خانگی روی می‌آورند، و یا حتی مبتکرانه، مشاغلی را خلق می‌کنند تا نهایتاً، تلاش کنند در رقابت با مردان هم‌نسـل خود، از دستیابی به منابع مالی و استقلال مالی عقب نمانند. این زنان نسلی هستند که منتظر دریافت حمایت مالی از پدران یا برادران خود نیز نمانده و آستین‌ها را بالا زده‌اند تا حق خود را برای دستیابی به جایگاه انسانی‌شان از جامعه، طلب کنند، این بار البته، نه همچنان در جریان ایفای نقشی وابسته، بلکه در نقش‌آفرینی باارزش‌های استقلال‌طلبانه، با اتکای به نفس انسانی‌شان و آزادی عمل. این‌ها هم از مرزهایی گذر کرده‌اند که در مقابلشان، بیش از این، سدی به شمار نمی‌رود.

۱۰ باید از چشـم‌اندازهای اجتماعی گفت؛ تحـرک جوانان و تحول‌خواهی امروزشان را، بیش از این نمی‌توان نادیده گرفت یا مسـکوت گذاشـت. صدا و پیام جوانان که این روزها در جامعه، طنین‌انداز شده، برای عالمان علوم اجتماعی البته، ناشنیده نمانده و نخواهد ماند. این صدایی اسـت که نه می‌توان ناشنیده گرفت و نه می‌توان خاموش کرد، با صدا و مطالبات نسل امروز، تنها می‌توان همراه و هم‌صدا شد، چراکه به‌وضوح، نیاز و مقتضیات زمانه خویش را بازتاب می‌دهند.

نسل‌های جدید، مکرراً با عدم تحقق وعده‌ها و شعارهای مطروحه در وعده‌های سیاسی و برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌گذاری عدالت‌محور، روبرو شده و درنتیجه، هر روز بیش‌تر، خود را در شرایط تعمیق نارضایتی‌های ناشی از فقر، فساد و مشکلات اقتصادی و رفاهی، افزایش انواع تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی- اجتماعی یافته است

برنامه در حاشیه

سرنوشت برنامه‌نویسی؛ از شکوفایی تا افول



فضیلت از دست‌رفته برنامه‌نویسی

کامیابی و ناکامی‌های برنامه‌ریزی برای توسعه در ایران

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
برنامه‌های توسعه در ایران چگونه نوشته می‌شود؟ آیا برنامه‌های دولتی می‌تواند پاسخ مشکلات اقتصاد کشور باشد و این مسیرها چگونه انتخاب می‌شود؟ این گزارش را بخوانید.

انجام و فرجام برنامه‌نویسی در ایران

آتش جنگ جهانی دوم خاموش شده بود؛ دنیای بعد از جنگ بوی مرگ می‌داد و شاهد خرابی و ویرانی بود؛ کشورهای مستعمره به فکر استقلال بودند و شکاف اقتصادی کشورهای جنوب، با جوامع صنعتی آشکارتر شده بود. شاید در این میانه بهترین راه ترمیم، برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی از سوی دولت‌ها بود و شاید همین سرآغاز جدال برنامه‌ریزان و رویای سیاست‌ورزان باشد. خیلی‌ها از چیستی و چگونگی توسعه گفتند و الزاماتی که نظام کهنه را با نو شدگی جایگزین کند؛ قبلاً امیل دورکیم، کارل مارکس، ماکس وبر، میخائیل تودارو، مالینوفسکی و دیگران توسعه را تعریف کرده بودند. حالا باید در چارچوب مبتنی بر نظریه‌های علمی و تخصصی مسیری طراحی، تدوین و اجرا می‌شد تا «آینده» را بسازند؛ آینده، همان غایبی که کمتر زمانی در برنامه‌های توسعه ایرانی حاضر شد و این غایب ۷۰ساله، خود مانع بزرگی بود در ادامه مسیر.

از شکوه شازده تا تفنگ قزاق

اگرچه اولین برنامه توسعه در ایران در سال ۱۳۲۷ نوشته شد و بعد از آن چهار کشور دیگر یعنی کره جنوبی، هندوستان، مالزی و چین صاحب برنامه شدند اما شاید جرقه این مسیر از شکایتِ دردآلودِ عباس‌میرزا، شاهزاده‌ای ۱۹ ساله با سرپرست میسیون، ژوبر فرانسوی شروع شده باشد: «چه قدرتی است که به شما برتری و مزیتی که نسبت به ما دارید، عطا می‌کند؟ شما فنون حکومت کردن، پیروز شدن و استفاده کردن از کلیه قوا و استعدادهای بشری را به خوبی می‌دانید، حال آنکه ما... چنین می‌نماید در جهل غوطه‌وریم، در بی‌خبری و غفلت نشو و نما می‌کنیم و هرگز به آینده نمی‌اندیشیم... اجنبی حرف بزن. با من بازگوی که برای بیدار کردن ایرانیان از خواب غفلت چه باید کرد؟» اولین پرسش، حتماً اولین گامی است هدایت‌گر برای یافتن پاسخ؛ میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر هم به دنبال پاسخ بودند و مصائب را می‌شناختند؛ آن‌ها به فکر یادگیری فنون نظامی بودند؛ شاید غرورشان برای از دست‌دادن رودخانه ارس و بخش‌هایی از ایران جریحه‌دار شده بود، خواب آشفته عهدنامه گلستان و ترکمانچای می‌دیدند و تنها مسیر قدرتمند شدن را با یادگیری فنون مهندسی، پزشکی و نظامی جست‌وجو می‌کردند. اما همان زمان، ناصرالدین‌شاه از محول کردن «کار به روش خود و تقدیر» می‌گفت و حوصله گوش‌دادن به حرافی‌ها را نداشت. بعدها نهضت مشروطه که به ثمر نشست، صنیع‌الدوله کتابچه «راه نجات» را منتشر کرد؛ او با الهام از اقتصاد صنعتی آلمان به فکر راه‌اندازی راه‌آهن سراسری بود. در مقدمه این کتاب آمده: «اگر بخواهیم این عراده لنگ امور را به راه بیاندازیم، باید خودمان به جد کار کنیم؛ والا کسی از خارج برای ما کار نخواهد کرد.» همان زمان عبدالرحیم طالبوف مقاله اجتماعی می‌نوشت، کتاب قانون «یک کلمه» منتشر شد، میرزاملکم‌خان از دموکراسی و برابری گفت. مِلک و مُلک در فکر ترقی ایران بود و مشکلات چون کلاف سردرگم؛ مدتی بعد همان مجلس قانون‌گذاری، جایی که باید برای سعادت مردم نقشه می‌کشید به توپ لیاخوف روسی بسته شد و حدود ۱۴ سال بعد، بار دیگر در اعلامیه کودتای سوم اسفند از «ساماندهی» و «سازماندهی» گفتند کودتاگران؛ همان دو غایب ایران نوین که گویی این‌بار می‌خواست از لوله شش‌لول‌ها بیرون بیاید. باردیگر تشکیل ارتش نوین، سرآغاز مسیر توسعه انتخاب شد و نهادهایی که باید دولت‌ساز باشند. به‌گفته سیروس غنی «ایران در ۱۳۰۰ ورشکسته بود، نهادهای اقتصادی کشور بدوی و جامعه هنوز یک‌سره دهقانی بود. از جمعیت تقریباً ده میلیونی آن، نود درصد از راه زراعت و دامداری می‌زیستند و بیشتر از نیمی روستایی بودند. از هر چهار نفر یکی جزو قبیله‌های چادرنشین بود، و از هر پنج نفر فقط یکی در شهر به سر می‌برد. چیزی به اسم اقتصاد در ایران وجود نداشت... محصول کشاورزی، اکثراً غلات و برای مصرف محلی بود... از صنایع جدید خبری نبود... ایران در مرحله ماقبل صنعتی بود و اگر بخواهیم برای نشان دادن آن وضعیت فقط یک مثال بیاوریم، از فقدان راه‌آهن باید نام ببریم. چندصد کیلومتر راه شوسه بود و انزلی تنها بندری بود که اندکی ترمیم و تعمیر به خود دیده بود. ترکیه و مصر در آن زمان بیش از ۴۵۰۰ کیلومتر راه‌آهن داشتند.» بعدها علی‌اکبر سیاسی، رئیس وقت دانشگاه تهران هم درباره وضعیت اقتصاد ایران در سال ۱۳۰۰ نوشت: «وضع اقتصادی بسیار نامناسب و خزانه دولت همیشه تهی بود. دولت برای پرداخت حقوق کارمندان معدود خود غالباً دست نیاز به‌سوی «کمپانی نفت ایران و انگلیس» دراز می‌کرد و به گرفتن مساعده‌ای ۱۵ یا ۱۶ هزار لیره قانع بود.»

زمزمه‌هایی برای یک برنامه

سال ۱۳۰۴ رضاخان، رضاشاه شد و این سرآغاز دوره نهادسازی حکومتی برای اقتصاد و اجتماع بود؛ یک سال قبل از شروع سلطنت رضاخان، در سال ۱۳۰۳ مجلس پنجم شورای ملی، از تشکیل «کمیسیون اقتصادیات» گفت؛ شاید این پیشنهاد اولین اقدام رسمی در زمینه پیدایش تفکر برنامه‌ریزی در کشور باشد. سیدحسن تقی‌زاده به‌همراه هفت نفر دیگر از نمایندگان مجلس برای هماهنگی برنامه‌های عمرانی و اقتصادی کشور این کمیسیون را تشکیل دادند. هفت سال بعد، یعنی ۱۳۱۰، علی زاهدی از اندیشه برنامه‌ریزی گفت؛ او رساله «لزوم پروگرام صنعتی» را تهیه و منتشر کرد و رساله‌اش مورد توجه قرار نگرفت. بحران اقتصادی گسترده‌تر شده بود و بودجه دولتی کفاف طرح‌های بلندپروازانه شاه را نمی‌داد؛ زمانی که در سال ۱۳۱۵ علی‌اکبر داور، وزیر امور مالیه کشور بود؛ «یالمار شاخت»، اقتصاددان معروف آلمانی به دعوتش به تهران آمد و بحران اقتصادی را حتمی دانست و پیشنهاد کرد مؤسسات اقتصادی دولتی کاهش یابد. تااینکه در سال ۱۳۱۶ ابوالحسن ابتهاج، تلاش دیگری آغاز کرد؛ این‌بار داور خودکشی کرده بود. ابتهاج از داشتن «نقشه» گفت: «...تاز مانی که برای کارهایمان نقشه نداشته باشیم، وضع مملکت درست نخواهد شد.»

ابتهاج موضوع «نقشه» را با حسین علا مطرح کرد و علا از این تفکر نو به رضاشاه گفت؛ شاه هم موافق نقشه بود و در تاریخ یازدهم فروردین ۱۳۱۶ اساسنامه شورای اقتصادی به تصویب رسید و ابتهاج شد دبیر این شورا؛ در دومین جلسه شورا رضاشاه نیز حضور داشت و راضی از عملکرد شورا. پس از آن شورای اقتصاد در ششم مهر سال ۱۳۱۶ یک کمیسیون دائمی به نام

احمدی‌نژاد در یکی از سفرهای استانی، انحلال سازمان برنامه را کار عقب‌افتاده دولت شهید رجایی عنوان کرد که پس از سال‌ها توسط دولت اصولگرای نهم اجرایی شد.

«کمیسیون تهیه برنامه برای تهیه محصولات» تشکیل داد. این کمیسیون پیشنهادهایی برای اصلاح وضع کشاورزی و اسکان عشایر تهیه کرد و برنامه هفت‌ساله کشاورزی را به نخست‌وزیر ارائه کرد. آخرین جلسه این شورا یازدهم مهرماه ۱۳۱۷ بود. شاید وزیر وقت مالیه، محمود بدر کارشکنی کرده بود؛ ابتهاج از لزوم برنامه بلندمدت به بدر می‌گفت و او پاسخ می‌داد: «شاید شما ایران و ایرانی را نمی‌شناسید، ولی من می‌شناسم.» ابتهاج باز هم از روزمره نبودن امور مملکتی می‌گفت و پاسخ بدر این بود که «من فکر فردا را هم نمی‌توان بکنم، آن‌وقت شما می‌خواهید نقشه تهیه کنیم که پنج سال دیگر چه‌کار کنید. انجام این کار در این مملکت غیرممکن است و این فکر اصلاً عملی نیست.» ابتهاج از دفتر بدر که بیرون آمد به علا گفت: «من دیگر دنبال این کار را نخواهم گرفت.» اما او دیگر بار در در دوم آذرماه ۱۳۱۸ در زمان نخست‌وزیری احمد متین‌دفتری درباره ضرورت برنامه‌ریزی به نخست‌وزیر نامه نوشت. او علت مغشوش بودن وضع اقتصادی کشور را نداشتن برنامه اقتصادی و نبود مرکزیت در کارهای اقتصادی» دانست و از لزوم تهیه نقشه اقتصادی گفت؛ ولی بار دیگر تلاش ابتهاج بی‌ثمر ماند تا زمان شاه جوان.

گام اول برداشته شد

متنفقین به ایران حمله کرده بودند؛ آن رویای بزرگ رضاشاه، داشتن ارتشی مدرن در چند روز فروریخته و قحطی شروع شده بود. برای سروسامان دادن به اوضاع باردیگر شورای عالی اقتصاد در مردادماه ۱۳۲۳ تشکیل جلسه داد؛ اساسنامه این شورا در دوره محمد ساعدمراغه‌ای در ۲۳ مرداد ۱۳۲۳ تصویب شد با ترکیب ۲۴ نفر زیرنظر نخست‌وزیر، ولی جلسات دوباره تشکیل نشد و در هشتم فروردین ۱۳۲۴ در دوره سهام‌السلطان بیات در اساسنامه تجدیدنظر شد. اما این ابتهاج بود که خستگی و ناامیدی نمی‌شناخت؛ چهار سال بعد از اشغال ایران توسط متفقین بار دیگر او در ۱۴ شهریور ۱۳۲۴ به وزیر مالیه وقت نامه نوشت: «احتیاجات این کشور بسیار است. باید درجه اهمیت هر یک از احتیاجات و مدت و هزینه انجام آن تعیین گردد... به شکل یک نقشه تنظیم نمایند تا در مدت معینه، از محل اندوخته‌های کشور به موقع اجرا گذاشته شود. نظر به اینکه چنین نقشه‌ای مستلزم مطالعات دقیق و جمع‌آوری اطلاعات جامعی است که مدتی وقت لازم خواهد داشت، شایسته است که بدون فوت وقت در این خصوص اقدام به عمل آورده شود.» ولی شرایط اجازه پیگیری چنین هدفی را نمی‌داد. اوایل سال ۱۳۲۵ بانک صنعتی و معدنی ایران تأسیس شد؛ هدف از آن اصلاح کارخانه‌ها و مؤسسات اقتصادی دولت به استثنای سه واحد اقتصادی صنعت نفت، دخانیات و راه‌آهن بود و در گام بعدی باید برنامه‌ای برای اقتصاد کشور تنظیم می‌شد. این‌بار احمد قوام نخست‌وزیر بود، ابتهاج برای چهارمین بار در فروردین‌ماه ۱۳۲۵ به وزیر مالیه نامه نوشت و از راه‌اندازی کمیسیونی در وزارت مالیه گفت که در آنجا برنامه اقتصادی کشور نوشته شود. نتیجه این تلاش‌ها راه‌اندازی جلسات شورای عالی اقتصادی بود. قوام همراه بود و در اولین جلسه گفت: «...منظور دولت این است که شورای عالی اقتصاد یک برنامه پنج‌ساله‌ای در حدود مسائلی که فوقا ذکر شد، تهیه نماید و این جانب شخصاً مراقبت خواهم نمود که تمام وسایل و تسهیلات لازم برای کار شورا فراهم شود...»

از گزارش نودسن تا نفیسی

دو روز بعد از سخنرانی قوام وزارت دارایی پیشنهادی برای تهیه برنامه به هیئت دولت تسلیم کرد؛ هفدهم فروردین‌ماه ۱۳۲۵ هیئت تهیه نقش اصلاحی و عمرانی انتخاب شد: علی امینی، ضیاءالدین ابوضیا، کریم سنجابی، غلامرضا نیک‌پی، علی‌اکبر مدنی، اصغر خشایار، عبدالمجید زنگنه، سیدجلال شادمان، غلامرضا کیان، وحسن صفوی که قرار بود زیرنظر وزیر دارایی کار کنند. بعد از چند این هیئت ماه گزارشی درباره کلیات برنامه هفت ساله به قوام داد. این برنامه در دو قسمت اقتصادی و اجتماعی نوشته شده بود؛ یک برنامه ۶۲ میلیارد ریالی؛ برای تأمین اعتبار دولت درخواست ۲۵۰ میلیون دلار وام از بانک جهانی کرد؛ سوم آبان‌ماه بانک جهانی درخواست اطلاعات بیشتر داشت. باردیگر هیئت ایرانی طرح را با دقت بیشتری بررسی کرد تا پاسخ مستدل‌تری بدهد. بعد از این تصمیم و پس از بررسی سه موسسه مهندسی آمریکایی، بیست‌وششم آذرماه ۱۳۲۵ قراردادی با شرکت موریس نودسن آمریکایی منعقد شد. این شرکت هیئتی برای مطالعه و تهیه برنامه به ایران فرستاد؛ ورود آنها هفتم‌دی‌ماه ۱۳۲۷ بود. ده نفر کارشناس آمریکایی مطالعات شتاب‌زده خود را آغاز کردند و نتیجه مطالعه کوتاه‌مدت آنها به دلیل خلأ برنامه در ایران مفید افتاد. آن‌ها پیشنهاد توسعه جزیره میان‌آب شوشتر، دشت‌های فارس، مانند مرودست و اطراف رودخانه کر، سدانحرافی کرخه، آبیاری اراضی حمیدیه و غیره را داشتند. آن‌ها پیشنهاد افزیش تولید محصول کشاورزی، تهیه آمار منابع طبیعی ایران، تهیه و تولید نیرو، صنایع، توسعه معادن، طرح‌ها و پروژه‌های معین دادند. برآورد هیئت ده نفره آمریکایی سرمایه‌گذاری ۲۵۰ میلیون دلاری تا ۵۰۰ میلیون دلاری بود. بعد از آن حسن مشرف نفیسی، عضو هیئت مدیره بانک جهانی از طرف نخست‌وزیر مأموریت یافت تا با مشور هیئت عالی برنامه و بررسی نتیجه مطالعه هیئت مشاوران آمریکایی نسبت به تهیه نهایی برنامه اقدام کند. دهم آذرماه ۱۳۲۶ گزارش برنامه هفت ساله اول تنظیم شد با هزینه ۲۱ میلیارد ریال معادل ۶۵۰ میلیون دلار با نرخ رسمی ۱۳۲۶ که حدود ۲۰۰ میلیون دلار باید از محل بانک جهانی وام دریافت می‌شد. عمر دولت قوام اجازه نداد اولین برنامه هفت ساله در دوره نخست‌وزیری او به مجلس ملی اراده شود؛ چهاردهم اردیبهشت ۱۳۲۷ در دوره حکیم‌الملک مجلس فوریت لایحه را تصویب کرد و برنامه در ۲۶ بهمن‌ماه تصویب شد. بعد از آن به اهمیت برنامه و سازمانی برای برنامه پی بردند و اداره کل برنامه و سازمان موقت برنامه تأسیس شد؛ سازمانی که در شش سال ۸ مدیرعامل را در رأس خود دید تا اینکه در شهریورماه ۱۳۳۳ ابوالحسن ابتهاج در رأس آن نشست. در توصیف برنامه اول عمرانی می‌توان گفت که این برنامه هرگز یک برنامه منسجم توسعه اقتصادی که به تمام جوانب سخت‌افزاری و نرم‌افزاری توسعه توجه داشته باشد، نبود بلکه بیشتر مجموعه‌ای بود از طرح‌های عمرانی که انسجام و ارتباط لازم بین طرح‌های آن نیز وجود نداشت. اما این برنامه حاوی نکات مثبتی هم بود. در برنامه به عدم تمرکز و اعطای اختیار تصمیم‌گیری به استان‌ها و مناطق توجه شده بود. برای نخستین بار به امور اجتماعی کشور توجه می‌شد. در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق برای دومین بار از شاخت آلمانی دعوت کرد تا برنامه‌ای برای اقتصاد بدون نفت بنویسد؛ او و مشاورانش الگوی اقتصاد آلمانی را می‌پسندیدند؛ اما کودتای ۲۸ مرداد فرصت تحقق این رؤیا را نداد و بار دیگر برنامه هفت‌ساله دوم با تکیه بر درآمدهای نفتی نوشته شد و تا سال ۱۳۴۱ ادامه داشت. همچنان اقتصاد ایران وضعیت نامطلوبی داشت؛ نویسندگان مطبوعات از اجرانشدن برنامه‌های عمرانی می‌پرسیدند، منتقدانِ ابتهاج می‌گفتند که او جز مطالعه کردن کاری ندارد و پاسخ ابتهاج این بود که تا مطالعات کافی انجام نشود، دست به هیچ کاری نخواهد زد. مخالفت‌ها تندتر شده بود و او لجوج‌تر؛ می‌گفت: «تمامی پول نفت باید در قالب برنامه‌های جامعه توسعه و طرح‌های آمایش سرزمین صرف سرمایه‌گذاری و تولید ارزش‌افزوده شود تا نسل‌های آینده با فقر و محرومیت روبرو نشوند.» دولت هم در مقابلش بود.

برخی برنامه‌نویسی را مشی کمونیستی می‌خواندند و برخی ضدیت با مشیت الهی می‌دانستند و این جدال تا پایان جنگ ادامه داشت؛ تا زمان برنامه‌ای موسوم به «برنامه تعدیل سیاست‌های اقتصادی» که به گفته عده‌ای از اقتصاددان‌ها کپی‌برداری از برنامه‌های بانک جهانی بود و به باور مسعود نیلی همه این‌ها با تجربه به‌دست‌آمده بود

سوغات آمریکایی در روستاها

هـــری اس ترومن، در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ در برابر مردم آمریکا ایســـتاد تا دومین دوره ریاســـت‌جمهوری‌اش را آغاز کند؛ او از چهار اصل گفت تا کشورهای توسعه‌نیافته بتوانند برنامه‌های توسعه‌ای تدوین کنند و سطح زندگی شـــهروندان خود را بالا ببرند. از طرفی دولت آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، به دلیل گسترش نفوذ کمونیسم در کشورهای اروپای شرقی، نگران بود و دنبال راه‌حلی عملی می‌گشت. برای همین اصل چهارم ترومن سپری ضدکمونیستی، مهم‌ترین اصل سیاست خارجی آمریکا شد. در این طرح دو کشـــور یونان و ترکیه اولویت اول بودند. اما با درخواســـت وام از سوی ایران نگاه آمریکایی‌ها به مهم‌ترین کشور خاورمیانه برگشت؛ ایران بیشترین مرز زمینی و دریایی را با شوروی داشت و با وجود داشتن منابع سرشار نفت و انرژی هنوز اقتصادش کشاورزی بود؛ اقتصادی که بیشترین زمینه آسیب‌پذیری را در مقابل خطر کمونیست داشت. باید ایران هم در فهرســـت کشورهای اصل ۴ قرار می‌گرفت. «ویلیام ای وارن» از کارمندان عالی‌رتبـــه وزارت امور خارجه آمریکا، به ایران آمد. اما مأموریت او با تلاش برای ملی شدن صنعت نفت گره خورد و عملاً زمینه اجرای اصل ۴ به سال ۱۳۳۳ موکول شد. براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده فعالیت‌های اصل ۴ در ایران بر محورهای ترویج کشاورزی، بهداشت عمومی، بخش آموزش و پرورش، و نوسازی نهادهای اجتماعی آغاز شد. اگرچه برخی از موفقیت‌های هیئت آمریکایی در ایران می‌گویند ولی رضا نیازمند معتقد است: «نه تنها فعالیت‌های اصل چهار در سیستم اداری و رفتاری ما تاثیری نگذاشت بلکه اثرات منفی هم داشتند.» در همان زمان که اصل چهار ترومن در ایران اجرا می‌شد، ابتهاج برای پرداخت حقوق کارشناسان دفتر اقتصادی اعتبار لازم را اختیار نداشت؛ او از «اصل چهار» درخواست کمک کند. موافقت آنها به این شـــرط بود که تمام کارکنان دفتر آمریکایی باشند؛ ابتهاج نپذیرفت و به سراغ بنیاد فورد رفت. تقاضای ابتهاج بدون پیش‌شرط پذیرفته شد اما قرار گذاشتند که اعضای دفتر اقتصادی با مشاوره دانشگاه هاروارد انتخاب شوند. هاروارد‌ی‌ها «کنت‌هانسن» معاون آینده دفتر بودجه جان. اف. کندی رئیس‌جمهور آمریکا را به ایران می‌فرســـتند. شرایط ادامه داشت ولی این ابتهاج بود که مغضوب شـــده بود؛ با خواســـت اقبال و تصویب مجلس در بیست‌وسم بهمن‌ماه ۱۳۳۷ اختیارات سازمان برنامه به رئیس دولت محول شد. ابتهاج نقل می‌کند: «در راه عزیمت به منزل، مشروح مذاکرات مجلس را از رادیوی اتومبیل شنیدم. وقتی اقبال متن لایحه را خواند همه احسنت احسنت گفتند و یک نفر نبود در آن جلسه از آن طرفداری کند یا از من دل خوشی داشته باشد.» همان زمان روزنامه «هرالد تریبون» آمریکایی نوشت: «ابتهـــاج این مکتب را بالانرژی بی‌پایانی تبلیغ می‌کند ...» و ابتهاج معتقد بود: «برنامه‌ریزی به عهده دولت است؛ دولت تنها شروع‌کننده فعالیت‌های نوین، موتور اصلی رشـــد، منشأ اصلی نوآوری و ایجاد شرکت‌های بزرگ... خواهد بود.»

مشاوران هاروارد و جنون خودپرستی ایرانی

پس از حضور موریسن نودسن و «مشاوران ماورای بحار» (وابسته به دانشـــگاه هاروارد) در برنامه‌ریزی ایران در انتهای اجرای برنامه دوم دولت تصمیم گرفت در تدوین برنامه سوم اقتصادی نیز از مشاوره خارجی بهره بگیرد. آن‌ها از گروه دوم مشـــاوران هاروارد دعوت به ایران دعوت کردند. گام نخست بازنگری برنامه دوم در جهت یافتن کاستی‌های آن بود. آن‌ها مشکلات برنامه را برشمردند: «پیچیدگی‌های برنامه‌ریزی»، «کمبود نیروی انسانی آموزش دیده» و «عوامل نهادی». گزارش بازنگری برنامه دوم نقطه آغازی بر تهیه منطقی‌تر برنامه ســـوم بود. اما گروه دوم مشاوران هاروارد برخلاف دیگر گروه‌ها که تنها در تدوین برنامه حضور داشتند هدف دیگری را نیـــز دنبال می‌کردند؛ نظارت بر عملکرد ســـازمان برنامه و نحوه اجرای برنامه ســـوم از دیگر فعالیت‌هایی بود که این گروه براســـاس قرارداد خود با دولت ایـــران اجازه آن را یافته بودند. حاصل ۳ ســـال حضور این گروه در ایران، این اســـت: «...بیش از آنکه لازم باشد تا بر نگاه "تئوری توطئه" در امر توسعه‌نیافتگی یا بر نارسایی‌های فنی در ایران استناد کنیم باید بر ناکارآمدی خصلت‌های فرهنگی ایرانیان صحه نهیم.» آن‌ها به جای تمرکز بر امور فنی، به مسائل فرهنگی در مسیر توسعه توجه کردند. نگرش «ما بهتر از شما کار می‌کنیم»، گاهی در حد جنون خودپرستی اداری آشکار می‌شد. همچنین هاروارد‌ی‌ها نوشـــتند: «در برخوردهای فکری در ایران آنچه راه‌حل مساله به نظر می‌رسد معمولاً راه‌حل نیست، بلکه نوعی سازش ناپایدار است که با متقاعد شدن یا تغییر نگرش فرد چندان سروکار ندارد. در این شرایط، چون افراد با یکدیگر برخورد شخصی می‌کنند نه عقیدتی، برخوردها معمولاً با صف‌آرایی و یارگیری علیه همدیگر حل می‌شود، نه با برهان و اســـتدلال...» برنامه سوم که در آغاز برای پنج سال طرح شده بود اما به مدت ۵٫۵ سال از اواسط ۱۳۴۱ تا آخر ۱۳۴۶ تمدید شد، نوشته شد، برنامـــه‌ای جامع‌تر از دو برنامه قبلی؛ به این معنا که همه هدف‌های مهم اقتصادی را در برداشت؛ اگرچه به ایجاد مشاغل تازه الویت کمی داده شده بود و در عمل چنین می‌نمود که بسیاری از سیاست‌های تعیین‌شده نتایج معکوسی به‌بار آورد.

از اصلاحات ارضی تا شوک نفتی

باز هم نامشـــخص‌بودن حوادث آینده و این‌بـــار آینده منتظر برنامه اصلاحات ارضی و انقلاب سفید شـــاه و مردم بود که در سال ۱۳۴۱ آغاز شد. سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج آبادانی تشکیل شد، جنگل‌ها و مراتع و منابع آب ملی اعلام شد و پاره‌ای اصلاحات اداری پیشنهاد شد. تعیین تأثیر کلی این اقدامات بسیار مشکل است اما از آنجایی که نرخ رشد واقعی سالانه اقتصاد از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۴۸ در حدود ۱۰ درصد بود، گمان می‌رود اقدامات فوق مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم به برقراری آنگونه اعتمادی انجامیده باشد که انتظار سودآوری صاحبان صنایع را افزایش دهد. در طول برنامه سوم درآمد واقعی افراد پیوسته افزایش یافت و از این افزایش تنهاندکی جذب مالیات می‌شد. بنابراین، توسعه اقتصادی برای اکثر ایرانیان با درد و رنج همراه نبود. بسیاری از طرح‌های بزرگ صنعتی برنامه چهارم مانند کارخانه‌های ذوب آهن، ماشین‌ســـازی و پتروشیمی در طول برنامه سوم پی‌ریزی شد و با گسترش منابع آماری کشور دست‌کم از نظر کمیت، اگرنه همواره از لحاظ کیفیت، امکان تنظیم برنامه‌ای همگون‌تر و جامع‌تر از برنامه‌های قبلی در برنامه چهارم فراهم آمد. نوبت به برنامه چهارم، (برنامه پنج‌ســـاله از فروردین ۴۷ تا فروردین ۵۲) که رسید با پیش‌فرض افزایش نرخ رشد ۸ درصدی تولید ناخالص ملی آغاز شد. اما شاید آخرین برنامه که در فاصله سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ اجرا شد، مهم‌ترین بود. این برنامه محصول برنامه‌ریزی قانون برنامه و بودجه و از ایده‌های صفی اصفیا و ریاست خداداد فرمانفرماییان بود که در انتهای برنامه چهارم اتفاق افتاد و آن‌طور که نیلی و کریمی نوشتند: «نتایج خیره‌کننده برنامه عمرانی چهارم نوید شکوفایی اقتصـــادی ایران را به برنامه‌ریزان داد و انگیزه آن‌ها را در پیشـــبرد اهداف توسعه اقتصادی بیشتر از پیش نمود. تا آنجایی که خداداد فرمانفرماییان به عنوان رئیس سازمان برنامه و بودجه با انرژی زایدالوصفی اقدام به تهیه برنامه عمرانی پنجم نمود.» آنچه این معادلات را برهم زد جهش ناگهانی و شـــدید قیمت نفت بود که برنامه عمرانی پنجم را دستخوش تحولات

در سال ۱۳۱۵ علی‌اکبر داور، وزیر امور مالیه کشور بود؛ یالمار شاخت، اقتصاددان معروف آلمانی به دعوتش به تهران آمد و بحران اقتصادی را حتمی دانست و پیشنهاد کرد مؤسسات اقتصادی دولتی کاهش یابد

نهضت مشروطه که به ثمر نشست، صنیع‌الدوله کتابچه «راه نجات» را منتشر کرد؛ او با الهام از اقتصاد صنعتی آلمان به فکر راه‌اندازی راه‌آهن سراسری بود.

بسیاری کرد. در این دوره دو بار برنامه عمرانی پنجم نوشته شد یکی قبل از جهش قیمت نفت و دیگری بعد از آن. برنامه پنجم آخرین برنامه عمرانی اجرا شده در ایران قبل از انقلاب بود و برنامه ششم که از سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ قرار بود اجرایی شود از سال ۱۳۵۵ مقدماتش تهیه و نوشته شد اما هیچ‌گاه به تصویب نرسید و در وقایع سال ۱۳۵۷ و تغییر پنج دولت در ۱۷ ماه و متناسب آن تغییر وزیر اقتصاد و رئیس سازمان برنامه و بودجه گم شد.

جدال آرمان‌خواهان با قدرت‌مداران

داستان برخی روسای سازمان برنامه و بودجه خوش‌فرجام‌تر از امیرکبیر و صنیع‌الدوله نیست. ابتهاج که با اخراج میلیسپو مستشار مالی آمریکایی دولت ریاست سازمان برنامه و بودجه را در دست گرفته بود، بانگ استقلال‌خواهی برافراشت و برای میخ اطمینان زدن به دیوار استقلال سازمان برنامه و بودجه، لایحه «تعویض اختیارات و مسئولیت سازمان برنامه» را تنظیم کرد. همین موجب اختلاف با شاه شد و در نهایت این ابتهاج بود که روانه زندان شد. احمد آرامش هم به جای تدقیق در امر بودجه به تحقیق در جمهوری‌خواهی پرداخت و همان شد که پس از آزادی از زندان هفت ساله، جسدش در یکی از پارک‌های تهران پیدا شد. بعدها خداداد فرمانفرمائیان، مهدی سمیعی، عبدالمجید مجیدی، محمد یگانه، مرتضی صالحی و حسنعلی مهران هم در برنامه‌ریزی و بودجه‌نویسی تلخ‌کام بودند از داروهای تلخ شاهی که دلارهای نفتی مزاجش را شیرین کرده بود. بعدها این داستان بار دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی تکرار شد و آخرین سنگ را دولت محمود احمدی‌نژاد بر پیکر سازمان برنامه‌ریزی کشور زد؛ یکی از مردان دولتش گفته بود: «ما تن لش سازمان برنامه را تعطیل می‌کنیم».

برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب

انقلاب که شد، مهندس علی‌اکبر معین‌فر برای تصدی سازمان برنامه و بودجه به بهارستان رفت و پس از وی عزت‌الله سحابی بر جایش نشست؛ دولت موقت به فکر تدوین برنامه بود و دولت مستعجل. سه سال پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، شورای عالی اقتصاد اقدام به تصویب طرح پیشنهادی سازمان برنامه و بودجه مبنی بر نظام برنامه‌ریزی کشور نمود. این طرح از چگونگی تدوین یک برنامه بلندمدت ۲۰ ساله و برنامه‌های میان مدت پنج ساله جهت توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی و استان‌های مختلف خبر می‌داد. بر این اساس این طرح، در پایان سال ۶۱ لایحه‌ای تحت عنوان برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۶۶-۱۳۶۲) به هیئت دولت تقدیم شد. برخی این برنامه را تعدیل شده برنامه ششم توسعه‌ای پیش از انقلاب می‌دانستند که برای سال‌های ۶۱-۱۳۵۷ با تکیه بر درآمدهای بسیار بالا و خوش‌بینانه نفتی تنظیم شده بود. اما واقعیت‌های دوران جنگ یک حکایت دیگری بود. جنگ هم شروع شده بود و با آغاز آن، تدوین برنامه‌های عمرانی متوقف شد و در بحبوحه جنگ و فشار اقتصادی بودجه‌نویسی به سازمان برنامه و بودجه سپرده شد، آن هم با بالاترین کسری بودجه در سال ۱۳۶۵ به میزان ۵۰ درصد. اما برنامه‌نویسی یکی داستان است پر آب چشم؛ نظام انقلابی ایران و سیاستمداران برآمده از این انقلاب، از همان روزهایی که سلطنت شاهنشاهی را برانداخت، به نوع برنامه‌هایی که در سال‌های عصر پهلوی دوم تنظیم می‌شد بدبین بودند و می‌خواستند انقلابی‌ها به سازمان منتقل شوند. پس از تنظیم برنامه اول، راست‌گرایان دولت که به انجمن اسلامی دولت معروف بودند مدعی شدند که اگر جلد و سرپوش برنامه را از محتوای درون آن جدا کنیم مابقی صفحات آن یک نسخه کامل از برنامه الجزایر، رومانی و دیگر کشورهای بلوک شرق خواهد بود. پس از این حجت‌الاسلام مهدوی‌کنی هم به نمایندگی از این دسته خدمت امام (ره) رسید و از برنامه اول انتقاد کرد که این برنامه کاملاً چپ‌گرایانه است. امام هم در پاسخ وی خواستار آن شد: «شما هم بروید برنامه بنویسید.» جناح راست وقتی برای نوشتن برنامه گرد هم آمد، هیچ‌گونه اطلاعات و آماری نداشت، سازمان برنامه هم که در اختیار جناح مقابل بود. به همین دلیل این افراد اصول حاکم بر برنامه را بدون یاری جستن از سازمان برنامه تنظیم کردند. سپس مهدوی کنی دوباره خدمت امام(ره) رسید. امام (ره) وقتی صفحات ناقص این برنامه را مطالعه کرد، آن را نپذیرفتند و به نماینده مخالفان دولت وقت ـ حجت‌الاسلام مهدوی کنی ـ چنین فرمودند: شما می‌خواهید با همین دو ورق مملکت را اداره کنید؟ این نوع چالش‌ها و دغدغه‌ها بود که بعدها در دوره مهندس موسوی حدود شش هزار نفر از دلسوزان نظام مأموریت یافتند که برای تدوین برنامه، به سازمان برنامه و بودجه کمک و مشاوره دهند. تشکیل چنین گروهی با وجود این که افراد و کارشناسان قدیمی، کمتر در آن حضور داشتند، ساختار برنامه‌ریزی در کشور را ترمیم کرد. چندان که نظام جدید حتی گسترده‌تر از نظام برنامه‌ریزی پیش از انقلاب شد.

برخی برنامه‌نویسی را مشی کمونیستی می‌خواندند و برخی ضدیت با مشیت الهی می‌دانستند و این جدال تا پایان جنگ ادامه داشت تا زمان برنامه‌ای موسوم به «برنامه تعدیل سیاست‌های اقتصادی» که به گفته عده‌ای از اقتصاددان‌ها کپی‌برداری از برنامه‌های بانک جهانی بود و به باور مسعود نیلی «همه این‌ها باتجربه به‌دست‌آمده بود.» دنیا همه در این مسیر بود و سیاست‌های مارگارت تاچر و رونالد ریگان هم در مسیر خصوصی‌سازی بود؛ اگرچه آنها با خصوصی‌سازی حیات اجتماعی را به بازار آزاد نسپردند و اقتصاد باید خصوصی می‌شد. شاید برای همین است که سی‌سال است که در نقد سیاست‌های تعدیل می‌گویند؛ سیاست‌هایی که در این سی‌سال ادامه داشته و هیچ دولتی از مسیری که قبل از به قدرت رسیدن نقد می‌کرد برنگشته است. مهم‌ترین منتقد این سیاست‌ها محمود احمدی‌نژاد بود یا شعارعدالت‌خواهی که در عمل به مسکن مهر علاقمند شد با مشی چپ و یارانه نقدی تقسیم کرد به مشی لیبرال. برنامه دوم توسعه از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ اجرا شد با تاکید بر توسعه کشاورزی، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی؛ برنامه سوم از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ اجرا شد باتاکید بر تنش زدایی از سیاست خارجی و خصوصی‌سازی؛ برنامه چهارم باید از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ اجرا می‌شد توسط دولتی که خود مخالف سازمان برنامه بود و حذف سازمان برنامه استان‌ها و واگذاری‌شان به استانداری‌ها نخستین گام در مسیر تحقق خواسته دولت بود. در نهایت سال ۸۶ دولت تیر خلاص را به پیکره این سازمان زده و رسماً آن را منحل اعلام کرد. در آن زمان احمدی‌نژاد در یکی از سفرهای استانی، انحلال سازمان برنامه را کار عقب‌افتاده دولت شهید رجایی عنوان کرد که پس از سال‌ها توسط دولت اصولگرای نهم اجرایی شد! این زمان نه برنامه چهارم توسعه اجرا شد و نه سند چشم‌انداز ۲۰ ساله که قرار بود افق بیست‌ساله توسعه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴ را روشن کند. درآمدهای حاصل از نفت هم دولت را به سوی بی‌برنامه‌گی سوق می‌داد و سیاسی کار با برنامه و سازمان برنامه؛ طوری که برنامه پنج و ششم هم هرگز نتوانست آن انتظار عمومی را برآورد کند؛ و می‌گویند در بهترین وضعیت دولت‌ها ۳۰ درصد به این برنامه‌ها متعهد بودند و میل به خودسری داشتند. به‌گفته ایندیرا گاندی «سنجه برنامه نیت آن نیست، دستاوردهای آن است؛ تخصیص نیست، فایده آن است.» گاهی دولت‌ها از آرمان‌های خود با صدای بلند می‌گویند و با همت کم و این داستان ۷۰ سال برنامه‌نویسی در ایران است؛ این روزها قفل سنگین سکوت بر دهان‌ها زده شده و توسعه بار دیگر به حاشیه رفته است؛ شاید تا سال‌ها نباید انتظار هیچ توسعه‌ای در ایران داشت.

در سال ۱۳۰۳ مجلس پنجم شورای ملی از تشکیل «کمیسیون اقتصادیات» گفت؛ شاید این پیشنهاد اولین اقدام رسمی در زمینه پیدایش تفکر برنامه‌ریزی در کشور باشد. سیدحسن تقی‌زاده به‌همراه هفت نفر دیگر از نمایندگان مجلس برای هماهنگی برنامه‌های عمرانی و اقتصادی کشور این کمیسیون را تشکیل دادند

پشت‌پا زدن به توسعه

باید الگوی توسعه تدوین شود



کمال اطهاری

پژوهشگر اقتصاد توسعه

چرا باید خواند:
اگر به مباحث زیربنایی توسعه در ایران و سیاست‌گذاری با هدف توسعه علاقه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱ به صورت متعارف در جهان دو نهاد اصلی سامان‌دهی امر اقتصاد را برعهده دارند: نهاد بازار و نهاد دولت. نهاد بازار فقط هماهنگ‌سازی امور اقتصادی را انجام می‌دهد و دولت باید سیاست‌گذاری بکند. اما دولت فراتر از امور اقتصادی سیاست‌گذاری می‌کند و قاعدتاً می‌بایست این سیاست‌ها برآمده از توافقات اجتماعی و طبقات اجتماعی باشد و بتواند اهداف آزادی، عدالت، رونق اقتصادی، حفظ محیط زیست و امنیت را در جامعه تحقق ببخشد. تحقق این مجموعه اهداف، به خاطر منافع متفاوتِ طبقات و اقشار، ممکن است با تعارض روبه‌رو شود و می‌بایست برای حل این تعارض را دولت به دو گونه حل کند؛ اول اینکه مدل توسعه منسجم داشته باشد که توانسته باشد از لحاظ نظری این اجزا و عوامل را به یکدیگر پیوند هم‌افزا بدهد؛ همچنین باید این توافق اجتماعی را نسبت به اینها و تقدم و تاخرهایی که در تحقق این اهداف وجود دارد و نوع برآمدنش را فراهم کند. اگر توافق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی فراهم نشود، تعارضات بالا می‌رود؛ مثلاً جایی ممکن است رشد اقتصادی با عدالت حداقل در کوتاه‌مدت خوانایی و هم‌افزایی پیدا نکند؛ یا نوسانات اقتصادی که در همه اقتصادها وجود دارد، آزاردهنده باشد. اگر حرکت هم درست باشد ممکن است نارضایتی‌های کوتاه مدت مانع آن حرکت شود. اگر دولت این دو شرط را نداشته باشد نه تنها ناکامی دولت تکرار می‌شود و در نهایت جامعه در دسترسی به اهداف توسعه پایدار، به تعارضاتی می‌رسد که این تعارض‌ها می‌تواند امنیت ملی را نیز به خطر بیاندازد. در ایران هیچ یک از این دو فراهم نیست؛ یعنی دولت پس از جنگ هشت‌ساله نه توانسته یک الگوی توسعه تدوین و دنبال کند و نه توانسته توافقات اجتماعی را برای آن فراهم سازد. در دوره اصلاحات به صورت نسبی این امر صورت گرفت ولی منقطع شد و به بلوغ خود نرسید.

۲ انقلاب ما انقلابی بدون الگوی توسعه بود؛ این انقلاب خلاف انقلاب مشروطه بود. روشن‌فکران مشروطه که دارای الگوی توسعه و دربند زمانه خود بودند و توانستند مدل توسعه شایسته سازگار با موقعیت ایران را تدوین کنند و مردم را قانع کنند و این موفقیت بزرگی است. بعد هم دکتر مصدق کار روشن‌فکران مشروطه را کامل کرد و سازوکارهایش مثل سازمان برنامه و بقیه و دست‌پرورده‌هایشان در طول زمان این‌ها را ترک می‌کردند و در نیمه دوم ۱۳۴۰ سازوکار نهایی دیوان‌سالاری ایران تکمیل شد و بسیار کارآمد بود. قوانین حاکم بر آن، استقلال، سازمان برنامه، بیمه‌های اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی و وزارت رفاه در دستور کار قرار گرفت. این مجموعه رشد بالای اقتصادی را در زمان خود به وجود آورد که بعضی‌ها می‌گفتند شاه بود و عده‌ای فکر می‌کردند همه صوری بودند و اصلاً این‌طور نبود. یک سازوکار دیوان‌سالاری شایسته‌ای را سازمان می‌دهد. ازآنجاکه رانت جویی متکثر در دوره شاه نبود و رانت جویی واحد بود و بالا می‌دانستند و به دربار یک باج می‌دادند و مجبور نبودند به جناح‌های مختلف باج بدهند و جناحی وجود نداشت. وقتی انقلاب شد به قول زنده‌یاد سحابی موضوع مثل یک نه بزرگ به سلطه امپریالیسم و نبود آزادی است چون همین فرایندی را که پیموده شده و توسعه پیداکرده حالا مردم و طبقه متوسط بورژوازی شکل گرفته و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را می‌خواهند و سرکوب را نمی‌خواهند. آقای رضایی رئیس اتاق بازرگانی آن‌وقت در یکی از نطق‌هایش در سال ۱۳۵۶ می‌گوید سرکوب دانشجویان باعث می‌شود خلاقیت این‌ها از بین برود و ما انسان‌های خلاق می‌خواهیم. این مجموعه می‌آید ولی الگوی توسعه برنامه جایگزین ندارد و بیشتر کانت است یعنی اساساً جنبش در آستانه انقلاب ضد هژمونی حرف زده و برنامه جایگزین و بدیل ندارد برخلاف روشن‌فکران مشروطه که برای زمانه خود برنامه بدیل داشتند. پس چون مدل نداریم بلوک انقلابی اول انقلاب که تشکیل می‌شود دولتی که ایجاد می‌کند مثل دولت کاهنان نیست تا کسی را جمع کند و هر کس سازی می‌زند مثلاً یکی می‌گوید سازمان برنامه را منحل کنید یا می‌گویند موتور توسعه ما تجارت است دیگری می‌گوید کشاورزی و دیگری می‌گوید صنعت است. در مورد بخش پیش‌ران اقتصاد ایران هم این است و تاکنون که ۴۰ سال از انقلاب می‌گذرد به این دست نیافتیم و افزون بر این رانت‌جویی متکثر می‌شود. در اقتصاد و در جامعه مدنی ضعیف رانت‌جویی متکثر ضد توسعه است. در جامعه مدنی قبلی رانت جویی متکثر یک نوع رقابت بود که مثل تراست‌ها می‌شود و رقابت ناقص می‌شد. اگر مدل یا دولت توسعه بخش مقتدر وجود داشته باشد دولت اقتدارش را به جامعه مدنی اعمال می‌کند و در درون خودش در ایران این کاملاً درهم‌ریخته است و این باید ازلحاظ توسعه عمل کند مدل ندارد عمل کند و توان وحدت بخشی ندارد و می‌خواهد عدالت برقرار بکند. در دهه اول که همه‌چیز انقلابی و صادقانه بود و می‌خواستند ذهنیت خود را برای توسعه تمرکز دهند ولی بعد از دهه اول یک‌مرتبه از دولتی کردن به بازار سپردن شروع می‌کند. مثل به بازار سپردن اقتصاد جامعه را به بازار می‌سپارند و بوروکراسی بزرگ‌تر می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین خواسته‌های انقلاب عدالت بود ولی در عمل شکاف‌ها بیشتر شد. اگر زمانی عدالت به‌شدت در دستور کار اول بخش مهمی از جمعیت ایران بود. هراسی که همیشه خرده‌بورژوازی از واحدهای بزرگ دارد چون هم بورژوازی برایش خوب کار کرده است. این مجموعه‌ای است که می‌تواند بوروکراسی را برای توزیع و نه برای تولید بزرگ کند و این کم‌کم به الگوهای جامعه مثل تراکم فروشی یا غیره و رانت جویی متکثر تبدیل می‌شود؛ شرکت‌های خصولتی همه این‌ها را درست می‌کند و انزواجویی باعث می‌شود رانت به‌صورت انحصاری از داخل گرفته شود. یکی از ویژگی‌های دولت‌های توسعه وقت این است که اگر دولت هم بخواهد رانت بگیرد باید با صادرات بگیرد و به‌این‌ترتیب این دولت پاداش رانتی خودش را از قدرت اقتصادی در جهان می‌گیرد اما دولتی که انزواجوست، سهم خود را از انحصارش می‌گیرد و به‌این‌ترتیب تمام توان جامعه را تخلیه می‌کند و رانت اصلاً ضد سرمایه‌داری است و این ویژگی انزواجویی به وجود می‌آورد و همان نوفئودالیسمی است که والرشتاین می‌گوید. به‌این‌ترتیب بوروکراسی به یک بوروکراسی ضد عدالت تبدیل می‌شود چون در آن امتیازبندی شده و ضد طبقه متوسط است. در دوره‌ای که دولت اصلاحات بود سعی کرد بر این‌ها فائق شود اما دولت احمدی‌نژاد به آن‌ها فرصت نداد و دولت توسعه بخش را منحل کرد. به‌این‌ترتیب این بوروکراسی که الآن موجودیت پیداکرده فاقد الگوی توسعه است و کاملاً تکه‌تکه شده است و در درون خود انسجام عقلانی ندارد که آنگاه حداقل باید عقلانیت ابزاری داشته باشد و عقلانیت ابزاری هم از آن گرفته شده است. در دولت آقای روحانی بنا بود که این عقلانیت به اسم تدبیر به آن برگردد اما چون الگوی توسعه وجود ندارد به آن برنگشته است و این دولت نمی‌داند با بوروکراسی چه‌کار کند و می‌توانم توصیف کاملش را از وزارت مسکن بدهم. در دولت آقای خاتمی در آن چارچوب به‌صورت یک اجماع وسیع کارشناسی یک طرح جامع مسکن تشکیل شد تا بتواند بخش مسکن رابطه هم‌افزا هم با رشد اقتصادی و هم با سیاست اجتماعی یا عدالت تعریف کند و این جزو هدف طرح جامع مسکن گذاشته شد که به کنار رفت. اگر این فرایند ادامه پیدا می‌کرد خیلی *

در حوزه سیاسی و در حوزه جامعه مدنی سراسیمگی و سردرگمی را می‌بینیم. تصمیم‌های دولت واکنشی است و برای روشن‌فکران جامعه مدنی شایسته نیست که این‌قدر در مقابل این سردرگمی دولت به صورت منفعل برخورد کنند و حتماً می‌بایست یک گفتمان توسعه‌بخش را در دستور کار خودشان قرار دهند.

احتمال داشت که الگوی توسعه برگردد یعنی شاید برای اولین بار از این بخش بیاید و الگویی برای هم‌افزایی بین رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی و رابطه تعامل در سطح اقتصاد کلان شود یعنی یک بخش چگونه با بخش‌های دیگر بتواند تعامل داشته باشد در چارچوب همان تعامل لعون تیفی داده ستنده ها. دولت احمدی‌نژاد این را کنار گذاشت و به نظر من بدترین ضربه را زد. ســـند ملی توانمندسازی در دوره آقای خاتمی تصویب شد که این هم در عمل کاملاً کنار گذاشته شد و همه‌اش قربانی مسکن مهر شد و هم اقتصاد و هم عدالت قربانی یک منیت خود دانا پنداری بسیار شگفت‌انگیز شد. با انحلال سازمان برنامه عقلانیت ابزاری هم گرفته شده بود و حسابداری هم نتوانست سازمان برنامه را تحمل کند ون برنامه چهارم را کنار گذاشت و حسابداری هم نتوانست سروته بودجه را با همدیگر بخواند. همان موقع در استان‌ها به خاطر برنامه‌ریزی فضایی مشاهده می‌کردم که استان‌ها فاقد کادر لازم برای توسعه‌بخشی بودند. هیچ الگویی برای این رفتارها نیست. تمام مشاوران قدیمی که با کادر وزارت مسکن و شهرسازی کار می‌کردند پراکنده شدند مگر عده‌ای که به‌نوعی به آن تن دردادند. از آن موقع تاکنون کادر خلاقیتش را ازدست‌داده و کاملاً مشاهده می‌شود و دولت آقای روحانی هم این خلاقیت را برنگرداند و آن‌هایی که به سازمان برنامه آمدند الگو نیاوردند و به نام حکم فرمان دادند تا بتواند در آن زمینه آماده شود و بدون خلاقیت فرمان به بازاری کردن جامعه دادند. یا طرح بازنگری طرح جامع مسکن با رودرواسی تهیه شد ولی کنار گذاشته شد که باید همه آن اقدامات به‌صورت پخته‌تر بین بخش مسکن با کل اقتصاد مسکن و تأمین اجتماعی عدالت اجتماعی رابطه هم‌افزا بین عدالت اجتماعی با رشد اقتصادی. بازهم شعار بازنگری طرح جامع بود اما این بار پخته‌تر که این هم کنار گذاشته شد و چند نفر حاکم شدند و کادر مشاوری که بود دلش نخواست برگردد. کسانی هم که در تدوین برنامه بازنگری طرح جامع مسکن شرکت داشتند نقره‌داغ شدند و به همین دلیل این بوروکراسی جواب شده و نمی‌تواند برای توسعه کاری انجام دهد و عقلانیت ابزاریش را هم ازدست‌داده است چه برسد به عقلانیت توسعه‌ای و باورش. برای چنین چیزی انتقاد می‌کنند بوروکراسی بزرگ است؛ خلاقیت را نابود کردند و عقلانیت و الگوی توســـعه‌ای‌اش را از بین بردند و اجازه پرورش توسعه را ندادند و عقلانیت ابزاریش را از آن گرفتند و رانت متکثر هم دارد. طرحی که نه تعاریفش مشخص بود و نه قانون سامان‌دهی داشت به نام بازآفرینی شهری آوردند و هر جا که واژه سامان‌دهی و توانمندسازی کم‌درآمدها بود گفتند بکنید بازآفرینی؛ سروته نداشت که این شد نوآوری؛ نوگویی با نوآوری فرق دارد. بوروکراسی ضد تولید و مولد است درحالی‌که می‌توان دید دولت توسعه و همین بوروکراسی در کره جنوبی، چین، ژاپن و آلمان گذشته و کنونی چگونه توسعه بخش بوده است. حرف‌های خام‌طبعانه‌ای که در حوزه سیاســـی ایران رایج است خودش موانع بزرگ توسعه توسعه است؛ دیوان‌سالاری در حوزه سیاسی خودش یک مانع بزرگ توسعه در ایران است.

۳

این گمان که امپریالیسم مانع از توسعه ماست و نامی به نام بورژوازی دارد که غارت می‌کنند و اگر توسعه را دولتی بکنیم باعث می‌شود جلوی این غارت را بگیریم و توسعه پیدا می‌کنیم و توسعه هم کاری ندارد، یعنی صنایع اصلی و خدمات و شبکه‌های زیربنایی است و چیزهایی است که رایج است و می‌شود خودرو یا سایر وسایل را تولید کرد. به نظر من این الگوی اصلی تفکری بود که هنوز نشانه‌هایش هست و همچنان باقی است و در واژه توسعه به آن خرده‌بنیان‌های فکری می‌گویند. خرده‌بنیان‌های فکـــری باقی می‌ماند و وقتی به ســـراغ یک سیاســـت‌گذاری و برنامه‌ریـــزی می‌آیند این خرده‌بنیان‌های فکری می‌تواند بقا پیدا کند و همان است که به آن وابسته شدن به نهادسازی می‌گویند. آن‌ها چنین الگویی در ذهنشان داشتند. البته خیلی تقصیری نداشتند قبل از دهه ۱۹۸۰ یعنی همان موقعی که انقلاب شد، کل اقتصاد جهان خیلی پیچیده نبود و تکنولوژی با یک روند بسیار بطئی حرکت می‌کرد و هنوز انقلاب تکنولوژیکی صورت نگرفته بود. جریان‌ها و جناح‌هایی که مترقی‌تر بودند همین الگوی صنعتی شدن را داشتند و جناح‌هایی که متعلق به بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی سنتی بودند حتی با برنامه‌ریزی و صنعتی شدن مخالف بودند و مزیت نسبی ایران را تجارت می‌دانستند. این نوع تفکرات در چپ هم دیده می‌شد؛ یعنی عده‌ای از این ایده دفاع می‌کردند که مزیت نسبی ایران تجارت است؛ چون ایران سر راه تجارت کشورهای مختلف قرار دارد و از قدیم هم همین طور بوده. چنین تئوری‌بافی‌هایی از این بابت حتی به اسم جامعه‌شناسی یا اقتصاد سیاسی صورت می‌گرفت. تئوری‌بافی خیلی رایج بود و هست ولی این خرده‌بنیان‌ها دارد کار خودش را می‌کند. خرده‌بنیان‌ها وقتی دولت سازندگی می‌خواهد تعدیل اقتصادی را عملی کند به همان سادگی دیده می‌شود؛ اینکه روابط بازار را حاکم می‌کنند و همه چیز خوب می‌شود و در واقع به همان سادگی خرده‌بنیانی است که فکر می‌کند همه چیز را دولتی می‌کند همه چیز به‌یکباره خوب می‌شود. این دو برعکس همدیگر هستند و فاقد تفکر حداقلی که بتواند سیاست‌گذاری کند.

۴

پیش از انقلاب فرایندی پیموده می‌شده که همه دولت‌هایی که کم و بیش در جهان، توســـعه‌گرا نامیده می‌شدند می‌پیمودند و فرایند این است که خود را برای صنعتی شدن آماده می‌کردند مثل امریکای لاتین، کره جنوبی و چین همگی خود را برای صنعتی شدن آماده می‌کردند. هدف خیلی روشن و ساده بود. بینش در همه جهان یکی است و مارکسیست و غیر مارکسیست ندارد و هدف همه صنعتی شدن بود ولی اینکه در روبنا می‌خواهند چه کار کنند؟ محل اختلاف بود. حتی تئوری توسعه «والت روستو» هم همین است و از لحاظ اقداماتی که باید دولت انجام دهد تفاوت بنیادی نمی‌کند. مثلاً همه باید اصلاحات ارضی بکنند و ساخت‌های عقب مانده را بشکنند و صنعتی شوند. خرده‌بنیان تفکری می‌خواست برای همه یکسان عمل کند مثل این صنعتی شدن خیلی ساده است گر زیربناها را آماده کنیم و یا صنایع را به وجود بیاوریم. مثلاً اگر زمینه سرمایه‌داری جهانی فراهم شود باید بازار تقویت شود. برای همین سازمان برنامه و بودجه و نهادهای دیگر مثل سازمان تأمین اجتماعی و وزارت مسکن را شکل دادند و این که در نقش دولت توسعه بخش ظاهر شوند.

انقلاب اســـلامی ایران با انقلاب سوم تکنولوژیک در جهان و ظهور اقتصاد پسا صنعتی یا اقتصاد دانش همراه شـــد. کشورهایی که توانستند پیچیدگی حاصل از توسعه قبلی را با دولت‌های توسعه بخش سیاست گذاری کنند و این پیچیدگی جز این که از نهاد بازار استفاده کنند هیچ امکان دیگری نداشتند. وقتی اقتصاد با ورود اقتصاد دانش پیچیده می‌شود تنها نهاد بازار است که می‌تواند این پیچیدگی و تنوع را هماهنگ‌سازی کند و دولت‌گرایی دیگر نمی‌تواند کار کند و برای همین است که آن مدل منسوخ است. الآن هر چیزی که مصرف می‌کنید هزاران عامل از داخل و خارج در آن دخیل شده و یک دولت مرکزی و برنامه‌ریزی نمی‌تواند آن را از لحاظ اقتصادی سامان دهد و برای همین شوروی سقوط کرد. چون دولت نمی‌توانست این را سامان دهد و فریاد اپوزیسیون‌های روس در همان ابتدای دهه ۷۰ در آمده بود که نمی‌شود این را سامان داد. این که باید نهاد بازار کار کند تا بتواند این تنوع را سامان دهد و دیگری توافقات اجتماعی است که می‌تواند این پیچیدگی را سامان دهد و قوی شدن تدریجی جامعه مدنی است. همه اقتصادهایی که توانستند مثل کره جنوبی، چین و ژاپن بعد از جنگ در این راه قدم برداشتند و آنهایی که نتوانستند در این راه قدم بردارند در تله توسعه جدید گیر افتادند مثل امریکای لاتین و ایران که بدترینش است. اهمیت این عوامل که گفتم در سیاست گذاری بسیار حیاتی است و این سیاست گذاری بسیار روشن دولت توسعه بخش است. دولت توسعه بخش دولتی است که این اراده را دارد که این کارها را انجام دهد و بتواند سیاست گذاری را انجام دهد که شایسته اقتصاد پیچیده است جهانی شده است و اقتصاد دانش و اقتصاد جهانی شـــده است. در ایران خرده‌بنیان‌های فکری مانع از این است که این موضوع در گفتمان رایج در جامعه ما چه در دولت، چه در بیرون از دولت، چه در پوزیسیون و چه در اپوزیسیون قرار بگیرد؛ یا باید دولت آن قدر عاقل باشد که نبوده و همین ساده انگاری‌ها را داشته که از این نهایت به آن نهایت پریده یا این که باید در جامعه مدنی این گفتمان رایج باشد چه در داخل کشور یا چه خارج از کشور؛ ولی به جای آن گفتمان‌های بسیار انتزاعی و در عین حال ابتدایی و برخی اوقات مبتذل که بازار خوب است یا برنامه یا دولت؟! این گفتمان‌ها بسیار ابتدایی است. دولت باید مجموعه‌ای را با یکدیگر همخوان و هم‌افزا کند؛ یعنی دولت باید بتواند مقولات امنیت، نظامی، رونق اقتصادی و عدالت را هم‌افزا بکند و بعد بتواند بازار را رقابتی کند و حکم روایی خوب را انجام دهد و باید این مجموعه را هدفمند انجام دهد؛ یعنی به جای حکم راندن، حکم روایی را سامان دهد. وقتی مطالعات تطبیقی را نگاه می‌کنید می‌بینید همه کشورهای جنوب شرقی به نوعی این کار را انجام دادند؛ مثلاً چین جامعه مدنیش در حال قدرت‌گیری است و از روز اول با تفویض اختیارات استان‌ها و مقامات که از ریشه طبقات که

شکل گرفتند به خصوص در سطوح محلی و ایالتی و منطقه‌ای دولت دائم از حکم راندن به طرف حکم روایی رفته و تنظیم کرده به‌جای این‌که دخالت کند.

۵ سیاست‌گذاری اصولی دارد که باید به کار گرفته شود و دولت‌ها بنا بر فرهنگ و پیشـــینه تاریخی کشور خود این حرکت را در روبنا انجام دهند. چین یک کشور میلیاردی بوده که جنگ‌هایی با ژاپن، امریکا و فرانسه را تجربه کرده بود اما اصولی را رعایت کرده بود و مطالعات تطبیقی کاملاً این را نشان داده و تجارب مختلف هم این را نشان داده است. می‌بایست در این سیاست گذاری هر چه می‌گذرد، بالغ‌تر عمل کنیم نه این که بدون نوســـان انجام شـــود ولی با هوشمندی اشتباهاتشـــان را تصحیح کنند و جهت‌گیری‌ها را جلو برند. جهت‌گیری‌ها هم در مطالعات تطبیقی نشان داده شده و قبلاً هم کسانی در جریان اندیشه مارکسیستی گرامشی این را به خوبی بیان کرده که جامعه مدنی قوی می‌تواند تمـــدن والا را به ارمغان بیاورد نه جامعه سیاســـت زده. اگر دولت اصلاحات می‌توانست ادامه پیدا کند می‌توانستیم نهادهایمان را بالغ بکنیم و جهت‌گیری‌هایی که دولت اصلاحات داشت یک الگوی حداقلی داشت و یک جهت‌گیری کم و بیش اصولی بود؛ یعنی اصول یا حرکت دولت توســـعه بخش را به صورت حداقلی رعایت می‌کرد. در همان دوره اصلاحات یک سیاست فراگیر تأمین اجتماعی را عملی کرد.

از این طرف بلافاصله دولت‌گرایی آمد؛ در واقع بخشی از اصولگراهای ما در طول زمان اصول‌زدایی کردند؛ رانت‌جویی کردند و جریان‌های نخ نمایی که‌گاهی صحبت می‌شود که ما فرق می‌کنیم و می‌خواهیم امتی داشته باشیم که فرمان ببرد. اصلاً معنای توافق اجتماعی را در یک جامعه پیچیده متوجه نمی‌شوند؛ حالا هم اقتصاد نابود شده، فساد چند برابر شـــده و به اشـــتغال وعده داده شـــده هم عمل نکردند. این همان ایده خرده بورژوازی اســـت. اول وقتی با یک ســـازمان بزرگ بوروکراتیک و صنعت روبه‌رو می‌شد، وحشت می‌کرد. برای همین می‌گفت تجارت خوب است و کاری با صنعت نداشته باشید. بعد از جنگ ســـعی کردند جامعه را هیاتی اداره کنند و هیاتی اداره کردن یعنی امواج انسانی؛ یعنی نمی‌خواهد در امور اقتصاد این دانش و فهم را بیاورند و سازمان‌دهی، توافق و الگوسازی کنند. ما می‌بایست تا دیر نشده بتوانیم چارچوب الگوی شایسته را سازمان دهیم. نظریه‌پردازی‌های عجیب و غریب مثلاً دولت سزارین شده دردی را دوا نمی‌کند. اما دولت‌ها به جای این که گفتمان شایسته‌ای برای تدوین یک الگو داشته باشند حرف‌های پراکنده می‌زنند یا لفاظی‌های تئوریکال تکرار می‌شود مثلاً موضوع جامعه کوتاه مدت بودن ایران و غیره و این که الگوی توسعه شایسته ایران چیست؟ مطرح نمی‌شود و بحث بر سر این مطرح می‌شود که آزادی خوب است و اگر آزادی داشته باشیم همه چیز خوب می‌شود. وقتی هیچ الگوی قابل توافق اجتماعی نداریم، تاکنون نداشتیم و تا به حال ارائه نکرده‌ایم دموکراسی کنیم چه چیزی خوب می‌شود؟! این‌ها لازم و ملزوم همدیگرند. وقتی توافق اجتماعی در مورد الگوی توسعه نیست، چه می‌خواهید بکنید؟ آزادی دموکراتیک نهادمند است و این نهاد به صورت یک حرکت اجتماعی ساخته می‌شود و این حرکت اجتماعی نیاز دارد به این که مردم و جامعه نسبت به سرنوشت خود و معیشت خودشان اطمینان داشته باشند و این نگرانی از بین برود و آن گاه گفتمان معنی دار می‌شود وگرنه گفتمان آزادی برای جامعه که حتی شیوه سازمان دهی‌اش ناروشن است و حتی معلوم نیســـت اگر بخواهند دنبال آزادی بروند با چـــه حزبی می‌توانند بروند، معنادار یا عملی نیست. همه اینها نهاد می‌خواهد و تحزب در تمام کشورهای جهان با یک زمینه تاریخی شکل گرفته است. در کارهای داگلاس نورث می‌خوانید مردم امریکا ابتدا فکر می‌کردند این احزاب فقط دست نشانده‌های سرمایه‌داران برای سرکیسه کردنشان هستند. احزاب در یک فرایند طولانی یک قرن و نیم مثلاً در انگلستان شکل می‌گیرد؛ تازه انگلستان در رأس کشـــورهای جهان و دخالت‌های خارجی نبوده است. احزاب در ایران خیلی زودتر می‌توانست شکل بگیرد اما انواع کودتاها، زد و خوردها، اعلام حزب رستاخیز، بعد از انقلاب واکنش‌هایی که صورت گرفت و همچنین دعواهای قدرت احزاب را بی‌شکل و بدون بنیان می‌کند. خرده‌بنیان‌های تفکری که برنامه نمی‌دهد؛ حزب بدون برنامه که به دنبال آزادی باشد اصلاً حزب نیســـت. اگر می‌بینید در دوره اصلاحات تحرک اقتصادی رخ داد یک جریان توافق اجتماعی است که این راه می‌تواند ما را به توسعه برساند نه این که آزادی توانسته بوده توسعه یا رشد را به ارمغان بیاورد. از این اشتباهات تفسیری هم می‌کنند. مردم ایران یک طبقه متوسط که دارای توان بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌هایی هستند که انقلاب را با اعتصابات خود پیش بردند و دولت پهلوی را از پا انداختند و می‌توانســـتیم بگوییم ورزیده‌ترین تکنوکرات‌ها در جهان هســـتند ولی همه اینها ابتدا کوبیده شدند و شوراهایشان کوبیده شد و در جریان‌های سیاسی سرکوب شدند ولی بعد از جنگ تمام نیرویشان را در اختیار دولت‌های بعدی یعنی دولت هاشمی و خاتمی گذاشتند چون فکر می‌کردند انقلاب و جنگ همین است و بالاخره با کوششی می‌توانند این را سامان دهند اما الآن هیچ‌کدامشان نیستند. یک سری مدارک جعلی بدون دانش کافی و بدون مهارت کافی مشغول سیاست گذاری‌اند.

۶ مسئولان سیاسی اراده‌ای برای تدوین الگوی توسعه ندارد؛ مثلاً دولت خاتمی وقتی می‌خواست برنامه چهارم را بنویسد تقریباً کل دانش انباشته شده را در برنامه چهارم متجلی کرد؛ البته کاستی‌هایی هم داشت ولی این دولت اراده ندارد، همان‌طور که دولت احمدی‌نژاد نداشت.

آیا هنوز عاقل نشدند که طرح جامع مسکن باید در چارچوب برنامه هفتم قرار بگیرد؛ یعنی ساخت یک میلیون مسکن در سال باید در چارچوب طرح جامع مسکن باشد. خود طرح جامع باید در آمایش و برنامه هفتم باشد. مسکن را برای چه می‌سازند؟ مسکن را برای مسکن یا برای توسعه می‌سازند؟! مقوله مسکن باید با توسعه صنعتی هم‌پیوند باشد. کره جنوبی وقتی می‌خواهد شهرهای جدید را بسازد می‌گوید برای پشتیبانی از توسعه صنعتی اینها را می‌ســـازم. این تفکر در ایران وجود ندارد و اراده‌اش وجود ندارد و هر روز طرحی به صورت پروژه‌هایی از هم گسیخته به شکل قانون‌گذاری پراکنده و جدا از هم گذاشته می‌شود و به برنامه‌ریزی اعتقادی ندارند همان قدر که برنامه پنجم چند سال طول کشید و برنامه چهارم که کنار گذاشته شـــد می‌توانستند زودتر یک برنامه پنجم تدوین کند ولی برنامه پنجم دو ســـال طول کشـــید و دیرتر از موعدش هم ارائه شد و الآن هم همین گونه شده اســـت. اگر می‌خواستند دولتی باشد، تیم لازم را از قبل بسیج می‌کردند و اگر می‌خواهند حداقل وفاق ملی هم وجود داشته باشد نمی‌خواهد وفاق ملی را سیاسی تعریف کنند و آن که اصلاً اراده‌اش را ندارند. برنامه چهارم که تدوین شد بنیانش دانش محوری بود که اساس اقتصاد مقاومتی هم هســـت؛ چه کسی اینها را تدوین کرده است؟ حداقل جمعی که باید اینها را تدوین کند بایستی جمع شود. تیم اقتصادی دولت می‌گوید ما جمع شدیم و شش چیز دادیم که در درجه اول موضوع مالی است؛ در درجه اول موضوع مالی است یعنی چه؟ موضوع این است که این مالی در چه برنامه‌ای باید جای بگیرد وگرنه همه می‌داند موضوع اول مالی است و حرف بزرگی به کسی نزدند. در درون دولت جناحی که کنار گذاشته شده می‌گوید موضوع اول ما مالی است و نمی‌گوید موضوع اول ما نداشتن الگوی توسعه است. در بیرون هم از الگوی توسعه تقریباً چیزی شنیده نمی‌شود. برنامه نجات اقتصاد یعنی چه که همه دولت‌ها می‌توانند به آن عمل کنند؟ بنش این است که اقتصاد بدون پول که ما به کنار دریای جنوب می‌رویم و شهرهای جدید می‌سازیم و شغل درست می‌کنیم و کسی متوجه نمی‌شود چه می‌گویند و نه الگو دارند و نه در رابطه با خارج دارند. این‌ها اصول دارد. تکلیف پنج نهاد را روشن کنید. در حوزه اقتصاد کلان می‌گویند دولت توسعه بخش حداقل باید پنج قیمت را به درستی مشخص کند که با بخش واقعی اقتصاد هم‌افزا باشد که یکی این که قیمت گذاری کنند، یکی دیگر نرخ سود است و در بخش‌های مختلف باید هدف گذاری شود که این در سطح اقتصاد کلان است، دیگری نرخ بهره است، بعد نرخ مزد، نرخ تورم و نرخ ارز است. اگر بخواهید در سطح اقتصاد کلان صحبت کنید باید تکلیف اینها را مشخص کنید. اگر می‌خواهند در سطح ساختاری صحبت کنند باید تکلیف بخش‌های پیشرو را مشخص کنند هم‌افزایی رابطه عدالت که مثلاً می‌خواهند مسکن بسازند چطور می‌خواهند این را بسازند؟! در این میان کارهای خوبی درمی‌آید و ترجمه‌های خوبی می‌شـــود ولی اصلاً گفتمان رایج نیست. من در حوزه سیاسی می‌بینم و در حوزه جامعه مدنی هم سراسیمگی نسبت به این سردرگمی. تصمیم‌های دولت واکنشی است و برای روشن‌فکران جامعه مدنی شایسته نیست که این قدر در مقابل این سردرگمی دولت به صورت منفعل برخورد کنند و حتماً می‌بایست یک گفتمان توسعه بخش را در دستور کار خودشان قرار دهند.

بخش کشاورزی در قامت یک بخش آسیب‌پذیر -و متأسفانه آسیب‌دیده- اقتصاد ایران، در برنامه هفتم توسعه باید محل تمرکز ویژه باشد تا امنیت غذایی جامعه که می‌رود بر بستر نوسانات گسترده اقتصادی ملی و بین‌المللی، در شیب نزولی خطرناکی قرار بگیرد، به مسیر درست خود بازگردد.

بخش فراموش‌شده کشاورزی

کشاورزی و برنامه هفتم توسعه؛ اولویت‌های سیاستی



محمدامین خراسانی

استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
در برنامه هفتم توسعه چه نگاهی باید به بخش کشاورزی داشت و سیاست‌های قبلی در این حوزه چگونه بود؟ این مقاله را بخوانید.

برنامه‌های توسعه به‌مثابه راهنمای حرکت در مسیر نیل به پیشرفت و ارتقای شرایط زیست و فعالیت در کشور، همواره دچار آسیب‌هایی هستند که چاره‌اندیشی برای آن‌ها، تحقق‌پذیری برنامه‌ها را می‌تواند افزایش دهد. یکی از این آسیب‌ها، عدم شفافیت در اولویت‌های برنامه‌ای است. اکنون، سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه می‌تواند زمینه درک و اتخاذ اولویت‌های راهبردی را مهیا نموده و مسیر را شفاف‌تر کند. بخش کشاورزی در قامت یک بخش آسیب‌پذیر -و متأسفانه آسیب‌دیده- اقتصاد ایران، در برنامه هفتم توسعه باید محل تمرکز ویژه باشد تا امنیت غذایی جامعه که می‌رود بر بستر نوسانات گسترده اقتصادی ملی و بین‌المللی، در شیب نزولی خطرناکی قرار بگیرد، به مسیر درست خود بازگردد. یکی از این سیاست‌های کلی، تأمین امنیت غذایی و تولید حداقل ۹۰ درصد کالاهای اساسی و اقلام غذایی در داخل، همراه با حفظ و ارتقاء ذخایر ژنتیکی و منابع آبی و افزایش سطح سلامت و ایمنی مواد غذایی است. این اولویت سیاستی، موضوعی چندبعدی و ازنظر ماهیت، بلندمدت است. تردیدی نیست که کشورهای توسعه‌یافته، دستیابی به امنیت غذایی به اتکای تولید داخل را همواره در اولویت‌های راهبردی قرار می‌دهند و شایسته است که کشوری با جمعیت نسبتاً جوان و در حال افزایش مانند ایران، در این مسیر قرار گیرد. نکته اساسی در این سیاست، هم‌زمانی ارتقای کمی تولید و ارتقای کیفی آن است. با توجه به فقدان تمرکز سیاست‌گذاران بخش کشاورزی بر کیفی بودن تولیدات داخل، نیل به این سیاست در قالب یک برنامه ۵ ساله نیازمند برنامه‌های عملیاتی در سطح مناطق است. زیرابه فرض تحقق هدف کمی ذکرشده با توجه به ظرفیت‌های موجود در بخش کشاورزی- به‌ویژه از طریق توسعه کشت‌های گلخانه‌ای و دیم- تفاوت‌های موجود بین مناطق از نظر آسیب‌های وارد شده به منابع خاک و آب و پیامدهای آن بر سلامت محصولات، ضرورت قابلیت سنجی و تناسب سنجی دقیق و به‌روز با رویکرد سلامت محصولات را نشان می‌دهد.

اصلاح الگوی کشت با توجه به مزیت‌های منطقه‌ای و منابع آبی و با اولویت‌بخشی به تولید کالاهای راهبردی کشاورزی، اولویت سیاستی دیگر بخش کشاورزی در برنامه هفتم توسعه خواهد بود. پیش از این در مقالات آینده‌نگر، بر این نکته تأکید داشتم که اصلاح الگوی کشت، موضوعی فراتر از اقتصاد کشاورزی بوده و با معیشت، فرهنگ، محیط‌زیست و آینده روستاهای ایران در پیوند و تعامل نزدیک قرار دارد. عدم توجه به این اصلاح، محرک مجموعه‌ای از مسائل بخش کشاورزی مانند ضعف در بهره‌وری، آسیب‌های جدی به منابع آب بخش کشاورزی، عدم شکل‌گیری بازارهای محلی کارآمد و بازارهای صادراتی مطمئن، سرگردانی جامعه کشاورزی در رابطه با تصمیمات بهینه در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت (سال زراعی) و بلندمدت شده است. ناگفته نماند که مزیت‌های منطقه‌ای باید در چارچوب اسناد آمایش استانی مشخص شوند تا زمینه شکل‌گیری زنجیره ارزش محصولات کشاورزی در استان‌ها و فراهم نمودن زمینه توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی، همچنین هم‌افزایی بخش کشاورزی با بخش‌های صنعت، خدمات و به‌ویژه گردشگری، فراهم شود.

استقرار نظام مدیریت یکپارچه منابع آب کشور و افزایش بهره‌وری حدود پنج‌درصدی آب کشاورزی، اولویت سیاستی دیگری است که حتماً نیازمند برنامه‌های عملیاتی وسیع در دو وزارتخانه نیرو و کشاورزی و البته هماهنگی بین سازمانی است. آب به‌عنوان موضوعی فرابخشی، مسئله اول جامعه روستایی و کشاورزی ایران است و حل این مسئله جز از مسیر ارتقای بهره‌وری، دست یافتنی نخواهد بود. آنچه در این رابطه قابل‌ذکر و توجه است، ماهیت پیچیده ارتقای بهره‌وری آب در روستاهاست. شناخت دقیق از فرهنگ، معیشت، مناسبات اجتماعی، رفتارها و تصمیمات اقتصادی جامعه روستایی فعال در بخش کشاورزی برای تحقق هدف‌گذاری کمی صورت گرفته، ضروری است. به‌عبارت‌دیگر، عدم توجه به این پیچیدگی و تقلیل مسئله به بعد اقتصادی و فنی، سبب شده است تا بسیاری از طرح‌های مرتبط با آب و آب‌رسانی در نواحی روستایی کشور از بهره‌وری و توفیق -حتی اقتصادی و فنی- چشمگیر، بی‌بهره باشند.

کنترل و مدیریت آب‌های سطحی و افزایش منابع زیرزمینی آب از طریق آبخیزداری و آبخوان‌داری، سیاست کلی دیگر در بخش کشاورزی است. اگرچه وزارت کشاورزی متولی اجرای این سیاست محسوب می‌شود، اما بدیهی است که تدوین قانون جامع آبخیزداری و آبخوان‌داری که مدتی است در دستور کار قوه مقننه قرار دارد، پیش‌فرض ضروری برای تحقق این سیاست است. متأسفانه در دهه‌های گذشته، فقدان اولویت‌دهی به آبخیزداری به‌عنوان روش منطقی و بوم محور حفاظت از منابع آب‌وخاک، هم منجر به از دست رفتن این منابع شده و هم آسیب‌های ناشی از مخاطرات ناشی از سیلاب را به‌واسطه تضعیف پوشش گیاهی، تشدید کرده است. ناگفته پیداست که بخش کشاورزی آسیب‌های فراوانی از استمرار این شرایط متحمل می‌شود.

تحقق سیاست‌های کلی آمایش سرزمین با توجه به مزیت‌های بالفعل و بالقوه و اجرایی ساختن موارد برجسته آن با توجه ویژه بر دریا، سواحل، بنادر و آب‌های مرزی، آخرین سیاست کلی مرتبط با بخش کشاورزی است. تمرکز بر سیاست‌های آمایشی به‌صورت خودکار، زمینه فعال ساختن مزیت‌های بخش کشاورزی را ایجاد می‌نماید و البته که توجه ویژه به آب‌های آزاد و سواحل، دو مزیت مهم را برای بخش کشاورزی و محیط‌زیست ایران به همراه خواهد داشت. اول، زمینه تولید صادرات محور محصولات کشاورزی - فراتر از محصولات صادراتی سنتی ایران - را فراهم خواهد کرد. دوم، زمینه کاهش فشار بر منابع آبی، به‌ویژه در محدوده فلات مرکزی ایران را ایجاد خواهد کرد. نتیجتاً، برنامه هفتم توسعه یکی از معدود فرصت‌های راهبردی باقی‌مانده برای جبران خساراتی است که بر بدنه بخش کشاورزی وارد شده است. نگاه متوازن به ابعاد اقتصادی - فنی و سایر ابعاد توسعه کشاورزی (اجتماعی- فرهنگی، محیط‌زیستی، و حتی روان‌شناختی) در قالب اولویت دادن به توسعه روستا و روستایی می‌تواند بهترین و کوتاه‌ترین مسیر برای استفاده بهینه از فرصت برنامه هفتم توسعه باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تدوین قانون جامع آبخیزداری و آبخوان‌داری که مدتی است در دستور کار قوه مقننه قرار دارد، پیش‌فرض ضروری برای تحقق این سیاست است.**
- **متأسفانه در دهه‌های گذشته، فقدان اولویت‌دهی به آبخیزداری به‌عنوان روش منطقی و بوم محور حفاظت از منابع آب‌وخاک، هم منجر به از دست رفتن این منابع شده و هم آسیب‌های ناشی از مخاطرات ناشی از سیلاب را به‌واسطه تضعیف پوشش گیاهی، تشدید کرده است.**
- **نگاه متوازن به ابعاد اقتصادی - فنی و سایر ابعاد توسعه کشاورزی (اجتماعی- فرهنگی، محیط‌زیستی، و حتی روان‌شناختی) در قالب اولویت دادن به توسعه روستا و روستایی می‌تواند بهترین و کوتاه‌ترین مسیر برای استفاده بهینه از فرصت برنامه هفتم توسعه باشد.**

سراب توسعه در ایران

درس‌هایی که باید آموخت



دکتر حسین جمالی

عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه مازندران[1]



مکرمه جمالی

مهندس کامپیوتر، همکار پژوهشی[2]

چرا باید خواند:
اگر به موضوع توسعه، واکاوی مسیر توسعه در ایران و واکاوی موانع و مشکلات آن علاقمند هستید، این مقاله را بخوانید.

توسعه، آرزوی دست‌نایافتنی برای ایران و ایرانیان در دوره معاصر شده است. برای شناخت فراز و فرود تحقق این آرزو، باید صفحات تاریخ را ورق زد و از سر دغدغه‌مندی، کاوش‌گری و حتی ماجراجویی، در پی گشودن پرونده‌ای برآمد تا برخی ناگفته‌ها و رازها، آشکار شود و برخی عوامل کامیابی‌ها و شکست‌ها نیز بازیابی و هویدا گردد. در این میان، شاید با طرح راه‌حل‌هایی، برخی گره‌ها هم گشوده شود؛ البته اگر آنهایی که باید کاری کنند، اساساً به این نوشتارها رجوعی داشته باشند.

توسعه، به لحاظ نظری و در رشته مطالعات توسعه، فارغ از پیچیدگی‌ها و آشفتگی‌های مفهومی آن، به معنای بهبود کیفی و کمی زندگی شهروندان، به نحو اثربخش و کارآ است که رضایت‌مندی عمومی را در پی داشته باشد. چنین امری، در دنیای کنونی و با وجود روندهای پُرقدرت جهانی، تنها از طریق پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی، همکاری فراگیر متعاملانه با نظام بین‌الملل و همگرایی و ادغام در اقتصاد جهانی، قابل تحقق است. برای سنجش توسعه‌یافتگی یک جامعه، می‌توان از شاخص‌هایی چون کاهش فقر، میزان رفاه، بهره‌وری منابع و شادی و شادکامی، بهره گرفت؛ معیارهایی که خود به دلیل «بودن توسعه، به مثابه مقوله و امر جهانی»، در درون روندهای اصلی بین‌المللی، قابل دستیابی‌اند.

برای توسعه ایران، طی قرن سیزدهم هجری شمسی چندین تلاش و کوشش هدفمند و هوشمندانه صورت گرفت که هریک به نحوی به محاق رفت تا این مقوله، به تمنایی محال تبدیل شود. روند توسعه‌گرایی در ایران، طی این قرن، حداقل با سه مرحله تاریخی مقارن است. نخستین روند توسعه‌گرایی به سبک مدرن و همه‌جانبه، از سوی رضاشاه و عمدتاً ۱۳۰۴ به بعد آغاز شد که عملاً با اشغال ایران و تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰ دچار اختلال جدی و متوقف شد. گام دوم توسعه‌گرایی، با برنامه‌های عمرانی و نوسازی محمدرضاشاه طی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برداشته شد که این روند نیز با انقلاب ۱۳۵۷ ایران اساساً در حالت تعلیق قرار گرفت. توسعه‌گرایی در مرحله سوم، با جمهوری اسلامی و طی دو دوره سازندگی و اصلاحات پیوند دارد که عمدتاً دربردارنده همین دوره شانزده ساله (۱۳۶۸-۱۳۸۴) است. این مرحله نیز با بی‌ثباتی‌های داخلی و تحریم‌های همه‌جانبه بین‌المللی، عملاً متوقف گردید. تأمل بر این روندهای رفت و برگشتی و پرنوسان توسعه‌گرایی در ایران، این ایده را در ذهن متبادر می‌کند که توسعه به سرابی تبدیل شده که به هر میزان با کوشندگی بدان نزدیک می‌شویم، با واقعه و تحولی، از آن دور می‌شویم و همچون تمنایی محال، تنها در دوردست‌ها، امید به تحقق آن را می‌توان داشت.

مواجهه و رویارویی ایران و تمدن مغرب‌زمین که خود حامل و عامل توسعه در عصر مدرن بوده است، نخستین چالش جدی را پیش‌روی ایرانیان قرار داد که بر مبنای آن، تجدد و مدرنیزاسیون در برخی جوامع، زمینه‌های فتح و پیروزی آنها و در نقطه مقابل، شکست ایران را رقم زده بود. از این رو، برخی اقدامات محدود و موردی دوران صفویه، مانند تلاش برای بازسازی تسلیحاتی عباس میرزا و قاجاریه، مانند اصلاحات امیرکبیر و نهضت مشروطه‌خواهی، درصدد برآمد تا ایران را در مسیر مدرن شدن قرار دهد. ناگفته پیداست که این اقدامات، چندان موفقیت‌آمیز نبوده و با چالش‌های جدی درونی و بیرونی به شکست انجامید.

مجموعه طرح‌ها و برنامه‌های دوران رضاشاه، شاید، نخستین تلاش فراگیر و همه‌جانبه‌ای تلقی شود که درصدد بود تا همه وجوه زندگی اجتماعی و مدنی ایران را دگرگون کند و به سوی جهان مدرن هدایت نماید. تغییر و دگرگونی در ساخت و بافت ایران و زندگی ایرانیان، تقریباً در همه حوزه‌ها صورت پذیرفت. تحول نظامی-اداری و سیاسی، تحول حقوقی-قضایی و آموزشی، تحول مالی-اقتصادی و صنعتی، تحول فرهنگی و اجتماعی، از جمله این تغییرات بودند. در جریان نوسازی و مدرنیزاسیون ایران در دوران رضاشاه هم بازسازی دولت و هم شکل‌گیری ملت و نیز گسترش روابط خارجی، انضباط‌بخشی به زندگی عشایری، بازسازی و تشکیل ارتش نوین ملی، تحولات همه‌جانبه در نظام‌های حقوقی و قانونی، آموزشی و فرهنگی، صنعتی و تجاری، و نیز زیرساخت‌های جدید در دستور کار قرار گرفت. با پایه‌گذاری شهرهای صنعتی و کلان و کارخانجات صنعتی بزرگ، چهره جدیدی از مدرن شدن ایران به نمایش گذاشته شد. هرچند ایران از برخی وجوه مدرن شدن، چون گسترش آزادی، احیای حقوق بشر و بنیادگذاری دموکراسی، به دلیل وجود دولت مطلقه با جهت‌گیری نوسازی آمرانه از بالا، محروم گردید. روند توسعه‌گرایی که به صورت گسترده، فراگیر و همه‌جانبه در جریان بود، با آغاز و تداوم جنگ جهانی دوم، اشغال ایران توسط متفقین و تبعید رضاشاه، عملاً دچار اختلال و توقف جدی شد. در نتیجه، نخستین کوشندگی ایرانی برای توسعه و نوسازی به سبک مدرن، تنها در آغاز راه، با پایانی نافرجام همراه بود.

بعد از روی کار آمدن محمدرضاشاه پهلوی، تقریباً به مدت دو دهه، روند نوسازی و توسعه ایران متوقف شد؛ چرا که دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، دهه آشوب، بی‌نظمی و فقدان اقتدار و منابع لازم برای چنین هدف خطیری بود. دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، با به دست آمدن منابع مالی و پولی لازم از طریق افزایش درآمدهای نفتی، روند توسعه‌گرایی به معنای مدرن‌سازی تمام وجوه شرایط و زندگی در ایران، سرعتی بی‌سابقه یافت. طی حدود ۱۵ سال (۱۳۴۰-۱۳۵۵)، ایران کاملاً چهره جدیدی از مدرن شدن را تجربه کرد. اقدامات پهلوی اول، این بار، با گسترش و سرعت زیادی پیگیری شد. محمدرضاشاه که بعد از حدود بیست سال توانست تمامی منابع و مراکز مورد نیاز برای حکمرانی مقتدرانه را به دست آورد، اینک، در سایه افزایش درآمد ارزی بی‌سابقه حاصل از فروش نفت، می‌توانست طرح و برنامه‌های پدرش را در گستره‌ای وسیع‌تر تداوم بخشد. روند توسعه‌گرایی در این دوره، همانند پیشین، تمامی حوزه‌های زندگی ایران و ایرانیان را دربر گرفت. صنعت و زندگی شهرنشینی به همراه تجارت و داد و ستد بین‌المللی، پایه اساسی مدرن‌شدن ایران قرار گرفت. با نوسازی این دوران، شهرهای صنعتی و کلان‌شهرهایی شکل گرفت که امکان انتقال از دوره سنت‌گرایی به مدرنیزاسیون را فراهم می‌کرد. نظام‌های آموزشی و پژوهشی،

تجارب کشورهای مشابه و نیز کشورهای تازه صنعتی‌شده در شرق آسیا، این ایده را برای توسعه‌گرایی پیش می‌نهند که این امر، بیش از همه، نیازمند همگرایی و همبستگی با نظام‌های موجود و مسلط جهانی است و این از الزامات اجتناب‌ناپذیر توسعه در عصر جهانی‌شدن است.

نظام‌های حقوقی و قانونی، نظام‌های اداری و سازمانی و نیز نظام‌های فرهنگی و هنری در تمامی ابعاد و وجوه آن، دچار تغییر و دگرگونی اساسی شد. اقداماتی چون اصلاحات ارضی، چهره کشاورزی ایران را دگرگون کرد؛ تا آنجا که با تشکیل و گسترش مزارع کشت و صنعت‌های جدید، بنیاد کشاورزی مدرن گذاشته شد. از آموزش‌های ابتدایی گرفته تا تحصیلات دانشگاهی، چنان گسترش بی‌سابقه‌ای در سراسر کشور پدید آمد که بخش مهمی از جمعیت ایران تحت پوشش آن قرار گرفت. ساخت بنادر، فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های مورد نیاز نیز به میزان کافی اجرایی شد. البته، این دوران نیز همانند عصر ماقبل خود، ایران را از مدرن‌سازی در حوزه سیاست محروم کرد. دولت مطلقه پهلوی دوم می‌خواست بدون آزادی، دموکراسی و حقوق بشر، به مدرن‌سازی ایران اقدام کند. واکنش منفی بخش بزرگی از جامعه ایران به این ناموزونی در توسعه، به همراه آموزه‌های بومی‌خواهانه و سنت‌گرایانه، به انقلاب ۱۳۵۷ ایران منجر شد. انقلاب و در پی آن جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، عملاً روند توسعه و مدرنیزاسیون ایران را مختل و متوقف کرد. در نتیجه، می‌توان گفت سرنوشت دومین کوشندگی ایرانیان برای توسعه، چیزی جز نافرجامی در پی نداشت.

ایران بعدانقلاب، طی حدود سه یا چهار سال نخست، هم دچار بی‌ثباتی ناشی از جریانات انقلابی بلافصل خود و نیز درگیر تحمیل یک جنگ هشت‌ساله شد که به صورت طبیعی، امکان توسعه و مدرن‌ساختن، از آن گرفته شد. جمهوری اسلامی طی عمر بیش از چهل ساله خود تنها در یک دوره شانزده ساله سازندگی و اصلاحات توانست گام‌هایی اساسی برای توسعه‌گرایی بردارد؛ هرچند به دلیل رفتار بین‌المللی نامتعامل‌گرا، از دست‌یابی به برخی از اهداف اساسی خود بازماند. در دوره هشت‌ساله سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، نخستین گام‌ها برای تکمیل و تداوم روند توسعه‌گرایی پیشین برداشته شد. در این راستا، اقداماتی نسبتاً همه‌جانبه برای بازسازی و نوسازی برداشته شد. از یک‌سو، بازسازی مناطق جنگی در دستور کار قرار گرفت و از سویی دیگر، توسعه شهری و صنعتی در سایر مناطق آغاز شد. گسترش نظام‌های آموزشی فراگیر از ابتدایی تا تحصیلات عالی با شکل‌گیری مراکز نوین آموزشی و دانشگاهی چون دانشگاه آزاد اسلامی، غیرانتفاعی و غیره، موجب شکل‌گیری طبقات اجتماعی نوینی در ایران شد. صنایع و کارخانجات آسیب‌دیده از انقلاب و جنگ مجدداً در مسیر بازسازی و نوسازی قرار گرفت. گسترش زیرساخت‌هایی چون راه‌ها و راه‌آهن، سدها، فرودگاه‌ها و بنادر نیز آغاز و تداوم یافت. این روندها به گسترش کلان شهرهایی انجامید که زندگی اجتماعی و مدنی نوینی را می‌طلبید. دوره اصلاحات در پی چنین تغییرات و تحولاتی به وجود آمد. دولت بلافصل سازندگی یعنی دولت اصلاحات طی هشت سال (۱۳۷۶-۱۳۸۴) توانست همان روندها و مسیرهایی پیشین را تداوم و تعمیق بخشد؛ با این وجود در هر دو دوره نامبرده، جهت‌گیری سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی ایران، به گونه‌ای بود که امکان نیل به اهداف تعریف‌شده در برنامه‌هایشان را از آنها سلب می‌کرد. جهان که به سوی یکپارچگی و دهکده جهانی پیش می‌رفت و توسعه که خود اساساً به امری جهانی تبدیل شده بود، امکان توسعه را عملاً برای کشوری که شعار و آرمان استقلال‌طلبی و ستیز با قدرت‌های بزرگ جهانی را داشت، از آن می‌گرفت. همان‌طوری که در ابتدای این نوشتار آمد، روندهای پرقدرت جهانی و بین‌المللی چون انقلاب ارتباطات و اطلاعات، جهانی‌شدن و توسعه‌گرایی اقتصادی، چنان در یک همبستگی، پیوستگی و وابستگی متقابل قرار دارند که تنها همسویی و هم‌گرایی با این روندها، توسعه‌گرایی موفق را امکان‌پذیر می‌سازد.

شاید، بی‌مناسبت نباشد که برای رهایی از بن‌بست توسعه در ایران معاصر، تجربه انقلاب ۱۹۴۹ چین، مورد بازبینی قرار گیرد تا از طریق مقایسه و استخراج تشابه و تفاوت، راهی برای رهایی گشوده شود. چین، طی حدود ۲۷ سال رهبری مائو تسه دونگ، با سیاست‌های داخلی سوسیالیستی و سیاست خارجی منازعه‌جویانه با قدرت‌های بزرگ جهانی، برنامه‌های توسعه‌خواهانه خود را با چالش و ناکارآمدی مواجه کرد. شرایط و وضعیت مردم چین در سال ۱۹۷۶، به هنگام مرگ مائو، فاجعه‌آمیز توصیف شده است. با روی کار آمدن دنگ شیائو پینگ و آغاز دوران اصلاحات از ۱۹۷۹ که اتفاقاً همزمان با انقلاب در ایران است، روند توسعه‌گرایی نوین چین پایه‌گذاری شد. در این روند، هم سیاست‌های داخلی و هم رفتار بین‌المللی چین، در هماهنگی و همگرایی با روندهای پرقدرت جهانی قرار گرفت. نتیجه آن که طی حدود چهل سال پس از آن، هم‌اکنون یعنی در سال ۲۰۲۱، دولت‌ملت چین، یکی از بازیگران مهم در عرصه بین‌المللی است و رشد و توسعه این کشور، خود، به مثابه الگویی نوین در توسعه‌گرایی درآمده است و با الگوهای رقیب در تمدن مغرب‌زمین، قابلیت رقابت جدی پیدا کرده است. با این وجود، ناموزونی در وجوه توسعه، از جمله توسعه سیاسی، یکی از معضلات اساسی این الگو است.

با توجه به واقعیت‌های آشکار موجود، نتایج برنامه‌های توسعه‌گرایی ایران، اکنون، چندان رضایت‌بخش نیست. شاخص‌هایی چون گسترش فقر، میزان درآمد سرانه، بلوکه شدن درآمدهای ایران در کشورهای خارجی، خروج تمام شرکت‌های بزرگ خارجی از کشور، کاهش روابط با بیشتر کشورهای جهان برای تجارت به دلیل تحریم‌ها، کاهش شدید درآمدهای ارزی ایران، رشد منفی اقتصادی، تورم بسیار بالا، کاهش شدید سطح زندگی طبقه متوسط و نرخ بیکاری در سطحی نسبتاً بالا، همگی بیانگر وضعیت نامساعد توسعه در ایران است. در پرتو تجربه توسعه‌گرایی نوین چین، یعنی توسعه در عصر جهانی شدن، ایران می‌بایست تحول و دگرگونی اساسی در سیاست‌ها و برنامه‌هایش ایجاد کند. با عنایت به دوران اصلاحات بعدمائو در چین، تغییر در رفتار بین‌المللی ایران ضروری می‌نمایاند؛ چرا که نتیجه‌بخش شدن سیاست‌های توسعه، تنها در گرو تعاملات گسترده و عمیق در سطح بین‌المللی است. سیاست‌های چالش‌برانگیز در سطح منطقه‌ای و جهانی، نه تنها تمام توان و پتانسیل ایران را برای توسعه، دچار فرسایش می‌کند، بلکه در عمل، از هر گونه اثربخشی مثبت در زندگی ایرانیان بازداشته می‌شود. از این رو، تجارب کشورهای مشابه و نیز کشورهای تازه صنعتی شده در شرق آسیا، این ایده را برای توسعه‌گرایی پیش می‌نهند که این امر، بیش از همه، نیازمند همگرایی و همبستگی با نظام‌های موجود و مسلط جهانی است و این از الزامات اجتناب‌ناپذیر توسعه در عصر جهانی شدن است.

پی‌نوشت‌ها

1. Hoossein.jamali@gmail.com
2. Raha.jamali@gmail.com

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نخستین روند توسعه‌گرایی به سبک مدرن و همه‌جانبه، از سوی رضاشاه و عمدتاً ۱۳۰۴ به بعد آغاز شد که عملاً با اشغال ایران و تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰ دچار اختلال جدی و متوقف شد.**
- **در پرتو تجربه توسعه‌گرایی نوین چین، یعنی توسعه در عصر جهانی شدن، ایران می‌بایست تحول و دگرگونی اساسی در سیاست‌ها و برنامه‌هایش ایجاد کند.**
- **جهان که به سوی یکپارچگی و دهکده جهانی پیش می‌رفت و توسعه که خود اساساً به امری جهانی تبدیل شده بود، امکان توسعه را عملاً برای کشوری که شعار و آرمان استقلال‌طلبی و ستیز با قدرت‌های بزرگ جهانی را داشت، از آن می‌گرفت.**
- **انقلاب و در پی آن جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، عملاً روند توسعه و مدرنیزاسیون ایران را مختل و متوقف کرد. در نتیجه، می‌توان گفت سرنوشت دومین کوشندگی ایرانیان برای توسعه، چیزی جز نافرجامی در پی نداشت.**

سرنوشت مبهم توسعه

آینده‌پژوهی، فراموش‌شده در نظام تدبیر ایران



بایزید مردوخی

اقتصاددان

چرا باید خواند:
چرا آینده‌پژوهی مهم است و با پژوهش درباره آینده کدام یک از ابهام‌های بشر درباره آینده مرتفع می‌شود؟ بدون توجه به آینده‌پژوهی رسیدن به توسعه و اهداف دهه ۱۴۰۴ غیرممکن خواهد بود. در این مقاله پرسش این پاسخ‌ها را درخواهید یافت.

وضعیت عمومی جهان ما به‌گونه‌ای دستخوش تغییر است که روندهای گذشته که اساس و پایه تخمین‌ها و پیش‌بینی‌های مرسوم برنامه‌ریزی است، برای آینده هر چند کوتاه‌مدت و پنج‌ساله قابل اتکا نخواهد بود

آینده چیست و کجاست؟ بعضی‌ها آینده را با سرنوشت یکی می‌دانند و می‌گویند همان‌طور که یک‌زمان حال وجود دارد، تنها یک آینده قابل تحقق است. این پندار برای ذهنیت‌های جبرگرا، رضایت‌بخش است ولی ضوابط مربوط به روش‌شناختی علمی، آن را برنمی‌تابد. شیوه نگاه به آینده در طول تاریخ جوامع بشری متفاوت بوده است؛ زمانی اعتقاد بر این بود آینده مانند گذشته خواهد بود. از سال‌های ۱۷۰۰ میلادی، باور مسلط این بوده که آینده بهتر از امروز خواهد بود و در دوران ما، نگاه به آینده، نگاهی مردد است. آینده‌نگری عبارت است از ارائه گزاره‌های خردمندانه درباره آینده و تفسیر این گزاره‌ها به‌گونه‌ای که به عمل آگاهانه در زمان‌های حال و به فرآیندهای یادگیری جمعی و پاسخگویی به چالش‌های آینده کمک کند. برای کشتی‌بانی که نمی‌داند به کجا می‌رود، هیچ بادی مساعد نیست و می‌توان گفت برای کشوری یا بنگاهی که چشم‌اندازی برای آینده خود ترسیم نکرده است، هیچ وضعیتی مناسب و هیچ‌حالتی نامناسب به نظر نمی‌رسد. امروزه، دورنگری یکی از مزیت‌های رقابتی در کنار مزیت‌های طبیعی به‌حساب می‌آید، زیرا توان و تمایل تصمیم‌گیران و مدیران به اتخاذ چشم‌اندازی بلندمدت از نیازها و امکانات مختلف، چه در سطح کلان و ملی و چه در سطح خرد و بنگاه، مزیتی رقابتی و آینده‌ساز است. تفاوت افق‌های زمانی به هنگام اخذ تصمیمات استراتژیک در زمان حال، به‌شدت اثرگذار است. درحالی‌که در بعضی از کشورها، رشد بلندمدت و جامعه و اقتصادی رو به رشد در دوره‌های طولانی هدف کلی است، در بعضی دیگر از کشورها منافع کوتاه‌مدت اهمیت دارد.

کمترین فایده آینده‌نگری و داشتن چشم‌انداز آن است که وسیله‌ای برای تنظیم امور و ترتیب اولویت‌های مسائل در دستور کار آینده را فراهم می‌کند. رویدادهای آینده متفاوت‌اند و تلاش‌های آینده‌نگری زمینه‌ای برای آگاهی، آمادگی و یا مقابله با آن رویدادها را به وجود می‌آورد. پاره‌ای از رویدادها و تحولات آینده قابل کنترل نیستند و غفلت ازاین‌گونه حوادث احتمالی آینده و عدم تدارک و برنامه‌ریزی برای کسب آمادگی و مقابله در صورت بروز آن‌ها، نابخشودنی است. این تدارک و برنامه‌ریزی اگر وظیفه هر فرد و هر گروه از مردم نباشد، بی‌تردید از وظایف مهم نظام تدبیر هم در سطح ملی و هم در سطح محلی و هم بنگاهی است. آینده‌نگری و تهیه چشم‌انداز آینده، ازآن‌رو که روندها و سناریوهای ممکن و مطلوب آینده را ترسیم می‌کند، موجبات آماده‌سازی و تعیین شیوه‌های برخورد با حوادث و اتفاقات احتمالی را فراهم می‌کند و انعطاف و بهره‌برداری درست، بهینه و به‌موقع از منابع و فرصت‌ها را که از رسالت‌های هر «نظام تدبیر شایسته» است، امکان‌پذیر می‌سازد. میان پیش‌بینی و آینده‌پژوهی تقابلی وجود ندارد. این‌ها دو نوع و نحوه نگاه به آینده هستند: پیش‌بینی بر این فرض استوار است که آینده، ادامه گذشته است و آینده‌پژوهی می‌کوشد تا آینده را چون سرزمینی ناشناخته کشف کند. پیش‌بینی آینده را دنباله گذشته می‌داند و آینده‌نگری متضمن این باور است که تنها با ادامه گذشته نمی‌توان آینده را شناخت. در آینده‌پژوهی، اندیشه ناچار است پدیدارها را تا ژرفای آن‌ها تجزیه‌وتحلیل کند و البته در این کار نیروی تصور و خیال‌پردازی هم نقشی دارد.

آینده‌پژوهی اگر از قید فعالیت‌های روزمره رها شود، یکی از عوامل اصلی برنامه‌ها خواهد بود. با استفاده از آینده‌پژوهی می‌توان راه‌ها و سیاست‌های درست‌تری برای برنامه‌های توسعه انتخاب کرد و افکار را متوجه آینده ساخت. برنامه‌ریزی در ایران گرفتار مسائل فوری و محدود است. هر برنامه باید محرک تحول باشد و مراقبت نماید که هیچ‌یک از درهای آینده را به روی خود نبندد. برای آینده‌نگری و تهیه چشم‌انداز آینده، ما نیازمند طراحی سنتزی هستیم از علوم اجتماعی، فناوری، اقتصاد، استراتژی کسب‌وکار و سایر بخش‌های ذی‌ربط به‌صورت مؤثر و در جریان گفتمانی معنی‌دار و در پیوند باهم دیگر. در آینده‌پژوهی تلاش می‌شود تا به کمک تحلیل روندهای گذشته و بهره‌برداری از یافته‌های علمی، وقوع و تکرار چرخه‌های احتمالی بعضی از رخدادها و تحولات، در چشم‌انداز آینده مطرح شود تا در برنامه‌ریزی‌ها برای کسب آمادگی در مقابل حوادث احتمالی، تدابیر و راهکارهایی در نظر گرفته شود. برنامه‌ریزی و آینده‌نگری رابطه‌ای دیالکتیکی باهم دارند: آینده‌نگری، پارادایم فنی ـ اقتصادی یک دوره زمانی نسبتاً طولانی را در آینده تعریف می‌کند که برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت باید از آن رهنمود بگیرند. بازخورد عملکرد برنامه‌ها هم می‌تواند در به روزکردنِ دورهای چشم‌انداز و آینده‌نگری بکار آید. برنامه‌های میان‌مدتی که جهت‌گیری‌های متفاوت یا متباین با پارادایم چشم‌انداز بلندمدت اتخاذ می‌کنند، مسیر حرکت به‌سوی آینده منتخب را به انحراف کشیده و دست‌کم زمان و هزینه تحقق هدف را افزون می‌کنند.

در جهانی که هم‌پیوندی‌ها به‌صورت روزافزون در حال گسترش است، حاصل و نتیجه‌ای که از این هم‌پیوندی فزاینده می‌توان انتظار داشت، بی‌شباهت به مسیریابی حرکت دسته‌های پرنده در هوا یا گل‌های ماهی در آب نیست. هر فرد در مورد راهی که باید در پیش بگیرد، به علائم نامحسوس و تکنولوژیکی دریافتی از همسایه خود واکنش نشان می‌دهد. تنها تفاوت در این است که پرنده یا ماهی به‌طور غریزی علائم را دریافت می‌کند و ما انسان‌ها با آگاهی و تصمیم. ویژگی جوامع انسانی در همه اقدامات و فعالیت‌های جمعی خود، در امکان و احتمال بروز سه اصل «تعارض»، «تعامل» و «نظم» است. در صورت بروز «تعارض»های بالقوه و از بین رفتن یا اختلال در فرصت‌های ناشی از «تعامل»، اصل سوم یعنی «نظم» مانع از این اتلاف و اختلال می‌شود. «نظام تدبیر» در جوامع انسانی، این رسالت را بر عهده دارد. هدف از تمرکز بر روی «نظام تدبیر»، ثمربخش کردن تلاش‌های توسعه در کشور است. نظام تدبیر و اهمیت آن اقتصاد کلاسیک، اصل محوری فعالیت‌ها را عقلانیت اقتصادی می‌دانست درحالی‌که اقتصاد سیاسی جدید بیشتر بر عقلانیت تصمیم‌گیرندگان و دولتمردان متمرکز است، یعنی بر انتخاب‌های منطقی سیاستمداران، دیوان‌سالاران و گروه‌های ذینفع تأکید می‌کند. این بدان معناست که در حوزه تأثیرگذاری، تنها عقلانیت اقتصادی فعالان اقتصادی (بازار) نیست که سرنوشت‌ساز است بلکه مجموعه آنچه با اندکی تسامح «نظام تدبیر» می‌نامیم نقش‌آفرینی می‌کند. در اقتصاد رفاه هم دو اصل بنیادی مطرح است که به تحلیلی مشابه آنچه در اقتصاد سیاسی جدید ارائه می‌شود، می‌رسد. در قضیه بنیادی اول اقتصاد رفاه، همه عاملان اقتصادی در یک محیط رقابتی به‌گونه‌ای آزادانه در جست‌وجوی بیشینه کردن منافع خود هستند که درنتیجه همه بازارها به تعادل می‌رسند که تعادلی کارا و بهینه است و در این شرایط رفاه اجتماعی بیشینه می‌شود. در قضیه بنیادی دوم اقتصاد رفاه، حتی اگر توزیع درآمد در شرایط بازارهای رقابتی، با کارایی بهینه و بیشینه هم همراه باشد ولی به لحاظ سیاسی قابل‌قبول نباشد (یعنی بعضی از افراد جامعه به علت کارایی کمتر یا فقدان امکانات لازم برای بهره‌مندی از رقابت، درآمد پائینی داشته باشند و اختلاف طبقاتی به وجود آید)، دستیابی به توزیع بهتر درآمد، مستلزم دخالت دولت است. این

دورنگری یکی از مزیت‌های رقابتی در کنار مزیت‌های طبیعی به‌حساب می‌آید، زیرا توان و تمایل تصمیم‌گیران و مدیران به اتخاذ چشم‌اندازی بلندمدت از نیازها و امکانات مختلف، چه در سطح کلان و ملی و چه در سطح خرد و بنگاه، مزیتی رقابتی و آینده‌ساز است.

مداخله در شرایط برقراری و حاکمیت یک نظام تدبیر شایسته (یعنی نظام تصمیم‌گیری خردمند و آگاه، نظام حقوقی کارآمد و مؤثر، و ساختار اداری و اجرائی پاسخگو و بسنجیده)، قادر به جبران آثار ناشی از شکست بازار خواهد بود.

نظام تدبیر دربرگیرنده قوانین اساسی و ارگانیک، قوانین عادی، نهادهای برقرارکننده نظم، امنیت و آرامش اجتماعی، سنت‌ها و روابط غیررسمی، قوانین نانوشته و همه رفتارها و پندارهای غیرقانونی است که ضمانت اجرائی برای قانون و عرف ایجاد می‌کند و برای عملکرد دیوان‌سالاری یعنی روابط و مناسبات بین قوای سه‌گانه و نهادهای دیوانی، فرایندهای حکومتی برقرار می‌کند. نظام تدبیر علاوه بر تأمین نیازهای فعلی و آینده شهروندان، برای تحقق آینده ممکن و مطلوب تعریف‌شده در سند چشم‌انداز، نقشه راه مشخص می‌کند. در خصوص نقش و اهمیت عوامل مختلف در توسعه‌یافتگی جوامع، مطالعات علمی وسیعی صورت گرفته است.

آینده‌نگری علاوه بر شناخت آینده‌های ممکن، تلاشی است برای تعیین تکلیف اقدام‌های امروز ما. اگر تصویری برای آینده ترسیم شود، مهم‌ترین خاصیت این تصویر این است که بدانیم در زمان حال چه‌کار باید بکنیم، نه این‌که بعداً در آینده قرار است به کجا برسیم. هدف آینده‌نگری، پیش‌بینی آینده محتوم یا آینده برنامه‌ریزی‌شده نیست بلکه هدف کاربردی آن، روشن کردن مسیر حرکت‌ها و اقدام‌های کنونی در پرتو آینده ممکن است. در آینده‌نگری فرض بر این است که آینده‌ها متعددند و ما در انتخاب میان آن‌ها، کم‌وبیش آزادیم. آینده‌پژوهی در حقیقت اکتشافی سیستماتیک ازآنچه ممکن است رخ دهد است. به این دلیل روش‌های آینده‌پژوهی برگرفته از علوم اقتصاد، آمارشناسی، روان‌شناسی، تحلیل سیستم‌ها و تحقیق در عملیات است. حوزه آینده‌پژوهی دربرگیرنده هر دو رویکرد عینی و ذهنی و یا اکتشافی و هنجاری است. برنامه‌ریزی اعم از برنامه‌ریزی شخصی، بنگاهی، یا ملی، جست‌وجوی سیاست‌هایی است که بتواند پیش‌بینی‌های اکتشافی را هر چه بیشتر با پیش‌بینی‌های هنجاری (آینده‌نگری) هماهنگ نماید. برنامه‌ریزی در رابطه با آینده‌نگری، به‌اصطلاح مهندسی، یک علامت خطا (error signal) به شمار می‌آید که عدم تحقق‌های آینده‌نگر و چشم‌انداز را نشان می‌دهد. برنامه‌ریزی فرایند تعیین سیاست‌هایی است که اگر به‌درستی طراحی‌شده و از آن‌ها تبعیت شود، رویکرد پیش‌بینی‌های امور را به وضعیت مطلوب خواهد رساند.

روش‌های آینده‌پژوهی ازنظر پیچیدگی، نیازهای اطلاعاتی، سطح آموزش تحلیل‌گران و وضعیت تکاملی روش‌ها بسیار متفاوت‌اند. این روش‌ها تا زمانی که شانس و احتمال در تعیین آینده نقش دارد و انسان‌ها تصمیم گیرند، هرگز به کمال نمی‌رسند. باوجوداین، ازآنجاکه در به‌کارگیری روش‌های آینده‌پژوهی، در جست‌وجوی کشف نحوه عملکرد امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و هم‌چنین مادی و مکانیکی هستیم، درک و فهم نحوه کارکرد این امور، فرصتی را به وجود می‌آورد که ما از بدترین حالت‌هایی که آینده ممکن است به وجود آورد، اجتناب کنیم و امور را به‌سوی بهترین حالت‌ها راهبری نماییم. در آینده‌پژوهی تلاش می‌شود تا به کمک تحلیل روندهای گذشته و بهره‌برداری از یافته‌های علمی، وقوع و تکرار چرخه‌های احتمالی بعضی از رخدادها و تحولات (مانند خشکسالی، زلزله و سونامی)، در چشم‌انداز آینده مطرح گردند تا در برنامه‌ریزی‌ها برای کسب آمادگی در مقابل آن‌ها، تدابیر و راهکارهایی در نظر گرفته شود. بخشی از تحولات آینده، قابل پیش‌بینی و قابل کنترل‌اند لیکن در اغلب موارد به دلیل فشار امور جاری و روزمره، توجه به آینده و چاره‌جوئی برای مهار و مدیریت پدیده‌های آینده فراموش می‌شود. (دیدمان کوری، معمای مست و چراغ‌برق، قانون گرشام برنامه‌ریزی). این دسته از وقایع آینده نیز موضوع آینده‌پژوهی نیستند و در قلمرو برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت قرار می‌گیرند.

وضعیت عمومی جهان ما به‌گونه‌ای دستخوش تغییر است که روندهای گذشته که اساس و پایه تخمین‌ها و پیش‌بینی‌های مرسوم برنامه‌ریزی است، برای آینده هرچند کوتاه‌مدت و پنج‌ساله قابل‌اتکا نخواهد بود. امروزه جهان ما وارد مرحله «آشوب» یا «بحران» شده و برخلاف گذشته که سیستم‌های اقتصادی اجتماعی، در وضعیت تعادل‌های نسبی بودند و تنها استثناها «بحران» نامیده می‌شدند، آنچه قاعده و اصل است بحران و تغییر است و کمتر سیستمی در حال تعادل پایدار و بلندمدت قرار دارد. انسان و جوامع امروز، زندگی همراه با بحران را تجربه می‌کنند. در چنین شرایطی، سه نوع نگاه به آینده قابل‌تصور است:

۱- نگاه انفعالی (passive) که آینده‌پژوهی را تنها از وجه توصیفی انجام می‌دهد و تفاوتی با برنامه‌ریزی‌های ابتدائی مبتنی بر تکرار گذشته ندارد.

۲- نگاه فعال (active) که طی آن آینده‌ای برنامه‌ریزی‌شده بر پایه روندهای رشد یافته گذشته طراحی می‌شود که به‌جز متغیرهای گذشته که با آهنگی مطلوب و احیاناً متفاوت با آهنگ گذشته تغییر می‌کنند، متغیر یا روند در آن مشهود نیست.

۳- نگاه آینده‌ساز یا فرصت‌ساز (proactive) آینده‌ای را تصویر می‌کند که دربرگیرنده جریان‌ها و حوزه‌های جدید برساخته از جوانه‌هایی است که درگذشته سر برآورده‌اند و احتمالاً به روندهایی در آینده تبدیل می‌شوند.

آینده‌پژوهی گرچه بر این اصل همچنان تکیه دارد که به‌طور مستقیم خود را درگیر در تهیه و تنظیم سیاست‌ها نکند و به‌جای آن تلاش‌های خود را مصروف طراحی و ساختن آینده‌های بدیل برای مبارزه با آفت‌هایی همچون حاشیه‌نشینی، فقر، گرسنگی، بی‌سوادی و ازخودبیگانگی روزافزون بنماید، متأسفانه تلاش‌های مربوط به تجهیز منابع و نیروها برای جنگ‌ها شامل منابع مادی و انسانی در صنعت و در کل اقتصاد، ارتباط تنگاتنگی را با آینده‌پژوهی به هم زده به‌طوری‌که آینده‌نگری اهمیت ویژه‌ای در مراکز و حوزه‌های نظامی بعضی از کشورها مانند آمریکا پیداکرده است. ذکر مسائل و موضوعات مبرمی که باید در دستور کار آینده‌نگری نظام تدبیر کشور قرار گیرند، نه از باب هم صدائی با موج‌های انتقاد از عملکرد نظام تدبیر دهه اخیر است بلکه بیشتر از باب هشداری است به نظام تدبیر فعلی که علاوه بر مسائل و مشکلات حاد و فوری، با چالش‌های بزرگی در آینده روبه‌رو خواهد بود که بدون اصلاح و نوسازی این نظام تدبیر، آرمان چشم‌انداز ۱۴۰۴، دست‌یافتنی نخواهد بود.

آینده‌پژوهی اگر از قید فعالیت‌های روزمره رها شود، یکی از عوامل اصلی برنامه‌ها خواهد بود. با استفاده از آینده‌پژوهی می‌توان راه‌ها و سیاست‌های درست‌تری برای برنامه‌های توسعه انتخاب کرد و افکار را متوجه آینده ساخت

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برای کشوری یا بنگاهی که چشم‌اندازی برای آینده خود ترسیم نکرده است، هیچ وضعیتی مناسب و هیچ حالتی نامناسب به نظر نمی‌رسد.**
- **کمترین فایده آینده‌نگری و داشتن چشم‌انداز آن است که وسیله‌ای برای تنظیم امور و ترتیب اولویت‌های مسائل در دستور کار آینده را فراهم می‌کند.**
- **رویدادهای آینده متفاوت‌اند و تلاش‌های آینده‌نگری زمینه‌ای برای آگاهی، آمادگی و یا مقابله با آن رویدادها را به وجود می‌آورد.**
- **آینده‌نگری و تهیه چشم‌انداز آینده، از آن‌رو که روندها و سناریوهای ممکن و مطلوب آینده را ترسیم می‌کند، موجبات آماده‌سازی و تعیین شیوه‌های برخورد با حوادث و اتفاقات احتمالی را فراهم می‌کند.**
- **هدف از تمرکز بر روی «نظام تدبیر»، ثمربخش کردن تلاش‌های توسعه در کشور است که دربرگیرنده قوانین اساسی و ارگانیک، قوانین عادی، نهادهای برقرارکننده نظم، امنیت و آرامش اجتماعی است.**

کژراهه توسعه

در این ساختار برنامه ننویسیم



مرتضی افقه

استاد دانشگاه شهید چمران اهواز

چرا باید خواند:
ساختار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در ایران چه مشخصه‌هایی دارد و چرا برخی معتقدند که در این ساختار باید به برنامه‌نویسی پشت کرد؟ این مقاله را بخوانید.

سیاست‌های کلی برنامه هفتم در اواخر شهریورماه به دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ شد تا مبنای تدوین این برنامه قرار گیرد. به همین دلیل پیش از تدوین برنامه تجزیه و تحلیل عمیق عملکرد برنامه‌ها و نیز انبوه اسناد بالادستی موجود می‌تواند در تدوین برنامه فعلی راهگشا باشد. در نگاه اول، تقریباً تمامی مواد ابلاغی بیش و کم، در برگیرنده همان آرمان و آرزوهای بلندی است که از قانون اساسی شروع و در شش برنامه اجرا شده و بیش از ۴۰ سند بالادستی ابلاغ شده (از جمله اقتصاد مقاومتی، چشم انداز ۲۰ ساله، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت[1]...)، تکرار و تجربه شده است. با این وصف، اگر استلزامات اجرائی شدن این آرمان‌ها (که در ادامه این مطلب بخشی از آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته اند) رعایت نشود، ناکامی این برنامه همچون برنامه‌های پیشین بسیار محتمل است. بررسی عملکرد برنامه‌های پیشین حاکی از آن است که هنوز بسیاری از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی مذهبی فاصله زیادی با آرمان‌های تعیین شده در این اسناد دارند. گوئی متولیان و تصمیم گیران و تصمیم سازان تنها به هنر نگارش متن‌های زیبا و آرمانی مسلط هستند و نه اجرای آن‌ها. در واقع به نظر می‌رسد که تصمیم‌گیران و سیاستگذاران تقید چندانی به آرمان‌های نوشته شده خود ندارند و بنابراین زیر بار استلزامات نیل به آن‌ها نمی‌روند. در ارزیابی‌های متعددی که از عملکرد برنامه‌های گذشته انجام شده ناکامی اغلب قریب به اتفاق آن‌ها مشخص شده است. به عنوان نمونه و در ارزیابی آخرین برنامه اجرا شده، پیرهادی نماینده مجلس اعلام کرده: «برنامه ششم توسعه در تحقق ۷۰ درصد از اهدافش موفق نبوده است[2]». یا طبق ارزیابی مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران از عملکرد اقتصادی برنامه ششم توسعه، هیچ یک از اهداف تعیین شده برای رشد تولید، نرخ تورم، بهره وری، و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص محقق نشده است؛ ضمن آنکه سرمایه اجتماعی نیز با افت شدید همراه بوده است[3].



اما در بررسی چرائی ناکامی در نیل به اهداف اغلب برنامه‌ها و اسناد بالادستی باید گفت که برای دستیابی به هر آرمان و هدفی، وجود پیش نیازهایی ضروری است که در نبود آن‌ها نمی‌توان انتظار موفقیت داشت. اولین پیش نیاز نیل به هر هدف و آرمان «خواست» آن هدف است. اما خواست یک آرمان یا هدف تنها شرط لازم است ولی کافی نیست. بدیهی است برای دستیابی اهداف و آرمان‌ها (خواست)، باید به پرداخت هزینه‌های مادی و غیرمادی نیل به آن اهداف نیز تعهد و تقید جدی داشت و در مسیر آن تلاش فراوان نمود. اما وجود این دو پیش نیاز نیز به تنهائی دستیابی به هدف را تضمین نمی‌کند بلکه باید ابزار مناسب برای نیل به آن را شناخت و به کار گرفت. بدیهی است که هر چه هدف عالی‌تر و بزرگ‌تر باشد تقید و التزام به وجود این پیش نیازها جدی‌تر و ضروری‌تر خواهد بود.

بنابراین، برای دستیابی به شاخص‌های توسعه، علاوه بر تدوین اسناد مبتنی بر اهداف (خواست)، پرداخت هزینه‌ها و استفاده از ابزار لازم برای نیل به آن اهداف ضروری و اجتناب ناپذیر است. به نظر می‌رسد دلیل ناکامی در اغلب قریب به اتفاق برنامه‌های شش گانه گذشته و اسناد متعدد و گوناگون بالادستی دیگر، عدم تقید به دو پیش نیاز دوم و سوم است. در واقع، تمامی برنامه‌ها و اسناد تدوین شده در بسیاری موارد در مرحله اول باقی مانده و تصمیم گیر و سیاستگذار زیربار هزینه‌های نیل به اهداف نرفته و به همین دلیل از ابزار مناسب نیز استفاده ننموده است. گوئی برنامه را برای داشتن برنامه تدوین می‌کنند و به همین دلیل اسناد بالادستی و برنامه‌های عمرانی به کالاهائی لوکس تبدیل شده اند که تنها برای پرستیژ دفاتر برنامه ریزان و سیاستگذاران یا در نهایت قفسه‌های برخی کتابخانه‌های دولتی و دانشگاهی کاربرد دارند.

البته این نکته نیز قابل تأکید است که در برنامه‌ریزی و تحقق اهداف برنامه‌ها یک استثنا وجود دارد و آن اینکه در نیل به اهداف ایدئولوژیک و سیاسی (چه در برنامه‌ها گنجانده شده باشد یا نه) در تمام سه دهه گذشته به طور کامل و گاهی محقق شده است. این واقعیت، چنین تداعی می‌کند که اهداف مرتبط با معیشت و رفاه جامعه در مقایسه با اهداف ایدئولوژیک اولویت به‌مراتب پایین‌تری دارند

در جوامع مدرن، استقرار نظام جامع تأمین اجتماعی توانسته است به میزان قابل‌توجهی به هدف حذف فقر و کاهش بیکاری و نابرابری نزدیک شود، اما ناکارآمدی‌های حاکم بر نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و سازوکارهای اجرایی، و ریخت‌وپاش و اتلاف درآمدها به حدی است که امکان نیل به این هدف نیز وجود نداشته به‌گونه‌ای که طبق برخی برآوردها، حدود ۶۰ میلیون نفر از افراد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند.



پیش از بررسی و تحلیل برخی مواد اقتصادی سیاست‌های کلی برنامه هفتم، بیان این نکته نیز ضروری است که حساسیت به وجود آمده نسبت به واژه «توسعه» (که در متن همین سند نیز از به کارگیری واژه توسعه پرهیز شده و به جای آن از کلمه پیشرفت استفاده شده است) توجیه علمی و تاریخی ندارد زیرا آنچه در ادبیات جاری[۴] به عنوان مفهوم «توسعه» بیان می‌شود نه تنها با ارزش‌های دینی و فرهنگی و ملی سازگاری کامل دارد بلکه در صورت تقید به آن، نیل به اهداف کشور را با همه ارزش‌های دینی و ملی خود تضمین می‌کند. بنابراین، به کارگیری اصطلاح «الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت» به جای واژه توسعه و صرف هزینه‌های گزاف طی ده سال گذشته برای تدوین چنین الگوئی نیز توجیه منطقی ندارد.

حال با این مقدمه، برخی مواد اقتصادی سیاست‌های کلی برنامه هفتم مرور و تحلیل می‌شود[۵]:

در اولین ماده این سند آمده است: «۱. هدف کلی و اولویت اصلی برنامه هفتم با رعایت سیاست‌های کلی مصوب، پیشرفت اقتصادی متوسط ۸ درصد در طول برنامه تعیین می‌شود با تأکید بر افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید (منابع انسانی، سرمایه، فناوری و مدیریت)».

همان‌گونه که ذکر شد، اغلب مواد سیاست‌های کلی برنامه هفتم در برنامه‌های پیشین و اسناد مشابه تکرار شده است. به عنوان نمونه همین هدف در بند اول امور اقتصادی برنامه ششم توسعه به شرح زیر آمده است[۶]: «رشد اقتصادی شتابان و پایدار و اشتغال‌زا به‌گونه‌ای که با بسیج همه امکانات و ظرفیت‌های کشور، متوسط رشد ۸ درصد در طول برنامه محقق شود».

همچنین در اولین بند اقتصادی سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه آمده است[۷]:

«رشد مناسب اقتصادی با تأکید بر: تحقق رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی به میزان حداقل ۸ درصد نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی با ارتقاء سهم بهره وری در رشد اقتصادی به یک سوم در پایان برنامه؛ و بهبود فضای کسب و کار کشور با تأکید بر ثبات محیط اقتصاد کلان، فراهم آوردن زیرساخت‌های ارتباطی، اطلاعاتی، حقوقی، علمی و فناوری مورد نیاز، کاهش خطرپذیری‌های کلان اقتصادی، ارائه مستمر آمار و اطلاعات به صورت شفاف و منظم به جامعه».

در اولین ماده این سند آمده است:

۱

«هدف کلی و اولویت اصلی برنامه هفتم با رعایت سیاست‌های کلی مصوب، پیشرفت اقتصادی توأم با عدالت با نرخ رشد اقتصادی متوسط ۸ درصد در طول برنامه تعیین می‌شود با تأکید بر افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید (منابع انسانی، سرمایه، فناوری و مدیریت)».

همان‌گونه که ذکر شد، اغلب مواد سیاست‌های کلی برنامه هفتم در برنامه‌های پیشین و اسناد مشابه تکرار شده است. به‌عنوان نمونه همین هدف در بند اول امور اقتصادی برنامه ششم توسعه به شرح زیر آمده است:

«رشد اقتصادی شتابان و پایدار و اشتغال‌زا به‌گونه‌ای که با بسیج همه امکانات و ظرفیت‌های کشور، متوسط رشد ۸ درصد در طول برنامه محقق شود».

به دلیل آنکه نظام تصمیم‌گیری زیر بار تغییر اساسی در ساختارهای معیوب موجود نمی‌رود یا اساساً ناکارآمدی ساختاری را نمی‌پذیرد، حتی اگر تعداد طرح‌های نیمه‌تمام کاهش یابد، ساختار موجود به تولید طرح‌های نیمه‌تمام در آینده ادامه خواهد داد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برنامه را برای داشتن برنامه تدوین می‌کنند و به همین دلیل اسناد بالادستی و برنامه‌های عمرانی به کالاهایی لوکس تبدیل‌شده‌اند که تنها برای پرستیژ دفاتر برنامه ریزان و سیاست‌گذاران یا درنهایت قفسه‌های برخی کتابخانه‌های دولتی و دانشگاهی کاربرد دارند.**
- **می‌شود از برنامه چهارم تا ششم، هدف رشد ۸ درصدی اقتصاد آن‌هم با تأکید بر افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید تکرار شده اما مطالعه عملکرد هر سه برنامه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از برنامه‌ها به این هدف نرسیده و اگر رشدی هم اتفاق افتاده عمدتاً ناشی از بهبود درآمدهای نفتی بوده نه افزایش بهره‌وری.**
- **نه‌تنها سفره مردم از تحریم‌ها رها نشد بلکه دولت تنها کمبودهای بودجه خود را از سفره مردم تأمین کرد درحالی‌که سایر اجزاء تولید ناخالص ملی (مصرف بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، خالص تجارت خارجی) که تأثیر قابل توجهی بر افزایش اشتغال و رشد اقتصادی دارند، همچنان متأثر از تشدید تحریم‌ها باقی ماند.**
- **تاکنون هیچ نشانه‌ای مبنی بر آنکه حاکمیت نظام ضد تولید و ضد توسعه‌ای انتصاب، انتخاب و گزینش تصمیم‌گیران و مجریان و کارکنان خود را نظامی مبتنی بر شایسته‌سالاری تغییر دهد، دیده نشده است. این بدان معناست که نه‌تنها بهره‌وری بهبود قابل‌ملاحظه‌ای نخواهد داشت بلکه کشور در مسیر توسعه نیز قرار نمی‌گیرد**

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از برنامه چهارم تا ششم، هدف رشـد ۸ درصدی اقتصاد آن‌هم با تأکید بـر افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید تکرار شـده اما مطالعه عملکرد هر سـه برنامه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از برنامه‌ها به این هدف نرسـیده و اگر رشدی هم اتفاق افتاده عمدتاً ناشـی از بهبود درآمدهـای نفتی بوده نه افزایش بهره‌وری. تردیدی نیسـت که برای قرار گرفتن در مسـیر توسعه، محرک اصلی پیشرفت و رفاه اقتصادی باید مبتنی بر بهبود بهره‌وری باشد و برای این مهم، اتکای عمده و اساسی باید بر پرورش نیروهای توسـعه‌یافته و نیز افزایش دانش، تخصص و مهارت این نیروها از طریق بهبود کیفیت دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها باشد؛ البته نه شـبیه آنچه در سه دهه گذشته اتفاق افتاده و منجر به تأسیس تعداد بسیار زیادی دانشگاه و مراکز به‌اصطلاح آموزشی و پژوهشی و در بسیاری موارد غیرضرور شده است و تنها خروجی آن‌ها افزایش بیش‌ازحد دانش‌آموختگانی اسـت با دانش و مهارت کم کیفیت و ناکافی و بیکار یا بیکار پنهان (شـاغل در مشاغل عادی که ربطی به رشته تحصیلی‌شان ندارد). هرچند عوامل دیگری برای افزایش بهره‌وری عوامل تولید به‌خصوص بهره‌وری نیروی کار بیان می‌شود اما تردیدی نیست که نیروهای انسانی توسعه‌یافته و باکیفیت (سالم، متخصـص، بامهارت و...) عامل اصلـی و محوری افزایش بهره‌وری اسـت. اگر این امر بدیهی پذیرفته شود، آنگاه برای نیل به توسعه و تحقق اهداف برنامه‌ها و اسـناد بالادستی باید بر پرورش و آموزش و آنگاه به‌کارگیری نیروهای انسانی توسعه‌یافته، متخصص و ماهر متمرکز شود. اما آموزش و پرورش برای نیل به توسعه کشور کافی نیست و نظام انتخاب و انتصاب و گزینش نیروهای انسانی در همه سطوح تصمیم‌گیری و اجرایی باید براساس شایسته‌سالاری مبتنی بر تخصص و مهارت توسعه‌ای باشد. اما آنچه باعث ناکامی اسناد و برنامه‌های بالادستی شده است، بی‌اعتنایی به نقش شایسته‌سالاری مبتنی بر دانش و تخصصِ منتهی به افزایش بهره‌وری نیروی انسانی در نظـام انتخاب و انتصابات و گزینش کارگـزاران حکومتی بوده است. درواقع، نظام انتخاب و انتصاب کلیه تصمیم‌گیران، مجریان، و کارکنان حاکمیتی نه براساس شایستگی بلکه براساس مجموعه‌ای از اعتقادات، دیدگاه‌ها و گرایشات ایدئولوژیک و سیاسی و در بسیاری مناطق براسـاس روابط قومی و طایفـه‌ای صورت می‌پذیرد. با این وصف، به‌رغـم انعکاس این مهم، تاکنون هیچ نشـانه‌ای مبنی بر آنکه حاکمیت نظام ضد تولید و ضد توسـعه‌ای انتصاب، انتخاب و گزینش تصمیم گیران و مجریان و کارکنان خود را نظامی مبتنی بر شایسته‌سالاری تغییر دهد، دیده نشده است. این بدان معناست که نه‌تنها بهره‌وری بهبود قابل‌ملاحظه‌ای نخواهد داشت بلکه کشور در مسیر توسعه نیز قرار نمی‌گیرد و بنابراین حتی اگر رشدی اتفاق بیفتد عمدتاً متکی به اسـتفاده بیشتر از منابع طبیعی و فیزیکی است؛ امری که همچون سه دهه گذشته حاصلش رشدی ناپایدار و زیگزاگی بوده است.

۲

ماده دوم از سیاسـت‌های کلی عبارت اسـت از: «ایجاد ثبات در سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ ارز و تک‌رقمی کردن تورم طی پنج‌سال و جهت‌دهی به نقدینگـی و اعتبارات بانکی به سـمت فعالیت‌هـای مولد و جذابیت‌زدایی از فعالیت‌های غیرمولد».

این هدف نیز در اغلب برنامه‌های پیشین و اسناد بالادستی تکرار شده است. اما چگونگی نیل به این هدف یا بیان نمی‌شود و یا برای تحقق آن نسخه‌هایی غلط تجویزشده است. اولاً، برای ایجاد ثبات در نرخ ارز، بیش و پیش هر چیز به وجود روابط سیاسی و بنابراین اقتصادی و تجاری مناسـب و گسـترده و باثبات با اغلب کشورها به‌خصوص کشورهای ثروتمند نیاز است. بدیهی است وجود تنش در روابط با کشورهای دیگر امکان سیاست‌گذاری با ثبات و بلندمدت را برای برنامه ریزان دشـوار یا غیرممکن می‌کند. به همین دلیل، به‌رغم تکرار این هدفِ بدیهی در اغلب برنامه‌ها، به دلیل وجود تنش با امریکا و غرب و بعضاً با کشورهای منطقه، نیل به ثبات قیمت‌ها و نرخ ارز طی دهه‌های گذشته محقق نشده است. بنابراین، در شرایط تنش و بی‌ثباتی در روابط بین‌الملل، اصولاً سیاست‌گذار ارزی منفعل اسـت نه فعال. بنابراین، در شـرایطی که از ابتدای انقلاب تاکنون اقتصاد کشور با تحریم مواجه بوده و طی چهار سال گذشته تشدید بی‌سابقه تحریم‌ها بر کشور تحمیل‌شده، کمبود دریافت‌های ارزی مانع از آن شده که سیاست‌گذار بتواند ارز لازم برای بخش مصرف و تولید کشـور را تأمین کند. با این وصف و در چنین شـرایطی، سیاست‌گذار منفعلانه تنها (آن‌هم به‌طور محدود) قادر خواهد بود که متناسب با نیازهای واقعی بخش تولید و مصرف، سمت تقاضای ارز را برنامه‌ریزی کند.

در بند سوم از سیاست‌های کلی برنامه، اصلاح ساختار بودجه دولت مورد تأکید قرار گرفته است:

۳

«اصلاح ساختار بودجه دولت از طریق:

ـ احصاء و شفاف‌سازی بدهی‌ها و تعهدات عمومی دولت و مدیریت و تأدیه بدهی‌ها.

ـ واقعی کردن منابع و مدیریت مصارف دولت و اجتناب از کسر بودجه».

اجتناب از کسر بودجه نیز ترجیع‌بند اغلب برنامه‌های توسعه طی سال‌های گذشته بوده که همچون سایر اهداف مورد بحث، با ناکامی مواجه بوده است. یکی از مشکلات مزمن در نظام مالی دولت کسری بودجه سالانه است که بیش از آنکه ناشی از کمبود درآمدها باشد، ریشه در وجود انبوه ردیف‌های هزینه‌ای دارد که کمتریـن اثر را بر افزایش تولید و رفاه ملی دارند. لازم به توضیح اسـت که بسیاری از ردیف‌های هزینه‌ای بودجه زیر فشار برخی نمایندگان ادوار مجلس یا افراد با نفوذ سیاسـی، مذهبی یا ایلی و طایفه‌ای به بودجه اضافه‌شـده‌اند. به‌علاوه، انبوهی ردیف‌های بودجـه به اموری اختصاص دارد کـه به‌ظاهر مفید اما در عمل باری به دوش منابع مالی بودجه بوده بدون آنکه تأثیر ملموسی بر تولید و رفاه ملی داشـته باشند. وجود مراکز متعدد آموزشی (عالی)، مراکز پژوهشـی کم اثر یـا بی‌اثر در حوزه‌های مختلف، وجود دسـتگاه‌های موازی با وظایف مشابه، و... ازجمله مواردی اسـت که تنها بر تعداد نان‌خورهای بودجه افزوده‌اند و بار مالی انبوهی از طریق بودجه به مردم تحمیل کرده‌اند. این آشـفتگی در بودجه شـاید در شـرایط وفور درآمدهـای نفتی چندان به چشـم نمی‌آمد اما از سال ۹۷ به این‌سـو که بودجه با مشکل شدید درآمدی مواجه شـد، توجه و تمرکز بر کاهش این گروه از ردیف‌های هزینه‌ای بیش از گذشـته ضروری می‌نمود. بدیهی است حذف چنین ردیف‌هایی از هزینه‌های بودجه در کوتاه‌مدت دشـوار و پرهزینه خواهد بود زیرا تعداد زیادی نان‌خور و افراد و

برخی اقتصادخوانده‌ها همچون سایر توصیه‌هایشان، کشورهای پیشرفته اروپائی را ملاک قرار داده و اعلام می‌کنند که چون اکثر درآمد بودجه آن‌ها از مالیات تأمین می‌شود و از برخی پایه‌های مالیاتی بعضاً تا ۷۰ درصد مالیات اخذ می‌کنند، بنابراین در ایران نیز باید همین رویه حاکم باشد. این توصیه البته به‌طور نسبی درست است اما این اقتصادخوانده‌ها نسبت به نحوه هزینه‌کرد و خدمات بی‌کیفیت یا ناچیز حاکمیت نسبت به مالیات‌های دریافتی از مردم بی‌اعتنا هستند

دولت فعلی پیش و پس از انتخاب شدن مکرر ادعا می‌کرد که سفره مردم را به تحریم‌ها گره نمی‌زند اما آنچه طی یک سال گذشته انجام داده با افزایش مالیات‌ها و عدم افزایش حقوق کارکنان به میزانی کمتر از نرخ تورم، هم سفره مردم را کوچک‌تر کرده و هم صرفاً بر تأمین کسری بودجه خود تمرکز کرده و نسبت به سایر اجزای GDP بی‌اعتنا بوده است.

گروه‌های صاحب قدرت از این ردیف‌ها ارتزاق می‌کنند و بنابراین در مقابل حذف آن‌ها مقاومت می‌کنند. با این وصف، اما با تداوم تحریم‌ها انتظار این است که دولت برای این مهم برنامه‌ریزی کند تا به‌مرور کسری بودجه حداقل از سمت هزینه‌های غیرضرور بودجه‌ای کاهش یابد. به‌رغم اهمیت کاهش هزینه‌های بودجه در شرایط تحریمی، هیچ نشانه‌ای از عزم دولت برای چنین تصمیم یا اقدامی مشاهده نشده است. در عوض، دولت (های قبل و فعلی) تلاش کرده است تا کسری بودجه را نه از طریق کاهش هزینه‌ها بلکه از طریق افزایش درآمدها و با توسل به فروش اوراق قرضه یا فروش اموال مازاد دولت یا... به‌سختی تأمین نمایند. دولت رئیسی پیش و پس از انتخاب شدن، با سرزنش دولت قبل، وعده داد که سفره مردم را به تحریم‌ها گره نخواهد زد، اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، سفره مردم بیش از گذشته به تحریم‌ها گره خورد. دولت در بودجه ۱۴۰۰، علاوه بر منابع استقراضی قبل، از طریق افزایش مالیات‌ها (هم پایه‌های جدید و هم افزایش نرخ) و نیز افزایش حقوق کارکنان به میزانی کمتر از نرخ تورم سالانه (برخلاف قوانین برنامه) تلاش نموده تا کسری بودجه خود را به قیمت کاهش قدرت خرید بسیاری از مردم تأمین کند. درواقع، نه‌تنها سفره مردم از تحریم‌ها رها نشد بلکه دولت تنها کمبودهای بودجه خود را از سفره مردم تأمین کرد درحالی‌که سایر اجزاء تولید ناخالص ملی (مصرف بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، خالص تجارت خارجی) که تأثیر قابل‌توجهی بر افزایش اشتغال و رشد اقتصادی دارند، همچنان متأثر از تشدید تحریم‌ها باقی ماند.

یکی دیگر از بندهای مندرج در ماده ۳ از سیاست‌های کلی برنامه هفتم، تأکید بر «تعیین تکلیف طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام با واگذاری از طریق مشارکت دادن بخش‌های خصوصی و عمومی غیردولتی در طرح‌های عمرانی انتفاع» است. وجود انبوهی طرح نیمه‌تمام طی دهه‌های گذشته یکی از پیامدهای حکمرانی ناکارآمد در کشور هست. این عارضه خود حاصل مجموعه‌ای از ناکارآمدی‌ها در نظام تصمیم‌گیری و اجرائی و نیز اعمال فشار نمایندگان و افراد با نفوذ است که طرح‌هایی را به دولت‌ها تحمیل کرده‌اند بدون آنکه توجیه اقتصادی و اجتماعی داشته باشند. حاصل این پدیده نامیمون، اتلاف وسیع سرمایه‌های کمیاب کشور و از دست رفتن فرصت‌های جبران‌ناپذیر است. بنابراین، همچنان که در بالا ذکر شد، به دلیل آنکه نظام تصمیم‌گیری زیر بار تغییر اساسی در ساختارهای معیوب موجود نمی‌رود یا اساساً ناکارآمدی ساختاری را نمی‌پذیرد، حتی اگر تعداد طرح‌های نیمه‌تمام کاهش یابد، ساختار موجود به تولید طرح‌های نیمه‌تمام در آینده ادامه خواهد داد. همین امر باعث شده که کاهش تعداد طرح‌های نیمه‌تمام در اغلب برنامه‌های پیشین مورد تأکید و تکرار قرار گیرد.

ماده چهارم از سیاست‌های کلی، به نظام مالیاتی اختصاص دارد:

۴ **«ایجاد تحول در نظام مالیاتی با رویکرد تبدیل مالیات به منبع اصلی تأمین بودجه جاری دولت، ایجاد پایه‌های مالیاتی جدید، جلوگیری از فرار مالیاتی و تقویت نقش هدایت و تنظیم‌گری مالیات در اقتصاد با تأکید بر رونق تولید و عدالت مالیاتی».**

ایجاد تحول در نظام مالیاتی و موضوعات مرتبط با آن از مباحث پرچالش اقتصاد کشور است. اینکه بودجه جاری باید از مالیات تأمین مالی شود امری غیرقابل‌انکار است اما این امر بدیهی موجب سوءبرداشت و بعضاً سوءاستفاده دولت‌ها قرار گرفته است. ازیک‌طرف، برخی اقتصادخوانده‌ها همچون سایر توصیه‌هایشان، کشورهای پیشرفته اروپائی را ملاک قرار داده و اعلام می‌کنند که چون اکثر درآمد بودجه آن‌ها از مالیات تأمین می‌شود و از برخی پایه‌های مالیاتی بعضاً تا ۷۰ درصد مالیات اخذ می‌کنند، بنابراین در ایران نیز باید همین رویه حاکم باشد. این توصیه البته به‌طور نسبی درست است اما این اقتصادخوانده‌ها نسبت به نحوه هزینه‌کرد و خدمات بی‌کیفیت یا ناچیز حاکمیت نسبت به مالیات‌های دریافتی از مردم بی‌اعتنا هستند. این شیوه آدرس غلط دادن باعث شده تا دولت‌ها به‌خصوص دولت فعلی (به دلیل خلاء درآمدهای نفتی) با افزایش تعداد پایه‌ها و بعضاً میزان مالیات کسری بودجه خود را تأمین کند بدون آنکه نسبت به افزایش خدمات خود به جامعه تعهدی بر عهده بگیرد.

بند پنجم از مواد اقتصادی سیاست‌های کلی برنامه به‌نظام جامع تأمین اجتماعی اختصاص دارد:

۵ **«استقرار نظام جامع تأمین اجتماعی مشتمل بر حوزه‌های امدادی، حمایتی و بیمه‌ای در سطوح پایه، مازاد و مکمل به‌منظور ارائه عادلانه خدمات».**

کاهش فقر و نابرابری و بیکاری هم از مبانی اصلی ادبیات توسعه است و هم از آرمان‌ها و شعارهای اصلی انقلاب ۵۷ بود که در قانون اساسی نیز به‌شدت بر آن تأکید شده است. به همین دلیل این سه هدف به‌هم‌پیوسته در تمامی اسناد بالادستی منعکس و تکرار شده‌اند. در جوامع مدرن، استقرار نظام جامع تأمین اجتماعی توانسته است به میزان قابل‌توجهی به هدف حذف فقر و کاهش بیکاری و نابرابری نزدیک شود، اما ناکارآمدی‌های حاکم بر نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و سازوکارهای اجرائی، و ریخت‌وپاش و اتلاف درآمدها به حدی است که امکان نیل به این هدف نیز وجود نداشته به‌گونه‌ای که طبق برخی برآوردها، حدود ۶۰ میلیون نفر از افراد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند. نابرابری و بیکاری گسترده و به‌تبع آن عوارض اجتماعی و سیاسی هم از دیگر عوارض این ناکامی در استقرار نظام جامع تأمین اجتماعی بوده است. بنابراین، با وجود ساختارهای ناکارآمد و ضد تولید و ضد توسعه حاکم بر نظام تصمیم‌گیری و اجرائی کشور، دستیابی به این هدف نیز بسیار غیرمحتمل و ناممکن است. بخش‌ها و مواد دیگری از سیاست‌های کلی برنامه هفتم نیز از زوایای متعدد قابل‌بحث و تحلیل هستند که پرداختن به آن‌ها فراتر از فضای محدود موجود است.

آموزش و پرورش برای نیل به توسعه کشور کافی نیست و نظام انتخاب و انتصاب و گزینش نیروهای انسانی در همه سطوح تصمیم‌گیری و اجرایی باید براساس شایسته‌سالاری مبتنی بر تخصص و مهارت توسعه‌ای باشد. اما آنچه باعث ناکامی اسناد و برنامه‌های بالادستی شده است، بی‌اعتنایی به نقش شایسته‌سالاری مبتنی بر دانش و تخصص منتهی به افزایش بهره‌وری نیروی انسانی در نظام انتخاب و انتصابات و گزینش کارگزاران حکومتی بوده است

پی‌نوشت‌ها

1. https://olgou.ir/index.php/fa/asnad
۲. https://www.isna.ir/news/۱۴۰۱۰۵۲۴۱۷۳۹۳/برنامه-ششم-توسعه-در-تحقق-۷۰-درصد-از-اهدافش-موفق-نبوده-است
۳. https://otaghiranonline.ir/news2/44002/درس-هایی-از-برنامه-ششم-توسعه-برای-اقتصاد
۴. به کتب توسعه به خصوص به نسخه اصلی کتاب ارزشمند «توسعه اقتصادی» نوشته مایکل تودارو و استفن اسمیت چاپ سیزدهم، ۲۰۲۰ مراجعه کنید.
5. https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=50920
6. https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=30128
7. https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=5389

ناکجاآباد توسعه

دولت سیزدهم و حاشیه برنامه هفتم توسعه



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
چرا برنامه‌ریزی در ایران به نتیجه نمی‌رسد و نظام برنامه به جای تکامل، تضعیف می‌شود؟ این مقاله را بخوانید.

هر آنچه در زمانه ما، در جوامع رخ می‌دهد، خواه بد و خواه خوب، حاصل ایده‌هاست... باید ایده‌های خوب را جای ایده‌های بد بنشانیم.

لودویک میزس

۱ نگارنده در ابتدای تشکیل دولت سیزدهم در مطلبی در ماهنامه آینده‌نگر عنوان کردم که دولت جدید نسبت دوری با علم اقتصاد دارد و بالطبع مکتب و مرام اقتصادی خاصی را هم دنبال نمی‌کند و «مهم‌ترین وجه مشترک اقتصادی در تیم دولت سیزدهم عدم موافقت با اقتصاد آزاد یا به قول معروف لیبرالی (و شاید دقیق‌تر با اصول اساسی علم اقتصاد) و تعامل معقول و منطقی با اقتصاد جهانی است (مخالفت با برجام و اف ای تی اف و...)؛ اما اینکه به لحاظ ایجابی مجموعه دولت دارای چه تفکر و نظریه اقتصادی است، چندان مشخص نیست.» (وقایع‌نگاری یک شکست) و پیش‌بینی کردم که موفقیت این دولت و عدم شکست آن و حل ابرچالش‌هایی همچون: نرخ تورم و بیکاری بالا و سرمایه‌گذاری نازل و فقر شدید، بحران کم آبی و تخریب محیط زیست و... منوط به آن است که مجموعه اصول همبسته علمی مشخصی به کار بسته شود. مواردی همچون: «وجود فضای آزاد و رقابتی، حاکمیت قانون برآمده از اجماع گسترده جامعه و معطوف به محدود شدن قدرت حتی قوی‌ترین بازیگران سیاسی جامعه و متکی بودن حاکمان به آرا عمومی و توانمندسازی تشکل‌ها و نهادهای مدنی». متاسفانه اما تاکنون چنین نشده است و با توجه به مجموعه اقدامات یک سال اخیر کمتر امیدی هم به تغییر این رویه در آینده وجود دارد.

یکی از ده‌ها نمونه سیاست و اقدامات متضاد در یک سال اخیر، گسترش ممنوعیت‌های وارداتی و از سوی دیگر شعارهایی مبنی بر توسعه صادرات و افزایش تجارت خارجی است. چنانکه به یکباره تصمیم گرفته می‌شود تعداد کالاهای ممنوع‌الورود از ۱۵۵۰ قلم به ۲۱۵۰ قلم افزایش یابد. به عبارتی حدود ۶۰۰ قلم کالا در فهرست سیاه واردات قرار می‌گیرد. علت این اقدام هم چنانکه همواره عنوان شده «حمایت از تولیدات داخلی» است. یا مثلاً از یک سو ورود لوازم خانگی ممنوع و از سوی دیگر واردات خودرو آن هم با هزار اما و اگر علی‌الظاهر آزاد می‌شود. ممنوعیت ورود کالاهایی همچون لوازم خانگی در هیچ کشوری جز ایران نظیر ندارد و غیر از مواد مخدر و اسلحه و بقیه کالاها از طریق مبادی مجاز و با اخذ حقوق قانونی وارد کشورها می‌شوند.

به‌نظر می‌رسد ذهن بعضی از سیاستگذاران و مقامات دولتی هنوز به عصر مرکانتیلیسم و ماقبل آدام اسمیت و دیوید ریکاردو و... تعلق دارد که ضرورت تبادلات کالا و مزیت نسبی به عنوان ضرورت‌های توسعه یک کشور در ادبیات اقتصادی جایی نداشت. عصری که تصور می‌شد حد مطلوب یک کشور افزایش صادرات محصولات ساخته شده و کاهش واردات از طریق عوارض گمرکی و موانع تجاری و... (بجز در مورد مواد اولیه) است. دورانی که با ظهور علم اقتصاد جدید و اینکه تجارت خارجی می‌تواند عرصه بازی برد-برد باشد فاصله بسیار دارد. منطقی که نشان می‌دهد با تقسیم کار در سطح بین المللی و تخصصی شدن کشورها در تولید کالاهای مختلف بر اساس مزیت‌های نسبی و رقابتی نه فقط همه کشورها سود می‌برند بلکه از وقوع جنگ و درگیری‌های بین کشورها ناشی از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های تجاری نیز جلوگیری و جهان امن‌تر خواهد بود. متاسفانه اما در کشورمان قضیه برعکس است و چنین تصور می‌شود با بستن درهای کشور و صدور محصولات متکی به مواد خام و نیمه خام که عمدتاً در فضای حمایتی و رانتی (حامل‌های انرژی، بهره بانکی و...) تولید شده‌اند می‌توان ردای صنعتی شدن بر تن کرد و در قامت یک کشور صنعتی عرض اندام نمود.

۲ سازمان توسعه صنعتی ملل متحد «یونیدو» در یکی از آخرین گزارش‌های خود در باره وضعیت رقابت‌پذیری صنعتی در کشورهای مختلف، درباره ایران عنوان می‌کند که «سهم صادرات صنعتی از کل صادرات ایران دوسوم میانگین جهانی است و درحالی‌که حدود ۶۰ درصد تولیدات صنعتی کشورها صادر می‌شود، این رقم درباره ایران کمتر از ۴۰ درصد است». همچنین به این نکته مهم اشاره می‌کند که تولیدات صنعتی ایران نیز عمدتاً منبع‌محور است. چنان‌که طبق این گزارش عمده تولیدات صنعتی کشورمان عبارت‌اند از فراورده‌های نفتی و کک (۱۹.۱۵ درصد)، مواد و محصولات شیمیایی (۱۸.۷۱ درصد)، محصولات غذایی و خوراکی (۱۵ درصد)، فلزات اساسی (۱۱.۹۱ درصد) و... از میان تولیدات ساخت‌محور، تریلر و قطعات تنها ۱۲ درصد تولیدات صنعتی را تشکیل می‌دهد. این گزارش با مطالعه دو، سه سال قبل «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی» مطابقت دارد که در آن عنوان می‌شود: «بررسی ترکیب رشته فعالیت‌های صنعتی در پنج برنامه توسعه گذشته حاکی از آن است که سهم صنایع متکی به دانش فنی و منابع کشاورزی به ترتیب از ۱۲ درصد و ۳۸ درصد به ۱۰.۸ درصد و ۱۶.۵ درصد سقوط کرده است. درحالی‌که در این مدت سهم صنایع هیدروکربوری به‌سرعت رشد کرده و از ۱۲.۵ درصد به ۳۸.۵ درصد رسیده است» (ساختار صنعتی ایران در آینه برنامه‌های توسعه‌ای). بر این اساس خوش‌بینی رئیس دولت («رشد ۴۰ درصدی صادرات در یک‌سال گذشته با وجود تحریم‌ها» - آقای رئیسی- ۱۴۰۱/۷/۳۰) وسایر مسئولان دولتی و بخصوص وزیر صنعت، معدن و تجارت با روند رو به رشد صادرات در مقابل واردات و کاهش اختلاف این دو سال آینده تراز تجاری کشور مثبت می‌شود- ۱۴۰۱/۷/۳۰ در جهش‌های صادراتی را باید به شدت مورد تردید قرار داد. چنانکه گزارش اخیر گمرک نیز از تراز تجاری منفی هفت ماهه کشور به میزان ۳ میلیارد و ۳۲۱ میلیون دلار به نفع واردات حکایت دارد. این وضعیت بس ناگوار تراز تجاری و یا رشد تقریباً صفر درصدی اقتصادی و تورم بالای ۴۰ درصدی و... را می‌توان ماحصل بحران در حوزه‌های زیربنایی دانست که در گزارش نهادهای بین‌المللی بدان‌ها اشاره شده است: رتبه ۱۱۹ کشورمان در بین ۱۳۹ کشور جهان در «حاکمیت قانون»، رتبه ۱۶۲ در بین ۱۷۱ کشور جهان در شاخص «آزادی اقتصادی»، رتبه ۱۲۷ در بین ۱۹۰ کشور جهان در «فضای کسب و کار» و...

متأسفانه اما به جای توجه به این گزارش‌ها و تلاش در جهت اصلاحات ساختاری و انجام اقدامات حیاتی مانند کاهش تنش‌های خارجی و رفع تحریم‌ها و اتصال دوباره شبکه بانکی ایران به شبکه بانکی جهانی یا قرارگیری در زنجیره جهانی تأمین، جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی و کاهش کسری بودجه دولت و کنترل تورم و حذف قیمت‌گذاری دستوری و... که خواست کارشناسان و فعالان اقتصادی است، با اتلاف زمان در همان مسیر غلط گذشته حرکت کرده و حتی سعی در تشدید وضعیت موجود با رنگ و لعاب‌های جدید می‌شود. (گسترش تجارت با کشورهای همسایه، منطقه و کشورهایی از شرق آسیا و آفریقا و انجام تجارت به روش تهاتر- رئیس سازمان توسعه تجارت - ۱۴۰۱/۷/۲۶) که این یعنی حذف اروپا و عدم توجه به محدودیت‌های مالی و بانکی کشورمان. گروه هاروارد در گزارشی که پس از ترک ایران در سال ۱۳۴۱ منتشر کرد، درباره ضعف ساختاری ایران برای تدوین برنامه عنوان می‌کند که سازمان سیاسی-اداری دولت ایران به لحاظ فلسفی، نظری و نیز تشکیلاتی تن به فرایند عقلانی‌سازی نمی‌داد؛ چراکه طبق تعریف این گروه، «برنامه‌ریزی به عنوان فرایند، بیش از آنکه نیاز به تصمیم یا چند تصمیم هم‌زمان و مرتبط با هم داشته باشد، به نظامی نیاز دارد که با تولید مستمر یک مجموعه تصمیمات سازگار باشد» و در واقع برنامه «الگوی نظام‌دار تصمیمات درهم‌تنیده و هماهنگ است» (مک لئود- ۱۴۳). درحالی‌که این گروه معتقد بود روحیه حاکم بر نظام اداری ایران نوعی «فئودالیسم اداری» بود و نیروهای متعدد و پراکنده همچون سدی محکم در مقابل نظام‌مندی الگوهای کار اجرائی عمل می‌کردند (همان -۱۴۵).

دولت‌ها در جهان امروز بدون داشتن ایده مشخص و اراده و تدبیر لازم برای تحقق آن ایده که قاعدتاً نباید جز تأمین رفاه و توسعه و آزادی مردم باشد، نمی‌توانند ادعای موفقیت و پیروزی کنند. بر این اساس نه منافع و مصالح گروهی و جناحی، بلکه منافع ملی باید اصل و اساس تدبیر و تصمیم‌گیری باشد؛ اصل پایه‌ای که ظاهراً هر روز در کشور بیشتر به حاشیه می‌رود و جای خود را به تسلیم و رضایت از وضعیت موجود یا رؤیابافی می‌دهد!



سند ملی رسانه، تجویزی برای نظام رسانه‌ای ما

نگاهی به متن راهبردی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران برای رسانه‌های ایران

اکبر منوچهری
خبرنگار

روز چهارشنبه اول تیرماه ۱۴۰۱ در دفتر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، جلسه رونمایی از «سند ملی رسانه» برگزار شـد. کار تهیه و نگارش سند ملی رسانه از اوایل سـال ۱۳۹۹ شروع شـده بود و حدوداً دو سال بعد، سندی که می‌تواند میثاق‌نامه‌ای برای روزنامه‌نگاری و فعالیت رسانه‌ای در کشور به شمار رود، منتشر شد.

سـند ملی رسـانه را انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران به انتشـار رسانده است. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران بعد از چند سال لغو فعالیت انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران که از اواسط دهه ۱۳۷۰ تشکل صنفی اصلی و فراگیر روزنامه‌نگاران در ایران بود، به وجود آمد و تلاش‌هایی هم شـد تا بتواند به انجمن صنفی سراسری تبدیل شود اما هنوز موانعی در برابر این کار وجود دارد. به هر حال، این انجمن صنفی متولی تهیه سـند ملی رسـانه شده اسـت و در متی که همراه با این سند به انتشار رسـانده، به سابقه تاریخی تهیه سند ملی رسانه نیز اشاره کرد است: برخی از اعضای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران اسـتان تهران که در روز خبرنگار سال ۱۳۹۸ به نشست دولت دعوت شده بودند، پیشنهاد خود را برای تدوین سند ملی رسانه ارائه کردند، ولی پس از گذشت یک سال هیچ پاسخ مثبت و اقدامی در این زمینه از دولت وقت دیده نشد، تا اینکه هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران تصمیم گرفت رأساً بودجه‌ای را برای انجام این کار اختصاص دهد و گروهی را متولی آن کرد. در نهایت در سال ۳۹۹۱ پیشنهاد شد که گروهی از روزنامه‌نگاران و پژوهشگران مسئول تدوین این سند شوند و کار به آن‌ها سپرده شد.

بنا شـد ابتدا برای روشن‌شدن وضعیت رسانه‌ها و نظام رسـانه‌ای در ایران چهار گروه روی چهار بخش رسانه‌های چاپی، رسانه‌های آنلاین جریان اصلی، رادیو و تلویزیون، و نیز رسانه‌های اجتماعی و جایگزین مطالعه کنند و سپس گزارش‌هایی در این باره با تفصیلات و شـرح جزییات تهیه کنند. هریک از این گروه‌های چهارگانه متشکل از چند روزنامه‌نگار و پژوهشگر کار خود را شـروع کرد و تا اردیبهشت سال ۱۴۰۰ گزارش‌های گروه‌ها آماده شـد. پس از اینکه گزارش‌های گروه‌ها منتشـر شد، هیئتی متشکل از استادان دانشگاه و پژوهشگران ارشد آماده شدند تا به‌پشتیبانی گزارش‌های تهیه‌شده چهارگانه، سند ملی رسانه را تدوین کنند. اکنون سند ملی رسانه منتشر شده است و گزارش‌هایی که مبنای این سند است نیز آماده انتشار است. آنچه در دو قسمت نگاه سند ملی رسانه به رسانه‌ها و راه‌حل‌های این سند در ادامه می‌آید، برش‌هایی از متن سند ملی رسانه است که می‌خوانید. اما پیش از آن، می‌توان مروری بر نگاه متخصصان از داخل و خارج صنف روزنامه‌نگاران داشت که در مراسم رونمایی سند ملی رسانه حاضر بودند.



برخی از اعضای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران که در روز خبرنگار سال ۱۳۹۸ به نشست دولت دعوت شده بودند، پیشنهاد خود را برای تدوین سند ملی رسانه ارائه کردند، ولی پس از گذشت یک سال هیچ پاسخ مثبت و اقدامی در این زمینه از دولت وقت دیده نشد، تا اینکه هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران تصمیم گرفت رأساً این کار را انجام دهد

نگاه‌ها از داخل و خارج صنف به سند

در مراسم رونمایی سند ملی رسانه بسیاری از شخصیت‌ها و استادان دانشگاه حضور داشتند که شاید در وهله اول ارتباط چندانی با رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری نداشته باشند اما همه آن‌ها شخصیت‌هایی بودند که در طول عمر حرفه‌ای خود با رسانه‌ها در ارتباط هستند و به‌عبارتی مورد مراجعه روزنامه‌نگاران قرار می‌گیرند. در مراسم رونمایی از این سند، علاوه بر عباس عبدی و علی میرزاخانی و مژگان جمشیدی و مهرداد خدیر و سعید ارکان‌زاده یزدی که روزنامه‌نگار هستند و همچنین مهدی محسنیان‌راد و مجید رضاییان که استاد ارتباطات هستند، کمال اطهاری و عبدالعلی رضایی و محمد درویش و مجید حسینی‌نژاد سخنرانی کردند. اطهاری استاد برنامه‌ریزی و شهرسازی، عبدالعلی رضایی ژوهشگر و نویسنده در زمینه جامعه‌شناسی، محمد درویش فعال محیط‌زیستی و مجید حسینی‌نژاد هم کارآفرین است.

سخنرانی آغازین مراسم رونمایی را عباس عبدی انجام داد و گفت که معتقد است در این مملکت اگر قرار است تغییری آغاز شود، باید از رسانه شروع شود. او گفت: «معتقدم ریشه دوقطبی بودن جامعه ایران در دوقطبی بودن رسانه است. ما هرکدام داریم از یک منبع تغذیه می‌کنیم با همان نیز عادت می‌کنیم. در نتیجه یک دوگانه اجتماعی به‌وجود می‌آید.» عبدی سپس تاریخچه تدوین سند ملی رسانه را برشمرد.

پس از عبدی، مهدی محسنیان‌راد، عضو هیئت‌علمی ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) سخنرانی مفصلی درباره رسانه‌ها در ایران و فلسفه رسانه در کشور انجام داد. او گفت که در سند ملی رسانه، جمله «در سطح سیاسی، اصلی‌ترین مشکل کنترل سیاسی جامعه به‌تبع استفاده از رسانه برای ترویج ارزش‌ها و هنجارهای رسمی است» توجهش را بسیار جلب کرده است و اساس سخنان خود را بر امکان عملی‌شدن این جمله بنا کرد. محسنیان‌راد گفت: «در این چهل‌وچند سال استقلال حرفه‌ای مطبوعاتی رخ نداد. مطبوعات نتوانستند از حکومت مستقل شوند. اصلی‌ترین مشکل کنترل سیاسی رسانه‌ها است. کشور ما یک کشوری است که نظام ایدئولوگ دارد. مهم‌ترین تفاوت ایدئولوژی با فلسفه نظری این است که فلسفه نظری در پی انگیزش فرد به تعقل است اما ایدئولوژی می‌کوشد احساسات و عواطف را برانگیزد.» او افزود: «وقتی امتیاز رسانه را وزارت ارشاد به شما می‌دهد، به همان نسبت این قدرت را دارد که آن را لغو کند. حتی روزنامه‌نگار را زندان بیندازند. اساساً شما نمی‌توانید در این دستگاه عظیمی که این لایه‌ها را جابه‌جا می‌کند دست ببرید. واقعیت این است که دولت دیده‌بانی را به رسانه‌ها نمی‌دهد. البته در دهه‌های اخیر با توسعه فناوری‌های نوین ارتباطی و شکل‌گیری رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی وضعیت جدیدی رخ داده است.» محسنیان‌راد در سخنان خود تأکید کرد که نمی‌خواهد روزنامه‌نگاران را از کارشان ناامید کند بلکه می‌خواهد به آن‌ها نشان دهد که مشکل اصلی رسانه‌ها در ایران چیست.

پس از محسنیان‌راد، عبدالعلی رضایی سخن گفت. رضایی در گروهی که مسئولیت نوشتن سند ملی رسانه را بر عهده داشتند هم عضویت داشت اگرچه بنا به گفته مسئولان انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، در ادامه راه فرصت چندانی برای همراهی در تدوین سند نیافت. رضایی در پاسخ به سخنان محسنیان‌راد گفت: «آقای دکتر محسنیان راد به دولت ایدئولوگ اشاره کردند. مگر ما دولت غیر ایدئولوگ هم داریم؟ اصلاً دولت غیر ایدئولوگ وجود ندارد. کار دولت جهت‌دادن است. کلمه «قدرت» ارتباط مستقیمی به نابرابری دارد. همه‌جا هم همین است. همه نظام‌های جهان و همه‌ی قدرت‌ها ایدئولوگ هستند. حالا اگر این را مفروض بگیریم می‌توانیم موازنه قوای اجتماعی را درک کنیم و نظام رسانه‌ای بهتر و دموکراتیک‌تری را بیرون بیاوریم.» عبدالعلی رضایی سپس به وضعیت رسانه‌ای در ایران، خاصه رسانه‌های اجتماعی، اشاره کرد و گفت: «عرصه شبکه‌های مجازی الآن به صدای جامعه تبدیل‌شده است اما متأسفانه خود این یک جنگل مولا است که حتی با تعقیب سیستماتیک هم نمی‌توان فهمید علاقه اکثریت و نیاز جامعه چیست؟ چون آن ذهنیت جمعی که در دوره تلویزیون از آن به‌عنوان افکار عمومی صحبت می‌کردیم، دیگر تجزیه و چندپاره شده است. اکنون عرصه مجازی، خود به قطبی‌کننده و آفریننده خصومت و عدم تفاهم تبدیل شده است. بنابراین از این عرصه هم نمی‌شود انتظار داشت. توصیه من کار و تأکید روی رسانه عمومی است.» به‌اعتقاد رضایی، رسانه‌های عمومی که می‌توانند از بودجه‌های عمومی بهره‌مند شوند و به مشکلات تمام اقشار جامعه بپردازند، می‌توانند الگوی خوبی برای رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری در ایران باشند.

کمال اطهاری، کارشناس مسکن و شهرسازی و برنامه‌ریزی، نیز از زاویه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری به سند ملی رسانه نگاه کرد و البته جای راهبردهای برنامه‌ریزی را در این سند خالی می‌دید. به‌عقیده او، سند ملی رسانه توانسته تاحدودی مشکلات رسانه‌ها و راه‌حل‌های آن‌ها را ارائه کند، اما همچنان فاقد دیدی کلان و مدلی توسعه‌ای به پدیده رسانه در ایران است، دید و مدلی که بر اساس آن بتوان به سیاست‌های برنامه‌ای دست یافت. او گفت: «اگر می‌خواهیم فضای عمومی را درست کنیم باید به‌جای آنکه اراده معطوف قدرت داشته باشیم، اراده معطوف به توسعه داشته باشیم. متأسفانه اراده معطوف به توسعه در محیط رسانه‌ای

نقش دیده‌بانی مدنی جامعه را پررنگ کنید*



هادی خانیکی

استاد ارتباطات و کارشناس رسانه

بسیار مایل بودم که می‌توانستم در مراسم رونمایی سند ملی رسانه که اقدام ارزنده انجمن صنفی روزنامه‌نگاران است، حضور یابم اما نشد. دیروز پنجمین دوره شیمی‌درمانی را گذراندم و هنوز از شرکت در اجتماع بزرگ، محروم هستم. سند ملی رسانه را به‌دقت خواندم. همه‌جانبه و به‌دوراز حاشیه و تکراری است. بحران رسانه در ایران را به‌روشنی به سه ضلع نظام، گروه‌های سیاسی و رسانه مخاطبان و مردم نشان می‌دهد. توجه به موضوعات توجه به مسائل مزمن و جدید را آسان می‌کند. راهبردها و خط‌مشی پیشنهادی که در حد نظام سیاسی و هم در حد سازمان رسانه مطرح‌شده کاربردی و قابل‌اجراست که برعهده تلاش‌های بعدی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران است. من نیز در سال ۱۳۷۴ به نقطه تلاقی بین این سه مورد پرداخته بودم: قدرت سیاسی نامحدود، جامعه مدنی محدود و مطبوعات ناتوان. پیشنهاد می‌کنم نقش دیده‌بانی مدنی جامعه را و مسئولیت نقدهایی مانند انجمن صنفی را به‌صورت مستقل برجسته کنید؛ بسیار خوب و مفید است.

* پیام به مراسم رونمایی سند ملی رسانه

مجموعه‌ای از عوامل در اندرکنش با یکدیگر، به ناتوانی رسانه در ایفای وظیفه‌های اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی، نظارت بر قدرت، انسجام‌بخشی اجتماعی و حتی تولید محتوای سرگرم‌کننده انجامیده و در نتیجه ضمن تضعیف پیوند رسانه با مخاطبان، بی‌اعتمادی و رویگردانی از رسانه‌های رسمی و انتقال مرجعیت رسانه‌ای به خارج و رسانه‌های غیررسمی را به‌همراه داشته است.

ما مفقود است. این اراده معطوف به توسعه، «مدل» می‌خواهد. ما یا باید از پیش مدلی داشته باشیم یا اینکه یک بحث عمومی بر سر اینکه چه مدلی داشته باشیم، در فضای عمومی راه بیندازیم. وقتی مدلی نداشته باشیم، نگاه و برنامه ما «اراده معطوف به قدرت» می‌شود که همین آش و کاسه‌ای است که می‌بینیم. در مطبوعات بحثی درباره سیاست اجتماعی نیست. یعنی مطبوعات نقش خود را نمی‌داند. مطبوعات حامل بحث‌های زمانه نیست. من این جهت‌گیری را در سند ندیدم. این روح باید به سند دمیده شود.»

محمد درویش، فعال محیط‌زیست و از مدیران سابق سازمان حفاظت محیط‌زیست، در سخنرانی خود گفت که خبرنگاران به‌علت اینکه پیگیر دردها و مشکلات جامعه هستند از افسرده‌ترین اقشار جامعه به شمار می‌روند اما آنان هنوز هم می‌توانند در جامعه اثربخش باشند و نمونه‌اش موفقیت‌هایی است که فعالان رسانه‌ای حوزه محیط‌زیست به‌دست آورده‌اند. مجید رضاییان از پرسشگری روزنامه‌نگاران گفت و اینکه مصونیت دادن به روزنامه‌نگاران علاوه بر اینکه حق آنان است، اساساً هویت آن‌هاست.

رسانه‌ها از نگاه سند ملی رسانه

وضعیت رسانه‌های مدرن به‌طور عام، و روزنامه‌نگاری به‌طور خاص، از سرآغاز ورود به ایران همواره با چالش و مشکل همراه بوده و به‌رغم فراز و فرودهای مقطعی هیچ‌گاه به‌صورت پایدار حل نشده است. این مشکلات در هیچ دوره‌ای به‌درستی فهم و حل نشد، بلکه بر روی هم انباشته شد و امروز به یک بحران ریشه‌دار منتهی شده است. این بحران محدود به رسانه نیست و دامنه آن به دیگر حوزه‌های حیات اجتماعی سرایت کرده، به‌نحوی که به یکی از عوامل مؤثر در کنار دیگر مشکلات اجتماعی تبدیل شده است. برای مثال می‌توان به ناکارآمدی و فساد اشاره کرد. علاوه بر این، وضعیتی که رسانه در ایران امروز دارد، شکلی از بروز بحران بنیادین جامعه است. جامعه ایرانی در شرایط زوال همبستگی یا گسیختگی اجتماعی قرار دارد. به‌تبع و لاجرم، در چنین فضایی بحران نظام رسانه‌ای ایران بیش‌ازپیش نمایان شده است.

این بحران واجد ابعاد گوناگونی است که تمامی سطوح فعالیت رسانه‌های مدرن را دربر می‌گیرد. این ابعاد را می‌توان در نگاهی کلی سه ضلع مثلثی دانست که در ضلع قاعده آن نظام و گروه‌های سیاسی قرار دارد و دو ضلع دیگر شامل سازمان رسانه، مخاطبان و مردم می‌شود. رسانه در تعامل این سه ضلع با یکدیگر جایگاه خود را می‌یابد و رشد می‌کند یا تضعیف می‌شود. ضلع یا سطح اول دو لایه دارد: نظام سیاسی و گروه‌ها و احزاب. نظام سیاسی عمدتاً رسانه را ابزاری برای ترویج ارزش‌های مطلوب خود می‌انگارد، نگاه و رویکرد مشابهی که در گروه‌ها و احزاب نیز بازتولید شده است.

در ضلع دوم، بحران را می‌توان در سطح سازمان رسانه مشاهده کرد. رسانه به‌خاطر وضعیت متزلزل و ناپایدارش توانایی انباشت سرمایه انسانی را ندارد و فراتر از آن قادر نیست به‌منزله یک نهاد اقتصادی پایدار دیدگاهی بلندمدت داشته باشد. در ضلع سوم با مخاطبان مواجه هستیم که نقش و تأثیر رسانه‌های رسمی در سامان زندگی روزمره آن‌ها کمتر و کمتر شده است. از این رو، یکی از مسائل مهم رسانه مخاطبان آن هستند که به‌دلایل گوناگون، از جمله گسترش رسانه‌های جدید، از حوزه نفوذ قبلی‌ها کاسته شده است.

در سطح نظام سیاسی، اصلی‌ترین مشکل کنترل سیاسی جامعه به‌تبع استفاده از رسانه برای ترویج ارزش‌ها و هنجارهای رسمی است. این رویکرد به رسانه کارکرد تبلیغاتی آن را بر کارکردهای دیگر از قبیل نقد و نظارت و آگاهی‌بخشی برتری و تقدم می‌بخشد. این تلقی از کارکرد رسانه به شکل‌گیری ساختار دوگانه رسانه‌های رسمی و غیررسمی در جامعه ایرانی منجر شده است. بر این مبنا، می‌توان دیگر مسائل و مشکلات ناشی از این سطح بحران را چنین برشمرد: مالکیت و مدیریت اصلی‌ترین و فراگیرترین رسانه‌های داخلی و انحصار رادیو و تلویزیون، توزیع انواع رانت‌های آشکار و پنهان و اعمال تبعیض اقتصادی به‌نفع رسانه‌های همسو با جهت‌گیری‌های نظام سیاسی، طراحی و اجرای فرایندهای سانسور و اعمال سخت و صلب آن، کنترل رسانه‌ها از طریق سازوکارهایی مثل تدوین و اِعمال فرایندهای رسمی و غیررسمی اخذ مجوز برای عمومی فعالیت‌های رسانه‌ای، توقیف رسانه‌های ناهمنوا و منتقد و وادار کردن رسانه‌ها برای ترویج و تبلیغ ارزش‌های رسمی، بی‌انگیزگی برای سامان‌دادن نظام حقوقی حامی فعالیت آزادانه رسانه‌ها و دسترسی آزاد به اطلاعات و فرایندهای حرفه‌ای رسانه‌ای، ممانعت و نیز هزینه‌زایی دیده‌بانی اجتماعی و انتشار اطلاعات خارج از ضوابط رسمی.

از سوی دیگر، در سطح نظام رسانه‌ای باید گفت که بی‌ثباتی و حیات موقتی مؤسسات رسانه‌ای ناشی از نوع مواجهه و روابط نظام سیاسی در سطح کلان با رسانه‌ها است. این وضعیت سیاست‌های بلندمدت و

آینه تمام‌نمای نظام رسانه‌ای ما

سعید ارکان‌زاده یزدی

روزنامه‌نگار

در تابستان سال ۱۳۹۹ از سوی انجمن روزنامه‌نگاران استان تهران به نگارنده پیشنهاد شد که مسئولیت تدوین گزارش‌های پشتیبان سند ملی رسانه را بر عهده بگیرم. مدتی صرف توافق با کسانی شد که گزارش‌هایی از زوایای مختلف نظام رسانه‌ای ایران را تهیه کنند. نظام رسانه‌ای ایران را به چهار گروه تقسیم کردیم که عبارت بودند از رسانه‌های چاپی، رسانه‌های آنلاین جریان اصلی شامل خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری، رسانه‌های پخش تلویزیون و رادیو و همچنین رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های جایگزین در فضای مجازی. زنده‌یاد شیده لالمی مسئولیت تهیه گزارش رسانه‌های چاپی را بر عهده گرفت اما در میانه راه با کمال تأسف ایشان را از دست دادیم و به‌دلیل اینکه زمان کافی برای فرد جایگزین نداشتیم، نگارنده این مسئولیت را نیز بر عهده گرفتم. مسئولیت تهیه گزارش رسانه‌های آنلاین به پدرام الوندی محول شد، شهرام شریف تدوین گزارش رسانه‌های اجتماعی را بر عهده گرفت و مهدی کاشفی‌فرد هم مسئول تدوین گزارش رادیو و تلویزیون شد. گزارش‌ها روش‌شناسی خاص خود را داشت اما بنا شد یکی از ابزارهای مهم تحقیق مصاحبه‌های عمیقی با کارشناسان و فعالان حوزه‌های رسانه‌ای باشد. گزارش‌ها تا اردیبهشت ۱۴۰۰ آماده شد و در این مسیر، آقایان عباس عبدی و حسن نمکدوست تهرانی همراه و مشاور گروه‌ها بودند. بعد از اینکه گزارش‌ها تمام شد، گروهی متشکل از نگارنده و آقای عبدی به‌همراه آقایان حسن نمکدوست تهرانی، محسن گودرزی و عبدالعلی رضایی تشکیل شد تا نوشتن متن اصلی سند ملی رسانه را شروع کنند. در نهایت سند ملی رسانه تدوین شد و برای چند تن از روزنامه‌نگاران و اهالی ارتباطات هم فرستاده شد تا نظرات جمعی آنان نیز اعمال شود. در اینجا باید علاوه بر آقایان الوندی و شریف و کاشفی‌فرد که مسئولان تدوین گروه‌های چهارگانه تهیه گزارش‌های پشتیبان سند ملی رسانه بودند، یادی هم از اعضای این گروه‌ها کرد. همکاران گروه رسانه‌های چاپی الیاس براهویی‌نژاد و مهدی نوروز بودند. همکاران گروه رسانه‌های آنلاین عبارت بودند از بامداد لاجوردی، ابراهیم ترقی‌نژاد و محمدصادق طلوع برکاتی. همکاران گروه رسانه‌های اجتماعی و جایگزین شامل شبنم کهن‌چی، ندا لهردی و هانیه تقی‌زاده بودند. همکار گروه تلویزیون و رادیو هم سیدرضا میرجعفری بودند. امید که سند ملی رسانه در مقام میثاق‌نامه‌ای برای فعالیت رسانه‌ای و روزنامه‌نگاری در ایران قدر دانسته شود و فقط متنی برای ثبت در تاریخ نباشد.

سرمایه‌گذاری را برای آموزش و تولید محتوا و به‌تبع آن، انباشت تجربه و سرمایه انسانی در رسانه را با اختلال مواجه کرده است. این اختلال با ظهور رسانه‌های جدید و شکل‌گیری فضای نوینی در ارتباطات رسانه‌ای، از یک سو کارکرد رسانه‌های پیشین را بیشتر به چالش کشیده است و از سوی دیگر، فکر و نوع پیام و عادات خواندن و ذائقه و نوع مخاطب را در این فضای جدید تغییر داده است. بخشی از این تغییر و رابطه نسبتاً یک‌طرفه مخاطب و رسانه به یک رابطه تعاملی تبدیل شده و مخاطب خود را در فضای رسانه جدید فعال و تولیدکننده پیام یافته است؛ فرایندی که به تضعیف جایگاه رسانه‌های پیشاشبکه‌ای انجامیده است.

از زاویه نگاه مخاطبان باید گفت که رسانه با جو سیاسی موجود ارتباط نزدیکی دارد و موجب اقبال یا افول توجه مردم به رسانه می‌شود. از این رو، رسانه باید بتواند در فاصله بین دو فضای اقبال و افول کارکرد رسانه‌ای، خود را به‌منزله ضرورتی برای زندگی روزمره حفظ کند. این ضرورت ذیل کارکرد سیاسی رسانه تحقیر شده است و از این رو، به میزان زیادی در سه سطح به فراموشی سپرده شده است: اطلاعات مرتبط و نیازمندی‌های زندگی روزمره، وجوه سرگرمی و فراغتی، تقویت ارتباط فرد با اجتماع محلی.

بنابراین مجموعه‌ای از عوامل در اندرکنش با یکدیگر، به ناتوانی رسانه در ایفای وظیفه‌های اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی، نظارت بر قدرت، انسجام‌بخشی اجتماعی و حتی تولید محتوای سرگرم‌کننده انجامیده و در نتیجه ضمن تضعیف پیوند رسانه با مخاطبان، بی‌اعتمادی و رویگردانی از رسانه‌های رسمی و انتقال مرجعیت رسانه‌ای به خارج و رسانه‌های غیررسمی را به‌همراه داشته است. افزون بر شرایط همیشگی و عمومی بحران‌زا برای رسانه‌ها، تحولات سه دهه اخیر در عرصه فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات، فضا و بافتار معمول حاکم بر رسانه‌های کشور را به‌شدت دستخوش تغییر کرده و بحران رسانه‌ای را عمیق‌تر و گسترده‌تر کرده است.

وضعیت رسانه‌های مدرن به‌طور عام، و روزنامه‌نگاری به‌طور خاص، از سرآغاز ورود به ایران همواره با چالش و مشکل همراه بوده و به‌رغم فراز و فرودهای مقطعی هیچ‌گاه به‌صورت پایدار حل نشده است. این مشکلات در هیچ دوره‌ای به‌درستی فهم و حل نشد، بلکه بر روی هم انباشته شد و امروز به یک بحران ریشه‌دار منتهی شده است

راه‌حل‌های سند ملی رسانه

سند ملی رسانه پس از توصیف وضعیت نظام رسانه‌ای کنونی ایران و برشمردن چرایی این به وجود آمدن این شرایط، راهبردها و خط‌مشی‌هایی را پیشنهاد کرده است که برخی از آن‌ها در سطح نظام سیاسی عبارت از موارد زیر است:

- حذف ضرورت اخذ مجوز برای فعالیت‌های رسانه‌ای کشور در همه عرصه‌ها و در زمینه رسانه‌های خبری به‌طور خاص
- تدوین مقررات خاص بر اساس تأمین و نه تحدید آزادی رسانه برای تقویت رسانه‌های خبری و فعالیت‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاران
- رسیدگی به تمامی اتهامات رسانه‌های خبری و روزنامه‌نگاران در دادگاه‌اهی علنی با حضور هیئت منصفه‌ای که بازتاب‌دهنده همه گرایش‌های موجود و انصاف جامعه باشد
- منع توقیف و تعطیل رسانه‌ها و دستگیری روزنامه‌نگاران به‌صفت فعالیت حرفه‌ای آنان
- حذف انحصار حاکمیتی فعالیت‌های رادیو و تلویزیونی
- ساماندهی و ممانعت از افزایش رسانه‌های حاکمیتی در تمامی انواع آن و در مقابل، فراهم‌کردن فضای منصفانه و واقعی رقابت برای شکل‌گیری و توسعه رسانه‌های مستقل متنوع و متکثر
- تضمین آزادی بیان در فعالیت‌های رسانه‌ای و مقابله با هرگونه سانسور و فیلترینگ
- تضمین آزادی و حق دسترسی موسع به اطلاعات و انتشار آن،

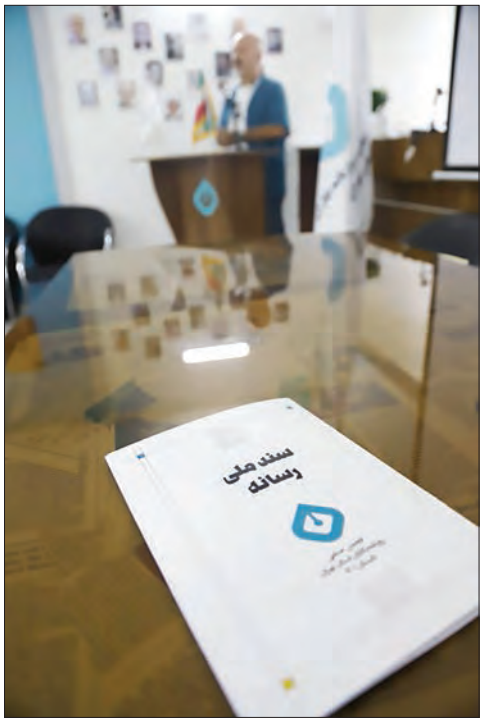

آزادی ارتباط شهروندان و دسترسی رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران به منابع خبری، حفظ منابع خبری و اسرار سازمانی

- به رسمیت شناختن حرفه روزنامه‌نگاری مبتنی بر ماهیت فکری و فرهنگی و اجتماعی آن و برپایه رویکرد خیر اجتماعی
- تدوین مقررات شغلی و استخدامی متناسب با حرفه روزنامه‌نگاری، ازجمله در نظر گرفتن نظام طبقه‌بندی شغلی اختصاصی این حرفه
- حمایت قانونی از شکل‌گیری نهادهای حرفه‌ای حرفه‌ای ـ صنفی منتخب، دموکراتیک و مستقل روزنامه‌نگاری
- حمایت قانونی از شکل‌گیری نهاد مورد اجماع «شورای رسانه‌ها» با هدف راهبری و نظارت درون‌صنفی بر فعالیت‌های حرفه‌ای رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران و نیز برای پیگیری تأمین پیشنهادهای این سند، متشکل از نمایندگان واقعی رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران.

در سند ملی رسانه راهبردهایی نیز در سطح نظام رسانه پیشنهاد شده است که برخی از آن‌ها عبارت از موارد زیر است:

- حمایت قانونی از نظام ارتقای شغلی منصفانه دانش‌بنیان و تجربه‌گرا در تحریریه‌های رسانه‌های خبری
- به رسمیت شناختن و تضمین حقوق مؤلف و حقوق نویسندگی رسانه‌های خبری و روزنامه‌نگاران
- تلاش برای تضمین استقلال تحریریه‌های رسانه‌ها و برقراری ممانعت‌های قانونی برای اعمال فشار از سوی اصحاب قدرت، گروه‌های ذی‌نفوذ، صاحبان آگهی و مدیران بر محتوای تحریری
- تلاش برای تدوین سازوکارهای حمایت‌کننده قانونی از مشارکت روزنامه‌نگاران در مدیریت رسانه‌های خبری
- به رسمیت شناختن استعفای به‌قید وجدان در مواردی که استعفا براثر تغییر خط‌مشی به روزنامه‌نگاران تحمیل می‌شود.

سلام، به جام‌جهانی خوش آمدید

سود جام جهانی برای میزبان چقدر است؟



جیمز برونسل
تحلیل گر اقتصادی
ترجمه: متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر بخش چشم‌انداز

جام جهانی فوتبال بزرگ‌ترین رویداد ورزشی در تقویم جهانی است، حتی فراتر از المپیک. انتظار می‌رود بیش از پنج میلیارد نفر این مسابقات دیدنی در قطر را از تلویزیون تماشا کنند و بیش از یک میلیون نفر برای تماشای بازی‌ها حضور پیدا کنند.

از فروش بلیط و کالا گرفته تا حمایت مالی شرکتی، پول جوایز و گردشگری، مبالغ هنگفتی در اطراف رویدادی مانند این وجود دارد. اما، برای یک کشور میزبان، آیا از نظر مالی ارزشش را دارد؟ جواب کوتاه این سوال، نه است.

اکثر کشورهای میزبان جام جهانی دهها میلیارد دلار برای آماده‌سازی، توسعه زیرساخت‌ها، ساخت هتل و غیره هزینه می‌کنند. بسیاری از آن اغلب جبران نمی‌شود، حداقل نه از نظر مالی.

جام جهانی بی‌شک رویدادی است که موجب چرخش پول در این کشور می‌شود. حق پخش تلویزیونی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه به مبلغ ۴٫۶ میلیارد دلار به پخش کنندگان سراسر جهان فروخته شد. اما این توسط فیفا، نهاد حاکم بر فوتبال حفظ می‌شود.

همچنین فروش بلیت را یک شرکت تابعه که ۱۰۰ درصد متعلق به فیفا است، انجام می‌دهد. حقوق بازاریابی که در چرخه ۲۰۱۸ بیش از یک میلیارد دلار به ارمغان آورد نیز پیش فیفا ماند. با این حال، این سازمان هزینه‌های اصلی برگزاری مسابقات را پوشش می‌دهد - به قطر ۱٫۷ میلیارد دلار پرداخت می‌کند، هرچند که این هزینه شامل یک ظرف جایزه ۴۴۰ میلیون دلاری برای تیم‌ها می‌شود.

اما گفته می‌شود که قطر بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار برای این جام جهانی و زیرساخت‌های اطراف آن - هتل‌ها و امکانات تفریحی، تعمیرات اساسی کل شبکه جاده‌ای خود و ساخت یک سیستم ریلی- هزینه کرده است. با انتظار بیش از یک میلیون بازدیدکننده خارجی در طول این تورنمنت یک ماهه، کشور میزبان شاهد جهش گردشگری خواهد بود و فروش هتل‌داران، رستوران‌داران و موارد مشابه را افزایش می‌دهد. اما چنین افزایشی نیاز به ظرفیت اضافی برای ساخت دارد که هزینه آن بسیار بیشتر از درآمدهای کوتاه‌مدت است.

چه‌کسی در کوتاه‌مدت سود می‌برد؟

مجمع جهانی اقتصاد گزارش می‌دهد: «قیمت هتل در جریان رویدادهای فروش افزایش پیدا می‌کند، اما دستمزد کارگران خدماتی به همان میزان افزایش پیدا نمی‌کند، یعنی بازده سرمایه بیشتر از بازده نیروی کار است.» افراد پولدار پول درمی‌آورند. و افراد بی‌پول، نه.

علاوه بر این، گردشگران جام جهانی که کالاها، نوشیدنی‌ها یا هر چیز دیگری را از برندهای شریک فیفا خریداری می‌کنند، به درآمد مالیاتی کشور میزبان کمکی نمی‌کنند، زیرا معافیت‌های مالیاتی زیادی برای فیفا و برندهای حامی آن در فرآیند مناقصه جام جهانی مورد نیاز است.آلمان در تلاش خود برای میزبانی جام جهانی ۲۰۰۶، ۲۷۲ میلیون دلار تخفیف مالیاتی را ارائه داد.

گردشگران غیر جام جهانی سعی می‌کنند در طول جام جهانی به خوبی از کشور میزبان دور بمانند و مشتاقند از شلوغی، ترافیک و قیمت‌های متورم دوری کنند. برای قطر ۲۰۲۲، اگر بلیط مسابقه نداشته باشید، از اول نوامبر تا پایان جام جهانی نمی‌توانید وارد کشور شوید.

حداقل در کوتاه مدت، میزبانی جام جهانی فوتبال منطقی نیست. اما برخی چیزها، بیشتر از پول ارزشمند دارد.

میزبانی جام جهانی تمرینی برای طرح قدرت نرم است. برای جهان دریچه‌ای برای دیدن آن کشور ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه زیرساخت‌های جدید آن را به مکانی مناسب برای سرمایه‌گذاری یا تجارت تبدیل می‌کند. و در بلندمدت، پولی که برای میزبانی هزینه می‌شود، اگر به درستی مدیریت شود، ظرفیت توسعه اقتصاد آن کشور را ایجاد می‌کند.

پروژه‌های جاده‌ای و حمل‌ونقل جدید برای سال‌ها پس از به صدا درآمدن سوت پایان جام جهانی، مزایای اقتصادی را به همراه خواهند داشت.

رویدادهای ورزشی بین‌المللی بزرگ شکاف‌های اجتماعی را از بین می‌برند و مردم را در سراسر مرزها گرد هم می‌آورند - در بازی‌های المپیک زمستانی ۲۰۱۸ کره شمالی و جنوبی با پرچم مشترک وارد ورزشگاه شدند. این رویدادها همچنین کودکان را تشویق می‌کند که به ورزش بپردازند - که مزایای اقتصادی بیشتری برای سیستم مراقبت‌های بهداشتی کشور میزبان دارد. برای یک کشور میزبان، جام جهانی بیشتر از اینکه برای کسب درآمد باشد، غرور و افتخار و تبلیغات است.

میزبانی جام جهانی، یعنی کشوری آغوش و خانه‌های خود را باز می‌کند و به دنیا می‌گوید: «سلام، به اینجا خوش آمدی».



برای سال ۲۰۲۲، فیفا حدود ۱/۷ میلیارد دلار از جمله ۴۴۰ میلیون دلار جایزه کل تیم‌ها را به قطر پرداخت کرد. انتظار می‌رود جام جهانی ۲۰۲۲ قطر ۴/۷ میلیارد دلار درآمد داشته باشد.

جام‌جهانی روی دوش کارگران

درآمدها در مقابل هزینه‌ها

دارین گیتر
تحلیل گر اقتصادی

میزبانی جام جهانی از نظر گردشگری، تجارت خارجی، مشاغل و پتانسیل توسعه جدید، مورد توجه گسترده کشور میزبان است. اما این می‌تواند هزینه زیادی داشته باشد. برای جام جهانی ۲۰۲۲ قطر، که از ۲۰ نوامبر تا ۱۸ دسامبر برگزار شد، دولت حدود ۲۲۹ میلیارد دلار هزینه کرد که آن را به گران‌ترین جام جهانی تبدیل کرده است.

این میزان، پنج برابر مبلغ ۴۸٫۶۳ میلیارد دلاری است که برای رویدادهای تعیین‌کننده برتری فوتبال ملی از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ هزینه شده است. جام‌های جهانی هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود.

اما ممکن است نقاط منفی قابل توجهی برای کشور میزبان داشته باشد. هزینه‌های بیش از حد برای زیرساخت‌ها و استادیوم‌ها باعث شده است که برخی از میزبانان بدهی زیادی داشته باشند و پس از پایان جام جهانی فوتبال، ساخت‌وسازهایی که کاربرد چندانی ندارند، باقی بمانند.

ارائه پیشنهاد میزبانی جام جهانی می‌تواند یک فرآیند ده‌ساله باشد. یک کشور باید پیشنهادی ارائه دهد که شامل فهرستی از دلایل منطقی بودن آن برای هیئت حاکمه بین‌المللی فوتبال و همچنین اینکه چگونه به هدف خود برای بهبود گستره جهانی این ورزش خدمت می‌کند، ارائه کند. این سازمان پیشنهادها را از دو دسته اصلی امتیاز می‌دهد: زیرساختی و تجاری. ۹ معیار بر اساس سطوح مختلف اهمیت سنجیده می‌شوند که استادیوم‌ها مهم‌ترین آن‌ها در نظر گرفته می‌شوند. معافیت‌های مالیاتی یکی دیگر از ملاحظات مهم است زیرا دولت‌های محلی استادیوم‌ها و مکان‌های مربوط به جام جهانی را به مناطق معاف از مالیات تبدیل می‌کنند.

سه عنصر پولساز اصلی فیفا از درآمد پخش، فروش بلیت و بازاریابی است که همه به سازمان تعلق می‌گیرد. همچنین بودجه ای را برای کشورهای میزبان برای پوشش عملیات کلی مسابقات اختصاص می‌دهد. برای سال ۲۰۲۲، فیفا حدود ۱٫۷ میلیارد دلار از جمله ۴۴۰ میلیون دلار جایزه کل تیم‌ها را به قطر پرداخت کرد. انتظار می‌رود جام جهانی ۲۰۲۲ قطر ۴٫۷ میلیارد دلار درآمد داشته باشد.

حدود ۱/۷ میلیون کارگر مهاجر ۹۰ درصد از کل نیروی کار در قطر را تشکیل می‌دهند و بیشتر آنها دستمزد کمتری در دوره ساخت‌وساز امکانات جام‌جهانی دریافت می‌کردند و در شرایط زندگی و کارشان پایین‌تر از حد استاندارد بودند



کشورهای میزبان برای ایجاد درآمد به تأثیر اقتصادی ناشی از مسابقات متکی هستند و تأثیرات اقتصادی کوتاه مدت و بلندمدت دارد. افزایش توریسم، اقامت در هتل، ایجاد شغل و هزینه‌های بالاتر از حد متوسط در رستوران‌ها و مشاغل محلی نمونه‌هایی از شاخص‌های اقتصادی کوتاه‌مدت هستند.

اما برخی از کشورهای میزبان که زیرساخت‌ها یا استادیوم‌های لازم برای حمایت از بزرگ‌ترین تورنمنت فوتبال جهان را ندارند، بدهی‌های هنگفتی را متحمل می‌شوند و پس از پایان مسابقات با ساختارهای به اصطلاح «فیل سفید» باقی می‌مانند.

برزیل را در نظر بگیرید: هزینه جام جهانی ۲۰۱۴ در آنجا افزایش پیدا کرد زیرا این کشور به ساخت جاده‌ها، خطوط ترانزیت، استادیوم‌ها و هتل‌های جدید نیاز داشت. برآوردها حاکی از آن است که ۱۱٫۶ میلیارد دلار برای آن مسابقات هزینه شده است.

اما اکنون، استادیوم مانه گارینچا در برازیلیا، که برای ساخت آن حدود یک میلیارد دلار هزینه شده است، به عنوان انبار اتوبوس استفاده می‌شود. در همین حال، معترضان هم از فیفا و هم از مقامات دولتی محلی انتقاد کردند و گفتند که بودجه بهتر است برای خدمات اجتماعی مردم به جای استادیوم‌های فوتبال هزینه می‌شد.

از سوی دیگر، قطر بیش از یک دهه را صرف آماده‌سازی برای مسابقات سال ۲۰۲۲ کرده است و حدود ۵۰۰ میلیون دلار در هفته برای سرعت بخشیدن به آماده‌سازی هزینه کرده است.

با این حال، حضور در صحنه جهانی اتهامات فساد مالی را نیز آشکار کرده و روند انتخاب فیفا را زیر سوال برده است. در سال ۲۰۱۵، ۴۱ مقام فیفا به اتهامات رشوه‌خواری، اختلاس، کلاهبرداری و پولشویی متهم شدند.

علاوه بر این، در سال ۲۰۱۶، عفو بین‌الملل برای اولین بار موارد متعددی از نقض حقوق بشر را گزارش کرد که ناشی از فشاری بود که این کشور برای رسیدن به ضرب‌الاجل سال ۲۰۲۲ تحت آن قرار داشت. حدود ۱٫۷ میلیون کارگر مهاجر ۹۰ درصد از کل نیروی کار در قطر را تشکیل می‌دهند و بیشتر آنها دستمزد کمتری از حد استانداردها دریافت می‌کردند و در شرایط زندگی و کار پایین‌تر از حد استاندارد بودند.

با این وجود، میزبانی جام جهانی فوتبال به عنوان یک افتخار تلقی می‌شود زیرا فوتبال با بیش از ۵ میلیارد طرفدار محبوب‌ترین ورزش جهان است. این افتخار نصیب آمریکا، کانادا و مکزیک می‌شود که باهم میزبان جام جهانی بعدی در سال ۲۰۲۶ خواهند بود. آمریکا که میزبان جام جهانی ۱۹۹۴ بود، با جذب بیش از ۳٫۵ میلیون هوادار به عنوان موفق‌ترین مسابقات بوده است.

بی‌شک میزبانی این بازی‌ها برای برخی کشورها می‌تواند ایده بدی باشد و تیترهای منفی برخی رسانه‌ها درباره میزبانی قطر، گروه زیادی را نسبت به این رویداد بدبین کرده است. اما تاریخ نشان می‌دهد که هواداران همچنان با امیدها و آرزوها برای قهرمانی کشورشان در جام جهانی این مراسم را همراهی خواهند کرد.

عربستان سعودی همچنین می‌تواند شاهد افزایش تعداد زائران به دلیل جام جهانی باشد و افزایش ۱۰۶ درصدی بازدیدکننده در مکه نسبت به سال ۲۰۲۱ پیش‌بینی می‌شود.

سود جام جهانی برای کشورهای عرب

تاثیر اقتصادی جام جهانی، فراتر از قطر است



سبنا صدیقی

تحلیل گر اقتصادی

قطر اولین کشور عربی بود که میزبان جام جهانی معتبر فوتبال شد. این کشور با جمعیتی کمتر از ۳ میلیون نفر، کوچک‌ترین کشور میزبانی اســت که تا به حال این رویداد را سازماندهی کرده است. فوتبال به عنوان یک ورزش محبوب در خاورمیانه، این منطقه را از نظر فرهنگی و اجتماعی متحد می‌کند.

با وجود اینکه دوحه میزبان رویدادهای ورزشـــی دیگری مانند مســـابقات قهرمانی دو و میدانی جهانی IAAF، جام کنفدراسیون فوتبال آسیا و مسابقات قهرمانی هندبال مردان جهان بوده است و بازی‌های آسیایی را در سال ۲۰۳۰ برگزار خواهد کرد، جام جهانی فوتبال بزرگ‌ترین رویدادی است که در آن برگزار شد.

میزبانی رویدادهای ورزشی در سال‌های اخیر روند جدیدی در منطقه کشورهای عربی بوده اســت و طبق تحقیقات PwC، این اســتقبال از بازی‌های ورزشـــی می‌تواند در سه تا پنج سال آینده ۸٫۷ درصد رشد کند. از مسابقات فرمول یک در عربستان سعودی، بحرین و ابوظبی گرفته تا مســـابقات تنیس در دوبی و رویدادهای بین‌المللی گلف در ابوظبی، منطقه اکنون سرمایه‌گذاری زیادی در ورزش دارد.

با ظهور فرصت‌های تازه برای قطر، دیگر کشـــورهای شـــورای همکاری خلیج‌فارس (GCC) و منطقه اطراف، نوید می‌دهند که این رویداد تأثیر گسترده‌ای داشته باشد.

در خود دوحه، زیرســـاخت‌های جدیدی کـــه برای رویدادهای ورزشـــی بزرگ ساخته شده اســـت، تأثیر فوری بر اقتصاد محلی خواهد داشت. حدود هشت مکان جام جهانی با هوا خنک و کربن صفر طراحی شده توسط معماران مشهور جهان، مناطق هواداران، سایت‌های آموزشی و سایر مناطق در فضای باز برای گردشگران از ابتدا ساخته شده است.

با انتظـــار بیش از یک میلیون بازدیدکننده، این رویداد رشـــد در بخش‌های متنوعی مانند ســـفر و گردشـــگری، مهمان‌نوازی و زیرساخت‌ها را تســـریع می‌کند و به تحقق چشم‌انداز ملی ۲۰۳۰ قطر کمک می‌کند.

کریستو ایاد، مشاور InStrat، یک پلتفرم مستقل تحقیقاتی و مشـــاوره در دوحه، به المانیتور گفت: «این مسابقه‌ها قطعاً نقطه عطفی در مسیر تنوع کشور به سمت یک اقتصاد مدرن و مبتنی بر دانش خواهد بود.»

او گفت: «ســـرمایه‌گذاری و توسعه قطر با هدف ایجاد خود به عنوان مرکزی برای ورزش، دیپلماســـی، فرهنگ و تجارت پیش از اعطای جایزه جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ در ســـال ۲۰۱۰ آغاز شده بود.»

در مرحله بعد، جام جهانـــی قدرت نرم دوحه را افزایش و نفوذ سیاسی را توسعه می‌دهد، به خصوص که رویدادهای بیشتری از این دســـت در راه است. ایاد با تاکید بر این مزیت گفت: «قطر از همان ابتدا کمپین جام جهانی خود را به عنوان نمایش اتحاد اعراب تبلیغ کرد و جام جهانی را به عنوان فرصتی برای ایجاد پل‌هایی بین جهان عرب و غرب[ها] قرار داد.»

او افزود: «یک جام جهانی موفق در قطر تأثیرات مثبت مستقیمی بر شهرت کلی کشورهای حاشیه خلیج فارس خواهد داشت.»

در همین حـــال، تأثیر قابـــل توجهی بر صنعـــت هتلداری و هواپیمایی خواهد داشـــت. اقامت در دوحه به دلیل اندازه کوچک آن گران اســـت و به ســـختی می‌توان آن را پیدا کرد، در حالی که هتل‌های لوکس آنجا برای مقامات و بازیکنان فیفا رزرو می‌شـــود.

تاثیر میزبانی جام جهانی

میانگین رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای میزبان جام جهانی

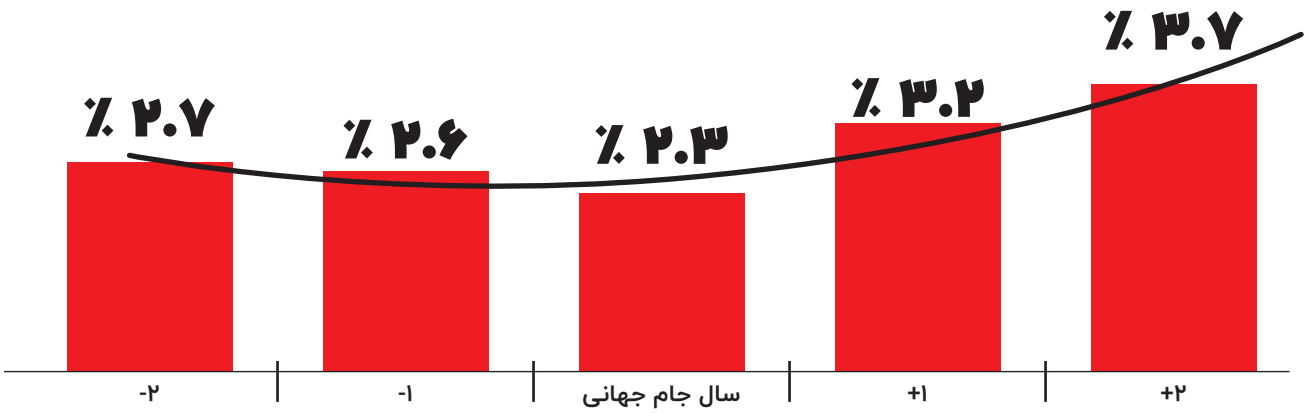

منبع: صندوق بین‌المللی پول

بنابراین، قطر دو کشـــتی کروز اجاره کرده و از ساکنان درخواست کرده است که فضا را به بازدیدکنندگان اجاره دهند.

کارولین رز، رئیـــس برنامه خلأ نیرو در مؤسســـه نیولاینز در واشـــنگتن، به المانیتور گفت: «من فکر می‌کنم که این رویداد، با توجه به فضاهای محدود گزارش‌شـــده، بـــه طور کلی تلاش‌های هماهنگی منطقه‌ای را برای پذیرش گردشگران افزایش داده است. همچنین به طور قابل‌توجهی به اقتصاد قطر رونق می‌دهد و سود آن حدود ۱۷ میلیارد دلار خواهد بود.»

با انتظار ده‌ها هـــزار هوادار فوتبال، عمدتـــاً از اروپا و آمریکای جنوبی، کشورهای همسایه به پایگاهی برای جام جهانی قطر تبدیل شده‌اند. بیشـــتر از همه، امارات گزینه خوبی است زیرا ایر عربیا و فلای دوبی روزانه ۴۵ پرواز از دوحه یا به دوحه انجام می‌دهند.

ایاد خاطرنشان کرد: «جام جهانی باید شاهد تعداد قابل توجهی از هواداران بین‌المللی فوتبال باشد که از بسته‌های مسافرتی و اقامتی نه تنها برای دوحه، بلکه برای ســـایر مقاصد محبوب مانند دوبی یا مسقط استفاده کنند. به طور خلاصه، جام جهانی به احتمال زیاد به طور قابل توجهی حرکت و تجارت در بخش گردشگری را فراتر از کشور میزبان خواهد کرد.»

پروازهای شاتل در حالی تنظیم می‌شوند که هتل‌های دوبی از قبل بیش از حد رزرو شـــده اند و در نتیجه ماراتن دوبی از دسامبر امسال به فوریه ۲۰۲۳ به تعویق افتاد.

وارون آهوجا، مدیر فـــروش Aloft Dubai South می‌گوید: «جـــام جهانی قطر باعث افزایـــش رزرو هتل در سراســـر امارات برای دوره نوامبر شده اســـت و بعد از آن، خوش‌بینی را در بخش گردشگری ایجاد کرده است.»

عربستان سعودی همچنین می‌تواند شاهد افزایش تعداد زائران به دلیل جام جهانی باشـــد و افزایـــش ۱۰۶ درصدی بازدیدکننده در مکه نســـبت به سال ۲۰۲۱ پیش‌بینی می‌شود. اشغال هتل در بحرین می‌تواند ۹ درصد، کویت حدود ۲۴ درصد و اردن ۳۳ درصد افزایش پیدا کند.

حتی ایران هم انتظار جهش در گردشگری را دارد و یک سری توافقات با قطر برای میزبانی از هواداران فوتبال انجام داده بود[که البته هیچ کدام به نقطه‌ای نرسید].

از جنوب آسیا، پاکستان پوشـــش امنیتی این رویداد را تامین خواهد کرد و تازگی پس از درخواســـت کمک دوحه، توافق‌نامه‌ای بین قطر و ارتش پاکستان امضا شد.

با این حال، پیش‌بینی گـــردش مالی برای قطر در حال حاضر دشوار است زیرا این روند تدریجی است.

در کوتاه‌مدت، میزبانی یک رویداد ورزشی بزرگ بخش ساخت و ساز و گردشگری را تقویت می‌کند، اما نتایج سرمایه‌گذاری خارجی به طور معمول بلندمدت است. در ابتدا تخمین زده می‌شد که جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ می‌تواند به قطر ۲۰ میلیارد دلار کمک کند، اما تازگی این رقم به ۱۷ میلیارد دلار تغییر یافت.

به نظر ایاد، برگزاری یک رویداد جهانی به پیشـــرفت ســـرعت بخشیده است. در حالی که رویداد واقعی بدون شک فرصتی برای قطر است تا خود را در صحنه جهانی نشان دهد، اما تدارکات در ۱۲ سال گذشته تلاش‌ها برای زیرساخت‌های اصلی و تحولات سیاسی را تسریع کرده است.

پس از پایان این رویداد، ناصر الخاطر، مدیر عامل مســـابقات فیفا، انتظار دارد «تمرکز کشـــور از توســـعه زیرســـاخت‌ها به گردشگری تغییر کند.» مســـکو پس از میزبانی این رویداد ۱۴ میلیارد دلار اضافی به دست آورده بود، اما کاهش توریسم طولانی مدت، حتی قبل از شیوع بیماری همه گیر کووید، وجود داشت. تجربه آفریقای جنوبی، یکی دیگر از کشورهای میزبان، به همین ترتیب بوده است.

با این وجود، قطر آماده ریسک‌پذیری است و از حضور در کانون توجهات لذت می‌برد.

آیاد آن را خلاصه کرد: «سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با جام جهانی به نوبه خود موقعیت کشـــور را به عنوان یک مرکز مهم ارتقا داده و مســـتحکم می‌کند. در قطر، این رویداد هیجان، شـــور و شوق و غرور ملی را برانگیخته اســـت. همچنین روی ملتی بسیار جوان با ســـنت‌های عمیق ذره بین قرار داده است. به هر حال، جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ اولین رویدادی در این مقیاس جهانی خواهد بود که تاکنون در جهان عرب میزبانی شده است.

با انتظار بیش از ۱ میلیون بازدیدکننده، این رویداد رشد در بخش‌های متنوعی مانند سفر و گردشگری، مهمان‌نوازی و زیرساخت‌ها را تسریع می‌کند و به تحقق چشم‌انداز ملی ۲۰۳۰ قطر کمک می‌کند

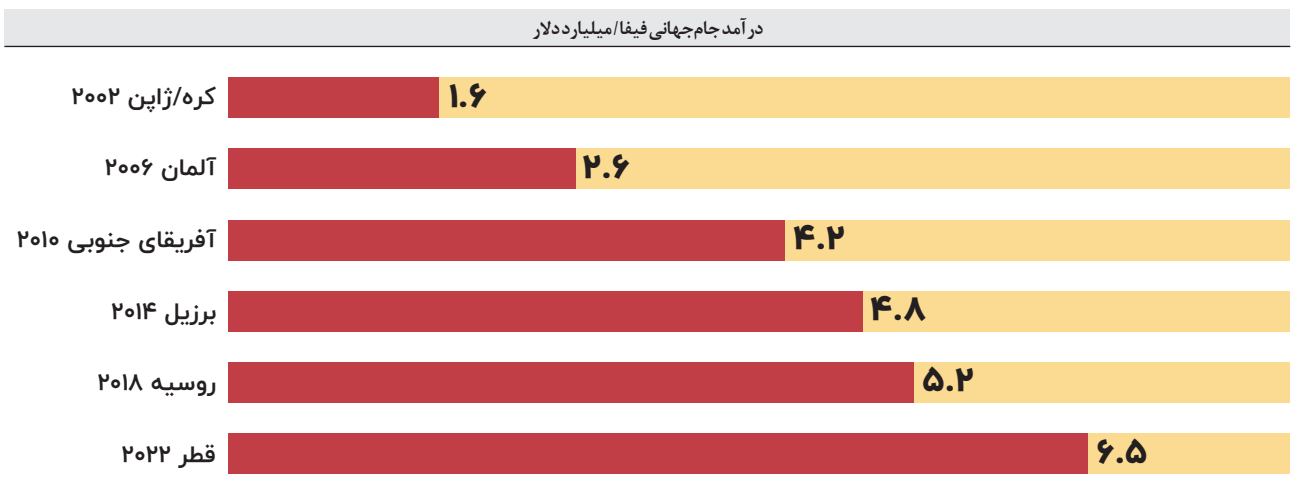

درباره بندر کلانگ

آشنایی با رقیب سرسخت کوالالامپور

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه کشورها

بندر کلانگ که این روزها یکی از پرترددترین بنادر جهان اســت، در منطقه غربی-مرکزی مالزی و در نزدیکی تنگه مالاکا و رود کلانگ واقع شــده اســت. کلانگ بزرگ‌ترین بندر مالزی اســت و در ۳۸ کیلومتــری کوالالامپور قرار دارد و از لحاظ تجاری نیز با کوالالامپور رقابت سنگینی داشته است.

کلمه کلانگ در گویش محلی به معنی کانال و گذرگاه آب بوده و به نظر می‌رسد این بندر از گذشته تا امروز مسیر درازی را طی کرده تا از یک گذرگاه آبی محلی به یک بندر بزرگ و مهم جهانی تبدیل شود.

کلانــگ تاریخی طولانی دارد و برخی ابزارهای عصر برنز در آنجا کشف شده اســت. اما نزدیک‌ترین مکتوبات درباره سابقه این بندر را می‌توان در قرون وســطی جستجو کرد. در این زمان، چینی‌ها به کلانگ رفت و آمد داشتند و رود کلانگ به بخش‌های مختلفی برای انجام تجارت و حمل و نقل تقسیم شده بود.

کلانگ در قرن پانزدهم میلادی تحت حاکمیت ســلطان مالاکا درآمــد و این زمانی بــود که تولید فلز قلع در منطقه پا گرفته بود و تجارت خوبی نیز حول آن شکل گرفته بود. همچنین کارگران چینی زیــادی به کلانگ آمده بودند تا در معادن قلع کار کنند. بر اســاس مکتوبات اروپایی‌هایی که در آن زمان به مالاکا سفر کرده بودند، این تجارت در دورانی که پرتغالی‌ها مالاکا را اشغال کردند نیز ادامه داشت.

تجارت قلع در قرون هیجــده و نوزده میلادی در جهان اهمیت زیادی پیدا کرده بود و علتش هم افزایش تقاضا برای این فلز در جوامع غربی بود. تمرکز روی تجارت قلع از لحاظ رونق اقتصادی کمک بزرگی به بندر کلانگ کرد و البته دردسرهای سیاسی زیادی نیز ایجاد کرد. علتش وجود معادن فلز قلع در نزدیکی کلانگ بود که باعث شــده بود افراد قدرتمند زیادی به دنبال کنترل آنها بیفتند و درگیری‌های قبیله‌ای زیادی شکل بگیرد.

یکی از مهم‌ترین این درگیری‌ها بین راجا مهدی و راجا عبدالله از روسای قبایل بزرگ منطقه شکل گرفت و جنگ داخلی سِلانگور را



رقم زد که تا سال ۱۸۶۷ میلادی ادامه داشت. کارگران چینی معادن در منطقه هم در آن زمان برای خودشـــان قدرتی پیدا کرده بودند و آنها هم وارد مهلکه شدند و جنگ ابعاد مختلفی پیدا کرد. نتیجه‌اش هم این شد که بریتانیا در این درگیری‌ها مداخله کرد و بعدها توانست نفوذ خود را در آنچه امروز سرزمین مالزی است افزایش بدهد و حضور استعماری خود را در آنجا شروع کند.

در دوران جنگ در بندر کلانگ، آشفتگی‌های اقتصادی زیادی روی داد و سرمایه‌گذاری‌های زیادی در بخش معادن از دست رفت. درواقع علت اینکه سلطان سلانگور مجبور شد به خواسته‌های انگلیسی‌ها تن بدهد و نفوذ آنها را بپذیرد همین بود.

بنـــدر کلانگ در قرون منتهی به قرن نوزدهم مرکز تجارت میوه، کائوچو و قهوه نیز بـــود و بعدها که قیمت قهوه در بازارهای جهانی پایین آمد، در بندر کلانگ نیز تمرکز از روی تجارت قهوه برداشته شد و حوزه‌های مختلف دیگری را در بر گرفت.

تجارت در کلانگ ادامه داشت تااینکه در ۱۸۷۴ میلادی انگلیسی‌ها حضور گسترده خود در این بندر را آغاز کردند و اقتصاد استعماری در کلانـــگ پا گرفت. البته رقیب قدر کلانگ در این راه، کوالالامپور بود که بعد از دهه ۱۸۸۰ میلادی در راه توســـعه و رشد قرار گرفته بود. تصمیم‌گیری در مورد اینکه بین کلانگ و کوالالامپور کدامیک مهم‌تر و ارزشمندتر هستند هم توسط انگلیسی‌ها گرفته شد. آنها در اقدامی استراتژیک پایتخت خود را در مرکز استخراج معادن در کوالالامپور قرار دادند و بندر کلانگ فعالیت خود را به عنوان مرکز اصلی صادرات قلع ادامه داد و ساخت راه‌آهن هم بعدها موقعیت کلانگ را از لحاظ تجاری بهتر کرد. (تا پیش از ساخت راه‌آهن، تنها راه حمل و نقل بار بین کلانگ و کوالالامپور استفاده از ارابه‌هایی بود که توسط اسب و بوفالو کشیده می‌شدند و بسیار آهسته حرکت می‌کردند. راه دیگر هم استفاده از قایق در مسیر رودخانه کلانگ بود که آن هم دردسرهای خودش را داشت).

اما زیرســـاختِ و بندری که امروزه بـــه عنوان بندر مدرن کلانگ می‌شناسیم عملاً در سال ۱۹۰۱ احداث شد و نامش هم در آن زمان بندر سوئتنهام بود. این نام از فرانک سوئتنهام گرفته شده بود که در آن زمان مهم‌ترین مقام انگلیسی در منطقه به شمار می‌رفت و با تسهیل فعالیت‌ها در این بندر به دنبال موقعیت بهتر برای خودش هم بود.

ســـوئتنهام متوجه شـــده بود که تا وقتی دردســـرهای حرکت آبی در مســـیر رودخانه کلانگ وجود داشـــته باشـــد، احداث سایر زیرســـاخت‌های زمینی نمی‌تواند موقعیت بندر کلانگ را بهتر کند. احداث زیرساخت‌های لازم برای حرکت و پهلو گرفتن کشتی‌ها در بندر کلانگ نزدیک به پانزده ســـال طول کشید و درنهایت این بندر به داشتن لوکیشن عالی و آب‌های عمیق شهرت پیدا کرد. همچنین در دهه‌های بعدی توسعه این منطقه ادامه یافت و پل‌های مهمی در آنجا ساخته شد.

جالب اینجاست که بندر سوئتنهام در مقابله با بیماری مالاریا نیز نقش جهانی مهمی ایفا کرد. از آنجا که در اطراف این بندر مرداب‌های زیادی وجود داشت، شیوع مالاریا در آن به دفعات رخ می‌داد و باعث تعطیلی تجارت می‌شـــد. این بندر جایی بود که بـــرای اولین بار به اقداماتی مانند پر کردن مرداب‌ها و مدیریت آب‌های ســـطحی روی آورد تا جلوی پرورش حشرات ایجادکننده مالاریا را بگیرد. نتیجه این اقدامات، ریشه‌کن شدن نسبی مالاریا و تداوم تجارت در بندر کلانگ بود و با اضافه‌شـــدن لنگرگاه‌های جدید در این بندر در سال ۱۹۱۴



مهم‌ترین شرکای تجاری مالزی

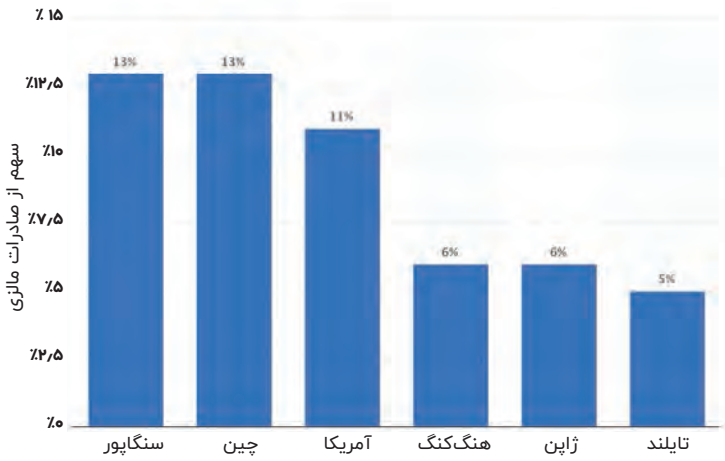

۱۰ بندر مهم کانتینری آسیا بر اساس ظرفیت بار در سال ۲۰۲۰ (بر اساس میلیون TEU)

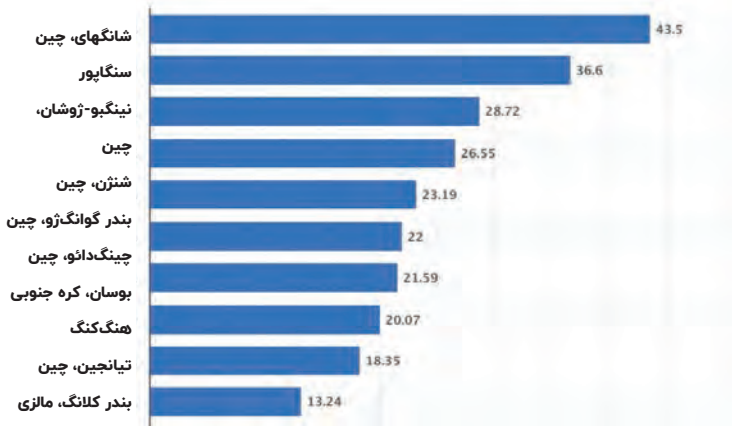

واحد TEU یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه‌های کانتینر استفاده می‌شود. هر TEU برابر با ظرفیت یک کانیتینر ۶.۱ متری معمولی است. همان‌طور که در نمودار می‌بینید شانگهای شلوغ‌ترین بندر آسیا در سال ۲۰۲۰ بوده و کلانگ در رده دهم لیست قرار دارد.

اگر شرکای تجاری شما در مالزی از شما سوالاتی نسبتا شخصی پرسیدند تعجب نکنید. در مالزی پرسیدن درباره قد و وزن، درآمد و وضعیت تاهل از افراد یک امر عادی است.

میلادی، مدرن‌سازی کلانگ وارد مرحله جدید شد و تجارت با سرعت بیشتری ادامه یافت.

امروزه صنایع اصلی در کلانگ عبارتند از تولید کنسرو آناناس، تولید کائوچو برای استفاده در کفش‌سازی و نیز تولید مواد علف‌کُش (هرزه‌کش).

در فاصله جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم، بندر کلانگ رشد و توسعه قابل توجهی را تجربه کرد و به خصوص در سال ۱۹۴۰ میلادی تُناژ بار در این بندر به ۵۵۰ هزار تن رسید. در دوران جنگ جهانی دوم، بخشی از زیرساخت‌های بندر کلانگ آسیب دید اما بعدا با توسعه بیشتری بازسازی شد. توسعه اصلی در مناطق جنوبی این بندر بود و تجارت و جابجایی محموله‌های روغن پالم و لاتکس در آن رونق گرفت که جزو مهم‌ترین صادرات مالزی هم شدند. از سوی دیگر میزان واردات به بندر کلانگ هم بعد از پایان جنگ جهانی دوم به میزان قابل توجهی افزایش یافت.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی باز هم لنگرگاه‌های آب عمیق بیشتری در بندر کلانگ ساخته شد تا کانتینرهای بیشتری را هندل کند. در حال حاضر بندر کلانگ مناسبات تجاری با ۱۲۰ کشور جهان و بیش از پانصد بندر در جهان دارد. بندر کلانگ همچنین بخشی از جاده ابریشم آبی است که از سواحل چین تا کانال سوئز و دریای مدیترانه ادامه دارد و سپس به منطقه شمالی دریای آدریاتیک (بندر تریست در ایتالیا) و مناطق مرکزی و شرقی اروپا می‌رسد.

فرهنگ تجاری مالزی

۱ ارزش‌ها و نکات اصلی

وجهه: یکی از نکات مهم در فرهنگ مالزی (که در بسیاری از فرهنگ‌های آسیایی دیگر هم دیده می‌شود) حفظ وجهه عمومی است. از دست‌دادن کنترل احساسات و یا نشان‌دادن احساسات شدید در انظار عمومی نکته منفی به حساب می‌آید و در محافل تجاری و بازرگانی نیز همین هنجارها وجود دارد و باعث قضاوت‌هایی خواهد شد که ممکن است تعامل‌های تجاری شما با شرکا را در آینده تحت تاثیر قرار دهد. در راستای حفظ وجهه دیگران، کاری نکنید که طرف مالزیایی شما شرمسار شود یا در موقعیت تحقیرآمیزی قرار بگیرد.

برداشت‌ها: در فرهنگ مالزی برخی معانی و حرف‌ها به صورت مستقیم زده نمی‌شوند. بنابراین باید توجه بیشتری به روش‌های ارتباطی دیگر بشود و مثلا لحن صدا و صحبت، زبان بدن، برقراری تماس چشمی و حرکات صورت می‌توانند در این زمینه کمک زیادی برای درک شرکای تجاری به شما بکنند. از آنجا که در مالزی مناسبات تجاری بر مبنای اعتماد متقابل انجام می‌گیرند، باید به نکاتی که در جلب اعتماد موثرند توجه کرد. احترام‌گذاشتن و رعایت تعادل و هارمونی در صحبت‌ها و مذاکرات برای جلب اعتماد شرکای تجاری به شما کمک خواهند کرد. مخالفت بسیار آشکار با مواضع دیگران اصولا نکته بسیار منفی در مذاکرات در مالزی به شمار می‌آید.

اعتقاد به سرنوشت و قسمت: در فرهنگ مالزی ارزش‌های دین‌های مختلف مورد توجه و احترام قرار دارد و اعتقاد به سرنوشت و قسمت هم جزوی از آن است. معنی‌اش این است که حتی اگر ناکامی و بدشانسی در امور کاری هم رخ بدهد باید آن را قسمت و سرنوشت به شمار آورد. به همین جهت برخی از تصمیم‌گیری‌های اهالی کسب و کار در مالزی ممکن است به نظر شما شخصی بیایند و علتش همین نوع اعتقادات است.

۲ نکاتی در باب پیشبرد کار در مالزی

وقتی برای جلسات کاری و تجاری در مالزی برنامه‌ریزی می‌کنید باید به زمان اذان و نماز توجه داشته باشید و برای روزهای جمعه هم برنامه نگذارید.

در مالزی بهتر است برای قرارهایتان دیر نکنید. سروقت‌بودن در فرهنگ‌های زیادی ارزش محسوب می‌شود و در مالزی هم اگر با شرکای چینی قرار دارید حتما بموقع سر قرار حاضر بشوید. ممکن است شرکای مالایی و هندی شما کمی در این خصوص آسان‌گیرتر باشند. اما به صورت اصولی توصیه می‌شود در مالزی به زمان توجه داشته‌باشید.

اگر کار شما در مالزی به شکلی است که به تعامل با مقامات دولتی این کشور نیاز دارد، باید این کار را به زبان مالایی انجام دهید اما اکثر تعامل‌ها و نامه‌نگاری‌هایی که با شرکت‌های مالزیایی در بخش خصوصی انجام می‌دهید به زبان انگلیسی است.

در تمام شرکت‌های مالزیایی -چه بزرگ و چه کوچک- سلسله‌مراتب رعایت می‌شود و این مسئله در فرهنگ تجاری مالزی

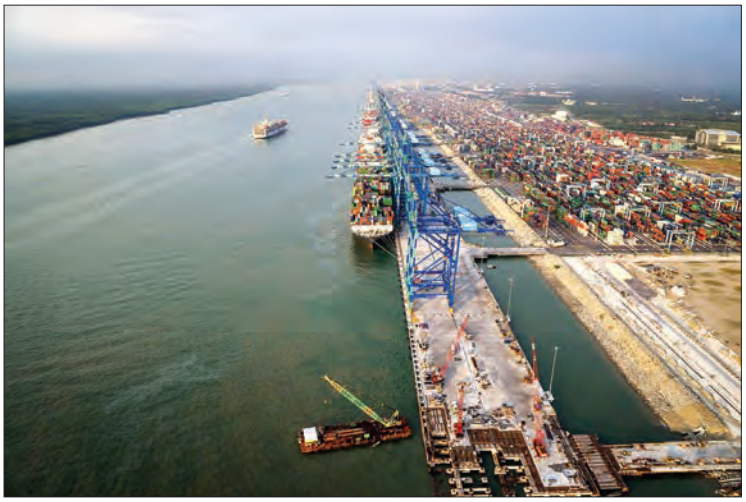

هر دلار آمریکا چند رینگیت مالزی است؟



موضوعی جاافتاده است و شرکای تجاری آنها هم باید به این موضوع توجه داشته باشند. به همین ترتیب، عنوان‌های شغلی نقش مهمی در شرکت‌های مالزیایی دارند و سلسله‌مراتب را به وضوح نشان می‌دهند و مشخص می‌کنند که چه کسی در چه موقعیتی جای تصمیم‌گیری و اظهارنظر دارد.

در فرهنگ مالزی به فردی که قدرت را در دست دارد احترام گذاشته می‌شود و امور تجاری و بازرگانی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. مناسبات بین روسا و زیردستان در شرکت‌ها به همین دلیل به شکل کاملا رسمی صورت می‌گیرد و شرکای تجاری نیز باید به این مسئله توجه داشته باشند. به همین جهت، از به‌کار بردن اسم کوچک برای روسا خودداری کنید.

وقتی شرکای تجاری مالزیایی خود را برای اولین بار ملاقات می‌کنید هنجار استاندارد این است که با آنها دست بدهید و در مورد خانم‌ها هم تعظیم کوچک و سر تکان‌دادن برای آشنایی کافی است.

در فضای کاری و تجاری مالزی بهتر است چندان به فکر هدیه‌دادن نباشید چون در نظر برخی از آنها قبول هدیه به معنی رشوه‌گرفتن است. اما اگر کسی هدیه‌ای به شما داد، بهتر است آن را با دو دست قبول کنید و فقط وقتی محل جلسه را ترک کردید آن را باز کنید. برای حفظ وجهه‌تان در دیدار بعدی هدیه‌ای با قیمت و ارزش مشابه به طرف مقابل بدهید. در مالزی رسم است که پس از معارفه اولیه، کارت ویزیت خود را ارائه بدهید. بخش زیادی از افرادی که در مالزی با آنها سر و کار دارید احتمالا چینی هستند و بنابراین بد نیست اگر روی کارت‌تان علاوه بر انگلیسی، اطلاعات تماس شما به چینی هم نوشته شده باشد. کارت را با دو دست به دیگران بدهید یا از آنها بگیرید. اگر کارتی را از دیگران قبول کردید حتما همان لحظه به کارت نگاه کنید و بعد آن را در جیب یا کیف خود بگذارید.

۳ بایدها و نبایدها در معاملات تجاری

در جریان انجام معاملات تجاری با شرکای مالزیایی حتما صبور باشید. ممکن است روند مذاکره طول بکشد یا جزئیات زیادی داشته باشد. معمولا روند مذاکرات بعد از جلسات اولیه سرعت بیشتری می‌گیرد.

همواره مودب باشید. اگر افراد مسن‌تر را در میان شرکای تجاری خود دیدید حتما به آنها ادای احترام کنید و پیش از جوان‌ترها به آنها توجه کنید.

تصور نکنید که هر سند مکتوبی به معنی قرارداد نهایی است. در مالزی احتمالش هست که مذاکرات بعد از امضای سند هم ادامه داشته باشد.

اگر شرکای تجاری شما در مالزی از شما سوالاتی نسبتا شخصی پرسیدند تعجب نکنید. در مالزی پرسیدن درباره قد و وزن، درآمد و وضعیت تاهل از افراد یک امر عادی است و می‌تواند باعث شناخت بیشتر یا پیشبرد صحبت در جریان جلسات شود.

در مذاکره با شرکت‌های مالزیایی داشتن معرفی‌نامه از شرکت‌ها و بانک‌ها ممکن است به پیشبرد اهداف شما کمک کند چون احساس اعتماد متقابل را بالا می‌برد.

اگر با شرکای تجاری خود سر یک میز غذا می‌خورید به این نکته توجه داشته باشید که به دلایل فرهنگی آنها از دست چپ خود برای غذا خوردن استفاده نمی‌کنند و بنابراین شما هم غذا را به دست چپ آنها ندهید.



تراز تجاری مالزی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ (به میلیارد دلار)

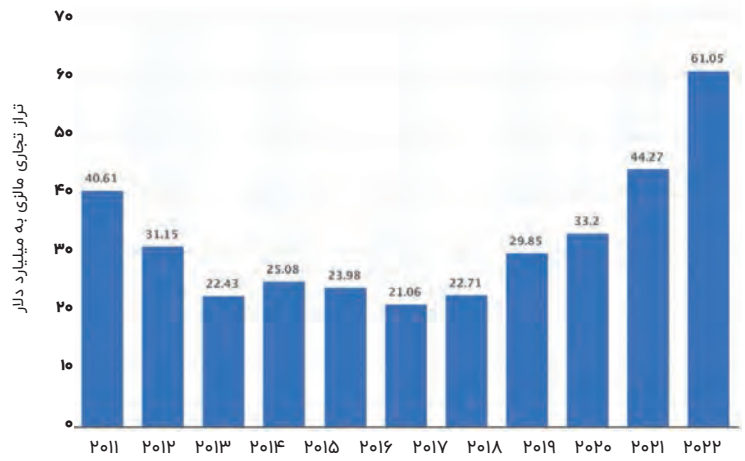

تراز تجاری هر کشور را به این شکل محاسبه می‌کنند: ارزش کالاهای صادرشده منهای ارزش کالاهای واردشده طی یک دوره مشخص. همان‌طور که در نمودار می‌بینید تراز تجاری مالزی طی دهه اخیر همیشه مثبت بوده و صادراتش بسیار بیشتر از وارداتش بوده است.

تعداد گردشگران ورودی به مالزی از ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۱/ به میلیون نفر

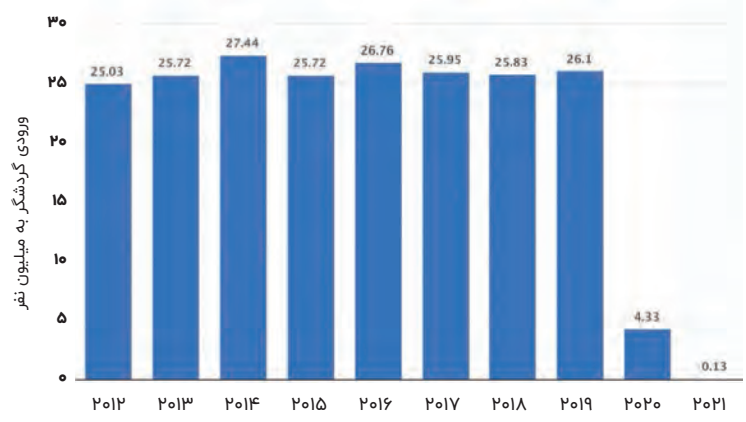

همان‌طور که در نمودار می‌بینید ضربه کرونا به بخش گردشگری مالزی سنگین بوده است. مالزی مجبور شد طی دو سال کرونا مرزهایش را ببندد و نهایتا در سال ۲۰۲۱ حدود ۱۳۴ هزار گردشگر را راه داد.

کارآفرینان دشت امید

کارآفرینان در کشور از پس سال‌ها بی‌توجهی دولت و مهیا نبودن فضای کسب‌وکار در کشور به قول معروف به فولاد آب دیده بدل شده‌اند و تنها عشق به کشـــور و توسعه است که باعث شده ایران را رها نکرده و در کشـــور باقی بمانند آن هم در شرایطی که بسیاری از کشورهای همسایه و منطقه برای جذب سرمایه مشوق‌های بسیار زیادی در نظر گرفته‌اند.



عکس: شیرین برزگر

نگاهی به زندگی محسن احتشام که اولین واحد علمی تولید زعفران را در کشور راه‌اندازی کرد

مرد طلای سرخ



ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

«کارآفرین عاشـــق اســـت یا دیوانه؟!» با خنده این سوال را مطرح می‌کند و بعد رو به دوربین می‌گوید: «بعضی‌ها می‌گویند کارآفرینان عاشق هستند و برخی دیگر معتقدند کارآفرینان در ایران دیوانه هستند؛ به نظر من که کارآفرینان ایرانی عاشق هستند، عاشق خدمت به ایران، توسعه کشور و ایجاد اشـــتغال و اگر عاشق نبودند غیرممکن بود که بتوانند در محیط کسب و کار ایران و در سخت‌ترین بیابان‌ها و شرایط دوام بیاورند.» محسن احتشام یکی از کارآفرینان برتر کشور در حوزه کشـــاورزی و صنعت است که ۲۰ سال پیش شرکت تروند زعفران را راه‌اندازی کرد و در طول این ســـال‌ها بارها به عنوان کارآفرین نمونه و صادرکننده برتر انتخاب شده است. او همچنین از سال ۱۳۸۵ تاکنون به عنوان رئیس اتاق بیرجند مسئولیت پارلمان بخش خصوصی در استان خراسان جنوبی را برعهده داشته است.

در شرکت تروند زعفران بیش از ۲۰۰۰ کشـــاورز قراردادی و ۲۰۰ نفر اشـــتغال مســـتقیم وجود دارد

محســـن احتشام متولد ســـال ۱۳۳۹ در استان خراسان جنوبی و در شهر قائن است؛ شهری که پایتخت زعفران ایران و جهان شناخته می‌شود و بیشتر ســـاکنانش به نوعی زندگی‌شان به طلای سرخ گره خورده است. محسن احتشـــام هم در خانواده‌ای کشاورز و زعفران‌کار اهل روستای گیبرا بزرگ شده اســـت. خود او در برنامه‌ای تلویزیونی در این‌باره گفته است: «بنده خودم یک کشاورززاده قائناتی هستم که در کشت و کار زعفران بزرگ شده‌ام. زعفران‌کاری شغل آبا و اجدادی ماست و من از بچگی در زمین کشاورزی کار می‌کردم و با زعفران بزرگ شده‌ام و همیشه آرزو می‌کردم که کشاورزان زعفران‌کار درآمد بیشتری به دست بیاورند.»

احتشام تحصیلات ابتدایی تا متوسطه را در تهران پشت سر گذاشت و در ســـال ۱۳۶۰ بعد از گرفتن دیپلم وارد بازار کار شـــد. خودش در مصاحبه‌ای درباره آن ســـال‌ها گفته است: «به جهت اینکه در گام اول بازاریابی و تعامل در بازار را یاد بگیرم در یک شرکت پخش مواد غذایی و مواد شـــوینده مشغول به کار شدم. طولی نکشید که با فراهم کردن مقدمات کار، تولید مواد شـــوینده از جمله گاز پاک‌کن و پاک‌کننده سرویس بهداشتی را در مجموعه‌ای با نام تیرک با ۶ نفر نیروی کار در ۲ اتاق شروع کردم. در همان دوران نیز در رشته مدیریت صنعتی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شدم. پس از گرفتن لیسانس به تدریج فعالیت تولیدی خود را گسترش دادم و بعد از ۱۰ سال کارگاه کوچکم در سال ۱۳۷۴ در شهرک صنعتی قائن تبدیل به واحد تولیدی تیزپاک خراسان شد که در مجموعه‌ای به مساحت ۱۵ هزار متر مربع فعالیت می‌کند.»

اما تولید محصولات پاک‌کننده سقف آرزوهای محسن احتشام نبود. او از دوران نوجوانی و به خصوص در دوران تحصیل در دانشگاه به فکر راهی بود تا شرایط کشـــت، تولید و فرآوری زعفران را بهبود ببخشد و شـــاید همین موضوع بود که باعث شد در رشته مدیریت بازرگانی گرایش بازرگانی بین‌الملل مدرک کارشناسی ارشد خود را اخذ کند. او در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفته است: «همیشه به دنبال ایده‌هایی برای اصلاح شرایط فرآوری زعفران و محصولات کشاورزی دیگر قائن مثل زرشـــک بودم و حسرت این را داشتم که چرا بخش مهمی از زعفران خام‌فروشی می‌شود و ما زنجیره ارزش نداریم و محصولات متنوعی با فرآوری زعفران تولید نمی‌کنیم تا درآمد بیشتری به دست بیاوریم؛ به همین دلیل در دوران تحصیل به خصوص در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد به این موضوع فکر کردم. عنوان پایان‌نامه‌ام «اثرات سرمایه‌گذاری در واحدهای اصولی سورت، فرآوری و بسته‌بندی زعفران بر موقعیت زعفران ایران در بـــازار جهانی» بود و بعد از دفاع به فکر راهی بودم تا یافته‌های آن را مورد استفاده قرار دهم. خیلی از پایان‌نامه‌ها وقتی به پایان می‌رســـند تنها تبدیل به کتابی در قفسه کتابخانه‌ها می‌شوند و خاک می‌خورند اما من به دنبال این بودم که یافته‌های پایان‌نامه‌ام را اجرایی کنم و همین شد که به فکر راه‌اندازی مجموعه‌ای صنعتی افتادم تا علم را با تجربه ادغام کنم و با راه‌اندازی واحدی مدرن زنجیره ارزش افزوده ایجاد کنم.»

امـــا ایجاد این زنجیره نـــه از کارخانه و واحد تولیدی بلکه از زمین کشاورزی شروع شـــد و محسن احتشام برای بهبود تولید زعفران در ابتدا تعداد زیادی از زعفران‌کاران را آموزش داد تا محصولات باکیفیت‌تر و با بهره‌وری بیشـــتری تولید کنند و در مرحله بعـــد اقدام به خرید محصول از این زعفران‌کاران کرد؛ البته نه برای فروش و صادرات خام یا حداکثر بسته‌بندی‌های غیر استاندارد و اولیه، بلکه برای فرآوری و تولید محصولات متنوع از زعفران و درآمد ارزی و ریالی بیشتر.

احتشام در ســـال ۱۳۸۱ همزمان با برگزاری اولین جشنواره ملی زعفران، اولیـــن مجتمع بین‌المللی و واحد اصولی ســـورت، فرآوری، بسته‌بندی و صادرات زعفران با نام شرکت «تروند زعفران قاینات» را راه‌اندازی کرد. او در مصاحبه با سایت اگروفود درباره روزهای شروع کار این مجموعه گفته است: ««تروند زعفران» را در سال ۱۳۸۱ به عنوان اولین واحد اصولی فرآوری و بســـته‌بندی و صادرات زعفران تاسیس کردیم. این مجموعه در ادامهٔ کار خانوادگی و اجدادی خودم در کشت و کار زعفران بود و من به دنبال ایجاد یک زنجیره ارزش توسعه بودم. احداث این واحد مدرن باعث اعتباربخشی به زعفران ایران شد و زعفران

محسن احتشام از سال ۱۳۸۵ برای سه دوره مسئولیت ریاست اتاق بیرجند را برعهده داشته و رئیس شورای ملی زعفران ایران است. او همچنین عضو انجمن مدیران صنایع، عضو اتاق بازرگانی ایران و آلمان و عضو هیئت مدیره صندوق توسعه صادرات زعفران بوده است. همچنین در سال ۱۳۹۹ به عنوان کارآفرین نمونه کشور انتخاب شد.

قاینات هویت بهتری پیدا کرد. به خاطر دارم در سال‌های ابتدای کار کارخانه صدها نفر از داخل و خارج از کشور برای بازدید می‌آمدند و در آن ایام شبکه‌های مختلف تلویزیونی گزارش‌های مفصلی از آن تهیه کردند و به دنبال این اتفاقات زعفران ایران اعتبار بیشتر گرفت و حتی این مجموعه به یک الگو برای دیگر فعالان این حوزه بدل شد.»

«ترونـد زعفران» اولین واحدی بود که در کنار مزارع زعفران ایجاد شد. احتشـام اهداف راه‌اندازی این مجموعه را پیشگام و تحول‌آفرین بـودن در حوزه تولید و صادرات زعفـران و محصولات دیگر از طلای سرخ عنوان کرده است. «یک دوره ما نیازمند مدرن‌سازی در بسته‌بندی بودیم بنابراین این کار را انجام دادیم و دوره دیگر هدف ما جلوگیری از خام‌فروشـی بود، بعد از آن برندسازی در دستور کار قرار گرفت و در درجه بعدی تصمیم گرفتیم از زعفران فراورده تولید کنیم و به همین منظور چند محصول جدید تولید کردیم، «اکسـترکت زعفران»، «انواع نوشیدنی زعفران»، «قرص جوشان زعفران»، «آدامس زعفران» و «انواع دمنوش‌های زعفرانی» از این دست محصولات هستند؛ محصولاتی که اسـتفاده از زعفران را راحت و کمک بزرگی به سهولت و افزایش سرانه مصرف زعفران می‌کنند.»

یکی از ویژگی‌های شـرکت ترونـد زعفران این اسـت که به حوزه زعفران‌کاری به صورت مستقیم وارد نشده است و در بیش از ۲۰ سال گذشته محسن احتشـام تلاش نکرده است تا مانند بسیاری دیگر از برندهای تولیدکننده زعفران مزارع گسترده‌ای راه‌اندازی کند؛ برعکس او کوشـیده است تا با آموزش تعداد بسیار زیادی از کشاورزان منطقه قائنات آن‌ها را به تولید گل بهتر زعفران تشویق کند و محصول مورد نیاز کارخانه را به صورت مستقیم از ده‌ها کشاورز خریداری کند؛ اتفاقی که باعث افزایش انگیزه کشـاورزان برای بهبود محصولاتشـان شده است. خود احتشام در مصاحبه‌ای گفته است: «در این شرکت بیش از ۲۰۰۰ کشـاورز قراردادی و ۲۰۰ نفر اشـتغال مسـتقیم وجود دارد. ما متخصصین کاربلد در زمینه کشت و فرآوری زعفران به شیوه‌های علمی داریم و به نوعی نرم‌افزار تکنولوژی را وارد سـنت فرآوری زعفران کـرده‌ایم که بخش اصلی مغز این شرکت را تشکیل می‌دهند. ما برای رسـاندن بازخورد نظر مشتریان کشـورهای مختلف به کشـاورزان و بهبود کیفیت محصول باتوجه به نظرات مصرف‌کنندگان؛ به کشاورزان آموزش‌های مستمر و به‌روز می‌دهیم که همگی این‌ها طراحی شده و علمی است. در این جریان کشـاورزان زعفران را مطابق اسـتانداردهای بین‌المللی و مورد درخواست مشتری تولید می‌کنند و شرکت ارزش را به آن اضافه می‌کند سـپس آن را به مشتری می‌رساند و بازخورد را به کشاورز برمی‌گرداند تا این زنجیره، بی‌توقـف ارزش تولید کند و باعث کیفیـت متمایز برای مصرف‌کننده و سود بیشتر برای کشاورزان شود.»

همچنین شرکت ترونـد نگاهی ویژه نسبت به محیط زیست و توسعه روستایی دارد. محسن احتشام در گفت‌وگویی با سایت اگروفود گفته ما در کنار ارتقای کیفیت زندگی روستاییان، توسعه روستایی را هم در نظر گرفته و تلاش می‌کنیم با تشویق کشاورزان به تولید زعفران ارگانیک علاوه بر رسـاندن سود بیشتر به کشاورز به سالم ماندن زمین زراعی، کاهش مصرف سموم و آفت‌کش‌ها و حتی حفظ منابع آب کمک کنیم.

شـرکت «ترونـد زعفران قائنات» و محسن احتشـام در ۱۶ سال گذشته ۸ بار به عنوان صادرکننده نمونه استانی و ملی در کشور انتخاب شـده‌اند و محصولات این شرکت به کشورهای مختلف اروپایی مانند آلمان، فرانسه، بلژیک، انگلیس، سوئد، هلند، اسپانیا و نیز آمریکا صادر می‌شود. همچنین محصولات ترونـد زعفران در کشورهای کانادا، شیلی، چین، ژاپن، هند، مالزی، هنگ‌کنگ، ویتنـام، تایلند، امارات، ایتالیا، ترکیه، اسـترالیا و... مشتری دارد. در این بین مجموعه ترونـد همیشه به دنبال بازارهای نوظهور است. احتشام دو سال پیش در مصاحبه‌ای گفته است: «چین با خرید ۵۰ الی ۶۰ تن زعفران به یکی از بازارهای هدف رسیده که با توجه به جمعیت بالای این کشور چنانچه فرهنگ مصرف زعفران و خواص آن به عنوان داروی گیاهی اطلاع‌رسانی شود این صادرات تنها به چین می‌تواند به ۵۰۰ تن در سـال نیز برسد. از بازارهای دیگر شرق آسیا، کشور ژاپن است که با توجه به تحقیقات در خصوص خواص دارویی زعفران در دانشگاه‌های معتبر موفق به ساخت دارویی از کروسین و پیکروکروسین شده‌اند که باعث درمان فراموشی شده است.»

محسن احتشام علاوه بر راه‌اندازی مجموعه ترونـد زعفران و شرکت تیزپاک خراسان (تولیدکننده پاک‌کننده) مجموعه‌ای دیگر را با عنوان مینای سرخ شرق راه‌اندازی کرد که در حوزه چاپ و بسته‌بندی فعالیت دارد و تولیدکننده انواع لفاف‌های بسته‌بندی هلیوگراور و فلکسو گراور و لمینت پنج‌لایه است و شرکت‌های بزرگ صنایع غذایی کشور مانند مینو، شاهسوند، آتوسا، تبرک، گلهارمشهد، ایران چاشنی و... مشتری این شرکت هستند. همچنین در سال ۱۳۹۴ در زیرمجموعه شرکت ترونـد شـرکت ویتاسان هم راه‌اندازی شد که تولید آب زرشک و انواع نوشیدنی‌های گیاهی را برعهده دارد.

محسن احتشام از سال ۱۳۸۵ برای سه دوره مسئولیت ریاست اتاق بیرجند را برعهده داشـته و رئیس شورای ملی زعفران ایران است. او همچنین عضو انجمن مدیران صنایع، عضو اتاق بازرگانی ایران و آلمان و عضو هیئت مدیره صندوق توسعه صادرات زعفران بوده است. همچنین در سال ۱۳۹۹ به عنوان کارآفرین نمونه کشور انتخاب شد.

احتشام بزرگ‌ترین مشکل محیط کسب و کار ایران را دولتی بودن اقتصاد ایران می‌داند و می‌گوید برای بهبود وضعیت تولید چاره اصلی کوچک‌سازی دولت و خصوصی‌سـازی و تخصصی کردن سازمان‌ها است. «باید خصوصی‌سازی انجام شود ولی اکنون خصولتی‌سازی داریم. باید قبول کنیم اکنون به دوران پست مدرنیسم رسیده‌ایم. در صنعت هم وارد عصر فراصنعتی شده‌ایم و صنایع ما اگر در این جهت حرکت نکنند حرفی برای گفتن نخواهند داشت. بازارها هم مدرن شده‌اند، همه تغییرات به سـمت مدرنیسم است که ما هم باید به این سمت برویم تا رقابت صورت گیرد. در غیر این صورت حرفی برای گفتن نخواهیم داشت.»

محسن احتشام: همیشه به دنبال ایده‌هایی برای اصلاح شرایط فرآوری زعفران و محصولات کشاورزی دیگر قائن مثل زرشک بودم و حسرت این را داشتم که چرا بخش مهمی از زعفران خام‌فروشی می‌شود و ما زنجیره ارزش نداریم و محصولات متنوعی با فرآوری زعفران تولید نمی‌کنیم



نگاهی به زندگی محمدحسن شمس فرد که سه دهه رئیس اتحادیه خشکبار ایران بود

کارآفرین «حساس»



از کارآفرینان و پیش‌کسوتان مهم صنعت و صادرات خشکبار کشور است که در طول بیش از ۶۰ سال کار همیشه تلاش کرده است از چشم‌ها پنهان باشد؛ آن هم در شرایطی که شریک تجاری و رفیق دیرینش مرحوم اسدالله عسگراولادی برعکس او چهره شماره یک خشکبار کشور و تاجری بسیار شناخته شده بود. خود عسگراولادی در مصاحبه‌ای گفته بود: «یکی از اصولم عوض نکردن شریکم است. محمدحسن شمس ۵۰ سال شریک من است و هنوز هم شریک هستیم»

محمدحسن شمس فرد متولد ۱۳۰۹ و اهل تهران است و از نوجوانی کار را در مغازه دایی‌اش شروع می‌کند و اتفاقاً همین موضوع هم باعث آشنایی او با اسدالله عسگراولادی شریک آینده ش می‌شود. او درباره شروع آشنایی خود با اسدالله عسگراولادی که او را «هم‌سفر» خود می‌داند، در مصاحبه‌ای با روزنامه اعتماد گفته است: «من می‌خواستم کمک خرج خانواده باشم. بچه سوم خانواده بودم. البته بقیه هم کار می‌کردند. یکی از برادرهایم در بانک بازرگانی بود و یکی هم تعمیرکار اتومبیل شد و من هم پیش دایی‌ام کار می‌کردم و همین موضوع واسطه آشنایی من و عسگراولادی شد. دایی‌های ما هردو بازرگان بودند و من و اسدالله پیش آنها شاگردی می‌کردیم. در رفت و آمدهایی که با هم داشتند من هم با اسدالله آشنا شدم. بعدترها با هم کلاس شبانه رفتیم تا اینکه هردو دیپلم گرفتیم و دانشگاه رفتیم. از همان زمان به فکر این بودیم که از دایی‌هایمان جدا شویم؛ البته با اجازه آنها. حساب و کتاب آن زمان مانند حالاها نبود. از همان زمان، اسدالله عشق به صادرات داشت. می‌خواست در این حوزه کار اساسی کند. دایی اسدالله که او چندین سال پیشش شاگرد بود، در صادرات پوست و سالامبور فعالیت می‌کرد. زمانی هم که حرف جدا شدن از دایی‌هایمان به میان کشیده شد، تاکید داشت که می‌خواهد در عرصه صادرات کار کند. بر عکس او، دایی من در حوزه واردات چای، قند و شکر کار می‌کرد و با اینکه من آن زمان با چند و چون واردات آشنایی داشتم اما وقتی اسدالله اصرار کرد که در صادرات با هم کار کنیم، قبول کردم. ابتدا با هم جایی را گرفتیم تا با هم کار کنیم و وقت بیشتری بگذرانیم؛ مشورت و تحقیق بسیاری کردیم تا اینکه شرکت حساس را تاسیس کردیم.» نام شرکت حساس بر گرفته از نام محسن شمس فرد و اسدالله عسگراولادی است.

محمدحسن شمس فرد و اسدالله عسگراولادی هر دو افرادی سخت کوش و پرتلاش بودند. آن‌ها در سال‌های شروع کار از ساعت ۷،۵ صبح تا ۱۰، ۱۱ شب کار می‌کردند و وقتی به خانه می‌رفتند که همه کسبه حجره‌هایشان را تعطیل کرده بودند. آن‌ها کار مشترک را رسماً از اواخر دهه ۳۰ شروع و شرکت حساس را در سال ۱۳۴۲ راه‌اندازی کردند. شمس فرد در گفت‌وگو با دنیای اقتصاد گفته است: «سرقفلی اتاق کوچکی را در سرای امید خریدیم. آن زمان در سرای امید، تمام حجره‌ها اتاق‌های کوچک کنار هم بود. وقتی کمی کاسبی‌مان رونق گرفت اتاق بغل دستی‌اش را هم خریدیم و با آن اتاق کوچک یکی کردیم. چند وقت بعد یک اتاق دیگر را هم به آن دوتا اضافه کردیم. بعد از مدتی که دیگر کارمان حسابی گرفته بود، دیدیم جایمان کوچک است. در خیابان سپهبد قرنی یک ساختمان خریدیم و سال‌ها آنجا بودیم. بعد از آن هم به ساختمان خیابان مطهری نقل مکان کردیم و ۲۰ سال آن‌جا شراکت داشتیم.»

اما نکته جالب این است که محمدحسن شمس فرد و اسدالله عسگراولادی در همان ابتدای کار به این نتیجه رسیدند که اگر می‌خواهند کاسبانی متفاوت باشند و در تجارت با دیگر رقبایشان متفاوت باشند و موفق شوند باید درس بخوانند و البته زبان یاد بگیرند؛ همین شد که هم یادگیری زبان را شروع کردند و هم به دانشگاه رفتند. «علاوه بر دانشگاه من کلاس انگلیسی هم می‌رفتم. چون ما با خارجی‌ها کار می‌کردیم لازم بود زبان انگلیسی را یاد بگیریم. باید می‌توانستیم با مشتری‌هایمان حرف بزنیم. لازمه زندگی‌مان بود. یک تاجر باید این کار را انجام دهد. ما با هم تصمیم گرفتیم به دانشگاه برویم. وقتی مدرسه‌مان تمام شد وارد دانشگاه شدیم. من اول ادبیات فارسی خواندم؛ اما خوشم نیامد. اسدالله زبان انگلیسی خواند. البته

به گفته حسن شمس فرد، در بورس ادویه آمریکا قیمت زیره را شرکت حساس تعیین می‌کرد و در بورس ادویه به آن‌ها لقب سلطان زیره جهان را داده بودند

محمدحسن شمس فرد و اسدالله عسگراولادی در همان ابتدای کار به این نتیجه رسیدند که اگر می‌خواهند کاسبانی متفاوت باشند و در تجارت با دیگر رقبایشان متفاوت باشند و موفق شوند، باید درس بخوانند و البته زبان یاد بگیرند؛ همین شد که هم یادگیری زبان را شروع کردند و هم به دانشگاه رفتند.

در کلاس رشـــته دیگر که مرتبط با حقوق بود هم شرکت می‌کرد. به آن کلاس علاقه‌مند بود. اجازه گرفته بود از اســـتاد و سر کلاسش حاضر می‌شد. من یک سال دیرتر از اسدالله فارغ‌التحصیل شدم. ما در کلاس‌های عصر دانشگاه شرکت می‌کردیم. البته نوبتی یکی از ما باید در شرکت می‌ماند. زمانی که او کلاس داشت من کلاس نمی‌گرفتم و برعکس.»

حسن شمس فرد و عسگراولادی کارشان را با صادرات زیره شروع کردند؛ آن زمان زیره ایران اصلاً شـــناخته شده نبود و این دو تلاش کردند با نوآوری محصول جدیـــدی را وارد بازارهای غربی کنند و از طرفی وارد حوزه ای شدند که رقیب هم نداشت. آن‌ها زیره سبز را از کاشمر، مشهد، نیشابور و سبزوار خریداری می‌کردند و بعد به اروپا و به خصوص آمریکا صادر می‌کردند آن هم در زمانی که راه‌های دسترسی و ارتباط بسیار سخت و پیچیده بود. آن زمان (اوایل دهه ۴۰) تلگراف فوری و غیرفوری وجود داشـــت و حسن شمس فرد و عسگراولادی برای ارتباط گرفتن با شهرستان‌های ایران برای خرید و شرکت‌های خارجـــی برای فروش و صادرات هر روز مجبـــور بودند در صف‌های تلگراف داخلی و خارجی بایستند ولی خب این تلاش خیلی زود جواب داد و البته راه‌اندازی خطوط تلفن هم کار را برای آن‌ها ســـاده‌تر کرد. آن‌ها صادرات زیره را چنان توسعه دادند که به گفته حسن شمس فرد در بورس ادویه آمریکا قیمت زیره را شرکت حساس تعیین می‌کرد و در بورس ادویه به آن‌ها لقب سلطان زیره جهان را داده بودند. این دو شریک بعد از چند سال برای توسعه کار وارد حوزه خشکبار هم شدند. محمدحسن شمس فرد درباره گسترش شرکت حساس گفته است: «ما سودمان را کم می‌کردیم و به مشتری‌هایمان با قیمت پایین جنس می‌فروختیم. اما آنها طمع می‌کردند و قیمت‌های بالا می‌گذاشتند. برای همین هم نمی‌توانســـتند کار کنند. من و اسدالله نظرمان این بود که قیمت کم بگذاریم و حجم کار زیاد داشـــته باشیم. در نهایت فعالیت‌هایمان زیاد شد. خریدمان از شهرستان‌ها زیاد شد و شهرتمان پیش فروشندگان هم زیاد شـــد. بعد از مدتی کارخانه‌ای در مشهد راه‌اندازی کردیم که دســـتگاهی را از سوئیس خریدیم برای بوجاری (تمیز کردن). تا قبل از آن بوجاری با الک‌های دســـتی انجام می‌شد. آشـــغال‌های مواد را با الک می‌گرفتنـــد. ۴ تا ۵ درصد، ضایعات مواد بود. در کارخانه در واقع همان کاری را که با الک انجام می‌دادند ما با دستگاه انجام می‌دادیم. قبل از آن در ایران این کار را انجام نمی‌دادند و با همان روش سنتی زیره را الک می‌کردند که گاهی تا ۱۲ درصد آشـــغال قاطی جنس بود. حتی آن زمان تقدیرنامه‌ای هم از بورس ادویه نیویورک به ما دادند به‌عنوان شـــرکتی که بهترین جنس را به آنها می‌فروشیم. بعد از زیره هم صادرات پنبه، کشمش، برگه و اینها را انجام دادیم. اما به تدریج برگه کم شد؛ چون زردآلو کم شد. کشاورزان زمین‌ها را فروخته بودند و بعضی از زمین‌های کشاورزی به ساختمان تبدیل شده بود. ما مغز زردآلو را هم صادر می‌کردیم.»

محمدحسن شـــمس فرد علاوه بر شرکت خشـــکبار بیش از ۳ دهه ریاســـت اتحادیه خشـــکبار را هم برعهده داشته است. خودش در مصاحبه‌ای گفته اســـت: «حدود ۳۱ ســـال است که رئیس این اتحادیه هستم. البته اتحادیه قدمت ۵۰ ساله دارد. چهار سال پیش ۵۰ سالگی‌اش را جشـــن گرفتیم.» شمس فرد رمز موفقیت خود و شراکت ۶۰ ســـاله‌اش را در یک جمله دیگر خلاصه می‌کند: «شما مطمئن باشید کسی نیست که پشتکار داشته باشد و سالم کار کند اما به جایی نرسد.»

شمس فرد در پاسخ به این سوال که هیچ زمان تصمیم نگرفتید از شـــراکت با اسدالله عسگراولادی هم جدا شوید؟ به روزنامه اعتماد گفته اســـت: «نه، نه. وقتی تصمیم گرفتیم با هم کار کنیم، دلمان می‌خواست؛ با عشق شروع کردیم و هیچ زمان هم دلمان نخواست از هم جدا شویم. حتی وقتی دفتر کار را هم عوض می‌کردیم و کارمان با هم فرق داشت، هیچ وقت اتاق‌هایمان از هم جدا نبود. حتی منشی جداگانه هم نداشـــتیم؛ همیشـــه دو میز بود در یک دفتر، من، کنار اسدالله و اسدالله کنار من.»

خیّر مدرسه‌ساز

محمدحسن شمس فرد همیشـــه درکنار فعالیت تجاری بخشی از درآمـــد خود را به کارهای خیریه اختصاص داده اســـت. خود او در مصاحبه‌ای گفته است: «از همان اول که با مرحوم اسدالله عسگراولادی شریک شدیم، قرار گذاشتیم که سهمی از درآمدمان را به مستمندان اختصـــاص دهیم. یـــادم می‌آید همان روزی که تصمیـــم به این کار گرفتیم، نزدیک عید بود و به پیشنهاد اسدالله حدود ۲۵ دست لباس برای یک مدرسه پسرانه گرفتیم. شاکرم که هرچقدر خدا به کسب و کارمان برکت داده این قول را فراموش نکردیم.» او همچنین از خیرین مدرسه‌ساز کشور است که با همراهی همسرش تاکنون ۹ مدرسه در نقاط مختلف کشور ساخته‌اند. او در گفت‌وگو با سایت جامعه خیرین مدرسه‌ساز گفته است: «مشوق و انگیزه اصلی برای ورود من به عرصه مدرسه‌سازی همسرم بود. من پیش از مدرسه در زمینه‌های دیگری به کارهای خیریه مشغول بودم اما از آنجا که همسرم خود مستقلاً به کار مدرسه‌سازی مشغول بود مرا نیز به این مسیر دعوت کرد. مدرسه‌سازی اهمیت بسیار زیادی دارد چرا که با ساخت مدرسه آینده کشور ساخته می‌شود. اگر یک دانش‌آموز به جایی برسد و آینده خوبی داشته باشد کشور ترقی می‌کند و این باعث خوشحالی است.»

انتقاد از سیاست‌های بانک مرکزی و تصمیم‌های خلق‌الساعه

محمدحسن شـــمس فرد که حالا مدتی است خود را بازنشسته کرده و به گفته خودش «کار را به دســـت جوانان ســـپرده»، در چند سال پایانی فعالیت در شرکت حساس مهم‌ترین چالش حوزه تجارت را سیاســـت‌گذاری‌های دولت به خصوص بانک مرکزی در حوزه ارز می‌دانســـت؛ او در مصاحبه‌های متعددی در سال ۱۳۹۹ گفته بود: «تصمیم‌های خلق‌الســـاعه بانک مرکزی برای حوزه صادرات موجب ســـردرگمی صادرکنندگان شده است. در سال‌های گذشته در حوزه صادرات خشکبار و انواع کالای ایرانی به کشورهای مقصد شاهد اتخاذ تصمیم‌های ناگهانی و تامل نشده از سوی بانک مرکزی بوده‌ایم. بانک مرکزی به صادرکنندگان خشکبار اعلام کرد که ارز حاصل از صادرات را برای واردات قطعـــات خودرو تخصیص بدهند که به دلیل اعمال تحریم‌های ظالمانه چنین اتفاقی رخ نداد. یک بار دیگر بانک مرکزی به صادرکنندگان خشـــکبار اعلام کرد که ارز حاصل از صادرات برای واردات گوشـــی همراه تخصیص یابد که این مورد هم با مشکلات و معضلات فراوانی روبرو شـــد. بسیاری از صادرکنندگان بابت ورود ارز صادراتی به کشور و تبدیل آن به هر صرافی بابت هر دلار ۳۰۰ تومان پرداخت می‌کنند که این میزان کمیسیون نمی‌تواند صادرکنندگان را در انجـــام امور جاری خود موفق کند زیـــرا پرداخت بیش از حد کمیسیون به صرافی‌ها از توان مالی صادرکنندگان خارج است.»

حسن شمس فرد و عسگراولادی کارشان را با صادرات زیره شروع کردند؛ آن زمان زیره ایران اصلاً شناخته‌شده نبود و این‌دو تلاش کردند با نوآوری محصول جدیدی را وارد بازارهای غربی کنند و از طرفی وارد حوزه ای شدند که رقیب هم نداشت

پیوند همیشگی

نام جک دورسی، بنیان‌گذار توییتر، برای همیشه با این شبکه اجتماعی همراه است

زینب کوهیار
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

در نوامبری که گذشت جک دورسی در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ در جایگاه ۴۹۹ام ایستاد. او از مدیران شبکه‌های اجتماعی است که این روزها با فروش توییتر، دوباره نامش بر سر زبان‌ها افتاده است.

مالکیت توییتر، غول شبکه‌های اجتماعی در نهایت، در ماه گذشته به ایلان ماسک رسید. مردی که پس از ورود به ساختمان توییتر با مدیران ارشد این شبکه اجتماعی خداحافظی کرد که از جمله آن‌ها، آگراوال مدیرعامل توییتر بود. پیش از آگراوال این جک دورسی، هم‌بنیان‌گذار توییتر بود که این شبکه اجتماعی را می‌راند و بر صندلی مدیرعاملی آن تکیه زده بود. مردی که نخستین توییت در این شبکه را ۲ سال پیش در قالب NFT فروخت.

دورسی پیش از فروش این شبکه اجتماعی به ایلان ماسک، دو بار به عنوان مدیرعامل در این شرکت نقش‌آفرینی کرده است. برای نخستین بار، او در سال ۲۰۰۶ بود که به عنوان مدیرعامل از بین ۴ گزینه دیگر یعنی ایو ویلیامز، بیز استون و نوح گلاس، دیگر بنیان‌گذاران توییتر انتخاب شد. ۲ سال بعد، دورسی مدیرعاملی را رها کرد اما در سال ۲۰۱۵ دوباره به صندلی اش بازگشت و تا سال ۲۰۲۱، مدیر غول شبکه‌های اجتماعی باقی ماند.

به نظر می‌رسد این روزها ایلان ماسک، مالک تازه توییتر هیچ علاقه‌ای به مدیران سابق ندارد. او آمده تا نقشه‌های غافلگیرکننده‌اش را در توییتر اجرا کند، آن هم بدون حضور مدیران گذشته. اما یک نکته مهم، گره خوردن نام مدیران سابقی مثل جک دورسی با این شبکه اجتماعی است. شبکه‌ای که دورسی آن را بنیان گذاشته و نام او با این شبکه پیوند خورده است.



دورسی چطور به فهرست‌ها راه یافت؟

شبکه اجتماعی توییتر در سال ۲۰۰۶ تاسیس شد. در آن سال‌ها خبری از جک دورسی و ظاهر عجیبش در این روزها نبود. او پسری لاغر و شیفته فناوری بود که با کمک دوستش، توییتر را ساخت و نخستین توییت را از اکانت خودش، به اشتراک گذاشت. خیلی زود، این شبکه اجتماعی مورد استقبال مردم در سراسر جهان قرار گرفت و به کسب‌وکاری مطمئن برای دورسی تبدیل شد.

در ماه اوت سال ۲۰۱۱، دورسی و دو سهامدار دیگر توییتر را به سه موسسه سرمایه‌گذاری فروختند. در این معامله ۲۲,۶ میلیون سهم این شبکه اجتماعی به فروش رفت. قیمت هر سهم هم، ۱۵,۹۳ دلار تعیین شده بود. یک سوم از مبلغ فروش این میزان از سهام توییتر، به جیب جک دورسی رفت.

دورسی اکنون در فهرست بلومبرگ از میلیاردرهای جهان در جایگاه ۴۹۹ام ایستاده است. براساس گزارشی که فوربز از دارایی او منتشر کرده، دورسی در سال ۲۰۲۲، مالک ۶,۱ میلیارد دلار ثروت شناخته شده است. رقمی که در سال ۲۰۱۳ یعنی بیش از ۵ سال از عمر توییتر، ۱,۱ میلیارد دلار اعلام شده بود. این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۲,۲ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۵ تا ۲,۷ میلیارد دلار رشد کرد.

در سال ۲۰۱۶، یعنی سالی که دورسی نزدیک به یک سوم از سهامش را به کارکنان توییتر واگذار کرد، ارزش دارایی او یک میلیارد دلار اعلام شده است. اما ۲ سال بعد، این رقم به ۳ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۹ هم، ارزش ثروت دورسی ۵,۱ میلیارد دلار بود. این رقم در سال ۲۰۲۰ افت کرد اما در سال ۲۰۲۱، فوربز ارزش دارایی دورسی را ۱۲,۵ میلیارد دلار اعلام کرد، رقمی که در سال ۲۰۲۲ به ۶,۱ میلیارد دلار رسیده است.

هم‌بنیان‌گذار توییتر در فهرست فوربز از ۴۰۰ ثروتمند در جهان در جایگاه ۲۳۴ام ایستاد. او در سال ۲۰۲۲ هم در فهرست میلیاردرهای همین رسانه، در جایگاه ۴۱۸ام قرار گرفت. در بین کارآفرینان آمریکایی که در سال ۲۰۱۵ کمتر از ۴۰ سال سن داشتند، او ۱۱امین کارآفرین بود و در همین سال در فهرستی که از ثروتمندان در فناوری تهیه شده بود، او در رتبه ۹۲ام قرار گرفت.

جک دورسی تاکنون دوبار تحصیل در دانشگاه را رها کرده است. او یک بار تحصیل در دانشگاه میسوری را نیمه تمام گذاشت و بار دوم، از خیر تحصیل در دانشگاه نیویورک گذشت.

توییتر تنها محل ثروت‌اندوزی این کارآفرین ۴۵ ساله نیست. جک دورسی از بنیان‌گذاران شرکتی فعال در زمینه پرداخت‌های مالی است که در سال ۲۰۰۹ آن را تاسیس کردند. این شرکت در آن زمان اسکوایر نام گرفت اما امروز به عنوان شرکت پرداخت بلاک شناخته می‌شود.

بلومبرگ در گزارش خود از منشأ درآمد جک دورسی، به بیش از ۵ میلیارد دلار درآمد توییتر در سال ۲۰۲۱ اشاره کرده است. توییتر به طور روزانه ۲۰۰ میلیون کاربر فعال را

۱۹۷۶ — جک دورسی در سنت لوییز در آمریکا به دنیا آمد.

۲۰۰۰ — جک در سال ۲۰۰۰ برای بلک بریز برنامه نوشت. برنامه‌ای که در نهایت او را به نسخه نخست توییتر رساند.

۲۰۰۶ — در این سال شبکه اجتماعی توییتر که امروز آن را غول شبکه‌های اجتماعی می‌خوانند، متولد شد. دورسی در مارس همین سال نخستین توییت را در این شبکه اجتماعی به اشتراک گذاشت.

۲۰۰۸ — دو سال پس از تاسیس شبکه اجتماعی توییتر، خبر رد درخواست فیس‌بوک برای خرید توییتر رسانه‌ای شد. در همین سال جک دورسی از مدیرعاملی توییتر کنار کشید.

در زندگی جک دورسی خبری از پدری ثروتمند و کارآفرین نیست. او ازدواج نکرده و فرزندی هم ندارد. در دو دانشگاه تحصیل کرده اما آن را نیمه‌تمام رها کرده است.



جذب کرده است و درآمد آن در سال ۲۰۲۱ ۵٫۱ میلیارد دلار اعلام شده است.

با این وجود این شـــرکت پرحاشیه، پربازده‌ترین کسب وکار جک دورسی نیست. او مدیریت اجرایی شرکت بلاک را هم برعهده دارد، شرکتی که درآمد آن در سال ۲۰۲۱، ۱۷٫۷ میلیارد دلار اعلام شـــده است و البته، جک دورسی مالک ۱۰ درصد از سهام آن است. در سال ۲۰۲۰ جک دورسی اعلام کرد یک میلیارد دلار از سهام خود در شرکت بلاک را برای مقابله با همه‌گیری ویروس کووید۱۹ اهدا می‌کند. او پیش از این هم متعهد شده بود نیمی از سهامش را به بنیاد خیریه‌ای به نام استارت کوچک واگذار کند. بلومبرگ می‌گوید او تا ماه اوت سال ۲۰۲۰، ۷۰۰ میلیون دلار از سهامش را بر اساس تعهدش به کار نیک، اهدا کرده است.

نقشه‌ها و شهرها

در زندگی جک دورســـی خبری از پدری ثروتمند و کارآفرین نیست. او ازدواج نکرده و فرزندی هم ندارد. در دو دانشگاه تحصیل کرده اما آن را نیمه‌تمام رها کرده است. جک دورسی در سال ۱۹۷۶ به دنیا آمد و از نوجوانی شیفته فناوری بود. زمانی که در سنت‌لوئیز زندگی می‌کرد برنامه‌ای برای نقشه‌ها و شهرها نوشت. فکر می‌کرد داشتن نقشه‌ای رایانه‌ای برای نیویورک تا چه اندازه کمک‌کننده است به ویژه برای حمل و نقل اضطراری.

زمانی که دورســـی ۱۷ سال داشـــت، وب سایت یکی از شرکت‌های حمل و نقل در منهتن را هک کرد اما داســـتان به همین جا ختم نشد. او در ادامه به مدیر این شرکت ایمیل زد و درباره شـــرایط نامطلوب امنیت وب ســـایت شرکت به آن‌ها هشدار داد. این هشدار هم اما، پایان ماجرای دورسی با این شرکت حمل و نقل نبود. او در نهایت نرم‌افزار خودش را برای تامین امنیت وب سایت شرکت به مدیر پیشنهاد داد. او سرانجام توانست یک پیشـــنهاد شغلی خوب از این شرکت دریافت کند درحالی‌که در دانشگاه نیویورک هم برای تحصیل ثبت نام کرده بود. در سال ۲۰۱۰، دورسی در گفت‌وگو با بلومبرگ آن روزها را این‌طور توصیف کرد: «ناگهان دیدم مشغول کار شده‌ام، آن هم کار با نرم‌افزارهای نقشـــه‌برداری برای یکی از شرکت‌های بزرگ در منهتن. من در آن زمان هرکاری را که برایش رویاپردازی کرده بودم، داشتم.»

در پایان دهه ۱۹۹۰، جک دورسی و مدیرعامل شرکتی که در آن کار می‌کرد، تصمیم گرفتند یک شرکت اینترنتی در سان‌فرانسیسکو تاسیس کنند. زمانی که جذب سرمایه را آغاز کردند، جک دورســـی کار در شرکت odeo را آغاز کرد که این شرکت در زمینه محصولات رادیویی کار می‌کرد. در سال ۲۰۰۶، جک دورسی و ایوان ویلیامز مدیر شرکت odeo، در کنار بیز استون، توییتر را تاسیس کردند. توییتر در آغاز مدعی ارائه خدمات میکروبلاگینگ و متکی بر برنامه ایمیلی بلک‌بری بود که برنامه آن را جک دورسی در سال ۲۰۰۰ نوشته بود. دو سال پس از تاسیس توییتر و مدیرعاملی دورسی در این شرکت، او از مدیریت این شبکه اجتماعی کنار کشید و زمانش را بر توسعه شرکت پرداخت موبایلی متمرکز کرد. این دوری خیلی دوامی نداشـــت چراکه او در سال ۲۰۱۵ دوباره به توییتر بازگشـــت و بر صندلی مدیرعامل تکیه زد. تا اینکه در نهایت، در ســـال ۲۰۲۱ دوباره از مدیریت شرکت خود را کنار کشید.

جک دورسی در جولای سال ۲۰۱۲ در فهرست میلیاردرهای جهان جای گرفت. یعنی زمانی که توانست برای اسکوئر ۳٫۲ میلیارد دلار سرمایه بگیرد. او سهامش را در نخستین عرضه سهام توییتر در این شبکه اجتماعی در نوامبر سال ۲۰۱۳ فروخت و دو سال بعد توانست سهام اسکوئر را در بورس نیویورک عرضه کند.

۲۰۰۹ — **اسکوئر برنامه‌ای در تلفن‌های هوشمند برای عرضه خدمات پرداخت بود. این برنامه در سال ۲۰۰۹ به بازار آمد و جک دورسی هم‌بنیان‌گذار آن بود.**

۲۰۱۳ — **سهام شبکه اجتماعی توییتر در بورس برای نخستین بار عرضه شد.**

۲۰۱۵ — **جک دورسی در این سال به عنوان مدیرعامل توییتر انتخاب شد. در همین سال ارزش سهام شرکت اسکوئر در نخستین روز معاملات ۴۵ درصد رشد کرد.**



پسرِ برزیل، ساکن سنگاپور

نگاهی به زندگی و کار ادواردو ساورین، هم‌بنیان‌گذار متا

اوکیست؟

ادواردو ساورین، ۳۶۰ امین میلیاردر در فهرست بلومبرگ است. او را هر علاقه‌مندی به فناوری می‌شناسد. هم‌بنیان‌گذار فیس‌بوک که راهی پرفرازونشیب پیموده‌است.

«کارآفرینی بیشتر از هیجان می‌آید. کارآفرینی مثل داشتن یک شغل نیست، درواقع کارآفرینی همان زندگی شماست». این نقل قول معروفی از ادواردو ساورین، هم‌بنیان‌گذار شبکه اجتماعی فیس‌بوک و پلت‌فرمی است که این روزها آن را با نام متا می‌شناسیم. کمتر کسی از اهالی فناوری را می‌توان یافت که از سرنوشت پرفرازونشیب او بی‌خبر باشد. سرنوشتی که در فیلم «شبکه اجتماعی» هم به تصویر درآمده است. ادواردو این شانس را داشت که روزی در دانشگاه هاروارد، با مارک زاکربرگ هم‌اتاق شود. آن دو و چند نفر دیگر از دوستانشان شبکه‌ای اجتماعی راه انداختند که امروز، منشا ثروتی قابل توجه برای بنیان‌گذاران آن شده است. متا این روزها بیش از ۸۰ هزار نفر کارمند در سراسر جهان دارد. متا امروز بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی در اینترنت است.

مهاجر اما خوش‌شانس

ادواردو ساورین در سال ۱۹۸۲ در یک خانواده برزیلی و ثروتمند به دنیا آمد. او در کودکی به آمریکا مهاجرت کرد. میامی شهری بود که خانواده ساورین در آن ساکن شدند و ادواردو برای تحصیل به دانشگاه هاروارد رفت. روزگار برای ادواردو زمانی تغییر کرد که او با مارک زاکربرگ و دو هم‌کلاسی دیگرش، وب‌سایتی را راه انداختند که در سال‌های بعد، با نام شبکه‌های اجتماعی در اقتصاد و علوم ارتباطات مورد بررسی قرار گرفت. ساورین توانست در همان دوره دانشجویی سرمایه‌ای اندک برای توسعه فیس‌بوک، همان وب‌سایت شبکه اجتماعی نخستین فراهم کند. اما کمی بعد همه گروه به دره سیلیکون رفتند و او از زاکربرگ و دوستان دیگرش جدا شد. در تابستان سال ۲۰۰۴، یعنی تنها چند ماه پس از راه‌اندازی فیس‌بوک، اختلاف نظر ادواردو و زاکربرگ کار را به جدایی از شرکت و برکناری‌اش کشاند. با ورود سرمایه‌گذاران جدید، ادواردو ساورین در دادگاه از فیس‌بوک شکایت کرد. در سال ۲۰۰۹ دادگاه حقوق او را به عنوان بنیان‌گذار وب‌سایت فیس‌بوک به رسمیت شناخت و میزان نامعلومی از سهام را به او اختصاص داد. در همان سال، ادواردو به سنگاپور رفت. در سپتامبر سال ۲۰۱۱، ادواردو اعلام کرد دیگر شهروند آمریکا نیست. او اکنون بر توسعه استارت‌آپ‌های اینترنتی سرمایه‌گذاری می‌کند. ادواردو ازدواج کرده و یک فرزند دارد.

از ۲ تا ۱۴ میلیارد دلار

ثروت ادواردو ساورین غیر از سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲ در بیش از ۱۰ سال گذشته

۱۹۸۲ — ادواردو ساورین در سائوپائولو در برزیل به دنیا آمد.

۱۹۹۲ — ساورین به ایالات متحده آمریکا رفت. شش سال بعد او توانست شهروندی آمریکا را بگیرد.

۲۰۰۴ — این سال، سالی خوب برای ادواردو ساورین بود. سالی که او در کنار مارک زاکربرگ فیس‌بوک را تاسیس کرد. البته حضور او در فیس‌بوک دوام چندانی نداشت. ادواردو خیلی زود، یا به عبارت بهتر چند ماه بعد، از فیس‌بوک جدا شد.

۲۰۰۹ — ادواردو پس از جدایی از فیس‌بوک، آمریکا را به مقصد سنگاپور ترک کرد.

ادواردو ساورین در نوجوانی توانست شهروندی آمریکا را دریافت کند اما در سال ۲۰۱۱، او اعلام کرد تنها شهروند برزیل است نه ایالات متحده آمریکا. بعضی مسئولان دولتی در آمریکا می‌گویند ساورین شهروندی آمریکا را با انگیزه فرار مالیاتی کنار گذاشته است.

اخراج کارکنان تا سقوط ارزش سهام

متا بدون ادواردو چگونه روزگار می‌گذراند؟

۲ یا ۵ درصد؟ فرقی نمی‌کند. ادواردو ساورین را می‌توان صاحب هرکدام از این میزان‌ها از سهام متا در نظر گرفت. شرکتی که با تصمیم‌های حاشیه‌ساز و مدیریت جنجالی مارک زاکربرگ، به خبرسازترین شرکت فناوری در آمریکا و جهان تبدیل شده است. متا تا پایان سپتامبر سال جاری میلادی، ۸۷ هزار و ۳۰۰ کارمند در سراسر جهان داشت اما این روزها انتشار خبری درباره خداحافظی با ۱۳ درصد از کارکنان، باعث شده رسانه‌ها گوش به زنگ تحولات دیگری در متا باقی بمانند. شرکت متا می‌گوید ۱۱ هزار کارمند خود را اخراج می‌کند و این نخستین اخراج بزرگ این شرکت در نزدیک به ۲ دهه فعالیت آن است. پیش از مارک زاکربرگ در متا، روسای دیگری مثل ایلان ماسک از خداحافظی با نیروی کار در شرکت‌هایشان گفته بودند. هم‌چنین مایکروسافت اعلام کرده بود به دلیل افزایش هزینه‌ها که ناشی از افزایش نرخ تورم در این کشور است، برخی مشاغل را حذف خواهند کرد. از نکات مهم در اخراج کارکنان در متا اما، معذرت‌خواهی مارک زاکربرگ کارآفرین پردردسر در فیس‌بوک برای ساورین بود. زاکربرگ اعلام کرده رکود اقتصاد کلان درآمد شرکت را به میزان قابل توجهی کاهش داده است. زاکربرگ گفت: «من اشتباه کردم و مسئولیت آن را برعهده می‌گیرم». از چالش‌هایی که شرکت متا در ماه‌های اخیر با آن درگیر بود و امروز به زیان شرایط مالی این شرکت عمل کرده، سرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیارد دلاری برای توسعه پروژه بزرگ متاورس در این شرکت است. عدم رسیدن این پروژه به موفقیتی که مورد انتظار سرمایه‌گذاران بوده کار را برای زاکربرگ دشوار کرده است. هم‌چنین ارزش سهام متا در بورس جهانی بیش از دوسوم سقوط کرده است. حالا باید منتظر ماند و دید چه سرنوشتی در انتظار متا، بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی جهان است.

به طور مداوم افزایش یافته است. رقم دارایی‌های او براساس گزارش فوربز در سال ۲۰۱۳، ۲,۲ میلیارد دلار اعلام شده است. این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۴,۱ میلیارد دلار رسید، در سال ۲۰۱۵ از ۴,۸ میلیارد دلار عبور کرد و در سال ۲۰۱۶، هم‌بنیان‌گذار فیس‌بوک ثروتی معادل ۶,۲ میلیارد دلار را در اختیار داشت. در سال ۲۰۱۷ رقم دارایی‌های ادواردو ساورین را ۷,۹ میلیارد دلار اعلام کردند. این رقم در سال ۲۰۱۸ از ۱۰ میلیارد دلار عبور کرد اما در سال ۲۰۲۰ به ۸,۴ میلیارد دلار کاهش یافت. سال ۲۰۲۱ سال رشد ۲ برابری ثروت ادواردو بود. دارایی‌های او معادل ۱۴,۶ میلیارد دلار در این سال اعلام شد. اما این رقم در سال ۲۰۲۲ به ۱۰,۶ میلیارد دلار کاهش یافت.

با این وجود او در فهرست فوربز در سال جاری میلادی ۱۸۵اُمین میلیارد جهان بوده است. او هم‌چنین در رده‌بندی بلومبرگ در بین ۵۰۰ ثروتمند جهان در جایگاه ۳۶۰اُم در نوامبر امسال ایستاده است. در سال ۲۰۲۲، از ادواردو به عنوان چهارمین فرد ثروتمند در سنگاپور یاد شده است. هم‌چنین او در سال ۲۰۱۷، ۲۷اُمین فرد ثروتمندی بود که از محل فناوری به دارایی بیشتر رسیده است.

این روزها، متا

بخش عمده ثروت ادواردو ساورین از پلت‌فرم متا نشئت می‌گیرد. شرکتی که سال‌ها پیش فیس‌بوک نام گرفت. متا امروز بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی جهان است. ساورین با توجه به رایی که از دادگاه برای در اختیار داشتن بخشی از سهام فیس‌بوک گرفت، این روزها به عنوان بنیان‌گذار متا هم شناخته می‌شود. شرکتی که در منلو پارک در کالیفرنیا مستقر شده و به طور ماهانه بیش از ۲,۹ میلیارد کاربر فعال در شبکه‌های اجتماعی آن حضور دارند. درآمد شرکت متا در سال ۲۰۲۱، ۱۱۸ میلیارد دلار اعلام شده است. عرضه اولیه سهام متا در سال ۲۰۱۲ بزرگ‌ترین عرضه اولیه برای شرکت‌های فناوری محور در تاریخ اقتصاد آمریکا بود. در این عرضه اولیه سود حاصل از فروش سهام به جیب ادواردو ساورین هم رفت.

براساس تازه‌ترین اطلاعات منتشر شده در اسناد معاملاتی و کتاب‌هایی که درباره داستان فیس‌بوک نوشته شده، ساورین اکنون ۲ درصد از سهام شرکت را در اختیار دارد. این‌طور به نظر می‌رسد که در دوره‌های متوالی تامین مالی سهامی که در اختیار ساورین قرار گرفته، کاهش یافته است. کتاب «اثر فیس‌بوک» نوشته دیوید کریک پاتریک مدعی است ساورین پس از اختلاف مدیریتی با زاکربرگ و رای دادگاه، ۵ درصد از سهام شرکت فیس‌بوک را در اختیار داشته است. در سال ۲۰۱۰، ادواردو با فروش بخشی از سهامش به میلیاردر روس عالیشر اوسمانوف موافقت می‌کند. هم‌چنین در این کتاب ارزش سرمایه‌گذاری ساورین در فرایند فروش سهام فیس‌بوک ۵۰۰ میلیون دلار اعلام شده است.

چرا نمی‌خواهد آمریکایی بماند؟

ادواردو ساورین در نوجوانی توانست شهروندی آمریکا را دریافت کند اما در سال ۲۰۱۱، او اعلام کرد تنها شهروند برزیل است نه ایالات متحده آمریکا. بعضی مسئولان دولتی در آمریکا می‌گویند ساورین شهروندی آمریکا را با انگیزه فرار مالیاتی کنار گذاشته است. از جمله این مسئولان سناتور اهل نیویورک چاک اسکامر بود که به ادواردو حمله کرد و گفت او کشور را فروخته است. ادواردو در پاسخ به نقدهایی از این دست، گفت مالیاتش را همیشه سر موقع پرداخت کرده و انگیزه او برای کنار گذاشتن پاسپورت آمریکایی‌اش، نپرداختن مالیات نبوده است. بلومبرگ در سال ۲۰۲۱، بدهی ساورین بابت مالکیت سهام و کنار گذاشتن پاسپورت امریکایی‌اش را ۲۵۵ میلیون دلار اعلام کرده است. ساورین این روزها مشغول مدیریت شرکت سرمایه‌گذاری b capital group است. او این شرکت را در سال ۲۰۱۵ راه انداخته و در استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند.

۲۰۱۰ — ادواردو هرچند از مدیریت فیس‌بوک کنار کشیده بود اما مجموعه‌ای از سهام این شرکت هنوز به او تعلق داشت. او شش سال پس از تاسیس فیس‌بوک با فروش بخشی از سهامش موافقت کرد.

۲۰۱۱ — ادواردو در این سال شهروندی آمریکا را کنار گذاشت. او خود را شهروند برزیل معرفی می‌کند.

۲۰۱۲ — سهام فیس‌بوک در بورس به فروش رفت. این عرضه اولیه، بزرگ‌ترین عرضه عمومی سهام یک شرکت فناوری‌محور در تاریخ بود.

۲۰۱۲ — تعداد کاربران شبکه اجتماعی فیس‌بوک از یک میلیون نفر گذشت.

۲۰۲۱ — فیس‌بوک نامش را تغییر داد و با نام متا کار می‌کند. ادواردو هم‌اکنون در متا سهم دارد.

دختران خانواده امپراتوری رسانه

لیندا کمبل و دیگر نوه‌های دختری روی تامسون چه می‌کنند؟

اوکیست؟

لیندا کمبل در فهرست بلومبرگ در جایگاه ۳۴۵اُم جهان است. بلومبرگ ارزش دارایی‌های او را بیش از ۶ میلیارد دلار تخمین زده است.

دانستن درباره زندگی لیندا کمبل کمک می‌کند بدانید باید با پول چه کنید. او از خانواده‌ای ثروتمند در کاناداست که حتی نامی از او در شرکت‌های زیر نظر خانواده دیده نمی‌شود. به جای آن، لیندا به عنوان فردی صاحب ثروت اما نیکوکار در اقتصاد جهانی شناخته شده که کمک‌های بلاعوضی به مراکز درمانی و سلامت اهدا می‌کند. لیندا در فهرست بلومبرگ در جایگاهی بهتر از بسیاری از کارآفرینان اهل فناوری ایستاده است. او در فهرست ۵۰۰ نفره این رسانه در رتبه ۳۴۵اُم است. هم‌چنین ارزش دارایی‌های او بیش از ۶ میلیارد دلار تخمین زده شده بدون اینکه او، کاری برای توسعه این دارایی انجام بدهد. با این وجود نمی‌توان از شخصیت و کمک‌های او به مراکز درمانی و تامین سلامت در کانادا گذشت که از این عضو خانواده مهم تامسون، چهره‌ای دلنشین در فضای اقتصادی کشورش ساخته است.



دختر تامسون‌ها

لیندا کمبل وارث ثروتمندترین خانواده در کاناداست. داستان شکل گرفتن کسب وکار این خانواده به سال ۱۹۳۱ میلادی بازمی‌گردد. زمانی که روی تامسون یک ایستگاه رادیویی را در انتاریو در کانادا خرید. دو سال بعد او توانست روزنامه تیمینز پرس را در همین شهر بخرد. در جریان انجام کار رسانه‌ای و معاملات پی‌درپی، روی تامسون توانست در کمتر از پنج سال مدیریت و مالکیت نخستین روزنامه در سراسر کانادا را به دست بگیرد.

در سال ۱۹۶۵ پس از مدتی از توسعه کسب وکار روی تامسون در انگلستان، او سهام موسساتش را در بورس عرضه کرد. مدیریت او بر این کسب وکار خانوادگی در سال ۱۹۷۶ به پایان رسید یعنی زمانی که پسرش کنت، به عنوان مدیر شروع به کار کرد. در زمانی که کنت این کسب وکار خانوادگی را مدیریت می‌کرد، دو خواهر دیگر یا دختران روی تامسون هم از مالکیت سهم به ثروت قابل توجهی رسیدند. آدری مادر کمبل، بزرگ‌ترین فرزند خانواده بود. او با الدوود کمبل ازدواج کرد که معلم علوم دبیرستان بود. حاصل این ازدواج سه فرزند بود که این زوج آن‌ها را در انتاریوی کانادا بزرگ کردند. آن هم با ثروتی که از کسب وکار رسانه‌ای پدربزرگ آدری به آن‌ها رسیده بود.

۱۹۳۱ — روی تامسون در این سال یک ایستگاه رادویی در نورث بی در انتاریوی کانادا خرید.

۱۹۳۳ — تامسون توانست در این سال نخستین روزنامه‌اش را بخرد. این روزنامه در انتاریو در کانادا منتشر می‌شد.

۱۹۷۶ — کنت تامسون فرزند روی در این سال به جای پدرش مدیریت رسانه‌ها را به دست گرفت.

۲۰۰۴ — لیندا با همراهی مادر و خواهرش در این سال ۶۷/۵ میلیون دلار به بیمارستان شاهزاده مارگارت در کانادا اهدا کرد.

لیندا کمبل مالک ۱۱ درصد از سهام موسسه سرمایه‌گذاری وودبریج در تامسون رویترز است. در فوریه سال ۲۰۲۲ مشخص شد شرکت سرمایه‌گذاری وودبریج ۶۷ درصد از سهام تامسون رویترزها را مدیریت می‌کند.

ثروت لیندا

ثروت لیندا کمبل، نوه دختری خانواده تامسون اکنون بیش از ۶٫۵ میلیارد دلار تخمین زده شده است. او می‌تواند با ثروت ۶٫۵۲ میلیارد دلاری اش، ۳٫۶۸ میلیون انس طلا بخرد. هم‌چنین ثروت او معادل ۶۷٫۹ میلیون بشکه نفت خام است. لیندا کمبل معادل ۰٫۲۸۳ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا را در اختیار دارد. ثروت او معادل ۰٫۰۹۲۳ درصد از ثروت ۵۰۰ میلیاردر فهرست شده در بلومبرگ است.

بخش عمده ثروت لیندا کمبل توسط شرکت سرمایه‌گذاری وودبریج کنترل می‌شود. این شرکت سرمایه‌گذاری نه تنها ثروت لیندا کمبل بلکه ثروت همه اعضای خانواده او را در اختیار دارد. ثروتی که از فعالیت غول رسانه‌ای در کانادا به دست آمده است. پس از مرگ روی تامسون در سال ۱۹۷۶، مجموعه دارایی‌های او بین سه فرزندش تقسیم شد. پسر روی تامسون یعنی کنت تامسون ۴۲ درصد از اموال خانواده را به ارث برده است و دو خواهر دیگر او آدری و ایرما، به ترتیب ۳۳ و ۲۳ درصد از اموال روی تامسون را دریافت کرده‌اند. فرزندان روی در سال‌های بعد، در قالب موسسه سرمایه‌گذاری وودبریج، ثروت خود را به طور مساوی بین فرزندان تقسیم کرده‌اند. لیندا کمبل فرزند آدری است که در کنار خواهرانش سوزان و گای فرانکوم ۱۱ درصد سهم از میراث مادر را به ارث برده است. بنابراین لیندا کمبل مالک ۱۱ درصد از سهام موسسه سرمایه‌گذاری وودبریج در تامسون رویترز است. در فوریه سال ۲۰۲۲ مشخص شد شرکت سرمایه‌گذاری وودبریج ۶۷ درصد از سهام تامسون رویترزها را مدیریت می‌کند. خانواده تامسون رویترز از محل درآمد ناشی از معاملات سهام تا کنون بیش از ۳ میلیارد دلار دیگر به ثروت خود افزوده‌اند. همین افزایش ثروت‌ها، نام اعضای خانواده کمبل و میراث‌خواران روی تامسون را در فهرست میلیاردرهای جهان بالا و پایین می‌کند. برای مثال در نوامبر سال جاری میلادی، نام لیندا کمبل در فهرست بلومبرگ در جایگاه ۳۴۵ام قرار گرفته است. بلومبرگ ارزش دارایی‌های او را بیش از ۶ میلیارد دلار تخمین زده است.

با فامیل‌ها

شرکت سرمایه‌گذاری وودبریج را هم می‌توان از شرکت‌های خانوادگی در کانادا دانست. دیوید تامسون ۲۶امین میلیاردر در فهرست ثروتمندان فوربز در سال جاری میلادی است. او نه تنها رویترز بلکه شرکت وود بریج را هم اداره می‌کند. دفتر مرکزی این شرکت در انتاریو در کاناداست. دو سوم از خدمات داده‌های مالی عمومی و خدمات خصوصی با مالکیت این شرکت در این کشور اداره می‌شود. در سال ۲۰۲۱، شرکت وودبریج به ۶٫۳ میلیارد دلار درامد رسید. دیویدتامسون ۱۴ درصد از سهام وودبریج را در اختیار دارد و بقیه سهام این شرکت هم بین دیگر اعضای خانواده تامسون تقسیم شده است که لیندا کمبل، دختر آدری تامسون یکی از آن‌هاست. بیشتر درآمد خانواده تامسون از جمله لیندا از فعالیت شرکت سرمایه‌گذاری خانواده یعنی وودبریج تامین می‌شود.

کمبل و خواهرش ۳۰ میلیون دلار به مرکز سلامت و روان و اعتیاد در تورنتو کمک کردند. در سال ۲۰۰۴، خوهران کمبل در کنار مادرشان ۶۷٫۵ میلیون دلار برای حمایت از پژوهش‌ها درباره سرطان به بیمارستانی در کانادا اهدا کردند. این کمک تا آن زمان، بزرگ‌ترین کمک مالی در کانادا به شبکه درمان و تحقیقات پزشکی بود.

وراث پدربزرگ

لیندا کمبل تنها نیست

بیش از هرکس در جهان تامسون‌ها، دیوید شناخته‌شده است. او امروز شرکت معاملاتی و سرمایه‌گذاری وودبریج را مدیریت می‌کند که بخش عمده‌ای از ثروت خانواده را در اختیار دارد. هم‌چنین او مدیریت تامسون رویترز و گلوب اینک را هم برعهده دارد. علاوه بر مدیریت این شرکت‌ها، او از سرمایه‌گذاران خصوصی در بخش املاک و مستغلات است و در هیئت مدیره چند شرکت بخش خصوصی دیگر حضور دارد. اما داستان خانواده تامسون، یعنی فرزندان و نوه‌های روی تامسون به دیوید خاتمه پیدا نمی‌کند. هم‌چنین لیندا کمبل هم آخرین مهره از دومینوی وراث تامسون نیست. پای کسان دیگری مثل گای فارنکام و تیلور تامسون هم در میان است.

گای فارنکام



خانواده تامسون به کمبل‌ها محدود نمی‌شود. در بین اعضای خانواده می‌توان گای فارنکام را دید که با بیش از ۸ میلیارد دلار ثروت، از اعضای خانواده سرمایه‌دار تامسون است. گای خواهر لیندا کمبل است. آن دو بارها با یکدیگر به مراکز سلامت پول اهدا کرده‌اند. مجموع دارایی‌های او که بلومبرگ آن را گزارش کرده به ۸٫۶۹ میلیارد دلار کانادا می‌رسد که معادل ۶٫۹۱ میلیارد دلار آمریکاست. این نوه دختری روی تامسون، امپراتور رسانه ای در کانادا و جهان، مدیر شرکت World است. سهم فرانکام در شرکت معاملاتی وودبریج به ۱۱ درصد می‌رسد. او با موری فرانکام از فعالان صنایع مبلمان ازدواج کرده است. آن‌ها فروشگاه عرضه محصولات مبلمان را در سال ۲۰۱۹ بستند. هرچند فرانکام کمتر از دیگر اعضای خانواده تامسون شناخته شده است اما در کنار خواهرش بارها به مراکز تحقیقات سرطان کمک مالی اهدا کرده است.

تیلور تامسون



تیلور تامسون نام خانوادگی‌اش را حفظ کرده است. او دومین بانوی ثروتمند در کاناداست و ارزش ثروتش را ۱۰٫۷ میلیارد دلار کانادا معادل ۸٫۵۳ میلیارد دلار آمریکا تخمین زده‌اند. تیلور تامسون دختر کنت تامسون و خواهر دیوید و پیتر تامسون است. او هم مثل خواهر و برادرش ۱۴ درصد از سهام سازمان سرمایه‌گذاری خانواده‌اش را در اختیار دارد. تیلور چند فیلم بازی کرده و وکیل دادگستری هم هست. کمتر کسی از او در این روزگار به عنوان بازیگر یاد می‌کند. او امروز در کالیفرنیا زندگی می‌کند و در ساخت املاک مشغول به کار است.

۲۰۰۷ — آدری کمبل، مادر لیندا بزرگ‌ترین فرزند روی تامسون در سن ۹۰ سالگی در سال ۲۰۰۷ از دنیا رفت.

۲۰۱۱ — لیندا و خواهرش در این سال ۳۰ میلیون دلار به مرکز سلامت روان و اعتیاد در کانادا کمک کردند.

۲۰۱۲ — جیمز اسمیت به جای تام گلوسر در این سال به مدیریت رویترز رسید.

۲۰۱۴ — فروش تامسون رویترز در این سال به ۱۲٫۶ میلیارد دلار رسید.

پسر خرده‌فروش

راب والتون، وارث والمارت

اوکیست؟

در فهرست بلومبرگ، راب والتون فرزند بنیان‌گذار والمارت در جایگاه ۱۸اُم در بین ۵۰۰ میلیاردر جهان ایستاده است. درآمد شرکت او به ۵۷۲٫۸ میلیارد دلار تا پایان ژانویه سال ۲۰۲۲ میلادی رسیده است.

بیش از ۲ میلیون ۳۰۰ هـــزار نفر از مردم جهان در فروشگاه والمارت کار می‌کنند. فروشگاهی که می‌توان آن را بزرگ‌ترین خرده‌فروشی جهان دانست. والمارت با ارائـــه اجناس با قیمت‌هـــای به‌صرفه برای طبقه متوسط در سراسر جهان جذاب‌تر از دیگر رقباست. این فروشگاه را سام والتون تاسیس کرد و راب والتون آن را به جایگاه امروز رسانده است. والمارت را می‌توان بزرگ‌ترین شبکه فروشگاه‌های زنجیره ای دانست که انواع و اقســـام کالاها در آن عرضه می‌شود. در سال ۲۰۱۹، والمارت با کسب درآمدی معادل ۵۱۵ میلیارد دلار، بزرگ‌ترین شـــرکت جهان بر پایه میزان درآمد بود. این شرکت در سال ۲۰۲۲ به ۵۷۲ میلیارد دلار درآمد رســـیده است. مجموع سود حاصل از فعالیت والمارت در سال جاری میلادی ۱۳٫۷ میلیارد دلار برآورد شده است درحالی‌که مجموع دارایی‌های این شرکت ارزشی معادل ۲۴۴ میلیارد دلار کسب کرده است. شرکت والمارت در ســـال ۲۰۲۲ در بین ۲۰۰۰ شـــرکت بین‌المللی به عنوان ۲۳اُمین شرکت جهان در فهرست فوربز قرار گرفت. از نظر تنوع کارکنان والمارت در سال گذشته میلادی به عنوان ۳۶۱اُمین شرکت شناخته شده است. در سال ۲۰۲۰، والمارت ۱۹اُمین شرکت جهان از نظر ارزش برند بود و در سال ۲۰۱۸ به عنوان دهمین شرکت سهامی عام در آمریکا مورد تحسین قرار گرفت.

پسر خرده‌فروش

راب والتون بزرگ‌ترین فرزند سام والتون، موسس فروشگاه والمارت است. زمانی که ســـام والتون از دنیا رفت، راب جای او را گرفت. سال ۱۹۹۲ بود که راب والتون مدیریت شرکت بزرگ و فروشگاه زنجیره‌ای والمارت را عهده‌دار شد. او در سال ۲۰۱۵ خودش را بازنشست کرد و جایش را به دامادش گرگ پنر داد. پنر از اعضای هیئت مدیره والمارت هم به شمار می‌رود. راب والتون و دیگر وراث پدرش سام، بیش از نیمی از سهام والمارت را در اختیار دارند. در ماه ژوئن سال ۲۰۲۲ میلادی، والتون با خرید سهام یک تیم فوتبال آمریکایـــی موافقت کرد. والتون برای خرید تیم فوتبال دنور برونکاس، ۴٫۷ میلیارد دلار هزینه کرد که رکوردی در ارزش‌گذاری تیم‌های ورزشی بود.

ارزش دارایی راب والتون در سال‌های گذشته به میزان قابل توجهی رو به افزایش بوده است. راب والتون در فهرست فوربز از ۴۰۰ ثروتمند جهان در سال ۲۰۲۲، در جایگاه ۱۲اُم ایستاده است. او همچنین در فهرست میلیاردرهای فوربز در سال جاری میلادی، جایگاه ۱۹اُم را اشغال کرده است. او در سال ۲۰۱۳ مالک ۲۶٫۱ میلیارد دلار دارایی بود. این رقم



در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ رشد کرد و به ۳۹٫۱ میلیارد دلار رسید. سال ۲۰۱۶ ارزش دارایی والتون به ۳۱٫۹ درصد کاهش یافت اما این رقم در سال ۲۰۱۸، به ۴۶٫۲ میلیارد دلار رسید.

در ســـال ۲۰۱۹ او مالک ۴۴٫۳ میلیارد دلار دارایی بود. هرچند از این ســـال به بعد، همه‌گیری کرونا در کنار دیگر محدودیت‌های اقتصادی ارزش دارایی بسیاری را کاهش داد امـــا راب والتون از این قاعده مســـتثنی بود. او در ســـال ۲۰۲۰، ۵۴٫۱ میلیارد دلار دارایی داشت که این رقم در سال ۲۰۲۱ به ۵۹٫۹ میلیارد دلار رسید. راب والتون اکنون میلیاردی با ثروتی معادل ۶۵ میلیارد دلار شـــناخته می‌شود. او می‌تواند با این حجم از ثروت ۳۶٫۲ میلیون انس طلا و ۶۶۷ میلیون بشـــکه نفت بخرد. ثروت او معادل ۰٫۲۷۸ درصد از تولید ناخالص داخلی در ایالات متحده آمریکاست. ثروت ۶۴ میلیارد دلاری او، نامش را در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ میلیاردر جهان در جایگاه ۱۸اُم قرار داده است.

زندگی راب

پسر بزرگ بودن در خانواده والتون برای راب مزیت‌های زیادی داشت که یکی از آن‌ها جایگزینی با پدرش، پس از فوت او بود. زمانی که نخستین شعبه از فروشگاه والمارت در راجرز در آرکانزاس راه‌اندازی شد، راب هنوز تحصیلات دانشگاهی‌اش را تمام نکرده بود. اما ۳۰ سال بعد، او جای سام پدرش را در مدیریت والمارت که حالا بزرگ‌ترین خرده‌فروشی جهان بود گرفت. زمانی که سام از دنیا رفت، والمارت به طور تقریبی ۲ هزار فروشگاه در سراسر جهان داشت و سالانه درآمدی معادل ۴۴ میلیارد دلار کسب می‌کرد. پیش از سال ۱۹۹۲، راب در اوهایو در دانشـــگاه کلمبیا در رشته حقوق تحصیل می‌کرد. او در همان زمان فوتبال بازی می‌کرد و بازیکن خوبی هم بود. در سال ۱۹۷۸ اما کارش به والمارت کشید و به عنوان معاون در این فروشگاه مشغول به کار شد. ۱۹۸۲ سالی خوب برای پسر بزرگ خانواده بود. او در این سال به نیابت صندلی ریاست رسید و تنها دو روز پس از مرگ

راب والتون در این سال در تولسا در اوکلاهاما به دنیا آمد. او نخستین فرزند سام و هلن والتون بود.

۱۹۴۴

راب در این سال از دانشگاه آرکانزاس در امریکا فارغ‌التحصیل شد. او در مقطع لیسانس در رشته هنر تحصیل کرده است.

۱۹۶۶

راب والتون در این سال کارش را در والمارت آغاز کرد.

۱۹۶۹

راب والتون در این سال به عنوان معاون پدرش در والمارت کارش را ادامه داد. او از این سال، معاون مدیرعامل والمارت بود.

۱۹۷۸

پیش از سال ۱۹۹۲، راب در اوهایو در دانشگاه کلمبیا در رشته حقوق تحصیل می‌کرد. او در همان زمان فوتبال بازی می‌کرد و بازیکن خوبی هم بود. در سال ۱۹۷۸ اما کارش به والمارت کشید و به عنوان معاون در این فروشگاه مشغول به کار شد.



جیم کوچک
آخرین پسر خانواده

سام والتون چهار فرزند داشت که راب بزرگ‌ترین آن‌هاست و جیم کوچک‌ترین فرزند خانواده. جیم والتون ۷۴ ساله است و بزرگ‌ترین بانک آرکانزاس را مدیریت می‌کند، یعنی بانک آروست. ارزش این بانک اکنون بیش از ۲۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. جیم پیش از مدیرعاملی بانکی در هیئت مدیره والمارت حضور داشت. او یک دهه در والمارت بود تا اینکه در ژوئن سال ۲۰۱۶، جایش را به پسرش استوارت سپرد. جیم در کنار دیگر فرزندان سام، نیمی از سهام والمارت را در اختیار دارند. او و خواهرش آلیس ۳۰۰ میلیون دلار سرمایه به توسعه برنامه‌ای برای کمک به مدارس اختصاص داده‌اند. دارایی امروز جیم ۶۶٫۲ میلیارد دلار تخمین زده شده است. او در سال جاری میلادی به عنوان شانزدهمین میلیاردر در فهرست فوربز شناخته شده است. جیم والتون در سال ۲۰۱۹، سالی که رکوردزنی‌های درآمد والمارت آغاز شد، ۱٫۲ میلیارد دلار از سهامش را برای تشکیل بنیاد خانوادگی اهدا کرد. او در رشته مدیریت کسب‌وکار در دانشگاه آرکانزاس تحصیل کرده است و چهار فرزند دارد.



هنرمند خانواده
از آلیس چه خبر؟

آلیس والتون تنها دختر سام بود. دختری که به اندازه دیگر فرزندان یعنی ۱۲ درصد از سهام والمارت را در اختیار دارد. اما از آلیس در بزرگ‌ترین خرده‌فروشی جهان کمتر خبری می‌شنوید. او بیشتر وقتش را به هنر اختصاص داده است و کمتر از راب و جیم به والمارت کاری دارد. او در سال ۲۰۱۱، موزه پل کریستال را در آرکانزاس در شهر بنتانویل افتتاح کرد. موزه‌ای که از آثار هنرمندانی مثل اندی وارهول، نورمن راکول و مارک روتکو غنی شده بود. در سال ۲۰۲۲، موسسه سلامتی که یک سال پیش در بنتانویل تاسیس شده بود، به مدرسه پزشکی آلیس والتون تغییر نام داد. آلیس اکنون بیش از ۶۵ میلیارد دلار دارایی در اختیار دارد و در سال ۲۰۲۲ در فهرست فوربز به عنوان ۱۸اُمین میلیاردر جهان شناخته شده است. او ۷۳ ساله است و از همسرش جدا شده است. آلیس در کالج ترینیتی تحصیل کرده است. او پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۷۱ برای مدت کوتاهی به عنوان خریدار لباس کودک برای فروشگاه کار می‌کرد. علاقه او به آثار هنری از سن ۱۱ سالگی و با خرید اثری از پیکاسو کار او را به بازگشایی گالری کشانده است.

پدرش و ۱۰ سال پس از این تاریخ، به عنوان رئیس هیئت مدیره اداره والمارت را به دست گرفت. سال‌های پس از مرگ پدر، برای راب تنها در مدیریت والمارت خلاصه نمی‌شود. او در این ۲۳ سال، کلکسیونی از اتومبیل‌های قدیمی جمع کرده و سه بار ازدواج کرده است. او سه فرزند دارد و در آرکانزاس زندگی می‌کند.

والمارت تنها منشا ثروت راب نیست

هرچند منشا بخش عمده ثروت او فروشگاه والمارت است اما براساس اسناد مالی بررسی‌شده، راب تنها مالک ۱۲ درصد از سهام والمارت است. بلومبرگ در بررسی سهم فرزندان سام می‌نویسد او سهامش را والمارت را به طور مساوی بین چهار فرزندش راب، آلیس، جیم و جان تقسیم کرده است و به این ترتیب، راب مثل دیگر فرزندان سام صاحب ۱۲ درصد از سهام بزرگ‌ترین خرده‌فروشی جهان است. هم‌چنین راب بخشی از سهام بانک آروست، بزرگ‌ترین بانک در آرکانزاس آمریکا را در اختیار دارد. سهم راب از سهام این بانک ۲۵٫۵ درصد از کل سهام اعلام شده، بانکی که ارزش آن به ۲٫۶ میلیارد دلار می‌رسد. در ماه اوت سال ۲۰۲۲ میلادی، راب والتون، دخترش کری و دامادش که امروز جای او صندلی مدیریت در والمارت را اشغال کرده، ۴٫۶۵ میلیارد دلار برای خرید تیم دنور برانکاس هزینه کردند.

۱۹۸۲ — راب در این سال به عنوان نائب رییس در والمارت به کارش ادامه داد.

۱۹۹۲ — سام والتون در این سال از دنیا رفت. هیچ کس بهتر از راب، بزرگ‌ترین فرزند او برای جایگزینی پدر مناسب نبود.

۲۰۱۵ — راب والتون پس از ۲۳ سال کار در والمارت از مدیرعاملی آن کنار کشید.

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

دستورالعمل زنان کارآفرین، استراتژی‌های رمزآلود برای ساختن کسب‌وکاری که به آن عشق می‌ورزید

پاتریشیا ووستر

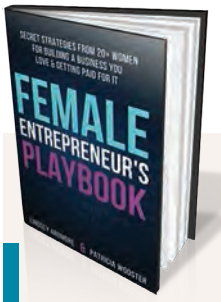



کسب و کارهایی که زنان آن را راه انداختند و مدیریت می‌کنند، این روزها کم نیست اما تعداد کمی از این زن‌ها داستان ساخت این کسب وکارها را به اشتراک می‌گذارند. سایت آمازون در توضیحی که درباره کتاب دستورالعمل زنان کارآفرین نوشته، دلیل این عدم تمایل در به اشتراک گذاشتن داستان کارآفرینی را به سختی کار این زنان نسبت داده است. آمازون می‌گوید کارآفرین موفق بودن برای زن‌ها کار سختی است و چالش‌های منحصر به فرد خودش را دارد. این زنان به دلیل مشغله با این چالش‌ها تمایلی در به اشتراک گذاشتن آن ندارند. اما اگر می‌خواهید بدانید در پشت صحنه این کسب وکارها چه می‌گذرد، این کتاب راهنمای خوبی برای شماست. اگر می‌خواهید کسب وکاری بسازید، از فرصت‌ها استفاده کنید و کسب وکار رویایی تان را مدیریت کنید، این کتاب حرف‌هایی برای گفتن به شما دارد. حتی اگر تجربه کافی ندارید و چیز زیادی از مسائل مالی نمی‌دانید، خواندن این کتاب برای شما بی فایده نیست. در این کتاب ۲۰ زن کارآفرین از رازورمزهای موفقیت خود گفته اند. راز و رمزهایی که از استراتژی‌های کسب وکار تا سبک زندگی آن‌ها را در بر می‌گیرد. هر فصل این کتاب توسط یکی از زنان کارآفرین نوشته شده است. پاسخ‌های صریح و توضیح این زنان برای مخاطبان این کتاب الهام‌بخش است و به تغییر زندگی و راه‌اندازی کسب وکار آن‌ها کمک می‌کند.

کارآفرینی نوجوان

جک روزنتال

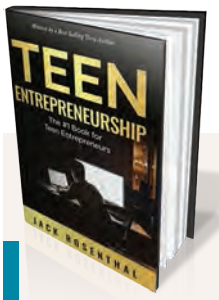



کارآفرینی زن و مرد نمی‌شناسد. داشتن کسب وکار رویایی است که در مخیله کمتر آدمی خطور نمی‌کند. با این وجود از بین خیل عظیم علاقه‌مندان به داشتن کسب وکاری شخصی، تعداد کمی موفق به داشتن نوعی موفق از بنگاه‌های اقتصادی می‌شوند. دانستن درباره رمز و رازهای کار یکی از مولفه‌هایی است که موفق‌ها می‌گویند در ساخت کسب وکار به آن‌ها کمک کرده است. اما چه زمانی برای دانستن درباره کارآفرینی، استراتژی‌ها و تجربه‌های دیگران مناسب است؟ نوجوانی؟ اگر پاسخ شما به این پرسش این است، کتاب جک روزنتال برایتان کمک‌کننده خواهد بود. کارآفرینی نوجوان عنوان دومین کتاب جک روزنتال است. او که نخستین کتابش را درباره سرمایه‌گذاری نوجوانان نوشت. این کتاب با نام «سرمایه‌گذاری نوجوان» در آمازون عرضه شد و حالا کارآفرینی نوجوان، نوشته این کارآفرین جوان به بازار آمده است. جک روزنتال ۱۹ ساله است اما می‌گوید ۱۰ سال است که در جایگاه یک کارآفرین و سرمایه‌گذار نشسته و مثل آن‌ها فکر می‌کند. او در کتاب نخستش از پیچ و خم‌های سرمایه‌گذاری‌های پرسود برای نوجوانان نوشت و حالا نوبت به کارآفرینی آن‌ها رسیده است. نویسنده که اکنون در کالجی در ماساچوست در آمریکا تحصیل می‌کند، در کتاب تازه‌اش درباره تاریخ تجارت مدرن، مفاهیم اساسی در جهان کارآفرینی و داستان کارآفرینی‌های خودش نوشته است. هم‌چنین در این کتاب می‌توان درباره ۹ کسب وکار موفق که خواند، کسب و کارهایی که می‌توانید همین امروز آن را کلید بزنید. هم‌چنین در این کتاب زندگی چند کارآفرین موفق بررسی شده است که خواندن آن برای مخاطب خالی از لطف نیست.

هرآنچه لازم است؛ تسلط بر عادت‌ها برای تغییر کسب‌وکار، روابط و زندگی

براندون برنانسین





«هرآنچه لازم است» کتابی است که با اتکا بر تجربه‌های تلخ و شیرین براندون برنانسین نوشته شده است. او نخستین شکستش را زمانی تجربه کرد که از کالج فارغ‌التحصیل شده بود. این شکست بزرگ اما او را متوقف نکرد. براندون به فروش گوگل و آی‌بی‌ام کمک کرد و چند شرکت چندمیلیون دلاری تاسیس کرد. در رتبه‌بندی که لینکدین از فهرست ۵۰ استارت‌آپ برتر تهیه کرده، یکی از شرکت‌های براندون برنانسین هم قرار گرفته است. اما او چطور از دل شکستی به آن بزرگی، به چنین موفقیتی رسیده؟ با انجام هرآنچه لازم است. دانستن درباره سفری که براندون برنانسین طی کرده، به هر علاقه‌مند به راه‌اندازی کسب وکار کمک می‌کند تا راهش را بشناسد و بیشتر با چالش‌ها و فرصت‌های موفقیت آشنا شود. براندون برنانسین می‌گوید مهم نیست از کجا آمده‌اید، اهل کدام کشورید، تحصیلات شما چیست و چه شبکه‌ای از ارتباطات دارید. می‌خواهید زندگی‌ای را که می‌خواهید بسازید و کسب وکاری را که آرزویش را دارید مدیریت کنید؟ کافی است هرآنچه لازم است انجام دهید. عادت‌های بد را کنار بگذارید و عادت‌های قدرتمند بسازید و آن را حفظ کنید. بر رفتارهای کوچکی که منجر به نتایج قابل توجه می‌شوند، تمرکز کنید. شکست‌ها می‌توانند برای پیشرفت به شما کمک کنند و از قدرت قانون یک درصد نباید غفلت کرد. در این کتاب رویکرد نویسنده شفاف و نسبت به کسب وکار و زندگی عاشقانه است. اما نکته مهم برای خوانندگان کتاب عدم تساهل نویسنده درباره کارآفرینی است. این کتاب درواقع مسیر راه‌اندازی کسب وکار و ایجاد شرکت‌های موفق را مشابه میدان جنگ توصیف می‌کند.

فکر کن و پولدار شو!

ناپلئون هیل

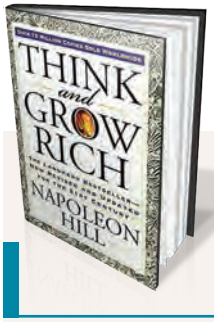



کتاب «فکر کن و پولدار شو!» را پدربزرگ همه ادبیاتی می‌نامند که این روزها آن را با نام انگیزشی می‌شناسیم. این نخستین کتابی است که جسورانه درباره اینکه چطور یک برنده ساخته می‌شود، سوال پرسیده است. مردی که این سوال را پرسید و به پاسخ‌های درخور برای آن گوش داد، ناپلئون هیل نویسنده این کتاب است و اکنون، خود او به عنوان یکی از برندگان بزرگ در جهان شناخته می‌شود. مشهورترین معلمان موفقیت که برای رسیدن به سبک زندگی بهتر و ثروت بیشتر به دنبال ساختن قوانین و فلسفه آن می‌گردند، هرآنچه دارند از جوهر کتاب ناپلئون هیل گرفته‌اند. کتابی که به شکلی قوی، فلسفه موفقیت را خلاصه کرده و درباره چرایی آن صحبت کرده است. نخستین نسخه از کتاب فکر کن و پولدار شو در سال ۱۹۳۷ منتشر شده است. هیل با افرادی چون هنری فورد و توماس ادیسون همزمان بود. او تلاش کرد اصولی را که به میلیونر شدن این افراد کمک کرده بود کشف کند و به تصویر بکشد. در سال‌های پس از زندگی ناپلئون هیل، کسب وکار آدم‌هایی مثل بیل گیتس و دیگر ثروتمندان جهان نشان داد آنچه هیل در کتابش به آن در این‌باره اشاره کرده تا چه اندازه درست است. در نسخه‌های تازه‌ای که از این کتاب منتشر شده، مثال‌های قدیمی به طور وفادارانه‌ای به اصل محتوا به‌روز شده تا خواننده جدید مشکلی با نثر کتاب پیدا نکند. «فکر کن و پولدار شو!» هنوز برای بسیاری از مردم جهان جذاب و خواندن آن ضروری است.

ثروت ایلان ماسک ریخت

با اینکه خرید توییتر به نتیجه رسید

مهران علی‌یاری
خبرنگار بخش تجربه



از نوامبر سال گذشته تا امروز، ایلان ماسک در فهرست میلیاردهای جهان در جایگاه نخست قرار گرفته است. مدیرعامل تسلا با دست یافتن به ۳۰۰ میلیارد دلار دارایی، گوی رقابت را از موسس شرکت‌های بزرگ و مدیران آن‌ها ربود. او از سال ۲۰۲۱ تا امروز ثروتمندتر از جف بزوس و بیل گیتس و حاشیه‌سازتر از وارن بافت و لری پیج است. ایلان ماسک با گذشت یک سال هنوز رتبه نخست خود را در جایگاه میلیاردرها حفظ کرده، با این وجود، در سال جاری میلادی ارزش ثروت او بیش از ۱۰۰ درصد نسبت به سال پیش کاهش یافته است.

ایلان ماسک در دو ماه اخیر درگیر پرونده توییتر است. خرید توییتر توسط ایلان ماسک به پرونده‌ای پیچیده تبدیل شد. پس از بارها انتشار اخبار درباره به هم خوردن معامله ایلان ماسک با هیئت مدیره توییتر، اعلام شد او قصد دارد ۷۵ درصد از کارکنان این شرکت را، پس از به سرانجام رسیدن قرارداد خرید مرخص کند. او سرانجام در ماه گذشته خرید توییتر را نهایی کرد و نخستین کار او، خدحافظی با مدیران ارشد غول شبکه‌های اجتماعی بود.

غیر از چالش‌های مالی، از سال گذشته شایعاتی درباره روابط ایلان ماسک هم منتشر شده است. اما یکی از مهم‌ترین اخبار درباره او، از بین رفتن بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار از ثروتی است که نام ایلان ماسک را در فهرست میلیاردرها در جایگاه نخست قرار داده است.

در ۴ نوامبر سال ۲۰۲۱ بود که ثروت ایلان ماسک به قله رسید. او در این تاریخ مالک ۳۲۰,۳ میلیارد دلار دارایی بود. اما این رقم اکنون با افتی ۳۵ درصدی به ۲۰۹,۴ میلیارد دلار رسیده است. کاهش این میزان از ارزش دارایی‌های ایلان ماسک به دلیل افت شدید قیمت سهام تسلا در بازارهای جهانی است. فوربز در پرونده‌ای در این‌باره نوشت تنها در یک ماه ارزش دارایی ایلان ماسک ۲۸ میلیارد دلار ریخته است. این رسانه اقتصادی می‌گوید پیش‌بینی‌ها از احتمال کاهش درآمد تسلا می‌گوید و اینکه بروز رکود به نگرانی سرمایه‌گذاران دامن بزند. مت مالی استراتژیست بازار در شرکت میلر تاباک به فوربز می‌گوید: «ایلان ماسک خودروهای گران‌قیمت می‌فروشد. بنابراین، رکود اقتصادی برای کسب‌وکار او خوب نخواهد بود».

ایلان ماسک با این وجود هنوز ثروتمندترین فرد در جهان است. هرچند ثروت او با وجود رکود سال آینده میلادی بیش از این کاهش پیدا کند. او هنوز ۶۰ میلیارد دلار دارایی بیشتری از برنارد آرنالت مدیر هولدینگ LVMH در اختیار دارد. ارزش دارایی ایلان ماسک ۷۱ میلیارد دلار از جف بزوس، موسس آمازون بیشتر است. او در سال گذشته ۳۱ میلیارد دلار از سهام تسلا را برای خرید توییتر فروخت تا غول شبکه‌های اجتماعی را به یک شرکت خصوصی تبدیل کند. ماسک در نهایت به این هدف رسید اما همه درامی که در این مدت رخ داد، به نگرانی سرمایه‌گذاران در شرکت‌های او دامن زده است. آن‌ها فکر می‌کنند ایلان ماسک بیش از آنچه باید به شبکه‌های اجتماعی اعتنا می‌کند و بی توجه به عواقب تصمیم‌هایش، سهام تسلا را برای خرید توییتر فروخته است. دین آیوز، تحلیل گر در Wedbush از شرکت‌های سرمایه‌گذاری در لس‌آنجلس می‌گوید: «مشکل سرمایه‌گذاران تسلا این است که آن‌ها احتمال می‌دهند ایلان ماسک سهام بیشتری را برای تامین مالی قرارداد خرید توییتر بفروشد». اما در مقابل این دیدگاه، تحلیل‌گران دیگری مثل گرت نلسون به آینده اقدام‌های مالی ایلان ماسک خوش‌بین‌اند. این تحلیل‌گر در موسسه تحقیقاتی CFRA می‌گوید: «تسلا در میان‌مدت و طولانی‌مدت، در بین شرکت‌های پربازده در بازار سهام باقی می‌ماند». هم‌چنین رکوردزنی در فروش خودرو در سه‌ماهه پایان سال جاری میلادی، از نقاط امیدبخش در کارنامه مالی ایلان ماسک خواهد بود.

بازار را بشناس

۴ نکته برای ساختن کسب‌وکاری که به درد مردم بخورد

پس از ۱۵ سال دوری از وطن، گیلیان تی، کارآفرین سنگاپوری تصمیم گرفت برای زندگی در کنار خانواده‌اش به این کشور برگردد. این بازگشت، همان کاری است که او در گفت‌وگو با رسانه‌ها از جمله سی ان بی سی، از آن با عنوان طوفان کامل یاد می‌کند. سه نفر از نزدیکان خانوادگی‌اش در سال ۲۰۱۶ با بیماری‌های مزمن دست و پنجه نرم می‌کردند. همین باعث شد تی خیلی زود دست به کار شود. او کسب‌وکاری راه انداخت که برای حمایت از بزرگسالانی که به کمک‌های خاص نیاز داشتند، کار می‌کرد. تی می‌گوید «مثلاً اگر لگن شما بشکند، دسترسی به خدمات بهداشت و درمان، از نیازهای فوری شماست. باید خیلی زود خودتان را به متخصص‌ها برسانید. می‌توانید به بیمارستان‌های دولتی بروید یا خصوصی. اما وقتی به خانه برگشتید چه؟ وقتی می‌خواهید به اجتماع بازگردید باید چه کرد؟ به چه برنامه مراقبتی نیاز دارید؟ باید به تهیه چه چیزهایی فکر کنید؟ باید چیدمان خانه را تغییر بدهید یا تجهیزاتی برای تحرک بیشتر در خانه بخرید؟» همین پرسش‌ها بود که کار گیلیان تی را به راه‌اندازی Homage کشاند. شرکتی که برای تامین نیازهای مددجویان یا به عبارت بهتر بیماران نیازمند به مراقبت‌های طولانی‌مدت کار می‌کند.

شرکت گیلیان در سال ۲۰۱۷ تاسیس شد. این استارت‌آپ ۴۵ میلیون دلار سرمایه از سرمایه‌گذاران بنامی مثل گولدن گیتس ونچرز و هلثکر گروپ جذب کرده است. ارزش این استارت‌آپ اکنون به بیش از ۱۰۰ میلیون دلار می‌رسد.

Homage تنها تجربه این کارآفرین زن و ۴۰ ساله سنگاپوری نیست. او تجربه توسعه نرم‌افزاری و ساختن برنامه‌ها را در کارنامه دارد. «موسسان در سر کار: داستان استارت‌آپ‌ها در نخستین روزهای زندگی»، کتابی است که جیسیکا لیوینگستون نوشته و در آن به زندگی گیلیان تی هم پرداخته است. پرسشی که نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند با اشاره به زندگی گیلیان به آن پاسخ بدهد این است: «من چطور از فناوری برای ساختن چیزهایی که مردم بتوانند با اتکای به آن زندگی شان را تغییر دهند، استفاده می‌کنم؟» در این کتاب درباره شروع کارآفرینی گیلیان تی هم نوشته شده است. او در سال ۲۰۱۳ هم‌بنیان‌گذار استارت‌آپ راکت تریپ در دره سیلیکون بود، وب سایتی که به کسب و کارهای گردشگری در صرفه‌جویی هزینه‌ها کمک می‌کرد. این شرکت توانست ۳۲ میلیون دلار سرمایه جذب کند و نکته مهم سرمایه‌گذاری ۱۵ میلیون دلاری گوگل ونچرز در این استارت‌آپ بود. در سال ۲۰۲۰ موندی هولدینگز راکت تریپ را خرید که آن را می‌خوانید. گیلیان تی درباره موفقیت استارت‌آپ‌ها به نکته آن اشاره کرده است.

نکته اول — شناسایی بازار

ساختن برنامه‌ای برای گردشگری و سفر یا خدمات درمانی، تغییری در لازمه‌هایی که باید برای راه نداختن کسب و کار در نظر بگیرید، ندارد. گیلیان تی می‌گوید در هر زمینه‌ای و با

فرصت‌های مراقبت از سالمندان و کمک گرفتن از فناوری برای انجام این کار، با هر چه سالمندتر شدن جمعیت در کشورهای مختلف جهان رو به افزایش است. بانک توسعه آسیایی در گزارشی می‌گوید تا سال ۲۰۵۰، تنها در آسیا از هر چهار نفر یک نفر بیش از ۶۰ سال سن دارد



گیلیان تی در سال‌های کارآفرینی‌اش آموخته برای رسیدن به اهدافش گام‌های بلند بردارد و در بین مردم به آن‌هایی که اثربخشی بیشتر در کار و زندگی‌اش دارند، متکی شود.

هر موضوعی می‌توانید کار کنید اما نکاتی که باید به آن توجه کنید، در هر کاری یکسان است. او می‌گوید «چیزی که باید به طور دقیق بدانید، بازار محصول یا خدمتی است که می‌خواهید عرضه کنید. هزینه‌ها، رشد و تقاضای محصول یا خدمات و دلایل اثر بخش بر هر یک را شناسایی کنید». Homage در سه بازار خدماتش را عرضه می‌کند. سنگاپور، مالزی و استرالیا. تی می‌گوید ویژگی‌های منحصر به فردی در خدمات آن‌ها وجود داشته که با مشکلات طرح شده در جامعه ارتباط گرفته است. ارتباطی که باعث شده شرکت آن‌ها بتواند مشکلات مردم در این جوامع را حل و فصل کند. به گفته مدیر Homage «چیزی که آن را در نظر گرفتیم، کمبود مددکار، روند طبیعی پیر شدن جمعیت در این کشورها و بیماری‌های مزمن بود. بیماری‌هایی که به میزان شگفت‌انگیزی رو به افزایش است و لزوماً نه به دلیل بالا رفتن سن وسال، بلکه به دلایل مختلف از جمله توسعه شهرنشینی بروز می‌کند».

فرصت‌های مراقبت از سالمندان و کمک گرفتن از فناوری برای انجام این کار، با هرچه سالمندتر شدن جمعیت در کشورهای مختلف جهان رو به افزایش است. بانک توسعه آسیایی در گزارشی می‌گوید تا سال ۲۰۵۰، تنها در آسیا از هر چهارنفر یک نفر بیش از ۶۰ سال سن دارد. با این وجود گیلیان تی از جمله مدیرانی است که بیش از گسترش بیش از حد کسب و کارش، به عمق بخشیدن به خدمات کسب‌وکارش فکر می‌کند.

گیلیان تی می‌گوید: «روی همه چیز تمرکز کنید. زمانی که تصمیم می‌گیرید در دیگر بازارها یا به عبارت بهتر در دیگر کشورها خدمات و محصولات خود را عرضه کنید، به نمای شفافی از آنچه در این بازارها رخ می‌دهد نیاز دارید. اما در حال حاضر باید بر بازارهای اصلی تمرکز کنید».

نکته دوم: گروه خوب بسازید

هرچه بیشتر درباره لازمه‌های راه‌اندازی کسب وکار و اصول تاسیس استارت‌آپ‌ها بدانید خوب است. اما نکته مهم دیگر، این است که کارآفرین باید به مردم توجه کند. تبدیل شدن به لنگری برای مردم برای حل مشکلاتشان کلید موفقیت کسب وکارهاست. یک دلیل عمده که Homage توانسته در خدمت‌رسانی به مردم در سه بازار بین‌المللی خوب عمل کند، همین است. برای گیلیان تی که هیچ تجربه‌ای در کسب وکارهای خدمات درمانی نداشته، توجه به فراهم کردن بهترین‌ها برای مشتری کمک‌کننده بوده است.

تی می‌گوید: «استفاده از خدمات بهترین متخصصان نکته‌ای مهم در کار ما بود. ما در مجموعه‌مان از کسانی برای پرستاری استفاده می‌کنیم که بیش از ۲۰ سال سابقه در بخش‌های مختلف درمانی و پزشکی کسب کرده‌اند. یک نکته باارزش و مهم در کار که انجامش دادیم، ترکیب مراقبت با کیفیت با محصول و فناوری بود. اینجاست که اهمیت وجود گروهی خوب در کسب وکارتان را درک می‌کنید. می‌دانید. من برای انجام کارها به بهترین شکل ممکن تلاش می‌کنم اما کار بهتر، دعوت به همکاری از کسانی است که کارها را بسیار بهتر از من انجام می‌دهند».

نکته سوم: تمرکز بر ۱۰۰ محصول خوب

کارآفرین شدن آسان نیست. آسیب‌های اجتماعی و روانی بسیاری سلامتی و زندگی کارآفرینان را تهدید می‌کند. گیلیان تی می‌گوید ایزوله شدن و دور افتادن از اجتماع یکی از این آسیب‌هاست. تی می‌گوید: «این آسیب زمانی جدی‌تر است که کارآفرین زن باشد». او می‌گوید: «پیام‌هایی که تلاشی غیرمستقیم برای مسخره کردن شماست دریافت می‌کنید. اما این پیام‌ها امروز کمتر است به



این دلیل که به واسطه آنچه که ساخته‌اید، مورد احترام قرار می‌گیرید». اما همه چیز از روز اول آسان نیست. گیلیان خاطراتی از روزهای نخستی دارد که کسب‌وکار او در رسانه‌های اقتصادی سروصدا کرده بود. می‌گوید: «یک روز یکی به من گفت می‌دانی، من الان متوجه شدم چرا روزنامه‌ها درباره تو گزارش نوشته‌اند. دلیلش چشم‌هایت است. تو چشم‌های قشنگی داری!»

تجربه دریافت چنین واکنش‌هایی از طرف همکاران و مخاطبان باعث شده گیلیان هر روز به خود یادآوری کند که باید بیشتر از یک بعد از شخصیتش را تقویت کند. او می‌گوید: «این دیگر برای من مثل ذکر گفتن شده است. من هر روز به خودم می‌گویم باید هم با اعتماد به نفس ظاهر شوم و هم سوپر شارپ. من فکر می‌کنم ما کارآفرینان زن مجبوریم برای اثبات نظراتمان بیشتر کار کنیم».

گیلیان تی در سال‌های کارآفرینی‌اش آموخته برای رسیدن به اهدافش گام‌های بلند بردارد و در بین مردم به آن‌هایی که اثربخشی بیشتر در کار و زندگی اش دارند، متکی شود. او می‌گوید: «صدها مشکل داریم اما نباید از یاد ببریم که صدها راه حل و محصول خوب هم وجود دارد. شما باید از جنجال‌ها فاصله بگیرید و با اعتماد به نفس و قدرت بیشتری در مسیر کارآفرینی حرکت کنید».

گیلیان تی می‌گوید: «بعضی روزها تحمل دشواری‌ها سخت است اما منابع تجدید قوا کم نیست. روی گروه تمرکز کنید، و برای رابطه‌ای سازگارانه، شفاف و ارزشمند با آن‌ها تلاش کنید. به نظر من این مهم‌ترین نکته در طی مسیر کارآفرینی است.

گیلیان تی می‌گوید: «بعضی روزها تحمل دشواری‌ها سخت است اما منابع تجدید قوا کم نیست. روی گروه تمرکز کنید، و برای رابطه‌ای سازگارانه، شفاف و ارزشمند با آن‌ها تلاش کنید. به نظر من این مهم‌ترین نکته در طی مسیر کارآفرینی است.»

نکته چهارم: نوآوری به اثربخشی می‌رسد

نوآوری برای گیلیان تی چه معنایی دارد؟ او در تعریف نوآوری به اثربخشی بر کاربران اشاره می‌کند. می‌گوید: «ماموریت Homage به آنچه می‌خواهم نزدیک است و البته برای من بسیار عزیز است. در پایان روز، هیچ حسی بهتر از این نیست که می‌بینم چیزی ساخته‌ام که در بهبود زندگی مردم موثر است». از سال ۲۰۱۷ Homage بیش از یک میلیون ساعت خدمات مددجویی را با کمک ۱۵ هزار نیروی کار حرفه‌ای در سه کشور عرضه کرده است. پس از ۲ سال، Homage توانست در بازار مالزی و استرالیا به رشد ۷۰۰ درصدی در سال برسد. گیلیان تی می‌گوید: «ساختن برنامه‌ای که به تحرک بیشتر مردم کمک کند و تبدیل آن به کسب وکاری که امروز می‌بینید، برای من هیجان‌برانگیز است. تو نیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز!»



تجربه جزیی‌نگری

۳ نکته از مدیر سابق تسلا برای راه‌اندازی کسب‌وکار خودتان

برای اهالی فناوری کار کردن در شرکت‌های فناوری‌محوری مثل گوگل، اپل، مایکروسافت و تسلا رویایی است. حتی کار کردن در یکی از این شرکت‌ها، فرصتی بی‌نظیر برای آن‌هاست. سوکماسا کاباياما به این فرصت رسید. نکته مهم‌تر، تکرار این رویا برای او بود. او هم در اپل کار کرد و تجربه آموخت و هم مدتی در تسلا مشغول به کار شد. امروز او صاحب استارت‌آپی است که سرمایه‌گذاران، سرمایه‌شان را از آن دریغ نمی‌کنند. سی ان بی سی در گزارش خود از زندگی او به فهرستی پر از سرمایه‌گذاران علاقه‌مند به کار با سوکماسا کاباياما اشاره کرده است.

سوکماسا کاباياما، هفت سال در شرکت لگو در ژاپن کار می‌کرد. او پس از این برای کار به شرکت اپل رفت و در یادگار استیو جابز، به عنوان مدیر بخش آموزش مشغول به کار شد. یکی از مهم‌ترین کارهای او در شرکت اپل، ترویج استفاده از آی پد در مدارس ژاپن بود. در همین زمان، فرصتی شغلی به او پیشنهاد شد که دست رد زدن به آن کار آسانی نبود. تسلا از سوکماسا کاباياما خواست به عنوان مدیر این شرکت در ژاپن مشغول به کار شود، و این به معنای ارتباط مستقیم او با ایلان ماسک، ثروتمندترین کارآفرین در جهان بود. راه انداختن خط تولید مدل S از خودروهای الکترونیکی در ژاپن کار آسانی نبود. سوکماسا کاباياما این کار را انجام داد اما این چیزی نبود که او را سیراب کند. کاباياما هدف دیگری داشت، او می‌خواست کارآفرین شود.

این مرد ۵۳ ساله در گفت‌وگو با سی ان بی سی گفته است: «خیلی مشغول فروش و بازاریابی بودم. اثربخشی من روی محصول اصلی خیلی کم بود. درحالی‌که من همیشه فکر می‌کردم اینکه چیزی را از هیچ‌چیز بسازم، هیجان بیشتری دارد».

در سال ۲۰۱۶، کاباياما به دره سیلیکون رفت به این امید که بتواند در مسیری که استیو جابز و ایلان ماسک حرکت کرده‌اند، حرکت خود را آغاز و بهترین محصول را به بازار عرضه کند. اکنون شش سال از آن روز می‌گذرد و او به این هدف یک گام نزدیک شده است. او در سال ۲۰۱۷ استارت‌آپی به اسم Uplift Labs را تاسیس کرد. این پلت‌فرم با اتکا به هوش مصنوعی روندهای تحلیلی را در فناوری سه‌بعدی پیاده می‌کند. براساس آنچه این شرکت در معرفی خود می‌گوید، تیم‌های بیسبال و بسکتبال برای بهبود عملکرد بازیکنان در فرایند نقاهت پس از جراحت

یکی از کارهای موردعلاقه کاباياما در استارت‌آپش، پاسخ دادن به تلفن مشتریان است. او تلاش می‌کند تا جای ممکن این تماس‌ها را بشنود و با مشتریان حرف بزند.

از خدمات این کسب وکار نوپا استفاده کرده‌اند. برای استفاده از این خدمات تنها داشتن دو آیفون یا آی پد کافی است. همه حرکات ورزشکاران در تیم‌های حرفه‌ای در زمین‌های بازی ضبط می‌شود و برای Uplift Labs ارسال می‌شود تا روند بهبودی و تغییر کنش‌های بازیکن بررسی شود. بنیان‌گذار این استارت‌آپ که به تازگی ۸٫۵ میلیون دلار سرمایه از سرمایه‌گذاران بنامی مثل ست کوری از ستاره‌های NBA و سافت بانک جذب کرده، از ۳ نکته مهم برای راه‌اندازی کسب‌وکار می‌گوید.

۱ توجه به جزییات

کار کردن در تسلا و اپل این فرصت را برای سوکماسا کاباياما فراهم کرد تا به بینشی درباره چگونگی ساخت محصولات موفق برسد. هرچند فرهنگ کار در اپل و تسلا مشابه نیست اما در بین این شرکت‌های بزرگ، نقاط مشترکی وجود دارد. سوکماسا کاباياما می‌گوید «یکی از نقاط مشترک در فرهنگ کاری این دو شرکت، توجه به سطحی از جزییات در کار است. این نکته‌ای است که باید برای راه‌اندازی کسب وکار خودتان، آن را به‌خوبی درک کنید».

مدیر Uplift Labs به مثالی در این زمینه اشاره می‌کند. کاباياما می‌گوید هم در تسلا و هم در اپل به تجربه کاربران به طور جزیی توجه می‌کنند که در هردوی این شرکت‌ها غیرعادی و البته بهترین کار است. به گفته کاباياما «وقتی یک آیفون جدید می‌خرید می‌بینید که بسته‌بندی آن طوری طراحی شده که باز و دیده شدن تلفن هوشمند را با انتظار کاربر برای آن لحظه همراه کند. برخلاف بسیاری از محصولات، روکش سلفونی در این بسته‌بندی طوری طراحی شده که به راحتی با انگشت کاربر قابل برداشتن است. درحالی‌که مجبورید برای برداشتن سلفون از محصولات دیگر از ناخن یا قیچی استفاده کنید. اپل به این جزییات توجه می‌کند، درحالی‌که از نظر دیگران لحظه بازکردن محصول، چیزی جز بازکردن درِ یک جعبه نیست».

۲ تمرکز بی‌پایان

کاباياما می‌گوید برای کسب وکارهای نوپا و استارت‌آپ‌ها کلید موفقیت چیزی جز عرضه محصولی متناسب با تقاضای بازار نیست. کاباياما در این‌باره می‌گوید: «اگر به طور ناگهانی محصول یا راه حلی را که به مشتریان عرضه کرده‌اید از آن‌ها بگیرید، چه بر سر زندگی‌شان می‌آید؟»

تمرکز بی‌پایان در همین‌جاست که اهمیت پیدا می‌کند. صاحبان کسب وکارهای نوپا باید به طور دائم برای شناخت آن بخش از مشتریان که نیاز و تقاضای آن‌ها را دنبال می‌کنند، تلاش کنند. دردهای این بخش چیست و آیا مرهمی موثر برای پایان یافتن این دردها را در اختیار دارید تا به آن‌ها عرضه کنید؟» کاباياما می‌گوید در شرکت‌هایی مثل اپل و تسلا اثر مشخص سهم بازار بررسی می‌شود اما رویکردهایی فراتر از این، زمینه‌ساز توسعه شرکت است.

«این شرکت‌ها هدف‌محورند یا به عبارت بهتر رویکردمحورند. برای مثال، می‌توانید به تسلا نگاه کنید. رویکرد این شرکت تشویق جهان و شتاب بخشیدن به حرکت کشور در استفاده هرچه بیشتر از حمل و نقل متکی بر انرژی پایدار است». کاباياما می‌گوید حرکت همیشگی شرکت‌ها مبتنی بر چشم‌انداز با اتکا به همه نیروها در یک سازمان انجام می‌شود. همه کاری که انجام می‌دهید، حرکت برای رسیدن به هدف‌های بزرگ‌تر و خوب‌تر است».

۳ پذیرش بازخوردها

یکی از کارهای موردعلاقه کاباياما در استارت‌آپش، پاسخ دادن به تلفن مشتریان است. او تلاش می‌کند تا جای ممکن این تماس‌ها را بشنود و با مشتریان حرف بزند. به گفته موسس Uplift Labs: «چیزی که من را به هیجان می‌آورد این است که بشنوم مشتریان عاشق محصولی‌اند که به آن‌ها عرضه می‌کنم. اما نکته مهم‌تر شنیدن چیزهایی از زبان آن‌هاست که به بهتر شدن کار ما کمک می‌کند».

به قول رید هافمن، از موسسان شبکه اجتماعی لینکدین، «هیچ چیز مثل عشق کشنده نیست. اینکه ۱۰ یا ۱۰۰ کاربر از مشکلات محصول بگویند، بهتر از داشتن ۱۰۰ هزار کاربر است که می‌گویند محصول شما هیچ مشکلی ندارد».

آنچه کاباياما آن را دنبال می‌کند همین است. او تلاش می‌کند به قطعه‌ای حیاتی در پازلی برسد که به درک چالش‌های ورزشکاران در همه ابعاد کمک می‌کند. آنچه Uplift Labs به طور دائم از کاربرانش می‌پرسد همین است. «آیا مشکلاتی در حفظ تعادل دارید؟ دامنه حرکت شما چقدر است؟ مفاصل‌تان چطور کار می‌کنند و آیا در گذشته آسیب دیده‌اید؟»

این پرسش‌ها به طور مستقیم بر عملکرد بازیکنان در همه ورزش‌ها از جمله بیس‌بال، دوچرخه‌سواری، دویدن و حتی راه رفتن انسان هم اثر دارد. هیچ استارت‌آپی، حتی از مجموعه کسب وکارها نوپایی که از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند، نتوانسته‌اند پیوندی بین یافته‌های به دست آمده از وضعیت ورزشکاران برقرار کنند. بنابراین هر ورزشکاری می‌تواند مثل یک آزمایشگاه سیار برای بهبود عملکردش عمل کند. به قول کاباياما «ریسک ناشی از جراحات با این کار، به کمترین میزان می‌رسد».

در سال ۲۰۱۶، کاباياما به دره سیلیکون رفت به این امید که بتواند در مسیری که استیو جابز و ایلان ماسک حرکت کرده‌اند، حرکت خود را آغاز و بهترین محصول را به بازار عرضه کند. اکنون شش سال از آن روز می‌گذرد و او به این هدف یک گام نزدیک شده است



FTX کمی پیش از اعلام ورشکستگی با پیشنهاد خرید صرافی بایننس روبه‌رو شده بود. این شرکت بیش از ۳۲ میلیارد دلار ارزش داشت اما مشکلات مالی و کمبود نقدینگی باعث شد به ورشکستگی برسد.



چراغ قرمز

چرا یکی از بزرگ‌ترین صرافی‌های رمزارز ورشکست شد؟

صرافی FTX از بزرگ‌ترین صرافی‌های ارزهای دیجیتال در هفته دوم ماه نوامبر اعلام ورشکستگی کرد. داستان FTX از روزی آغاز شد که کاربرانش تصمیم گرفتند دارایی خود را از این صرافی خارج کنند. به طور معمول صرافی‌ها با خروج سرمایه مشکلی ندارند اما در این صرافی اینطور نبود. وقتی بیش از ۶ میلیارد دلار ارز دیجیتال از این صرافی خارج شد، FTX روند برداشت‌ها را متوقف کرد و آن وقت همه فهمیدند آن چه بنکمن فرید ساخته توان پرداخت دارایی‌های مردم را ندارد.

ریزش‌ها و رویش‌ها

سال ۲۰۲۱ سال خوبی برای بازار ارزهای دیجیتال بود. قیمت بیت کوین به بیش از ۶۵ هزار دلار رسید و ارزش بازار رمزارزها از ۳ تریلیون دلار عبور کرد. اما یک سال پس از این تاریخ، قیمت نخستین ارز دیجیتال در جهان به کمتر از ۱۷ هزار دلار رسید و ارزش بازار کمتر از یک تریلیون دلار اعلام شد. تنها بیت کوین در جریان یک سال معاملات سال جاری میلادی نزدیک به ۷۵ درصد از ارزش خود را از دست داد. ارزش اتر هم در جریان معاملات سال ۲۰۲۲ باوجود اعمال اصلاحات بر بلاک‌چین اتریوم، ۷۳ درصد ریخت و قیمت آن از بیش از ۴ هزار و ۵۰۰ دلار به یک هزار و ۲۰۰ دلار رسید. افت و خیزهای بازار باعث شد بسیاری از تحلیل گران به سرمایه‌گذاران خرد درباره بازار ارزهای دیجیتال هشدار دهند. هرچند ریزش قیمت بهترین فرصت برای سرمایه‌گذاری در بازار رمزارزهاست اما، ریسک دارایی دیجیتال در سال ۲۰۲۲ به میزان قابل توجهی افزایش یافت. هم‌چنین ورشکسته شدن صرافی‌هایی مثل FTX هم بر نگرانی دارندگان ارزهای دیجیتال افزود و قیمت‌ها را بیشتر کاهش داد.

این صرافی در ۱۱ نوامبر ورشکستگی‌اش را اعلام کرد. مدیرعامل این شرکت بنکمن فرید در توییتر نوشت براساس فصل ۱۱ قانون ورشکستگی ایالات متحده آمریکا فرایند داوطلبانه انجام این کار را آغاز کرده‌اند. این خبر تکانی برای بازار ارزهای دیجیتال بود چراکه گفته می‌شد بیش از یک میلیون نفر از طریق این صرافی ارزهای دیجیتال خریده بودند.

FTX کمی پیش از اعلام ورشکستگی با پیشنهاد خرید صرافی بایننس روبه‌رو شده بود. این شرکت بیش از ۳۲ میلیارد دلار ارزش داشت اما مشکلات مالی و کمبود نقدینگی باعث شد به ورشکستگی برسد. ورشکستگی FTX درحالی رسانه‌ای شده که گفته می‌شود بنکمن فرید از چهره‌های مهم در بازار ارزهای دیجیتال در ایالات متحده آمریکا بوده است. او از فعالانی بود که در مورد قوانین مربوط به معاملات و استخراج ارزهای دیجیتال با قانون‌گذاران در آمریکا مذاکره می‌کرد. هم‌چنین بنکمن از جمله کسانی است که میلیون‌ها دلار به نمایندگان دموکرات در کنگره آمریکا کمک مالی کرده است.

ورشکستگی FTX از بزرگ‌ترین صرافی‌های رمزارز در ایالات متحده امریکا به خروج میلیاردها دلار سرمایه از بازار انجامید. گفته شده این صرافی ۶ تا ۱۰ میلیارد دلار از پرداختی‌های مشتریانش را به وام‌گیرندگان خارجی وام داده که بازپرداخت آن به آسانی ممکن نیست. هم‌چنین توکن FTT که این صرافی آن را عرضه کرده نزدیک به ۹۰ درصد از دارایی خود را از دست داده است. بخشی از توکن FTT برای بازخرید سهام رقیب FTX هزینه شده است. چانگ پنگ ژائو، که او را با نام مستعار CZ در فضای مجازی می‌شناسیم، دو سال پیش ۲۰ درصد از سهام FTX را خرید. در همین بازه زمانی و با رونق هرچه بیشتر رقابت این دو صرافی بزرگ ارزهای دیجیتال، FTX تصمیم گرفت سهام چانگ پنگ ژائو را بخرد. سهامی که CZ آن را با ۱۰۰ میلیون دلار هزینه کرد خریده بود اما اکنون ارزش آن به بیش از ۲ میلیارد دلار می‌رسید. بازپرداخت ارزش سهام صرافی FTX با توکن FTT در نوامبر سال ۲۰۲۲، برای این صرافی دردساز شد. چانگ پنگ ژائو که درباره ترکیب دارایی‌های FTX و شرکت آلامدا از موسسات دیگر بنیان‌گذار این صرافی شایعاتی شنیده بود، در توییتر از تصمیمش برای فروش FTT خبر داد. پس از به اشتراک گذاشتن این تصمیم با فعالان دیگر در فضای مجازی ارزش این توکن سقوط کرد. FTT که در آن زمان ۲۳ دلار در هر توکن قیمت داشت، در هفته دوم ماه نوامبر با قیمت ۳ دلار معامله می‌شد.

اکنون صرافی FTX ورشکستگی‌اش را اعلام کرد و چشم‌انتظار خریداری منصف است. با این وجود شایعه درباره اینکه چرا این صرافی با بیش از ۱,۲ میلیون کاربر و میزبانی بیش از ۶۰ میلیارد دلار معامله به اینجا رسیده کم نیست. باید دید در آینده نزدیک چه اخباری در این‌باره منتشر می‌شود. نکته مهم در این بین اما، اثر فروریختن یکی از بزرگ‌ترین صرافی‌های ارزهای دیجیتال بر بازار رمزارزهاست. ریزشی که می‌تواند دامن بیت‌کوین را هم بگیرد و همراه با خودش، نخستین رمزارز جهان را هم پایین بکشد.

تنش‌های دور، تنش‌های نزدیک

چرا برای تحلیل دنیا باید بیشتر از قبل صبوری کرد
و چرا مهم‌ترین چالش پیش روی اقتصاد جهان، نه گرم‌شدن زمین، که کاهش جمعیت است؟



[آینده غذا]

سبزترین فناوری

کشاورزی و صنعت غذایی، در آستانه تحولی بزرگ





جورج مانبایت

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع: گاردین

چرا باید خواند:
پایداری محیط‌زیست و فناوری‌های رسیدن به این پایداری برای تمام کشورهای جهان از جمله تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران ایران اهمیت شایانی دارد.

کاری که اکنـــون داریم انجام می‌دهیم به چه دردی می‌خورد؟ بعد از ۲۷ اجلاس بدون عملی تأثیرگذار، به‌نظر می‌رســـد هدف اصلی این اجلاس‌ها این بود که به حرف‌زدن ادامه بدهیم. اگر دولت‌ها در ممانعت از آشفتگی اقلیمی جدی بودند، ما شاهد برگزاری اجلاس «COPs ۲-۲۷» نبودیم. مسئله اصلی‌ای که ما باید در اجلاس اول حل می‌کردیم این بود که لایه اوزون آســـیب دیده است و باید در یک اجلاس که در مونترال برگزار می‌شد درباره‌اش تصمیم می‌گرفتیم.

بدون اعتراضات مردمی هیچ چیزی نمی‌توانست به‌دست بیاید، مثل سایر جنبش‌های اعتراضی مردمی قبلی. آنچه اکنون حاصل شده این است که توده مردم نسبت به این مسئله حساس شده‌اند و می‌خواهند که تغییری در این روند پیش بیاید و فشار می‌آورند که کاری در این باره انجام شود. اما مثل همه اعتراضاتی که می‌شناسیم، این فقط بخشی از مشکلی است که با آن مواجهیم. علاوه بر این، لازم است که ما خواسته‌های خود را به منصه عمل برسانیم که این امر نیازمند تغییرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فناورانه است. تمام این مسایل لازم است اما کافی نیست. فقط وقتی همه تغییرات با هم رخ می‌دهد می‌توانیم شاهد آنچه باید باشیم.

اجازه بدهیم یک لحظه بر فناوری متمرکز شـــویم. مخصوصاً آنچه می‌تواند مهم‌ترین فناوری محیط‌زیستی‌ای باشد که تاکنون پیشرفت کرده اســـت: تخمیر دقیق. فناوری تخمیر دقیق یک نوع پالایش‌شده استفاده از مخمرها است، روشی برای چند برابر کردن میکروب‌هایی که تولیدات خاصی را می‌سازند. این روش سال‌های سال برای تولید دارو و افزودنی‌های خوراکی به کار می‌رفت. اما اکنون دانشمندان در بسیاری از آزمایشگاه‌ها و معدودی کارخانه‌ها، در حال توسعه فناوری‌ای هستند که می‌تواند نسل جدید وعده‌های خوراک اصلی انسان‌ها باشد.

آنچه برایم در این پیشـــرفت‌های فناورانه جالب‌تـــر از همه به‌نظر می‌رسد این است که از هیچ نهاده‌های کشاورزی‌ای استفاده نمی‌کند. میکروب‌هایی که مواد غذایی درست می‌کنند با هیدروژن یا متانول تغذیه می‌شوند ــ که می‌تواند با برق تجدیدپذیر به‌دست بیاید ــ و این مواد با آب و دی‌اکسید و کربن و مقدار خیلی کمی کود ترکیب می‌شوند. این میکروب‌ها گردی را درست می‌کنند که تقریباً ۶۰ درصد پروتئین دارد، خیلی بیشتر از میزان ماده غذایی‌ای که غنی‌ترین غلات می‌توانند داشته باشند (دانه‌های ســـویا ۳۷ درصد و نخود ۲۰ درصد دارد). وقتی آن‌ها طوری به‌عمل آیند که میزان مشخصی پروتئین و چربی را داشته باشند، می‌توانند جایگزین خیلی بهتری برای محصولات دامی همچون گوشت و ماهی و شیر و تخم‌مرغ باشند. و می‌توانند این قابلیت را داشته باشند که باعث ایجاد دو اتفاق شگفت‌انگیز شوند.

اولین اتفاق این است که درجه ردپای کربنی تولید غذا در کره زمین به اندازه چشـــمگیری کاهش پیدا می‌کند. مطالعه‌ای که اخیراً در این زمینه انجام شده است نشان می‌دهد که میزان متانول لازم برای عمل تخمیر دقیق در رسیدن به میزان مشخصی از پروتئین ۱۷۰۰ برابر کمتر از کشت سویا در زمین‌هایی است که بتواند همان میزان پروتئین را تولید کند. این تحقیق نشان می‌دهد که اگر تخمیر دقیق مورد استفاده قرار بگیرد، میزان استفاده از متانول برای تولید اندازه مشخصی از گوشت گاو و گوسفند به‌ترتیب ۱۳۸ هزار و ۱۵۷ هزار برابر کمتر خواهد بود. همچنین بنا به میزان اســـتفاده از منابع الکتریسیته و نرخ تجدیدپذیری آن، این فناوری می‌تواند باعث کاهش استفاده از آب و انتشار گازهای گلخانه‌ای نیز بشود. به‌دلیل اینکه این فرایند در محیط‌های دربسته انجام می‌شود، می‌توان از سرریز ضایعات و مواد شیمیایی آن به محیط وسیع‌تری که قبلاً در کشاورزی انجام می‌شد جلوگیری کرد.

اگر این فناوری جایگزین تولید با دام شـــود، می‌تواند مهم‌ترین مورد از

میزان متانول لازم برای عمل تخمیر دقیق در رسیدن به میزان مشخصی از پروتئین ۱۷۰۰ برابر کمتر از کشت سویا در زمین‌هایی است که بتواند همان میزان پروتئین را تولید کند

آنچه می‌تواند مهم‌ترین فناوری محیط‌زیستی‌ای باشد که تاکنون پیشرفت کرده است: تخمیر دقیق. فناوری تخمیر دقیق یک نوع پالایش‌شده استفاده از مخمرها است، روشی برای چند برابر کردن میکروب‌هایی که تولیدات خاصی را می‌سازند.

آخرین فرصت‌هایی باشد که مانع فروپاشی سیستم حیات در کره زمین شود، اتفاقی که اخیراً متخصصان محیط‌زیست هشدار می‌دهد باید در مقیاس وسیع با احیای سیستم حیات مانع از آن شد. با آزادسازی مناطق وسیعی که اکنون در اختیار دام‌ها یا زمین‌های کشاورزی‌ای که برای تغذیه آن‌ها لازم است گذاشته شده (که با فاصله زیاد، وسیع‌ترین بخش از زمین‌هایی به شمار می‌رود که انسان‌ها آن را برای فعالیت‌های خود به کار گرفته‌اند)، و همچنین با آزادسازی دریاهایی که برای پرورش ماهی و شیلات به کار می‌رود و نیز با احیای جنگل‌ها و مرداب‌ها و علفزارهای استوایی و مراتع طبیعی و آبسنگ‌ها و کف دریاها، ما می‌توانیم هم مانع ششمین انقراض بزرگ شویم و هم میزان کربنی که در جو رها می‌کنیم را به میزان خیلی زیادی کاهش دهیم.

دومین فرصت شگفت‌آور استفاده از تخمیر دقیق این است که وابستگی شدید به بسیاری از کشورها برای تأمین غذا و ارسال مواد غذایی از فواصل دور رفع می‌شود. کشورها در خاورمیانه، شمال آفریقا، شاخ آفریقا و آمریکای مرکزی زمین‌های حاصلخیز کافی یا آب به‌اندازه برای اینکه خودشان غذای تا سطح کفایت خود را تأمین کنند ندارند. در مناطق دیگر، مخصوصاً بخش‌هایی از آفریقا در زیر خط صحرا، فرسایش خاک با رشد جمعیت و تغییرات رژیم غذایی باعث شده است که تأمین مواد غذایی بسیار دشوار باشد. اما آسیب‌پذیرترین مسئله برای تمام کشورها در زمینه امنیت غذایی در یک مؤلفه دیگر برجسته می‌شود: نور خورشید. اشعه خورشید نهاده‌ای است که برای تولید پایدار مواد غذایی بر پایه هیدروژن و متانول لازم است.

تخمیر دقیق اکنون در بالای منحنی قیمتی خود قرار گرفته است و به‌احتمال زیاد هزینه‌هایش شیب نزولی را طی خواهد کرد. کشاورزی با اورگانیسم‌های چندسلولی (گیاهان و جانوران) در کف منحنی قیمتی خود قرار دارد و به‌تدریج با محدودیت‌های خود مواجه می‌شوند و حتی می‌توانند مشکلاتی فراتر از خود درست کنند. اگر تولید توزیع شود (اتفاقی که به‌نظرم ضروری است)، هر شهری می‌تواند مراکز مستقل تخمیر باکتریایی داشته باشد که برای بازارهای محلی غذاهای از نظر پروتئینی غنی تولید کند. این فناوری می‌تواند در بسیاری از کشورها امنیت غذایی را به ارمغان بیاورد، امنیتی که از آنچه کشاورزی می‌تواند ایجاد کند مؤثرتر و کارآمدتر است.

در این میان، چهار ایراد عمده را می‌توان مد نظر داشت. اولین ایراد این است که با باکتری سروکار دارید. خب، در هر حال، شما با هر وعده غذایی دارید باکتری می‌خورید. در واقع، ما همین حالا هم آگاهانه در بخشی از غذاهایمان آن‌ها را می‌خوریم، مثل پنیر و ماست. و در نظر بگیرید تعداد زیاد دامداری‌هایی را که قسمت اعظم تولید گوشت و تخم‌مرغی را که ما می‌خوریم بر عهده دارند و نیز کشتارگاه‌هایی را که به این دامداری‌ها خدمات می‌دهند. وقتی فناوری تازه پا به عرصه بگذارد، هردوی این بخش‌ها زاید خواهد بود.

ایراد دوم این است که گرد حاصل از تخمیر دقیق می‌تواند در ساخت غذاهای بسیار عمل‌آورده‌شده به‌کار رود. بله، مثل آرد گندم، این گردها نیز می‌تواند در انواع غذاها استفاده شود. اما این گردها می‌توانند جایگزین خیلی خوبی برای محصولات حیوانی هم باشند، به‌خصوص اگر میکروب‌ها طوری اصلاح ژنتیکی بشوند که بتوانند پروتئین‌های خاصی را تولید کنند.

این اتفاق ما را به‌سوی سومین ایراد هدایت می‌کند. در حال حاضر مشکلات زیادی در غلات مشخصی که اصلاح ژنتیکی شده‌اند وجود دارد. هدف شرکت‌هایی مثل «راوندآپ ردی می زد» این است که سهم بازار خود را در فروش یک نوع علف‌کش تجاری بزرگ‌تر کند و در تولید آن دست بالا را داشته باشد. اما فارغ از چنین اثرات جانبی بازاری، میکروب‌های اصلاح‌شده ژنتیکی روی تخمیر دقیق نیز که از دهه ۱۹۷۰ برای تولید انسولین به کار می‌رفتند اثر منفی گذاشته‌اند. این اتفاق ممکن است بحران آلودگی ژنتیکی را در صنایع غذایی تشدید کند اما فعالیت‌های معمول تجاری احتمالاً آن را نادیده می‌گیرند. آلودگی ژنتیکی این‌طور به وجود می‌آید که ژن‌های مقاوم در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها از دام‌ها به تانک‌های فضولات آن‌ها سرایت می‌کند و به درون خاک می‌رود و سپس از راه زنجیره غذایی وارد جهان حیات کره زمین می‌شود. میکروب‌های اصلاح‌شده ژنتیکی به‌شکلی متناقض بهترین امیدهای مادر توقف آلودگی ژنتیکی هم هستند.

کفه چهارمین ایرادی که در فناوری تخمیر دقیق وجود دارد از همه ایرادها سنگین‌تر است: احتمال اینکه این فناوری تازه تحت سلطه چند شرکت انگشت‌شمار قرار بگیرد. این خطر واقعی است و از همین حالا باید با آن روبه‌رو شویم و مقابله کنیم. روش مقابله این است که خواهان اقتصاد غذایی تازه‌ای باشیم که به‌شکلی بنیادین متفاوت از اقتصاد غذایی کنونی است و در آن یکپارچگی قوی‌ای که هم‌اکنون نیز اتفاق افتاده وجود داشته باشد. اما این کار چیزی نیست که علیه خود فناوری باشد بلکه علیه تمرکز خطرناکی است که در تجارت جهانی غلات به چشم می‌خورد. ۹۰ درصد تجارت جهانی غلات در دست چهار شرکت بزرگ است. با این اقتصاد جدید غذایی می‌توان از انحصار تجارت غله و در مقابل گرسنگی میلیاردها نفر جلوگیری کرد.

نظر من این است که ما در زمینه فناوری‌های غذایی دچار یک فوبیای نوین هستیم. افرادی را می‌شناسم که از اجاق مایکروویو استفاده نمی‌کنند چون اعتقاد دارند که سلامتی‌شان را به خطر می‌اندازد (که نمی‌اندازد) اما به‌جایش از اجاقی که در آن چوب می‌سوزد استفاده می‌کنند که سلامتی‌شان را بدتر به خطر می‌اندازد. ما از کهنه دفاع می‌کنیم و از نو فراری هستیم. خیلی از اوقات باید این عادت را کنار بگذاریم. من حمایت خود را از فناوری تازه و کارزار تبلیغاتی‌ای که برای آن شروع شده است اعلام می‌کنم. این کارزار را «خاموش کردن و دوباره روشن کردن غذا» نامیده‌اند. این عنوان در عصر فناوری برای زمان‌هایی به کار می‌رود که باید رایانه را خاموش و دوباره روشن کرد تا مشکل حل شود. امیدوارم که فناوری تازه تخمیر دقیق بتواند ما را از چرخه خطرناک غذایی که در آن قرار داریم بیرون بیاورد. امیدواریم که باعث تخمیر و تعمیق یک انقلاب جدید در صنایع غذایی شود.

ما در زمینه فناوری‌های غذایی دچار یک فوبیای نوین هستیم. افرادی را می‌شناسم که از اجاق مایکروویو استفاده نمی‌کنند چون اعتقاد دارند که سلامتی‌شان را به خطر می‌اندازد (که نمی‌اندازد) اما به‌جایش از اجاقی که در آن چوب می‌سوزد استفاده می‌کنند که سلامتی‌شان را بدتر به خطر می‌اندازد. ما از کهنه دفاع می‌کنیم و از نو فراری هستیم

تخمیر دقیق اکنون در بالای منحنی قیمتی خود قرار گرفته است و به‌احتمال زیاد هزینه‌هایش شیب نزولی را طی خواهد کرد. کشاورزی با ارگانیسم‌های چندسلولی (گیاهان و جانوران) در کف منحنی قیمتی خود قرار دارد و به‌تدریج با محدودیت‌های خود مواجه می‌شوند و حتی می‌توانند مشکلاتی فراتر از خود درست کنند



شرکت آمازون بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی جهان است و قصد دارد سالانه بین ۱۲ تا ۱۵ فیلم سینمایی بسازد که در معرض اکران قرار خواهد گرفت و مقاماتی در این شرکت خواسته‌اند که نامشان در گزارش نیاید چرا که شرکت آمازون هنوز استراتژی خود را کامل ارائه نکرده است.

[آینده آمازون]

فیلمسازی غول خرده‌فروشی

شرکت آمازون می‌خواهد سالی ۱۲ فیلم سینمایی به بازار عرضه کند

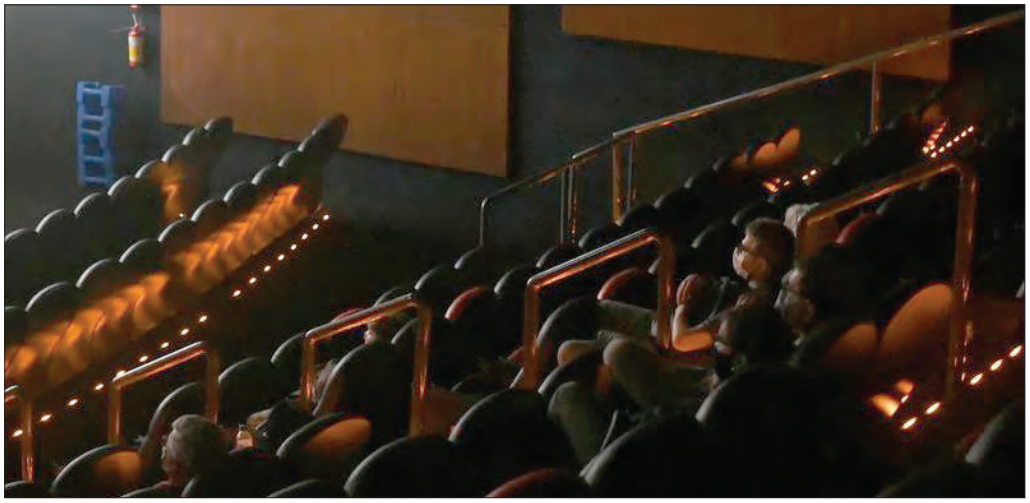

لوکاس شاو

تحلیل‌گر حوزه فناوری

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:
شرکت‌های حوزه فناوری مدام در حال ورود به عرصه‌های جدید هستند و این اتفاقات برای فعالان اقتصاد فناوری ایران نیز می‌تواند جالب توجه باشد.

شـــرکت آمازون برنامه دارد که بیش از یک میلیارد دلار در سال برای تولید فیلم‌های سینمایی سرمایه‌گذاری کند. طبق گفته کسانی که به این پروژه در شرکت نزدیک هستند، این فیلم‌ها بناست در سالن‌های سینما به نمایش دربیاید و پررنگ‌ترین نقش در تولید این فیلم‌ها را یک شرکت فعال در حوزه اینترنت بر عهده خواهد داشت.

شرکت آمازون بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی جهان است و قصد دارد سالانه بین ۱۲ تا ۱۵ فیلم سینمایی بسازد که در معرض اکران قرار خواهد گرفت و مقاماتی در این شرکت خواسته‌اند که نامشان در گزارش نیاید چرا که شرکت آمازون هنوز استراتژی خود را کامل ارائه نکرده است. سال آینده میلادی شرکت آمازون تعداد کمتری از فیلم‌های سینمایی را در سینماها اکران خواهد کرد و در طول زمان میزان تولید خود را افزایش خواهد داد. این فیلم‌ها که آمازون قصد تولید و نمایش‌شان را دارد در استودیوهای بزرگ فیلمسازی جهان همچون پارامونت ساخته خواهد شد.

شرکت‌هایی که خدمات استریمینگ ویدیو ارائه می‌کنند از سالن‌های سینما که خیلی از فیلم‌ها در اصل برای نمایش در آن‌ها ساخته می‌شود دوری می‌کنند. فیلم‌هایی که برای نمایش در پلتفرم‌های استریم ساخته می‌شوند، کمتر توسط شرکت‌های سنتی فیلمسازی تولید می‌شـــوند. به‌طور خاص، شرکت نت‌فلیکس از سینماهای زنجیره‌ای دوری می‌کند و محصولات خود را برای کســـانی عرضه می‌کند که فیلم‌ها را در خانه نگاه می‌کنند. این شـــرکت برای تماشاگران خانگی خود بیش از یک فیلم در هفته عرضه می‌کند. این غول اســـتریمینگ جهان همین چند روز پیش فیلم به نام «تایـــوز اوت» که دنباله یک فیلم سینمایی است را برای اکران در سالن‌های سینما عرضه کرده بود. با این حال، چند روزی نگذشت که این شرکت اعلام کرد یک ماه بعد این فیلم را در شبکه استریمینگ خانگی به نمایش خواهد گذاشت. نسخه اصلی این فیلم که از آن اقتباس شده در سال ۲۰۱۹ در سالن‌های سینما ۳۱۲.۹ میلیون دلار درآمد کسب کرده بود.

شرکت آمازون نسبت به شـــرکت نت‌فلیکس دید بازتری به سالن‌های سینما دارد و همین است که مبلغ معتنابهی روی فیلم‌های سینمایی سرمایه‌گذاری می‌کند. درحالی‌که نت‌فلیکس هر سال بیش از ۱۰۰ فیلم سینمایی تولید می‌کند، آمازون فقط چند دهه فیلم را در برنامه خود دارد که تعداد زیادی از آن‌ها نیز فیلم‌هایی به زبان غیرانگلیسی هستند.

اخباری نیز از افزایش سهم خدمات‌دهندگان اکران به گوش می‌رسد. شرکت «ای‌ام‌سی انترتینمنت هلدینگ» که بزرگ‌ترین شرکت زنجیره‌ای صاحب سالن‌های سینما در آمریکا اســـت، بلیت‌های ســـالن در نیویورک را تا ۹.۲ درصد یعنی ۷.۹۹ دلار افزایش داده است. شرکت «سینمارک هلدینگ» نیز بهای بلیت خود را ۱۲ درصد یعنی تا قیمت ۱۳.۷۸ دلار افزایش داده است. حتی با اینکه آمازون با الگوی کاهش هزینه‌ها پیش می‌رود، این شرکت میزان سرمایه‌گذاری‌های خود را در ساخت فیلم‌های سینمایی غیراقتباسی افزایش داده اســـت و استودیو ۹۸ ساله «ام‌جی‌ام» را در هالیوود خریده است. این همان شرکتی است که فیلم‌هایی مثل «بن‌هور» را ساخته است. شرکای زنجیره‌ای این شرکت فیلم‌های راکی و جیمز باند را ساخته‌اند. دو مدیر ارشد شرکت «ام‌جی‌ام» چند ماه بعد از خریدش توسط آمازون استعفا دادند و مدیر استودیوهای شرکت آمازون در حال گذشتن برای یافتن یک مدیرعامل برای کسب‌وکار فیلمســـازی در این شرکت است. مدیران آمازون با نامزدهای زیادی برای پست مدیرعاملی شرکت صحبت کرده‌اند که از جمله آن‌ها اما واتز است که قبلاً در کمپانی فاکس قرن بیست‌ویکم و کمپانی پارامونت کار کرده است. یکی دیگر از نامزدها شون بیلی است که از مدیران سابق شرکت والت دیزنی است.

شـــرکت آمازون اولین بار زمانی توجه فعالان حوزه کسب‌وکار سینما و فیلم را جلب کرد که با فیلم‌های خود در فســـتیوال فیلم ســـاندنس شرکت کرد و طی ماه‌ها با هزاران سالن سینما درگیر بود و با چرخه خالی استودیوهای سنتی فیلمسازی آشنا شد. فیلم‌های تولیدشده در این شرکت نامزد جشنواره اسکار شد و مورد توجه منتقدان سینمایی واقع شد، هرچند که در فروش بلیت سالن‌های سینما نتوانستند موفقیت چندانی به‌دست بیاورند.

بعد از آن بود که آمازون جدی‌تر وارد حوزه فیلمسازی شد و مدیران وقت خیلی دوست داشتند که با کمپانی‌های صاحب سالن سینما کار کنند اما تمرکز خود را بر ساخت فیلم‌هایی که می‌خواهند در سینماهای خانگی و با فناوری استریمینگ به نمایش دربیایند گذاشت. از آن سو، جف بزوس، بنیان‌گذار شرکت آمازون، نیز استودیوهای هالیوودی زیرمجموعه آمازون را به‌سوی ساخت محتواهای تجاری بیشتر سوق داده است. همه این مسایل سبب شده است که شرکت‌های رقیب آمازون همچون نت‌فلیکس و اپل هم پول بیشتری صرف ساخت فیلم و سریال کنند که نتایج آن را در آینده بیشتر شاهد خواهیم بود.

آمریکا و بریتانیا بیشترین کمک‌های مستقیم نظامی را برای کمک به اوکراین از تاریخ ۲۴ ژانویه تا ۳ اکتبر انجام دادند و لهستان رتبه سوم و جمهوری چک رتبه نهم در فهرست اهدای ادوات نظامی به اوکراین را دارند.

[آینده صنایع نظامی]

رونق اسلحه‌سازی به‌لطف جنگ اوکراین

شرکت‌های تسلیحات‌سازی اروپای شرقی با دم خود گردو می‌شکنند

صنایع نظامی اروپای شـــرقی در حال بیرون‌دادن ســـریع اسلحه، خمپاره و سایر لوازم نظامی از خط تولید شرکت‌های خود هستند، آن هم با سرعتی که نظیرش از جنگ سرد به این طرف دیده نشده است. علتش هم این است که دولت‌های کشورهای منطقه تلاش می‌کنند که به اوکراین در جنگ این کشور علیه روسیه کمک برسانند.

اعضای این ائتلاف برای دولت کی‌یف اسلحه و سایر مهمات نظامی تولید می‌کنند چرا که روسیه در ۲۴ فوریه به همسایه خود حمله کرد و در این مدت موجودی سلاح‌های خود اوکراین به اتمام رسید. بر اساس مرکز رصد اقتصاد جهانی مؤسسه «کیل»، آمریکا و بریتانیا بیشترین کمک‌های مستقیم نظامی را برای کمک به اوکراین از تاریخ ۲۴ ژانویه تا ۳ اکتبر انجام دادند و لهستان رتبه سوم و جمهوری چک رتبه نهم در فهرست اهدای ادوات نظامی به اوکراین را دارند.

اما هنوز برخی از اعضای پیمان ورشو که یک پیمان امنیتی در زمان شوروی است، با روسیه با احتیاط برخورد می‌کنند و کمک به اوکراین را مســـئله‌ای در حوزه امنیت منطقه‌ای به‌شمار می‌آورند. اما نزدیک به دوجین مقام دولتی و تجاری و تحلیل‌گر به رویترز گفته‌اند که درگیری روسیه با اوکراین باعث ایجاد فرصت‌های جدیدی برای صنایع نظامی منطقه شـــده است. سباســـتین چوالک، مدیرعامل شرکت لهستانی «پی‌جـــی‌زد»، می‌گوید: «با در نظر گرفتـــن این واقعیت که جنگ در اوکراین ادامه دارد و با لحاظ این دیدگاه ملموس که بسیاری از کشورها قصد دارد هزینه‌ها در حوزه نظامی و بودجه‌های دفاعی خود را افزایش دهند، شانسی واقعی برای شرکت‌های اسلحه‌سازی کشورهای منطقه هست که در سال‌های پیش رو وارد بازارهای جدید شوند و درآمدهای صادراتی خود را بالا ببرند.»

شـــرکت دولتی «پی‌جی‌زد» کنترل بیش از ۵۰ شـــرکت فعال در ســـاخت اسلحه و لوازم دفاعی را در دست دارد و سهامدار ده‌ها شرکت دیگر را نیز اســـت. چوالک به رویترز گفت که این شرکت اکنون برنامه دارد تا یک دهه آینده ۱۸ میلیارد دلار در زمینه نظامی سرمایه‌گذاری کند که بیش از دو برابر هدف‌گذاری این شرکت در دوران پیش از جنگ اوکراین اســـت. این سرمایه‌گذاری‌ها شامل تأسیسات زیربنایی تازه‌ای است که فراتر از مرزهای بلاروس می‌رود. بلاروس به‌دلایل امنیتی متحد روسیه است.

مقامات دولتی و مدیران شرکت‌ها در کشورهای لهستان و اسلواکی و جمهوری چک می‌گویند که سایر تولیدکنندگان اسلحه نیز در حال افزایش ظرفیت تولید خود و رقابت برای اســـتخدام کارکنان هستند. نیروهای نظامی و تولیدکنندگان ادوات نظامی تعدادی از کشـــورهای اروپای شـــرقی بلافاصله پس از آغاز جنگ اوکراین شـــروع کردند به خالی‌کـــردن زاغه‌های اســـلحه و ادوات دفاعی دوران شـــوروی تا به اوکراینی‌ها تجهیزات برســـانند چرا که کیف منتظر بود تا تجهیزات با استانداردهای ناتو از غرب برسد.

حالا که تجهیزات نظامی در حال تمام‌شدن است، تولیدکنندگان سلاح تولید هر دو نوع تجهیزات قدیمی و مدرن خود را افزایش داده‌اند تا جریان تأمین اسلحه را حفظ کنند. این جریان مدام تأمین اسلحه به اوکراین کمک کرده است تا نیروهای روسیه را عقب برانند و بخشی از قلمرو خود را بازپس بگیرند.

چوالک می‌گوید شرکت «پی‌جی‌زد» اکنون هزار دستگاه جدید از سیستم‌های دفاع هوایی پیرون را که یک‌نفره قابل‌حمل است در سال ۲۰۲۳ تولید می‌کند ــ که البته تمام آن برای اوکراین ساخته نمی‌شود. این رقم قابل‌مقایسه است با تولید ۶۰۰ دستگاه از این سیستم‌ها در سال ۲۰۲۲ و ۳۰۰ تا ۳۵۰ دستگاه در سال قبل از آن. این شرکت که چوالک می‌گوید خمپاره و ســـامانه‌های خمپاره‌انداز، توپ جنگی، جلیقه‌های ضدگلوله، سلاح‌های کوچک و تجهیزات دفاعی هم برای اوکراین تولید می‌کند، به‌احتمال قوی از هدف کسب درآمد خود برای سال ۲۰۲۲ که پیش از جنگ برنامه‌ریزی شده بود جلوتر خواهد رفت.

شرکت‌ها و مقامات رسمی‌ای که با رویترز مصاحبه کرده‌اند، از گفتن جزییات تأمین تجهیزات نظامی برای اوکراین خودداری کرده‌اند و برخی از آن‌ها نمی‌خواهند که شناســـایی شوند یا مسایل حساس نظامی و تجاری را بازگو کنند.

تاریخچه صنایع نظامی اروپای شـــرقی به قـــرن نوزدهم میلادی می‌رسد، زمانی که امیل سدوکا اهل چک شروع کرد به ساخت اسلحه برای امپراتوری اتریشی-مجارستانی. کارخانه‌های عظیم اسلحه‌سازی چکسلواکی تحت لوای حکومت کمونیستی به دومین تولیدکننده بزرگ کشورهای عضو پیمان ورشو تبدیل شدند. این کارخانه‌ها از لهستان و جاهای دیگر منطقه کارگران را به خدمت می‌گرفتند و سلاح‌های خود را به هر جایی در جهان که درگیری‌های جنگ سرد مسکو کشیده می‌شد ارسال می‌کردند. بعد از فروپاشی شوروی نیز نیروهای ناتو از جمهوری چک به‌عنوان یکی از منابع صادرکنندگان سلاح بود نام می‌بردند که باید ظرفیت‌های خود را افزایش دهد.





مایکل کان

تحلیل‌گر نظامی

منبع: رویترز

چرا باید خواند: حمله روسیه به اوکراین و جنگ در خاک اوکراین بر صنایع متنوعی اثر گذاشته است.



منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند:
لولا داسیلوا دوباره در برزیل رئیس جمهور شد و احتمال تغییر در سیاست‌های اقتصادی و خارجی را در این کشور با خود به همراه آورد. این گفت‌وگو به بررسی روند احتمالی حرکت برزیل به خصوص با توجه به نظم جهانی جدید می‌پردازد.

[آینده آمریکای جنوبی]

بازگشت برزیل به لولا

گفت‌وگویی در باب گره‌خوردن آینده اقتصادی برزیل به مواضع سیاسی رئیس‌جمهور جدید

یکی از تحولات مهم اخیر در دنیا این بود که لوییس ایناسیو لولا داسیلوا دوباره در برزیل رئیس‌جمهور شد. توجه به برزیل و تحولاتش تعجبی ندارد؛ چون برزیل بزرگ‌ترین کشور در آمریکای جنوبی و پنجمین کشور بزرگ دنیاست و از لحاظ جمعیتی هم در مقام هفتم در جهان قرار دارد. برزیل یکی از اعضای اتحاد بریکس است و سومین اقتصاد بزرگ قاره آمریکا هم به شمار می‌آید. با این اوصاف بیراه نیست اگر تحولات این کشور و انتخاب لولا داسیلوا را با توجه به اهمیت اقتصاد برزیل در دنیا بادقت دنبال کنیم.

لولا پیش‌تر هم دو نوبت در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ رئیس‌جمهور برزیل بود و حالا با شکست‌دادن ژایبر بولسونارو رئیس‌جمهور پوپولیست و راست‌گرای سابق، به عرصه سیاسی برزیل برگشته است. بولسونارو ویژگی‌هایی مشابه دونالد ترامپ داشت و بنابراین دوران ریاست جمهوری‌اش مثل ترامپ با حاشیه‌های زیادی همراه بود. حالا لولا داسیلوا دوباره رئیس‌جمهور است و اینکه او چطور قصد دارد اولویت‌های اقتصادی داخلی و اولویت‌های ایدئولوژیکش در سیاست خارجی را با هم ترکیب کند یکی از نکاتی است که مورد توجه تحلیل‌گران بین‌المللی قرار گرفته است. مجله فارن پالسی در این خصوص با آدام توز استاد دانشگاه کلمبیا و تحلیل‌گر مسائل بین‌المللی گفت‌وگو کرده است.

■ **لولا قبلاً دو بار در برزیل قدرت را در دست داشته. درباره کارنامه اقتصادی او و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی‌اش چه می‌توان گفت؟ در دورانی که او بر سر قدرت بود قیمت کامودیتی‌ها (مواد اولیه) خیلی بالا بود. آیا این باعث شده بود که کار برای لولا آسان شود و او قادر به توزیع سود ناشی از فروش کامودیتی‌ها در جامعه برزیل باشد؟ آیا این وضعیت می‌تواند دوباره تکرار شود؟**

تقریباً می‌شود گفت که اگر شما در دوران اوج رونق اقتصادی برزیل در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی قدرت را به دست داشتید، کارتان خیلی دشوار نبود. آن موقع رشد چین همه دنیا را شگفت‌زده کرده بود و رشد اقتصادهای بازار نوظهور هم توجه جهانی را به خود جلب کرده بود. این خودش به افزایش تقاضا برای مواد اولیه و نیز افزایش تقاضا برای مواد غذایی انجامیده بود. برزیل از آن وضعیت خیلی سود برد. تازه باید این نکته را در نظر داشته باشید که برزیل فقط «بزرگ‌ترین اقتصاد آمریکای جنوبی» نیست؛ بلکه با فاصله کاملاً زیادی از اقتصادهای دیگر در آمریکای جنوبی قرار دارد؛ مثلاً اقتصادش چهار برابر اقتصاد آرژانتین است و یا پنج برابر اقتصاد کلمبیا و شیلی است. اقتصاد برزیل به میزان ۲۵ درصد بزرگ‌تر از اقتصاد مکزیک است؛ کشوری که به خاطر همسایگی‌اش با آمریکا بهره اقتصادی زیادی نصیبش می‌شود. خلاصه اینکه اقتصاد برزیل در آن منطقه واقعاً بزرگ و مهم است.

آنچه که حضور لولا داسیلوا در راس قدرت در برزیل را متفاوت می‌کند، سیاست‌های اجتماعی او است. او کاری کرده بود که رشد اقتصادی برزیل به کمک بخش زیادی از جمعیت این کشور هم بیاید. در دوران او فقر در برزیل به میزان ۴۰ درصد کاهش پیدا کرد. همین طور نرخ ثبت نام در مدارس ابتدایی جهش داشت و به همین ترتیب

بسیاری از کشورهای جنوب جهانی (گلوبال ساوت) سعی کرده‌اند در جنگ روسیه و اوکراین بی‌طرف باشند یا حداقل به دیدگاه رسمی غرب نگاهی تردیدآمیز داشته باشند. بنابراین موضع لولا داسیلوا هم در این خصوص چیز عجیبی نیست.



آدام توز

سوادآموزی اولیه در این کشور افزایش پیدا کرد. درواقع او شهرت پیدا کرد که توانسته منابع کشور را توزیع کند.

■ **یعنی درآمدهای کشور به شکل سرمایه‌گذاری در مدارس و برق‌رسانی و زیرساخت‌ها خرج شد اما پول نقد هم به دست طبقه فقیر رسید؟**

بله به صورت مشروط این پول در اختیار آنها قرار می‌گرفت. برزیل پیشگام این الگوی رفاهی بود. پروژه آنها اسمش بولسا فامیلیا بود و بر اساس آن، پول نقد بر مبنای اینکه بچه‌ها مدرسه بروند و چک‌آپ اولیه پزشکی انجام دهند در اختیار مادر و خانواده‌شان قرار می‌گرفت. خانواده از این طریق به نظام سلامت و آموزش متصل می‌شد و بیشترین سرمایه انسانی از این بابت تشکیل می‌شد. این مکانیسم توزیع رفاه در دیدگاه لولا داسیلوا بود.

■ **لولا در جریان کمپین انتخاباتی اخیرش وعده‌های کلان هم داد؛ مثلاً اینکه جلوی جنگل‌زدایی از آمازون را بگیرد. وضعیت امروزی منطقه آمازون آن چیزی است که خیلی‌ها مقصرش را بولسونارو می‌دانند. اما در همان دوران ریاست جمهوری بولسونارو صنعت چوب و الوار و توسعه اراضی کشاورزی در منطقه آمازون رونق گرفته بود و حالا توقف آن از لحاظ اقتصادی تبعات زیادی خواهد داشت. آیا این وعده‌ای که لولا مطرح کرده می‌تواند چالشی بزرگ باشد یا اینکه قابلیت تحقق خواهد داشت؟**

این چالش بزرگی است؛ چون کسب و کارهای مربوط به کشاورزی از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد در برزیل توسعه یافته‌اند. این کسب و کارها حالا تشکیل‌دهنده ۲۸ درصد از اقتصاد این کشور هستند. بنابراین برزیل به جای اینکه کم‌تر روستایی و کم‌تر کشاورزی شود، درواقع در همین قرن بیست و یکم هر چه بیشتر به سمت کسب و کارهای مرتبط با کشاورزی حرکت کرده است. این در حالی است که بخش تولید که قبلاً ۲۶ درصد از اقتصاد این کشور را تشکیل می‌داد حالا سهمش کاهش پیدا کرده و تنها ده درصد از اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد. بنابراین ایجاد هر گونه تغییر در بخش کشاورزی برزیل بسیار چالش‌برانگیز خواهد بود. این به خصوص در رابطه با الگوهای انرژی سبز که در آمریکای جنوبی مورد توجه قرار گرفته حتی چالش‌برانگیزتر هم می‌شود. با این حال شکی نیست که سرمایه‌گذاران بین‌المللی و بازارهای مالی آماده استقبال از چنین تغییراتی در برزیل هستند. می‌شود گفت که برزیل در دوران ریاست جمهوری بولسونارو تقریباً درگیر همان هیاهوهایی بود که دونالد ترامپ در آمریکا ایجاد کرده بود. حالا آن دوران گذشته است و برزیل هنوز هم جای خوبی برای سرمایه‌گذاری است و در دوران لولا اوضاع اقتصادی احتمالاً بهتر خواهد شد.

■ **نکته‌ای که درباره آینده سیاست‌های لولا مطرح می‌شود این است که دیدگاه‌های او در زمینه سیاست خارجی آنچنان با مواضع اروپا و آمریکا هماهنگ نیست. مثلاً او اخیراً بر این نکته تاکید کرد که اوکراین خودش در ایجاد جنگ امروزی با روسیه نقش داشته است. آیا مواضع داخلی و خارجی لولا ممکن است با**



هم منافات داشته باشند؟

واقعیت این است که دولت‌های کشورهایی که تشکیل‌دهنده بیش از نیمی از جمعیت جهان هستند و به جنوب جهانی (گلوبال ساوت) معروف‌اند، دیدگاه رسمی غرب در مورد جنگ اوکراین را قبول ندارند. بسیاری از این کشورها سعی کرده‌اند در جنگ روسیه و اوکراین بی‌طرف باشند یا حداقل به دیدگاه رسمی غرب نگاهی تردیدآمیز داشته باشند. بنابراین موضع لولا داسیلوا هم چیز عجیبی نیست. کشور او یکی از اعضای مهم بریکس است و می‌دانیم که روسیه عضو مهم‌تر در این اتحاد است. (بقیه کشورهای عضو بریکس عبارتند از هند، چین، آفریقای جنوبی و اعضایی که اخیراً به این اتحاد اضافه شده‌اند.)

■ **خاستگاه لولا داسیلوا که از طبقه کارگر بوده هم در موضع‌گیری‌های او نقش مهمی دارد، این‌طور نیست؟**

بله. نباید فراموش کرد که لولا خودش یک چپگرای تیپیکال آمریکای جنوبی است. او در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با حکومت‌های دست‌نشانده آمریکا در این منطقه مبارزه می‌کرده. از طرف دیگر این را هم می‌دانیم که او خودش از طبقه پایین جامعه برزیل شروع کرده و مدارج ترقی را طی کرده. او در شمال برزیل بزرگ شده که در آن زمان درگیر فقر و خشکسالی و معضلات فراوان دیگر بوده. درواقع خود داسیلوا نمونه‌ای از کسی است که توانسته مفهوم حرکت اجتماعی رو به بالا در برزیل را به وضوح به نمایش بگذارد. این در کشوری که به وفور تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی شهرت دارد اصلاً کار آسانی نبوده است. برزیل بعدها در دهه ۱۹۹۰ به خاطر رشد اقتصادی خوبش تغییرات ساختاری مختلفی را در عرصه اجتماعی تجربه کرد و این طور بود که طبقه متوسط برزیل شکل گرفت. لولا هم خودش با این تحولات ارتباط نزدیکی داشته و از نقشش به عنوان یک فعال سوسیالیست به سمت مبارزه نظامی هم حرکت کرده بوده است. او به صورت دقیق توانسته پیچیدگی‌های جامعه‌ای مثل برزیل را تجربه کند. از لحاظ بین‌المللی هم این تجربه‌ها تقریباً رویه مشابهی را طی کرده است. او تجربیات زیادی در چندین دهه فعالیت سیاسی‌اش به دست آورده است. مثلاً اینکه لولا داسیلوا در دوران معاصر با رهبرانی مثل ولادیمیر پوتین مناسبات خوبی داشته. می‌دانیم که پوتین نقش مهمی در بالا کشاندن بریکس داشت و این کار را با در نظر داشتن اهداف استراتژیک روسیه انجام داده است. لولا داسیلوا به مشارکت فعال در چنین اتحادی تمایل دارد. این در حالی است که لولا و همفکرانش از مخالفان سازمان کشورهای قاره آمریکا هستند که سوگیری مشخصی به سمت آمریکای شمالی دارد و کشورهای آمریکای جنوبی با آن موافق نیستند. خلاصه اینکه برزیل احتمالاً در شرایط کنونی جهان، خودش را به اتحادی که روسیه در آن حاضر باشد نزدیک‌تر می‌بیند تا به اتحادهایی که با مشارکت آمریکا شکل گرفته باشند. در دوران ریاست جمهوری او باید برای چنین چرخش‌ها و تحولاتی در مواضع برزیل آماده باشیم. ■

امروز جمعیت هلند ۱۷.۷ میلیون نفر است و دارد بیشتر هم می‌شود. در هر کیلومتر مربع از خاک هلند ۵۰۷ نفر زندگی می‌کنند که پنج برابر متوسط اتحادیه اروپا است.

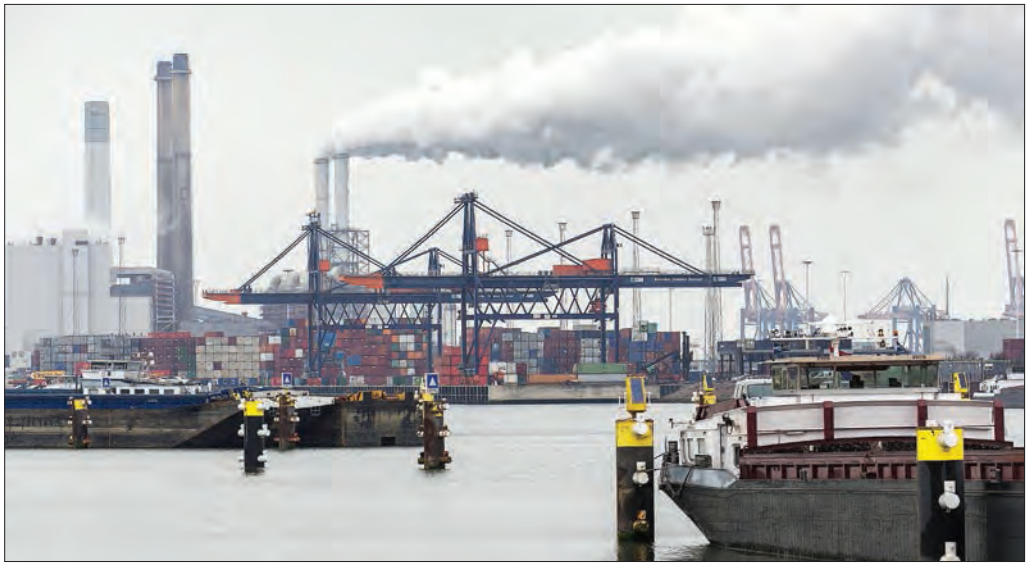

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
نشانه‌هایی در هلند به چشم می‌خورد از اینکه رشد اقتصادی در این کشور جایی برای تحقق بیشتر ندارد. علتش را در این گزارش بخوانید و ببینید آینده احتمالی هلند با توجه به این چالش چیست.

[آینده هلند]

فراری اروپایی

چرا هلند دیگر تحمل رشد اقتصادی را ندارد؟

این روزها وقتی در شهرهای کوچک هلند گشت و گذار کنید، متوجه می‌شوید جاهایی که زمین باز و فضاهای خالی بود دیگر تقریباً وجود ندارند. حتی زمین‌های ورزشی هم تغییر کاربری داده‌اند و واحدهای مسکونی در آنها در دست احداث است. در شهرهای بزرگ هم جنبه دیگری از قضیه دیده می‌شود: باید مدت درازی در انتظار تاکسی‌های اوبر ماند و در بخش پذیرش هتل‌ها و دریافت خدمات در رستوران‌ها نیز همه امور بسیار به‌کندی انجام می‌شود چون نیروی کار کافی وجود ندارد.

البته چالش‌هایی مثل کمبود نیروی کار و نیز ســاخت و ساز زیاد از جمله مشکلاتی هستند که در حال حاضر در نقاط مختلفی از جهان مشاهده می‌شوند. اما در هلند واقعاً این مشکلات به وضعیت حادی رسیده‌اند. این کشور هم جا کم دارد و هم آدم. رکود ممکن است به صورت موقتی باعث اندکی رهایی در بازار مشاغل شود اما مشکلات حتی از پیش از وقوع بحران کرونا هم در هلند به وضوح دیده می‌شدند و هر زمان که رشد اقتصادی احیا شود دوباره خودشان را نشان خواهند داد. درواقع هلند شاید اولین کشوری باشد که محدودیت‌های ناشی از رشد اقتصادی را به صورت عینی تجربه کند.

در مناطق دیگری از جهان مثل سنگاپور، حوالی سانفرانسیسکوی آمریکا و همین طور نیویورک، معضلات مشــابهی ناشی از رشد بیش از حد دیده می‌شود و آنها هم دچار کمبود جا و آدم برای پاسخ‌دادن به رشد اقتصادی هستند. اینجاست که پرسش جالبی مطرح می‌شود: اگر یک منطقه پولدار شاهد توقف رشد اقتصادی‌اش باشد آیا می‌تواند خوشحال و راضی باقی بماند؟

با نگاهی به گذشته می‌توان دید که هلند در دوران جهانی‌شدن خوب عمل کرد. این کشور که از قدیم به تجارت شهرت داشت و بزرگ‌ترین بندر اروپا را هم دارد، ۲۶ سال رشد بی‌وقفه اقتصادی را تجربه کرد و این روند حداقل تا سال ۲۰۰۸ ادامه داشت و یک رکورد جهانی به شمار می‌آمد. هلند حالا هم در شاخص جهانی‌شدن KOF زوریخ در راس فهرست قرار دارد. نتیجه دوران‌های خوب تجارت و رشد اقتصادی در هلند این بود که جمعیت در این کشور افزایش بیابد. در سال ۱۹۷۹ وقتی جمعیت هلند به ۱۴ میلیون نفر رسید، ملکه این کشور اعلام کرد که ظرفیت هلند پر شده است. در سال ۲۰۱۰ میلادی اداره آمار هلند اعلام کرد که جمعیت این کشور احتمالاً هیچ وقت به ۱۸ میلیون نفر نخواهد رسید. اما امروز جمعیت هلند ۱۷.۷ میلیون نفر است و دارد بیشتر هم می‌شود. در هر کیلومتر مربع از خاک هلند ۵۰۷ نفر زندگی می‌کنند که پنج برابر متوسط اتحادیه اروپا است. از آن بدتر اینکه کیفیت زمین قابل سکونت به دلایل مختلفی کاهش یافته که از جمله آنها می‌توان به خشکسالی و نیز بالا آمدن سطح دریاها اشاره کرد که به فونداسیون ساختمان‌ها لطمه وارد کرده است.

با این حال به نظر می‌رسد که تقاضای اقتصاد هلند برای کارگران جدید هنوز هم سیری‌ناپذیر باشد. بر اساس یک پژوهش دولتی در هلند، هشتاد و چهار درصد از صاحبان کار اعلام کرده‌اند که با مشکل کمبود نیروی کار مواجه‌اند. تقریباً روی شیشه هر مغازه‌ای می‌توان نوشته‌ای با مضمون جذب نیروی کار دید.

یکی از محدودیت‌هایی که رشد اقتصادی هلند با آن مواجه است، ساعات کاری است. در هلند متوسط هفته کاری یکی از کوتاه‌ترین‌ها در جهان است و بالغ بر ۳۰.۳ ساعت می‌شود. از میان هر ده کارگر در هلند، شش نفر (که خیلی اوقات هم زن هستند) به صورت پاره‌وقت کار می‌کنند. دولت برای افرادی که بخواهند تمام‌وقت کار کنند امتیازاتی را در نظر گرفته است اما هنوز مسئله جذب نیروی کار همان چالش‌های قدیم خودش را دارد. همچنین احزاب راست افراطی با آوردن نیروی کار مهاجر- حتی از حومه شهرهای فرانسه- هم مخالفت دارند و این معضل سیاسی بزرگی است.

در همین میان، مســافران در فرودگاه اســخیفول آمســتردام که یکی از مهم‌ترین فرودگاه‌های جهان است با معطلی‌های زیادی مواجه‌اند چون نیروی کار لازم در بخش امنیتی فرودگاه وجود ندارد و صف‌های طولانی از مسافران در این فرودگاه قابل مشاهده است. همچنین شرکت‌های مهم تکنولوژیک مثل ASML که در عرصه تولید چیپ‌های کامپیوتری در هلند فعال‌اند با مشکل تامین مسکن برای نیروهای حرفه‌ای خود مواجه‌اند و ایــن هم به معضلی جدید در مواجهه اروپا با غولی مثل چین تبدیل شــده اســت و رقابت‌پذیری شرکت‌های هلندی را در سطح جهان به خطر انداخته است. بعید است که اتوماسیون و ماشینی‌شدن امور هم به این زودی‌ها بتواند دردی از دردهای اقتصاد هلند دوا کند. با این تفاصیل تردیدی نیست که هلند خیلی زود با محدودیت‌های رشد اقتصادی مواجه خواهد شد و شرایط جدیدی را تجربه خواهد کرد.

درآمد کشاورزان افغانستان از فروش تریاک از ۴۲۵ میلیون دلار در سال ۲۰۲۱ حدوداً سه برابر شده و به ۱.۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده است. این معادل با ۲۹ درصد از ارزش کل بخش کشاورزی افغانستان در سال ۲۰۲۱ است.

[آینده افغانستان]

مخدرهایی برای اقتصاد

مواضع کج دار و مریز دولت طالبان چطور به درآمدزایی از خشخاش کمک می‌کند؟

در افغانستان که تحت حاکمیت طالبان است ظاهراً پول مواد مخدر دوباره به راه تامین درآمد برای دولت تبدیل شده است. در ابتدای حکومت طالبان این نکته مورد تاکید قرار گرفته بود که ممنوعیت مواد مخدر جدی است اما در واقع کاشت و فروش مواد مخدر در یک سال بعد از حاکمیت طالبان افزایش یافته است. بر اساس آمار موجود، هشتاد درصد از هروئین مصرفی جهان از افغانستان تامین می‌شود.

گسترش تولید خشخاش در افغانستان عملاً بازتاب‌دهنده کنترل طالبان بر مناطق جنوبی این کشور است که تولیدکننده اصلی مواد مخدرند و مواد از آنجا وارد بازار می‌شود. این کسب و کار حالا تحت حاکمیت طالبان رونق هم پیدا کرده و آن ممنوعیتی هم که در ابتدا اعلام شده بود فقط باعث افزایش قیمت مواد مخدر شده بود و در نهایت ظرفیت سودآوری مواد مخدر برای حکومت را بالا بُرد.

این اطلاعات اخیراً در گزارش ویژه کنگره آمریکا در امور بازسازی افغانستان (با اسم اختصاری سیگار) و نیز گزارش دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد ذکر شده است. بر این اساس، قاچاق هروئین در آخرین سالی که دولت افغانستان و طالبان با هم درگیر بودند توانست نیم میلیارد دلار درآمد سالانه برای طالبان داشته باشد. حتی فصل‌های جنگ طالبان با دولت افغانستان در موارد زیادی بر اساس دوره‌های کاشت خشخاش شکل می‌گرفت و مراحلی مانند کاشت، برداشت، جابجایی مواد خام و تبدیل آن به هروئین را شامل می‌شد. سازمان‌های بین‌المللی در این میان تصور می‌کردند میلیاردها دلاری که برای مقابله با مواد مخدر در افغانستان خرج کرده اند به نتیجه‌ای رسیده است اما درواقع این طور نبود.

ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان در ماه آوریل به صورت فرمالیته ممنوعیت کاشت تریاک در افغانستان را اعلام کرد. (تریاک ماده اولیه برای تولید هروئین و برخی مخدرهای دیگر است). اما این ممنوعیت فقط باعث افزایش قیمت‌ها شد. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، کاشت تریاک در یک سال اولی که طالبان کنترل افغانستان را به دست گرفتند به میزان ۳۲ درصد افزایش نشان داد و این در حالی است که مشکلاتی مثل خشکسالی و چالش‌های آب و هوایی در این دوران باعث کاهش ده درصدی محصول شده بود. طبق گزارش سازمان ملل متحد، ۶۲۰۰ تن تریاک خام در این دوران به دست آمد که برای تولید بین ۳۵۰ تا ۵۹۰ تن هروئین صادراتی از افغانستان کافی است.

به رغم وعده آخوندزاده برای مجازات افرادی که روی کاشت تریاک متمرکز شده‌اند، شواهدی وجود ندارد که نشان بدهد طالبان جلوی کار کشاورزان در مناطق جنوبی این کشور را گرفته‌اند. بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد که برداشت محصول آینده در این مناطق تقریباً به همان اندازه سال قبل خواهد بود. این در حالی است که قیمت تریاک خشک حالا دو برابر زمانی است که طالبان کنترل کشور را به دست گرفتند. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، درآمد کشاورزان از فروش تریاک از ۴۲۵ میلیون دلار در سال ۲۰۲۱ حدوداً سه برابر شده و به ۱.۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ میلادی رسیده است. این معادل با ۲۹ درصد از ارزش کل بخش کشاورزی افغانستان در سال ۲۰۲۱ است. از آنجا که قیمت تریاک رو به افزایش است و قابلیت انبار کردن آن هم وجود دارد، نتیجه این افزایش قیمت ممکن است تا سال‌ها در شبکه‌های قاچاق مواد مخدر مشاهده شود. معمولاً ۱۸ ماه طول می‌کشد تا محصول برداشت‌شده خشخاش به شکل هروئین به بازارهای جهانی برسد. درواقع وقتی محصول از کشور خارج شود تازه سود اصلی آن آغاز می‌شود.

منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند:
افغانستان این روزها با مشکل درآمدزایی مواجه است و طبعا درآمد هنگفتی مثل درآمد ناشی از کاشت خشخاش به همین جهت از سوی دولت طالبان نادیده گرفته نخواهد شد. این گزارش توضیح می‌دهد که به رغم ممنوعیت دولتی، کاشت مواد مخدر چطور در افغانستان ادامه دارد.

با این حال یک مقام سازمان ملل متحد به صورت ناشناس حتی بر این نکته تاکید کرده که ارقام تخمینی ارائه‌شده درباره درآمد ناشی از مواد مخدر برای افغانستان حتی خیلی دست پایین گرفته شده‌اند و ارقام تخمینی اصلی خیلی بالاتر است. از زمان به قدرت‌رسیدن طالبان، این کشور به یک حفره سیاه قانونی بدل شده و دسترسی بین‌المللی به آمار واقعی و نظارت بر میزان برداشت محصول مواد مخدر و ورود آن به بازارهای جهانی وجود ندارد. بر این اساس، بیشتر اطلاعات تخمینی را ماهواره‌ها و اطلاعات پراکنده ثبت کرده‌اند.

این در حالی است که گفته می‌شود تجارت مواد مخدر ارزان‌تر و پرسودتر مثل متاآمفتامین هم چند سالی است که زیر نظر طالبان انجام می‌شود و حتی توقیف محموله‌های آن در مرزهای کشورهای همسایه نیز صورت گرفته است. آیا آینده افغانستان قرار است بر اساس تجارت این نوع مواد شکل بگیرد؟ از آنجا که اقتصاد افغانستان حالا در مرحله بحرانی قرار دارد و طبقه فقیر در این کشور دو سوم درآمد خود را صرف مواد غذایی می‌کنند، بعید است که دولت طالبان آمادگی آن را داشته باشد که از درآمد هنگفت ناشی از مواد مخدر دست بکشد.



تایلند در دوران کرونا بحران مسن‌شدگی جمعیت را با شدت بیشتری حس کرد و شمار نوزادان متولدشده در این کشور در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به میزان ۸ درصد کاهش نشان داد.

[آینده آسیا]

تایلند در دام

چرا آینده تایلند با سایر اقتصادهای آسیای جنوب شرقی فرق دارد؟

منبع: ایست ایژیا فوروم

چرا باید خواند:
تایلند در منطقه پررشدی از آسیا واقع شده اما این روزها در عرصه رقابت با همسایگانش به اصطلاح کم آورده است. بخوانید تا ببینید این وضعیت چه تاثیری روی آینده اقتصادی تایلند خواهد گذاشت.



تایلند به عنوان دومین کشور بزرگ در منطقه جنوب شرقی آسیا، زمانی یکی از پویاترین اقتصادهای این منطقه بود اما حالا با معضلاتی مثل مسن‌شدن جمعیت، به‌هم‌ریختگی در برداشت محصول برنج و نیز ناهنجاری‌های نظام آموزشی مواجه است که هر یک تاثیر بزرگی بر اقتصاد این کشور گذاشته‌اند. تایلند مثل کشوری با درآمد متوسط است که در همان وضع گیر افتاده است: نه می‌تواند ثروتش را افزایش بدهد و نه می‌تواند به جمعیتش تکیه کند؛ چون این کشور مثل ویتنام رشد جمعیت خوبی ندارد و به اندازه اندونزی هم از افزایش جمعیت بهره نبرده است.

بیرون‌آمدن از این یکنواختی و بی‌رشدی در وضعیت اقتصادی تایلند اصلاً کار آسانی نیست. اما سرمایه‌گذاری در بخش آموزش، تربیت نیروی انسانی، اصلاحات کشاورزی و اصلاحات در حاکمیت به عنوان راهکارهایی که می‌توانند آینده تایلند را تضمین کنند مطرح شده‌اند.

تایلند در میان کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا کم‌ترین نرخ زاد و ولد را (به جز سنگاپور) دارد. وضعیت تایلند در این زمینه حتی از کره جنوبی هم نگران‌کننده‌تر است. در کره جنوبی نرخ زاد و ولد در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ میلادی نزدیک به ۰۸ درصد بوده و جمعیتِ بین ۲۰ تا ۲۴ سال در این کشور به میزان ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده است. در تایلند این رقم ۲۰ درصد بوده که شاید فقط در قیاس با ژاپن (که کاهش ۲۷ درصدی در جمعیتِ ۲۰ تا ۲۴ ساله‌اش را تجربه کرده) عدد خوبی باشد. اما ژاپن و کره جنوبی سرانه تولید ناخالص داخلی‌شان بیش از چهار برابر تایلند است و منابع بیشتری نیز برای حمایت از شهروندان پا به‌سن‌گذاشته خود در اختیار دارند و در عین حال نیروی کار مهاجر را نیز برای تقویت بازار مشاغل خود جذب می‌کنند.

مثل بسیاری از کشورهای دیگر، تایلند هم در دوران کرونا بحران مسن‌شدگی جمعیت را با شدت بیشتری حس کرد و شمار نوزادان متولدشده در این کشور در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به میزان ۸ درصد کاهش نشان داد. خانوارهای طبقه متوسط و کارگر که شاهد افزایش بدهی‌های خود در این دوران بودند و تورم و بیکاری را نیز تجربه می‌کردند تمایل کم‌تری به فرزندآوری داشتند. در دوران پاندمی کرونا بدهی خانوارها در تایلند به ۹۰ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید.

در دهه ۲۰۰۰ تایلند از لحاظ معیارهای آموزشی در قیاس با همسایگان خود وضع خوبی داشت. آمار سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۹ از نیروی کار در این کشور نشان داد که اکثر آنها تحصیلات مدرسه‌ای دارند. معمولاً داشتن تحصیلات و مهارت باعث می‌شود تاثیر مسن‌شدن جمعیت در کشورها کاهش پیدا کند. اما برای شکل‌گیری سرمایه انسانی و بیرون‌آمدن از دام درآمد متوسط لازم است که آموزش عالی هم پیشرفت خوبی داشته باشد. ولی در تایلند چنین چیزی اتفاق نیفتاده و شمار افرادی که در دانشگاه‌ها ثبت نام می‌کنند کاهش نشان داده است. آمار حاکی از آن است که در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹ شمار دانشجویان تایلندی ۱۸ درصد کم شده است. علتش را باید در وضعیت بازار کار و نیز وضعیت مالی خانوارهای تایلندی جست‌وجو کرد. هرچه شمار دانشجویان کم شود توانایی دانشگاه‌ها برای بهبود وضعیت آموزشی‌شان -مثل آنچه در دانشگاه‌های سنگاپور و چین رخ داده- نیز کاهش می‌یابد و این وضعیتی است که دانشگاه‌های تایلند با آن مواجه‌اند. همین شرایط به ناآمادگی و کاهش مهارت‌های فارغ‌التحصیلان برای ورود به بازار کار نیز انجامیده است. همچنین در دوران همه‌گیری کرونا، شمار فارغ‌التحصیلانی که در بازار کار جای مناسبی برای خود نیافتند تقریباً دو برابر شد.

یک معضل دیگر در اقتصاد تایلند هم به بخش کشاورزی مربوط می‌شود. بخش کشاورزی تامین‌کننده یک‌دهم از تولید ناخالص داخلی این کشور است اما یک‌سوم از نیروی کار را نیز به کار گرفته است. مثلاً یک حوزه مهم کشاورزی در تایلند کاشت برنج است و مزارع برنج تایلند تامین‌کننده ۱۴ درصد از تجارت برنج در جهان هستند. اما میزان کارایی آنها به دلایل مختلف کاهش نشان داده و حالا در رقابت با ویتنام و لائوس و کامبوج، تولید آنها در حال کاهش است. این بخش درواقع سرمایه‌گذاری‌های خوبی را نیز نمی‌تواند جذب کند.

مجموع این شرایط باعث شده که دولت تایلند در تلاش باشد برای بهبود رشد اقتصادی این کشور در آینده روی تکنولوژی‌های صنعتی متمرکز شود و به مسائلی مانند حمایت از تولید خودروی برقی در خاک این کشور توجه نشان دهد. اما این هم قمار خطرناکی است چون مشخص نیست مصرف‌کنندگان تایلندی تا چه حد به این نوع تکنولوژی‌ها روی خوش نشان بدهند. با این حال تایلند به سرمایه‌گذاری‌های آینده چین و ژاپن در این بخش برای بهبود رشد اقتصادی خود امید بسته است.

اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر به محدودیت‌های مختلفی مثل اعمال تحریم بر روسیه و نیز اعمال محدودیت‌های مربوط به مقابله با گرم‌شدن زمین روی خوش نشان داده است و آنها را در توافق‌نامه‌های تجاری خود لحاظ کرده است تا نشان بدهد که قدرت لازم برای شکل‌دادن به جهان اطراف خود را دارد.

[آینده اروپا]

تجارت و سیاست به شیوه اروپایی

چرا سفر اولاف شولتز به چین دوباره مباحث درباره تجارت به شیوه اروپایی را احیا کرد؟

همواره گفته می‌شود که اتحادیه اروپا یک بلوک بسیار پروتکشنیست (مبتنی بر حمایت از داخل) است؛ اما این اتحادیه عملاً در تجارت بین‌المللی نقشی مهم و عمیق دارد. تجارت بی‌مرزی که بین اعضای این اتحادیه در جریان است و اقتصاد آنها را به هم متصل کرده، شاید بی‌سابقه‌ترین الگو در اقتصادهای معاصر باشد. در زمینه بین‌المللی هم اتحادیه اروپا منطقه‌ای است که آزادی اقتصادی زیادی را به نمایش می‌گذارد. تجارت در کنار رقابت درواقع فقط یک شعار نیست و شاید مهم‌ترین عرصه‌ای باشد که اتحادیه اروپا در آن موفق ظاهر شده است.

این دستاورد بر اساس اعطای قدرت مذاکره به یک نهاد اجرایی -یعنی کمیسیون اروپایی- حاصل شـــده است. این نهاد عملاً تحت تاثیر اولویت‌های ملی کشورهای عضو قرار ندارد و به همین ترتیب، اتحادیه اروپا تلاش کرده سیاســـت‌های تجاری خـــودش را نیز تا حد زیادی از دغدغه‌های غیرتجاری برکنار نگه دارد. اما اوضاع همیشـــه یک جور نمی‌ماند و شرایط امروزی جهان نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا دیگر نمی‌تواند خود را از بقیه جهان و قوانین و هنجارهایش دور نگه دارد.

در شرایط فعلی روزی سپری نمی‌شود که در آن شاهد درهم‌آمیختگی مناسبات تجاری با تنش‌های مختلف ژئوپلیتیک و ارزشی در جهان نباشیم. اوضاع خیلی پیچیده‌تر از قبل شده است و ظاهراً اتحادیه اروپا نیز دریافته است که رویه تجاری‌اش که مدت‌ها موفقیت‌آمیز تلقی می‌شد، حالا دارد به اولویت‌های مورد نظر همین اتحادیه لطمه می‌زند. همه اینها در حالی اســـت که بلوک اتحادیه اروپا نیاز به دسترسی به بازارهای بزرگ‌تر در جهان را نیز نمی‌تواند نادیده بگیرد.

واقعیت این است که اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر به محدودیت‌های مختلفی مثل اعمال تحریم بر روسیه و نیز اعمال محدودیت‌های مربوط به مقابله با گرم‌شدن زمین و موارد مشابه روی خوش نشان داده است و آنها را در توافق‌نامه‌های تجاری خود لحاظ کرده است. اتحادیه اروپا بر این مبنا خواسته نشان بدهد که قدرت لازم برای شکل‌دادن به جهان اطراف خود را دارد. اما آنچه که جای خالی‌اش حس می‌شود این است که استراتژی متحد و تمایل لازم برای شکل‌دادن به جهان اطراف وجود ندارد. مثلاً اختلافاتی را که در باب قانون کاهش تورم آمریکا به وجود آمده در نظر بگیرید. این قانون شامل ارائه سوبسید به خریداران خودروهای برقی می‌شود؛ اما فقط به خودروهایی اعمال می‌شود که در آمریکای شمالی تولید شده باشند. طبعاً اتحادیه اروپا با این موضوع مشکل پیدا کرده و در تلاش برای حل‌وفصل آن با آمریکا است.

اما به نظر می‌رسد که ریسکی که اتحادیه اروپا در این دعوی با آمریکا به جان می‌خرد چندان هم پرفایده نیست. سوبسیدی که آمریکا در نظر گرفته قطعاً تبعیض‌آمیز است اما چندان با تاثیر اقتصادی سوبسیدهای خود اتحادیه اروپا (که به تولیدکنندگان باطری این خودروها می‌رسد) فرقی ندارد.

مورد دیگر هم به سیاست‌های آب و هوایی و محدودیت‌های آن برمی‌گردد. اتحادیه اروپا به تعهدات خود در این زمینه پایبند مانده اما هنوز راه درازی در پیش است تا آمریکا تعهدات معوق خود در باب تکنولوژی‌های کربن‌زدایی را محقق کند. در این راستا اتحادیه اروپا کار مهمی در پیش خواهد داشـــت و آن هم این است که آمریکا را به سمت مرتبط کردنِ دسترسی به بازار با تحقق اهداف آب و هوایی پیش ببرد. این روشـــی است که شـــاید واشینگتن را تشویق به متعهد ماندن به اهداف آب‌وهوایی کند.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند: تحولات جدید جهان باعث شده اتحادیه روپا به این نتیجه برسد که دیگر نمی‌تواند تجارت را به شکلی مجزا از ضرورت‌های استراتژیک خود ادامه بدهد. بخوانید تا ببینید این نتیجه‌گیری جدید چطور روی آینده سیاست‌های تجاری اروپا تاثیر خواهد گذاشت.

در راســـتای همین مباحث بود که وقتی اولاف شولتز صدراعظم آلمان به چین ســـفر کرد، تحلیل‌گران مختلف اروپایی روی سفر او و هیئت تجاری همراه او متمرکز شدند. پرسشـــی که این سفر برای برخی رهبران اروپایی دیگر به وجـــود آورده بود این بود که آیـــا آلمان می‌داند که چطور بین منافع تجاری خودش و منافع گسترده‌تر و استراتژیک اتحادیه اروپا فرق بگذارد یا نه. برخی از مخالفان این ســـفر می‌گفتند جنگ روسیه و اوکراین نشان داده که وابستگی آلمان به گاز روسیه موضوعی ضربه‌زننده به اتحاد اروپا بوده اســـت و نباید آن را در مورد چین تکرار کرد. البته میزان وابســـتگی آلمان به چین هم زیاد و واقعی است. یک دهه پیش، فقط تقاضای چین برای کالاهای آلمانی بود که باعث شد کسری حساب جاری حوزه یورو وارد مراحل خطرناکی نشـــود. این باعث شد آلمان بتواند از بحران مالی جهانی جان ســـالم بدر ببرد و درواقع این کار را با رشد متکی بر صادرات انجام بدهد. درواقع شاید بتوان گفت که در آن زمان چین توانست آلمان را از تناقض‌های سیاست‌های اتحادیه اروپا نجات بدهد.

با این اوصاف بی‌دلیل نیســـت که اولاف شـــولتز به جدایی اقتصاد آلمان از چین روی خوش نشان ندهد. اما او به محدودیت‌های استراتژیک آلمان در این زمینه هم واقف اســـت و وعده داده که از وابستگی اقتصاد آلمان به چین بکاهد. این در حالی است که برخی رهبران اروپایی دیگر مثـــل امانوئل ماکرون هم تمایل دارند که به تفکر استراتژیک در زمینه تصمیمات تجاری روی خوش نشان بدهند. اتحادیه اروپا دیگر نمی‌تواند تجارت را به شکلی مجزا از ضرورت‌های استراتژیک خود ادامه بدهد. درواقع اروپا چاره‌ای ندارد جز آن که رویکرد غیراروپایی استفاده از سیاست‌های تجاری برای رسیدن به اهداف سیاسی را در آینده خیلی بیشتر از حالا جدی بگیرد.



[آینده رقابت آمریکا و چین]

نیمه‌تحریم‌های جدیدی که درباره‌اش نشنیده‌اید

گفت‌وگویی درباره ممنوعیت صادرات تکنولوژی نیمه‌رساناها به چین و دردسرهای آن

آمریکا اخیراً تصمیمی را در قبال چین اعلام کرد که تبعات جهانی‌اش خیلی زیاد خواهد بود؛ اما در رسانه‌ها توجه چندانی به آن نشد. ماجرا از این قرار بود که اداره صنعت و امنیت در وزارت بازرگانی آمریکا اعلام کرد از این پس جلوی صادرات نیمه‌رساناهای پیشرفته به چین را می‌گیرد. این قوانین جدید عملاً کشورها و شرکت‌های زیادی در دنیا را دچار دردسر خواهد کرد و هدفش هم آهسته‌شدن پیشرفت تکنولوژیک چین است. این مسئله امروز در مناسبات آمریکا و چین نقش مهمی ایفا می‌کند و به اصطلاح در چارچوب جدایی تکنولوژیکی اقتصادهای این دو کشور (که از زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ حرفش زده می‌شود) مطرح شده است. اما تبعات این محدودیت ممکن است به ابعاد مختلف امنیت ملی آمریکا کشانده شود و به همین جهت بحث در این مورد بسیار داغ است. مجله فارن پالسی در همین راستا با جان بیتمن گفت‌وگو کرده که رئیس دفتر اجرای استراتژی‌های سایبری در وزارت دفاع آمریکا بوده است.



جان بیتمن

منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند: ممنوعیت صادرات نیمه‌رساناهای پیشرفته به چین آخرین تحولی است که در تنش‌های تکنولوژیک بین آمریکا و چین رخ داده است. این گفت‌وگو توضیح کاملی درباره ابعاد این محدودیت‌ها و تبعات احتمالی آن در آینده تکنولوژیک چین و بهره‌بردن آمریکا از آن ارائه می‌دهد.

■ در وهله اول توضیح دهید که این محدودیت‌های جدید در مورد صادرات نیمه‌رساناها به چین دقیقاً چه هستند و چرا اهمیت دارند؟

این محدودیت‌ها درواقع به صادرات چیپ‌های تمام‌شده و پیشرفته‌ای مربوط می‌شوند که در امور هوش مصنوعی و محاسبات پیشرفته به کار گرفته می‌شوند. همچنین تجهیزاتی که برای ساختن این نیمه‌رساناها کاربرد دارند در چارچوب این محدودیت‌ها قرار می‌گیرند.

اقدام آمریکا در مقابله با توسعه تکنولوژی نیمه‌رساناها در چین در سطح فعلی‌اش درواقع یک اقدام سختگیرانه است که پس از چهار سال نبرد تکنولوژیک میان دو کشور صورت گرفته است و البته نشانه‌ای است از محدودیت‌هایی که در آینده در مسیر سیاست‌های آمریکا در قبال چین به کار گرفته خواهد شد.

■ می‌دانیم که تایوان در حال حاضر تقریباً ۹۲ درصد از نیمه‌رساناهای جهان را تولید می‌کند. پس چرا نقش آمریکا در این پروسه زنجیره تامین باید مهم باشد؟

پاسخ ساده به این پرسش این است که زنجیره تامین نیمه‌رساناها یک زنجیره تامین جهانی پیچیده است. آمریکا هم در نقاط حساسی از این زنجیره نقش مهمی ایفا می‌کند. اعمال نفوذ و کنترل در زمینه محدودیت‌های صادراتی از جمله آنهاست. بنابراین در شرایطی که شرکت تولیدی نیمه‌رساناهای تایوان (TSMC) عملاً تولیدکننده اصلی نیمه‌رساناهای تمام‌شده در جهان به شمار می‌آید، کارخانه‌هایی که این شرکت برای تولید محصول مورد استفاده قرار می‌دهد از تکنولوژی آمریکایی بهره می‌برند. آمریکا در این راستا می‌تواند از قانون موسوم به محصول مستقیم خارجی استفاده کند و بگوید: «هر چیزی که در این کارخانه‌ها تولید شود باید با قوانین و مقررات ما هماهنگی داشته باشد». کشوری مثل تایوان به دلیل مشکلاتش با چین به شدت نیازمند آن است که مناسباتش با آمریکا را در سطح خوب نگه دارد و بنابراین از هر اقدام تنش‌برانگیز در این راستا خودداری خواهد کرد. پس برنده این نبرد حقوقی امریکا خواهد بود.

■ فرض کنیم که کشوری نخواهد به این محدودیت‌های آمریکا تن دهد. آن گاه آمریکا از چه مکانیسم‌هایی می‌تواند برای اعمال آنها استفاده کند؟

آمریکا این جور محدودیت‌ها را خیلی جدی می‌گیرد. بنابراین فرضاً اگر یک تبعه خارجی به خاطر تخطی از این محدودیت‌ها گیر بیفتد دچار تعقیب قضایی خواهد شد. برای اتباع کشورهایی که می‌خواهند به معاملات تجاری خود ادامه دهند، این شرایطی دشوار است. شرکت‌های بزرگ و مهم مثل TSMC هم اصلاً در این خصوص ریسک نخواهند کرد و چنین مقرراتی را زیر پا نخواهند گذاشت.

■ چرا واشینگتن این مسیر را در تقابل با چین انتخاب کرده است؟

واضح‌ترین توجیه ارائه‌شده درواقع همان استدلال کلاسیک در حوزه امنیت ملی است. آمریکا می‌گوید چین دارد از نیمه‌رساناهای

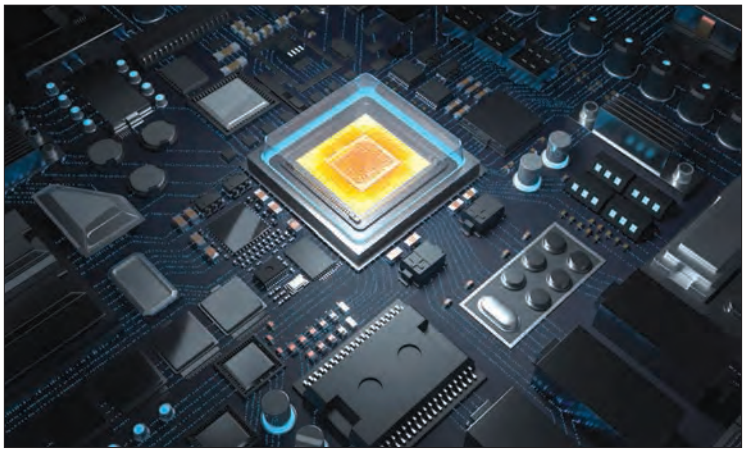

چین از وابستگی شدیدش به واردات نیمه‌رساناهای پیشرفته آگاه است و به همین دلیل بوده که میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری را روانه توسعه صنایع داخلی‌اش در این عرصه کرده است.

پیشـــرفته و ابرکامپیوترها برای توســـعه توان نظامی خود استفاده می‌کنـــد. ابرکامپیوترها و هوش مصنوعی می‌توانند برای توســـعه مدل‌های ایرودینامیک موشکی به کار گرفته شوند. از آنها می‌توان برای ساخت بمب هسته‌ای یا فن‌آوری‌های نظامی مختلف استفاده کرد. آمریکا همچنین این استدلال را مطرح می‌کند که دولت چین از هـــوش مصنوعی در عملیات داخلی امنیتی اســـتفاده می‌کند و واشینگتن با آن مشـــکل دارد. البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که واشـــینگتن با اعمال چنیـــن محدودیت‌هایی درواقع دارد مانع بزرگی بر ســـر راه توســـعه نظامی چین درست می‌کند. تاثیر این محدودیت‌های صادراتی در وهله اول در بخش خصوصی چین مشـــاهده خواهد شد. دولت جو بایدن در تلاش است از این راه، در عرصه اقتصادی و تکنولوژیک و همچنین در عرصه تجاری و علمی برای خودش وقت بیشتری بخرد و توان نظامی چین را نیز تضعیف کند. این ایده‌ای است که در میان برخی چهره‌های دولت جو بایدن طرفدار دارد.

■ این محدودیت‌ها چه ضربه‌ای به چین خواهد زد؟

در کوتاه‌مدت چین این ضربه را احســـاس خواهد کرد. چین از وابستگی شدیدش به واردات نیمه‌رســـاناهای پیشرفته آگاه است و به همیـــن دلیل بوده که میلیاردها دلار ســـرمایه‌گذاری را روانه توســـعه صنایع داخلی‌اش در این عرصه کرده است. اما تکنولوژی نیمه‌رساناها یکی از پیچیده‌ترین انواع فن‌آوری است که تا به حال در جهان تولید شده. تعداد قطعات و میزان حساسیت این قطعات بســـیار بالاست و دانش لازم برای استفاده از آنها در سطحی بسیار پیشرفته است. چین شاید توانسته باشد در زمینه توسعه چیپ‌های سطح پایین‌تر به پیشـــرفت‌هایی دست پیدا کند. اینها چیپ‌هایی هســـتند که در تُستر یا ترموســـتات یا خودرو به آنها برمی‌خورید. اما آمریکا محدودیت صادرات را در زمینه نیمه‌رساناهای پیشرفته اعمال کرده است؛ آنهایی که چین قابلیت ساخت‌شان را ندارد. اینها در مراکز داده‌ها و نیز در الگوهای آموزش ماشـــینی به کار می‌روند و بسیار پیشـــرفته‌اند. بنابراین تردیدی نیســـت که دولت چین از وضع پیش‌آمده بسیار نگران است. گفته می‌شود که دولت و بخش خصوصی در چین در تلاش‌اند برنامه‌هایی را برای توســـعه داخلی این نیمه‌رساناها پیاده کنند اما این مسیر بسیار طولانی خواهد بود.

■ توسعه نیمه‌رساناهای پیشرفته در چین به چقدر زمان نیاز دارد؟ آیا مشکل چین تکنولوژیک است یا به کمبود نیروی ماهر در این زمینه مربوط می‌شود؟

مشـــکل در هر دو زمینه وجود دارد. چین حالا می‌داند چیزی را که نمی‌توانســـت بســـازد حالا وارد هم نمی‌تواند بکند. نیروهای ماهر آمریکایی در این حوزه را هم نمی‌تواند به کار بگیرد. تازه این محدودیت فقط مختص به اتباع آمریکایی نیست؛ بلکه اتباع سایر کشـــورها هم ممکن اســـت از بابتش دچار دردسر شوند و بنابراین احتمالاً خودشان را درگیر نخواهند کرد. گفته می‌شود چین تقریباً ده سال وقت نیاز دارد تا توسعه تکنولوژی نیمه‌رساناها را به صورت داخلی با موفقیت به سرانجام برساند. اما همه اینها گمانه‌زنی است.

■ آیا پکن به واکنش متقابل دست خواهد زد؟

اکنون چهار سال از زمانی که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا محدودیت‌های مختلف تجاری، ویزا، کنترل صادرات و انواع تحریم و فهرست سیاه‌سازی را علیه چین کلید زد می‌گذرد. در این دوران چین تقریباً به شکلی محتاط به آمریکا واکنش نشان داده و



به نظر می‌رســـد که از رویارویی مستقیم و ضربه‌زننده پرهیز کرده اســـت. احتمالاً چین به این نتیجه رسیده که اگر تقابلش با آمریکا را تشدید کند خودش بیشـــتر ضرر خواهد دید و بنابراین احتمالاً منتظر است که در زمینه‌های مختلف به خودکفایی برسد و آن وقت برای تقابل احتمالی تصمیم بگیرد. اما مسائل مخالف دیگری هم در این جریان دخیل هستند. مثلاً می‌دانیم که آمریکا در حوزه فلزات نادر و استخراج و پردازش آنها به چین وابسته است و این فلزات در انواع وسایل الکترونیک کاربرد دارند. اگر چین در این زمینه بخواهد سیاست محدودکننده‌ای را علیه آمریکا در پیش بگیرد، واشینگتن به دردســـر خواهد افتاد. از طرف دیگر نباید فراموش کرد که چین مرکز تولید محصولات شرکت‌های آمریکایی مهمی مثل اپل بوده و هست. همچنین سرمایه زیادی از چین وارد آمریکا می‌شود. با این حال ظاهراً چین تمایلی نداشته که آنها را به ابزار تقابل با آمریکا بدل کند. اما این وضع همیشه این طور نخواهد ماند. ممکن است زمانی فرا برسد که شی جین‌پینگ احساس کند چیزی برای از دست‌دادن باقی نمانده اســـت. البته نمی‌توان پیش‌بینی کرد که چنین وضعی در چه زمانی ممکن اســـت رخ دهد و چطور می‌توان برای آن آماده بـــود. اما به هر حال پیش‌بینی سیاســـت‌های دولت چین هم دارد سخت‌تر می‌شود.

■ آمریکا چطور کشورهای دیگر جهان را به پیروی از تصمیمش در محدودیت صادرات تکنولوژی پیشرفته نیمه‌رساناها به چین وامی‌دارد؟

اخیراً همین ســـوال از الن استوز معاون وزیر بازرگانی آمریکا در امور صنعت و امنیت پرسیده شد و او چنین پاسخ داد که متحدان آمریکا مشـــکلی با این اعمال محدودیت‌ها ندارند و ممکن اســـت روش‌های خودشـــان را هم در این خصوص بـــه کار ببندند. اما به نظر من باید دید که آیا این استراتژی پایداری خواهد بود یا نه. اگر این نوع محدودیت‌های صادراتی به حوزه‌های دیگر مثل داروسازی یا صنایع بیوتکنولوژیک ســـرایت کند، آن‌وقت وضعیت دشوارتر و غیرقابل پیش‌بینی‌تری به‌وقوع خواهد پیوســـت. هر لحظه ممکن است قوانین محدودکننده بیشتری به تصویب برسد. هر چیزی در آینده نزدیک ممکن است رخ بدهد. ■

آمریکا در حوزه فلزات نادر و استخراج و پردازش آنها به چین وابسته است و این فلزات در انواع وسایل الکترونیک کاربرد دارند. ولی چین هنوز در این خصوص مانعی پیش روی آمریکا قرار نداده است

پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که هند تا سال ۲۰۲۷ میلادی به سومین اقتصاد بزرگ جهان بدل خواهد شد و تولید ناخالص داخلی‌اش نیز ظرف یک دهه آینده دو برابر خواهد شد.

[آینده شبه‌قاره]

فیل جای پاندا را می‌گیرد؟

بررسی گمانه‌زنی‌ها درباره رشد اقتصادی هند در قیاس با چین



چتان آهیا
اقتصاددان ارشد در مورگان استنلی

در دنیای سرمایه‌گذاری همواره یک نکته ثابت وجود دارد و آن هم جستجوی دائمی برای یافتن «مورد خوب بعدی» است. این جستجو هیچ وقت متوقف نمی‌شود. در بیست سال اخیر و از دیدگاه کلان، آن مورد خوب بعدی همواره چین بوده است.

ماهیت بی‌سابقه موفقیت اقتصادی چین منجر به ارزیابی مجدد و اساسی در نحوه تفکر ما درباره اقتصاد جهانی شد. در یک دهه آینده، اقتصاد کشورهایی مثل آمریکا و چین همچنان اهمیت خود را برای سرمایه‌گذاران جهانی حفظ خواهند کرد اما پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که اقتصاد هند در یک دهه پیش رو به شکل قابل توجهی در رادار توجه سرمایه‌گذاران قرار خواهد گرفت.

کلید اصلی این توجه را باید در ابعاد و حجم فرصت‌هایی که اقتصاد هند ارائه می‌دهد جستجو کرد. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که هند تا سال ۲۰۲۷ میلادی به سومین اقتصاد بزرگ جهان بدل خواهد شد و تولید ناخالص داخلی‌اش نیز ظرف یک دهه آینده دو برابر خواهد شد و از سطح فعلی (۳.۴ تریلیون دلار) به ۸.۵ تریلیون دلار خواهد رسید. به همین ترتیب، هند هر سال بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار به تولید ناخالص داخلی خود اضافه خواهد کرد و این رقمی است که فقط توسط آمریکا و چین محقق شده است. بر اساس پیش‌بینی‌ها در هند شکل‌گیری سرمایه بازار هم در این کشور تا سال ۲۰۳۰ میلادی از ۳.۴ تریلیون دلار به ۱۱ تریلیون دلار خواهد رسید.

مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی باعث شکل‌گیری چنین گمانه‌زنی‌هایی برای اقتصاد هند شده‌اند. مهم‌ترین تغییری که در داخل هند رخ داده، تغییر در رویکردی است که بازتوزیع منابع را مورد توجه قرار داده بود. این رویکرد حالا روی تقویت سرمایه‌گذاری‌ها و ایجاد فرصت‌های شغلی متمرکز شده است.

این مسئله زمانی که مالیات جدید روی کالاها و خدمات در هند بسته شد و رویکرد متحدی را برای بازار داخلی هند تعیین کرد، بیش از پیش دیده شد. بر این اساس مالیات شرکتی کاهش یافت و برنامه‌های مختلف برای تقویت سرمایه‌گذاری‌ها در بخش تولید -چه از داخل و چه از خارج هند- مورد توجه قرار گرفت. از آنجا که جهان پس از بحران کرونا و بحران اوکراین کاملاً روی تنوع‌بخشی به زنجیره تامین تاکید دارد، این رویکرد هند نیز مورد توجه قرار گرفته است.

مجموع این عوامل باعث خواهند شد نیروی کارِ رو به رشد هند در اقتصاد جهانی ادغام شود. هند پیش‌تر هم سهم بالایی در بازار جهانی در حوزه صادرات خدمات داشت و پیشگامی خود در این زمینه را در دوران پاندمی کرونا افزایش هم داد؛ چون شرکت‌ها در این دوران بیشتر به دورکاری و برون‌سپاری توجه نشان دادند.

هند تلاش‌های زیادی برای جذب سرمایه‌گذاری برای تقویت صادرات تولیدی خود انجام داده است. به نظر می‌رسد هند در این راستا دارد از الگوی کشورهای آسیای شرقی که مبتنی بر افزایش صادرات، افزایش ذخایر و به‌کارگیری بیشترین توان برای جذب سرمایه‌گذاری است پیروی می‌کند.

در چارچوب چنین پیش‌زمینه‌ای به نظر می‌رسد که هند دارد وارد مرحله‌ای می‌شود که در آن درآمدها با نرخ سریع‌تر و با پایه بالاتری رو به افزایش خواهند گذاشت. توجه داشته باشید که ۳۱ سال (از سال ۱۹۹۱) طول کشید تا هند تولید ناخالص داخلی خود را به میزان ۳ تریلیون دلار بالا ببرد. اما بر اساس پیش‌بینی‌های جدید، از حالا فقط هفت سال طول خواهد کشید تا هند بتواند تولید ناخالص داخلی خود را سه تریلیون دلار دیگر افزایش دهد. شاید بتوان گفت اقتصاد امروزی هند تقریباً آنجایی ایستاده است که چین در سال ۲۰۰۷ در آنجا ایستاده بود.

در همین حال، جمعیت نیروی کار هند همچنان رو به افزایش است و متوسط سن جمعیت هند در حال حاضر یازده سال جوان‌تر از متوسط سن جمعیت چین است. این مسئله هم خودش در آینده رشد اقتصادی هند نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

البته چین در زمینه صنعتی‌سازی واقعاً سریع عمل کرده بود و بخش زیادی از رشد خود در سی سال گذشته را نیز مرهون همان است؛ از احداث زیرساخت‌ها گرفته تا راه‌آهن و جاده. هند در این زمینه آهسته‌تر پیش رفته است ولی در تلاش است سرمایه عمومی برای هزینه‌کردن در زیرساخت‌ها را افزایش دهد. نکته دیگر هم این است که هند در زمینه زیرساخت‌های دیجیتال خوب عمل کرده و رویکرد توسعه‌ای متناسبی را در این زمینه دنبال کرده است و نتیجه‌اش را هم دیده است. به صورت خلاصه می‌توان گفت که هند در یک دهه آینده حدود یک‌پنجم از رشد اقتصاد جهانی را بر دوش خود حمل خواهد کرد. این راحت‌ترین توصیف برای جذب سرمایه‌گذاران جهانی در یک دهه آینده است.

منبع: فایننشال تایمز
چرا باید خواند:
اقتصاد هند با سرعت زیاد به جلو می‌رود. آیا این تحلیل که در دهه آینده، اقتصاد هند با سرعتی شبیه به اقتصاد چین رشد خواهد کرد درست است؟ این یادداشت پاسخی است به این پرسش.



در حال حاضر درصد خانوارهایی که قادر به بازپرداخت وام خود نیستند ۳.۹ درصد است که رقم نگران‌کننده‌ای نیست اما احتمالش هست که این رقم با سرعت در آینده نزدیک افزایش پیدا کند.

[آینده اقتصاد اروپا]

گرگ در کمین است

افزایش نرخ بهره توسط بانک مرکزی اتحادیه اروپا چطور مردم را دچار دردسر کرد؟



ایزابل بنیتـــو یک خانه چهارخوابه در کلمنار ویخو دارد؛ جایی در اسپانیا که احتمالاً اسمش را نشنیده‌اید. این شهر غیرمعروف، مشرف به کوهستان‌های شمال مادرید اســـت و خانوارهایی که در آن زندگی می‌کنند زندگی معمولی دارند. حداقل این چیزی است که ایزابل موقع خرید خانه تصورش را می‌کرد. او می‌خواســـت زندگی معمولی و مخارج معمولی داشته باشد. اما پوشه بزرگ مدارک بانکی که در نشیمن خانه او جلوی چشم است نشان می‌دهد ایزابل به خاطر خرید این خانه دچار دردسرهای مالی بزرگی شده است. افراد دیگر در اسپانیا که شرایطی مشابه او دارند این روزها خیلی زیاد شده‌اند.

بنیتو ۵۶ ساله اســـت و این روزها به شدت نگران بازپرداخت وام مســـکن‌اش است. پولی که او در حالت عادی باید به صورت ماهانه می‌پرداخت ۹۰۲ یورو بود اما این رقم ناگهان بـــه ۱۳۰۰ یورو افزایش پیدا کرده اســـت. ایزابل می‌گوید هراســـش از این است که تمام فداکاری‌هایی که برای خریدن این خانه در گذشـــته کرده، بیهوده باشد و او نتواند وامش را بازپرداخت کند.

این دغدغه و نگرانی در میان میلیون‌ها نفر از اتباع کشورهای مختلف حوزه یورو به وضوح دیده می‌شود. علتش مجموعه‌ای از سیاست‌های جدید در افزایش نرخ بهره توســـط بانک مرکزی اروپا است که در واکنش به افزایش تورم در اتحادیه اروپا اتخاذ شـــده است. این در حالی اســـت که خانوارها علاوه بر فشار ناشی از پولی که باید به بانک‌هـــا برگردانند، با افزایش قیمت انرژی و مواد غذایی نیز روبرو هستند و عملاً بخش زیادی از بودجه‌شان در ماه با این هزینه‌ها بلعیده می‌شود.

مدیریت نگرانی و افسردگی که این وضع احتمالاً در میان شهروندان اروپایی به وجود خواهد آورد مسئله‌ای است که این روزها بحث رهبران سیاسی اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد. بسیاری از این رهبران که در سال آینـــده میلادی انتخابات عمومی را هم پیش رو دارند واقعاً در این زمینه دچار مشکل خواهند بود. یکی از آنها پدرو سانچز نخست وزیر سوسیالیست اسپانیا است که بانک‌ها را برای تغییر رویه‌شان تحت فشار گذاشته تا اندکی از فشار وارده بر مردم کم شود. با این حال، نگرانی مردم در کشوری مثل اسپانیا نسبت به آینده خیلی زیاد است چون آنها خاطره بحران مسکن و ترکیدن حساب مسکن در سال ۲۰۰۷ را هنوز به یاد می‌آورند. در آن زمان، صدها هزار نفر مجبور به تخلیه اجباری خانه‌هایشان شدند و بحران مالی به وجود آمد که اعتماد عمومی به بانک‌ها را نیز خدشه‌دار کرد.

یکی از معضلات شهروندانی مثل ایزابل بنیتو این است که قرارداد وام مسکن‌شان نرخ بهره متغیری دارد. بر اساس اعلام بانک مرکزی اسپانیا، تقریباً سه چهارم از وام‌گیرندگان در این کشور از این نوع قراردادها بسته‌اند. قراردادهای مشابهی در پرتغال هم وجود دارد و دریافت‌کنندگان وام مسکن در آنجا را نیز دچار مشکل کرده است. اما تعداد این نوع قراردادها در کشـــورهایی مثل فرانسه و آلمان پایین‌تر است و آنجا اکثر قراردادهای وام مسکن نرخ بهره ثابتی دارند.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
افزایش نرخ بهره توسط بانک مرکزی اروپا خانوارهای زیادی را در کشورهای جنوب اروپا به دردسر انداخته است. این گزارش وضعیت اسپانیا را در این خصوص بررسی می‌کند.

در اســـپانیا برخی از بدشانس‌ترین وام‌گیرندگان در زمانی وام گرفته‌اند که نرخ بهره ۰.۵ درصد بوده اما حالا این رقم به ۲.۶ رســـیده اســـت. این وام‌ها اکثرا به اواخر سال ۲۰۲۱ برمی‌گردد. بر اســـاس گمانه‌زنی‌های فعلی، مثلاً وام‌گیرنده‌ای که میزان وامش حدود ۱۴۵ هزار یورو بوده، باید به صورت ماهانه ۲۰۰ یورو پول بیشـــتری بازپرداخت کنند. چنین وام‌گیرنده‌ای قبلاً حدود ۶۳۰ یورو در ماه می‌پرداخت اما این رقم حالا به ۸۵۰ یورو رسیده است.

ایزابل بنیتو که خودش به صورت موقتی در یک مرکز نگهداری از کودکان کار می‌کند از همین حالا به این نتیجه رســـیده که باید شکل وام مسکن‌اش را عوض کند و آن را به نرخ بهره ثابت تبدیل کند. بر این اســـاس او باید وام مسکن‌اش را با نرخ بهره ۲.۸۵ درصدی برگرداند و این هم رقم زیادی برای او به حساب می‌آید. اما حداقل با این نرخ بهره ثابت، وضعیت مشخص‌تری خواهد داشت. او پیش‌تر قرارداد نرخ بهره متغیر برای وام مسکن خود را روی ۰.۲ درصد بسته بود.

به هر ترتیب وضعیت در اسپانیا و برخی کشورهای اروپایی دیگر به گونه‌ای است که شهروندان عادی به خاطر تصمیمات مالی قبلی‌شان تحت فشار زیادی قرار گرفته‌اند و این برای آینده اتحادیه اروپا بسیار ناگوار است. در اسپانیا وزیر اقتصاد اعلام کرده که مذاکرات فشرده با بانک‌ها در جریان است و در آینده راهی برای کاهش فشار بر وام‌گیرندگان پیدا خواهد شد. اما همه مردم به چنین وعده‌هایی دل خوش نکرده‌اند و عده زیادی از آنها افق آینده مالی خود را تیره و تار می‌بینند. در حال حاضر درصد خانوارهایی که قادر به بازپرداخت وام خود نیستند ۳.۹ درصد است که رقم نگران‌کننده‌ای نیست اما احتمالش هست که این رقم با سرعت در آینده نزدیک افزایش پیدا کند.



منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:
شوک‌هایی که اخیرا جهان تجربه کرده ان قدر زیاد و آن قدر گسترده بوده‌اند که بعید است راه آسانی برای بازگشت به وضعیت سابق وجود داشته باشد. بخوانید تا ببینید که چرا تاریخ هنوز به پایان نرسیده و تقابل شرق و غرب نیز با قدرت تمام ادامه دارد.

[آینده جهان]

برخورد نزدیک با شوک‌های جدید

چرا علاقه‌مندان به نظم و ثبات سابق دنیا باید خیلی صبور باشند؟

در میان آنهایی که حافظه کوتاه‌مدتی دارند، این تمایل وجود دارد که مشکلات دنیا را به اوج‌گیری پوپولیسم نسبت دهند. برای چنین افرادی، مسائل مختلف جهانی از جمله خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت)، جنگ تجاری آمریکا و چین (که دونالد ترامپ به راهش انداخت)، و حتی مدیریت نامناسب بحران کرونا در آمریکا همگی از یک روایت واحد سرچشمه می‌گیرند. بر این اساس، رهبرانی که به شیوه دونالد ترامپ حکمرانی می‌کنند از بدترین غرایز بشری در جریان امور سیاسی بهره می‌گیرند تا صدای افراد حرفه‌ای را خفه کنند و به جایش صدای شبکه‌های اجتماعی را بنشانند و اقتصاد هم هزینه تمام این بحران‌ها را می‌پردازد.

مشکلی که در این نسخه از تاریخ امروزی دیده می‌شود این است که به رغم سهم‌داشتن آن روایت کذایی در برخی از بحران‌ها، فقط پوپولیست‌ها نیستند که در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌هایشان این‌قدر ناکام و بد ظاهر می‌شوند. بحران مالی جهانی را به یاد دارید؟ بحران بدهی اروپا را چطور؟ رکود دستمزدهای طبقه متوسط و افزایش شدید نابرابری را چطور؟ همه این شوک‌های بزرگی به نظام جهانی بودند. و همه اینها در زمان‌هایی رخ دادند که رهبرانی به اصطلاح عاقل و بالغ در راس امور قرار داشتند.

شاید منطقی باشد اگر بگوییم که هم سیاستمداران پوپولیست و هم سیاستمداران جریان غالب این روزها نمی‌دانند چه واکنشی باید به تحولات خانمان‌برافکنی که دارد در جهان رخ می‌دهد نشان بدهند. درواقع آن مناقشه‌ای که زیرساخت بخش زیادی از تنش‌های جهان امروز را تشکیل می‌دهد- یعنی رقابت شدید آمریکا و چین برای رسیدن به قدرت قاهر در جهان- تقریباً رویکردهای مشابهی را به نمایش می‌گذارد. هر دو طرف تقریباً از روش‌های یکسانی برای افزایش قدرت خود استفاده می‌کنند.

در سال ۱۹۸۹ میلادی و در شرایطی که همه منتظر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بودند، فرانسیس فوکویاما که تحلیل‌گر علوم سیاسی بود پا به عرصه گذاشت و «پایان تاریخ» را اعلام کرد. از نظر او دموکراسی و سرمایه‌داری بر اقتدارگرایی و کنترل دولتی پیروز شده بودند. اما گذشت زمان ثابت کرد که فوکویاما این موضع را خیلی زود و خیلی خام اعلام کرده بود. اوج‌گیری چین در سه دهه اخیر باعث شد که تعادل قدرت در جهان از سمت کشورهای اقتصاد بازار آزاد به سمت دیگری از جهان حرکت کند. تخمین‌هایی که از سوی بخش اقتصادی بلومبرگ زده شده حاکی از آن است که چنین روندی ادامه پیدا خواهد کرد و سهم اقتصادهای اروپا، آمریکا و کانادا از تولید ناخالص داخلی جهانی از ۵۹ درصد در سال ۱۹۸۹ میلادی به ۴۱ درصد در سال ۲۰۲۲ میلادی خواهد رسید. این کاهش بزرگی است.

حتی بخش دیگری از پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که این رقم تا سال ۲۰۵۰ کاهش شدیدتری را نیز تجربه خواهد کرد و به ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی خواهد رسید. برای اقتصاد جهانی، منطقی است که درباره این تغییر تفحص کند و دو نوع مشکل را در این رابطه تشخیص بدهد: اولی انفجارهایی هستند که درست در لحظه اوج تنش بین دو طرف رخ می‌دهند. دومی هم هزینه‌هایی‌اند که

ابرقدرت‌ها در میان تنش‌های بزرگ بین خودشان چاره‌ای ندارند جز اینکه اتحاد و همکاری کشورهای دیگر را به روش‌های مختلف کسب کنند یا بخرند و خیلی‌هایشان این نوع اتحادها را از طریق سرمایه‌گذاری و مناسبات تجاری به دست می‌آورند.

آهسته‌تر خودشان را نشان می‌دهند و وقتی دو طرف از هم دور می‌شوند قابل مشاهده خواهند بود.

یکی از مثال‌هایی که در رابطه با مورد اول می‌توان زد، حمله روسیه به اوکراین است. رسانه‌ها روزی را به یاد دارند که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه کنار همتای چینی‌اش شی جین‌پینگ ایستاد و از شراکت «نامحدود» دو کشور روسیه و چین حرف زد. چند هفته‌ای بیشتر از آن روز نگذشته بود که تانک‌های روسیه به سمت مرز اوکراین حرکت کردند. چین از آن لحظه اول حامی تصمیم روسیه در این خصوص نبود، اما به هر حال این طور به نظر می‌رسید که پوتین درباره اینکه موضع دو قدرت بزرگ شرقی به هم نزدیک خواهد بود شکی نداشته است. تاثیر این نزدیکی بود که باعث شد تقابل اروپا و آمریکا با قدرت‌های شرقی در این خصوص کم‌اثرتر از تصورات پیشین شوند.

تازه در این ماجرا فقط چین نبود که موضعش اهمیت داشت. هند که حالا پنجمین اقتصاد بزرگ دنیاست (و ممکن است در آینده به سومین اقتصاد بزرگ دنیا تبدیل شود) تا مدتی سعی داشت موضع مشخصی در باب بحران اوکراین نگیرد ولی درنهایت آن قدرها به روایت غرب روی خوش نشان نداد. در برزیل، لوییس ایناسیو لولا داسیلوا رئیس جمهور جدید به وضوح گفت که ولادیمیر زلنسکی رئیس جمهور اوکراین خودش هم در شکل‌گیری این بحران نقش داشته است. از آن سو هم عربستان سعودی را می‌بینیم که در مقابل خواسته‌های آمریکا مقاومت کرد و باعث شد تاثیری که تحریم انرژی روسیه توسط آمریکا ایجاد کرده بود بر دوش خود آمریکا بیفتد. این جهانی است که در آن آمریکا و متحدانش در حال عقب‌نشینی هستند و کشورهای دیگر غیرلیبرال قدرت بیشتری به دست آورده‌اند و به همین خاطر، جهان دچار شوک‌هایی شده که ثباتش را به خطر انداخته است.

اگر قرار بر این باشد که چنین پس‌لرزه‌هایی را به طور دائمی در جهان تحمل کنیم، بهتر است که قواعد لازم برای ارزیابی و تخمین تاثیرات و تبعات آنها را هم بلد باشیم. برای این کار می‌توانیم به روشی که دو اقتصاددان فدرال رزرو یعنی داریو کالدارا و ماتیو یاکوویلو پیاده کرده‌اند رجوع کنیم. آنها از مقالات روزنامه‌ها استفاده کردند تا شاخصی برای ریسک ژئوپلیتیکی تدوین کنند. بلومبرگ هم از آن شاخص استفاده کرد تا الگویی برای نشان‌دادن تاثیر شوک‌های جهانی (مثل تصمیم‌گیری‌های نظامی، تروریسم و موارد دیگر) بر اقتصاد آمریکا به دست بیاورد. بر این اساس، یک شوک ژئوپلیتیکی مشابه آنچه که در سه ماهه اول سال ۲۰۲۲ دیدیم- یعنی زمانی که روسیه به اوکراین حمله کرد- به کاهش ۱.۳ درصدی در سرمایه‌گذاری‌ها در آمریکا منجر می‌شود. جبران این کاهش، خودش به سه تا پنج سال وقت نیاز دارد. از سایر تبعات این وضعیت می‌توان به کاهش ۰.۳ درصدی تولید ناخالص داخلی، افزایش ۰.۳ درصدی تورم و کاهش ۱.۸ درصدی شاخص اِس‌اَندپی ۵۰۰ اشاره کرد.

البته این را هم باید ذکر کرد که الگویی که بر مبنای ریسک‌های ژئوپلیتیکیِ استانداردشده تدوین شده باشد، برخی ویژگی‌های بحران‌ها را لحاظ نخواهد کرد. مثلاً اینکه حمله روسیه به اوکراین باعث ضربه‌دیدنِ بازار انرژی و کالاهای کشاورزی شد. یا اینکه جنگ در تایوان هم باعث فلج‌شدن بازار لَوازم الکترونیک خواهد شد چون تولید نیمه‌رساناها به خطر خواهد افتاد.

با تمام این تفاصیل می‌توان گفت ضعفی که امروزه در اقتصاد جهانی دیده می‌شود، راه دیگری برای فکر کردن به تاثیر کوتاه‌مدت شوک‌های ژئوپلیتیک پیش روی ما می‌گذارد. اروپا دارد در مسیر رکود حرکت می‌کند و علتش هم قطع گازی است که قبلاً از روسیه می‌خرید. در آمریکا افزایش تورم- که تا حدی متاثر از جنگ اوکراین بوده- باعث شده فدرال رزرو به روش‌هایی متوسل شود که شاید از دهه ۱۹۸۰ به بعد دیده نشده است. الگویی که بلومبرگ تدوین کرده نشان می‌دهد که احتمالش خیلی زیاد است که اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۳ دچار زوال شدیدی شود و میلیون‌ها نفر در آن وضعیت از کار بیکار شوند.

از آن سو با شوک‌هایی نیز مواجهیم که به اصطلاح «دیرتر می‌سوزانند» و تاثیرشان با سرعت مشاهده نمی‌شود. اما در طول زمان احتمالاً تاثیر آنها هم خیلی شدید خواهد بود. علتش ساده است. وقتی جریان کالاها به صورت آزادانه برقرار باشد و سرمایه و نیروی کار نیز به صورت آزاد در جریان باشند، مناسبات جهانی می‌توانند رشد بالاتر اقتصادی را رقم بزنند و سرپوشی بر مشکلات ناشی از افزایش تورم بگذارند. اما وقتی این مناسبات شکننده یا قطع شود اوضاع فرق می‌کند: آن دینامیک سابق از بین خواهد رفت و حتی نتیجه عکس به جا خواهد گذاشت. مثلاً تخمین‌های بلومبرگ در مورد انگلیس نشان می‌دهد که خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت) باعث شده که پتانسیل رشد سالانه اقتصاد این کشور از ۱.۷ درصد به ۱.۲ درصد کاهش پیدا کند. ظرف یک دهه، این ضرر درآمدی حدود ۸۰۰ میلیارد پوند (۹۱۷ میلیارد دلار) خواهد بود. دینامیک مشابهی نیز در مناسبات چین و آمریکا جریان دارد. در ابتدا ماجرای تعرفه‌های ترامپ رخ داد. عده‌ای امیدوار بودند که دولت بایدن بتواند یخ مناسبات چین و آمریکا را باز کند. اما درواقع این یخ سخت‌تر شد. تیم بایدن نه تنها تعرفه‌ها را نگه داشت؛ بلکه پا را فراتر هم گذاشت و دسترسی به نیمه‌رساناها برای چین را محدود کرد. این اقدامی است که هدفش جلوگیری از پیشرفت چین و انزوای تکنولوژیک این کشور است تا راه توسعه آن سد شود.

این شکافی که در جریان تجارت و تکنولوژی به وقوع پیوسته، افق افزایش قیمت‌ها را نیز آشکارتر کرده است. قطع گاز صادراتی روسیه به اروپا یکی از این موارد بود. جهانی که در آن مصرف‌کنندگان آمریکایی دیگر نتوانند کالاهای ارزان از چین بخرند بلافاصله باعث افزایش تورم نخواهد شد اما احتمال وقوع این وضعیت را کاملاً بالا خواهد برد.

در هر حال، پیش‌بینی سیاست حتی از پیش‌بینی اقتصاد هم سخت‌تر است. احتمالش هست که روسیه و چین مواضع‌شان را در آینده تغییر دهند یا با چالش‌های جدیدی مواجه شوند که به تغییر موضع آنها بیانجامد و تنش‌های ژئوپلیتیکی را کم کند. احتمال این هم هست که در غرب چهره‌های میانه‌روتری روی کار بیایند. اما به هر حال این نکته را نباید فراموش کرد که وقتی مسیر تجارت عوض می‌شود همواره بازیگران برنده دیگری ظاهر می‌شوند و می‌توانند از شکاف‌های ژئوپلیتیکی جدید به سود خود استفاده کنند. در شرایط کنونی هم بازیگرانی در میان کشورهای در حال توسعه دیده می‌شوند که چنین وضعیتی دارند؛ یعنی از رقابت بین ابرقدرت‌ها سود می‌برند. ابرقدرت‌ها در میان تنش‌های بزرگ بین خودشان چاره‌ای ندارند جز اینکه اتحاد و همکاری کشورهای دیگر را به روش‌های مختلف کسب کنند یا بخرند و خیلی‌هایشان این نوع اتحادها را از طریق سرمایه‌گذاری و مناسبات تجاری به دست می‌آورند. این کار را آمریکا قبلاً در برنامه مارشال انجام داده بود و چین هم با برنامه جاده ابریشم جدید تقریباً آن را انجام داد.

با این حال، درسی که از چند سال اخیر به دست می‌آید این است که آنهایی که به دنبال بازگشت به ثبات ژئوپلیتیکی سابق بوده‌اند باید خیلی صبور باشند. این اتفاق به این زودی‌ها نخواهد افتاد.



[آینده صنعت مُد]

از نفس افتاده

صنعت لباس چطور به این حد از زباله‌سازی رسید؟

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:
صنعت مد بسیار سودآور است اما در شرایطی که بازارهای جهانی از لباس نو و دست‌دوم اشباع شده‌اند یا راهی برای امیدوار بودن به بازیافت در این صنعت وجود دارد؟ این گزارش ابعاد مختلف قضیه را بررسی می‌کند.

لباس‌هایی که در گذرگاه‌های آب در سواحل غنا گیر کرده‌اند شبیه اجسادی‌اند که دریا به ساحل آورده باشد. اینجا یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان لباس دست‌دوم در جهان است. محلی‌ها هنوز هم باور نمی‌کنند که مردم در جهان توسعه‌یافته این همه لباس را دور ریخته باشند.

در ساحل چورکور در غنا که نزدیک آکرا پایتخت این کشور است، بسته‌های بسیار بزرگ لباس که لایه‌لایه روی هم فشرده شده‌اند قد علم کرده‌اند و از گوشه‌هایشان صندل و کیف هم بیرون زده است. وقتی باران‌های شدید و طولانی می‌بارد گذرگاه‌های آب پر از لباس‌های جامانده از این بسته‌ها می‌شود. سالمن نوی رئیس مدیریت فاضلاب چورکور می‌گوید تیم‌هایش هر روز وقت و انرژی زیادی را برای مقابله با کوه لباس‌های زباله هدر می‌دهند. محلی که برای ریختن زباله‌ها در چورکور در نظر گرفته شده بود و انتظار می‌رفت تا ۲۵ سال دیگر برای زباله جا داشته باشد فقط ظرف سه سال پر شده است.

سالمن نوی می‌گوید ۴۰ درصد از لباس‌های استفاده‌شده‌ای که از بندر آکرا به چورکور می‌رسد اصلاً دوباره پوشیده نمی‌شود و استفاده دیگری هم نمی‌توان از آنها کرد و درنتیجه بخش زیادی از آنها سر از زباله درمی‌آورند. از نظر نوی، کشورهای آفریقایی به زباله‌دان کشورهای سفیدپوست بدل شده‌اند و زیرساخت لازم برای مقابله با این مشکل را نیز ندارند. با این حال، نوی و بسیاری از همفکرانش نمی‌توانند روی مسئله منع واردات لباس دست‌دوم به کشور مانور بدهند چون این صنعت برای تعداد زیادی از مردم درآمدزا است.

واقعیت این است که در جهان پیشرفته یک فاجعه بزرگ در زمینه مصرف رخ داده است: لباس‌های ارزان‌تر و متنوع‌تر در دسترس قرار گرفته‌اند و مُد هم به سرعت عوض می‌شود. در نتیجه دور ریختن لباس به امری عادی بدل شده است. هر ساله صنعت مد جهان بیش از ۱۰۰ میلیارد آیتم مختلف تولید می‌کند که یعنی برای هر فرد روی کره زمین به طور متوسط ۱۴ آیتم لباس تولید می‌شود. این دو برابر ارقام مربوط به صنعت مد در سال ۲۰۰۰ میلادی است. هر روزه ده‌ها میلیون تکه لباس دور ریخته می‌شود و به اصطلاح قرار است برخی از آنها بازیافت شوند که آن هم پیچیدگی‌های خودش را دارد.



واقعیت این است که اکثر لباس‌ها را نمی‌توان بازیافت کرد چون تکنولوژی و زیرساخت لازم برای انجام این کار وجود ندارد. معمولاً لباس‌های استفاده شده وارد زنجیره جهانی لباس‌های دست‌دوم می‌شوند که تا حدی عمر لباس را بیشتر می‌کند. همچنین بخشی از این لباس‌ها به عنوان دستمال نظافت، پر کننده تشک و مبل و یا به عنوان مواد آتش‌زا به کار گرفته می‌شود. با این حال، اوج‌گیری صنعت مد سریع (فست فشن) و نیز اولویت‌گرفتنِ کمیت بر کیفیت در ذائقه مشتریان باعث شده لباس‌های کم‌کیفیت و مد روز مورد توجه زیادی قرار بگیرند. شرکت‌های بزرگ پیش‌برنده صنعت مد نیز این خرافه را در اذهان جا انداخته‌اند که اگر لباس را به چرخه بازیافت و استفاده مجدد بسپرید، مسئولیتش از دوش شما برداشته می‌شود. اما تنها راه برون رفت از بحران امروزی در این حوزه فقط و فقط این است که لباس کم‌تر ولی باکیفیت‌تر بخرید. به عبارت ساده‌تر، باید به فست فشن بی‌توجه باشید.

برندها چطور مقصر شدند؟

در سال ۲۰۱۳ روند جدیدی در میان برندهای خرده‌فروشی لباس و فشن راه افتاد که آغازگرش برند اچ اند ام بود. این برند در هزاران فروشگاهش در ۴۰ کشور دنیا مکان‌هایی را ایجاد کرد تا مردم لباس‌های استفاده‌شده خود را برای بازیافت در آنجا قرار دهند. به گفته مقامات اچ اند ام، جلب توجه مشتریان به مسائل زیست‌محیطی نکته اصلی این کمپین بود. برند سوئدی اچ اند ام در بیانیه‌اش در این خصوص تاکید کرده بود که مشتریان با انجام این کار به اچ اند ام اجازه می‌دهند بافت جدید پارچه‌ای از لباس‌های قدیمی تولید کند و خودشان هم در مقابل، کوپنی برای استفاده از محصولات اچ اند ام دریافت خواهند کرد. این اقدام با استقبال رسانه‌ها مواجه شد و رسانه‌های مختلف از جمله مجله فشن نوشتند: «کار این برند باعث می‌شود وقتی لباس زیاد می‌خرید احساس بدی نداشته باشید.» حتی نتایج تحقیقی منتشر شد که مدعی بود اگر مصرف‌کننده احساس کند لباسی که می‌خرد قابل بازیافت است، بیشتر خرید خواهد کرد.

برندهای فست فشن دیگر مثل مانگو، زارا و پریمارک هم رویه مشابه اچ اند ام را در پیش گرفتند و شعار همه هم این بود که چرخه مصرف بی‌رویه از طریق چنین برنامه‌هایی از بین می‌رود. اما مسئله‌ای که در هیچ یک از این کمپین‌ها به آن اشاره‌ای نشده بود این بود که بازیافت لباس استفاده‌شده -البته در ابعاد صنعتی- و تبدیل آن به لباس جدید عملاً امکان‌ناپذیر است. بنا بر گزارش بنیاد الن مک‌آرتور انگلیس، در سطح جهان کم‌تر از یک درصد از لباس استفاده‌شده عملاً به لباس

روند بازیافت منسوجات هنوز خیلی در قیاس با بازیافت پلاستیک یا مقوا عقب‌مانده است. به قول فعالان این حوزه، مثل این است که بخواهی تخم‌مرغی را که نیمرو شده، دوباره به پوسته‌اش برگردانی.

جدید تبدیل می‌شـود. این در حالی است که ۹ درصد از پلاستیک مصرفی در جهان را می‌توان بازیافت کرد و در مورد کاغذ مصرف‌شده هم اوضاع خیلی بهتر است و نیمی از آنها را می‌توان بازیافت کرد.

با این حال، برندهای خرده‌فروشـی ادعـا دارند لباس‌هایی که در فروشگاه‌هایشـان بـرای بازیافت قرار داده می‌شـود هیچ وقت هدر نمی‌رود و سر از زباله درنمی‌آورد. اما واقعیت خیلی پیچیده‌تر است. این لباس‌ها وارد زنجیره تامین جهانی لباس‌های دست‌دو (به ارزش چند میلیارد دلار) می‌شوند و سر از خیریه‌ها، مغازه‌های دست‌دو فروشی و پلتفرم‌های آنلاین فروش مجدد لباس درمی‌آورند. مشکل بزرگی که در تمام این مراحل وجود دارد، طبقه‌بندی لباس‌هاسـت. این کار را شبکه عظیمی از واسطه‌ها و کارگران انجام می‌دهند. هدف اصلی هم فرستادن این لباس‌ها به کشورهای در حال توسعه است تا این لباس‌ها دوباره به فروش برسند و استفاده شوند. قاعدتاً این راه، به سود محیط زیست هم هسـت زیرا منابع کم‌تری در قیاس با بازیافت باید مورد استفاده قرار بگیرد.

اما راه واقعی برای دنبال‌کردن سرنوشت لباس‌های دست‌دو وجود ندارد. مارک بروز اسـمیت رئیس شبکه جهانی بازیافت (که فقط در انگلیس و ایرلند سالانه به پردازش ۴۰۰ میلیون دست لباس مشغول است) در این خصوص می‌گوید: «تمام لباس‌ها چه نو و چه دست‌دوم در نهایت سر از زباله درمی‌آورند. بهترین راه فقط این است که لباس‌ها مدت طولانی‌تری مورد استفاده باشند.»

شبکه تری (TRI) بخشـی از تجارت پررونق لباس مستعمل در جهان است که این لباس‌ها را می‌خرد و آنها را تبدیل به کالای دیگر می‌کند. کار اصلی در اینجا طبقه‌بندی لباس‌ها و بسته‌بندی فشرده آنها در وزن یک تُنی است. این بسته‌ها سپس در کانتینرها بارگیری شده و به نقاط مختلف دنیا فرستاده می‌شوند. لباس‌های مستعمل‌تر هم به عنوان ماده خام در امور دیگر مثل کفپوش و تشک مورد استفاده قرار می‌گیرد. لباس‌هایی که از نخ یا پشم خالص درست شده باشند ممکن است استفاده‌های دیگری هم داشته باشند.

اما لباس‌های دست‌دو که هنوز امکان استفاده دارند، متاع ارزشمند در این شبکه تجارت جهانی به شـمار می‌آیند و درواقع پیش‌برنده آن هسـتند. مثلاً لباس‌هایی که توسط چهره‌های مشهور به خیریه اهدا شده باشند، در فروشگاه‌ها پس داده شده باشند یا در برنامه‌های معاوضه لباس وارد این شبکه شده باشند، ارزش بالایی دارند. برخی از این لباس‌ها حتی لیبل هم دارند و یا به عنوان لباس وینتیج طرفدار دارند.

کسب و کار در این حوزه رقابتی و پررونق است. با این حال، سودی که از این بیزینس به صورت جهانی به دست می‌آید نقاط ضعف زیادی را باید پوشـش دهد؛ از جمله اینکه تغییـر در ارزش واحد پول‌های مختلف در دنیا، افزایش هزینه‌های ارسال و حمل و نقل جهانی، تغییر ترندهای مُد در سطح جهان و نکات دیگر ممکن است به سوخت‌شدنِ احتمال سودآوریِ این شبکه جهانی بیانجامند. بسیاری از فعالان این عرصه می‌گویند در سال‌های اخیر دردسرهای سودآوری کسب و کار البسه دست‌دوم زیاد شده است: کیفیت لباس‌ها رو به کاهش است و بسیاری از آنها پس از چند بار شستشو دیگر قابل استفاده نیستند. از همه بدتر اینکه از ترکیبی از مواد ارزان مصنوعی در ساخت لباس‌ها استفاده می‌شود که امکان استفاده مجدد یا بازیافت را پایین می‌آورد. نکته بعدی هم این اسـت که بازار به شدت اشباع شده است و تولید لباس ارزان توسـط کشورهایی مثل چین با سرعت ادامه داشته و به



همین جهت لباس‌های نو با سرعت هرچه بیشتر جانشین لباس‌های دست‌دوم می‌شوند.

کشورهای دسته‌بند

در کاندلا که یک منطقه اقتصادی ویژه در ایالت گجرات در غرب هند اسـت، حجم بسته‌های لباس مستعمل آن قدر زیاد است که از جرثقیل برای جابجایی‌شان استفاده می‌شود. محلی که این بسته‌های بزرگ باید دسـته‌بندی شـوند تقریباً ۴۰۰ کارگر زن دارد و هر یک از آنها روزانه نزدیک به ۵۰۰۰ لباس را دسـته‌بندی می‌کنند. معیار هم میزان دوام‌آوردن و تمیز بودن لباس است. زنانی که در این مرکز کار می‌کنند در گرمای شدید ایالت گجرات با سرعت به دسته‌بندی لباس‌ها مشغولند. در منطقه کاندلا دو مرکز دسته‌بندی لباس وجود دارد که سـالانه نزدیک به ۵۴۴۰ تن لباس دست‌دوم را دسته‌بندی می‌کنند

زنانـی که اینجا کار می‌کنند هم رده‌هـای کاری مختلفی دارند. حرفه‌ای‌تریـن آنهـا می‌تواند لبـاس را ظرف چند ثانیه بررسـی و دسته‌بندی کند. آنها خرابی‌های احتمالی لباس وجنس آن را می‌بینند



و حتی بـــه کیفت دوخت توجه می‌کنند. مانیشـــا لالجی چاودا که حرفه‌ای‌ترین کارگر در این مرکز اســـت در هر دقیقه می‌تواند پانزده تیشرت را دسته‌بندی کند. مهارت و غریزه انتخاب این کارگران درواقع تعیین‌کننده ارزش اقتصادی هر تکه لباس است: اینکه می‌توان آن را دوباره پوشید یا باید دورش ریخت.

در هند ممنوعیت سفت و سختی برای ورود منسوجات دست‌دوم وجود دارد و استدلالش هم حمایت از صنعت نساجی داخلی است. اما دولت هند برای منطقه ویژه اقتصادی کاندلا استثنا قائل شده و مجور ورود این منسوجات را -البته فقط برای دسته‌بندی و صادرات مجدد- داده است. کاندلا که یک بندر بزرگ است در ساحل دریای عربی قرار دارد و مرکز مهمی برای صادرات به کشورهای آفریقایی است.

در کانـــدلا بعد از دســـته‌بندی لباس‌هاس مســـتعمل، آنها را با ماشـــین‌آلات پرس می‌کنند و آن را برای صـــادرات آماده می‌کنند. اینجا درواقع شـــبیه یک پالایشـــگاه نفت عمل می‌کند: مواد خام به دسته‌های مختلفی از محصولات قابل عرضه در بازار تبدیل می‌شوند و به بازاری که احتمالاً مشتری بیشتری در آن منتظر نشسته، ارسال می‌شوند. مثلاً کفش‌های پاشنه‌بلند دست‌دوم در اروپای شرقی و برخی کشورهای آمریکای جنوبی بازار بسیار پررونقی دارند. یا جنس کشمیر خالص دســـت‌دوم در ایتالیا مشتری زیادی دارد. لباس بچه در نقاط مختلف جهان مشتری دارد اما مثلاً شلوارهای مردانه از جنس پلی‌استر بازار چندانی ندارند. لباس‌های سایز بسیار بزرگ فقط در آمریکا طرفدار دارند و در اســـترالیا از لباس‌های مستعمل به عنوان دستمال نظافت استفاده می‌شـــود. برخی از مستعمل‌ترین منســـوجات هم به شهر پانی‌پات در نزدیکی دهلی هند ارسال می‌شود و آنجا برای ساخت پتو مورد استفاده قرار می‌گیرد.

> کفش‌های پاشنه‌بلند دست‌دوم در اروپای شرقی و برخی کشورهای آمریکای جنوبی بازار بسیار پررونقی دارند. لباس دست‌دوم بچه در نقاط مختلف جهان مشتری دارد و جنس کشمیر خالص دست‌دوم هم بازار خوبی در ایتالیا دارد

مصرف‌کننده باید ناخشنود باشد

یکی از ماندگارترین سخنانی که تا به حال در صنعت مد گفته شده در دهه ۱۹۵۰ و در یک فروشگاه در نیویورک توسط ارل پاکت میلیونر صنعت لباس مطرح شـــد: کار ما این است که حس ناخشنودی را در مصرف‌کننده به وجود بیاوریم تا او بیشتر بخرد.» صحبت او به این نکته اشاره داشت که صنعت فشن همواره باید راه‌هایی برای تغییر سریع‌تر مد پیدا کند تا مشتری دائماً حس کند که باید لباس جدیدتری بخرد.



به دنبال افزایش قدرت خرید مصرف‌کنندگان در دهه‌های بعدی و نیز افزایش تولید محصولاتی که ارزان‌تر به بازار عرضه می‌شـــدند، این رویه کاملاً به هنجار تبدیل شد. در آمریکا مصرف مثل یک حس وظیفه عمومی است که می‌تواند رفاه و رونق اقتصادی را تضمین کند. لیزبت کوهن تاریخ‌نگار دانشـــگاه هاروارد در این خصوص می‌گوید: شرکت‌ها راه‌هایی پیدا کردند که مشتری به صورت دائمی خرید کند؛ یعنی کالاها و لباس‌ها دوام کم‌تری داشـــتند و درنتیجه تقاضا برای کالای نو افزایش یافت. فست فشن از همین جا متولد شد و مهم‌ترین برندی که در این راستا فعال بود هم زارا بود. زارا با سرعت لباس‌های جدید و مدل‌های جدید را وارد فروشگاه‌هایش می‌کرد و هر سی روز یک بار آیتم‌های فروش نرفته را از فروشگاه‌هایش جمع می‌کرد. یک تحقیق انجام‌شده توسط دانشکده بازرگانی هاروارد نشان داد مشتریان زارا به صورت متوسط سالانه ۱۷ بار به فروشگاه‌های زارا سرمی‌زدند که در قیاس با روش قدیمی خرید واقعاً زیاد بود.

شرایطی که صنعت فشـــن و البته محیط زیست جهانی در حال حاضر با آن مواجه است، تا حد زیادی از همین رویه فست فشن ناشی شـــده اســـت. آماری که از تحقیقات در دو دهه اخیر به دست آمده نشان می‌دهد که متوسط دفعات پوشیده‌شدن یک لباس- پیش از آن که لباس دور ریخته شـــود یا به مصارف دیگری برسد- در این دوران به میزان ۳۶ درصد کاهش یافته است. آمریکایی‌ها ملتی هستند که کم‌ترین دفعات اســـتفاده از یک لباس را دارند و به صورت متوســـط ممکن است یک لباس تنها ۵۰ بار پوشیده شود. اما مثلاً در کشوری مثل چین که قبلاً استفاده مداوم از یک لباس امری معمولی به شمار می‌آمد هم هنجارها تغییر کرده اســـت. در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ متوسط دفعاتی که یک لباس در چین ممکن بود پوشیده شود از ۲۰۰ بار به ۶۲ بار کاهش پیدا کرد. این نشان‌دهنده تغییرات بزرگ در صنعت فشن و استفاده از لباس در میان مردم است. الگوهای تولید و مصرف هر دو در این صنعت تغییر کرده‌اند. برخی برندها سعی کرده‌اند با تغییر وجهه خود در این زمینه، برنامه‌های جدیدی را برای استفاده بیشتر از لباس‌های تولیدی به اجرا درآورند و مثلاً تعمیر لباس را هم انجام بدهند. اما این روش چندان موفق نبوده است.

با تمام این تفاصیل، آینده صنعت لباس‌های استفاده‌شده و فست فشن چه خواهد بود؟ به نظر می‌آید که هنوز پیشرفت‌های لازم در زمینه بازیافت لباس و منسوجات صورت نگرفته است. مثلاً درآوردن دکمه‌ها و زیپ‌ها و استفاده از فابریک‌های مختلف پارچه هنوز راه درازی را باید در این صنعت طی کند. حتی رنگ‌کردن لباس‌ها و استفاده مجدد بعد از تعمیر نیز هنوز روند پرطرفداری نشده است. با این حال برخی شرکت‌ها در این حوزه فعال شـــده اند که از روش‌های محیط زیست‌پسندتری استفاده می‌کنند. مثلاً منســـوجات را به واحدهای شیمیایی سازنده اولیه‌شان تبدیل می‌کنند تا آنها دوباره مورد استفاده قرار بگیرند. اما این روند هنوز خیلی در قیاس با بازیافت پلاستیک یا مقوا عقب‌مانده است. به قول فعالان این حوزه، مثل این است که بخواهی تخم مرغی را که نیمرو شده، دوباره به پوسته‌اش برگردانی. این مسئله در مورد لباس‌هایی مثل جین‌های کشی و لباس‌های ورزشی سخت‌تر هم هست، چون از مواد شیمیایی مختلفی در آنها استفاده شده که بازیافت‌شان را به یک کابوس بزرگ تبدیل می‌کند. با این حال، پیشـــرفت در عملکرد کارخانه‌های بازیافت باعث شده که امیدواری‌ها به بهبود اوضاع در بازیافت منسوجات نیز بالا برود. اما در مرحله کنونی، هزینه و منابعی که باید برای این کار صرف شود هنوز به‌صرفه نیست.

سرمایه‌گذاری مستقیم آلمان در چین که در دوران پاندمی کرونا کاهش پیدا کرده بود دوباره به حال قبلی برنگشته و درمجموع، بدبینی‌هایی در غرب نسبت به وابستگی زنجیره تامین به چین وجود دارد .

[آینده تولید]

فرصت‌های ناشناخته جنگ اوکراین

آیا شرکت‌های اروپایی جذب آمریکا می‌شوند؟

صنایع سنگین اروپا در ماه‌های اخیر افق تیره و تاری را پیش روی خود دیده است. هزینه‌ای که در حوزه انرژی به آنها تحمیل شد به طرز عجیبی افزایش پیدا کرد و بحث کمبود سوخت نیز که به خاطر جنگ اوکراین به چالشی جدی بدل شده، آنها را تحت فشار بیشتری قرار داد. این باعث شد که ده درصد از تولید فولاد خام و نیمی از تولید اولیه آلومینیوم در اروپا متوقف شود. صنعت کودسازی تقریباً شاهد نصف‌شدنِ فعالیتش بود و گروه‌هایی مثل گروه یارا در نروژ هشدار داده‌اند که کاهش تولید کود باعث خواهد شد که اروپا با مشکل کمبود مواد غذایی مواجه شود.

ظاهراً این طور به نظر می‌رسد که بحران سوخت در اروپا اندکی کنترل شده است. اما سخت‌گیری‌هایی که در این خصوص انجام گرفت تا بحران کنترل شود احتمالاً تا چند سال آینده روی تصمیمات شرکت‌های اروپایی تاثیرگذار خواهد بود. حتی در شرایطی که شرکت‌ها در انرژی‌های سبز سرمایه‌گذاری می‌کنند و سعی در بهبود بازده انرژی دارند، مشکلات در زمینه تامین سوخت و برآمدن از پس هزینه‌های آن همچنان وجود دارد. این را در اخبار مختلفی که درباره شرکت‌های اروپایی منتشر می‌شود می‌توان مشاهده کرد. مثلاً شرکت باسف که تولیدکننده مواد شیمیایی در آلمان است اخیراً اعلام کرد قصد دارد فعالیت خود در اروپا را کاهش داده و به جایش یک کارخانه جدید در چین تاسیس کند. شرکت‌های بزرگی مثل اسمورفیت کاپا و دی اس اسمیت که در حوزه بسته‌بندی فعال‌اند اعلام کرده‌اند چاره‌ای ندارند جز اینکه کاغذ مورد نیاز خود را از آمریکای شمالی وارد کنند.

مجموع این شرایط به این معنی است که آمریکا فرصتی کمیاب برای جذب شرکت‌های چندملیتی اروپایی در اختیار دارد. این مسئله در شرایطی که زنجیره‌های تامین با چالش‌های واقعی مواجه‌اند اهمیت بیشتری پیدا کرده است. کمبودهایی که در این زمینه در دوران همه‌گیری کرونا رخ داد و نیز تلاش‌ها برای کاهش آزادسازی کربن همگی جزو مسائلی بودند که باعث شدند مدیران شرکت‌های بزرگ به فکر تجدیدنظر در وابستگی‌هایشان به زنجیره تامین بیفتند. افزایش تنش‌ها بین چین و غرب نیز دارد روی این محاسبات تاثیر فراوانی می‌گذارد. مثلاً سرمایه‌گذاری مستقیم آلمان در چین که در دوران پاندمی کرونا کاهش پیدا کرده بود دوباره به حال قبلی برنگشته و درمجموع، بدبینی‌هایی در غرب نسبت به وابستگی زنجیره تامین به چین وجود دارد.

در شرایطی که شرکت‌ها به دنبال تصمیم‌گیری در مورد مدرن‌سازی برخی کارخانه‌هایشان و حتی انتقال آنها به مکان‌های جدید هستند، موضوع هزینه انرژی هم نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های آنها بازی می‌کند. اینجاست که آمریکا امتیاز ویژه‌ای نسبت به اروپا دارد: ذخایر گاز طبیعی‌اش محلی است و درنتیجه ارزان‌تر و قابل اطمینان‌تر است. مثلاً کمپانی شل را در نظر بگیرید. این شرکت در سال ۲۰۱۶ تصمیم گرفت یک کارخانه پتروشیمی شش میلیارد دلاری در نزدیکی پیتزبرگ در ایالت پنسیلوانیای آمریکا بسازد. یک عامل مهم در این تصمیم‌گیری شل، نزدیکی این مکان به ذخایر گاز طبیعی آمریکا بود. کمپانی شل که احداث این کارخانه را به پایان رسانده آماده است که تا پایان سال جاری میلادی تولید پلاستیک را در این کارخانه شروع کند.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند: افزایش هزینه انرژی و حتی کمبود آن دردسر بزرگی برای شرکت‌های اروپایی است. آیا این شرکت‌ها مجبورند خاک اروپا را ترک کنند تا زنده بمانند؟

مدیر اجرایی کمپانی شل این اقدام را بخشی از برنامه‌های شل برای انتقال فعالیت‌ها به قاره آمریکا خوانده و گفته که به نظر می‌آید آمریکا در حال حاضر و نیز در آینده می‌تواند مکانی با امتیاز ساختاری بهتر برای تولیدات این شرکت باشد. شل هم مثل سایر شرکت‌های اروپایی دیگر می‌خواهد به مصرف‌کنندگان احتمالی در آمریکا نزدیک‌تر باشد. با این حال، تولید در آمریکا باعث می‌شود پایگاه خوبی نیز برای صادرات محصولات این شرکت‌ها فراهم شود. مثلاً کمپانی مرسدس در دهه ۱۹۹۰ میلادی کارخانه‌ای را در آلاباما در آمریکا تاسیس کرد و هدفش دسترسی به به بازار آمریکا بود. این کارخانه حالا پنج برابر آن موقع است و تمام خودروهای اس‌یووی بزرگ مرسدس را می‌سازد و دو سوم از آنها هم صادر می‌شوند. تصمیم اولیه مرسدس در مورد کارخانه آلاباما درواقع به شدت به سود این شرکت تمام شد. اخیراً مرسدس تصمیم گرفته برخی خودروهای برقی را نیز در همین کارخانه بسازد چون می‌تواند یک کارخانه محلی برای تولید باتری نیز در آن نزدیکی ایجاد کند.

با تمام این تفاصیل، به نظر می‌رسد که آمریکا به دنبال تحریم‌هایی که علیه روسیه اعمال کرده و اروپا را نیز در همین مسیر کشانده، حالا فرصتی برای خود فراهم کرده تا شرکت‌های اروپایی را به خاک آمریکا بکشاند و سود زیادی از این بابت ببرد. موضوع افزایش هزینه انرژی و حتی کمبود آن، موضوعی نیست که شرکت‌های اروپایی به راحتی بتوانند در آینده با آن کنار بیایند. این فرصتی است که جنگ اوکراین در اختیار آمریکا گذاشته است.



[آینده هند]

بالیوود در بحران

چطور یکی از بزرگ‌ترین صنایع سرگرمی دنیا درآمدش را از دست داد؟

منبع: نیویورویین، الجزیره

چرا باید خواند:
چهره‌های مشهور سینمای هند معمولا جزو ثروتمندترین افراد روی زمین به شمار می‌ایند. اما حالا که بحران مخاطب به بالیوود رسیده، اوضاع چه تغییری خواهد کرد؟ این گزارش توضیح می‌دهد که درآمدهای بالیوود چطور کاهش یافته و آینده این بحران چه خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین صادرات هند این روزها دچار بحران بزرگی شـده است: فیلم‌های تولید بالیوود که زمانی درآمدهای نجومی در داخل و خارج هند به ارمغان می‌آوردند دیگر مثل سابق جذابیت ندارند. همین امسال از میان ۲۶ فیلم بالیوودی که انتظار می‌رفت در گیشه سینماها عالی عمل کنند، ۲۰ فیلم عملاً کارنامه ناامیدکننده‌ای از خود به نمایش گذاشـتند؛ یعنی بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری اولیه‌شان را محقق نکردند. بر این اساس، نرخ شکست فیلم‌ها در گیشه سینماهای هند در قیاس با سال ۲۰۱۹ میلادی دو برابر شده است.

امسال چند فیلم بسیار پرهزینه که ستارگان بالیوودی از جمله آکشای کومـار، رانبیر کاپور و امیر خان در آنها ایفای نقش می‌کردند به وضوح در گیشـه شکست خوردند. این شـرایط برای صنعتی که صدها هزار نفر به خاطرش شغلی پیدا کرده‌اند و درآمد دارند خطرناک و عجیب است.

تا پیش از وقوع پاندمی کرونا، حدود ۲۰ میلیون هندی عاشـق سینما روزانه به سینماهای این کشور می‌رفتند؛ یعنی ۱.۵ درصد از ۱.۳۸ میلیارد شهروند هندی روزانه برای دیدن فیلم‌های بالیوود پول خرج می‌کردند. اما امسال شکست‌های گیشه‌ای چنان در سینمای هند شدید بود که دو شرکت اصلی اداره سـینماها در این کشور یعنی اینوکس و پی‌وی‌ار شاهد سقوط سنگین سهام خود بودند و درنهایت تصمیم به ادغام آنها گرفته شد.

اما دقیقاً چه اتفاقی افتاده که باعث افت سـینمای بالیوود شده است؟ واقعیت این اسـت که سینمای بالیوود در گذشته هم بحران‌های زیادی را پشت سر گذاشته است که یکی از مهم‌ترین آنها همه‌گیر شدن اینترنت بود. ولی آن موقع هنوز هم ستارگان بالیوود قدرت جذب مردم به سمت گیشه‌ها را داشتند. پس حالا چه چیزی تغییر کرده است؟

برخی معتقدند دوران زوال بالیوود از دوران همه‌گیری کرونا شروع شد. هند که دومین کشور پرجمعیت دنیاست، در دوران کرونا یکی از کم‌ترین بودجه‌های مقابله با این پاندمی را داشت و چند ماه قرنطینه سنگین در این کشور به اقتصاد و کسب و کارها و همین طور سینماها ضربات جبران‌ناپذیری زد. در این دوران تولید فیلم‌ها به حال تعلیق درآمد و وقتی سینماها باز شد اوضاع نسبت به گذشته تغییر کرده بود. در واقع پس از قرنطینه‌های کرونایی هرگز تماشاچیان قبلی با همان تعداد سابق به سینماهای هند برنگشتند.



در دورانـی که هندی‌ها به خاطر کرونا در خانه مانده بودند پلتفرم‌های آنلاین تماشـای فیلم از جمله نتفلیکس و آمازون پرایم به شـدت مورد استقبال قرار گرفتند. تقریباً یک چهارم از هندی‌ها حالا حداقل به یکی از پلتفرم‌های نمایش آنلاین دسترسی دارند و انتظار می‌رود این رقم تا سال ۲۰۲۷ میلادی به ۳۱ درصد برسـد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹ تعداد مشترکان این پلتفرم‌ها در هند تنها ۱۲ درصد بود. مشترکان هندی حالا خیلی بیشتر از قبل به فیلم و سریال‌های خارجی و به خصوص کُره‌ای توجه نشان می‌دهند و این در حالی است که قبلاً بیشترین تمرکز آنها روی فیلم‌های هندی بود.

مسئله دیگر در مورد پلتفرم‌های آنلاین تماشای فیلم در هند به قیمت ارزان آنها برمی‌گردد. در دوران پاندمی کرونا بسـیاری از خانواده‌ها به این نتیجه رسـیدند که باید پول کم‌تری خرج کنند و مثلاً خریدن اشـتراک نتفلیکس هند با ۱۴۹ روپیه (۱.۸۵ دلار) گزینه اقتصادی خوبی برای آنها به شمار می‌آمد؛ چون معمولاً هندی‌ها خانواده بزرگی دارند که همگی در یک خانه زندگی می‌کنند و یک اشتراک برای همه اعضای خانواده کفایت می‌کرد. این در حالی است که بلیط سینما برای هر نفر بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ روپیه است و اگر خانواده اعضای زیادی داشته باشد به همین ترتیب هزینه سـینما رفتن بسیار بیشتر از تماشای سریال و فیلم در پلتفرم‌های آنلاین خواهد بود. امروزه نیمی از جمعیت هند به اینترنت دسترسی دارند و این تغییر بزرگی در علاقمندی و توجه مخاطبان ایجاد کرده و به نظر می‌رسد که شکل‌دهنده سلیقه آینده مخاطبان نیز همین پلتفرم‌های اینترنتی باشند.

در این میان اما مسـائل سیاسی هم روی بالیوود تاثیر زیادی گذاشت. یکی از مهم‌ترین این مسـائل، حملاتی است که از سمت دولت هند علیه سـینماگران انجام می‌شـود. دولت نارندرا مودی که در سال ۲۰۱۹ برای دومین بار در این کشور به قدرت رسید، یک دولت افراط گرای هندو است و حزب حاکم یعنی بی‌جی‌پی همواره به قدرت ستارگان سینمای بالیوود با دیده سوءظن نگاه می‌کرده و اتهامات مختلفی را علیه آنها مطرح کرده است.

کار به جایی رسـید که در سـال ۲۰۲۱ یکی از مشهورترین ستارگان بالیوود یعنی امیرخان (که مسلمان است) در مصاحبه‌ای به صراحت گفت وضعیت پیش‌آمده در کشـور به خاطر سیاسـت‌های افراط گرایانه دولت هندوی مودی هشداربرانگیز است و ممکن است او را به تصمیم‌گیری نسبت به ترک کشور مجاب کند.

از آن زمان به بعد، ناسیونالیسـت‌های هندو او را راحت نگذاشـته‌اند و امسـال هم فیلم امیر خان به نام لال‌سـینگ چادها که بازسـازی فیلم هالیوودی مشهور فارست گامپ بود با برنامه گسترده حزب بی‌جی‌پی برای بایکوت این فیلم مواجه شد.

شـاهرخ خان ستاره مسلمان دیگر در سینمای بالیوود هم هدف دیگر حزب بی‌جی‌پی قرار گرفته بود چون قبلاً از کشته‌شدن قصاب‌های مسلمان توسط هندوهای افراطی (که خوردن گوشت را ممنوع می‌دانند) انتقاد کرده بود. نتیجه‌اش این شد که مدتی پیش پلیس بمبئی، فرزند شاهرخ خان را چندین هفته به اتهامات اثبات‌نشده مختلف در بازداشت نگه داشت.

سوارا باسکر یکی از بازیگران زن بالیوود در این خصوص می‌گوید: «بیش از صد سـال بود که بالیوود ابزار محبوب برای تنوع و سکولاریسم در هند شده بود. این فقط به موضوع فیلم‌ها مربوط نمی‌شد، بلکه اصولاً به حضور قابل توجه اقلیت‌های دینی هند در بالیوود هم مرتبط بود. اما مدتی است که روایت غالب بسـیار زهرآگین شده و هندوهای افراطی تلاش دارند هر

امسال از میان ۲۶ فیلم بالیوودی که انتظار می‌رفت در گیشه سینماها عالی عمل کنند، ۲۰ فیلم عملا کارنامه ناامیدکننده‌ای از خود به نمایش گذاشتند؛ یعنی بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری اولیه‌شان را محقق نکردند.

موضوعی مربوط به گروه‌های اقلیت در هند را به پاکستان مربوط کنند.» این حملات با هشتگ‌های مختلف در رسانه‌های اجتماعی دنبال می‌شود و تاثیر زیادی روی ذهن مخاطبان دارد.

اما نکته جالب اینجاست که حتی فیلم‌های آکشای کومار بازیگری که به حزب بی‌جی‌پی و دولت هند نزدیک است هم امسال شکست سنگینی خوردند. این فیلم‌ها با معضل بایکوت از سوی هندوهای افراطی یا مشکلات مشابه مواجه نبودند اما باز هم موفقیتی به دست نیاوردند.

پاتریک گراهام کارگردان انگلیسی که از سال ۲۰۱۰ در صنعت فیلم‌سازی هند فعالیت کرده، معتقد است که در سال‌های اخیر استاندارد و کیفیت فیلم‌های هندی پایین آمده است و این فقط به بخش فنی ساخت فیلم‌ها مربوط نمی‌شود بلکه در فیلمنامه‌نویسی هم به چشم می‌خورد.

اما وینچنزو کاندورلی سینماگر ایتالیایی که او هم از سال ۲۰۱۸ در بالیوود مشغول به کار بوده، دیدگاه خوش‌بینانه‌تری به آینده سینمای هند دارد. او می‌گوید امسال فیلم‌های زیادی از سینمای جنوب هند که رقیب بالیوود است اکران شده و فروش آنها هم در قیاس با فیلم‌های بالیوودی کاملاً خوب بوده است. از نظر کاندورلی، این نشان می‌دهد که کسی در هند به سینما پشت نکرده، بلکه فیلم‌های بالیوودی موقتاً دچار افت کیفیت شده‌اند و این مسئله در آینده قابل حل است.

سینمای جنوب هند یا تالیوود به دلیل زبانش (تامیل و تلوگو) با این عنوان شناخته می‌شود و به کل از بازار و دینامیک متفاوتی در قیاس با بالیوود برخوردار است. قبلاً این سینما به عنوان ارائه‌دهنده محصولات منطقه‌ای شناخته می‌شد اما حالا در کل هند و نیز در خارج بازار خوبی دارد. همین امسال دو فیلم از سینمای جنوب هند یعنی آرآرآر و پوشپا فروش زیادی داشتند و آرآرآر حتی ۱۶۰ میلیون دلار درآمد از فروش بین المللی‌اش داشت.

در همین میان به نظر می‌رسد که پلتفرم‌های آنلاین فضای بسیار بهتری برای کار کردن سینماگران را فراهم کرده‌اند و به اندازه فیلم‌های بالیوودی در انتقادات اجتماعی و سیاسی دست‌شان بسته نیست. شاید به همین جهت بوده که دولت هند اخیراً روی این پلتفرم‌ها هم تمرکز کرده و شکایت‌هایی را علیه سریال‌ها و فیلم‌هایی که محتوای ضد هندو داشته باشند ثبت کرده است. گراهام می‌گوید راست‌گراهای افراطی با اعمال این نوع فشارها باعث شده‌اند داستان‌گویی در فیلم‌ها و سریال‌های هندی دچار مشکل شود و طبعاً مخاطب هم به همین خاطر از دست برود.

واقعیت این است که هند کشوری است که همواره تشنه قصه‌گویی در سینما بوده و در گذشته هیچ چیز نمی‌توانست جلوی سینمادوستان هندی را در رفتن به سینما و لذت‌بردن از فیلم‌های هندی بگیرد. اما حالا دیگر اوضاع تغییر کرده و به قول معروف دست زیاد شده است. تماشاگر هندی به تمام پلتفرم‌های خارجی دسترسی دارد و آزادی بیشتری را در محتوای آنها می‌بیند و بازگشت به کلیشه فیلم‌های بالیوودی آن قدرها برایش خوشایند نیست.

نکته دیگر هم این است که برخی فیلم‌های بالیوودی اخیر به مسائل اجتماعی شهری زیادی پرداخته‌اند که به درد هفتاد درصد از جمعیت این کشور که در مناطق غیرشهری و روستاها ساکن‌اند نمی‌خورد. درواقع این تغییر در موضوع در فیلم‌های بالیوودی نیز به ناکامی در جذب مخاطبان انجامیده‌است.

از آن سو، بخش دیگری از صنعت سینما و فیلم در هند نیز شرایط جدیدی را تجربه می‌کند. در فضای فیلمسازی بالیوودی، مافیای تهیه‌کنندگان بزرگ و خانواده‌های مطرح در سینمای هند به شدت روی کارگردان‌ها، نویسنده‌ها و عوامل فیلم کنترل و غلبه داشت و افراد غیرخودی



تقریبا یک چهارم از هندی‌ها حالا حداقل به یکی از پلتفرم‌های نمایش آنلاین دسترسی دارند و انتظار می‌رود این رقم تا سال ۲۰۲۷ به ۳۱ درصد برسد

نمی‌توانستند وارد این حلقه‌ها شوند. اما پلتفرم‌های آنلاین و ساخت فیلم و سریال برای آنها دست عوامل تهیه فیلم را هم بازتر کرده و آن مافیا را تا حدی کنار زده است. حالا رقابت واقعا بر سر این است که کدام طرف می‌توانند مخاطب بیشتری جذب کنند و به تبع آن، سرمایه‌گذاران بیشتری را به سوی خود بکشانند.

با تمام این تفاصیل، باید به یاد داشت که سینمای بالیوود سالانه بالغ بر ۱۶۰۰ فیلم تولید می‌کند که از هر کشور دیگری در جهان بیشتر است و ستارگان سینمای هند هم مثل خدایان زندگی می‌کنند و نگاه مردم به آنها مشابه با نگاه به بازیگر یا هنرمند نیست. با این حال ظاهرا در جهان جدید حتی توجه به ستاره‌ها و داستان‌های افسانه‌ای آنها در فیلم‌های هندی هم کم شده و اقتصاد بالیوود دیگر نمی‌تواند به شیوه سابقش بچرخد و پول درآورد. بعید است این مشکل در آینده نزدیک حل شود و سینمای بالیوود به حال سابق خود برگردد. اما این احتمال هم هست که تحولات در آینده سیاسی و اقتصادی هند روی بالیوود تاثیر بگذارد و مسیر آن را عوض کند. هر چه باشد، فعلا سینمای بالیوود از پول‌زایی گذشته‌اش فاصله گرفته است.





[جمعیت]

کاهش جمعیت چقدر خطرناک است؟

ایلان ماسک می‌گوید کاهش جمعیت بزرگ‌ترین چالش پیش روی بشر است؛ این‌بار حق با اوست

منبع: کوین بیورو

چرا باید خواند:
اگر فکر می‌کنید که دنیا دارد از جمعیت بالا منفجر می‌شود و برای نجات زمین از شر مردم باید کاری کرد، کاملا اشتباه می‌کنید. این گزارش را بخوانید تا ببینید ماجرا تقریبا برعکس است.

بزرگ‌ترین ریسک برای تمدن انسانی چیست؟ خشکسالی؟ گرم‌شدن زمین؟ یا کاهش جمعیت؟ اگر جوابتان کاهش جمعیت بوده، یا اسم‌تان ایلان ماسک است یا آنقدر باهوشید که بعد از تحقیق فراوان متوجه درستی توئیت اخیر ایلان ماسک شده‌اید. چون در نهایت این جمعیت بشر است که پیش‌برنده همه روندهای روی زمین است: از ابداعات عجیب و غریب گرفته تا رشد اقتصادی.

کاهش جمعیت چه تاثیری روی اقتصاد جهان دارد؟ اصلا چرا جمعیت جهان ممکن است کاهش یابد و راه‌حل چیست؟

قبل از شروع باید اعتراف کنیم کاهش جمعیت موضوع پیچیده‌ای و گسترده‌ای است و روی بخش‌های مختلف دنیا تاثیرات متفاوت می‌گذارد. در این گزارش بیشتر تاثیر کاهش جمعیت روی کشورهای توسعه‌یافته را بررسی می‌کنیم.

اول با آمار شروع کنیم. موقعی که شما مجله این شماره را می‌خوانید جمعیت زمین ۸ میلیارد را رد کرده است. رشد بی‌سابقه‌ای که جمعیت زمین پس از پایان جنگ جهانی تجربه کرد باعث شد عده زیادی از تحلیلگران نسبت به رشد خطرناک جمعیت زمین هشدار بدهند و دست به پیش‌بینی‌هایی عجیب بزنند. مثل پال ارلیک زیست‌شناس معروف که در ۱۹۶۸ کتاب «بمب جمعیت» را منتشر کرد و نوشت که جهان به زودی ۱۰ میلیارد نفر را رد می‌کند و در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی شاهد قحطی و انقلاب در سراسر دنیا خواهیم بود چون همه منابع زمین را مصرف کرده‌ایم.

اما ۵۰ سال از کتاب الریک گذشته و جمعیت زمین هنوز ۱۰ میلیارد را رد نکرده است. ممکن است بگویید طبیعی است که چند سال آینده این مرز را هم رد کنیم. اما اشتباه می‌کنید. زمین برای ۱۰ میلیاردی شدن به زمان خیلی بیشتری نیاز دارد. سازمان ملل برآورد کرده که جمعیت کره زمین در سال ۲۱۰۰ به اوج خود یعنی ۱۱ میلیارد نفر می‌رسد و بعد از آن روند نزولی خواهد داشت اما همین تخمین هم قابل قابل بحث است. چون دیگر تخمین‌های جمعیتی که توسط ژورنال‌های پزشکی معتبر مثل لَنسِت انجام شده پیش‌بینی می‌کند که جمعیت زمین در اواسط دهه ۲۰۶۰ به اوج خود - ۱۰ میلیارد نفر - می‌رسد و بعد از آن روند نزولی می‌گیرد.

این ممکن است به نظرتان اشتباه برسد اما وقتی در نظر بگیرید حتی به گزارش مجمع جهانی اقتصاد، جمعیت چین در سال ۲۰۲۱ کاهش یافت و چنین روندی آخرین بار از زمان قحطی بزرگ برای اولین بار طی ۶۰ سال گذشته در چین دیده شد. در این میان جمعیت هند هم انتظار می‌رود در دهه ۲۰۴۰ اوج خود را ببیند و بعد از آن روند نزولی پیدا کند. رسیدن به اوج جمعیتی و بعد از آن ورود به فاز نزولی در آمریکای لاتین و آفریقا هم طبق پیش‌بینی‌ها در دهه ۲۰۵۰ اتفاق خواهد افتاد. به همین خاطر است که گروهی می‌گویند تا سال ۲۰۵۰ زبان فرانسوی به محبوب‌ترین زبان جهان به لحاظ تعداد متکلم تبدیل می‌شود چون زبان تعداد زیادی از کشورهای آفریقایی است.

تبعات کاهش جمعیت برای کشورهای توسعه‌یافته

به نظر می‌رسد تخمین‌هایی که اخیرا از میزان رشد جمعیت در مناطق و کشورهای مختلف انجام شده باعث شده که ایلان ماسک به این نتیجه برسد که برآورد سازمان ملل اشتباه است و کاهش جمعیت بزرگترین چالش پیش روی بشر است، حتی بزرگتر از گرم‌شدن زمین.

چرا کاهش جمعیت خطرناک است؟ کاهش جمعیت تبعات اقتصادی اجتماعی فراوانی دارد. یکی از آنها معضل حقوق بازنشستگی است. در حال حاض در ۸۰ کشور جهان دولت‌ها به شهروندان خود حقوق بازنشستگی می‌دهند. اینها شهروندانی‌اند که در دورانی که مشغول به کار بودند بخشی از حقوق خود را به صندوق‌های بازنشستگی واریز می‌کردند و حالا نوبت گرفتن مستمری بازنشستگی آنهاست. نکته اینجاست اکثر دولت‌ها عموما ذخایر صندوق‌های بازنشستگی را زودتر از موعد خرج می‌کنند و اگر افراد جوان شاغل به مقدار کافی در یک کشور نباشند که درصدی از حقوق‌شان را به صندوق‌های بازنشستگی بریزند، دولت‌ها نمی‌توانند حقوق بازنشسته‌ها را بدهند. این یعنی دولت چاره‌ای جز چاپ پول ندارد و این به معنای افزایش تورم خواهد بود.

مشکل بعدی ناشی از کاهش جمعیت، کاهش مصرف و کاهش تولید است. اگر در جامعه تعداد حقوق‌بگیرهای معتاد به خرید (که درآمدشان را خرج خرید چیزهای اکثرا بی‌استفاده می‌کنند) کاهش یابد، کسب و کارها سرمایه لازم برای رشد و استخدام

یک عامل مهم کاهش جمعیت دنیا معضل پیدا نکردن همسر است. به‌خصوص در کشورهای توسعه‌یافته مردم با تنهایی بی‌سابقه‌ای روبه‌رو هستند. در سال ۲۰۲۱ نیمی از آمریکایی‌ها کمتر از ۳ دوست داشتند و ۱۰ درصد جامعه اصلا دوستی نداشتند.

افراد بیشتر را نخواهند داشت. این یعنی کسب‌وکارها ساعات کار را کاهش خواهند داد، دستمزدها را پایین خواهند آورد و نهایتا مجبور به اخراج بخشی از کارکنان خواهند شد. فراموش نکنید که مخارج یک نفر، درآمد نفر دیگر است. وقتی مردم کمتر خرید کنند کلیت اقتصاد کوچک می‌شود و درآمد همه پایین می‌آید. فراموش نکنید که آمار جرم و جنایت رابطه مستقیم با افزایش بیکاری دارد. افزایش جرم و جنایت هم نهایتا باعث قدرت گرفتن دولت‌های پوپولیست‌تر یا خشن‌تر می‌شود و همین به ناآرامی اجتماعی دامن خواهد زد.

اثرات کاهش جمعیت روی بازارها

مشکل اینجاست که اثرات کاهش جمعیت بخصوص در کشورهای در حال توسعه بدتر خواهد بود. چرا؟ چون کشورهای توسعه‌یافته وقتی با کاهش جمعیت روبرو شوند درهای خود را به روی مهاجران باز خواهند کرد تا بتوانند جلوی کند شدن اقتصادهای خود را بگیرند. این روند همین حالا هم شروع شده. مثلا کانادا اعلام کرده می‌خواهد تا سال ۲۰۲۵ حدود ۵۰۰ هزار مهاجر جدید بپذیرد.

با پذیرش مهاجر جدید در مقیاس بالا، احتمالا شاهد تنش میان مردم و تازه‌واردها خواهیم بود. احساسات ضد مهاجرتی شدت خواهد گرفت و صحنه سیاسی دوقطبی‌تر خواهد شد.

کاهش جمعیت یک اثر مهم دیگر هم روی اقتصاد می‌گذارد: بازار بورس، مسکن، رمزارزها و دیگر سرمایه‌ها سقوط خواهند کرد.

علل کاهش جمعیت

احتمالا می‌خواهید بدانید علت کاهش جمعیت در نقاط مختلف دنیا چیست. حتما خواهید گفت هزینه داشتن بچه بالا رفته است. احتمالا خبرش را دیده‌اید که اخیرا برآورد شده که بزرگ‌کردن بچه در آمریکا حدود ۳۱۰ هزار دلار هزینه خواهد داشت.

طی یک نظرسنجی سال ۲۰۱۸ نیویورک‌تایمز، وقتی از جوانان پرسیدند چرا از آنچه ایده‌آلشان است کمتر بچه می‌آورند؟ دلایل اقتصادی رده اول را داشت. برای بزرگ‌کردن بچه نه فقط پول می‌خواهید، که باید خانه و ماشین‌تان را هم بزرگ‌تر کنید و هم‌چنین به فکر بیمه خدمات درمانی‌اش باشید. همچنین یک عامل مهم، نداشتن وقت کافی است: هزینه‌های زندگی بالا رفته افراد مجبورند برای بزرگ‌کردن بچه پول بیشتری درآورند و بیشتر کار کنند.

ضمنا هر چه کشور ثروتمندتر می‌شود یعنی هزینه فرزندآوری گران‌تر می‌شود و این نهایتا باعث کاهش جمعیت خواهد شد.

اما ماجرای ثروت کشورها یک جنبه مهم دیگر دارد که پیچیده‌تر است و آن به مسئله توزیع ثروت مربوط می‌شود. در ایالات متحده در حال حاضر ۱ درصد فوق‌پولدار جامعه به اندازه کل طبقه متوسط ثروت دارد. همین باعث نابرابری شدیدی در کشور شده: با آنکه سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در آمریکا ۷۰ هزار دلار است، اما میانگین درآمد سالی ۳۱ هزار دلار است. این یعنی بخش عمده ثروت در آمریکا در اختیار گروه کوچکی از افراد و سازمان‌هاست.

البته نابرابری در کشورهای فقیرتر هم وجود دارد اما در کشورهای ثروتمندتر عموما اقتصاد کشور در حال خدمت به طبقه ثروتمند است. اقتصاد در کشورهای فقیرتر متمایل به خدمت به طبقه متوسط/کارگر است وهمین باعث شده آدم‌های معمولی بتوانند فرزند بیشتربیاورند.

در سال ۲۰۲۱ در نظرسنجی موسسه PEW وقتی از جوانان پرسیده شد چرا فرزند نمی‌آورند مشکلات مالی دیگر عامل اول نبود و علت اصلی «مشکلات پزشکی» عنوان شده بود. به نظر می‌رسد ماجرا به مشکلات در بارداری مربوط است. طبق آمار ۲۰ درصد زنان آمریکایی بعد از یک سال تلاش نمی‌توانند باردار شوند و در ۲۰ درصد زنانی که باردار می‌شوند سقط جنین ناخواسته رخ می‌دهد. یک عامل چنین روندی معضل تعداد اسپرم در مردان است که از دهه ۱۹۷۰ تاکنون ۶۰ درصد کاهش داشته است.

به نظر می‌رسد همه این «مشکلات پزشکی» یک عامل مشترک دارند و آن اختلالات شیمیایی است. دکتر شانا سوان به همراه تیمش بحران بارداری را طی دهه‌های اخیر بررسی کرده و یافته‌هایش شوک‌آور است. به طور خلاصه، در پلاستیک و دیگر محصولات مصرفی جدید، مواد شیمیایی‌ای وجود دارد که باعث اختلال در هورمون‌ها می‌شود، این مشکل بخصوص درون رَحِم رخ می‌دهد. و به گزارش گاردین، این مواد شیمیایی مختل‌کننده در چیزهایی وجود دارد که فکرش را نمی‌کنید مثلا در پوشاک ورزشی برندهای مشهور که می‌تواند باعث اختلال در هورمون مردانه شود.

ماجرا به پلاستیک محدود نمی‌شود. روغن‌هایی که در مقیاس بالا توسط کارخانه‌های بزرگ تولید می‌شوند هم احتمالا به مشکلات باروری دامن می‌زنند (علاوه بر آنکه باعث چاقی و سرطان می‌شوند.) البته ماجرای ارتباط روغن‌ها با نرخ باروری هنوز اثبات نشده، اما آنچه اثبات شده ارتباط چاقی با کاهش نرخ باروری است و طی دهه‌های گذشته جهان با معضل چاقی روبه‌رو بوده است.

به همین خاطر است که به گفته شانا سوان، اکثر زوج‌ها تا سال ۲۰۴۵ برای فرزندآوری نیاز به مراجعه به پزشک خواهند داشت.

سطح اضطراب هم یکی از عوامل ضربه‌زننده به باروری است و این یکی هم به شدت طی دهه‌های اخیر بالا رفته است.

عامل سوم فرزند نیاوردن جوانان بر اساس نظرسنجی PEW پیدا نکردن همسر است. بخصوص در کشورهای توسعه‌یافته مردم با تنهایی بی‌سابقه و احساس قطع ارتباط با جامعه روبرو هستند. به این آمار توجه کنید: نتایج یک تحقیق در سال ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که نیمی از آمریکایی‌ها کمتر از ۳ دوست دارند و ۱۰ درصد جامعه اصلا دوستی ندارند! نتایج یک نظرسنجی دیگر در سال ۲۰۱۹ نشان می‌دهد دو سوم کسانی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به دنیا آمده‌اند ارتباط خود را با جامعه از دست داده‌اند. ضمنا کرونا ضربه سنگینی به افراد در این حوزه زد و مردم تنهاتر شدند.

ماجرای دیگر ورود زنان به بازار کار بوده است. طی دهه‌های اخیر با افزایش هزینه‌های زندگی و بالا نرفتن متناسب دستمزدها، سیستم مرد کارمند/زن خانه‌دار در خانواده‌ها پاسخگوی مخارج نبوده و حالا زن و مرد باید هردو کار کنند.

فراگیری شبکه‌های اجتماعی هم احتمالا به ضرر فرزندآوری تمام شده است. قبلا افراد برای پیدا کردن همسر باید با گروه کوچک‌تری در فامیل یا محله رقابت می‌کردند. حالا با ورود شبکه‌های اجتماعی، شما برای دیده‌شدن و جلب توجه باید با یک دنیا رقابت کنید. به علاوه افراد وقتی حس می‌کنند دست‌شان در انتخاب بازتر است تلاش کمتری برای حفظ روابط می‌کنند نهایتا همین باعث شده پیدا کردن همسر سخت‌تر شود.

ماجرای جمعیت از چیزی که فکر می‌کردید پیچیده‌تر و خطرناک‌تر است.

چرا بچه‌دار نمی‌شوید؟

نتایج نظرسنجی موسسه PEW در سال ۲۰۲۱

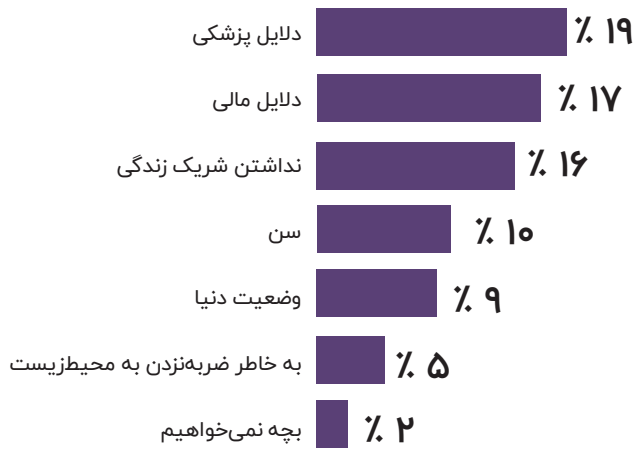

با وجود آن‌که تمرکز نظامی و استراتژیک روسیه به‌صورت سنتی روی دریای سیاه و قفقاز بوده است، اما این کشور عملاً مناطق قطب شمال را نیز بخشی اساسی از منطقه نفوذ اوراسیایی خود می‌داند.

[آینده قطب‌شمال]

رقابت‌هایی برای گرم‌کردن قطب شمال

جنگ اوکراین به جاهایی که فکرش را نمی‌کردید سرایت می‌کند



آنا پالاسیو

وزیر سابق امور خارجه اسپانیا

کم‌تــر از یک ماه بعد از آغاز جنگ روســیه با اوکراین، ناتو بزرگ‌ترین مانور خود در ســه دهه اخیر را در قطب شمال شــروع کرد. در این مانور سی هزار نیرو از ۲۷ کشور جهان شرکت داشــتند و مانورهای زمینی، دریایی و هوایی انجام دادند. این مانور که اســمش عملیات واکنش سرد ۲۰۲۲ بود با میزبانی نروژ برگزار شد و نشانه‌ای از وقوع تنش‌ها در منطقه‌ای بود که پیش از این ظاهراً از تنش‌های ژئوپلیتیک مصون مانده بود.

البته اهمیت اســتراتژیک منطقه قطب شمال چیزی نیســت که جهان تازه به آن پی برده باشد. در دوران جنگ سرد، این منطقه کوتاه‌ترین مسیر پرواز برای موشک‌های بالستیک بین آمریکا و اتحاد جماهیر شــوروی بود و در عین حال، یخ‌های عمیق در منطقه عملاً پوشش خوبی برای زیردریایی‌های طرفین ارائه می‌داد چون کشتی‌ها در آنجا نمی‌توانستند به‌آسانی حرکت کنند.

اما با پایان جنگ ســرد و اضمحلال اتحاد جماهیر شــوروی، دوره‌ای از کاهش نظامی‌گری و حتی افزایش همکاری‌ها در این منطقه شــکل گرفت که تا حد زیادی روی همکاری‌ها برای حفاظت از محیط زیست متمرکز بود. شورای قطب شمال -یک مجمع بین‌دولتی که در سال ۱۹۹۶ تاسیس شد- نیز روی تحولات منطقه قطب شمال تاثیر مثبتی داشت و در سند تاسیس آن روی عدم مشارکت طرفین در مسائل امنیت نظامی تاکید شده بود.

اما در ســال‌های اخیر، قطب شمال دوباره شاهد رقابت و تخاصم بود. علت اصلی‌اش مسائل مربوط به تغییرات آب و هوایی بود. قطب شمال دارد با سرعتی بین ۳ تا ۴ برابر نسبت به متوسط جهانی گرم می‌شود. این باعث شده مسیرهای ترانزیت تجاری بیشتری در قطب شمال باز شود و دسترسی به این مسیرها و منابع طبیعی موجود در آنها به موضوعی پر از رقابت و تخاصم بدل شود.

یکی از کشورهایی که سعی کرد در این راستا حضور خود را در منطقه قطب شمال زیاد کند، چین بود. این کشور در سال ۲۰۱۸ میلادی برنامه خود برای احداث جاده ابریشم قطبی را اعلام کرد که متصل‌کننده آمریکای شمالی، آسیای شرقی و اروپای غربی است و از حلقه قطب شمال می‌گذرد و بخشی از برنامه بزرگ‌تر چین موسوم به جاده ابریشم جدید (یک جاده، یک کمربند) است. چین روی این موضوع در چهاردهمین برنامه پنج‌ساله خود (سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵) نیز تاکید کرده بود. اما تحولات ژئوپلیتیکی اخیر -به‌خصوص جنگ در اوکراین- باعث شده تبدیل منطقه قطب شمال به یک نمایشگاه بزرگ در رقابت‌های ژئواستراتژیک وارد مرحله جدیدی شود. فنلاند و ســوئد که از جنگ اوکراین به هراس افتاده‌اند، سنت پیشین خود در بی‌طرفی را کنار گذاشته‌اند و برای پیوستن به ناتو اقدام کرده‌اند.

این شرایط به سود اهدافی که شورای قطب شمال در ذهن داشته تمام نمی‌شود. وقتی روند پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو تکمیل شود، روسیه تنها عضوی در این شورا خواهد بود که عضوی از ناتو نیست (و بدتر اینکه درست در نقطه مقابل ناتو است). اعضای دیگر این شورا گفته‌اند که در آینده قصد مذاکره با روســیه را ندارند و این در حالی است که روسیه در حال حاضر ریاست چرخشی این شورا را به‌عهده دارد.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند: منطقه قطب شمال در گذشته آن‌قدرها استراتژیک و مهم به شمار نمی‌آمد اما به خصوص بعد از جنگ اوکراین، اهمیت آن زیاد شده است. این یادداشت ابعاد مختلف قضیه را بررسی می‌کند.

ســوی دیگر این قضیه هم خود روســیه قرار دارد. با وجود آن که تمرکز نظامی و استراتژیک روسیه به صورت سنتی روی دریای سیاه و قفقاز بوده است، اما این کشور عملاً مناطق قطب شمال را نیز بخشی اساسی از منطقه نفوذ اوراسیایی خود می‌داند. یک جزء مهم اقتصادی در این منطق وجود دارد: مناطق قطب شمال تشکیل‌دهنده یک‌دهم از تولید ناخالص داخلی روسیه و نیز یک‌پنجم از صادرات این کشور هستند. اما این موضوع ابعاد استراتژیک نیز دارد. روســیه در قطب شمال پایگاه‌های نظامی دارد و ناوگان شمالی سورومورسک نیز در آنجا مستقر است.

آخرین باری که روســیه استراتژی قطب شمال خود را به صورت مکتوب منتشر کرد سال ۲۰۲۰ بود و در آن تاکید واضحی روی توسعه مسیر دریای شمال به عنوان یک «کوریدور حمل و نقل ملی که رقابت‌پذیری جهانی دارد» شده بود. روسیه همچنین بر تمامیت ارضی خود در این منطقه تاکید کرده بود.

واقعیت این اســت که منطقه قطب شمال از مدتی قبل مسیر خود در جهت نظامی‌شدنِ مجدد را آغاز کرده بود اما این چالش آن قدرها برای کشورهای خارج از این منطقه قابل مشاهده نبود. اما پس از جنگ اوکراین این به چالشــی واقعی بدل شده است. هر آن احتمال آن وجود دارد که به خاطر اولویت‌های نظامی، در روند حرکت آزاد در این منطقه چالشی به وجود بیاید یا اتحادهای قدیمی دستخوش تغییر شوند. اینکه نهادهایی مثل اتحادیه اروپا انتظار داشــته باشند که رقابت ژئواستراتژیک در منطقه قطب شمال به این زودی‌ها پایان یابد بسیار ساده‌انگارانه اســت. اما می‌توان روی تلاش‌ها برای مقابله با تشــدید تنش‌ها حســاب باز کرد. اگر راه دیپلماسی بسته نشده باشد، همه کشورهای منطقه خیال‌شان در آینده راحت‌تر خواهد بود.



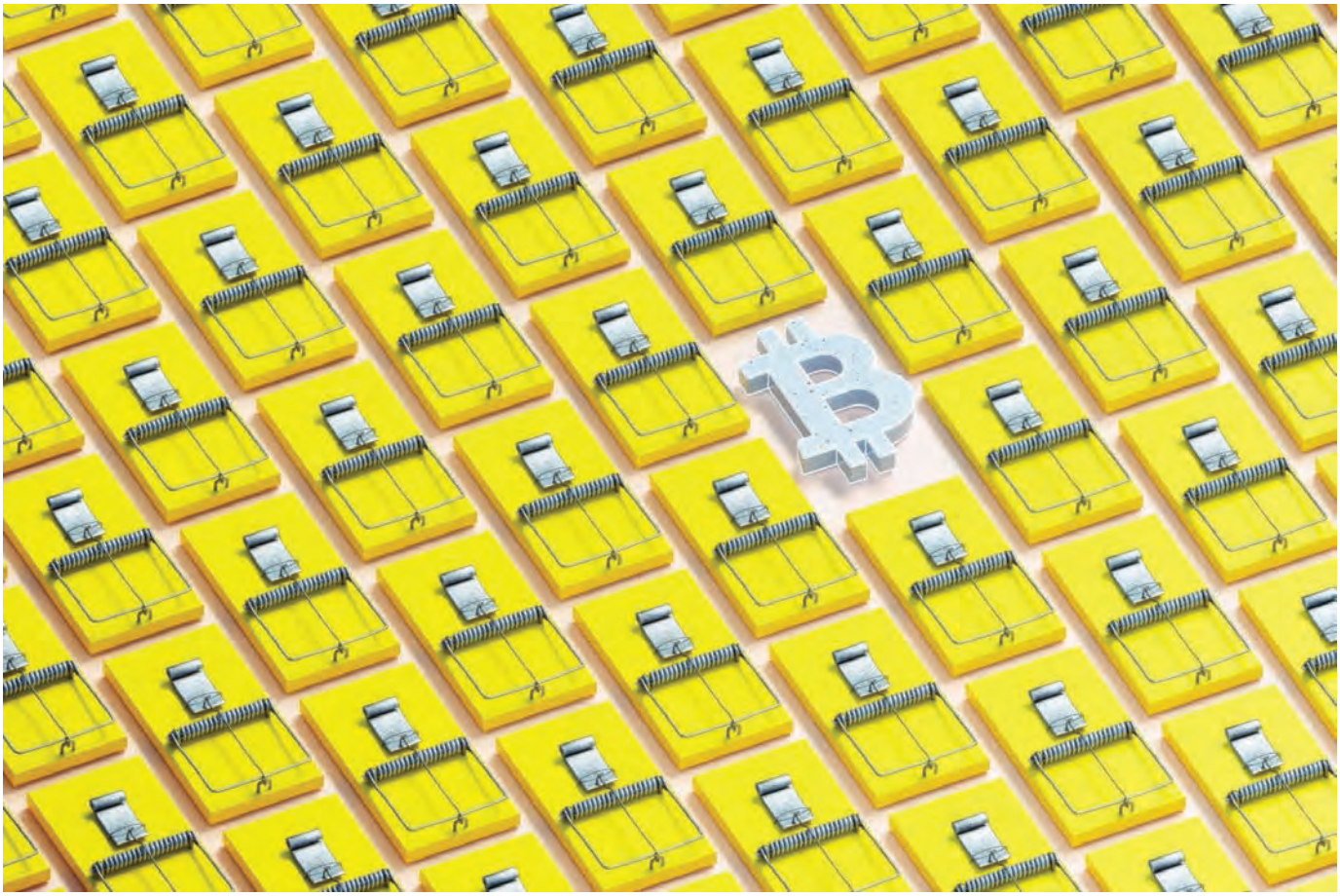

دو گفت‌وگو درباره آینده

این بیت‌کوین است که می‌ماند

آیا طی ماه‌های آینده بازار کریپتو نزولی می‌ماند یا می‌توانیم امیدوار باشیم؟ گفت‌وگوی بنجامین کاون با تون ویز تحلیل‌گر تکنیکال بازار سهام و کریپتو

ترجمه کاوه شجاعی

دبیر گروه عصر جدید

اگر فعال بازار کریپتو باشید و این گفت‌وگو را که بخوانید خیال‌تان کمی راحت می‌شود. بیت‌کوین طی یک سال اخیر از ۶۸ هزار دلار به زیر ۲۰ هزار دلار سقوط کرده و خیلی‌ها را نسبت به آینده بلندمدت بازار بدبین کرده است. عده زیادی هم خود را مقصر می‌دانند که نتوانسته‌اند بازار را درست تحلیل کنند و سرمایه‌شـــان را در ریسک قرار داده‌اند. مصاحبه با تون وِیز را که بخوانید نظرتان تغییر خواهد کرد. خواهید دید که کارکشته‌ها و قدیمی‌های بازار هم نمی‌توانند اوج‌گیری‌ها و سقوط‌های کوتاه‌مدت بازار را پیش‌بینی کنند و نگاهشان به سرمایه‌گذاری بلندمدت است. وِیز در این گفت‌وگو توضیح می‌دهد که چرا علاقه‌ای به دیگر رمزارزها ندارد و چرا فکر می‌کند که سال میلادی آینده سال خوبی برای بیت‌کوین است. گفت‌وگو را بنجامین کاون انجام داده که خودش از مشهورترین تحلیلگران تکنیکال بازار کریپتو است و ترجیح می‌دهد در این زمستان سخت کریپتو، مصاحبه‌هایی با فعالان قدیمی‌تر بازار انجام دهد تا هم سطح نگرانی تازه‌واردها را پایین بیاورد و هم قدرت تحلیل‌شان را بالا ببرد.

■ **بنجامین کاوِن: تو را می‌شـــود جزو قدیمی‌های بازار کریپتو به حساب آورد. از سال ۲۰۱۵ مردم در یوتیوب تحلیل‌های تو را می‌دیدند. خود من یادم نمی‌رود که در سال ۲۰۱۸ که اوضاع بازار به هم ریخته بود و خیلی‌ها به خاطر زمستان طولانی کریپتو بازار را ترک کرده بودند، تو همچنان دست به تحلیل می‌زدی.**

در این دوران خیلی بی‌ثبات در بازارهای مالی، می‌خواهم نظر تو را بپرســم. اوضاع بازار خیلی عجیب و در عین حال جالب شـــده، و خیلی‌ها می پرســند که دورنمای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت بازار چیســت. خب، تو که مدت‌هاست بالا و پایین این بازار را تجربه می‌کنی، نگاهت به آینده بیت‌کوین مثبت اســت یا منفی؟ مثلا طی چند ماه آینده ما باید منتظر چه روندی باشیم؟ آیا می‌توانی دو سه سال آینده این بازار را هم پیش‌بینی کنی؟

تون ویز: من فکر می‌کنم که این زمستان کریپتو و بازار خرسی کنونی، در همین فصل به پایان می‌رسد. به اعتقاد من کریپتو به احتمال زیاد کف قیمت خود را دیده (در ۱۷۵۰۰ دلار در ماه ژوئن) و اگر هم بخواهیم یک کف قیمتی دیگر ببینیم طی هفته‌های آینده خواهد بود. یعنی تا قبل از پایان سال ۲۰۲۲.

اصـــولا هر بازار دو بخش دارد: زمان و قیمت. وقتی یک بازار در فاصله‌های کوتاه سقوط می‌کند یعنی ما داریم درد را به فرم قیمت تجربه می‌کنیم. اما گاهی این درد با فرم زمان می‌آید: یعنی وقتی که بازار اصولا برای یک مدت طولانی حرکت نمی‌کند. مردم عصبانی می‌شوند که چرا بازار قفل شـــده و رشد نمی‌کند. بدبختانه گاهی فعالان بازار هم درد قیمتی را حس می‌کنند و هم درد زمانی را.

حـــالا به نظرم در حوزه زمانی ما به حد کافی درد کشـــیده‌ایم: یعنـــی از آوریل ۲۰۲۱ ما تقریبا در این فاز درد و رنج بازار بوده‌ایم. و وقتـــی که مـــا چند ماه بعد از آوریل - یعنـــی نوامبر ۲۰۲۱ - ما شـــاهد رکوردشکنی قیمتی بیت‌کوین بودیم خیلی‌ها از جمله من فکر می‌کردند بازار ماه‌های درخشانی را پیش رو خواهد داشت. خب ایـــن یکی از بدترین پیش‌بینی‌های مـــن در حوزه کریپتو بود. بعد از نوامبر بازار سقوط‌های بســـیار بدی را تجربه کرد. من واقعا فکر نمی‌کردم در پاییز ۲۰۲۲ بیت‌کوین به چنین قیمت پایینی سقوط کند. به هر حال احتمالش هست که ما یک سقوط سنگین‌تر را هم تجربه کنیم - مثلا به ۱۴ هزار دلار یا حتی ۱۱ هزار دلار- اما برای من احتمال چنین سقوطی زیر ۵۰ درصد است. ضمنا مهم نیست کـــه بیت‌کوین به ۱۴ یا ۱۱ هزار تا ســـقوط کند و بعد وارد چرخه بعدی‌اش شـــود. چون می‌دانم که در چرخه کامل بعدی بیت‌کوین ۱۰۰ هزار دلار را رد خواهد کرد.

به همین خاطر است که من به هر کدام از دوستانم که می‌پرسند چه زمانی بیت‌کوین بخریم؟ می‌گویم همین الان. البته اگر می‌توانید یکی دو ســـال صبر کنید که به ۱۰۰ هزار دلار برسیم. به هر حال این احتمال وجود دارد که ما بیت ۴ تا ۶ ماه آینده وضعیتی شبیه امروز را داشته باشیم و بیت‌کوین در همین حدود ۱۸ هزار دلار تا ۲۲ هزار دلار در جا بزند. این احتمال هم هست که طی چند هفته آینده بازار بالاخره حرکت صعودی‌اش را آغاز کند. و البته این احتمال هم هســـت که خیلی ســـریع تا پیش از پایان ۲۰۲۲ شاهد یک سقوط بد باشیم و بعد سرعت صعودمان بالا برود. پس اگر سقوط کنیم بالارفتنمان در سال آینده سریع‌تر خواهد بود، و اگر سقوط نکنیم صعودمان کندتر خواهد بود. این نگاه من به بازار طی ۶ تا ۱۲ ماه آینده است.

■ **جالب است. من یادم می‌آید که تو در ۲۰۱۸ درباره بیت‌کوین حرف می‌زدی. بیت‌کوین به ۶ هزار دلار سقوط کرده بود و تو می‌گفتی بازار فعلا قرار نیست صعودی شود. و ما خیلی زود یک سقوط بد را تجربه کردیم و طی مدتی خیلی کوتاه ۵۰ درصد افت داشتیم. به خاطر همین سقوط سریع بود که بعد از پایان بازار نزولی، ما صعودی سریع و عالی را تجربه کردیم. پس تو باز هم می‌گویی که اگر در وضعیت کنونی مثل سال ۲۰۱۸ یک سقوط دیگر رخ دهد ما احتمالا در اوایل ۲۰۲۳ شـــاهد یک صعود خوب خواهیم بود. به نظر می‌رسد تو به این نتیجه رسیده‌ای که زمستان کریپتو یا تمام شده یا نزدیک پایانش هستیم.**

فکر می‌کنم که ۲۰۲۳ قرار اســـت سال خوبی برای کریپتو باشد. یعنی زمانی که مارس ۲۰۲۳ برسد شمارش معکوس برای «بیت‌کوین هاوینگ» شروع می‌شود. آن عبارت «۳۶۵ روز تا هاوینگ» و بعد ۳۶۴ روز و... به لحاظ روانی تاثیر خیلی مثبتی روی بازار دارد.

(برای آنها که نمی‌دانند: بیت‌کوین هاوینگ (Bitcoin Halving) پروســـه‌ای است که هر چهار ســـال انجام می‌شود و طی آن پاداش اســـتخراج کننده‌های بیت‌کوین نصف می‌شود. یعنی عرضه کاهش می‌یابد و در نتیجه قیمت بیت‌کوین بالا می‌رود، چیزی که در هاوینگ‌های قبلی هم رخ داده.)

به نظرم از مارس ۲۰۲۳ مردم دوباره حس می‌کنند که بیت‌کوین قرار است گران شود و ترس از دست دادن فرصت خرید بیت‌کوین ارزان نهایتا باعث ورود آنها به بازار و جان گرفتن قیمت‌ها می‌شود.

■ **بعضی اندیکاتورها به ما می‌گویند سقوط بیت‌کوین به ۱۷۵۰۰ دلار در ماه ژوئن امسال کف قیمت چرخه کنونی بازار بوده و قرار نیست از ۱۷۵۰۰ پایین‌تر بیاییم. حالا فرض کن به ما یک جام جهان‌نما بدهند که بتواند آینده را پیش‌بینی کند و به ما بگوید طی همین چرخه کنونی یک سقوط دیگر هم خواهیم داشت. فکر می‌کنی در چنین حالتی چه سناریویی خواهیم داشت. تو گفتی که ممکن است ۱۴ هزار دلار را ببینیم. عده‌ای می‌گویند ممکن است شاهد سقوطی ۵۰ درصدی باشیم که ما را به بیت‌کوین ۱۰ هزار دلاری می‌رساند. به نظرت بیت‌کوین ۱۰ هزار دلاری اندازه بیت‌کوین ۱۵ هزار دلاری محتمل است؟**



بنجامین کاوِن

ریاضی‌دان و تحلیل گر تکنیکال بازار کریپتو



تون وِیز

سرمایه‌گذار و تحلیل گر بازارهای بورس و کریپتو

نه محتمل نیســـت. به نظر من حدود ۱۴ و ۱۵ و حتی ۱۶ هزار دلار احتمال بیشتری دارد. اما اگر اوضاع جهان به هم بریزد سقوط ســـنگین بازارها را ببینیم خب می‌شـــود برای زیر ۱۱ هزار تا هم شانسی قائل شد. به نظرم خیلی بعید است که بیت‌کوین به زیر ۱۰ هـــزار دلار ریزش کند. ضمنا مردم باید این نکته را در نظر بگیرند که وقتی قیمت بیت‌کوین مثلا به ۸ هزار دلار ســـقوط می‌کند به این معنا نیست که همه توانســـته‌اند آن را بخرند. چرا؟ چون مثلا بیت‌کویـــن حدود ۲ دقیقه و نیم بیـــن ۸۵۰۰ دلار و ۱۰ هزار دلار بوده و بعد بالا کشیده. حتما کسانی هستند که بیت‌کوین را در این فرصت کوتاه خریده‌اند اما اکثریت مردم - از جمله شما - این فرصت را از دست داده‌اند. به همین ترتیب اگر بیت‌کوین سقوط کند و رقم ۱۱ هزار دلار را لمس کند لزوما به این معنا نیست که شما فرصت خرید آن را در این قیمت خواهید داشت. اگر واقع‌گرایانه نگاه کنیم اگر بیت‌کوین باز ســـقوط کند افراد می‌توانند بیت‌کوین حدود ۱۴ هزار دلاری بخرند.

■ **درست می‌گویی. بیت‌کوین در بدترین سقوطش در این چرخه رقم ۱۷۵۰۰ دلار را لمس کرده اما خیلی از کسانی که در چهار ماه اخیر بیت‌کوین خریده‌اند شانس این را نداشته‌اند که بیت‌کوین ۱۷۵۰۰ دلاری بخرند.**

تو گفتی که ما از آوریل ۲۰۲۱ وارد بازار خرســـی (نزولی) شده‌ایم و شواهد زیادی برای اثبـــات این ادعا وجـــود دارد. بازار در آوریل ۲۰۲۱ به اوج رســـید و بعد از آن - جز یک بار رکوردشکنی در نوامبر- ما شاهد سقوط‌های پیاپی بوده‌ایم. پس ما به لحاظ تکنیکی در آوریل به اوج رسیدیم و شش ماه بعد یک بار دیگر خیلی کوتاه اوج را دیدیم. حالا ممکن است ما به لحاظ تکنیکی به کف رســـیده باشیم (۱۷۵۰۰ دلار) و از این کف یک بار دیگر شش ماه بعدش سقوط کنیم تا در نمودار شاهد double top (دو قُله) باشیم. یعنی یک بار «دو قُله سقف» را دیدیم، حالا «دو قله کف» را ببینیم.

پاســـخ من بله است. اما شرایط با آن زمان به کل متفاوت است. چرا؟ چون در لحظه‌ای که بیت‌کوین بخواهد از ۱۷۵۰۰ سقوط کند و یک کف قیمت جدید بزند، من و خیلی‌های دیگر به شدت خریدار هستیم. چون اصولا ما می‌دانیم بیت‌کوین سرمایه مالی خیلی مهمی است و نهایتا قرار است بالا برود.

من نسبتا مطمئنم که بیت‌کوین در ۲۰۲۳ یا اولین ماه‌های ۲۰۲۴ رکوردشکنی خواهد کرد. یک دلیلش نزدیک شدن به بیت‌کوین هاوینگ است و آن جو روانی که به‌خاطرش ایجاد می‌شود.

■ **تو طی دهه گذشته در بازار کریپتو حاضر بوده‌ای و زمستان‌های سخت این بازار را در ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ تجربه کرده‌ای. آنها مطمئنا بازار خرسی (bear market) بوده‌اند. امـــا ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹ زمان‌هایی بوده که بازار تقریبا درجا زد. البته در ۲۰۱۹ در مدتی کوتاه از کف قیمت سال ۲۰۱۸ حدود ۴ برابر رشد کردیم اما به هر حال بازار هنوز کاملا گاوی (bull market) نشده بود. تو گفته‌ای که ۲۰۲۳ می‌تواند سال خوبی باشد. یا سقوط سنگینی خواهیم داشت و بعد بالا خواهیم رفت، یا کلا از الان به بعد به کندی بالا خواهیم رفت. به هر حال تو به ۲۰۲۳ خوش‌بینی. قبلا هم گفته‌ای که بیت‌کوین در بازار گاوی بعدی ۱۰۰ هزار دلار را رد خواهد کرد. فکر می‌کنی بیت‌کوین در همین ۲۰۲۳ رکوردهای قبلی‌اش را می‌شکند و ۶۸ هزار دلار اوج قبلی‌اش را رد می‌کند؟ یا اینکه بازار در ۲۰۲۳ رشد خواهد داشت اما رکوردشکنی نخواهد کرد.**

من نســـبتا مطمئنم که بیت‌کوین در۲۰۲۳ یا اولین ماه‌های ۲۰۲۴ رکودشکنی خواهد کرد. یک دلیلش نزدیک شـــدن به بیت‌کوین هاوینگ است و آن جو روانی که به‌خاطرش ایجاد می‌شود. به لحاظ ژئوپلیتیکی جهان در بی‌ثباتی عجیبی به سر می‌برد و جالب است که در چنین وضعیتی بیت‌کوین هنوز ارزان است، چون بیت‌کوین واحد پولی مناسب دوران‌هایی است که مردم اعتمادشان را به بانک‌های مرکزی از دست می‌دهند. نکته دیگر همپوشانی بیت‌کوین و بازار بورس آمریکاست. بورس که سقوط می‌کند بیت‌کوین هم سقوط می‌کند. جالب اینجاســـت که بیت‌کوین در عمر کوتاه خود فقط دوران بازار بورس صعودی را دیده: یعنی اگر در مقیاس کلی وضعیت بازار بورس آمریکا از سال ۲۰۰۹ تا امروز ببینیم یک بازار گاوی طولانی بوده اســـت. درست است که طی سال گذشته بازار افت کرده اما سال ۲۰۲۳ برای بازار بورس آمریکا سال بدی نخواهد بود. (البته وضع بازار سهام در اروپا متفاوت است و آنها به خاطر جنگ وضع خوبی نخواهند داشت.) من نسبت به آینده آمریکا خیلی خوش‌بین نیستم اما نسبت به وضع بازار بورس آمریکا طی ۴-۵ سال آینده خوش‌بینم.

■ **تو معتقدی که طی چند سال آینده بیت‌کوین و بازار بورس آمریکا هم‌پوشانی خواهند داشت و با هم اوج می‌گیرند یا سقوط می‌کنند؟**

بله. بخصوص چون مردم هنوز بیت‌کوین را ابزار پولدارشدن می‌دانند و سعی می‌کنند از بالا و پایین رفتن‌های سریع آن سود کنند. (نه اینکه آن را مانند طلا سرمایه‌گذاری بلندمدت ببینند.) مردم می‌دانند که بیت‌کوین مثل سهام شرکت‌های خصوصی سرمایه‌هایی هستند که دولت آنها را کنترل نمی‌کند پس می‌شود ریسک کرد و از آنها پولی درآورد. همان‌هایی که در بازار ســـهام روی نوسان‌گیری می‌کنند در بازار کریپتو هم نوسان می‌گیرند. به نظرم زمانی این همپوشانی به پایان می‌رسد که بیت‌کوین بیشتری از صرافی‌ها خارج شود و مردم بیت‌کوین خود را در کیف‌های دیجیتال خود انبار کنند. در حال حاضر حدود یک میلیون کیف دیجیتال داریم که موجودی یک بیت‌کوین دارند. اکثر اینها کسانی‌اند که موقع سقوط دچار هراس نمی‌شوند و بیت‌کوین خود را نمی‌فروشند. آنها عموما سرمایه‌گذاران بلندمدت هســـتند. به همین خاطر میزان بیت‌کوین‌های در گردش - در صرافی‌ها - به طور مداوم و تدریجی کاهش خواهـــد یافت و منطقا زمانی که عرضه کاهش یابد قیمت افزایش خواهد یافت.

■ **فدرال رزرو طی سال گذشته نرخ بهره را به طور مداوم افزایش داده تا جلوی گردش پول بیشتر را در اقتصاد بگیرد و تورم را کاهش دهد. گروهی می‌گویند که این روند نهایتا به رکود و سقوط سنگین بازارهای مالی شبیه رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ ختم خواهد شد. اما من حس نمی‌کنم ما شاهد سقوط بازارها شبیه ۱۹۲۹ خواهیم بود. تو فکر می‌کنی ممکن است بازار کریپتو شاهد چیزی مشابه ترکیدن حباب دات کام در سال ۲۰۰۰ باشد؟ با بازارهای مالی دچار وضعیتی شبیه بحران مالی ۲۰۰۸ می‌شوند؟ یعنی به نظرت آیا ممکن است در بازار بورس آمریکا طی ۳ سال آینده تدریجا ۹۰ درصد نزول داشته باشیم یا مثلا یک سقوط ۳۰ درصدی محتمل‌تر است؟ یا اصلا به کف این چرخه نزدیک‌تریم و سقوط ۳۰ درصدی را هم نخواهیم دید.**

ویز: من فکر می‌کنم که شـــاخص‌های بورس آمریکا، هم داو جونز و هم S&P500 قرار نیست سقوط خیلی سنگینی را از این به بعد تجربه کنند و ما به کف قیمت چرخه کنونی نزدیکیـــم. من یک اندیکاتور طراحی کرده‌ام که به من می‌گویـــد در بازار بورس چه زمانی قیمت‌ها آنقدر پایین است که فرصت خرید عالی پیش آمده. الان اندیکاتور به من سیگنال خرید قوی داده و آخرین بار پس از سقوط سال ۲۰۰۸ بود که چنین سیگنالی نمایان شد. این یعنی وضع بازار تشـــابهاتی با آن دوره دارد: ما ســـقوط‌های اصلی این چرخه را تجربه کرده‌ایم و احتمالا قرار نیست سقوط جدی‌تری را ببینیم. البته اتفاقات پیش‌بینی‌نشده در حوزه اقتصاد و سیاست همیشه می‌تواند بازارها را متلاطم کند. البته با توجه به اوضاع ذهنی/روانی رئیس‌جمهور آمریکا و معاونش باید انتظار هر ماجرای عجیبی را داشت: یعنی احتمال اینکه در صحنه جهانی وارد تنش جدی‌تری شدیم بالاست.

■ **تو اخبار مربوط به تورم و نرخ بهره را دنبال می‌کنی؟ اگر تورم کنترل شده باشد، فدرال رزرو نرخ بهره را بالاتر نمی‌برد و مردم دوباره می‌توانند پول‌شان را وارد بازارهای بورس و کریپتو کنند. ما هنوز نمی‌دانیم شیب تورم قرار است از این به بعد ملایم‌تر شود یا نه.**

من اخبار تورم را دنبال می‌کنم. در وضع کنونی تورم در حال افزایش نیست. تورم سالانه در همان حد ۸ درصد ثابت مانده. و به طور ماهانه هم در حال کاهش است اما این کاهش آن اندازه نبوده که فدرال رزرو انتظار داشـــته. به نظرم تورم در آمریکا باز هم کمی کاهش خواهد یافت اما تورم در باقی نقاط جهان افتضاح اســـت. چون در سراســـر جهان (به خاطر افزایش شدید نرخ بهره در آمریکا) واحدهای پولی دچار کاهش ارزش در برابر دلار شده‌اند و این روند ادامه دارد. یعنی ضربه تورم در این کشورها دو برابر آمریکاست: آنها هم تورم قیمت کالاها و خدمات را دارند و هم با تورم ناشی از کاهش ارزش واحد پول‌شان در برابر دلار دست و پنجه نرم می‌کنند. یعنی وضعیت قیمت اجناس وارداتی در این کشورها بد خواهد بود.

■ **دلار امسال به همه ضربه زده! چه بازارهای مالی و چه مردم کشورهای دیگر. توصیه‌ای برای فعالان تازه‌کار بازار کریپتو نداری؟**

ویز: به آنها می‌گویم به تفاوت میان ســـرمایه‌گذاری و خرید و فروش (نوســـان‌گیری از بازار) احترام بگذارید. اینها دو چیز کاملا مجزا هســـتند. ما روی بیت‌کوین و تقریبا اتریوم سرمایه‌گذاری بلندمدت می‌کنیم، اما بقیه رمزارزها بیشتر به درد خرید و فروش کوتاه‌مدت می‌خورند و آن هم ریسک بالایی دارد. آنها را شبیه سهام استارت‌آپ‌های نوظهور مشکوک در نظر بگیرید، یعنی شرکت‌هایی با مدیرعامل و هیات‌مدیره. تک‌تک این رمزارزها و پروژه‌ها ممکن اســـت در این بازار نزولی به راحتی زمین بخورند و ورشکست شوند. من اصولا موقع نوسان‌گیری هم ترجیح می‌دهم روی بیت‌کوین و اتریوم متمرکز شوم که تاریخچه‌ای دارند و می‌توان روی نمودار این تاریخچه را بررسی کرد. بخصوص که ارزش بازار رمزارزهای نوظهور آنقدر کوچک است که هر میلیونری می‌تواند با یک خرید و فروش بزرگ کل بازار را به هم بریزد و نوســـان‌گیری شما را با مشـــکل روبرو کند. بیت‌کوین را بخرید و به عنوان سرمایه نگه‌دارید اما خرید بقیه رمزارزها اسمش سرمایه‌گذاری نیست. نوسان‌گیری و پول درآوردن از رمزارزهای کوچک‌تر و ناشـــناس ایرادی ندارد اما حواس‌تان باشـــد روی هیچ‌کدامشـــان سرمایه‌گذاری بلندمدت و حتی میان‌مدت نداشته باشید.

■ **منطقی است. من همیشه می‌گویم با هیچ رمزارزی - جز بیت‌کوین - ازدواج نکنید! رمزارزها می‌آیند و می‌روند، آن بیت‌کوین است که می‌ماند.**



گفت‌وگوی بنجامین کاون با وندی اُ، تحلیل‌گر تکنیکال

در انتظار سقوط ۸۵ درصدی بیت‌کوین



کریپتو دنیای مردانه‌ایســـت. طبق یک نظرسنجی که در اردیبهشت امسال انجام شده در سراسر جهان فقط ۲۱ درصد کسانی که رمزارز دارند زن هستند. وقتی ماجرا به رهبری شرکت‌های کریپتو می‌رسد وضع بدتر هم می‌شـــود. طبق یک آمار جدید، در بین ۱۲۱ شرکت مهم دنیای کریپتو، فقط ۵ درصد توسط زنان رهبری می‌شوند. تحلیلگران دو علت برای این تفاوت میان زنان و مردان کریپتو ذکر می‌کنند. اول: نابرابری رایج در اقتصاد به طور کلی است که باعث می‌شود زنان کمتری به رده‌های بالای مدیریتی برسند (اگر چه توانایی و دانشش را داشته باشند) و دوم مسئله نبود آموزش ویژه برای زنانی است که می‌خواهند وارد این عرصه شوند. وندی اُ یکی از زنانی است که خلاف این جریان حرکت کرده است: او هم یکی از مشهورترین تحلیلگران تکنیکال دنیای کریپتو است و هم تلاش می‌کند زنان بیشتری را جذب این حوزه کند. گفت‌وگوی بنجامین کاون با او را درباره آینده بازار بخوانید.

■ **بنجامین کاون: مهمان امروز من، وندی اُ احتمالا مشهورترین تحلیل‌گر زن فضای کریپتو در یوتیوب است.**

وندی اُ: دفعه پیش تو مهمان برنامه من بودی و خیلی‌ها از تحلیل تو ناراضی بودند. تحلیلی که نهایتا درست از آب درآمد.

■ **بله، من چند هفته پیش در کانال تو تحلیل کردم که این احتمال وجود دارد که بیت‌کوین ســـقوطی دوباره را تجربه کند. ما آن موقع مدتها روی ۱۹ هزار و ۲۰ هزار دلار نوسان می‌کردیم و عده زیادی فکر می‌کردند از این لحظه به بعد ما کم‌کم وارد بازار صعودی می‌شویم. اما دقیقا ماجرایی شبیه اواخر سال ۲۰۱۸ رخ داد، آن هم زمانی که کسی انتظارش را نداشت: ماجرای ورشکستگی صرافی FTX رخ داد و دوباره ســـقوط کردیم و حـــالا روی ۱۶ هزار و ۱۷ هزار نوسان می‌کنیم. نظرر تو درباره این سقوط چیست؟ آیا منتظرش بودی؟ یا کلا می‌دانستی بالاخره چنین سقوطی رخ می‌دهد اما نمی‌دانستی چطور.**

ببین این چرخه چهارســـاله بیت‌کوین با قبلی‌ها کمی فـــرق دارد. در این چرخه امیدهـــا خیلی بالا رفت و مردم حس می‌کردند با ابداعاتی مثل موسســـات مالی غیرمتمرکز (Defi) و NFTکریپتو قرار اســـت دنیا را فتح کند. خب ماجرا آنقدر سریع اتفاق نخواهد افتاد و حالا ما شاهد ناامیدی مطلق هستیم. اما اصولا در هر بازار خرسی، بیت‌کوین نسبت به نقطه اوج چرخه افتی ۸۵ درصدی می‌کند و ما هنوز به آن سقوط نکرده‌ایم. من منتظر سقوط کنونی بودم و حتی منتظر سقوط های بیشـــتر هم هســـتم. یعنی ما بیت‌کوین بین ۱۰ تا ۱۵ هزار دلاری را هم در این چرخه احتمالا می‌بینیم. به همین خاطر من کمی پول نقد برای آن ســـقوط کنار گذاشته‌ام.

■ **حالا فرض کن که ما سقوط ۸۵ درصدی را هم دیدیم. به نظرت چقدر طول می‌کشد که بیت‌کوین خودش را جمع کند و بازار شروع به صعود کند؟**

به نظرم هنوز زود است درباره صعودی شدن بازار حرف بزنیم. ورشکستگی صرافی FTX و احتمالا چند شرکت مهم دیگر باعث شده ترس و ناامیدی شدیدی بر بازار حاکم شود و فکر می‌کنم این ترس طی ماه‌های آینده هم ادامه خواهد داشت.



صلح در افق‌های دور

آیا جنگ روسیه و اوکراین به این زودی به پایان می‌رسد؟

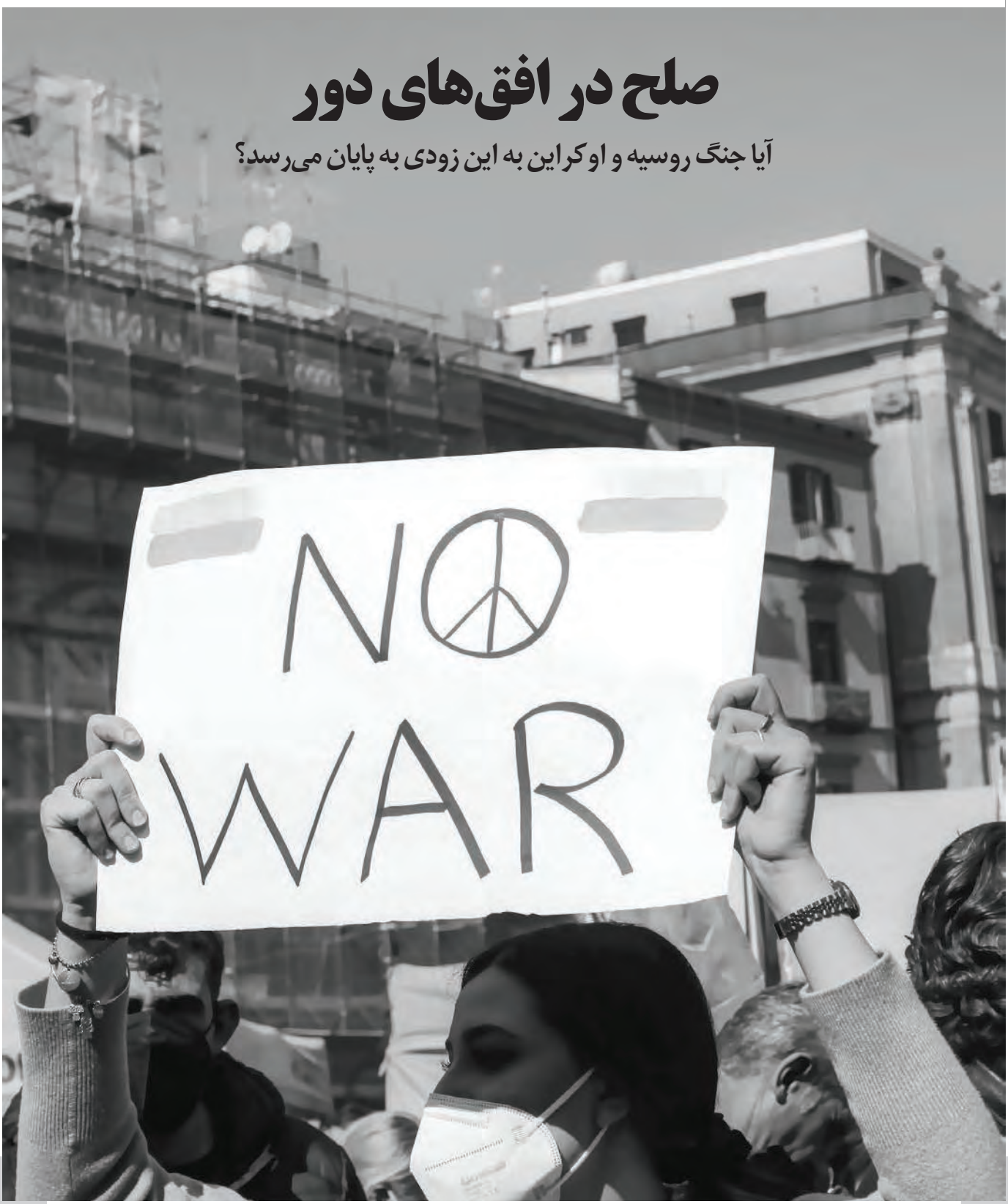

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

دیسانتیس معلم خود را شکست می‌دهد؟

از ران دیسانتیس چه می‌دانید؟ جمهوری‌خواهی که اخیراً در حوزه انتخابیه خود در فلوریدا کولاک کرده و ظاهراً هواداران بسیاری دارد. او همان کســی که با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا در گذشته متحد شده بود. اکنون به نظر می‌رسد او به رقیب جدی ترامپ تبدیل شده و در آینده‌ای نه چندان دور حتی می‌تواند گزینه اصلی جمهوری‌خواهان برای انتخابات ریاســت‌جمهوری باشد. این نمودار به مقایسه دیسانتیس و ترامپ پرداخته‌است.

فلوریدا، درصد پاسخ‌های رای‌دهندگان احتمالی جمهوری‌خواه/اکتبر و نوامبر ۲۰۲۲

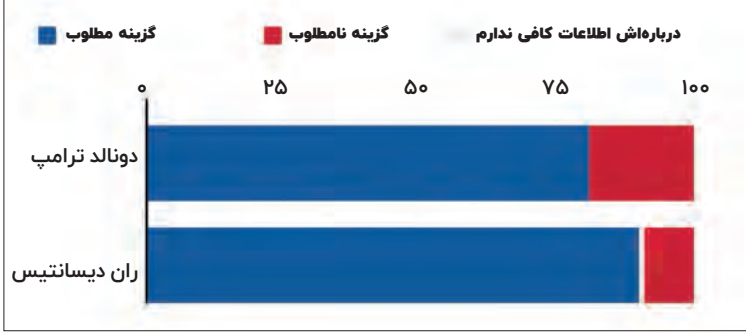

بی‌میلی جوان‌های آمریکایی به انتخابات

آمریکایی‌ها در ماه نوامبر درگیر انتخابات میان‌دوره‌ای بودند، انتخاباتی که در آن تکلیف مجلس ســنا و مجلس نمایندگان یعنی دو بخش حیاتی کنگره این کشور مشخص می‌شود. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد جوان‌ها تمایل کمی به شرکت در این انتخابات داشته‌اند. نکته جالب توجه اینجاست که طبق نظرســنجی اکونومیست، بسیاری از این جوان‌ها گفته‌اند اصلاً نمی‌دانند چطور باید در این انتخابات شرکت کنند. به صورت کلی هرچه سن افراد بالاتر می‌رود تمایل بیشتری به شرکت در این انتخابات دارند.

گروه سنی افرادی که گفته بودند به صورت قطعی در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا شرکت می‌کنند

اکتبر و نوامبر ۲۰۲۲، درصد پاسخگویان

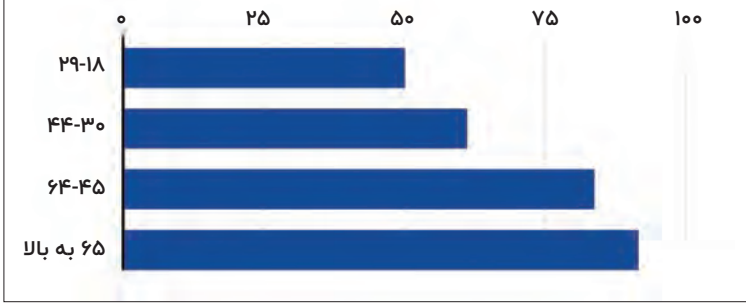

پاییز گرم در اروپا

اروپایی‌ها پس از جنگ روسیه و اوکراین نگرانی شدیدی بابت زمستان امسال داشتند. دلیلش هم وابستگی آن‌ها به گاز روسیه بود. از آن‌جا که نمی‌توانند گاز مورد نیازشان را از روسیه تامین کنند، سرمای هوا می‌توانند برایشان گران تمام شود. اما ظاهراً پاییز با اروپایی‌ها مهربان بوده و هوا هنوز آن‌طور که باید سرد نشده‌است. گرمای هوا در فصل پاییز باعث شده اروپایی‌ها نیاز چندانی به گاز پیدا نکنند و در نتیجه قیمت گاز چندان افزایش نیافته‌است.

ذخیره گاز مورد استفاده اروپایی‌ها



اثرات ماسک بر توییتر

همین چند وقت پیش بود که خبر آمد ایلان ماسک، میلیاردر بزرگ جهان و صاحب شــرکت خودروسازی تسلا بالاخره موفق به خرید توییتر شــد. او اکنون صاحب شرکت توییتر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد از زمان حضور ماسک در این شرکت، تعداد دنبال‌کننده‌های جمهوری‌خواهان در توییتر افزایش پیدا کرده‌است. به نظر می‌رسد که ماسک سعی دارد به شکلی نامحسوس، فضای این شبکه اجتماعی را تغییر دهد و جمهوری‌خواهان در این زمینه حرف اول را می‌زنند.

سناتورهای ایالات‌متحده، دنبال‌کنندگان توییتر، درصد تغییر

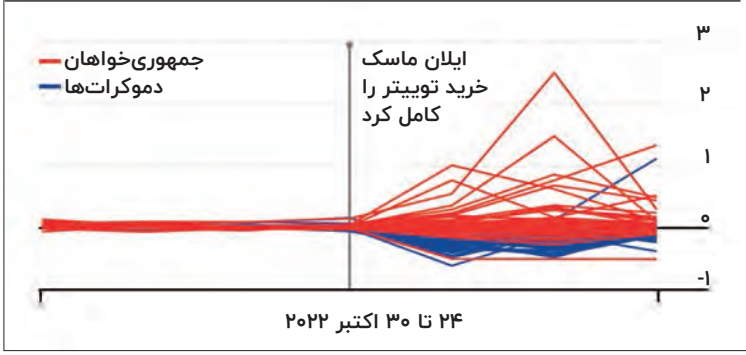

نخست‌وزیری با کوتاه‌ترین دوره

بریتانیایی‌ها در فاصله‌ای کمتر از ۵ ماه، سه نخست‌وزیر خود را تغییر دادند. در نهایت ریشی سوناک که تبار هندی دارد به عنوان نخست‌وزیر این کشور معرفی شد. به این ترتیب، لیز تراس که پیش از او نخست‌وزیر بود، کوتاه‌ترین دوره نخست‌وزیری را در تاریخ بریتانیا به نام خودش به ثبت رساند. این نمودار نشان می‌دهد که کدام نخست‌وزیرهای بریتانیایی کوتاه‌ترین دوره‌ها را در زمینه نخست‌وزیری داشته‌اند.

بریتانیا، کوتاه‌ترین دوره‌های نخست‌وزیری از ۱۹۰۰ تاکنون

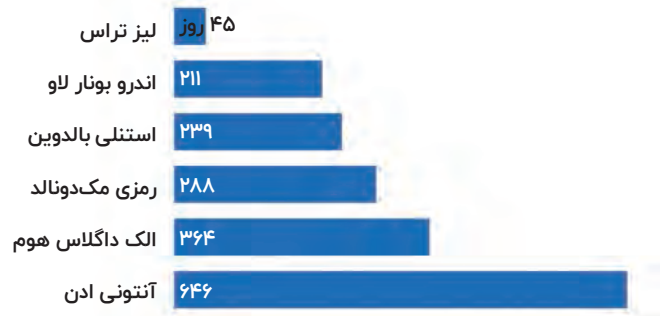

بایدن هم‌تراز ترامپ

میزان محبوبیت و پذیرش روسای جمهوری می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت آن‌ها برای دوره‌های بعدی انتخابات ریاست‌جمهوری داشته باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان محبوبیت و پذیرش جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا پس از ۲۵۰ روز کار کردن در دفتر کاخ سفید، به شدت سقوط کرده و به سطوح دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین این کشور رسیده‌است. این یعنی بایدن باید نسبت به آینده و ریاست‌جمهوری در آینده احساس خطر کند.

میزان پذیرش نسبت به کار، درصد

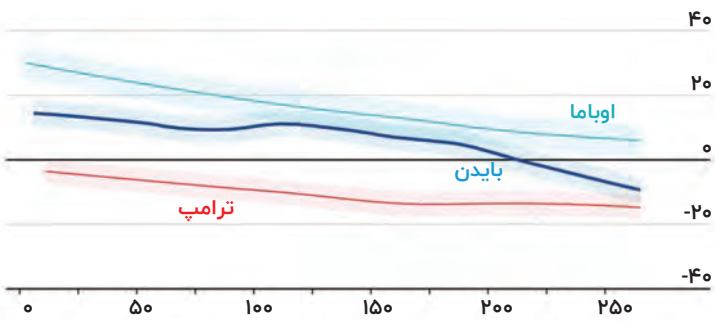

(تعداد روزهایی که در دفتر بوده‌است)

شکاف میان واقعیت و احساسات

یکی از شاخص‌هایی که در اقتصاد زیاد مورد بررسی قرار می‌گیرد، شاخص احساسات مصرف‌کننده است. این شاخص نشان می‌دهد که مصرف‌کننده‌ها چه درک و احساسی نسبت به اقتصاد دارند. طی ماه‌های گذشته این شاخص در آمریکا به شدت کاهش پیدا کرده بود. اما اکنون چند هفته‌ای است که شاخص احساسات مصرف‌کننده از واقعیات فاصله گرفته و خوشبینی مصرف‌کنندگان نسبت به آینده را در اقتصاد آمریکا نشان می‌دهد.

ایالات متحده، احساسات مصرف‌کننده

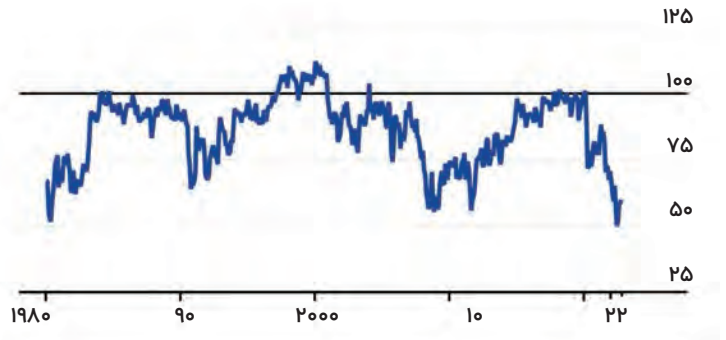

بزرگ‌ترین یاری‌رسان‌های اوکراین

ظاهراً کشورهایی که بیشترین جنجال را در مورد جنگ روسیه و اوکراین به راه انداخته‌اند، کمترین کمک را به کشور اوکراین داشته‌اند. برای مثال آمریکا کمک چندانی به اوکراینی‌ها نکرده‌اند. ماه‌ها از این جنگ می‌گذرد و کشورها به این فکر افتاده‌اند که مذاکرات صلح میان دو کشور روسیه و اوکراین را به شکلی جدی‌تر دنبال کنند. فعلاً استونی و لهستان بیشترین کمک را به اوکراینی‌ها داشته‌اند و بخش زیادی از تولید ناخالص داخلی خود را به این کشور اختصاص داده‌اند.

حمایت دولت از اوکراین، درصد از تولید ناخالص داخلی

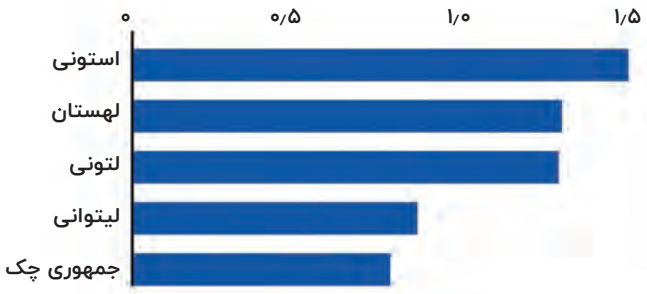

خطرات بالا گرفته و احتمال می‌رود روسیه به تاسیسات اساسی و حیاتی در اوکراین نظیر سدها حمله کند. اگر چنین اتفاقاتی رخ دهد، میزان خسارت‌ها به مرحله جبران‌ناپذیری می‌رسد. به همین خاطر است که یک سوال اخیرا ذهن مردم را به خود درگیر کرده‌است: این جنگ قرار است تا کجا ادامه پیدا کند؟

[جنگ روسیه و اوکراین]

در جست‌وجوی نقطه پایان

جنگ چطور در اوکراین متوقف می‌شود؟

عملیات نظامی روس‌ها در خاک اوکراین چندان اثربخش نبوده و دستاورد چندانی برای روس‌ها نداشته‌است. اخیراً حتی روس‌ها از خرسون هم عقب‌نشینی کرده‌اند، یکی از مهم‌ترین شهرهایی که تاکنون گرفته بودند. حالا ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه به فکر روش‌های جدیدی برای اعمال فشار است. یکی از این روش‌ها، افزایش بمباران بوده که به زیرساخت‌های اوکراین آسیب‌های جدی وارد کرده‌است. همین امر باعث شده دسترسی مردم اوکراین به برخی خدمات بنیادین مثل آب و برق، محدود شود.

اوکراینی‌ها می‌دانند که این جنگ شکلی تازه به خود گرفته‌است. خطرات بالا گرفته و احتمال می‌رود روسیه به تاسیسات اساسی و حیاتی در اوکراین نظیر سدها حمله کند. اگر چنین اتفاقاتی رخ دهد، میزان خسارت‌ها به مرحله جبران‌ناپذیری می‌رسد. به همین خاطر است که یک سوال اخیراً ذهن مردم را به خود درگیر کرده‌است: این جنگ قرار است تا کجا ادامه پیدا کند؟ در این جنگ، اوکراین به کمک‌های کشورهای اروپایی و همچنین به کمک آمریکا نیاز دارد تا بتوانند تجهیزات نظامی خود را آماده مبارزه با روس‌ها کند. این یعنی اروپا و آمریکا باید بخش زیادی از پول خود را صرف تجهیز اوکراین کنند. اما ظاهراً توان این کشورها برای ادامه این بازی، کاهش پیدا کرده‌است.

چرا باید خواند:
ماه‌ها از آغاز جنگ روسیه و اوکراین می‌گذرد. اما آیا کسی می‌داند این جنگ قرار است چه زمانی به پایان برسد؟ در واقع چه اتفاقی باید رخ بدهد که این جنگ به پایان برسد؟ ظاهرا دو طرف خسته هستند اما در عین حال نمی‌خواهند از اهداف خود دست بکشند.

برخی از رهبران در کشورهای غربی می‌گویند تا جایی که جان در بدن دارند باید با اوکراین همراهی کنند. یعنی نباید دست از حمایت اوکراین بردارند. اما شهروندان در اکثر این کشورها مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند نمی‌توان این مبارزه را به همین شکل ادامه داد. برای مثال روز پنجم نوامبر بود که تعداد زیادی از مردم به خیابان‌های رم در ایتالیا آمدند و خواستار پایان بخشیدن به جنگ شدند. آن‌ها می‌گویند: «ما جنگ نمی‌خواهیم، اسلحه نمی‌خواهیم، تحریم نمی‌خواهیم. دیپلماسی کجا رفته‌است؟»

در آمریکا هم شاهد وضعیتی تقریباً مشابه هستیم. بسیاری از کارشناسان می‌گویند دو سال آینده و پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا، موضع این کشور نسبت به جنگ به کلی تغییر خواهد کرد به‌ویژه اگر فردی جمهوری‌خواه نظیر دونالد ترامپ دوباره به قدرت برسد. شاید به همین خاطر است که مشاور امنیت ملی جو بایدن در جدیدترین سفر خود به کیف، پایتخت اوکراین، تاکید کرده که اوکراین باید به فکر مذاکرات برای دست یافتن به صلح باشد.

حالا مقامات غربی و اوکراین در این فکر هستند که وضعیت با ثبات چه دستاوردی برای آن‌ها خواهد داشت. آیا اوکراین باید فنلاند دوم باشد که بخشی از سرزمین خود را به طرف مهاجم بدهد و سال‌ها خنثی بماند؟ یا آلمانِ غربی دیگری باشد که بخشی از سرزمینش به دلیل جنگ چندپاره شد و با مداخله ناتو، مسائل برایش تغییر کرد؟ شاید هم باید مانند اسرائیل باشد، جایی که با حمایت سرسختانه آمریکا موفق می‌شود به ثبات برسد و اگر آمریکا نباشد، کارش تمام است.

آنچه می‌توان به وضوح از آن سخن گفت این است که دو طرف هنوز باید مبارزه را ادامه دهند تا به مرحله‌ای برسند که بگویند آماده انجام مذاکره برای صلح هستند. هر دو کشور براساس برخی برآوردها حدود ۱۰۰ هزار سرباز از دست داده‌اند. اما هر دو هنوز امید دارند که بتوانند با جذب افزایش مخالف، به اهداف خودشان در این جنگ برسند.

اوکراینی‌ها، قربانی واقعی

عقب‌نشینی از خرسون می‌توانست تحقیری بزرگ برای نیروهای روس باشد اما ظاهراً ولادیمیر پوتین به این سادگی عقب نمی‌نشیند. او هر روز افراد جدیدی را استخدام می‌کند تا به هدفش برسد. بسیاری از افرادی که قدم به جنگ در این کشور گذاشته‌اند حتی آموزش نظامی هم ندیده‌اند. اما به هر حال انتظار می‌رود تا سال آینده، نیروهای روس بیشتر شوند. اوکراین در مقابل فقط امید دارد که بتواند همین روال را حفظ کند. بازوی غربی احتمالاً به شکلی قدرتمند به کمک این کشور می‌آید. هر روز بسته‌های حمایتی جدیدی معرفی می‌شود. نکته اینجاست که حمایت‌های غرب تا بی‌نهایت نیست و بالاخره ذخایر کمکیِ غربی‌ها هم به پایان می‌رسد. فعلاً دو طرف با کمبودهایی مواجه هستند. اما هر دو طرف با دریافت کمک‌هایی از آمریکا یا کره شمالی، به مسیرشان ادامه خواهند داد.

پوتین این روزها نقشه دارد که دسترسی اوکراینی‌ها به برق را از بین ببرد. این در حالی است که زمستان از راه رسیده و می‌تواند شرایط را برای مردم این کشور سخت کند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ۵۷ درصد از مردم روسیه درخواست کرده‌اند مذاکرات صلح با اوکراین آغاز شود. در عین حال، ۷۹ درصد از مردم جزو هواداران پوتین هستند. در کل به نظر می‌رسد که روس‌ها به دنبال خاتمه دادن به جنگ هستند. اما پوتین امید دارد که در سرمای زمستان به اهدافش برسد و اوکراین را تضعیف کند. به همین خاطر حاضر نیست از مواضعش دست بکشد. شاید بتوان گفت در کل، کسانی که بیشترین آسیب را می‌بینند نه روس‌ها و نه اروپایی‌ها یا آمریکایی‌ها هستند، در این میان فقط اوکراینی‌ها قربانی واقعی خواهند بود.



بسیاری از افراد که در گذشته از دیسانتیس حمایت نکرده بودند، در این انتخابات به استقبال او رفتند. ظاهرا اقداماتی که او در ارتباط با دانش‌آموزان مدرسه‌ای داشته، توجه پدرها و مادرها را به خود جلب کرده و رضایتی را در پی داشته که برای رای جمع کرده‌است. به‌علاوه، او اقداماتی هم در دوران همه‌گیری کرونا و تعطیلی کسب‌وکارها داشته و در نتیجه توانسته کسب‌وکارها را در ایالت فلوریدا نجات دهد.

[آمریکا]

رقیب نوظهور ترامپ

ران دیسانتیس آینده سیاسی آمریکا را تغییر می‌دهد



انتخابات میان‌دوره آمریکا برگزار شد و ظاهرا درخشان‌ترین ستاره‌اش، ران دیسانتیس بود، فرماندار فلوریدا. هرچند موج قرمز به آن معنایی که جمهوری‌خواهان انتظارش را می‌کشیدند رخ نداد اما شاهد ظهور افرادی بودیم که می‌توانند و آینده و چشم‌انداز سیاسی آمریکا را تغییر دهند. یکی از این افراد ران دیسانتیس از حزب جمهوری‌خواه بود که به سادگی چارلی کریست، رقیب دموکرات خود را در فلوریدا شکست داد. او در سال ۲۰۱۸ هم به موفقیت دست پیدا کرده بود اما این بار قضیه موفقیتش کمی فرق داشت و متفاوت از همیشه بود.

عمده پیروزی دیسانتیس مربوط به ناحیه جنوب فلوریداست. بخشی از میامی هم برای نخستین بار از سال ۲۰۰۲ تاکنون، به یک جمهوری‌خواه رای دادند. بسیاری از افراد که در گذشته از دیسانتیس حمایت نکرده بودند، در این انتخابات به استقبال او رفتند. ظاهرا اقداماتی که او در ارتباط با دانش‌آموزان مدرسه‌ای داشته، توجه پدرها و مادرها را به خود جلب کرده و رضایتی را در پی داشته که برای رای جمع کرده‌است. به‌علاوه، او اقداماتی هم در دوران همه‌گیری کرونا و تعطیلی کسب‌وکارها داشته و در نتیجه توانسته کسب‌وکارها را در ایالت فلوریدا نجات دهد. در کنار همه این‌ها، طوفان مرگبار فلوریدا هم برای او نتایج مثبتی داشته و حمایت به همراه آورد چرا که توانست در این دوره عملکرد مثبتی را در کارنامه‌اش به ثبت برساند.

پیروزی دیسانتیس در فلوریدا نشان‌دهنده تغییرات بزرگ در آمریکا و در سطوح ملی است. تعداد زیادی از آمریکایی به ایالت فلوریدا رفته‌اند تا در این منطقه زندگی کنند. از مارس ۲۰۲۰ تاکنون بیش از ۴۰۰ هزار نفر از مردم آمریکا در میان ایالت‌ها جابه‌جا شده‌اند. بسیاری از آن‌ها به فلوریدا رفته‌اند و در این ایالت رای داده‌اند. نکته اینجاست که تعداد زیادی از این افراد جمهوری‌خواه بود و در نتیجه شانس دیسانتیس را بالا برده‌اند. برد دیسانتیس به گونه‌ای بود که او را به رقیب جدی و اصلی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا تبدیل کرد. ترامپ هم که او را به عنوان تهدید برای آینده خودش می‌بیند، با اینکه در گذشته به او کمک کرده تا در دنیای سیاست پیشرفت کند، اکنون گفته که امکان دارد در آینده‌ای نه چندان دور، دست به افشاگری بزند و حقایقی را در مورد دیسانتیس بگوید که چندان خوشایند و مطلوب نیست.

چرا باید خواند:
بالاخره انتخابات میان‌دوره در آمریکا برگزار شد، انتخاباتی که آمریکایی‌ها در آن برای کنگره یعنی برای مجلس سنا و مجلس نمایندگان، تعیین تکلیف کردند. در خلال این انتخابات، شخصیت‌های جدیدی ظهور کردند که می‌توانند سرنوشت سیاسی آمریکا را عوض کنند.

مبارزه قرمزها

پرسش اصلی این است که آیا دیسانتیس تمایلی دارد فشارها را بیشتر کند و در جناح جمهوری‌خواهان با اعتباری که به دست آورده، وضعیت خودش را تغییر دهد؟ یعنی آیا امکان دارد به صورت جدی وارد مبارزات سیاسی در آمریکا شود؟ برخی کارشناسان می‌گویند احتمالا دیسانتیس در آینده کمی محتاط‌تر عمل خواهد کرد. اما در نهایت تمرکزی که او روی مسائل مردم آمریکا گذاشته می‌تواند کاری کند که مردم درخواست داشته باشند حضوری جدی‌تر در سیاست آمریکا داشته باشد.

فرقی نمی‌کند دیسانتیس در کدام مسیر حرکت کند، می‌تواند هم برای ترامپ و هم برای جو بایدن، رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا دردسرهایی را ایجاد کند. البته افراد دیگری هم وجود دارند که می‌توانند رقبای جدی به شمار آیند و در آینده در سیاست آمریکا نقش‌آفرینی کنند. اما فعلا موفق‌ترین فرد، ران دیسانتیس بوده‌است.

یکی از اتفاقات مثبتی که برای دموکرات‌ها رقم خورد این بود که مجلس سنا به نفع آن‌ها تغییر کرد. آن‌ها توانستند در لحظات پایانی به اکثریت در مجلس سنا دست پیدا کنند و به این ترتیب فعلا خطری به لحاظ مجلس سنا، دولت بایدن را تهدید نمی‌کند. احتمالا بزرگ‌ترین تهدید، فعلا از جانب مجلس نمایندگان است که نمی‌تواند خیلی جدی باشد و دردسرهای زیادی ایجاد کند. همان‌طور که نتیجه سنا بسیاری از افراد را شگفت‌زده کرد، بعید نیست در آینده هم شخصیت‌های جدیدی ظاهر شوند و حتی کاری کنند که نام دیسانتیس را هم فراموش کنیم. اما آنچه می‌توان با قاطعیت گفت این است که انتخابات میان‌دوره و نتیجه آن، انتخابات ریاست‌جمهوری در آینده را تحت تاثیر خودش قرار خواهد داد.

تا این لحظه، ترامپ به خوبی خطرات را احساس کرده و تلاش دارد با حمله به دیسانتیس، جلوی جدی‌تر شدن این خطر را بگیرد. این می‌تواند آغاز راه باشد و خطرات در آینده شکلی جدی‌تر به خود بگیرند، یا همین‌جا به پایان برسد و نام‌های همیشه آشنا، باز هم به رقابت همیشگی خود ادامه دهند.

رئیس‌جمهوری چین سعی دارد با قراردادهای مختلف در نقاط متفاوت جهان، سروشکلی جدید به نظم جهانی بدهد و قدرت چین را در جهان به نوعی برای همگان تعریف کند. می‌توان گفت که شی جین‌پینگ به این باور رسیده که آمریکا در حال سقوط است و برای اینکه به پرتگاه نیفتد، چاره‌ای ندارد جز اینکه با چین متحد شود.

[ابرقدرت‌ها]

قهر راهکار کودکان است

چین و آمریکا باید با هم حرف بزنند



زمانی‌که شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین و جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا به بالی در اندونزی سفر کردند این پرسش مطرح بود که آیا آن‌ها در هوایی گرم، گفت‌وگویی سرد خواهند داشت یا خیر. بایدن از زمانی که وارد کاخ ریاست‌جمهوری در آمریکا شده، با همتای چینی خود دیدار نکرده‌است. نکته اینجاست که این روزها رابطه چین و آمریکا به عنوان دو ابرقدرت بزرگ و مهم، با چالش‌های بسیاری مواجه شده و ظاهرا برای حل چالش‌ها، چاره‌ای جز گفت‌وگو نیست. به هر حال، قدرت‌های بزرگ سعی دارند مدام برای اثبات برتری خود، با یکدیگر شاخ‌وشانه بکشند. به همین خاطر است که گفت‌وگو میان چین و آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بایدن از زمانی‌که قدم به کاخ ریاست‌جمهوری آمریکا گذاشته، کشورش را در رقابتی سخت و نفس‌گیر با رقیبی پرخاشگر و خشن یافته‌است: چین! رئیس‌جمهوری چین سعی دارد با قراردادهای مختلف در نقاط متفاوت جهان، سروشکلی جدید به نظم جهانی بدهد و قدرت چین را در جهان به نوعی برای همگان تعریف کند. می‌توان گفت که شی جین‌پینگ به این باور رسیده که آمریکا در حال سقوط است و برای اینکه به پرتگاه نیفتد، چاره‌ای ندارد جز اینکه با چین متحد شود. حالا به نظر می‌رسد دو کشور وارد دوران تاریکی از روابط خود با یکدیگر شده‌اند و به نوعی سرگرم جنگ سرد هستند. در واقع وضعیتی که در آن قرار دارند شبیه به جنگ سرد است. همیشه راه‌های گفت‌وگو میان دو کشور چین و آمریکا بسیار کم و اندک بوده اما تجربه ثابت کرده که هر گاه کشورها وارد دوره‌های پرتنش می‌شوند، راهی نیست جز اینکه با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. چین و آمریکا هم اکنون در این وضعیت قرار دارند و باید با یکدیگر گفت‌وگو کنند.

برخی کارشناسان می‌گویند بایدن اشتیاق زیادی دارد که با چینی‌ها گفت‌وگو کند. البته او به صورت کلی رویکرد سختگیرانه‌ای نسبت به چین دارد. او سعی دارد در بسیاری از موارد چینی‌ها را محدود کند و از این طریق جلوی پیشرفت بیشتر آن‌ها را بگیرد. تایوان هم یکی دیگر از ابزارهایی است که آمریکا سعی دارد از طریق آن، چین را تحت فشار قرار دهد. این جزیره به شکلی مستقل اداره می‌شود اما چین ادعا می‌کند که این کشور بخشی از سرزمین مادر یعنی چین بوده‌است. البته فعلا دغدغه‌های مشترک نظیر تغییرات اقلیمی باعث شده دو کشور کمی به یکدیگر نزدیک شوند.

چرا باید خواند:
اصولا وقتی دو ابرقدرت با یکدیگر وارد چالش می‌شوند باید بر سر میز مذاکره بنشینند و با یکدیگر حرف بزنند. اما به نظر می‌رسد که چین و آمریکا تمایلی به گفت‌وگو و حل چالش‌ها با یکدیگر ندارند. این مسئله می‌تواند به ضرر اقتصاد جهان تمام شود.

رابطه‌ای که قفل شده‌است

جمهوری‌خواهان در صورت پیروزی در هر سطحی از کنگره گرفته تا ریاست‌جمهوری، می‌توانند ترمز رابطه میان چین و آمریکا را بکشند و به نوعی مانع ارتباط میان دو کشور شوند. در واقع آن‌ها هر پیشرفتی در رابطه با چین را دشوار می‌کنند و اجازه آن را نمی‌دهند. برای مثال جمهوری‌خواهان با در اختیار داشتن کنترل مجلس نمایندگان، می‌توانند تحقیقاتی را در رابطه با چین آغاز کنند. حتی پیروزی کوین مک‌کارتی به عنوان سخنگوی مجلس نمایندگان می‌تواند بحران‌ساز باشد چرا که او گفته در نخستین اقدامات به تایوان سفر خواهد کرد و سفر به تایوان به نوعی می‌تواند رابطه میان چین و آمریکا را خراب کند. چین بارها تاکید کرده که دخالت آمریکا در زمینه تایوان می‌تواند با واکنش‌های نظامی‌اش همراه شود.

طرف چینی هم چالش‌هایی دارد که وضعیتش را سخت و پیچیده می‌کند. برای مثال شیوه تثبیت قدرت از طرف شی جین‌پینگ بسیار بحث‌برانگیز شده‌است. می‌توان گفت شی جین‌پینگ هم باید راهی برای گفت‌وگو با بایدن پیدا کند. البته او در خانه، سیاست ضد آمریکایی را به راه انداخته و مدام از آمریکایی‌ها بد می‌گوید. برخی از مقامات چینی، مواضع متفاوتی دارند. اما به هر حال اکنون باید با رئیس‌جمهوری خود همراه شوند. اخیرا شی جین‌پینگ به مقامات کشورش گفته باید منتظر وزش باد در دنیای سیاسی باشند. این یعنی قرار است اتفاقات بزرگ و مهمی در رابطه با چین و آمریکا رخ دهد.

بعید است چین سیاست‌های خود را در ارتباط با آمریکا تغییر دهد. بایدن هم احتمالا به مسیر خود ادامه می‌دهد. به این ترتیب، شاید شخصی که بعد از بایدن می‌آید، شکل رابطه با چین را برای آمریکایی‌ها عوض کند. مسلما دو کشور اکنون راهی جز صحبت کردن با یکدیگر ندارند با این حال راهکار کودکانه‌ای را انتخاب کرده‌اند: حرف نزدن و قهر کردن! مردم جهان هم باید در این شرایط، فقط امیدوار باشند که روی دو ابرقدرت جهان با هم آشتی خواهند کرد.

به نظر می‌رسد که فرایند انتقال قدرت از بولسونارو به لولا، بدون دردسر و از مسیر صلح‌آمیز انجام خواهد شد. به هر حال برزیل اکنون شاهد اعتراضات و تظاهرات افرادی است که خود را طرفدار بولسونارو از حزب راست می‌دانند. البته رئیس‌جمهوری پیشین برزیل از مردم درخواست کرده دست به خشونت نزنند و جاده‌ها را مسدود نکنند.

[برزیل]

بازگشت لولا

داسیلوا در شرایطی سخت دوباره رئیس‌جمهوری برزیل شد

آخرین باری که لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا قدم به دفتر ریاست‌جمهوری برزیل گذاشته بود، سال ۲۰۰۳ بود. او در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ به عنوان رئیس‌جمهوری برزیل فعالیت داشت. انتخابات ریاست‌جمهوری که اخیرا در برزیل برگزار شد یکی از سخت‌ترین‌ها بود که در نهایت لولا موفق شد ژائیر بولسونارو را شکست دهد. او از حزب چپ به میدان آمده و سعی دارد برزیلی‌ها را از بحران اقتصادی نجات دهد. اما نکته اینجاست که با اختلافی بسیار اندک توانست رقیب خودش را شکست دهد. حتی رقیبش نتیجه را نمی‌پذیرفت و اعتقاد داشت تقلبی رخ داده‌است.

چرا باید خواند:
لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا در گذشته و در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ به عنوان رئیس‌جمهوری برزیل فعالیت داشته و یک بار هم به دلیل بحران شرکت نفتی برزیل به زندان افتاده‌است. اما حالا دوباره قدم به دفتر ریاست‌جمهوری برزیل گذاشته‌است.

بولسونارو پس از انتخابات تا دو روز در انظار عمومی ظاهر نشد و درباره انتخابات حرفی نزد. اما بالاخره سکوتش را شکست و داعیه‌هایی را مطرح کرد. با این حال به نظر می‌رسد که فرایند انتقال قدرت از او به لولا، بدون دردسر و از مسیر صلح‌آمیز انجام خواهد شد. به هر حال برزیل اکنون شاهد اعتراضات و تظاهرات افرادی است که خود را طرفدار بولسونارو از حزب راست می‌دانند. البته رئیس‌جمهوری پیشین برزیل از مردم درخواست کرده دست به خشونت نزنند و جاده‌ها را مسدودنکنند.

از برخی جهات می‌توان این انتخابات و نتیجه‌اش را نوعی پیروزی برای دموکراسی در برزیل قلمداد کرد. به هر حال انتخابات به شکلی سالم در این کشور برگزار شد و لولا در شرایطی برابر به این پیروزی دست پیدا کرد. البته احتمالا بولسونارو چنین باوری ندارد اما به هر حال شرایط برابر بوده و اکنون لولا رئیس‌جمهوری برزیل است.

لولا باید قدم به دفتر ریاست‌جمهوری بگذارد. اما احتمالا انجام رسالت ریاست‌جمهوری این بار نسبت به بیش از یک دهه پیش، سخت‌تر است. شرایط برزیل تغییر کرده و اکنون کشور قدرتمندی به لحاظ اقتصادی در میان کشورهای آمریکای لاتین محسوب نمی‌شود. این روزها کشور برزیل دچار فضای دوقطبی و چنددستگی بزرگی شده که مدیریت کردن آن را دشوار می‌کند. وضعیت مالی و اقتصادی این کشور اصلا مطلوب نیست. شرایط دوقطبی به گونه‌ای است که عده‌ای با لولا دشمن هستند و او را یک کمونیست شیطان‌صفت می‌دانند. عده‌ای هم در مقابل با بولسونارو مشکل دارند و او را فردی خطرناک قلمداد می‌کنند. این احساسات برای برزیل کاملا خطرناک است. در واقع شاهد گستردگی رویکردهای سیاسی هستیم.

برزیل به دلیل مسائلی نظیر محدودیت‌های ناشی از همه‌گیری کرونا دچار بحران‌های مالی شد. اکنون این کشور با انبوهی از بدهی‌های مختلف مواجه است. به‌علاوه، جنگ روسیه و اوکراین هم منجر به کمبود کالاها و در نتیجه خیزش قیمت‌ها شده که بی‌تاثیر بر قیمت کالاها در این کشور نبوده‌است. به این ترتیب کسی که به ریاست‌جمهوری در برزیل دست پیدا کرده، فضای زیادی برای مانور ندارد.

طاقت بیاور، لولا!

نخستین قدمی که لولا باید در برزیل بردارد این است که فضای این کشور را آرام کند. البته سخنرانی قاطعانه او در هنگام جشن پیروزی نشان می‌داد که تقریبا آماده و مصمم است تا برزیلی‌ها را متحد کند. البته قانع کردن آن دسته از افرادی که به شدت طرفدار رئیس‌جمهوری پیشین در این کشور هستند کار ساده‌ای نخواهد بود. اما او نسبت به این افراد آگاهی پیدا کرده و تلاشش را در این زمینه خواهد کرد.

دومین قدمی که رئیس‌جمهوری جدید برزیل باید بردارد، انتخاب بهترین فرد به عنوان وزیر اقتصاد است. به هر حال وضعیت اقتصادی برزیل بسیار وخیم است. دولت به فردی نیاز دارد که بتواند سکان اقتصاد را به درستی در اختیار بگیرد. این فرد باید توانایی مدیریت هزینه‌های دولتی را داشته باشد. در کنار این‌ها، لولا به فردی نیاز دارد که به وضعیت جنگل‌های آمازون هم رسیدگی کند. این مسئله‌ای است که بولسونارو به سادگی آن را کنار گذاشته بود و توجهی به جنگل‌ها نداشت.

سال‌های پیش برای برزیلی‌ها و رئیس‌جمهوری این کشور سال‌های سختی خواهد بود. سیاست‌های غلط طی سال‌های گذشته وضعیت برزیل را وخیم کرده‌است. اکنون همه باید فشاری مضاعف را تحمل کنند تا شرایط در برزیل عوض شود. به‌علاوه، پیروزی لولا، بسیار شکننده بود و هنوز طرفداران بولسونارو برای او تهدید به شمار می‌آیند. به همین خاطر است که پیش‌بینی می‌شود او روزهای سختی را در پیش داشته باشد. لولا می‌تواند برزیل را به سمت پیشرفت هدایت کند، مسئله این است که در این مسیر باید سختی‌های زیادی بکشد و تنها با گذر زمان می‌فهمیم که آیا این سختی‌ها را تحمل خواهد کرد یا خیر.



طی دو سال پیش رو، بایدن از سوی مجلس نمایندگانی تحت فشار قرار می‌گیرد که به دست جمهوری‌خواهان افتاده‌است.

[انتخابات ۲۰۲۴]

مسیر دشوار قهرمان شدن

بایدن باید از انتخابات ۲۰۲۴ کنار بکشد

جو بایدن پس از یک عمر فعالیت سیاسی توانست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰، یک رئیس جمهور را شکست دهد و پس از آن دوران نسبتا خوبی با حمایت هر دو حزب سپری کرد. در انتخابات میان‌دوره‌ای اخیر هم وضعیت مناسبی را برای خود و حزب دموکرات تجربه کرد.

حالا انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴، مسئله بعدی علاقمند به دنیای سیاست است. بایدن باید خود را آماده پذیرش شکستی دردناک کند، البته نه در مقابل جمهوری‌خواهان، بلکه در مقابل واقعیت. این واقعیت هم دو وجه دارد که یکی سیاسی و دیگری زیست‌شناختی است. اگر او طی همین ماه‌ها اعلام کند به دنبال دومین دوره ریاست جمهوری نیست، عملی قهرمانانه انجام داده‌است و ایمان مردم به دموکراسی را زنده کرده‌است.

چرا باید خواند:
جو بایدن باید با واقعیت کنار بیاید. واقعیت هم این است که اگر بخواهد در سال ۲۰۲۴ باز هم کاندیدای ریاست جمهوری شود، جمهوری‌خواهان این دو سال را به او سخت خواهند گرفت. واقعیت دیگر هم سن بالای او برای پذیرفتن چنین مسئولیتی است.

طی دو سال پیش رو، بایدن از سوی مجلس نمایندگانی تحت فشار قرار می‌گیرد که به دست جمهوری‌خواهان افتاده‌است. از سوی دیگر نباید این واقعیت را انکار کرد که قطبی شدن فضا باعث شده‌است هیچ یک از دو حزب نتوانند در کنگره کارهایی را انجام دهند که مناسب می‌بینند. تعداد نمایندگانی که به دنبال زمین مشترک هستند، کاهش یافته‌است. بسیاری از جمهوری‌خواهان مجلس، نزدیک به دونالد ترامپ هستند. افراد دیگری مانند میچ مک‌کانل، رهبر جمهوری‌خواهان در سنا، گرچه دوست ترامپ به حساب نمی‌آید، علقه‌های شدید حزبی دارد. به طور کل در هر دو مجلس، جمهوری‌خواهانی داریم که قصد ندارند اجازه دهند یک رئیس جمهوری دموکرات به هیچ سطحی از موفقیت برسد.

بن‌بست بایدن

بایدن با گفتن این مطلب که قصد ندارد مجددا کاندیدا شود، قدرت سیاسی خود را واگذار نمی‌کند، بلکه این شانس را برای دولت پدید می‌آورد که بتوانند توافقاتی با جمهوری‌خواهان داشته باشند. از سوی دیگر با چنین کاری باعث خواهد شد هرگونه تحقیقاتی از سوی جمهوری‌خواهان درباره او خانواده‌اش کاری خصمانه و بی‌موضوعیت جلوه کند.

بسیاری از نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که عمده مردم آمریکا نمی‌خواهند ترامپ یا بایدن در انتخابات ۲۰۲۴ کاندیدا شوند. به احتمال خیلی زیاد بایدن در انتخابات مقدماتی و درون‌حزبی هم با رقیبی روبه‌رو شود. در دوران پس از جنگ تاکنون، پنج رئیس جمهوری آمریکا در انتخابات دور دوم با رقبای درون حزبی جدی روبه‌رو شدند. همه آن‌ها یا کنار رفتند (ترومن و جانسون) یا انتخابات اصلی را باختند (فورد، کارتر و بوش پدر).

وجود یک رقیب درون‌حزبی باعث خواهد شد تمرکز بایدن از بین رفته و به احتمال زیاد گزینه‌ای شکست‌خورده در انتخابات شود. از سوی دیگر وجه دوم واقعیت یعنی سن زیاد بایدن وجود دارد. او به زودی ۸۰ ساله خواهد شد. رای‌دهنده‌ها افرادی در این بازه سنی را می‌شناسند و این سوال برایشان پیش می‌آید که آیا چنین فردی توانایی لازم برای مدیریت کردن کشور در دورانی را دارد که هر روز با مسائل اضطراری جدیدی روبه‌رو می‌شود؟ بایدن در انتخابات ۲۰۲۰ از تعطیلی‌ها بهره برد و زمانی که وارد کارزارهای انتخاباتی شد دائما ویدئوکلیپ‌هایی از او دست به دست می‌شد که نشان‌دهنده ناتوانی در روان صحبت کردن و آشفتگی ذهنی بودند.

در پاییز سال جاری، دموکرات‌ها از حضور پرانرژی اوباما بسیار خوشحال شدند و نیروی او گویا در بدن آن‌ها هم به حرکت درآمده‌بود. با این‌حال، تمام این شادی تبدیل به استرس و نگرانی شد، زمانی که بایدن شروع به حرف زدن کرد. حتی بیل کلینتون هم که سن زیادی دارد، نسبت به بایدن چابکی بیشتری نشان می‌داد، گرچه با ۷۶ سال سن تنها ۴ سال از بایدن جوان‌تر است.

آمریکا در حال حاضر نیازمند نمادهایی از خرد در عرصه عمومی خود است و جو بایدن گزینه مناسبی برای انجام این کار به نظر می‌رسد. او تا زمانی که بر مصدر دولت آمریکا تکیه زده‌است، فرصت این را دارد که از کشمکش‌های درونی سیاست یک گام به بیرون گذاشته و از دموکرای به عنوان یک اصل همگانی، نه یک رقابت حزبی، دفاع کند. او می‌تواند به جای اینکه اسیر سیاست و زیست‌شناسی باشد، تبدیل به چیزی شود که آمریکایی‌ها نیاز دارند: یک دولتمرد پیر خردمند.



بعضی افراد حسن نیت آن‌ها را به چشم تردید نگاه می‌کنند و برخی دیگر موفقیتشان را بیشتر به چشم زمان‌بندی مناسب می‌بینند تا داشتن بصیرتی کارآفرینانه. افرادی که به آن‌ها ایمان دارند، از تماشای زیر و رو کردن بازارهای مختلف توسط آن‌ها لذت می‌برند و دیگران از خود این سوال را می‌پرسند که این روند تا کی می‌تواند ادامه پیدا کند.

[جهان رمزارز]

عجیب و دور از ذهن

آشنایی با میلیاردرهای جهان رمزارزها

صرافی رمزارز ftx هنگ‌کنگ جایی است که امور مالی سطح بالا با جنون دوران نوجوانی در هم می‌آمیزد. ساعت ۷,۵ غروب است و کارمندانی که شلوارک و تی‌شرت به تن دارند تازه وارد محیط کار می‌شوند. رهبر این ارکستر عجیب، سم بنکمن فرایند، بنیان‌گذار ftx است.

این صرافی که تنها دو سال سن دارد، داغ‌ترین نقطه جهان رمزارزها به شمار می‌آید. این بنگاه توانست در ماه اکتبر ۴۲۰ میلیون دلار از سرمایه‌گذاران بزرگی نظیر بلک‌راک و سکویا، سرمایه جذب کند. این دو شرکت ارزش این صرافی را در حدود ۲۵ میلیارد دلار تخمین زدند، در حالی که تنها سه ماه قبل از آن در راند قبلی جذب سرمایه، این بنگاه ۱۸ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده‌بود. این صرافی همین حالا هم اسپانسر تیم‌های ورزشی متنوعی است و به زودی روی لباس تیم فرمول یک مرسدس هم ظاهر خواهد شد. سهم بازار ftx دائما در حال افزایش است و بنیان‌گذار ۲۹ساله‌اش به ثروتی بیش از ۲۲ میلیارد دلار رسیده‌است.

بنکمن-فرایند یکی از چهار بازیگر اصلی دنیایی است که به لحاظ ارزش بازاری از آغاز سال ۲۰۲۰ تا دسامبر ۲۰۲۱، دوازده برابر شده‌است. یکی از افراد دیگ چانگپنگ ژائو، رئیس کانادایی-چینی صرافی بایننس است که با ۴۴ سال سن، مسن‌ترین نفر در بین این چهار فرد است. صرافی بایننس بزرگ‌ترین صرافی رمزارز دنیا است. برایان آرمسترانگ درون‌گرا هم مدیر عامل صرافی کوین‌بیس است، یعنی تنها صرافی رسمی و لیست شده در آمریکا. آرمسترانگ با برنامه‌هایی طولانی‌مدت به دنبال جذب افرادی بیشتر به معاملات رمزی است. آخرین نفر هم آرتور هیز، بنیان‌گذار بیت‌مکس است که محبوب‌ترین -و ریسکی‌ترین- محصولات دنیای رمزارزها را تاکنون معرفی کرده‌است.

این چهار نفر طی تنها چند سال، چندین میلیارد دلار ثروت و عمق تاثیر زیادی را از آن خود کرده‌اند. در امور مالی متداول، پول عمدتا غرض گرفته شده، خرج شده یا پس‌انداز می‌شود. در آن دنیا، قدرتمندترین واسطه‌ها بانکداران، بنگاه‌های پرداخت و شرکت‌های مدیریت دارایی هستند. با این‌حال، ارزهای خصوصی امروز بیشتر به منظور سفته‌بازی استفاده می‌شوند و همین مسئله مدیران صرافی‌ها را پادشاهان دنیای جدید کرده‌است.



چرا باید خواند:
مدیران و بنیان‌گذاران صرافی‌های رمزارزها، این گروه جای بانکداران و شرکت‌های مدیریت دارایی را گرفته‌اند. این تغییر همزمان با چرخش از امور مالی کلاسیک به دنیای رمزارزها صورت گرفته است. در این دنیا نه نگاه کارآفرینانه، که چشم‌انداز سفته‌بازانه می‌تواند موفقیت بیشتری به همراه بیاورد.

ترکیب موفقیت

این غول‌های دنیای رمزارزها، زوایای پیچیده و گیج‌کننده دیگری هم دارند. به نظر آن‌ها، مقررات‌گذاری و رگولاتوری یک تهدید نیست، اما بیشتر آن‌ها در مواجهه با مراقبان محلی اقتصاد در هر کشور، پایگاه خود را دائما تغییر می‌دهند. بعضی افراد حسن نیت آن‌ها را به چشم تردید نگاه می‌کنند و برخی دیگر موفقیتشان را بیشتر به چشم زمان‌بندی مناسب می‌بینند تا داشتن بصیرتی کارآفرینانه. افرادی که به آن‌ها ایمان دارند، از تماشای زیر و رو کردن بازارهای مختلف توسط آن‌ها لذت می‌برند و دیگران از خود این سوال را می‌پرسند که این روند تا کی می‌تواند ادامه پیدا کند.

چیز زیادی درباره زندگی شخصی آن‌ها، اعتقادات و اهدافشان مشخص نیست. نشریه اکونومیست با گفت‌وگو با سه نفر آن‌ها و همچنین افرادی که اطلاعاتی خاص درباره‌شان دارند، تصویری مبهم از این مسئله به دست آورد: قدرتمندترین بودن در دنیا رمزارزها چه حسی دارد و فکر می‌کنند چه میراثی از آن‌ها باقی می‌ماند. در این مطالعات نشریه اکونومیست آرتور هیز شرکت نکرد. هیز که در حال حاضر در آمریکا با اتهام عدم مقابله با پول‌شویی منتظر دادگاه است، از طریق یک رابط عنوان کرد که کار اشتباهی مرتکب نشده‌است.

همه این افراد در خانواده‌هایی طبقه متوسطی به دنیا آمدند که به لحاظ ذهنی بالاتر از میانگین جامعه بودند. همین مسئله باعث شد که عمدتا در دوران مدرسه با موفقیت روبه‌رو شوند. بنکمن-فرایند که فرزند یک استاد حقوق دانشگاه استنفورد است، در درس ریاضی از همه هم‌کلاس‌هایش قوی‌تر بوده‌است. پدر ژائو یک ژئوفیزیک‌دان بوده‌است که پس از انقلاب فرهنگی در چین، از این کشور گریخته‌است. خود ژائو در رقابت ملی ریاضیات کانادا، بین ۱۰ نفر اول در سرتاسر این کشور قرار گرفته‌است. آرمسترانگ هم در کالیفرنیا از مادری به دنیا آمده‌است که در رشته بیوانفورماتیک مدرک دکتری داشت. والدین هیز هم در بخش تولیدی جنرال موتورز در بوفالو و دیترویت کار می‌کردند. خود هیز که به شیمی و اقتصاد علاقمند بود، در نهایت توانست برای ورود به یک مدرسه خصوصی، برنده بورسیه شود. با همه این توصیف‌ها، به طور کل می‌توان گفت که برای موفقیت در دنیای بسیار پرتلاطم رمزارزها، جدای از مهارت به شانس هم نیاز داریم.

به طرز شگفت‌انگیزی حجم زیادی از زمین‌های کشاورزی به منظور تولید محصولاتی استفاده می‌شود که نه ارزش غذایی و نه ارزش اقتصادی را به حداکثر نمی‌رسانند. یک مطالعه نشان داده‌است که با تغییر شکل تخصیص زمین‌های کشاورزی، تولیدات کشاورزی به حدی افزایش خواهند یافت که ۸۲۵ میلیون نفر دیگر را هم تغذیه می‌کنند و مصرف آب را ۱۰ درصد کاهش می‌دهند.

[کشاورزی و تغییرات اقلیمی]

جابه‌جایی عظیم در کشاورزی

نقشه کشت بذرهای مختلف جهان باید تغییر کند

چرا باید خواند:
بخش عمده مشکلاتی که در بخش کشاورزی جهانی با آن مواجه هستیم مربوط به کشت بذر نامناسب در زمین نامناسب است. این مسئله با تغییرات اقلیمی شدت بیشتری هم پیدا می‌کند و کشاورزان نیازمند تغییر بذر مورد کشت خود هستند.

دهه‌هاست که تولیدات کشاورزی افزایش پیدا کرده‌اند و این پیش‌بینی را زیر پا گذاشته‌اند که جمعیت جهان با سرعت بیشترین نسبت به انبار مواد غذایی آن رشد خواهد کرد. این رشد تا حد زیادی مدیون پیشرفت‌های علمی در زمینه‌هایی مانند کودها و ژنتیک است. این امکان وجود دارد که اکتشافات علمی با سرعت کمتری رشد کنند، با این‌حال کشاورزان باز هم می‌توانند از یک راه نسبتا ساده به افزایش تولیدات خود ادامه دهند: تغییر در رویکرد خود نسبت به انتخاب جای مناسب برای کشت نوع خاصی از محصول.

به طرز شگفت‌انگیزی حجم زیادی از زمین‌های کشاورزی به منظور تولید محصولاتی استفاده می‌شود که نه ارزش غذایی و نه ارزش اقتصادی را به حداکثر نمی‌رسانند. یک مطالعه نشان داده‌است که با تغییر شکل تخصیص زمین‌های کشاورزی، تولیدات کشاورزی به حدی افزایش خواهند یافت که ۸۲۵ میلیون نفر دیگر را هم تغذیه می‌کنند و مصرف آب را ۱۰ درصد کاهش می‌دهند. از سوی دیگر گرمایش جهانی را داریم که به احتمال زیاد شکل توزیع کنونی بذرها را ناکارآمد کند. مقاله‌ای نشان می‌دهد که تغییرات اقلیمی می‌توانند تا پایان قرن بیست‌ویکم، تولید ذرت جهانی را ۶ تا ۲۴ درصد کاهش دهند.

عدم تناسب بذر و محیط کاشت آن در کشورهای فقیر شدت بیشتری دارد. از بین ۱۲ نوع بذر تحلیل شده در مطالعات اخیر، آن‌هایی که بیش از بقیه در محیط نامناسب پرورش پیدا می‌کنند نشاسته کاساوا، برنج، ذرت خوشه‌ای و سیب زمینی هستند. سه مورد اول، بذر مورد علاقه کشاورزان فقیر است. دلیل این مسئله این است که این تولیدکنندگان باید هر سال برای خانواده خود غذا تامین کنند و به همین خاطر اولویت را به مقاومت در برابر آب و هوای نامطلوب می‌دهند تا به حداکثر رساندن خروجی.

تغییر با ذکر چند مثال

هیچ راه عملی برای تغییر بذر پرورشی کشاورزان کوچک وجود ندارد. با این حال، گرمایش زمین می‌تواند حتی بنگاه‌های بزرگ کشاورزی را هم مجبور به تغییر بذر مورد کاشت کند. ذرت، انبوه‌ترین بذر آمریکا، نسبت به گرما حساس است و برای بقا در سناریوهای معتدل گرمایش زمین ممکن است نیاز به اصلاح ژنتیکی داشته باشد. لوبیا سویا تقریبا نیمی از زمین‌های برزیل را به خود اختصاص داده‌است و در معرض چنین خطری قرار دارد. این مسئله در مورد قهوه هم صادق است. در نقطه مقابل این‌ها، درخت نان یا همان بردفروت را در نظر بگیرید که می‌تواند ماه‌ها بدون باران دوام بیاورد و مناسب عرض‌های پایین جغرافیایی است.

گرمایش از سوی دیگر فرصت‌هایی را هم پدید می‌آورد. بخش‌هایی از روسیه، کانادا، چین و بخش شمال غربی ایالات متحده باید به کانون‌های اصلی گندم تبدیل شوند، زیرا این بذر می‌تواند بهتر از ذرت برابر گرما و خشکسالی دوام بیاورد. از سوی دیگر کشورهای فقیری مانند هند و بخش غربی آفریقا که شاهد بارش‌های شدیدتری خواهند بود، می‌توانند از کاشت برنج بهره ببرند.

گرچه چنین پیش‌بینی‌هایی بیانگر تخمین‌هایی درباره شکل تاثیر تغییرات اقلیمی در هر منطقه است، عدم قطعیت زیادی در هر یک از آن‌ها نهفته‌است. در حال حاضر بهترین کار برای کشاورزان این است که اطلاعاتی را درباره گونه‌های مختلفی از بذر بیاموزند. تنها چیزی که قطعیت دارد این است که تغییرات اقلیمی به شکلی کشاورزی را دگرگون خواهد کرد، که پیش‌بینی کامل و دقیق آن غیرممکن است.

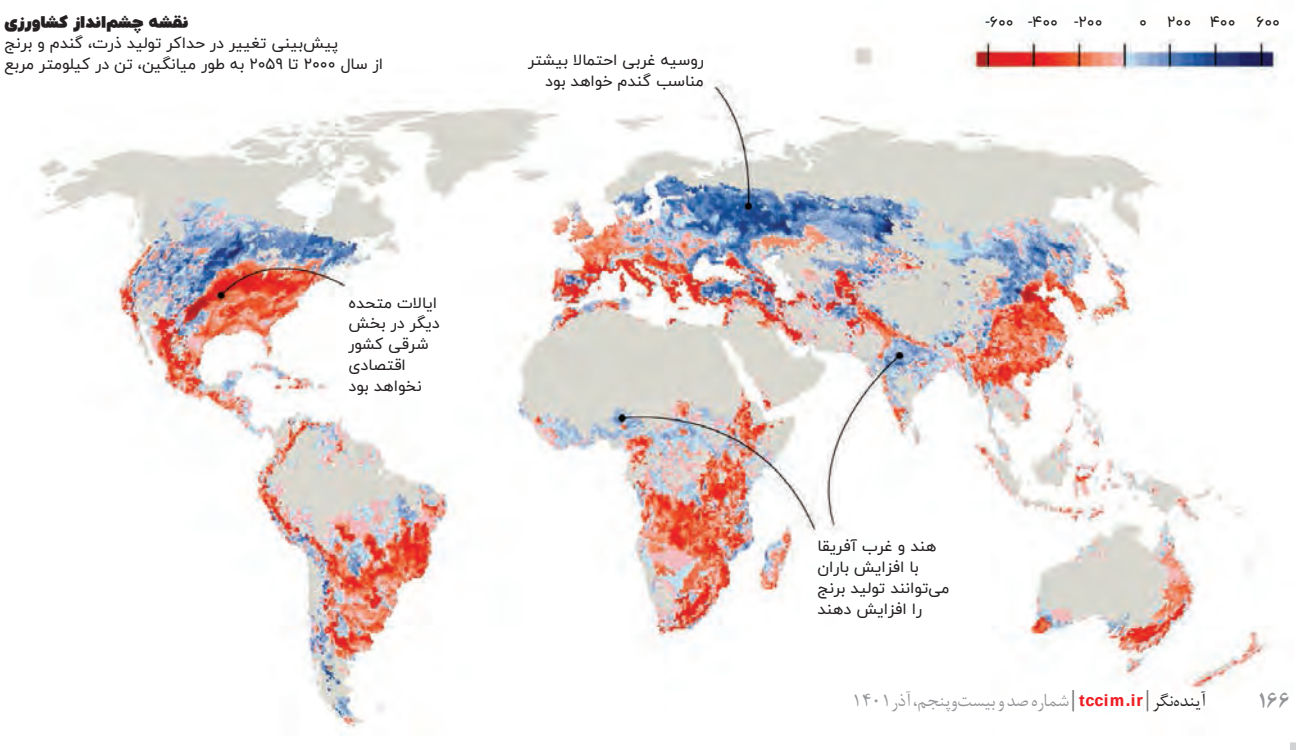

نقشه چشم‌انداز کشاورزی
پیش‌بینی تغییر در حداکثر تولید ذرت، گندم و برنج از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۵۹ به طور میانگین، تن در کیلومتر مربع

مسئله این است که گرچه اصل تیلور روی کاغذ منطقی به نظر می‌رسد، درباره نوع پیاده‌سازی آن اختلاف نظر وجود دارد. استقراض‌کننده‌های جدید باید بدانند تورم در آینده چه خواهد بود، نه این‌که در گذشته چه بوده‌است.

[تورم]

بحث بی‌پایان

چگونگی افزایش نرخ بهره؛ مسئله این است

برای چند ماه طی سال جاری، توافق اقتصادی کم‌یابی پدید آمد. بانک‌های مرکزی جهان ثروتمند، به ویژه فدرال رزرو آمریکا، تورم را بدون کنترل رها کردند. پس از آن برای رفع این مشکل مجبور شدند نرخ بهره را به شکلی شدید و قاطع افزایش دهند.

حالا که سال ۲۰۲۲ در حال رسیدن به نقطه انتهایی خود است، صلح شکننده‌ای که بین کبوترها و بازها وجود داشت، از بین رفته‌است. آخرین مورد مجادله آن‌ها مربوط به سیاست پولی است و اختلاف نظرشان به حدی زیاد است که گویی با دو مجموعه واقعیت‌های کاملا متفاوت سر و کار دارند. گرچه بسیاری از اقتصاددان‌ها می‌گویند نرخ بهره در حال حاضر بیش از چیزی است که برای کنترل رشد قیمت کفایت می‌کند، به نظر اقتصاددان‌هایی دیگر این سیاست پولی به هیچ‌وجه برای کنترل تورم کافی نبوده‌است.

حل کردن مسئله تورم، مانند جا انداختن یک شانه دررفته، قاعدتا باید دردناک ولی ساده باشد. همه اقتصاددان‌ها از «اصل تیلور» خبر دارند که طبق آن نرخ بهره باید بیش از افزایش تورم بالا برود. اگر این قاعده را کنار بگذاریم، هزینه استقراض پولی که با تورم تطبیق پیدا کرده‌بود کاهش می‌یابد و مشکل را بدتر می‌کند.

گرچه این اصل معقول به نظر می‌رسد، امروزه هیچ‌یک از بانک‌های مرکزی مهم، از آن پیروی نمی‌کنند. از ابتدای سال گذشته، تورم در آمریکا به میزان ۵ واحد درصد، در بریتانیا به میزان ۸ واحد درصد و در حوزه یورو به میزان ۱۰ واحد درصد افزایش پیدا کرده‌است. با این‌حال بانک‌های مرکزی حتی نزدیک به این اعداد هم نرخ بهره را بالا نبرده‌اند. بسیاری از اقتصاددانان آمریکایی بر این باورند که فدرال رزرو هنوز هم ترمز درستی نگرفته‌است.

مسئله این است که گرچه اصل تیلور روی کاغذ منطقی به نظر می‌رسد، درباره نوع پیاده‌سازی آن اختلاف نظر وجود دارد. استقراض‌کننده‌های جدید باید بدانند تورم در آینده چه خواهد بود، نه این که در گذشته چه بوده‌است. مطالعات نشان می‌دهند که مصرف‌کننده‌ها انتظار وجود تورمی در حدود ۵,۴ درصد برای سال آینده دارند. اگر این را از نرخ بهره هدف فدرال رزرو که در بازه ۳,۷۵ تا ۴ درصد است کم کنیم، به نرخ بهره واقعی منفی ۱,۵ درصد می‌ریسم. این نرخ بهره پایین‌تر از نرخ بهره پیش از همه‌گیری کووید-۱۹ است و به هیچ‌وجه توان ایجاد انقباض ندارد.



چرا باید خواند:
نرخ بهره باید به حدی افزایش پیدا کند که بتواند تورم را کنترل کند. این مسئله روی کاغذ بدیهی به نظر می‌رسد، اما در عمل اقتصاددان‌ها را به دو دسته تبدیل می‌کند که گویا هیچ نقطه اشتراکی ندارند.

شکل دیگر صورت‌بندی

اما مسئله اینجاست که چرا باید تنها به یک سال آینده نگاه کرد، آن هم در حالی که عمده وام‌ها بازه زمانی طولانی‌تری دارند. بسیاری افراد مانند گرگ منکیو، بر این باورند که نرخ بهره واقعی پنج‌ساله از ابتدای سال جاری بیش از حد افزایش پیدا کرده‌است. طبق نسخه نظری قاعده تیلور، که شکلی مبسوط‌تر از اصل تیلور است، نرخ بهره باید هر سال نصف افزایش تورم، بالا رود. به نظر منکیو اگر به چهارچوب زمانی ۵ساله نگاه کنیم، متوجه می‌شویم نرخ بهره واقعی تقریبا همگام با تورم افزایش پیدا کرده‌است. به عبارت دیگر، فدرال رزرو بیش از حد سخت‌گیری به خرج داده‌است، نه کمتر از حد.

البته این اختلاف نظر برخاسته از تفاوت برداشت اقتصاددان‌ها از «انتظارات عقلائی» است. دیدگاه عمومی درباره عملکرد بانک مرکزی در روز بعد، روی کاغذ به اندازه نرخ بهره کوتاه‌مدت امروز اهمیت دارد. به نظر بعضی از اقتصاددان‌ها مانند مایکل وودفورد، در نتیجه این مسئله و در مدل‌های مدرن اقتصادی، خیلی مهم نیست که سیاست‌گذاران نتوانند در یک نقطه زمانی مشخص، نرخ بهره را به بالاتر از تورم برسانند. تنها اگر به صورتی نظام‌مند اصل تیلور را نادیده بگیریم و این کار را به شکلی متداوم تا آینده بی‌انتها ادامه دهیم، به لحاظ پولی با هرج و مرج روبه‌رو خواهیم شد.

به طور کل شاید بهترین دلیل برای افزایش بیشتر نرخ بهره، عملکرد ضعیف مدل‌های اقتصادی و بازارهای مالی در پیش‌بینی تورم باشد. طی سال اخیر، هر دوی این‌ها دائما افزایش تورم را دست کم گرفته‌اند. در یک محیط نامطمئن، منطقی به نظر می‌رسد که بیشتر به داده‌ها تکیه کنیم تا پیش‌بینی‌ها و این مسئله‌ای است که اخیرا بیشتر مورد تایید بانک‌های مرکزی قرار گرفته‌است. پیروی کردن از اصل تیلور از حیث تورم محقق شده، شاید باعث این شود که سیاست‌گذاران با اندکی تاخیر به تغییرات دنیای اقتصاد واکنش نشان دهند. با این‌حال، این هزینه‌ای است که باید برای کنترل کردن تورم، پرداخت.

شاید سیاست‌گذاران آسیایی در مجامع عمومی، چالش‌های راهبردی را به شکلی صریح بیان نکنند، اما در محافل خصوصی همه می‌دانند که افزایش تنش بین آمریکا و چین بزرگ‌ترین چالش پیش رو به حساب می‌آید. این تنش‌ها از زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ آغاز شدند و طی دوران ریاست جمهوری بایدن با شروع مسئله تایوان، تشدید هم پیدا کردند.

[نشست جی۲۰]

نگرانی همگانی

بی‌اعتمادی گسترده در پشت پرده نشست جی۲۰

جـــوان، با انگیزه و دارای ارتباط‌های لازم: آســـیای جنوب شـــرقیِ امروز احتمالا پویاترین منطقه جهان است. جمعیت ۷۰۰ میلیون نفری این بخش با نسبتی بیش از باقی دنیا جوان هستند و انگیزه زیادی برای کار و نوآوری دارند. این گروه کامیابی خود را بیشتر هم‌راستای اقتصاد جهانی‌شده می‌دانند، تا مخالف آن. حالا که این منطقه دنیا از بحران همه‌گیری خارج می‌شـــنود، علاقه سرمایه‌گذاران خارجی به اوج خود رسیده‌اســـت، مخصوصا درباره اندونزی. این کشور پرجمعیت تا پیش از این عملکرد خوبی از خود نشان نداده‌است، اما با ریاست جمهوری جدید، انگیزه‌ای مضاعف برای رشد رخ داده‌است که گشودگی بیشتری به سرمایه‌گذاری خارجی دارد.

نشست جی۲۰ ماه نوامبر که در بالی اندونزی برگزار شد، پس‌زمینه خاصی داشت. برای مثال جو بایدن و شی جین‌پینگ برای اولین‌بار از زمان رسیدن بایدن به ریاست جمهوری، پیش از این نشست، با یکدیگر دیدار کردند.

گرچه همه با نگاهی امیدوار به این نشســـت نگاه می‌کردند، یک مسئله همه را نگران می‌کرد: جنگ روسیه و اوکراین. عمده کشورهای آسیای جنوب شرقی این جنگ را مسئله خود نمی‌دانند و تنها تعداد محدودی از این دولت‌ها، این اقدام روسیه را محکوم کرده‌اند. با این‌حال این جنگ عمده کشـــورهای آسیای جنوب شرقی را با مسائلی نظیر اختلال در زنجیره تامین مواد غذایی و افزایش قیمت‌ها، تحت تاثیر قرار می‌دهد.

گرچه جوکووی، رئیس جمهوری اندونزی، سعی کرد پوتین و زلنسکی را برای گفت‌وگو به بالی دعوت کند، همه می‌دانند که مهم‌ترین مسئله برای او، مشکلات داخلی کشـــور خودش است. با این‌حال، جنگ در اوکراین یک درس آموزنده برای کشـــورهای جنوب شرقی آســـیا دارد: حفظ صلح در این منطقه بسیار مهم است. این درس نگران‌کننده از زبان سیاست‌مداران دیگری، مانند نخست وزیر سنگاپور، هم ابراز شده‌اســـت. گرچه تمام رهبران این منطقه اهمیت صلح را درک کرده‌اند، چالش‌های راهبردی پیش روی آن‌ها، حفظ صلح را به امری تبدیل کرده‌است که باید برای آن فعالانه کوشید.



کدام چالش؟

شاید سیاست‌گذاران آسیایی در مجامع عمومی این چالش‌های راهبردی را به شکلی صریح بیان نکنند، اما در محافل خصوصی همه می‌دانند که افزایش تنش بین آمریکا و چین بزرگ‌ترین چالش پیش رو به حساب می‌آید. این تنش‌ها از زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ آغاز شـــدند و طی دوران ریاســـت جمهوری بایدن با شروع مسئله تایوان، تشدید هم پیدا کردند. بنابراین آمریکا از دو وجه با چین درگیر است: فناوری و تایوان.

چرا باید خواند:
گرچه کشورهای آسیای جنوب شرقی انگیزه و روحیه‌ای مناسب برای ورود به نشست جی۲۰ به میزبانی اندونزی داشتند، یک نگرانی همگانی ذهن همه آن‌ها را مشغول کرده‌بود: بی‌اعتمادی آمریکا و چین به یکدیگر و کشمکش فزاینده بین این دو قدرت جهانی.

از بین ایـــن دو مورد، تایوان تهدیـــدی وجودی برای سیاست‌گذاران آسیای جنوب شرقی به حساب می‌آید. حالا همه متوجه شده‌اند که سپر نظامی چین در دریای جنوبی، خط قرمز این کشـــور نیست، بلکه تایوان خط قرمز چین است. این مسئله نگرانی‌های فراوانی درباره درگیری دو ابرقدرت دنیا ایجاد می‌کند. به طور کلی این کشمکش‌ها فضایی از بی‌اعتمادی را پیش از برگزاری نشست جی۲۰ ایجاد کرده‌بود.

حالا ســـوال بســـیار مهم و ترســـناکی ذهن تمام کشـــورهای جهان، به ویژه دولتمردان آسیای جنوب شرقی را درگیر کرده‌است: اگر چین بر سر تایوان وارد جنگ شود، چه اتفاقی پیش می‌آید؟ حتی اگر تایوان از ســـوی چین تحریم اقتصادی هم شود، منطقه آسیای جنوب شـــرقی متحمل هزینه‌ای چند تریلیون دلاری می‌شود. خود جوکووی هم بابت احتمال درگیری چین و تایوان ابراز نگرانی کرده‌است.

بعضی از کارشناسان اقتصادی اندونزیایی، احتمال درگیری نظامـــی چین و تایوان طی دو ســـال آینده را تقریبا ۲۰ تا ۳۰ درصـــد می‌دانند. با این‌حال عمده سیاســـت‌گذاران آسیای جنوب شرقی نگرانی کمتری بابت این مســـئله در کوتاه‌مدت دارند. البته با در نظر گرفتن همه این نگاه‌ها متوجه خواهیم شد که احتمال بروز جنگی در آسیای شرقی و جنوب شرقی طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده بیشتر به نظر می‌رسند و گرچه مدت زمان نسبتا زیادی باقی مانده‌اســـت، اما این چیزی از نگرانی‌ها کم نمی‌کند. از سوی دیگر حتی نزدیک‌ترین متحدان آمریکا در منطقه هم از رویکرد «سلاح‌سازیِ فناوری» دولت بایدن نگران هستند. به نظر آن‌ها فشار بیـــش از حد آمریکا برای کنار زدن چین باعث خواهد شد باقی کشـــورها مجبور به جانب‌گیری از کشوری خاص شوند. همین حالا سنگاپور در لفافه جانب آمریکا را گرفته‌است. اما اگر آمریکا تحریم‌های خود را متوجه بنگاه‌های بـــزرگ فناوری چین کند که خارج از خاک خود این کشور فعالیت می‌کنند، وضعیتی بدتر از این هم رقم خواهد خورد.

هاروارد ایرانی

گزارش تحقیقی درباره میراث یک دانشگاه:
ازبنیاد هاروارد تا مدرسه کسب‌وکار





بهمن احمدی امویی
روزنامه‌نگار

مرکز مطالعات مدیریت ایران با این هدف بنا نهاده شـد تا سـر و سـامانی به اوضاع مدیریت واحدهای تولیدی و صنعتی بخش خصوصی ایران بدهد. شرایطی که اصلا مطلوب نبود و باید برای آن فکری می‌شد. بخش خصوصی ایران تازه پا بود و برای رسیدن به این جایگاه راه زیادی را پیموده بود.

روند دولتی شدن تمام عرصه اقتصاد کلان ایران از زمان رضاشاه شروع شد و پس‌ازآن گسـترده‌تر شد و عمق بیشتری پیدا کرد. تمرکزگرایی و دادن نقش فعال به دولت در مورد همه‌چیز، از نوع پوشش مردم گرفته تا طرح‌های صنعتی و تجاری، رفته‌رفته منجر به دولتی‌سازی گسـترده شد. این «تمرکزگرایی ریشه در مبنای فکری رضاشاه داشت که آن را ناسیونالیسم دولت‌گرا و او را آتاتورک ایرانی می‌دانند. او درروند کلان نوسـازی که در پیش‌گرفته بود، دولت خویش را مرکز همه طرح‌های نوسـازی شـامل طرح‌های فرهنگی، اجتماعی و صنعتی و تجاری قرارداد. این مبنای فکری منجر به ایجاد یک اقتصاد کلان دولتی شد.»[1]

پس از او و در دوره پهلوی دوم، همچنان می‌توان ردپای گرایش به اقتصاد دولتی را در حاکمیت مشـاهده کرد. محمود خیامی از بنیان‌گذاران ایران ناسیونال که بعدها به ایران‌خودرو تغییر نام داد در گفتگوهایی تأکید داشت که به‌رغم هواداری و تشویق جدی شاه از رشد صنایع و تقویت بخش خصوصی در ایران، در او گرایشی به اقتصاد دولتی هم وجود داشت که گه‌گاه آن را به نمایش می‌گذاشت. بارها ادعا می‌کرد که از همه سوسیالیسـت‌ها سوسیالیست‌تر و از همه انقلابیون انقلابی‌تر است. «به اقتضای همین دولت زدگی بود که نخستین دانشگاه خصوصی ایران (دانشگاه ملی دیروز و شهید بهشتی امروز) که با کمک و حمایت خود شاه ایجادشده بود، اجباراً و برخلاف میل مؤسس آن، یک دانشگاه دولتی شد. به‌علاوه شاه به تأسیس نخستین شبکه تلویزیونی در ایران که آن‌هم باهمت بخش خصوصی کشور و (حبیب ثابت) تحقق یافت، کمک فراوان کرد؛ اما در کمتر از ۱۰ سـال پس از آغاز به کار شـبکه، آن‌هم به رغم میل مؤسـس آن دولتی شد. از دیگر مصادیق این سیاست دولت زدگی را باید دولتی کردن معدن مس سرچشمه دانست. این معدن بـه کمک خانواده رضایی به راه افتاد. آن‌هم پس‌ازاین که چندین شرکت اروپایی و آمریکایی معدن را خریدند و پس از مدتی آن را به‌سان معدنی عمدتاً بی‌فایده واگذاشتند؛ اما به‌مجرد روشن شدن ابعـاد عظیم مس موجود در معدن، کـه به روایتی دومین معدن بزرگ مس دنیا اسـت، بدون آگاهـی و رضایت رضایی‌ها، معدن دولتی اعلام شد.»[2]

دهه ۴۰ در تاریخ اقتصاد سیاسـی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. این دهه در بیشتر سـال‌های خود آرامش نسبی داشت. آرامشی که هیچ‌گاه قبل و بعدازآن تجربه نشـد. شـاید این دهه را بتوان باثبات‌ترین دهه یک‌صد سال اخیر ایران دانست. به‌واسطه اجرای دو برنامه هفت‌سـاله که پیش‌ازاین دهه شروع‌شـده و همچنین اجرای دو برنامه در همین دهه سـاختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به‌تبع آن، شـرایط سیاسی ایران دگرگون شد. ازنظر اقتصاد با تأسـیس بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۳۹ و نهادهایی چون سازمان گسترش و نوسازی، بانک صنعت معدن و شکل‌گیری برنده‌هایی در بخش خصوصی، این دهه یکی از موفق‌ترین زمان‌ها برای اقتصاد ایران بود. البته ثبات ایجادشـده در حوزه اجتماعی و سیاسی و همچنین نرخ‌های رشدی که اقتصاد ایران در این دهه تجربه کرد، شرایط را برای گسترش اقتصاد بخش خصوصی ایران فراهم کرد. برنامه اصلاحات ارضی و شکل‌گیری یک طبقه متوسط در سایه پول‌های فراوان نفت از دیگر ویژگی‌های این دوران است.

هدف اصلی برنامه‌های عمرانی انتقال کامل جامعه ایران ازلحاظ اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی از یک کشور عقب‌مانده با درآمد سرانه، بهداشت و آموزش پائین به یک کشور توسعه‌یافته در مرز کشورهای پیشرفته غربی بود. در عمل و پس از اجرای سه برنامه عمرانی از پنج برنامه موردنظر، ازنظر تولید ثروت، درآمد سـرانه، جایگزینی صنعت به‌جای کشـاورزی، ورود فنّاوری و سازمان‌ها و ساختارهای مدرن به‌نظام اقتصادی ایران و پیشرفت‌های کمی و تکنولوژیکی، ساختار اقتصاد ایران کاملاً دگرگون شد؛ اما همزمان از جنبه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شکاف‌های موجود در جامعه ایران به چنان ژرفای آشتی‌ناپذیری رسیده بود که به انقلاب بزرگ بهمن ۱۳۵۷ رسید.[3]

برنامه دوم عمرانی هفت‌ساله نسبت پس‌انداز به تولید ملی را از ۶ درصد در سال ۱۳۳۴ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۳۸ و تولید ملی را به قیمت جاری از ۱۴۳ میلیارد ریال در آغاز اجرای برنامه به ۳۴۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ رساند. این رقم رشد ۱۴۰ درصدی در طول هفت سال و رشد متوسط سالانه ۱۳ درصد را نشان می‌دهد. برنامه دوم عمرانی که از اول مهرماه ۱۳۳۴ تا پایان شهریور ۱۳۴۱ اجرا شد، ایجاد و توسعه تأسیسات زیربنایی عمده را تحت عنوان چهارفصل کشاورزی و آبیاری، ارتباطات و مخابرات، صنایع و معادن و امور اجتماعی، بهداشت و شهرسازی هدف‌گذاری کرد.

در ایـن دوران بخش خصوصی ایران در بخش صنعت و معدن به گسترده‌ترین شکل ممکن در سرمایه‌گذاری‌ها مشارکت داشت. رشـد و اندازه‌ای کـه پیش‌و پس‌ازآن هرگز تکرار نشـد. ازجمله اقدامات مهم برنامه سـوم، تأسیس سـازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در سال پایانی برنامه -تیرماه ۱۳۴۶- بود. دیگر اقدامات مهم صنعتی صورت گرفته در این دوران تأسـیس کارخانه‌های خودروسازی -سواری و کامیون- و اتوبوس، موتورسازی، فلزکاری، صنایع پتروشـیمی، تأسـیس ذوب‌آهن اصفهان، تولید سیمان، ماشین‌آلات کشاورزی و لوله‌سازی بود که همگی ازجمله صنایع سنگین محسوب می‌شـوند. پیش‌از همه این‌ها و در سال قبل از شـروع دهه ۴۰ در سال ۱۳۳۷ بانک مرکزی ایران تأسیس شد و ساختار پولی و بانکی کشور وارد دوران جدیدی شد.

اکبر ترکان از زاویه دیگری دو دهه پیش‌از انقلاب را می‌بیند[4]: «تا قبل از ۱۳۴۱ برنامه‌ی صنعتی شدن کشور آغاز نشده بود. دو برنامه عمرانی تا قبل از ۱۳۴۱ داشـتیم، یکی در ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ برنامه‌ی هفت‌ساله اول با محوریت کشاورزی و یکی هم از ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ که آن‌هم هفت‌ساله و با محوریت کشاورزی بود. سدهای بزرگ و توسـعه‌ی کشاورزی در این دو برنامه‌ی هفت‌ساله بیشتر اجرا شد. صنعتی کردن کشور در برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب شروع شد. دو برنامه هفت‌ساله تا ۱۳۴۱ اجرا می‌شود و برنامه‌های صنعتی سه تا پنج سـاله از ۱۳۴۱ به بعد است، فرصت اجرا پیدا می‌کند. ۱۳۴۱ تـا ۱۳۴۶، ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱ و ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶. در دو برنامه صنعتی دولت وقت بـا خرید اراضی از مالکین بزرگ و اجرای اصلاحات ارضی، به مالکین بزرگ پول می‌دهد و زمین‌های آن‌هـا را می‌گیرد و آن‌ها را بین کشـاورزهای بی‌زمین و مالکین خرد توزیع می‌کند. در این برنامه‌ی اصلاحات ارضی، مالکین خرد



در سال ۱۳۴۹ به اصرار و خواست حبیب لاجوردی تعدادی از افراد موثر در بخش خصوصی ایران گرد آمدند تا بنای تاسیس یک دانشکده مدیریت را با تمرکز بر بخش خصوصی بنیان گذارند.

یکی از بخش‌های مهم کار حبیب لاجوردی این بود که سعی داشت استقلال دانشکده از دولت و و زارت فرهنگ آن زمان حفظ شود. به همین دلیل بارها پیشنهادهای مختلف برای کمک به دانشکده را رد کرد. هدفش از نپذیرفتن کمک‌های دولتی این بود که قوانین مربوط به حقوق، برنامه‌های آموزشی، روش‌های آموزشی، سیاست‌های پذیرش دانشجو، برنامه تحصیلی و...، دانشکده و مرکز مطالعات مدیریت ایران را حفظ کند.

و متوسط به وجود آمدند؛ اما مالکین بزرگی که زمین‌هایشان را فروخته بودند، چه شدند؟ آن‌ها کوشش کردند با منابع خودشان و پولی که به آن آن‌ها بابت خرید زمین‌هایشان داده شد، اولین گروه سرمایه‌گذاران صنعتی کشور بشوند؛ بنابراین دوران صنعتی‌شدن کشور ما از ۱۳۴۱ آغاز شد و اولین گروه‌های سرمایه‌گذاران صنعتی، از ۱۳۴۱ به وجود آمدند؛ که عمدتاً ملاکین سابق بودند و به‌اصطلاح بورژوازی ملی ما را از سال ۱۳۴۱ شکل می‌دهند. درواقع اگر بخواهیم تبارشناسی کنیم، بخش خصوصی که تا آن زمان خوانین و مالکان بزرگ بودند، حالا به بخش خصوصی تبدیل‌شده که صنعتگر است و خیلی از سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در این ده‌ساله یعنی از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ توسط این سرمایه‌گذارهای خصوصی انجام می‌شود. به این دوره می‌گوییم: دوره‌ی شکل‌گیری سرمایه‌گذاری خصوصی یا بورژوازی ملی. این دوره تا ۱۳۵۱ ادامه دارد و از ۱۳۵۱ به بعد به دلیل گران شدن قیمت نفت و آمدن درآمدهای ارزی و فراوان نفت به دست دولت و ارزان‌فروشی درآمد نفتی و تفوق واردات بر تولید و صادرات، بورژوازی صنعتی ایران تبدیل به بورژوازی تجاری می‌شود؛ یعنی همان بخش خصوصی دیگر به دنبال صنعت نمی‌رود، دنبال واردات می‌رود. چرا؟ چون وقتی ارز ارزان می‌دهی، قیمت تمام‌شده‌ی کالای وارداتی ارزان‌تر از تولیدی داخلی می‌شود. درنتیجه تولید داخلی شکست می‌خورد و تجارت خارجی به نفع واردات قوی می‌شود؛ بنابراین مالکان را داشتیم که سال ۱۳۴۱ خوانین بودند، از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ بورژوازی ملی و صنعتی راداریم که سرمایه‌گذاران صنعتی‌اند و از ۱۳۵۱ به بعد بورژوازی تجاری است. »

موسی غنی نژاد معتقد است: «در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ دو برنامه پنج‌ساله سوم و چهارم به اجرا گذاشته شد و هر دو برنامه نتایجی بیش از حد انتظار برنامه‌ریزان دولتی به بار آورد. اندیشه حاکم بر این برنامه‌ها سیاست جایگزینی واردات بود که در آن زمان تقریباً در اغلب کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار داشت و کلید قفل توسعه‌نیافتگی تلقی می‌شد. در برنامه پنج‌ساله سوم اولویت به صنایع سبک داده شد و صنایعی مورد تشویق قرار گرفت که مواد اولیه مورد نیاز آنها در داخل کشور موجود بود. از این رو صنایعی مانند نساجی، سیمان، روغن نباتی، قند و شکر و نظایر آن مورد تاکید قرار گرفت. در این برنامه گرچه صنایع سنگین نقش محوری نداشتند اما پیش‌بینی‌هایی برای توسعه آنها صورت گرفته بود. در برنامه چهارم، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در صنایع سنگین صورت گرفت. ایجاد قطب‌های صنعتی در مناطق جغرافیایی مختلف از اهداف اصلی برنامه بود. ذوب‌آهن اصفهان، پتروشیمی آبادان، خارک و بندر شاهپور، ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز، مس سرچشمه و ماشین‌سازی اراک در طول برنامه پنج‌ساله چهارم راه‌اندازی شدند. هدف از ایجاد صنایع سنگین از سوی دولت، فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای توسعه صنایع تبدیلی و پایین‌دستی از سوی بخش خصوصی بود. در واقع از همان آغاز سیاست‌های صنعتی در دوره پهلوی اول، تفکر اقتصادی غالب این بود که بخش خصوصی از توان مالی، کارشناسی و مدیریتی لازم برای ایجاد صنایع مدرن در ایران برخوردار نیست، از این رو بهتر است دولت خود دست به کار شود و پس از راه انداختن و سودآور کردن صنعت، آن را به بخش خصوصی واگذار کند. این تفکر در دهه ۴۰ نیز غالب بود گرچه تجارب قبلی آشکارا حاکی از آن بود که صنایع بزرگ دولتی، به هر دلیلی، کمتر تن به خصوصی‌سازی می‌دهند و بیشتر گرایش به بزرگ‌تر کردن هر چه بیشتر دامنه فعالیت خود دارند. همین تجربه در این دوره هم تکرار شد و صنایع بزرگ ایجادشده از سوی دولت نه‌تنها به بخش خصوصی واگذار نشدند، بلکه روز به روز بزرگ‌تر هم شدند. »

این تفکر در دهه ۴۰ نیز غالب بود گرچه تجارب قبلی آشکارا حاکی از آن بود که صنایع بزرگ دولتی، به هر دلیلی، کمتر تن به خصوصی‌سازی می‌دهند و بیشتر گرایش به بزرگ‌تر کردن هر چه بیشتر دامنه فعالیت خود دارند. همین تجربه در این دوره هم تکرار شد و صنایع بزرگ ایجادشده از سوی دولت نه‌تنها به بخش خصوصی واگذار نشدند، بلکه روز به روز بزرگ‌تر هم شدند



راه اندازی مرکز مطالعات مدیریت ایران

«بخش خصوصی ایران فاقد توان نظری لازم است و به مدیرانی با سواد و آشنا به علم روز مدیریت نوین نیاز دارد». این ماحصل جلسات و سخنرانی‌هایی بود که کنفدراسیون اتاق‌های بازرگانی ایران در سال ۱۳۴۸ داشتند. بر اساس آن جلسات، بخش خصوصی ایران فاقد توان لازم است و در مرحله‌ای است که بازارهای منطقه به روی آن گشوده شده و لازم است با مدیریت روز جهان آشنا شود. آنها نیاز به مدیریت حرفه‌ای و دانش آموخته داشتند. برای این منظور ایجاد مرکزی برای آموزش مدیریت به مدیران و دست اندرکاران بخش خصوصی ضروری می‌نمود.

در سال ۱۳۴۹ به اصرار و خواست حبیب لاجوردی تعدادی از افراد موثر در بخش خصوصی ایران گرد آمدند تا بنای تاسیس یک دانشکده مدیریت را با تمرکز بر بخش خصوصی بنیان گذارند. حبیب لاجوردی کسی بود که پروژه را راه اندازی کرد. در واقع همه کاره آن بود. او عبدالرضا پهلوی، برادر شاه ایران را که در رشته اقتصاد از دانشگاه هاروارد فارغ التحصیل شده بود، متقاعد کرد که رئیس هیات امنا دانشکده مرکز مطالعات مدیریت ایران یا دانشکده هاروارد تهران شود. و ابوالقاسم خرد جو را به عنوان رئیس هیات مدیره انتخاب کرد. حسن خسروشاهی از شرکت مینو، ابوالقاسم خرد جو مدیر عامل بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، حبیب لاجوردی از شرکت صنایع بهشهر، سیاوش ارجمند از شرکت ارج، اردوان (مدیر عامل صنایع الکترونیک ایران در شیراز) اعضای هیات موسس مرکز مطالعات مدیریت ایران بودند. پیشاز آن حبیب لاجوردی وارد مذاکراتی با دانشگاه هاروارد آمریکا شده بود. او نیز تجربه حضور در این دانشگاه را داشت و با کارکردهای آن، ساختار و دانشکده‌هایی که این دانشگاه در کشورهای مختلف ایجاد کرده بود آشنا بود و به دنبال این بود که یک مرکز علمی وابسته به دانشگاه هاروارد را در ایران راه اندازی کنند. [۵]

نادراردلان طراح و معمار این دانشکده در گفتگویی که با مرکز مطالعات ایران داشته می‌گوید: «برای طراحی این دانشکده به هاروارد رفتم و ساختار فیزیکی و طراحی آن را دیدم و پس از گفتگویی که با اعضای هیات موسس داشتم و در نظر گرفتن خواسته‌های آنها، در نهایت به یک معماری ایرانی اسلامی رسیدم و آن را هم اجرا کردم. » دفتر معماری فرمانفرمایان متصدی طراحی و اجرای این پروژه بود که نادر اردلان با همکاری یحیی فیوضی طراحی بنا را به عهده گرفتند. آنچه که در طرح معماری این دانشگاه قابل توجه است، استفاده از الگوهای معماری ایرانی است؛ این‌گونه که طرح معماری بنا از هندسهٔ باغ‌ها و مدارس ایرانی تبعیت می‌کند. در این بنا نقش آفرینیِ هندسه در ایجاد کیفیت فضایی بنا را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. لذا با وجود استفاده از فن‌آوری‌ها و برخی عناصر جدید در ساخت بنا، نسبت بنا با معماری ایرانی قابل درک است.

طراحان با ترکیبی از الگوهای به کاربرده شده در باغ‌ها و مدارس گذشتهٔ ایران، توانسته‌اند به کلیتی هماهنگ با ارزش‌های گذشته دست یابند. با تمهیدات اندیشیده شده، طرح جدید پاسخگوی برنامهٔ فیزیکی مورد نظر طراحان نیز بود. در محوطهٔ دانشگاه می‌توان الگوی استقرار کوشک در محدودهٔ یک سوم میانی باغ ایرانی، بنای سردر و کوشک انتهایی باغ را همزمان مشاهده کرد.



حسن خسروشاهی از شرکت مینو، ابولقاسم خرد جو مدیر عامل بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، حبیب لاجوردی از شرکت صنایع بهشر، سیاوش ارجمند از شرکت ارج، اردوان (مدیر عامل صنایع الکترونیک ایران در شیراز) اعضای هیات موسس مرکز مطالعات مدیریت ایران بودند.



خلیل ارجمند

همچنین قرار گرفتن حیاط‌های شش ضلعی در پیرامون محوطه با الگوی مدارس ایرانی قابل قیاس است. اتاق‌هایی که دور تا دور این حیاط‌ها قرار دارند از هندسهٔ جانمایی حجره‌ها تبعیت می‌کنند. محوطهٔ باز دانشگاه نیز با الگوی درختان و آب در باغ ایرانی سامان‌دهی شده است. نمایش عیان مصالح، راهکار دیگری است که حال و هوای معماری گذشته را در فضا حاکم کرده است. حتی از نظر فرمی نیز پوشش‌های طاقیِ اتاق‌های پیرامون حیاط‌های شش ضلعی یادآور نماهای معماری گذشته است.

ساختمان مدرسه در بستری سبز بر فراز تپه‌ای بنا شده است. بستر طرح، مستطیلی به ابعاد ۱۷۰×۱۱۰ متر است. فضاهای بسته که بر گرداگرد زمین استقرار یافته عموما کم ارتفاع و یک طبقه‌اند، و باغی به ابعاد ۱۳۰× ۸۰ را در میان می‌گیرد. ورودی ساختمان به شکل بنایی دو طبقه در شرق بستر طرح بنا شده است. در میانه باغ، ساختمان کتابخانه - بنایی سه طبقه با قاعده درهشت و نیم هشت از فراز سکویی به هر سوی باغ می‌نگرد. اضلاع شمالی و جنوبی باغ را حجره‌های دانشجویان اشغال کرده‌اند که در دل دیواری قطور پنهان شده و جداره‌های باغ را می‌سازند. ساختمان مدرس‌ها در جبهه مقابل ساختمان ورودی و در ترازی پایین‌تر نسبت به آن واقع شده است. (سایت معماران ایران)

یکی از بخش‌های مهم کار حبیب لاجوردی این بود که سعی داشت استقلال دانشکده از دولت و وزارت فرهنگ آن زمان حفظ شود. به همین دلیل بارها پیشنهادهای مختلف برای کمک به دانشکده را رد کرد. هدفش از نپذیرفتن کمک‌های دولتی این بود که قوانین مربوط به حقوق، برنامه‌های آموزشی، روش‌های آموزشی، سیاست‌های پذیرش دانشجو، برنامه تحصیلی و...، دانشکده و مرکز مطالعات مدیریت ایران را حفظ کند. برای همین کمک‌های مالی دولت را هم رد می‌کرد. حتی در مرحله ساخت و راه اندازی وقتی دانشکده نیاز به منابع مالی داشت و دولت پیشنهاد کمک داد. او در صورتی پذیرفت که این کمک در ساختار بودجه رسمی نوشته شود تا همه چیز شفاف باشد. در آن زمان وزارت دربار حدود ۵۰ دستگاه مرسدس بنز هشت سیلندرکه در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شیراز مورد استفاده قرار گرفته بود، به او داد. حبیب لاجوردی هم همه این خودروها را به اعضای هئیت مدیره فروخت و بخشی از منابع مورد نیاز دانشکده را تامین کرد. برای همین تا سال‌ها حبیب می‌گفت مدتی برای تهیه منابع مالی لازم جهت تشکیل دانشکده تبدیل به یک دلال و فروشنده ماشین شده بود.

در مدت هفت سال فعالیت این دانشکده تا پیش‌از انقلاب در سال ۱۳۵۷، فشارها برای پذیرش کمک‌های دولتی فروکش نکرد. شاه و دیگران می‌خواستند که دانشکده به سرعت کار خود را توسعه بدهد. برای همین مرتب می‌گفتند اگر کمک مالی می‌خواهید به ما بگوئید. اما چون مدیریت دانشکده در باره کیفیت کار و رشد و افزایش کمی کلاس‌ها نگران بود که مبادا این افزایش کمی به کیفیت کار صدمه بزند، مخالفت می‌کرد. برای همین در سال ۱۳۵۷ و شروع مسائل مربوط به انقلاب، وقتی وزارت فرهنگ دستور داد که موسسات دانشگاهی تعطیل شوند دانشکده هاروارد این کار را نکرد و همچنان به فعالیت خود ادامه داد. حتی کلاس‌های جدیدی هم ایجاد کرد. این تنها دانشکده‌ای بود که در آن ایام باز بود و به فعالیت خود ادامه می‌داد.

از این دانشکده تا پیروزی انقلاب نزدیک به هزار دانشجو در مقطع فوق لیسانس فارغ التحصیل شدند. بخش عمده این دانشجویان جذب بخش خصوصی و شرکت‌های زیر مجموعه آنها شدند.

سال ۱۳۵۱ و افتتاح مرکز مطالعات مدیریت ایران

چون این مرکز وابسته به دانشگاه هاروارد بود و از اعتبار و ساختار آن دانشگاه استفاده می‌کرد، بنا بر خواسته آن دانشگاه، محمود رضا پهلوی به عنوان رئیس هیات امنا مرکز مطالعات مدیریت ایران برگزیده شد و در سال ۱۳۵۱ کار خود را آغاز کرد. او ضمن این که برادر شاه ایران بود، فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد هم بود. از این رو به نوعی سنت دانشگاه هاروارد هم لحاظ شد. هم افراد با نفوذ و صاحب قدرت را جذب کردند و هم می‌توانستند در صورت لزوم از کمک‌های مالی این افراد صاحب نفوذ استفاده کنند. مدرسه عالی مدیریت به عنوان شاخه‌ای از دانشگاه هاروارد ایالات متحده آمریکا بنا بود که با همکاری استادان آن دانشگاه به تربیت مدیران و متخصصین بخش‌های خصوصی و دولتی بپردازد. رئیس این دانشگاه آمریکایی بود و به وسیله دانشگاه هاروارد معرفی شده بود.

حسین عبده تبریزی که هم دانشجوی این دانشکده بود و دو ترم هم به عنوان استاد در آنجا تدریس می‌کرد می‌گوید: «دوره‌های آن ۱۱ ماهه بود و فوق لیسانس می‌داد. مثل خود دانشگاه هاروارد. در ابتدا اکثر اساتید آمریکایی بودند. اما به مرور زمان تعدادی ایرانی هم به آنها اضافه شد. قرار بود که دانشجویان آن غیر از ایرانی از کشورهای دیگر هم باشند. چون هدف ارتقا دانش مدیریت در بخش‌خصوصی ایران بود، تعدادی فرزندان و مدیران و دست اندرکاران بخش خصوصی و برخی از مدیران دولتی در این دوره‌ها حضور داشتند.»[۶]

او می‌افزاید: «دنبال آدم جوان نبودند. کسانی را می‌خواستند که تجربه‌های مدیریتی و کاری داشته باشند. برخی از فرزندان وزرا، آدم‌های پولدار و افراد موفق در بخش خصوصی از جمله دیگر دانشجویان آن بودند. مصاحبه ورودی داشت و افراد را با دقت و وسواس خاصی برمی گزیدند. به صورت یک مدرسه و دانشکده شبانه روزی بود و دانشجویان در طول این ۱۱ ماه در آنجا زندگی می‌کردند.»

شهریه دانشکده در سال ۵۲ معادل ۱۶ هزار تومان بود. دانشجویانی از قبرس، آمریکا، کانادا، هلند، پاکستان، سودان و استرالیا به همراه ایرانی‌ها در این دانشکده مشغول تحصیل بودند. مطالعات به صورت موردی انجام می‌شد. دو مورد پیش‌از ظهر و دو مورد را بعد از ظهر بررسی و مطالعه می‌کردند. مجموعا حدود ۶۰۰ مورد را در طول این ۱۱ ماه بررسی و مطالعه می‌کردند و با اساتید مورد تائید دانشگاه هاروارد آنها را به بحث می‌گذاشتند. هزینه هر کورس و دوره تحصیلی را هم یکی از شرکت‌های بخش خصوصی ایران تقبل می‌کرد. بیشترین هزینه‌ها را شرکت صنایع بهشهر، ارج، آزمایش و الیاف تامین کرده بود. کتابخانه مرکز نیز به کمک حبیب لاجوردی تجهیز شده بود. البته آموزش عالی کشور هم کمک‌هایی به آنجا می‌کرد. همچنان که به دیگر دانشکده‌ها و مراکز مطالعاتی پرداخت‌هایی داشت. (گفتگو با حسین عبده تبریزی)

از این دانشکده تا پیروزی انقلاب نزدیک به هزار دانشجو در مقطع فوق لیسانس فارغ التحصیل شدند. بخش عمده این دانشجویان جذب بخش خصوصی و شرکت‌های زیر مجموعه آنها شدند. نخستین رئیس آمریکایی دانشکده، پروفسور لیورنش بود که بعد از سه سال به دانشگاه هاروارد در آمریکا برگشت. در زمان انقلاب سومین رئیس امریکایی دانشکده، جیم بوومن، یکی از پروفسورهای طراز اول هاروارد بود.

انقلاب ۱۳۵۷ و تغییر سرنوشت مرکز مطالعات مدیریت ایران

وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ دو اتفاق مهم را رقم زد که هر دو آنها در تغییر سرنوشت دانشکده مهم ارزیابی می‌شود. شروع مسایل انقلاب و درگیری‌های مربوط به آن، ابتدا، زمینه‌ای را فراهم کرد که اساتید خارجی و عمدتا آمریکایی دانشکده، ترجیح بدهند به طور موقت و تا فروکش کردن درگیری‌ها و ثبات انقلاب به کشورهای خود برگردند. در این مدت اساتید ایرانی جایگزین آنها شدند و فعالیت‌های دانشکده همچنان ادامه داشت.

با تصویب قانون اساسی شرایطی پیش‌آمد که بر اساس آن سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران کاهش یابد و مصادره‌هایی به نفع انقلابیون صورت بگیرد.

بر اساس اصل چهل و چهار قانون اساسی، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه‌بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است که به‌صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا برطبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

در دهم تیرماه ۱۳۵۸ با تصویب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران بخش بسیار زیادی از بخش خصوصی ایران دولتی شد و یا به مصادره درآمد. این قانون پس از ارائه لایحه دولت موقت به شورای انقلاب، تصویب شد. قانونی که دارای دو ماده و چهاربند «الف، ب، ج، د» بود.

دربند «ب» این قانون دو ماده‌ای آمده بود: صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آن‌ها از طریق روابط غیرقانونی با رژیم گذشته و با استفاده نامشروع از امکانات و تضییع حقوق عمومی به ثروت‌های کلان دست‌یافته‌اند و برخی از آن‌ها متواری هستند، دولت طبق لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸ مورخ ۱۳۵۸/۳/۲۶ مدیریت آن‌ها را در اختیار گرفته و سهام این‌گونه اشخاص به تملک دولت درمی‌آید. هرگونه رسیدگی مالی و فنی و حقوقی نسبت به این‌گونه اشخاص در اختیار دولت خواهد بود. در ۱۳۵۸/۵/۹ اسامی ۵۱ نفر مشمول بند «ب» ماده ۲ قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران که به تصویب جلسه مشترک وزرای بازرگانی، صنایع و معادن، سازمان برنامه‌وبودجه و نمایندگان شورای انقلاب اسلامی رسیده بود، اعلام شد. در کتاب تاریخچه و فعالیت سازمان صنایع ملی ایران در چرخه عمر ۲۵ ساله که در شهریور ۱۳۸۳ توسط گروه تحقیق این سازمان منتشرشده (چاپ اول ۱۳۸۳، چاپ و صحافی شرکت طراحی و لیتوگرافی موژان) اسامی ۵۱ نفری که شورای انقلاب

هزینه هر کورس و دوره تحصیلی را یکی از شرکت‌های بخش خصوصی ایران تقبل می‌کرد. بیشترین هزینه‌ها را شرکت صنایع بهشهر، ارج، آزمایش و الیاف تامین کرده بود. کتابخانه مرکز نیز به کمک حبیب لاجوردی تجهیز شده بود

اموال آن‌ها را مصادره کرده به ۵۳ نفر افزایش‌یافته است. در صفحه ۱۶۹ کتاب سازمان صنایع ملی نام دو نفر به اسامی «برادران لاوی» و «دکتر رکن‌الدین سادات تهرانی» نیز به‌صورت دست‌نوشته بر اسامی قبلی افزوده‌شده است.

معنی بند الف هم این بود که این صنایع ملی و نه این‌که مصادره شوند؛ یعنی از صاحبان آن‌ها خریداری و به دولت تعلق پیدا کند. بند ب هم مربوط به صاحبان و شرکای آن‌ها بود. کسانی که سوابق سیاسی داشته و با دربار و خارج همکاری داشتند و در فسادهای مالی قبل از انقلاب شریک بودند، مشمول این بند می‌شدند و دولت گفته بود سهام این افراد باید در صنعت و معدن و کشاورزی و املاک به تملک دولت درآید.[۷]

این مصادره‌ها و فرار صاحبان بخش خصوصی ایران از کشور، شرایطی را پیش‌آورد که می‌بایستی برای سرپرستی بسیاری از این واحدها اقدام فوری صورت بگیرد. یکی از این واحدها مرکز مطالعات مدیریت ایران بود. دیگر کسی نبود که هم آن را اداره کند و هم هزینه‌های آن را تامین کند. از این رو این موسسه به همراه تعداد ۱۲ موسسه و آموزشگاه دیگر به زیر مجموعه مجتمع دانشگاهی علوم اداری و بازرگانی منتقل شد.

این مجتمع از ادغام واحدهای زیر تشکیل شده بود:

۱. مدرسه عالی بازرگانی تأسیس ۱۳۳۷
۲. دانشکده حسابداری و علوم مالی نفت تأسیس ۱۳۳۶
۳. مدرسه عالی بیمه تأسیس ۱۳۴۹
۴. مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات تأسیس ۱۳۵۱
۵. مدرسه عالی مهمانداری و خدمات پرواز تأسیس ۱۳۵۳
۶. مؤسسه علوم بانکی تأسیس ۱۳۴۳
۷. مرکز آموزش مدیریت دولتی تأسیس ۱۳۴۳
۸. دانشکده بین المللی امور اداری و بازرگانی تأسیس ۱۳۵۱
۹. مرکز مطالعات مدیریت ایران تأسیس ۱۳۵۱
۱۰. مدرسه عالی ایران زمین تأسیس ۱۳۴۸
۱۱. سازمان مدیریت صنعتی تأسیس ۱۳۴۹
۱۲. دانشگاه علوم و فنون

تا زمان انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی در سال ۱۳۵۹، مرکز مطالعات مدیریت ایران در زیر مجموعه مجتمع دانشگاهی علوم اداری و بازرگانی فعال بود و



دو ترم در این ساختار و با همان برنامه‌های سابق به کار خود ادامه داد. اساتید ایرانی بودند و عمده دانشجویان خارجی نیز رفته بودند و تامین مالی دیگر از سوی بخش خصوصی انجام نمی‌شد. کمک‌های دولتی و وزارت علوم وقت، زمینه سر پا ماندن آن را فراهم کرد. البته ابتدا مدیریت آن تغییر کرد و سپس منحل شد. این انحلال چندین ماه پیش‌از شروع انقلاب فرهنگی بود. هر چند عبده تبریزی می‌گوید: «می‌شد که تعطیل نشود.»

البته این مجتمع دانشگاهی در سال ۶۳ و به همراه مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی زمینه تاسیس دانشگاه علامه طباطبایی را فراهم کرد. این مجتمع نیز از ادغام واحدهای زیر تشکیل شده بود:

۱. دانشگاه آزاد ایران تأسیس ۱۳۵۰
۲. دانشگاه ابوریحان بیرونی تأسیس ۱۳۵۰
۳. مدرسه عالی ترجمه تأسیس ۱۳۴۸
۴. مدرسه عالی شمیران تأسیس ۱۳۵۲
۵. دانشکده دماوند تأسیس ۱۳۴۸
۶. پژوهشکده فرهنگ ایران تأسیس ۱۳۴۹
۷. دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی تأسیس ۱۳۵۰
۸. دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تأسیس ۱۳۴۵
۹. مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی تأسیس ۱۳۴۳
۱۰. آموزشگاه عالی آموزشیاری تأسیس ۱۳۵۲
۱۱. آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی تأسیس ۱۳۳۷
۱۲. مدرسه عالی پارس
۱۳. مدرسه عالی ورزش

در حال حاضر اگر دانشجویان آن زمان مرکز مطالعات مدیریت ایران، بخواهند مدرک تحصیلی خود را داشته باشند، باید به دانشگاه علامه طباطبایی مراجعه کنند.

رئیس آمریکایی مرکز، لیبر نش، که روابط کار را تدریس می‌کرد، ایران را ترک کرده بود. این باغ جنب ساختمان و زمین بزرگ مرکز بود و با بروز انقلاب خالی مانده بود و پس از مصادره، مهدوی کنی به‌عنوان رئیس کمیته‌ها در آنجا سکونت کرد. او تا سال ۱۳۶۱ رئیس کمیته‌ها بود و در همان سال و در حالی که دانشگاه‌ها به دلیل انقلاب فرهنگی تعطیل بودند، دانشگاه امام صادق را در محل مرکز مطالعات مدیریت ایران، راه‌اندازی کرد.

بر خلاف زمین و ساختمان‌ها و تجهیزات بقیه موسسه‌ها و آموزشگاه‌هایی که به دانشگاه علامه منتقل شد، سرنوشت زمین و ساختمان مرکز مطالعات مدیریت ایران متفاوت بود. زمینی تقریبا حدود ۱۸ هزار متر مربع.

در ابتدا، انقلابیون از نداشتن نیروهای کارآزموده و متخصص به شدت در رنج بودند و از این بابت گرفتاری‌های زیادی داشتند. بحث تقدم تعهد بر تخصص مطرح شده بود و به این شکل به دنبال مسکوت گذاشتن ناتوانی‌های مدیریتی خود بودند. اما خودشان به این امر واقف بودند و به دنبال راهکاری برای رفع آن می‌گشتند. «در آن موقع تفکر کل نظام این بود که در نظام اداری کشور نیروهای خودی را تقویت کند و به کار بگمارد. نه تنها در سازمان برنامه، بلکه در تمامی ادارات و سازمان‌ها. اما این بحث که حزب الهی آن کسی است که به نظام سیاسی کشور معتقد باشد و هم این که فرد حزب اللهی باید صاحب تخصص باشد. در واقع فن سالار هم باشد. در آن زمان و آن سال‌های پس از آن بسیاری

مواقع این مسئله به نفع مکتبیون تمام می‌شد. البته در آن مقطع خیلی به تخصص توجه نمی‌شد. علت اصلی آن هم این بود که نظام جدید در مرحله اول برای اســتقرار و ثبات خودش تلاش می‌کرد که در پست‌های حســاس، نیروها در درجه اول مکتبی باشند و بعد متخصص. در واقع وابستگی به ارزش‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی نظام جدید بر همه چیز برتری داشت و دیگر ویژگی‌ها را تحت تاثیر قرار داده بود. حتی انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها هم از این زاویه قابل تحلیل است. اساتیدی که درس می‌دادند، اگر چه دارای تخصص لازم بودند، اما مطالبی را به دانشجویان نسل جوان القا می‌کردندکه موجب می‌شــد در آینده، نسل تحصیل کرده و متخصص در مقابل نظام سیاسی موجود قرار بگیرد. در نتیجه به عنوان یک عامل پیشگیری تلاش شد تا کسانی را که وفادار به نظام سیاسی بودند در دانشگاه‌ها تقویت کنند.»[۸]

نخستین کســی که ایده راه‌اندازی دانشــگاهی برای تربیت مدیران مورد نظر انقلاب را مطرح کرد محمد منتظری بود. در سال ۱۳۵۸ او به همراه محمد عطریانفر، ابراهیم اســرافیلیان و عبدالله نوری جلساتی در مرکز مطالعات مدیریت ایران تشکیل دادند که همان جلسات مبنای شکل‌گیری این تفکر شد که انقلاب نیاز به محلی برای تربیت مدیرانی با استانداردهای مدرن و البته آگاه به اسلام و با انگیزه‌های انقلابی دارد.

محمد عطریانفر می‌گوید: «دانشکده به تولیت آیت‌الله منتظری در آمده بود و به نوعی در اختیار ایشان بود.»[۹] پس از این جلسات هیات موســس و هیــات امنایی برای آن در نظر گرفته شــد که مهدوی‌کنــی یکی از اعضا و همچنین رئیس هیات امنای آن بود. و گزارش‌های لازم را به آیت‌الله منتظری می‌دادند. تا وقتی ایشان قائــم مقام رهبری انقلاب بود این روند ادامه داشــت. حالا دیگر، مهدوی‌کنی رئیس کمیته‌های انقلاب بــود و در مرکز مطالعات مدیریــت ایران مستقرشــده بود و در خانه رئیــس آمریکای آن که چســبیده به مرکز بود، زندگی می‌کرد. با کشته شدن محمد منتظــری در انفجار حزب جمهوری‌اســلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ و همچنین گرایش ابراهیم سور اسرافیلیان به گروه آیت، رفته رفته نفوذ مهدوی کنی در میان هیات امنا افزایش یافت. ضمن این که محمد عطریانفر دیگر به آنجا رفت و آمد نداشت و عبدالله نوری هم مشغولیت‌های دیگری داشت.

مهدوی کنی ضمن این که ریاست کمیته‌ها را داشت عضو هیان امنا و رئیس هیات امنا دانشــکده‌ای بود که تولیت آن را آیت‌الله منتظری بر عهده داشــت. از این رو در سال ۶۱ پیشنهاد تاسیس دانشگاه «امام صادق » را برای پیگیری همان هدف اولیه به آیت‌الله منتظری داد و ایشــان هم با توجه به سابقه بحث‌هایی که در این باره صورت گرفته بود، این پیشنهاد را پذیرفت و ریاست آن را هم به مهدوی کنی سپرد. این اقدام زمینه ساز این شد که مهدوی کنی کمیته‌ها را رها کند و تمام وقت و انرژی خود را برای این دانشگاه اختصاص دهد. دانشگاهی که همه چیزش آماده بود. ساختمان، تجهیزات و کلاس‌ها. هدف تربیت دانشجویانی که هم قادر به فهم و درک علوم جدید باشند و هم علوم اسلامی. برای همین بود که پیشنهاد تاسیس دانشگاهی به نام دانشگاه امام صادق را داد. این در حالی بود که به واسطه انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی تعطیل بودند و نظام تازه برآمده از انقلاب، نیار شدیدی به نیروهای تحصیل کرده داشت.

زمین و ســاختمان مرکز مطالعــات مدیریت ایران که جنب محل ســکونت او بود و دو سالی از منحل شدن آن می‌گذشت و بلا اســتفاده رها شــده بود برای این امر در نظر گرفته شد. زمین و تجهیزات و ســاختمان‌های آن مرکز، در اختیار او قرار گرفت تا نیروها و کادرهای مورد نظر را تربیت کند. سیســتم آموزشی این دانشــگاه ترکیبی از علوم جدید و علوم حوزوی است. به گفته‌ی محمدرضا مهدوی کنی، دانشــگاه امام صادق در تلاش است که به دانشگاه اســلامی و پایگاه علمی و تربیتی جهان اسلام تبدیل شود. در سربرگ‌های این دانشگاه در ابتدا، نام دانشگاه امام صادق و در پرانتز مرکز مطالعات مدیریت ایران نوشته شده بود. این نشان می‌دهد ســعی می‌کردند که استانداردهای مورد نظر این مرکز در ابتدای تاسیس را اجرا کنند.

مهــدوی کنی در این باره با هیچ مشــکل و مانعی روبرو نبود. دستش باز بود و با توجه به نفوذ و جایگاهی که در میان حاکمیت داشت، کسی و یا نهادی برای او و روش مدیریتی‌اش و افرادی که در آنجا مشغول به تدریس می‌شدند، ایرادی نداشت. به همین دلیل در ابتدا تعداد زیادی از بهترین اساتید دانشگاه‌های ایران را به آنجا برد. کسانی که بعضا در دانشگاه‌های خودشان تحت فشار بودند و به واسطه انقلاب فرهنگی برخی از آنها مطرود شده بودند.

تا اواسط سال ۱۳۹۳ ریاست این مجموعه بر عهده‌ی محمدرضا مهدوی کنی بود. پس از درگذشــت محمدرضــا مهدوی کنی، فرزندش محمدســعید مهدوی کنی طی یک دوره موقت ۳ ساله و تا ۱۷ مهرماه ۱۳۹۷ ریاســت این دانشگاه را بر عهده داشت. در تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۹۷ بنا بر تصویب هیئت امناء طی حکمی از سوی صادق لاریجانی رئیس هیئت امناء، حسینعلی سعدی برای یک دوره سه ساله به عنوان رئیس دانشگاه امام صادق تعیین شد. وی هم‌اکنون ریاست این دانشگاه را بر عهده دارد.

در ســال ۱۳۹۴ رهبر انقلاب، آیت‌الله علی خامنه‌ای، اعضای هیات امنای این دانشــگاه را تعیین کرد. در حکمی که برای این هیات امنا آمده ذکر شــده: «برای تعالی نقش این دانشــگاه و با توجه به ضرورت صیانت و اعتــلای این حرکت علمی مبتنی بر معارف اسلامی که به همّت بلند و زحمات مخلصانه مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی اعلی‌الله‌مقامه پایه‌گذاری شده و به شکوفایی رسیده اســت، پس از ترسیم راهبردهای روشن و اطمینان‌بخش، نیاز به هیئت‌امنایی متناسب با اهمیّت این دانشگاه، احساس می‌گردد، لذا حضرات آیات و حجج اسلام باقری‌کنی، آملی لاریجانی، سیّداحمد علم‌الهدی، ســعید مهدوی‌کنی، علیرضا امینــی، احمد واعظی، سیّدعباس موسویان، ســیّدمصطفی میرلوحی و آقایان سیّدعلا میرمحمّدصادقی، دکتر علی رضائیــان و دکتر هادی همایون به عنوان هیئت‌امناء مؤسســه جامعه‌الامام‌الصادق تعیین می‌گردند که در اوّلین فرصت با بهره‌گیری از میراث و تجربیات گذشــته و با رعایت راهبردهای ابلاغی که به پیوست خواهد آمد، به تنظیم و تصویب اساســنامه جدیدی مبادرت ورزند تا بر آن اســاس و با تلاش‌های جدّی خود نصاب این تشکیلات علمی را به‌عنوان یکی از مهمترین کانون‌های اعتلای معارف اسلامی و تحوّل علوم انسانی در کشور ارتقاء بخشند.»

با ریاست صادق لاریجانی بر هیات امنای دانشگاه امام صادق، عمر ریاست یکی از خانواده کنی بر این دانشگاه هم به پایان رسید و طی حکمی حجت السلام حسینعلی سعدی که تا پیش‌از آن رئیس

دانشگاه امام صادق یک دانشگاه غیرانتفاعی است که هزینه‌های خود را از سرمایه‌گذاری‌های هلدینگ جامعهٔ الامام الصادق و مجموعه کارخانجات نساجی جامعه، کارخانه داروسازی حیان، پاساژ نوردر تقاطع خیابان ولی‌عصر و طالقانی و میلاد نور در شهرک غرب در تهران، کمک‌های دولتی و تعدادی از بازاری‌های تهران تأمین می‌کند

دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق بود، به ریاست این دانشگاه برگزیده شد.

در سایت این دانشگاه نیز آمده است: «دانشگاه امام صادق یک دانشگاه غیرانتفاعی است که هزینه‌های خود را از سرمایه‌گذاری‌های هلدینگ جامعهٔ الامام الصادق و مجموعه کارخانجات نساجی جامعه، کارخانه داروسازی حیان، پاساژ نوردر تقاطع خیابان ولی عصر و طالقانی و میلاد نور در شهرک غرب در تهران، کمک‌های دولتی و تعدادی از بازاری‌های تهران تأمین می‌کند. اگرچه این دانشگاه در وزارت علوم غیرانتفاعی محسوب می‌شود، اما هیچ‌گونه شهریه‌ای از دانشجویان خود دریافت نمی‌کند. » شرایط خاص خود را برای پذیرش دانشجو دارد و ساختار آموزشی آن ربطی به ساختار آموزشی وزارت علوم ندارد.

در سال‌های اخیر ملحقاتی همچون مجموعه خوابگاه‌ها و مسجد به طرح اولیه اضافه شد، و عملیاتی از قبیل اضافه شدن بخش‌هایی به ساختمان مدرس‌ها، اضافه شدن زیرزمینی به عنوان سالن قرائت به کتابخانه و به دنبال آن برچیده شدن آبنمای سکوی میانی، و تغییراتی در سالن غذاخوری و حجره‌های دانشجویان در آن انجام گرفت.

بسیاری از دانش آموختگان این دانشگاه در وزارت خارجه، وزارت کشور و دیگر وزارتخانه‌های کلیدی کشور مشغول به کار هستند. معروفترین آنها سعید جلیلی است که در سال ۱۳۹۲ کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری بود.

این دانشگاه هم اکنون دارای شش دانشکده است:

- الهیات، معارف اسلامی و ارشاد
- معارف اسلامی و حقوق
- معارف اسلامی و اقتصاد
- معارف اسلامی و علوم سیاسی
- معارف اسلامی و مدیریت
- معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

این دانشگاه واحد برادران و خواهران دارد که از نظر فیزیکی و محل ساختمان اگر چه هر دو در محله سعادت آباد تهران واقع است، اما فاصله زیادی با هم دارند.

در زمان ریاست آیت‌الله مهدوی‌کنی در دانشگاه امام صادق، نزدیکان او در این دانشگاه مسئولیت‌هایی داشتند؛ همسر مرحوم کنی خانم قدسی سرخه‌ای رئیس واحد خواهران دانشگاه بود.

آیت‌الله کنی برای برادر بزرگ‌ترش محمدباقر باقری کنی حکم قائم مقامی زده بود و صدیقه مهدوی کنی فرزندش را به قائم مقامی واحد خواهران دانشگاه منصوب کرده بود. زهیر انصاریان نوه مرحوم کنی مدیر اداره گزینش دانشجویان و مهدیه مهدوی کنی فرزند دیگر مدیر گزینش خواهران و مصباح الهدی باقری کنی مدیر طرح و برنامه دانشگاه و رئیس دانشکده مدیریت بود.

محمد سعید مهدوی‌کنی ریاست هسته گزینش دانشگاه بود که بعد از پدر، ریاست دانشگاه را بر عهده گرفت. واحد گزینش دانشگاه البته تنها مربوط به استادان و کارمندان این دانشگاه نیست. دانشجویان برای ورود باید مرحله‌ای بگذرانند سپس وارد دانشگاه شوند. واحد گزینش دانشگاه که در اختیار نزدیکان مرحوم کنی است، با توجه به معیارهای دینی، علمی، اخلاقی و سیاسی تعیین می‌کند چه دانشجویانی حق تحصیل در این دانشگاه را دارند و چه استادانی شایسته تدریس هستند. شایستگی حضور در دانشگاه تنها با مصاحبه حضوری، تحقیق میدانی و بررسی سوابق سیاسی و اجتماعی افراد میسر است.

علی باقری برادرزاده آیت‌الله و فرزند محمدباقر باقری‌کنی از چهره‌های مشهور سیاست خارجی ایران در دوره احمدی‌نژاد بود، در این دانشگاه به تدریس مشغول بود و احتمالا اگر به مقام مدیرکل اروپای مرکزی وزارت‌امور خارجه نرسیده بود و درگیر مذاکرات هسته‌ای در دولت احمدی‌نژاد نبود، در دانشگاه امام صادق پست ثابتی می‌گرفت.

سعید جلیلی دبیر سابق شورای عالی امنیت‌ملی، حسام‌الدین آشنا مشاور رئیس جمهور، حجت‌الاسلام احمد علم‌الهدی امام جمعه مشهد، سیدمحمد حسینی وزیر ارشاد دولت احمدی نژاد، محسن اسماعیلی عضو شورای نگهبان، وحید یامین‌پور مجری صدا و سیما، وحید جلیلی برادر سعید جلیلی، کاظم جلالی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، غلامرضا مصباحی مقدم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، فریدالدین حدادعادل فرزند حدادعادل رئیس سابق مجلس، مقداد نیلی، حسن روزی طلب فعالان رسانه‌ای، از چهره‌های مشهور اصولگرا هستند که در دانشگاه امام صادق تحصیل کرده‌اند.

نسل تاثیرگذاری از مدیران جمهوری اسلامی پرورده دانشگاه امام صادق هستند که به گفته مسئول بسیج دانشجویی آن بیشتر مدیران آن جذب وزارت ارشاد، صدا و سیما و وزارت امور خارجه شده‌اند. حالا چهار سال پس ازفقدان مهدوی کنی و جانشینی آملی لاریجانی به عنوان رئیس هیات امنا، شاید بتوان پیش‌بینی کرد نسلی از این دانشگاه خارج شود که این بار راهی قوه قضائیه نیز بشوند. (سایت رویداد ۲۴ تاریخ انتشار ۱۸ مهر ۱۳۹۷)

> دانشگاه امام صادق یک دانشگاه غیرانتفاعی است که هزینه‌های خود را از سرمایه‌گذاری‌های هلدینگ جامعهٔ الامام الصادق و مجموعه کارخانجات نساجی جامعه، کارخانه داروسازی حیان، پاساژ نوردر تقاطع خیابان ولی عصر و طالقانی و میلاد نور در شهرک غرب در تهران، کمک‌های دولتی و تعدادی از بازاری‌های تهران تأمین می‌کند

فارغ التحصیلان برجسته دانشگاه امام صادق(ع)



سعید جلیلی

نام او چند سالی است که سر زبان‌هاست. مدتی دبیر شورای عالی امنیت ملی بود و سال ۹۲ هم کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شد. او مبنای کار خود در سمت دبیری شورای عالی امنیت ملی را پایان‌نامه دکترایش با عنوان «سیاست خارجی پیامبر اکرم(ص)» قرار داده بود. ریاست اداره بازرسی وزارت امور خارجه، معاون اداره اول آمریکا در وزارت امور خارجه، مدیریت بررسی‌های جاری دفتر رهبری و معاونت اروپا و آمریکا وزارت امور خارجه را پیشتر به‌عهده داشته است.



محمد هادی همایون

وی زمانی رییس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاون برنامه‌ریزی و توسعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. دکتر همایون درجه دکترای خود را نیز از همین دانشگاه با عنوان جذاب «به‌سوی الگوی توسعه جهانگردی در فرهنگ اسلامی: مورد جمهوری اسلامی ایران» و با نمره ۹۵ اخذ کرده است.

جالب آن‌که اساتید مشاورش دکتر غلامعلی حداد عادل و دکتر حمید ضرغام و اساتید راهنمایش آیت‌الله محمدباقر باقری کنی و پروفسور حمید مولانا بوده‌اند.



حسین قضاوی

هفتمین ماه سال ۱۳۸۷ رسانه‌ها با یکی دیگر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام بیشتر آشنا شدند. حسین قضاوی، اصفهانی الاصل و قائم مقام بانک مرکزی وقت، با ارسال یادداشتی به رسانه‌ها و ذکر ۲۳ نکته، از عملکرد طهماسب مظاهری دفاع کرد. او با پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «اتحاد اقتصادی اروپا و برآیند آن بر الگوهای تجاری ایران» در سال ۶۸ از دانشگاه امام صادق علیه‌السلام فارغ‌التحصیل شد. او در سال ۱۳۸۵ به‌عنوان عضو هیئت مدیره بانک توسعه صادرات در زیر مجموعه وزارت امور اقتصادی و دارایی، انجام وظیفه کرد. وی مدتی هم قائم‌مقام بانک مرکزی جمهوری اسلامی بود.



کاظم جلالی

آن‌قدری که استعفایش از کمیته رسیدگی به بازداشت‌شدگان پس از انتخابات سروصدا داشت، ریاستش این‌گونه نبود. او نماینده مردم شاهرود در هشتمین مجلس شورای اسلامی پس از انقلاب و سخنگوی کمیته امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس بود.



علی صالح آبادی

رییس سابق سازمان بورس اوراق بهادار؛ از دانش‌آموختگان «اقتصاد» دانشگاه امام صادق علیه‌السلام است و البته در بدنه این سازمان جز او دانش‌آموختگان دیگری هم به چشم می‌خورند. او مانند بسیاری از هم‌دوره‌ای‌ها و هم‌دانشگاهی‌هایش پایان‌نامه‌ای با موضوع فعلی کارش تدوین کرده: «امکان‌سنجی راه‌اندازی بازار آتی سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران (با تأکید بر مسائل شرعی و نیازمندی‌های بازار سرمایه.»



خسرو تهرانی (قنبری)

خواسته یا ناخواسته جزو متهمین پرونده پر راز و رمز بمب‌گذاری دفتر نخست‌وزیری در هشتم شهریور سال ۱۳۶۰ است. پایان‌نامه فارغ‌التحصیلی خود را در مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی؛ با عنوان «ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان مجاهدین خلق ایران با نگاه به مباحث تکنیکی» نوشت. مشاور امنیتی سیدمحمد خاتمی در دوران اصلاحات هم بوده است.



عبدالله رمضان‌زاده

او در دولت اول خاتمی به استانداری کردستان رسید و شاید چون به قول کردها نخستین کردی است که به این درجه از موفقیت در جمهوری اسلامی رسیده، بسیار محبوب این قشر جامعه است. وی مدتی هم دبیرکل جبهه مشارکت ایران اسلامی از مهمترین احزاب اصلاح‌طلبان بود. او هم‌اکنون استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران است.



سیدمحمد حسینی

سید محمد حسینی وزیر ارشاد دولت دهم در دولت قبل سمت ریاست دانشگاه پیام نور و قائم مقامی وزارت علوم را بر عهده داشت. سیدمحمد حسینی پیش‌از این در سمتهای معاون حقوقی، پشتیبانی و پارلمانی وزارت علوم، رییس هیئت مدیره انتشارات علمی فرهنگی، مدیرعامل و رییس هیئت مدیره مؤسسه انتشارات سروش، معاون صدا و سیما، نماینده مجلس هفتم، رایزن علمی و فرهنگی در خارج از کشور و مشاور پارلمانی رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مشغول به فعالیت بوده است. او همچنین عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی است.



حجت‌الله ایوبی

اجرای مناظره تاریخی و به یاد ماندنی آیت‌الله مصباح یزدی و حجت‌الاسلام حجتی کرمانی در گرماگرم روزهای پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ که از صدا و سیما پخش شد، بر عهده او بود که یکی از جنجالی‌ترین مناظره‌های پس از انقلاب تا آن دوره محسوب می‌شد. دکتر حجت‌الله ایوبی همچنین سمت معاون امور اجتماعی و شوراهای وزارت کشور را هم برعهده داشته؛ تألیف کتاب‌های «پیدایی و پایایی احزاب» و «اکثریت چگونه حکومت می‌کند» ریاست دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) و رایزنی فرهنگی ایران در فرانسه از دیگر مشاغل او است.



محمدباقر خرمشاد

دکتر محمدباقر خرمشاد که مطابق گمانه‌زنی‌ها بنا بود پس از معاونت فرهنگی وزارت علوم در دولت نهم، رییس دانشگاه پیام نور در دولت دهم شود، به‌جای علی آهنی معاون آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه شد. منوچهر متکی با معرفی دکتر خرمشاد به‌عنوان یکی از چهره‌های دانشگاهی و پژوهشگر، ابراز امیدواری کرد که در دوره تصدی وی در معاونت آموزش و پژوهش، شاهد انجام کارهای مطالعاتی با رویکردهای جدید باشد. دکتر محسن اسلامی، مدیرکل دانشجویی وزارت علوم که از قضا فارغ‌التحصیل دانشگاه امام صادق علیه‌السلام است نیز با وی به وزارت خارجه رفته بود و سمت مشاور ایشان را به‌عهده داشت.



غلامرضا خواجه سروی

شاید وزارت علوم دولت نهم بیشترین مدیر و مدیرکل از فارغ‌التحصیلان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام را به‌خود دیده باشد. دکتر خواجه سروی که به‌عنوان یک جریان‌شناس سیاسی و فرهنگی در دوره دوم خرداد ظاهر شد، در این دوره به قائم‌مقامی معاون فرهنگی وزیر علوم (دکتر خرمشاد) رسید. پس از تغییر مدیریت در دولت دهم، عهده‌دار آن سمت شد و عضو هیئت علمی علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی نیز هست.

پیمان جبلی

از سال ۱۳۹۵ معاون برون مرزی صدا و سیما است. او از سال ۸۹ تا ۹۳ سفیر ایران در تونس بود

در سال‌های اخیر ملحقاتی همچون مجموعه خوابگاه‌ها و مسجد به طرح اولیه اضافه شد، و عملیاتی از قبیل اضافه شدن بخش‌هایی به ساختمان مدرس‌ها، اضافه شدن زیرزمینی به عنوان سالن قرائت به کتابخانه و به دنبال آن برچیده شدن آبنمای سکوی میانی، و تغییراتی در سالن غذاخوری و حجره‌های دانشجویان در آن انجام گرفت

حسینعلی سعدی
استاد حوزه و دانشگاه، رئیس فعلی دانشگاه امام صادق
حسام الدین آشنا
رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک و مشاور امنیتی روحانی
فاضل نظری
مدیر عامل کانون پرورش‌فکری کودکان و نوجوانان و شاعر
وحید یامین پور
فعال رسانه‌ای، نویسنده و عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد تهران
کمال‌الدین پیرموذن
نماینده اردبیل در مجلس نهم
میثم مطیعی
مداح و مدرس دانشگاه امام صادق
سید حسن حسینی سروری
معاون فرهنگی دانشگاه صنعتی شریف
این دانشگاه تاکنون توانسته تعداد زیادی از مدیران میانی جمهوری اسلامی را تربیت کند.

اساتید نام‌آور دانشگاه امام صادق (ع)

آیت‌الله محمدباقر حکیم
درس ارائه شده: فقه
مسئولیت: رییس مجلس اعلای انقلاب اسلامی
آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی
درس ارائه شده: تفسیر قرآن
مسئولیت: عضو ارشد بنیاد نهج‌البلاغه
آیت‌الله سید حسن مصطفوی
درس ارائه شده: فلسفه و اصول فقه
مسئولیت: استاد حوزه و دانشگاه
مرحوم علامه محمدتقی جعفری
درس ارائه شده: نهج البلاغه
مسئولیت: استاد حوزه و دانشگاه
مرحوم آیت‌الله میرزا علی فلسفی
درس ارائه شده: آیین سخنوری
مسئولیت: استاد حوزه
آیت‌الله طاهری خرم آبادی
درس ارائه شده: سیاست حکومت در اسلام
مسئولیت: امام جمعه موقت سابق تهران
مرحوم آیت‌الله محمد رضا فاکر
درس ارائه شده: تفسیر آیات‌الاحکام سیاسی
مسئولیت: نماینده مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری از خراسان رضوی
آیت‌الله محمد علی تسخیری
درس ارائه شده: اصول فقه مقارن
مسئولیت: رییس مجمع جهانی تقریب مذاهب‌اسلامی
سید احمد علم‌الهدی
درس ارائه شده: اصول فقه، تاریخ اسلام
مسئولیت: عضو مجلس خبرگان رهبری، امام جمعه مشهد
مصطفی پورمحمدی
درس ارائه شده: آیات سیاسی قرآن
مسئولیت: رییس اسبق سازمان بازرسی کل کشور و وزیر کشور دولت احمدی نژاد

مدرسه کسب‌وکار

در سال ۱۳۹۸ اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به این نتیجه رسید که برای خود دانشکده‌ای داشته باشد. این دومین تلاش بخش خصوصی برای داشتن یک دانشکده مخصوص به خود و برای برطرف‌کردن نیازهای خود بود. پیش‌ازاین دست‌اندرکاران بخش خصوصی دانشکده مدیریت را با الهام و کمک دانشگاه هاروارد راه‌اندازی کردند که بعد از انقلاب تبدیل به دانشگاه امام صادق شد و این رؤیا به محاق رفت.

اما دوباره و در سال ۱۳۹۸ سرانجام اتاق تهران به این نتیجه رسید که با کمک دانشگاه امیرکبیر قادر به راه‌اندازی یک دانشکده مناسب برای بخش خصوصی خواهد بود. به‌رغم این که رشته‌های تحصیلی MBA در دانشگاه شریف و امیرکبیر ارائه می‌شود، هنوز جامعه و به‌ویژه بخش خصوصی ایران نیاز به یک مرکز دیگر برای ارائه چنین درس‌هایی دارد. به همین منظور مدرسه کسب‌وکار را با کمک و همیاری دانشگاه امیرکبیر راه‌اندازی کرد. این اتفاق در سال ۱۳۹۸ روی داد. هدف این مدرسه ارائه دوره‌های دانش‌افزایی و در حین کار برای افراد و کارکنان شرکت‌ها است. البته این اقدام در دانشگاه‌هایی مثل دانشگاه هاروارد و کمبریج هم رایج است که دانش‌هایی را به افراد مختلفی در حین کار ارائه می‌دهند. از این بابت نوآور نبود. ولی در مورد محتوا و مفاهیم درسی قابل‌ارائه نوآوری داشت.

دوره‌هایی که مدرسه کسب‌وکار دارد به‌هیچ‌وجه با دوره‌های MBA همخوانی ندارد و متفاوت از آنها است. ازاین‌رو در سال ۱۳۹۸ تفاهم‌نامه‌ای بین اتاق تهران و دانشگاه امیرکبیر بسته شد که بر اساس آن دانشگاه امیرکبیر از اختیارات خود استفاده می‌کرد تا دوره‌های آزادی را طراحی و اجرا کند. هزینه‌های مالی برگزاری این دوره‌های دانش‌افزایی را هم اتاق تهران تقبل کرد. به‌این‌ترتیب مدرسه کسب‌وکار راه‌اندازی شد. به گفته محمدتقی بانکی مدیر این مدرسه: «نیاز جامعه صنعتی و تجاری بود که چنین مدرسه‌ای احداث شود.

تمام دوره‌های آموزشی و مدیریتی موردنیاز جامعه و حتی پیشنهادهای اتاق بازرگانی تهران نیز لحاظ می‌شود و دوره‌های مخصوص آن برگزار می‌شود. روش آموزش در مدرسه کسب‌وکار این است که هیچ درس مشخص و معین و از پیش‌تعیین شده‌ای نداریم. بلکه بر اساس ایجاد یک اتاق فکر عمل می‌کنیم. درس‌های ثابت و مشخص شده نداریم. به‌صورت تفکر جمعی در مورد یک موضوع بحث می‌کنیم و دانش‌آموختگان هم در این بحث‌ها شرکت می‌کنند. درس‌هایی است که بر اساس نیاز خانواده طراحی و ارائه می‌شود.»

یکی از بارز دوره‌های دانش‌افزایی مدرسه کسب‌وکار راه‌اندازی دوره کسب‌وکار خانوادگی است. یک موضوع روز و موردنیاز جامعه ایران که دروس و محتوای درسی آن مشخص نیست و بر اساس انتقال تجربه و بحث مسائل آن پیش‌می‌رود. همچنین دوره دانش‌افزایی نوآوری چنین است. چون جامعه صنعتی کشور به آن نیاز دارد، این دوره در مدرسه کسب‌وکار ارائه شده و دروس و محتوای درسی آن نیز بر اساس تجربه و نیاز کشور طراحی می‌شود.

مدرک فارغ‌التحصیلی مدرسه کسب‌وکار گواهینامه‌ای است که معادل لیسانس یا فوق‌لیسانس، نیست‌بلکه گواهینامه دانش‌پژوهی است که به‌امضای ریاست دانشگاه امیرکبیر می‌رسد. مدت‌زمان برگزاری دوره‌ها از دو ماه تا ۹ است

یکی از نمونه بارز دوره‌های دانش‌افزایی مدرسه کسب‌وکار راه‌اندازی دوره کسب‌وکار خانوادگی است. یک موضوع روز و موردنیاز جامعه ایران که دروس و محتوای درسی آن مشخص نیست و بر اساس انتقال تجربه و بحث مسائل آن پیش‌می‌رود. همچنین دوره دانش‌افزایی نوآوری چنین است.

دانشجویان این مدرسه و دوره‌های دانش‌افزایی عمدتاً افرادی هستند که مشغول به کارند می‌خواهند آموزش حین کار را تجربه کنند. به همین دلیل عمده کلاس‌ها و دروس در ایام آخر هفته ارائه می‌شود. هم مدیران بخش خصوصی و هم دولتی می‌توانند در این دوره‌ها شرکت کنند.

شیوه تدریس

اساتیدی که در این مدرسه تدریس می‌کنند، تنها محدود به دانشگاه امیرکبیر نیستند و با توجه با تکنولوژی روز و دسترسی را به کلاس‌های آنلاین، اساتید متعددی از کشورهای مختلف این دوره‌ها تدریس می‌کنند. در برخی از دوره‌ها اساتیدی از دانشگاه‌ام. آی. تی آمریکا هم بوده‌اند که تدریس کرده‌اند. به گفته بانکی: از این نظر دستمان باز است و مشکلی نداریم.

مدرک فارغ‌التحصیلی مدرسه کسب‌وکار گواهینامه‌ای است که معادل لیسانس یا فوق‌لیسانس، نیست بلکه گواهینامه دانش‌پژوهی است که به امضای ریاست دانشگاه امیرکبیر می‌رسد. مدت‌زمان برگزاری دوره‌ها از دو ماه تا ۹ است. یکی از دوره‌های مهمی که در مدرسه کسب‌وکار برگزار شده دوره راهبری است که با مدیریت متفاوت است. در این دوره افراد دانش‌پژوه ضمن مدیریت سازمان و اداره خود، به فکر تغییر نیز هستند و می‌آموزند چگونه با تغییرات هرروزه مواجه شوند و در جهت بهبود سازمان و شرکت خود از آن بهره‌مند شوند.

بنا بر نظر مدیر مدرسه کسب‌وکار هنوز زود است که اثرات آن را در بخش‌خصوصی ارزیابی کنیم. مدرسه در سال چهارم فعالیت خود است و تعداد دانش‌پژوهان زیادی هم داشته است. اما در شرایط فعلی ارزیابی مشخصی از وضعیت سازمان‌ها و شرکت‌ها، پس از گذراندن این دوره‌های دانش‌افزایی وجود ندارد و باید در این باره تحقیق مفصلی صورت بگیرد. هرچند برخورد جامعه و فعالان اقتصادی با این مدرسه مثبت است و آن را می‌توان از نحوه حضور و تعداد آنها و هزینه‌هایی که برای حضور در این دوره‌ها می‌پردازند، مشاهده کرد.

باشگاه فارغ‌التحصیلان مدرسه کسب‌وکار

کسانی که این دوره‌های دانش‌افزایی را می‌گذرانند در باشگاه مدرسه فعال هستند و مدرسه از توان و دانش آنها برای دوره‌های بعد استفاده می‌کند. به این منظور این افراد در زمان‌های مشخص دور هم گرد می‌آیند و با انتقال تجربه خود، از آن چه آموخته‌اند و آنچه در سازمان و شرکت خود به اجرا می‌گذارند، می‌گویند. فعلاً ماهی یک‌بار این باشگاه با حضور این دانش‌پژوهان برگزار می‌شود. البته اتاق تهران محل جدیدی را برای مدرسه کسب‌وکار تدارک دیده و فعلاً در حال ساخت آن است. با راه‌اندازی این مکان جدید، فرصت‌ها و امکانات بیشتری برای گردهم آیی اعضای باشگاه و اساتید فراهم خواهد شد.

یکی از اهداف مدرسه این است که افراد را هرگز فراموش نکند و با سمینارها و جلسات متعددی که برگزار می‌کند با آنها در تماس باشد و در اثر این تماس متقابل انتقال تجربه و دانش و درعین‌حال موضوع برای برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی ایجاد شود.

تا حالا و از سال ۱۳۹۸ تا کنون، ۱۳ دوره مختلف از دو ماه تا ۹ ماه برگزار شده است. دوره‌هایی چون راهبری، لیدرشیپی و نوآوری و کسب‌وکار از جمله این دوره‌های دانش‌افزایی هستند که در مدرسه کسب‌وکار اتاق تهران ارائه شده است.

آقای بانکی می‌گوید: دلمان می‌خواهد که جامعه ارزیابی خود را از ما داشته باشد. هدف مدرسه این است که افراد دانش‌پژوه با تحولات نوین مدیریتی و اقتصادی آشنا شوند و زمینه لازم برای آنها فراهم شود که بتوانند با جامعه جهانی و مسائل آن ارتباط قابل قبولی داشته باشند.

آماردانش پژوهای مدرسه کسب‌وکار اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران نشان می‌دهد که استقبال دست‌اندرکاران بخش خصوصی ایران از این دوره‌ها مناسب و قابل‌توجه است. از سراسر ایران مدیران شرکت‌ها و مؤسسات علاقه‌مند شرکت در این دوره‌ها هستند. بحث‌هایی که در این دوره‌ها انجام می‌شود و دوره‌هایی که برگزار می‌شود در هیچ دانشگاه و یا مؤسسه آموزشی دیگری در ایران نمونه مشابه ندارد. از این بابت مورد استقبال قرار گرفته است.

کلاس‌ها و دوره‌ها در محل مدرسه کسب‌وکار و همچنین در محل شرکت‌هایی که علاقه‌مند به برگزاری این دوره‌ها برای کارکنان و مدیران خود هستند، برگزار می‌شود.

در سال ۱۳۹۸ سرانجام اتاق تهران به این نتیجه رسید که با کمک دانشگاه امیرکبیر قادر به راه‌اندازی یک دانشکده مناسب برای بخش خصوصی خواهد بود

پی‌نوشت‌ها

۱- نبرد قدرت در ایران، محمد سمیعی، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۹۷، صفحه ۳۰۱
۲- نگاهی به شاه، عباس میلانی، ص ۳۹۳
۳- سعید لیلاز - موج دوم تجدد آمرانه در ایران، صفحه ۲۳، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۲
۴- گفتگوی شفاهی، ۱۳۹۸
۵- گفتگو شفاهی با علی اصغر سعیدی، اسفند ۱۳۹۹
۶- گفتگوی شفاهی ، فروردین ۱۴۰۰
۷- عزت الله سحابی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، بهمن احمدی امویی، گام نو ۱۳۸۵، صفحه ۲۴
۸- مسعود روغنی زنجانی، کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، بهمن احمدی امویی، انتشارات گام نو، صفحه ۱۴۸
۹- محمد عطریانفر، گفتگوی شفاهی. فروردین ۱۴۰۰
۱۰- همان



صدای تاریخ

جزئیاتی از زندگی و کار حبیب لاجوردی
در گروه صنعتی بهشهر، مرکز مطالعات مدیریت ایران و پروژه‌ی تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد



علی اصغر سعیدی

دانشیار گروه توسعه و سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

حبیب لاجوردی، یکی از چهره‌های تأثیرگذار اقتصادی، مدیریتی و فرهنگی ایران در روز سوم مردادماه سال ۱۴۰۰ بعد از طی یک دوره طولانی بیماری در شهر واشنگتن درگذشت. برای شناخت او همچنان که خودش معتقد بود، باید نگاهی به زندگی‌اش داشت تا روشن شود او چه تأثیری بر اقتصاد و فرهنگ و تاریخ ایران گذاشت.

او کوچک‌ترین فرزند حاج سیدمحمود لاجوردی، بازرگان، صنعتگر و بنیان‌گذار گروه صنعتی بهشهر بود. حبیب در سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در تهران گذراند و پدرش تصمیم گرفت در سال ۱۳۲۹ او را برای ادامه تحصیل به آمریکا بفرستد. حاج سید محمود لاجوردی که دو فرزند و برادرش را در کنار خود داشت نگاهی عمیق‌تر به آینده حبیب داشت و شاید همین امر علت اعزام او به خارج بود.

حبیب لاجوردی دیپلم متوسطه را از دبیرستان اسکار اسدیل نیویورک در سال ۱۳۳۵ دریافت کرد. در دوران دبیرستان در نیویورک کاپیتان تیم‌های کشتی و فوتبال و رئیس انجمن دانش‌آموزان کلاسش بود. به قول پدرش حاج سید محمود لاجوردی «حبیب آقا سرشار از کوشش درراه تحصیل بود. روحیه پاک و ورزشکاری و دوستی، او را در میان افراد ممتاز می‌کرد. به یاد دارم روزی [در آمریکا] پیرامون خانه محل سکونت خودمان قدم می‌زدم ناگهان متوجه شدم که تعدادی دانش‌آموز مرا به یکدیگر نشان می‌دهند و به هم می‌گویند این پدر پرزیدنت حبیب است. پسرم به رهبری ورزشی این گروه شهرت پیدا کرده بود. در جامعه‌ی ایران پسر به نام پدر شناخته می‌شود. اما در اینجا [آمریکا] نظر به شهرت فکری و ورزشی حبیب من به نام او شناخته می‌شدم.»[1] حبیب لاجوردی مدرک لیسانس را از دانشگاه فنی ییل در سال ۱۳۴۰ و فوق‌لیسانس مدیریت بازرگانی را از دانشگاه هاروارد در سال ۱۳۴۲ دریافت کرد. او بعد از اتمام تحصیلات در مهر ۱۳۴۲ از آمریکا به ایران مراجعت کرد و تا پایان عمر خدمات مهم و ماندگاری به اقتصاد و فرهنگ ایران ارائه داد.

۱ سازمان‌دهی مجدد تشکیلات گروه صنعتی بهشهر

حبیب کارش را در بنگاه خانوادگی‌شان شروع کرد. خانواده‌ی لاجوردی و لاجوردیان از سال ۱۳۲۹ از تجارت وارد کار صنعتی شده بودند و تا سال ۱۳۵۷ شرکت‌های مختلف صنعتی تأسیس کردند. اما این موفقیت‌های صنعتی در تولید کالاهای مختلف مصرفی، ساختمانی و نساجی هم در جهت ادغام عمودی یعنی حرکت در جهت گرفتن صنایع بالادستی و هم در جهت ادغام افقی یعنی توزیع و پخش مستقیم آنها در سراسر کشور بود و در نتیجه‌ی چند عامل رخ داد. ازجمله مهم‌ترین این عوامل سازمان‌دهی و آموزش مدیریت نوین تحت نظر حبیب لاجوردی بود که بعد از ورودش به گروه ارائه کرد. در حقیقت ورود حبیب به گروه صنعتی بهشهر با نگاه نوین مدیریتی همراه بود. حبیب لاجوردی متوجه این موضوع شده بود که فنون و مهارت لازم برای اداره یک تشکیلات بزرگ با تجارتخانه‌ی کوچک بسیار فرق می‌کند. حبیب این استدلال را مطرح می‌کرد که در تشکیلات کوچک همه‌ی کارها را صاحب تجارتخانه انجام می‌دهد و سایر اعضا فرمان‌بر هستند اما در شرکت‌های بزرگ این کار اصلاً امکان‌پذیر نیست و مشارکت فعال کارکنان مدنظر است. اقدامات و پیشنهادات او زمینه‌ساز بعضی از تغییرات مهم در این گروه صنعتی شد. جلب نیروهای باتجربه و متخصص از شرکت و دانشکده نفت، اعزام کارکنان و مدیران به انواع دوره‌های مدیریت و آموزش در داخل و خارج از کشور، اصرار بر اعطای اختیارات بیشتر به مدیران، تشویق مدیران به دریافت سهام و سهامدار کردن آنان و توجه به رفاه کارکنان با طرح و تشویق‌های او صورت گرفت. در حقیقت این‌گونه اقدامات نشان می‌داد سرمایه‌داران مدرن به رفاه و سلامت کارکنان به‌عنوان نیروهای تولیدی اهمیت خاص می‌دادند.

یکی از نوآوری‌های مهم همگام با تحول صنایع که با پیشنهاد حبیب لاجوردی صورت گرفت ایجاد بخش سازمان و روش‌ها در گروه صنعتی بهشهر بود. وظیفه‌ی اصلی این بخش سازمان‌دهی مدرن در تشکیلات اداری به‌مثابه نیاز توسعه هر واحد صنعتی بود تا کارایی تولید از طریق ارتقای روابط انسانی افزایش یابد. با پیشنهاد حبیب لاجوردی و بعد از بحث و بررسی‌های زیاد گروه به چهار مرکز سوددهی تقسیم شد. چنین سازمان‌دهی تا آن زمان در هیچ‌یک از گروه‌های صنعتی در ایران صورت نگرفته بود و ابتکاری نو محسوب می‌شد. اکبر لاجوردیان، عموی حبیب، می‌گوید: «قبل از سال ۱۳۴۸ تمام گروه صنعتی بهشهر به‌صورت یک مرکز سود (Profit Center) اداره می‌شد. حبیب گفت به‌جای یک مرکز سوددهی هر نفر از اعضای خانواده مسئول یک مرکز سود باشد و درنتیجه شرکت به مراکز سود مختلف تقسیم شد که اداره‌ی آن و سود و زیانش مسئول داشته باشد. بعد از مشاوره طولانی به این نتیجه رسیدیم که ما چهار نفر (اکبر لاجوردیان، احمد و قاسم و حبیب لاجوردی) چهار مرکز سود درست کنیم و هرکسی مسئول گروه خودش باشد. یعنی مسئولیت تمام داشته باشد هم تولید هم فروش و هم بازاریابی و هم مالی بر عهده مسئول هر مرکز باشد و بنابراین گروه صنعتی بهشهر در سال ۱۳۴۹ به چهار گروه تقسیم شد و هر گروه را یکی از ما چهار نفر مسئول بود.»[2] به نظر می‌رسد ایده ایجاد مراکز سود را حبیب لاجوردی از دوران تحصیل در مدرسه‌ی کسب‌وکار هاروارد به دست آورده بود. حتماً این شیوه سازمان‌دهی که قبلاً آلفرد اسلون مدیر وقت جنرال موتورز در آن شرکت انجام داده بود الگویی برای شرکت‌های رو به توسعه شده بود و در تمام مدارس کسب‌وکار تدریس می‌شد. اما گروه صنعتی بهشهر شرایط بهتری برای اجرای آن داشت. وقتی از حسن خسروشاهی پرسیدم چرا این الگو را در گروه صنعتی مینو که اولین گروهی بود که نظام بازاریابی مدرن را اجرا می‌کرد اجرا نکردید پاسخ داد: «هدف نهایی سیستم بازاریابی یا «برند منجمنت» که در گروه صنعتی مینو پیاده شد این بود که هریک از گروه محصولات را به‌صورت یک مرکز سودبخشی که مسئول مشخصی داشته باشد درآورد. آقای اسلون در کتاب معروف خود توصیه کرده بود به‌جای اینکه تشکیلات شرکت را بر اساس نوع فعالیت مانند فروش و تولید و غیره تقسیم کنید بهتر است هر برند یا محصول را به‌صورت مرکز سود[3] جداگانه و در لزوم شرکت‌های جداگانه درآورید. در شرکت‌های گروه صنعتی مینو با به وجود آمدن سیستم مدیریت محصول و مراکز سودبخشی، قدم اول در این راه برداشته‌شده بود. ولی قسمت دوم آن کار یعنی تشکیل شرکت‌های جداگانه برای محصولات مختلف که هریک قسمت‌های فروش، بازاریابی، تولید و غیره را جدا داشته باشند انجام نداده بودیم.»[4] اما در پاسخ به این سؤال که چرا شرکت مینو مثلاً مانند گروه صنعتی بهشهر در این خط حرکت نکرد،[5] گفت: «من نمی‌دانم که این مقایسه تا چه حد درست است. در گروه صنعتی بهشهر تا جایی که من به یاد دارم کارخانه روغن نباتی شاهپسند و پودر برف، و توزیع و فروش این محصولات زیر نظر یک مدیریت بود. گروه بهشهر اجناس دیگری داشت که مدیریت آن جدا بود نظیر گروه تولیدات نساجی مانند کارخانه مخمل کاشان. ولی این محصولات کاملاً با محصولات تأسیسات تهران گروه صنعتی بهشهر متفاوت بود و پایه کارخانه تولید آن جدا گذاشته شده بود و کانال

یکی از نوآوری‌های مهم همگام با تحول صنایع که با پیشنهاد حبیب لاجوردی صورت گرفت ایجاد بخش سازمان و روش‌ها در گروه صنعتی بهشهر بود. وظیفه‌ی اصلی این بخش سازمان‌دهی مدرن در تشکیلات اداری به‌مثابه نیاز توسعه هر واحد صنعتی بود تا کارایی تولید از طریق ارتقای روابط انسانی افزایش یابد.



توزیع و فروش آن‌هم کاملاً جدا بود. این‌طور نبود که تشکیلات یکجا را جدا کرده باشند. پایه فیزیکی کار جدا بود و مدیریت هم کم‌کم جدا شـــد. به‌علاوه به نظر من در مواردی یک دلیل این تفکیک در گروه صنعتی بهشـــهر این بود که در مورد رویه مدیریت و برنامه آتیه شرکت اختلاف‌سلیقه وجود داشت و چون حجم فـــروش جدایی بعضی واحدها را ازنظر اقتصادی توجیه می‌کرد این کار انجام شد. مطلب دیگری را هم که باید در نظر داشـــت این است که حجم فروش گروه بهشهر بالاتر از گروه مینو بود و درنتیجه می‌توانست هزینه‌های بالاسری بیشتری را تحمل کند. در شرکت مینو اولاً اختلاف‌سلیقه‌ای در مورد رویه مدیریت و برنامه‌های آتی شرکت وجود نداشت و به‌علاوه قســـمت تولید مینو از اول به‌هم متصل بود. موتور برق، دیگ بخار و آب، همه از یکجا می‌آمد و نمی‌شد این‌ها را از هم جدا کرد، و اگر جدا می‌کردیم مصنوعی بود. ولی این حرف‌ها دلیل این نیست که سازمانی که بر اساس محصول تشکیلات آن تنظیم‌شده باشد غلط است. توسعه‌ی کار و لزوم کارایی بیشتر بالاخره اجباراً باعث این نوع تفکیک می‌شد و تفکیک عملیات با به وجود آوردن مراکز سودبخشی در گروه مینو شروع‌شده بود.[۶] به وجود آمدن سازمان فروش و بازاریابی دارویی و سازمان فروش و بازاریابی لوازم‌آرایش و مدیریت‌های محصول در رشته مواد غذایی قدم‌های اولیه در این راه بودند. مطلبی که باید روی آن تکیه شود این است که هنوز لزومی برای تفکیک عملیات گروه در شرکت‌های جداگانه وجود نداشت و سیستم مدیریت محصول جوابگوی احتیاجات شرکت به نحواحسن بود و تا زمانی که عملاً احتیاج به تفکیک شـــرکت‌ها احساس نمی‌شد علی خسروشاهی که همیشه در پی این بود که شرکت‌ها با کمترین هزینه اداره شوند و به دنبال به وجود آوردن تشکیلات عریض و طویل غیر لازم نبود حاضر به انجام چنین تفکیکی نبود.»[۷] بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سازمان‌دهی که پیشنهادش را حبیب لاجوردی داد به‌موقع توسعه‌ی گروه صنعتی بهشهر را سرعت داد و مشکلات رویه مدیریتی را تا حد زیادی حل کرد.

اما ایده‌های حبیب به‌راحتی موردپذیرش قرار نمی‌گرفت. اولاً او از همه کوچک‌تر بود و قرار خانواده این بود که هر عضو جدیدی که وارد کسب‌وکار خانوادگی می‌شود باید از صفر شروع کند. حبیب این را قبول نکرد. بعد هم که شروع به اصلاحات سازمانی کرد پدرش مخالفت کرد. برای فهم مخالفت پدرش باید شخصیت یک بازرگان محافظه‌کار را شناخت. حاج سید محمود مسلماً از اتکا به بازار و انگیزه سود و صرفه به‌عنوان سازوکار هماهنگ‌کننـــده حیات اقتصادی دفاع می‌کرد اما نقدهای گزنده‌ای به برخی بازرگانی داشـــت که پا را از گلیم خود درازتر می‌کردند. حاج ســـید محمود لاجوردی در بحران شدیدی که بازار در سال ۱۳۳۴ شمسی با آن درگیر شده بود می‌گفت علت مهم و اساسی ورشکستگی بازرگانان ما تنبلی یک عده از آنان است که چندین برابر سرمایه خود معامله می‌کنند و خود و طلبکاران خود را به زحمت می‌اندازند؛ والا چنانچه معادل سرمایه خود یا دو برابر آن کار کنند هیچ‌وقت گرفتار قرض‌های زیاد نمی‌شوند. معنی «پا را از گلیم خود فراتر نگذارید» همین بود. او می‌گفت در کشوری که نرخ بهره‌ی بانک‌ها ۹ درصد و نرخ بازار آزاد کمتر از ۱۸ درصد نیســـت غلط است که تاجری به اعتماد امکان قرض از صرافها، با چنین نرخ‌های کمرشکنی خود را زیاد آلوده کند. زیرا مقتضیات اقتصادی و سیاســـی هر آن ممکن است این طرف‌های خصوصی را از قرض دادن منصرف و تجار محتاج به خود را ناراحت کنند. تجاری که گرفتار توقف شده‌اند تماماً این وضع را داشته‌اند.[۸] به‌علاوه، حاج سید محمود حاضر نبود که توسعه فعالیت‌های گروه صنعتی بهشهر به تعطیل شدن واحدهای کوچک دیگری منجر شود که به‌نوعی بنگاه‌های خانوادگی کوچک به شمار می‌آیند. به‌طور مثال او از برخی پروژه‌های فرزندانش که منجر به گرفتن سهم بیشتری از بازار محصولات مصرفی مانند روغن نباتی و صابون و پودرهای شوینده می‌شد مخالفت می‌کرد. اما چون خود را بازنشسته کرده بود این طرح‌ها بدون مجوز او بـــه اجرا درمی‌آمد.[۹] بنابراین مخالفت حاج سیدمحمود با حبیب امری طبیعی بود و تفاوت دو دیدگاه محافظه‌کارانه و مدرن به توسعه‌ی اقتصادی را نشان می‌داد. نامه‌ی سیدمحمود در خرداد ۱۳۴۵ خطاب به فرزندانش حاکی از این است که مؤسس سرمایه‌داری خانوادگی با حبیب، دیدگاه‌های متفاوت مدیریتی داشـــت. این در شرایطی است که حبیب نزدیک به سه سال بود به ایران برگشته بود و سرگرم بهبود امور اداری شـــرکت‌های خانـــواده بود. طرح یکسره کردن ساعات کار و تعطیل کردن بعدازظهر پنجشنبه‌ها از دید او یکی از طرح‌های ضروری برای بهبود شرایط کار و جلب کارمندان تحصیل‌کرده و کاردان به همکاری در گروه بهشهر بود. او در گزارشی به پدرش نوشته بود رؤسای قسمت‌های شرکت با اهداف این طرح موافق هســـتند و نتایج مثبت آن را تأیید می‌کنند. متعاقباً حاج سیدمحمود به برادر و فرزندانش هشـــدار داد که چون حبیب مدت‌ها در آمریکا بوده و تجربه‌ی کافی ندارد کارهایش زیان‌آور خواهد بود. او به فرزندانش توصیه می‌کند که دنبال کارهای نو نروند و اجازه دهند نخســـت دیگران آزمایش کنند و بعد ایشان از آنان تبعیت کنند. او نگران ارزش‌های محافظه‌کارانه‌ای بود که ممکن بود در اثر ســـرعت توسعه‌ی شرکت به خطر بیفتد. ســـیدمحمود معتقد بود که مردم ایران برخلاف آمریکا با آزادی رفیق نیســـتند. به‌عبارت‌دیگر، او مخالف واگذاری مســـئولیت‌ها در شرکت به مدیران بود. سیدمحمود می‌گفت: «من مطیع کارمند نیســـتم! کارمند از من حقوق می‌گیرد.» در مقابل حبیب به پدرش نوشـــت که انگار شـــما عقیده دارید «اداره کردن شرکت سه‌هزارنفره تفاوتی با تجارتخانه ۲۵ نفره ندارد و تجربیات یکی برای دیگری صادق اســـت. شخصی که در تجارتخانه‌ی کوچک تجربه نداشته است نمی‌تواند در تشکیلات سه‌هزارنفره صاحب‌نظر باشـــد». پاسخ حبیب بیانگر دیدگاه‌های نوین مدیریتی و اصرار او بر تغییرات سریع در شرکت در آن زمان بود. از نظر او فنون و مهارت لازم برای اداره‌ی یک تشکیلات بزرگ با تجارتخانه‌ی کوچک بسیار فرق می‌کند. تجربه و تحمیل احکام و قواعد محیط کوچک به محیط بزرگ‌تر برای بقای تشکیلات خطرناک است. چون ساختار این دو تشکیلات متفاوت است لزومی ندارد افرادی که به اداره تشکیلات بزرگ می‌پردازند قبلاً در حوزه‌های کوچک کار کرده باشند. حبیب این استدلال را مطرح می‌کرد که در تشکیلات کوچک همه کارها را صاحب تجارتخانه انجام می‌دهد و سایر اعضا فرمان‌برند اما در شرکت‌های بزرگ این کار اصلاً امکان‌پذیر نیست و مشارکت فعال کارکنان مدنظر است.[۱۰] با همه‌ی اختلاف روشی که بین پدر و پسر وجود داشت، حبیب همچنان به کارش ادامه داد تا اینکه در اواخر دی‌ماه ۱۳۴۸ طی نامه‌ای خطاب به پدر و برادرانش می‌گوید: «باید در چارچوب سنتی رفتار تشکیلات خانوادگی بسازم و نظرات اکثریت را همیشه حاکم بر اعتقادات و اندیشه‌ی شخصی خود بدانم، برای انتخاب چنین راهی باید دلیل داشت یا اینکه دلیلی تراشید. من که نمی‌توانم چنین کاری بکنم، چرا مدت‌ها وقت صرف کنم، پس از شش و نیم سال امیدواری در تشکیلات خانوادگی خوش‌بینی من به صفر رسیده است». بدین سبب، حبیب سرانجام تصمیم می‌گیرد از کار در تشکیلات سرمایه‌داری خانوادگی خاندان لاجوردی‌ها کناره‌گیری کند و راهی را انتخاب کند که نسبت به اعمال و احترامات زندگی او راضی باشـــد.[۱۱] حبیب پس از آن رشـــته‌ی کارش را عوض کرد و از محیط مطمئن و روشن صنعتی و تجاری که در همکاری با پدر و برادران در اختیارش بود کنار رفت و یک کار جدید، موسسه‌ی جدید، و زندگی جدیدی برای خود ساخت. حبیب به پدرش احترام می‌گذاشت و فکر می‌کرد ادامه کار در گروه صنعتی بهشهر ممکن است موجب ناراحتی

بیشـــتر او شود. به‌علاوه، شخصیت او چنان بود که می‌خواست خواسته‌های خود را هم به‌پیش ببرد و در چنین فضایی ادامه کار ممکن نبود.

در همان مدت کمی که در گروه بود بخش بازاریابی و تبلیغات گروه صنعتی بهشهر را هم توســعه داد. او عده‌ای از کارگردانان، نویسندگان و روشنفکران آن زمان همچون سیاوش کسرایی، کامران شیردل، محمدعلی سپانلو و احمدرضا احمدی را در زمینه‌های طراحی، سرودن شعر و فیلم‌نامه‌نویسی و فیلم‌سازی دعوت به همکاری با گروه صنعتی بهشـــهر کرد. ناصر شاهین‌پر، مسئول تبلیغات گروه صنعتی بهشهر می‌گوید: «موضوع استخدام هنرمندان و کارگردانان تئاتر و سینما، نویسندگان و شاعران به گروه صنعتی بهشهر از آنجایی نشـــات می‌گرفت که حبیب لاجوردی که مدیر امور اداری بود خیلی علاقه‌مند بود تا انسان‌های روشنفکر و متخصص و باسوادی را به گروه بیاورد. مثلاً ضیاء ظریفی که در تشکیلات بیژن جزنی دستگیر و تیرباران شد یکی از کارمندان ما بود. ما آدم‌های این‌چنینی داشـــتیم که خودش در جامعه روشنفکری انعکاسی ایجاد می‌کرد که اینجا جای چندان بیراهی نیســـت.»[۱۲] این ســـؤال به‌واقع مطرح بود که چگونه این روشنفکران چپ‌گرا و مخالف نظام سرمایه‌داری با چنین مجموعه‌ای کار و به توسعه آن کمک می‌کنند. کامران شیردل می‌گفت: «اولاً ما در این شرکت مستقل عمل می‌کردیم و هر کار لازم بود انجام می‌دادیم.» او اصرار داشت تا از قول او نقل شود که «این خانواده نه‌تنها کم‌نظیر بلکه بی‌نظیر بودند و کار کردن با آنها به‌هیچ‌وجه با ایده‌های ما منافاتی نداشت.»[۱۳] ورود این روشنفکران روش فروش و تبلیغ را کاملاً مدرن کرد و به آگاهی از نظرات مصرف‌کننده توجه بیشتری شد.

حبیب در فاصله‌ی ســـال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۸ به‌عنوان مدیر بخش اداری، قائم‌مقام مدیر امور بازرگانی و پس از تجدیدنظر در سازمان گروه صنعتی بهشهر در سال ۱۳۴۸ مدیرعامل شرکت پاکسان شد. در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۴۸ برای مدت کوتاهی مدیرعامل صنایع بسته‌بندی هم شد. از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ عضو هیئت مؤسس و دبیر هیئت‌امنا و مسئول اجرای طرح تأسیس مرکز مطالعات مدیریت ایران و قائم‌مقام رئیس این مرکز شد. سمت‌های غیرموظفی که حبیب بر عهده گرفت عضویت در هیئت پذیرش بورس اوراق بهادار، عضو هیئت‌مدیره و هیئت عامل بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران و عضو هیئت‌امنای مرکز مطالعات و تحقیقات رفاه اجتماعی بود. در این فاصله که خدماتش را در گـــروه به‌تدریج کم می‌کرد به فکر انجام پـــروژه‌ی دیگری بود تا نیروی خود را بر آن متمرکز کند و ایده‌های خود را در جای دیگری به کار گیرد. درنتیجه به فکر تأسیس مرکز مطالعات مدیریت ایران افتاد؛ کاری که تا آن زمان در ایران شروع نشده بود.

۲ تأسیس مرکز مطالعات مدیریت ایران

رشد سریع اقتصادی ایران در دهه ۱۳۴۰ ضرورت تربیت مدیران حرفه‌ای را بیش‌ازپیش آشکار کرد. اگرچه تا آن زمان سازمان مدیریت صنعتی با برگزاری دوره‌های مختلف مدیران میانی شـــرکت‌ها را آموزش می‌داد اما نیاز به مدیران حرفه‌ای تأسیس موسسه دیگری را می‌طلبید. این مسئله در کنفرانس اتاق‌های بازرگانی ایران در مرداد سال ۱۳۴۸ در مشهد هم مورد تاکید قرار گرفت. به دنبال آن در مهرماه ۱۳۴۸ عده‌ای از صاحبان صنایع بخش خصوصی به‌عنوان هیئت مؤسس اقدام به تأسیس مرکز مطالعات مدیریت ایران کردند و حبیب لاجوردی را به‌عنوان مناسب‌ترین فرد برای اجرای این برنامه تشخیص دادند. گرچه حبیب لاجوردی ازآن‌پس تا سال ۱۳۵۵ عضو هیئت‌مدیره چند شرکت گروه بهشهر بود، ولی فعالیت اصلی حبیب لاجوردی تا سال ۱۳۵۷ در مرکز مطالعات مدیریت ایران بود. حبیب در مهر ۱۳۴۸ به‌عنوان اولین قدم برای تأسیس این مرکز با همکاری دانشگاه هاروارد، با مسئولان دانشکده مدیریت هاروارد وارد مذاکره شد. درنتیجه مرکز مطالعات مدیریت ایران باهدف فراهم کردن وسایل آموزشی و مطالعات در رشته مدیریت در شهریور ۱۳۴۹ به ثبت رسید. این مؤسسه با همکاری دانشگاه هاروارد و با همکاری دولت و بخش خصوصی ایران تأسیس شد. وزرای علوم و اقتصاد و دوازده نفر از افراد برجسته اقتصادی ازجمله سیاوش ارجمند (گروه صنعتی ارج)، هدایت‌الله بهبهانی (شرکت صنعتی جنرال)، حسن خسروشاهی (گروه صنعتی مینو)، محمود رضایی (شرکت مس سرچشمه)، عبدالعلی فرمانفرماییان (نفت پارس) و حبیب لاجوردی در هیئت‌امنا به این موسسه کمک می‌کردند. عبدالرضا پهلوی (فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد) تحصیل کرده‌ترین فرزند رضاشاه هم رئیس هیئت‌امنا و حبیب لاجوردی دبیـــر هیئت‌امنا بود. در حقیقت این مرکز مســـتقل و غیرانتفاعی بـــود و قرار بود برای شرکت‌های بخش خصوصی که درحال‌توسعه بودند مدیر حرفه‌ای تربیت کند. این مرکز برنامه‌ی درسی فشرده‌ای داشت که باید هر دانشجو در ۱۱ ماه به‌طور شبانه‌روزی درس می‌خواند و اجازه کار نداشـــتند. درس‌ها به‌صورت بحث گروهی روی موردها و مســـائل مبتلابه شـــرکت‌ها متمرکز بود. در حقیقت در ایـــن دوره روی ۶۰۰ مورد در حوزه‌های مختلف مدیریتی بحث می‌شد. برای پذیرش لازم بود افراد تنها در هر رشته‌ای لیسانس داشته باشند. آشنایی به زبان انگلیسی ضروری بود چون بحث‌ها به انگلیسی انجام می‌شد. یک آزمون پذیرش مدیریتی گرفته می‌شـــد و حداقل دو سال بایستی سابقه کار داشته باشند.[۱۴]

معمـــاری این مرکز را نادر اردلان، آرشـــیتکت ایرانی طراحی کرد. خودش می‌گوید بامطالعه روی برنامه‌ی درسی مرکز، نوعی طراحی سنتی ایرانی انجام داد تا دانشجویان بتوانند به‌راحتی به مباحثه بپردازند. ازاین‌رو هر صحنه یا court تشکیل می‌شد از چهار اتاق دونفره که هشت نفر بعدازظهرها تکلیف‌های درسی فردا را باهم بحث می‌کردند و بعد در صحن کلاس موضوعات در حضور اســـتاد مطرح و بحث می‌شد. همه‌ی این‌ها با باغی که مرکز را احاطه کرده بود نوعی حس وحدت را که در فلسفه‌ی معماری اسلامی بود ایجاد می‌کرد. طرح اردلان شـــبیه به معماری باغ فین کاشان بود. ازاین‌رو معماری مرکز بسیار با شیوه‌ی تدریس و نوع مطالعه دانشجویان منطبق بود و بازدهی یادگیری را بالا می‌برد. محمود، فرزند دکتر حبیب لاجوردی می‌گوید: «برای پدرم بسیار مهم بود که در این دانشگاه دانشجویان خارجی هم باشد تا یک مرکز بین‌المللی شود. همچنین برای پدرم بسیار مهم بود که جوانان بااستعداد ایرانی که می‌خواهند در کار مدیریت بروند بیاینـــد در مرکز مدیریت درس بخوانند. به خاطر دارم که برای پدرم خیلی مهم بود که دانشجویانی که در آنجا قبول می‌شوند قبولی‌شان روی استعداد و لیاقت خودشان باشد و نه با آشنایی و پارتی‌بازی با دیگران. پدرم اصرار داشت تا رئیس مرکز یکی از پروفسورهای دانشگاه هاروارد باشد. درنتیجه کسی نمی‌توانست ایشان را تحت‌فشار قرار دهد که با رابطه وارد این مرکز شود.»[۱۵] حبیب لاجوردی بارها وقتی از او درباره‌ی این مرکز سؤال می‌کردم متواضعانه آن را یک اقدام جمعی صاحبان صنایع می‌دانست اما برکسی پوشیده نبود که ایده‌ی تأسیس این مرکز را او مطرح کرد و پیگیرانه تمام مشکلات را از ساخت تأسیسات و ســـاختمان‌ها، تأمین اعتبار تا مذاکرات با هاروارد انجام داد.[۱۶] یکی دیگر از تلاش‌های دیگری که حبیب در این مرکز انجام داد جلوگیری از دولتی شدن این مرکز بود. در آن سال‌ها دولت لایحه‌ای را در دست تهیه داشت که طبق آن تمامی مراکز آموزشی زیر نظر وزارت علوم قرار گیرند. نامه‌نگاری‌های بسیاری انجام شد تا از وابستگی این مرکز به وزارت علوم جلوگیری شود. استدلال حبیب این بود که این مرکز هیئت‌امناء دارد و لازم نیست زیر نظر وزارت علوم قرار گیرد. اما بعد از انقلاب نتیجه‌ی ناخواسته‌ی این تلاش حبیب این شد که چون این مرکز تحت نظارت وزارت علوم نبود به دانشگاه امام صادق تغییر نام داد و زیر نظر آیت‌الله کنی قرار گرفت. اگرچه کاملاً روشن بود که اگر تحت نظارت وزارت علوم قرار گرفته بود نمی‌توانست در همان سال‌های قبل از انقلاب هم به اهداف خود برسد.

۳ تدوین پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد

سال ۱۳۵۴ به حبیب لاجوردی پیشنهاد وزارت شد اما او به‌خاطر علاقه‌ای که به مرکز مطالعات مدیریت داشت آن را نپذیرفت. از مهر ۱۳۵۵ تصمیم به ترک ایران و ادامه تحصیل در رشـــته تاریخ و علوم سیاسی گرفت و برای شرکت در دوره‌ی دکترا به دانشگاه آکسفورد در انگلستان رفت و برای تهیه‌ی رساله‌ی خود درباره‌ی اتحادیه‌های کارگری در ایران در دهه ۱۳۳۰-۱۳۲۰ از اســـناد درجه اولی در آرشیوهای بین‌المللی استفاده کرد. نتیجه‌ی این مطالعات نگارش کتابی به نام «اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران»[۱۷] بود که در ایران با ترجمه‌ی ضیاء صدقی در سال ۱۳۶۰ منتشر شد. حبیب دانشنامه‌ی دکترای خود را در سال ۱۳۶۰ از دانشگاه آکسفورد دریافت کرد. از این ســـال به بعد خدمت باارزش حبیب لاجوردی به تاریخ شفاهی ایران آغاز شد. در

در مهرماه ۱۳۴۸ عده‌ای از صاحبان صنایع بخش خصوصی به‌عنوان هیئت مؤسس اقدام به تأسیس مرکز مطالعات مدیریت ایران کردند و حبیب لاجوردی را به‌عنوان مناسب‌ترین فرد برای اجرای این برنامه تشخیص دادند. گرچه حبیب لاجوردی ازآن‌پس تا سال ۱۳۵۵ عضو هیئت‌مدیره چند شرکت گروه بهشهر بود، ولی فعالیت اصلی حبیب لاجوردی تا سال ۱۳۵۷ در مرکز مطالعات مدیریت ایران بود.

محافل دانشگاهی دکتر لاجوردی را معمولاً به خدمتی که به تهیه و تدوین «مجموعه تاریخ شفاهی ایران» کرده است می‌شناسند.

حبیب لاجوردی در مقاله‌ای که در مجله‌ی مطالعات ایران (Iranian Studies) به چاپ رساند توضیحاتی در مورد چگونگی شروع پروژه تاریخ شفاهی ارائه کرد:[۱۸] در پاییز سال ۱۳۵۹ ادوارد کنان، رئیس مدرسه‌ی هنر و علوم در دانشگاه هاروارد پیشنهاد ساماندهی پروژه تاریخ شفاهی ایران را به او داد. کنان که متخصص امور شوروی بود فکر می‌کرد که مشابهت‌هایی بین انقلاب اکتبر روسیه و ایران وجود دارد از این نظر که در هر دو انقلاب تعداد زیادی از نخبگان به غرب مهاجرت کرده‌اند. بنابراین، فرصت استثنایی پیش آمده بود تا اطلاعات و روایت تاریخ زندگی آنان جمع‌آوری شود. تا آن زمان روشن‌شده بود که مطالعات عمیق درباره‌ی تاریخ معاصر ایران به سبب کمبود اطلاعات تاریخی مشکل است. خود حبیب لاجوردی هم در زمانی که برای پایان‌نامه دکتری خود در مورد اتحادیه‌های کارگری در دانشگاه آکسفورد مشغول به تحصیل بود این فقدان را حس کرده بود. یکی از علت‌های امر وجود رژیم اقتدارگرای شاه بود که امکان دسترسی به اسناد دولتی را سخت می‌کرد. درنتیجه محققان باید به آرشیوهای خارجی رجوع می‌کردند. منابع دیگر اطلاعاتی مانند روزنامه‌ها هم به دلیل سانسور موجود حقایق مهم را به چاپ نمی‌رساندند. به‌علاوه، خاطره‌نویسی نیز چه به‌صورت خودنوشت و یا دگر نوشت معمول نبود و تعداد اندکی از نخبگان به این کار مبادرت می‌کردند. بنابراین، محدودیت‌های موجود انجام این پروژه را بسیار ضروری کرده بود.

پروژه‌ی تاریخ شفاهی ایران با موافقت دکتر لاجوردی در پاییز سال ۱۳۶۰ در مرکز مطالعات خاورمیانه‌ای دانشگاه هاروارد آغاز شد. نخست، تعدادی مصاحبه‌ی آزمایشی در زمستان آن سال انجام شد و کمیته‌ای هم به‌عنوان مشاور طرح متشکل از اساتید بنامی چون یرواند آبراهامیان، جیمز بیل، روی متحده و علی بنوعزیزی انتخاب شدند. برای این پروژه درخواست کمک شد و انجمن ایرانیان، بنیاد فورد و صندوق خیریه‌ی ملی برای علوم انسانی آمریکا تأمین مالی آن را بر عهده گرفتند.

اهداف پروژه هم به این صورت اعلام شد که نخست، روایت شخصی افرادی که نقش مهمی در وقایع سیاسی و تصمیم‌گیری‌های چهار دهه اخیر بازی کرده‌اند جمع‌آوری شود. البته بعدها به‌جز نخبگان سیاسی روایت تعداد دیگری از چهره‌های فرهنگی، مذهبی و علمی هم جمع‌آوری شد. اولین هدف این پروژه این بود که با جمع‌آوری روایت‌ها تصویری از چگونگی تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی نظام سیاسی تهیه شود. دوم اینکه، پیشینه و دلیل اتخاذ برخی سیاست‌ها و تصمیمات مشخص شود و سوم اینکه، چهره‌های مهم سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها مشخص شوند.

بعدازاین مرحله فهرستی از مصاحبه‌شوندگان تهیه شد و نخبگان سالمند در اولویت مصاحبه قرار گرفتند. در مدت کمتر از یک دهه با بیش از ۱۳۰ نفر از نخبگان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دوران پهلوی مصاحبه و روایت زندگی آنها از نوار پیاده شد و به‌تدریج در اختیار محققان قرار گرفت.

مسئله‌ی دیگری که مورد توجه قرار گرفت و کمک کرد تا حد امکان افراد روایت زندگی سیاسی خود را با کمترین دغدغه بیان کنند توافق رسمی و حقوقی بین روایت‌کننده و دانشگاه هاروارد بود. امکانات دانشگاه هاروارد در مورد دادنِ تضمین نگهداری ثبت روایت افراد براساس درخواست روایت‌کنندگان ممکن بود. به‌طور مثال، متن نوشتاری روایت‌های دکتر عالیخانی سال ۱۳۹۹ منتشر شد در حالیکه مصاحبه‌ها در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ انجام‌شده بود.



حبیب لاجوردی در کنار اعضای خانواده

چون احتمالاً به درخواست او قرار بود هیچ‌کس از چنین مصاحبه‌ای تا بعد از مرگ روایت کننده باخبر نباشد. درنتیجه، این پروژه ازنظر مقام گردآوری تا آنجایی که ممکن بوده است اصول پروژه‌های تاریخ شفاهی را به‌دقت انجام داده است و رعایت این اصول در عینیت‌بخشی روایت‌ها امری اساسی بوده است. اما باوجوداین، انتقادهای مختلفی به پروژه‌های تاریخ شفاهی به‌طور اعم و تاریخ شفاهی هاروارد به‌طور اخص شده است. در این نوشته به انتقاد تاریخ‌نگاران رسمی که این پروژه را موردانتقاد قرار می‌دهند پاسخی داده نمی‌شود. اما روی سخن با برخی محققان و تاریخ‌نگارانی است که به اصل منابع تاریخ شفاهی انتقاد دارند. این دسته از محققان ترجیح می‌دهند از مدارک متقن استفاده کنند و ازنظر آنها مدارک متقن مدارک رسمی و گزارش‌هایی است که به‌دقت و در زمان رویداد تهیه‌شده است. آن‌ها استفاده از خاطره نگاری و روایت‌ها را ساختن خانه روی آب می‌دانند. چنین دیدگاهی حداقل ازنظر برخی فلاسفه‌ی علم اجتماع و تاریخ گفته‌ی درستی نیست. تاریخ‌نویسی بر اساس متون شنیداری یا همان روایت‌ها یا خاطره‌نگاری‌ها عمر کوتاهی در ایران دارد. در همین مدت هم محققان تاریخ کم‌وبیش روی خوشی به این روایت‌ها نشان نمی‌دهند و کماکان به دنبال اسناد متقن در هر گوشه‌ای هستند. برخی هم که از این متون استفاده می‌کنند، شرمنده از دست نیافتن به اسناد متقن، چنین کاری می‌کنند. اما بحث ما این است که شیوه‌ی کذب و صدق منابع تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری‌ها هم مانند اسناد متقن و متون تاریخی یکی است. اولین مسئله که باید توجه داشت این است که منابع تاریخ شفاهی (که با تمام تمهیدات لازم تدوین می‌شوند) ازجمله خاطره‌نگاری و حدیث نفس‌ها مانند متون تاریخی گزاره‌های پایه‌ای هستند که بر اساس آنها پیدایش علوم، ازجمله علوم تاریخی، ممکن می‌شود. تولید این گزاره‌های پایه باعث شده است تا جایگاه تاریخ شفاهی روز به‌روز اهمیت بیشتری پیدا کند. اگرچه در مقام گردآوری تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است اما بحث معرفت‌شناسی آن در مقام داوری هنوز جای کار زیادی دارد. سؤال معرفت‌شناختی در مورد مقام داوری روایت‌های گردآوری‌شده به انحای مختلف قابل‌بحث است. برخی محققان تاریخ شفاهی، مقام گردآوری داده‌های تاریخ شفاهی یا تولید گزاره‌های پایه را با مقام داوری یکسان گرفته و روایت‌های تاریخ شفاهی را گزاره‌هایی تلقی می‌کنند که چون از جهان خارج و واقعیت گزارش می‌دهند گزاره‌های صادقی هستند. درحالی‌که برای عده‌ای دیگر تنها گزاره‌های پایه هستند که برحسب نظر راوی از رخدادهای واقعی در عالم خارج خبر می‌دهند اما مقام داوری و یافتن معیار صدق و کذب مقام متفاوتی است. از منظر این رهیافت، ماندگاری گزاره‌های پایه در تاریخ شفاهی امر معرفت‌شناختی مهمی است. نخست درباره ماهیت گزاره‌های پایه باید گفت گزاره‌هایی هستند که بیان واقعیت خارج می‌کنند. در تاریخ شفاهی اگرچه ممکن است مطلبی از سوی راوی گزارش‌شده باشد و ازنظر او پایه حقیقت قلمداد شود و خبر از عالم واقع بدهد، اما پذیرفتن گزاره‌های پایه در علم به خاطر ریشه داشتن آن در حقیقت نیست و ما آنها را به خاطر واقع‌نمایی صد درصدشان نیست که موردتوجه قرار می‌دهیم زیرا اگر چنین اطمینانی وجود داشت دیگر بحثی در میان نبود. البته تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد تمامی اقدامات لازم را برای ثبت درست این گزاره‌های پایه انجام داده است. اما این گزاره‌های پایه تجربه‌ای فردی‌اند یا اندیشه فردی هستند که باید در فرایند اتفاق ذهن‌ها یا میان اندیشه‌ای شدن قرار گیرند. در اینجا منظور از میان اندیشه‌ای بودن، یعنی جمعی بودن است. پس تجربه ذهنی فردی میان اندیشه‌ای نیست یعنی هنوز جمعی نشده است. در علم تاریخ شفاهی باید همه بتوانند در آزمون صدق و کذب روایت و

انجام گزاره‌های پایه یا علمی مشارکت کنند. پس تمایز است بین گزاره‌ی پایه حاصل از تجربه ذهنی، یک اندیشه‌ای یا میان- دو اندیشه‌ای (بین الاذهانی) و گزاره‌های پایه میان اندیشـــه‌ای. البته ممکن است روایت‌ها گزاره‌های پایه‌ای باشند و همیشه هم گزاره پایه بمانند و کسی هم در صحت‌وسقم آن مشارکت نکند.

تاریخ، چه شـــفاهی و چه مکتوب، فراوان است از گزاره‌های پایه. گزاره پایه گزاره‌ای اســـت که از عالم خارج گزارش می‌دهد. به‌طور مثـــال، روایت رزمنده‌ای که روایت‌های خود را از عملیات جنگی می‌دهد، یا کارگری که از نحوه‌ی خصوصی‌ســـازی کارخانه و بیکار شدنش روایت می‌کند گزارش‌هایی قطعی محسوب نمی‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، این گزاره‌ها قابل دگرگون شدن هستند و هرلحظه ممکن است در آینده تغییر کنند. براساس تفسیر هابرماس از تعلق‌های بشری گزاره‌های پایه در تاریخ شفاهی را نمی‌توان گزاره‌های جاودان تلقی کرد و نمی‌توان پذیرفت که هرکس هر چه روایت کند به واقعیت دگرگونی ناپذیری رسیده است.[19] اگرچه خود فرد روایت کننده خبر از واقعیتی می‌دهد که کاملاً صحت آن را تأیید می‌کند. اصلاح‌پذیری این روایت‌ها این سؤال را پیش می‌آورد که ما چه چیزی را باید پایه قرار دهیم؟ سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر محقق به صدق و کذب گزاره‌های پایه نپردازد چگونه می‌توان فهمید که متون را درست فهمیده است؟ بر اساس نظر هابرماس می‌توان این بحث را مطرح کرد که اجماع عالمان ملاک فهم درست از متون شنیداری است. بااین‌حال این اجماع ممکن است باانگیزه و هدفی که روایت کننده در تولید گزاره اولیه دارد منافات نیز داشته باشد. در این حالت ملاک انگیزه و هدف تولیدکننده گزاره نیست بلکه ملاک بازهم اجماع عالمان است. بدین سبب ارزش گزاره‌های پایه و تعیین صدق و کذب آن به اجماع عالمان بستگی دارد. معنی فهم صدق گزاره‌های پایه، اجماع عالمان است. این ادعا این روایت‌ها را که واقعی هستند مخدوش نمی‌کند. این گزاره‌ها در حقیقت از منظر راویان درست و گزارش از عالم واقع هستند. اگر تاریخ جنگی است باید اساس آن روایت‌های رزمنده‌هایی باشد که از عالم جبهه‌ها گزارش می‌دهند. همین و بس. اما در مقام داوری اجماع عالمان است که به صدق و کذب آن‌ها رأی می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، این فرایند از تولید علم تاریخ شفاهی را نمی‌توان با اتکا بر فرد یا افراد روایتگر ساخت. هرچند که می‌توان مدعی شد که چنین اجماعی روی گزاره‌های پایه به ارزش‌های اجتماعی جامعه وابسته است. باوجوداین، هرچند اجماع عالمان بر روی فهم درست از گزاره‌ها ممکن است با استنباط راوی از درستی روایت خود متفاوت باشد اما آنچه در اینجا است جنبه میان اندیشه‌ای روایت است. اجماع عالمان همان بحث میان اندیشه‌ای است. یعنی آنچه بر آن اجماع می‌شود. لذا روایت‌های افراد در هر موضوعی باید مورد تأیید اجماع عالمان قرار گیرد تا گزاره‌ای علمی شود. یعنی همه در آزمون صدق و کذب آن و انجام آن مشارکت کنند.[20] بنابراین گردآوری و نقل روایت تنها راه را برگذر از تجربه ذهنی به میان ذهنی یا اندیشه‌ای باز می‌کند.

آنچه پروژه تاریخ شفاهی ایران بعد از مقام گردآوری روایت‌ها، تاکنون با آن روبه‌رو بوده صدق نسبی این روایت‌هاست، چون محققان زیادی در پژوهش‌های تاریخی خود در کنار سایر مدارک تاریخی از آن استفاده می‌کنند و روزبه‌روز رجوع به این منبع تاریخی گسترش هم یافته است. تحقیقات مختلفی در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی اقتصادی تاریخی و جامعه‌شناسی سیاسی از این مصاحبه‌ها به نحو مطلوبی استفاده کرده است. در بســـیاری موارد روایت‌های این پروژه نوری بر تاریکی‌های تاریخ سیاسی و اقتصادی دوره معاصر ایران انداخته است. به‌طور مثال، روایت مدیران سازمان برنامه‌وبودجه، بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دارایی به روشـــن شدن دلایل رشد اقتصادی دهه ۱۳۴۰ و دلایل افول تکنوکرات‌های این دهه انجامید.[21] در حالیکه تحقیقات اندکی در این زمینه آن‌هم بر اساس اسناد رسمی وجود داشت. به‌عبارت‌دیگر، می‌توان بین مطالعات تاریخ اقتصادی ایران قبل و بعد از تدوین پروژه تاریخ شفاهی هاروارد تمایز قائل شد. بسیاری از محققان علوم سیاسی از روایت‌های این پروژه بهره‌برداری زیادی کردند و تحلیل‌های گرانسنگ‌تری ارائه دادند، اگرچه ممکن است در برخی موارد استفاده از این روایت‌ها گزینشی صورت گرفته باشد. همچنین روایت‌های پروژه تاریخ شفاهی در حوزه جامعه‌شناسی اقتصادی با دید تاریخی نیز خدمت زیادی کرده است. به‌طور مثال، شواهد و قراینی از چگونگی شکل‌گیری اتاق بازرگانی در ایران به‌عنوان یک گروه شاخص همسو وجود نداشت. اما روایت‌هایی که در این مدت گردآوری شد نه‌تنها حد قوام و استقلال این اتاق را روشن کرد، بلکه از چگونگی رابطه آن با شاه و دولت در دوره‌های مختلف حکایت‌ها دارد. اما بیش از همه، این روایت‌ها به توسعه‌ی کارهای پژوهشی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی که به روابط قدرت، فهم عملکرد نخبگان سیاسی و رابطه بین شاه و نهادهای دیگر سیاسی می‌پردازد منجر شده است. در اصل این پروژه به تاریخ کنش نخبگان در عرصه‌ی سیاسی در رژیم شاه، اعم از ارتشیان، بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها پرداخته است. به‌هرحال، صرف‌نظر از انتقاداتی که به برخی مصاحبه‌ها واردشده است، تردیدی وجود ندارد که این روایت‌ها به تحقیقات سیاسی و اقتصادی کمک شایانی کرده است و به‌طور کل پروژه تاریخ شفاهی ایران مورد اجماع عالمان قرارگرفته است و می‌توان با رعایت اصول روش‌شناسی و نیز استفاده از اسناد موجود دیگر از آنها استفاده کرد. هرچند این امکان همواره وجود دارد که روایت‌ها و اسناد دیگری این اجماع را در آینده خدشه‌دار کند.

دکتر حبیب لاجوردی در حدود شش سال آخر زندگی دچار بیماری آلزایمر شده بود. این تراژدی واقعی برای فردی بود که تلاش کرد تا حافظه‌های نخبگان را تبدیل به خاطره‌های جمعی برای تاریخ ایران کند اما خود گرفتار بیماری فراموشـــی شـــد. سرانجام در روز سوم مردادماه سال جاری درحالی‌که فرزندانش محمود و لیلا در کنارش بودند درگذشت و در کنار پدر، خواهرانش و فرزندش مریم به خاک سپرده شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. منوچهـــر فرهنگ، زندگی حاج ســـید محمود لاجوردی، بی تا، بی نـــا. و رجوع کنید به علی‌اصغر سعیدی و فریدون شیرین‌کام، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی، سرمایه‌داری خانوادگی لاجوردی و لاجوردیان، نشر گام نو، ۱۳۸۵

۲. گفت‌وگوی نگارنده با اکبر لاجوردیان، هیوســـتون، ۱۳۹۵ و اکبر لاجوردیان، ۱۱۰ ســـال پیدایش و گسترش توسعه صنعتی بهشهر، نشر لوح فکر، ۱۳۹۴. به نظر می‌رسد حبیب برای این سازماندهی از ایده‌های آلفرد اسلون مدیر جنرال موتورز استفاده کرده باشد. نگاه کنید به
Sloan, Alfred Pritchard. My years with general motors. Currency, 1990.

3. Profit center

۴. گفت‌وگوی نگارنده با حســـن خسروشـــاهی، ۱۳ فروردین ۱۳۹۰، دوم آوریل ۲۰۱۱ و غلامحســـین صنیعی، ونکوور، ۱۳۹۰،

۵. برای مطالعه مراحل توسعه شرکت‌ها و روند جدایی مالکیت از مدیریت در گروه صنعتی بهشهر نگاه کنید به ع. ا. سعیدی و ف. شیرین کام، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در عصر پهلوی: سرمایه‌داری خانوادگی لاجوردی و لاجوردیان، گام نو، ۱۳۸۵

۶. حسن خسروشاهی، ۱۳ فروردین ۱۳۹۰، دوم آوریل ۲۰۱۱ در گفت‌وگو با نگارنده.

۷. نگاه کنید به علی‌اصغر ســـعیدی، موقعیت صاحبان صنایع در عصر پهلوی، زندگی و کارنامه علی خسروشاهی، نشرنی، ۱۳۹۴

۸. روزنامه اطلاعات، پانزدهم خرداد ۱۳۳۴ شماره ۸۶۹۰ صفحه ۲۰

۹. گفت‌وگوی تصویری نگارنده با ناصر شاهین‌پر، آمریکا، ۱۳۹۸. او می‌گفت در جلسه‌ای که طرحی برای گسترش تولید صابون مطرح می‌شـــد حاج سیدمحمود لاجوردی شدیداً مخالفت کرد و گفت ما اینجا نیامده‌ایم تا نان مردم را آجر کنیم. در سراسر کشور صدها نفر صابون می‌پزند و آنها را به حمام‌های محلی می‌برند و می‌فروشند. اگر این کار را انجام دهیم تمامی آنها از نان خوردن می‌افتند.

۱۰. موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد خصوصی لاجوردی، ۹۲ ـ ۳ ـ ۱۱۷ ل، ۹۳ ـ ۳ ـ ۱۱۷ ل، تاریخ نامه مربوط به ۱۳۴۵/۳/۲۵ است.

۱۱. موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد خصوصی لاجوردی، ۷۵ ـ ۴ ـ ۱۱۶ ل

۱۲. گفت‌وگوی تصویری نگارنده با ناصر شاهین پر، آمریکا، ۱۳۹۵

۱۳. گفت وگوی تلفنی نگارنده با کامران شیردل، ۱۳۹۵

۱۴. علی‌اصغر سعیدی، تاریخ مرکز مطالعات مدیریت ایران، در حال انتشار.

۱۵. گفت‌وگوی تصویری نگارنده با محمود لاجوردی، آمریکا،۱۳۹۷

۱۶. گفت‌وگوی تلفنی نگارنده با حبیب لاجوردی، آمریکا، ۱۳۸۵

17. Ladjevardi, Habib. Labor unions and autocracy in Iran. Syracuse University Press, 1985.

18. Ladjevardi, Habib. "Role of oral history in preparing biographies." Iranian Studies 104-95 :(1985) 18.1.

۱۹. عبدالکریم سروش، درس‌های در فلسفه علم الاجتماع، نشر نی، ۱۳۷۹

۲۰. علی اصغر ســـعیدی، صدق و کذب در تاریخ شـــفاهی، دو فصلنامه تاریخ شفاهی، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۷-۱۰

۲۱. علی اصغر سعیدی، تحلیل تاریخی روایت‌ها از کنش اقتصادی در ایران، نشریه پژوهش‌های انسان شناسی ایران، ۱۳۹۶ سال ۷، شماره ۲، صص ۷-۲۳.

مسیحی میهن‌پرست

جورجا ملونی نخست‌وزیر ایتالیا، طلایه‌دار محافظه‌کاری سنتی در اروپا

نسیم بنایی

دبیر بخش چهره‌ها

جورجا ملونی، سیاست‌مداری ایتالیایی است که از اکتبر ۲۰۲۲ به عنوان اولین زن تاریخ ایتالیا به مسند نخست‌وزیری این کشور تکیه زده‌است. با این‌حال چیزی که ملونی را در مرکز توجه قرار داده‌است، سوابق سیاسی او و گروه‌هایی است که از زمان جوانی با آن‌ها همکاری کرده‌است.

ملونی که در ژانویه ۱۹۷۷ در شـــهر رم ایتالیا به دنیا آمد، در سال ۱۹۹۲ به «جبهه جوانان» پیوســـت. جبهه جوانان در واقع بال جوانان حزب «جنبش اجتماعی ایتالیا» بود و این حزب رنگ و بو و ریشه‌های مشخص نئوفاشیستی داشت. در واقع حزب جنبش اجتماعی در سال ۱۹۴۶ توسط طرفداران رهبر پیشین فاشیست ایتالیا، بنیتو موسلینی، پایه‌گذاری شده‌بود. البته به مرور زمان هم ملونی و هم چنین احزابی در دل خود نوعی از محافظه‌کاری را جایگزین ملی‌گرایی افراطی کردند. با این‌حال همین حالا هم دیدگاه‌های سیاسی ملونی از طرف منتقدان او در چهارچوب راست افراطی قرار می‌گیرند که البته خود او مخالف این شکل از صورت‌بندی مسئله است.

پیش از این‌که به بررســـی دیدگاه‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی ملونی بپردازیم، آخرین گام‌های فعالیت او هم قابل توجه هستند. ملونی در ســـال ۲۰۱۲ با تاسیس حزبی به نام «برادران ایتالیا» توانست نظر بسیاری از گروه‌های محافظه‌کار ایتالیا را به خود جلب کند. این حزب که به نوعی پوپولیسم دست‌راستی و ملی‌گرایی محافظه‌کارانه شهرت دارد، تنها پس از ده سال گام گذاشتن در این دنیا توانست در انتخابات ۲۰۲۲ بیشترین رای را از آن خود کند و ملونی را به نخست‌وزیری برساند. این حزب که بزرگ‌ترین بخش ائتلاف راست میانه را از آن خود کرده‌است، با موفقیت در انتخابات ۲۰۲۲ توانست اولین دولت شدیدا دست راستی را در ایتالیا به قدرت برساند.

طی سال‌های اخیر، به ویژه در دوران انتخابات ۲۰۲۲، بارها منتقدان روی رویکرد فاشیستی حزب ملونی دست گذاشته‌اند. این رویکرد هم شامل اظهار نظرهای قدیمی خود ملونی می‌شود، هم سوابق بعضی از هم‌حزبی‌های او. برای مثال ملونی، زمانی که ۱۹ ســـال سن داشت، در گفت‌وگو با یک شبکه خبری فرانسوی به تحسین موسلینی دست زد: «سیاست‌مدار خوبی بود و هرچه کرد، به خاطر ایتالیا بود.» از سوی دیگر بعضی از هم‌حزبی‌های او در «برادران ایتالیا» هنوز دل در گروی باورهای نئوفاشیستی حزب «جنبش اجتماعی ایتالیا» دارند و در پرچم برادران ایتالیا هم از عناصر نئوفاشیستی استفاده شده‌است.

با این‌حال خود ملونی طی سال‌های اخیر، به ویژه از سال ۲۰۱۹ به

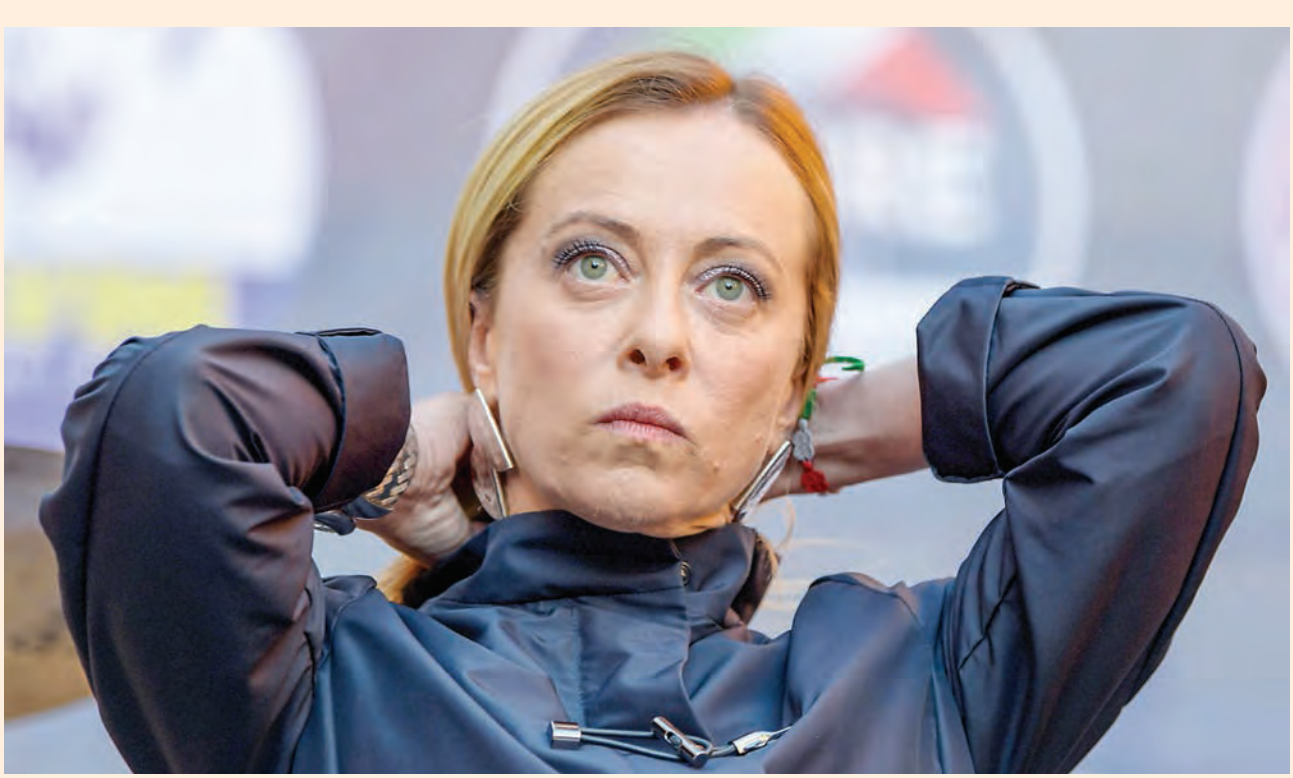

ملونی در سال ۲۰۱۲ با تاسیس حزبی به نام «برادران ایتالیا» توانست نظر بسیاری از گروه‌های محافظه‌کار ایتالیا را به خود جلب کند. این حزب که به نوعی پوپولیسم دست‌راستی و ملی‌گرایی محافظه‌کارانه شهرت دارد، تنها پس از ده سال گام گذاشتن در این دنیا توانست در انتخابات ۲۰۲۲ بیشترین رای را از آن خود کند و ملونی را به نخست‌وزیری برساند

این ســو، با استفاده از مذهب کاتولیک، هویتی جدید برای خود ایجاد کرده‌اســت. جدای از این، زمانی که ملونی در پارلمان ایتالیا به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شــد، چنین گفت: «آزادی و دموکراسی، عناصر تمایزبخش تمدن معاصر اروپا اســت و من همــواره خود را همراه این تمدن دانسته‌ام، علیرغم اینکه رقبای من خلاف این را درباره‌ام می‌گویند. هرگز علاقه‌ای به رژیم‌های غیردموکراتیک نداشته‌ام، چه فاشیسم چه هر نوع رژیم دیگری. همواره قوانین نژادی سال ۱۹۳۸ ایتالیا را نازل‌ترین رویکرد دولت کشورم دانسته‌ام و آن را مایه شرمساری می‌دانم، که تا ابد با مردم این کشور خواهد ماند.»

خیلی مسیحی، خیلی ایتالیایی

گرچه ملونی به لحاظ موضع‌گیری‌های سیاســی شباهت زیادی با محافظه‌کاران سنتی حزب جمهوری‌خواه آمریکا دارد، بررسی برخی از نقطه‌نظرات او خالی از لطف نیست. ملونی در مسائل اجتماعی مخالف قوانینی اســت که منجر به قانونی شدن سقط جنین، اتانازی و ازدواج افراد هم‌جنس است. ملونی که خود را «طرفدار خانواده» می‌نامد، عنوان کرده‌است که قصد ندارد قوانین سقط جنین در ایتالیا را تغییر دهد، با این‌حال به دنبال این است که تا حد امکان آن دسته از تبصره‌هایی را برجسته خواهد کرد که جلوی این اقدام را می‌گیرند.

یکی از جالب‌ترین مســائل در مورد ملونی، درگیری او با فمینیسم اســت. ایدئولوژی فمینیســم که به طور کل در دنیای غرب معاصر با جنبش‌های ترقی‌خواه چپ‌گرا هم‌نشین شده‌است، روی کاغذ هم‌خوانی لازم با دیدگاه‌هــای محافظه‌کارانه زنی چون ملونی ندارد. خود ملونی فمینیسم را ابزاری ایدئولوژیک برای سیاست‌های چپ‌گرایانه می‌داند و ترجیــح می‌دهد خود را «طرفدار زنان» بنامد. ملونی در کتاب «ما باور داریم» (۲۰۱۱) درباره این مسئله چنین می‌نویسد: «من یک زن دست راستی هستم و با افتخار از مسائل زنان حمایت می‌کنم. طی سال‌های اخیر مورد تحقیر و حتی نوعی نژادپرســتی از سوی فمینیست‌ها قرار گرفته‌ایم. شاید این شکل از صورت‌بندی فمینیسم بیشتر یک ایدئولوژی باشد تا نظریه‌پردازی درباره جنسیت.» به نظر بسیاری از متفکران علوم سیاسی، ملونی برخاسته از شکلی ملی‌گرایی زنانه است و از این رویکرد منفعت انتخاباتی فراوانی هم برده‌است.

مسئله مهاجرین، یکی از آن دست مسائلی است که طی چند سال اخیر در کشــورهای غربی موضوع داغ بحث‌های انتخاباتی بوده‌است. ملونــی یکی از منتقدان اصلی عملکرد دولت ایتالیا در مورد مســئله مهاجران غیرقانونی است. او که مدافع رویکردی با حداقل سطح تحمل مهاجرات غیرقانونی به این کشور است، خواهان مسدود کردن راه‌های ورودی مهاجران به بنادر ایتالیاست. با شدت گرفتن درگیری اوکراین و روسیه در ســال ۲۰۲۲، ملونی اعلام کرد اگر مهاجری از کشورهای جنگ‌زده به ایتالیا برود، باید به او جایگاه پناهنده داد، ولی این مسئله در مورد دیگر پناه‌جویان صادق نیست. خود او درباره این مسئله چنین می‌گوید: «پناهندگی به آن دســته از افرادی گفته می‌شود که از یک کشور جنگ‌زده به ما پناه آورده‌اند و بقیه افراد پناه‌جو حساب نمی‌شوند.»

رویکرد کلی ملونی نســبت به پناه‌جویان زمانی جالب می‌شــود که بدانیم به نظر او عامل اصلی پناه‌جویی از ســوی مردم کشــورهای آفریقایی، توسعه نیافتگی این کشورها است و مقصر اصلی این مسئله هم استعمارگری نوی کشورهای غربی مانند فرانسه است. ملونی که مخالف چندفرهنگی بودن است، به شدت با پذیرش مهاجران غیر مسیحی هم مخالفت می‌کند. به طور کل ملونی یکی از مخالفان مشهور جهانی‌سازی از شکل جرج سوروسی آن است و به نظر او قدرت‌های فراملی جهانی، به دنبال این هستند که با از بین بردن هویت ویژه افراد و خانواده‌های هر ملت، برده‌هایی قابل شمارش برای خود ایجاد کنند.

در مورد روابط با کشورهای مختلف جهان، ملونی رویکردی بسیار رنگارنگ و متنوع دارد که البته در دل آن دفاع از ایتالیا، مســیحیت و دموکراســی تقریبا نقشی پررنگ دارند. برای مثال گرچه ملونی موافق مداخله نظامی در لیبی بود، با رویکرد فرانســه نسبت به این مداخله مشکل داشت، زیرا به نظر او فرانسه تنها به دلیل مخالفت معمر قذافی با شبکه فرانک کشورهای تحت سیطره فرانسه در آفریقا یا همان CFA، نیروی نظامی به این کشور فرستاد. از سوی دیگر ملونی عربستان سعودی و قطر را نهاد اصلی صدور بنیادگرایی دانسته و نسبت به رویکرد دوستانه دولت ایتالیا در مقابل این کشورها اعلام نارضایتی کرده‌است. جالب‌ترین رویکرد ملونی نسبت به کشورهای خارجی، به روسیه برمی‌گردد. با توجه به توصیفی که از شخصیت و دیدگاه‌های ملونی تا این‌جا شنیده‌ایم، اصلا جای تعجب نیست که بدانیم او یکی از مدافعان دولت روسیه و شخص ولادیمیر پوتین بوده‌اســت و او را یکی از برجســته‌ترین رهبران اروپا در زمینه حفظ ارزش‌های اروپای مســیحی می‌دانست. ملونی حتی از مخالفان تحریم‌هایی بود که از سال ۲۰۱۴ علیه روسیه اعمال شده‌بودند، با این‌حال پس از حمله روســیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، با محکوم کردن این اقدام پوتین، وعده داد ایتالیای تحت رهبری او به ارسال کردن تسلیحات نظامی به اوکراین ادامه خواهد داد.

ملونی طی ســال‌هایی که کل جهان درگیر همه‌گیری کووید-۱۹ بود، موافق این بود که فرایند واکسیناسیون به شکلی اجباری و با عجله صورت نگیرد. خود او مخالف واکسینه شدن دخترش بود و اعلام کرد واکسیناسیون یک «مذهب» نیست که باید با ایمان قلبی از آن پیروی کرد. پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۲۲، ملونی و حزب او اعلام کردند که برخی از مواضع دولت قبلی ایتالیا در مورد واکسیناسیون اجباری را تغییر خواهند داد.



ایتالیا از زبان یک زن

عنوان کتاب: من جورجا هستم

سال انتشار: ۲۰۲۱

«افراد زیــادی را دیده‌ام که درباره مــن و ایده‌هایم صحبت می‌کنند و نمی‌فهمند داستان‌هایشــان چقدر از واقعیت زندگی من فاصله دارند. به همین خاطر تصمیــم گرفتم درباره خود، طرز فکرم و مسیری بنویســم که مرا به این‌جا رسانده‌است.» جورجا ملونی کتاب «من جورجا هستم: ریشه‌هایم و باورهایم» را با همین چشم‌انداز آغاز کرده‌است. در این کتاب از کودکی ملونی گرفتــه تا رابطه با مادر، خواهر، پدر بزرگ و مادربزرگش، جزئیات زیادی را خواهیم خواند که تصویر نسبتا جالبی از اولین نخست وزیر زن ایتالیا برایمان ایجاد می‌کند. ملونی از رنجی که بابت نبودن در کنار پدر احساس کرده فراوان نوشته‌است و پس از آن توصیفی جذاب از علاقه‌ای شورمند به عالم سیاست را به تصویر می‌کشد که در نهایت او را به بالاترین سطح یک حزب سیاسی در ایتالیا و حتی سیاست محافظه‌کار در کل اروپا رساند. ملونی از زبان یک دختر، یک زن، یک مادر و یک همسر، سرگذشت ایتالیا و رویایی را تعریف می‌کند که برای آینده در سر دارد. البته اصلا این‌طور نیست که این کتاب صرفا حالت زندگینامه‌ای داشته باشد، بلکه بر سر هر داستانی، بحثی مهم از مسائل داخلی گرفته تا سیاست بین‌المللی هم مطرح می‌شود.

اولین تدوین بودجه توسط سوناک در ماه مارس ۲۰۲۰ صورت گرفت. او در این بودجه ۳۰ میلیارد پوند مخارج اضافی برای دولت بریتانیا در نظر گرفته‌بود که ۱۲ میلیارد پوند آن به منظور مقابله با آثار اقتصادی همه‌گیری کووید-۱۹ تخصیص پیدا کرده‌بود.

بریتانیا در دست هند

ریشی سوناک نخست‌وزیر جدید بریتانیا، محافظه‌کار رنگین‌پوست

ریشی سوناک، سیاســتمدار بریتانیاییِ هندی‌تباری است که از اکتبر ۲۰۲۲ به مقام نخســت‌وزیری بریتانیا و رهبری حزب محافظه‌کار رسید. پیروزی سوناک در این انتخابات در امتداد دهه‌ای از موفقیت‌های سیاسی او قرار گرفته‌است. سوناک از سال ۲۰۱۵ عضو پارلمان بریتانیا بود. بین سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به مقام دبیر ارشــد وزارت‌خزانه‌داری رســید. دبیر ارشــد خزانه‌داری بریتانیا دومین جایگاه این وزارت‌خانه به حساب می‌آید و به لحاظ ســازمانی پایین‌تر از رییس خزانه‌داری قرار می‌گیرد. ریاست بر خزانه‌داری بریتانیا مقصد بعدی سوناک بود؛ جایی که او از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ مقدمات جهش به سوی بالاترین مقام سیاسی بریتانیا را تدارک می‌دید.

آقای خزانه‌دار

اولین تدوین بودجه توســط سوناک در ماه مارس ۲۰۲۰ صورت گرفــت. او در این بودجه ۳۰ میلیارد پوند مخارج اضافی برای دولت بریتانیا در نظر گرفته‌بود که ۱۲ میلیارد پوند آن به منظور مقابله با آثار اقتصادی همه‌گیری کووید-۱۹ تخصیص پیدا کرده‌بود. البته بسیاری از منتقدان سوناک به ویژه از سوی حزب لیبرال دموکرات بر این باور بودند که بســیاری از کارگرانی که کار خود را از دست داده‌اند، واجد شرایط وزارت خزانه‌داری برای دریافت بسته‌های حمایتی نیستند و به نوعی از شکل صورت‌بندی حمایت دولت انتقاد کرده‌بودند.

یکی دیگر از مهم‌ترین برنامه‌های ســوناک در همین ســال ارائه طرحی برای حفظ مشــاغل بــود. این طــرح در دولت‌های بریتانیا بی‌سابقه به حساب می‌آمد. ســوناک ۳۳۰ میلیارد پوند را با چنین هدفی و به منظور حمایتی اضطراری از کسب‌وکارها مطرح کرد. به طور کل قرار بود هر کارفرما ۸۰ درصد از کل هزینه دستمزد نیروی کار خــود را تا ســقف ۲۵۰۰ پوند به ازای هر نفــر در هر ماه، از این محل تامین کند. تخمین‌ها نشان می‌دادند که چنین برنامه‌ای به طور تقریبی ۱۴ میلیارد پوند در ماه هزینه برمی‌دارد.

طرح حفظ مشاغل از ابتدای مارس ۲۰۲۰ به مدت ۳ ماه آغاز شد و بعدها توسط خود سوناک تا انتهای ماه ژوئن تمدید شد. البته این تمدید ادامه پیدا کرد و تا پایان اکتبر ۲۰۲۰ را هم در برگرفت. ترس دولتمردان بریتانیا ایجاد نرخی از ورشکستگی کسب‌وکارها و بیکاری بود که از دهه ۱۹۳۰ میلادی تا امروز سابقه نداشت. با این‌حال، بیماری کووید عقب نرفت و در پایان ماه اکتبر، موج دوم تعطیلی‌ها صورت گرفت و همین مسئله باعث شد این طرح باز هم با تمدیدهایی متوالی روبه‌رو شود.



گرچه رسانه‌های رسمی ثروت سوناک و همسرش را تقریبا ۷۵۰ میلیون پوند اعلام کرده‌اند، میزان دارایی آن‌ها در سال ۲۰۲۰ برای سوناک دردسرساز شد. طبق گزارشی از گاردین در سال ۲۰۲۰، این زوج بخش عمده‌ای از دارایی‌های خود را در اعلام دارایی‌های رسمی وزرا، پوشانده‌بودند. در این گزارش آمده‌است که تقریبا ۱,۷ میلیارد پوند از سهام شرکت اینفوسیس هند مربوط به این زوج است

محافظه‌کار عمل‌گرا

یکی از جالب‌ترین مواضع سوناک، مخالفت او با فرایند شکست هیدرولیکی است. به طور کل طی همین مدت کوتاه از نخست‌وزیری سوناک، او به شدت تحت فشار از سوی فعالان محیط زیست است و نسبت به این فشارها واکنش نشان می‌دهد. سوناک در اکتبر ۲۰۲۲ اعلام کرد که به کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل در مصر نخواهد رفت تا بتواند بیشتر روی مسائل اضطراری داخلی تمرکز کند. با این‌حال، فشار بسیاری از اعضای پارلمان و فعالان محیط زیست به شکلی بود که در نهایت سوناک اعلام کرد به این کنفرانس خواهد رفت.

سوناک به لحاظ دید اقتصادی خود را یک محافظه‌کار میانه‌رو می‌نامد که بیشتر با روحیه‌ای عمل‌گرایانه سعی در حل مسائل پیش رویش دارد. او که مخالف سیاست‌های مالی لیز تراس، نخست‌وزیر پیش از خود و هم حزبی‌اش، است، گرچه خود را یکی از پیروان اقتصاد تاچری می‌داند، به لحاظ اقتصادی کمتر از تراس یک فرد لیبرتارین به حساب می‌آید.

از دید سوناک بزرگ‌ترین تهدید بلندمدت برای بریتانیا، چین است. رویکرد خصمانه سوناک نسبت به چین جنبه‌های مختلفی دارد. او از یک سو منتقد کنش‌های دولت چین نسبت به شهروندان خود و هنگ‌کنگ به لحاظ حقوق بشری است و از سوی دیگر این کشور را به دفاع از ولادیمیر پوتین محکوم می‌کند. با این‌حال شاید نظام‌مندترین مشکل سوناک با چین، مسئله اقتصادی است. به نظر سوناک، چین با سرکوب کردن نرخ ارز خود، اقتصاد جهانی را به نفع خود سازمان‌دهی کرده‌است و از سوی دیگر این کشور را به سرقت فناوری از بریتانیا متهم کرد. البته علیرغم تمام این مواضع تند سوناک نسبت به کشورهایی چون چین و روسیه، او یکی از مخالفان مداخله نظامی بریتانیا در اوکراین است.

یکی از عجیب‌ترین شکاف‌های سوناک نسبت به بسیاری از رهبران محافظه‌کار جهان غرب، به ویژه جورجا ملونی که هم‌زمان با او در ایتالیا به قدرت رسید، موضع او نسبت به مسائل مختلف مربوط به جنسیت در بریتانیا است. از نظر او تمام گروه‌های جنسیتی باید در بریتانیا احساس امنیت کنند. با این‌حال از نظر او در مورد مسائلی چون ورزش‌های رقابتی، باید از علم زیست‌شناسی طبعیت کرد.

معمولا نمی‌توان از مسائل سیاسی روز جهان غرب صحبت کرد و حرفی از مهاجرت نزد. سوناک خود را متعهد به کاهش مهاجرت خالص به بریتانیا کرده‌است. راه اصلی رسیدن به این منظور بازسازی تعریف پناه‌جو است. به نظر سوناک در حال حاضر تعریف درستی از پناه‌جو در بریتانیا وجود ندارد و جدای از تغییر این تعریف، حتما باید اقدامات لازم برای جلوگیری از ماندن افرادی طراحی شود، که به صورت غیرقانونی وارد بریتانیا شده‌اند.

داماد ثروتمند

شاید صحبت کردن از زندگی شخصی سیاست‌مداران جهان در نگاه اول مناسب یک بحث تخصصی نباشد. با این‌حال، زندگی شخصی ریشی سوناک ویژگی خاصی دارد که تقریبا همواره او را در معرض توجه همه نگه‌داشته‌است.

والدین سوناک تبارى هندی دارند، اما متولد آفریقای جنوبی هستند. خود ریشی سوناک در سال ۱۹۸۰ میلادی در ساوث‌همپتون بریتانیا به دنیا آمده‌است. او نهایتا در ۲۱ سالگی به عنوان دانشجوی ممتاز از دانشکده فلسفه، علوم سیاسی و اقتصاد کالج لینکلن آکسفورد فارغ‌التحصیل شد. پس از آن به دانشگاه استنفورد آمریکا رفت تا در رشته MBA تحصیل خود را ادامه دهد.

در دانشگاه استنفورد بود که با آکشاتا مورتی آشنا شد و در سال ۲۰۰۹ با او ازدواج کرد. آکشاتا، دختر نارایانا مورتی، بنیان‌گذار شرکت فناوری اینفوسیس و یکی از مشهورترین میلیاردرهای هند است. سوناک پیش از این‌که به عضویت پارلمان بریتانیا درآید، همراه همسر خود قصر کربی سیگستون را به قیمت ۱,۵ میلیون پوند خریداری کردند. این قصر که عمری تقریبا ۲۰۰ ساله دارد، جزو میراث فرهنگی و باستانی بریتانیا به‌حساب می‌آید.

گرچه رسانه‌های رسمی ثروت این زوج را تقریبا ۷۵۰ میلیون پوند اعلام کرده‌اند، میزان دارایی آن‌ها در سال ۲۰۲۰ برای سوناک دردسرساز شد. طبق گزارشی از گاردین در سال ۲۰۲۰، این زوج بخش عمده‌ای از دارایی‌های خود را در اعلام دارایی‌های رسمی وزرا، پوشانده‌بودند. در این گزارش آمده‌است که تقریبا ۱,۷ میلیارد پوند از سهام شرکت اینفوسیس هند مربوط به این زوج است. از آن‌جایی که وزرا باید هرگونه منافع و ثروتی را اعلام کنند که «مرتبط» با مسئولیت‌هایشان است، این مسئله برای سوناک دردسرساز شد. دلیل قرارگرفتن چنین قانونی که از جنس قانون تعارض منافع است، هیچ وزیری نباید شکلی از دارایی داشته باشد که نفع او را به شکل بالقوه در تعارض با منافع عموم مردم قرار دهد.

البته در همان زمان تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفت و در نهایت مجلس بریتانیا به این نتیجه رسید که سوناک هیچ قانونی را زیر پا نگذاشته است. مسئله جالب دیگر در سال ۲۰۲۲ اتفاق افتاد. همسر سوناک در این سال توانست شکلی از وضعیت اقامت را برای خود تهیه کند که او را از پرداخت مالیات درآمدهای خارج از خاک بریتانیا، به دولت این کشور معاف می‌کرد. این اقدام برای خانواده سوناک تقریبا ۳۰ هزار پوند هزینه داشت، اما آن‌ها تقریبا ۲۰ میلیون پوند مالیات کمتری پرداخت کردند. البته در نهایت همسر سوناک اعلام کرد که مالیات درآمدهای بین‌المللی خود را پرداخت خواهد کرد.

نکته جالب دیگر این است که سوناک طی سال‌های اخیر اقامت دائم آمریکا یا همان گرین کارت، را هم داشته است. این مسئله باعث می‌شود که او مجبور به پرداخت مالیات به دولت آمریکا هم باشد. البته باز هم تحقیقات نشان دادند که سوناک و همسرش هیچ‌گونه قوانین مربوط به دوران وزارت را زیر پا نگذاشته‌اند.

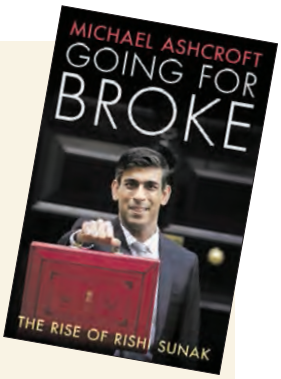

سخت‌کوش

عنوان کتاب: با تمام وجود

سال انتشار: ۲۰۲۰

این کتاب که به قلم مایکل اشکرافت منتشر شد، همانند عنوان فرعی خود، به موضوع «وج‌گیری ریشی سوناک» می‌پردازد. در میانه سال ۲۰۱۹، سوناک یک مدیر نسبتا ناشناخته در یک وزارت‌خانه بود و هفت ماه بعد، در حالی که تنها ۳۹ سال سن داشت، به بالاترین سطح همان وزارت‌خانه رسید. سوناک در آغاز کار خود مجبور بود با بزرگ‌ترین بحران اقتصادی تاریخ معاصر بریتانیا دست و پنجه نرم کند. اشکرافت در این کتاب زندگینامه سوناک را با یک هدف تعریف می‌کند: جوانی که با غلبه بر مشکلات مختلف در جامعه‌ای که او را به چشم یک مهاجر می‌دید، توانست پله‌های پیشرفت را یکی پس از دیگری طی کند. قطعا این مسئله که یک سیاست‌مدار بتواند این دوران توفانی کرونا را با سطحی از موفقیت به پایان برساند که در ادامه به کرسی‌هایی بالاتر برسد، اتفاقی کم‌یاب است و منجر به تاریخی شدن نام آن سیاست‌مدار خواهد شد.



ارزیابی مسیرهای نفتی ۲۰۴۰

چین و هند در آینده بازار انرژی اهمیت بسیاری خواهند داشت

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

رویدادهای دهه نخست قرن ۲۱ میلادی در گستره مناسبات انرژی نشـــان‌دهنده آن است که عرصه مناسبات بین‌المللی و جغرافیای سیاســـی انرژی اهمیت راهبردی یافته اســـت، به‌گونه‌ای که تمام کشورهای دارای ظرفیت تجارت اقتصادی از جمله ایران را ناگزیر به اصلاح الگوی مصرف انرژی و تبدیل آن را به کالای با ارزش افزوده کرده اســـت. علاوه بر آن، جهانی‌شدن اقتصاد و سیاست بر اهمیت این مسئله افزوده و مرزهای امنیت با منافع کشورهای جهان منطبق شده و اکنون رشد اقتصادی و قدرت سیاسی کشورها با امنیت انرژی ارتباط تنگاتنگی پیدا کرده اســـت. امروزه راهبرد جغرافیای سیاسی در اقتصاد جهان نقش قابل‌توجهی دارد و از ابعاد جدید از جمله توزیع منبع انرژی با محوریت نفت و گاز مورد توجه قرار گرفته‌اند. در همین راستا، توسعه تجارت انرژی نیازمند روابط بین‌الملل روزآمد و دیپلماسی قوی است. چنانچه دیپلماسی انرژی فعال‌تر شود و ظرفیت تولید و صادرات انرژی کشور ارتقا یابد، قدرت چانه‌زنی کشور نیز در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای افزایش می‌یابد و منافع اقتصادی سرشاری را نصیب ایران خواهد کرد.

پژوهش: ارزیابی جایگاه مسیرهای نفتی منطقه در افق ۲۰۴۰: رهیافت مدل جاذبه
پژوهشگران: حامد فرنام، عبدالرسول قاسمی، علی فریدزاد

هم‌اکنون مناطق پراهمیت جغرافیای سیاسی و جغرافیای راهبردی منطبق با مناطقی است

امروزه راهبردهای جغرافیای اقتصادی در اقتصـــاد جهانی نقش قابل‌توجهی دارد و از ابعاد جدیدی ازجمله توزیع منابع انرژی و جریان‌های تجاری نفت و گاز مورد توجه قرار گرفته‌اند. از همین رو، حامد فرنام، عبدالرسول قاسمی و علی فریدزاد تحقیقی انجام داده‌اند که حاصل آن را در مقاله «ارزیابی جایگاه مسیرهای نفتی منطقه در افق ۲۰۴۰: رهیافت مدل جاذبه» در شماره ۷۴ فصلنامه علمی‌پژوهشی «مطالعات اقتصاد انرژی» منتشر کرده‌اند. این پژوهش به ارزیابی عوامل مؤثر بر جریان تجارت نفتی مسیرها در مقطع کنونی و چشم‌انداز ۲۰۴۰ از طریق رهیافت جاذبه و با اســـتفاده از مدل داده‌های تابلویی در دوره زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۰ می‌پردازد. جریان‌های تجارت نفتی مناطق بررسی‌شده عبارتند از خاورمیانه ـ جنوب شرق آســـیا، خاورمیانه ـ چین، خاورمیانه ـ ژاپن، خاورمیانه ـ اروپا، خاورمیانه ـ هند، خاورمیانه ـ سنگاپور، خاورمیانه ـ آفریقا، خاورمیانه ـ استرالیا، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ـ هند و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ـ خاورمیانه. نتایج به‌دست‌آمده از این مدل نشان می‌دهد که متغیرهای مؤثر بر تجارت نفتی بین کشـــورها شامل میزان تولید ناخالص داخلی کشور واردکننده، سهم نفت از مصرف انرژی کشورهای صادرکننده و نیز واردکننده است. در افق ۲۰۴۰ پیش‌بینی شده است که به‌لحاظ حجم تجارت نفتی، جریان تجارت نفتی خاورمیانه ـ چین در رتبه نخست، جریان تجارت نفتی خاورمیانه ـ جنوب شرق آسیا در رتبه دوم و جریان تجارت نفتی خاورمیانه ـ هند در رتبه سوم قرار گیرد.

وجود منابع عظیم نفت و گاز در حوزه خاورمیانه و آسیای میانه و قفقاز و موقعیت سرزمینی استثنایی ایران در قلب این منطقه در حد فاصل دریای خزر و خلیج فارس و به‌عنوان تنها راه ارتباطی کشورهای محصور در خشکی آسیای میانه، ظرفیت قابل‌توجهی را به ایران به‌عنوان مسیر راهبردی انرژی منطقه و جهان بخشیده است.

که از منابع طبیعی سرشار و همچنین تولید ناخالص هنگفتی برخوردارنـد. به همین دلیل، منطقه خاورمیانه به‌ویژه حوزه خلیج فارس به‌علت در اختیار داشتن بیش از ۶۰ درصد منافع تولید انرژی جهان (نفـت و گاز)، نقش جغرافیای اقتصادی ویژه‌ای در سـده بیسـت‌ویکم بازی خواهد کرد. وابستگی گسـترده صنایع و اقتصادهای جهانی بـه نفت و گاز از یک سـو و ناهماهنگی توزیع جغرافیایی ذخایر مهم نفت و گاز با مصرف‌کنندگان عمده از سـوی دیگر، موجب شده است که مسئله تجارت نفت و امنیت تأمین آن اهمیت حیاتی پیدا کند.

ایران از شمال به دریای خزر و از جنوب به خلیج فارس و دریـای عمان راه دارد که دو منطقه نخسـت از مناطق مهم اسـتخراج نفت و گاز در جهان هسـتند. همچنین به‌واسطه قرار گرفتن در منطقه میانی اوراسیا از موقعیتی راهبردی برخوردار اسـت. ظرفیت‌های انرژی در کشور ما موقعیت بسیار مناسبی برای تبادلات با کشورهای همسایه، منطقه سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) و نیز کشورهای اروپایی فراهم آورده و از موقعیت سـرزمینی ویژه‌ای برای ایفای نقش فعال در عرصه مدیریت روابط بین‌المللی انرژی برخوردار اسـت. نکته حائز اهمیت که ایران را از سایر کشورهای تولیدکننده و رقبا متفاوت می‌سـازد حجم قابل‌ملاحظه ذخایر قابل اسـتحصال نفت و گاز و رتبه اول جهانی ایران در برخورداری از منابع هیدروکربوری بر اساس گزارش شرکت بریتیش پترولیوم در سال ۲۰۲۱ است و از این رو، در امنیت عرضه انرژی جهان نقش مهمی بر عهده دارد، اگرچه مصرف داخلی بالای انرژی یک تهدید جدی پیش روی کشور به حساب می‌آید. موقعیت خاص جغرافیایی ایران به‌گونه‌ای اسـت که قادر است بر جریان انتقال نفت خام از منطقه به‌سمت کشورهای مصرف‌کننده تأثیرگذار باشد. از این روی، شناخت جریان‌های تجارت نفت برای تبیین جایگاه ایران در مسیرهای نفتی ضروری است. ایران می‌تواند یکی از بازیگران اصلی در صحنه جهانی باشد که با به‌کارگیری دیپلماسی فعال انرژی نقش هاب انرژی بین کشورها را ایفا کند. پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخ این پرسش است که حجم تجارت نفت از طریق منطقه و مسیرهای رقیب در افق ۲۰۴۰ به چه میزان خواهد بود. هدف از طرح این پرسش بررسی و اولویت‌بندی جریانات

مسئله

ایفای نقـش مؤثر ایران در حوزه انـرژی و تعامل سازنده با کشورهای مهم تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی جهـان به‌منظور حضـور در بازارهای جهانی و دستیابی به اهداف بلندمـدت بین‌المللی و ارتقای جایگاه جهانی ایران، با استفاده از ظرفیت‌های نفت و گاز کشور، یک الزام راهبردی تلقی می‌شود.

تجارت نفتی منطقه در افق ۲۰۴۰ است تا با ترسیم آینده پیش رو، بتوان دانش لازم در اختیار تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران کشور قرار دارد.

در این میان، باید توجه داشت که تجارت بین‌المللی نفت متمرکز بر حل موضوعات ضروری از جمله تأمین امنیت انرژی است. متغیر جریان تجارت نفت هر کشور تحت تأثیر تغییرات صادرات و واردات نفت سایر کشورها بر اساس فرایند ضریب فزاینده مؤثر بر تولید ناخالص داخلی قرار دارد و شناسایی عوامل مؤثر و تعیین میزان حساسیت شبکه تجارت به‌منظور تنظیم سطح تجارت نفت می‌تواند مد نظر قرار گیرد.

به‌منظور بررسی جریانات تجاری اعم از انرژی و کالا، مبانی نظری متفاوتی به‌شکل روابط پویا میان تجارت بین‌الملل، بزرگی اقتصاد و مصرف انرژی و سایر عوامل مطرح شده است. در این میان، یکی از مرسوم‌ترین نظریه‌های موجود رهیافت جاذبه است. به‌طور سنتی، مدل‌سازی جریان تجاری بین کشورها با استفاده از مدل جاذبه صورت می‌پذیرد. استفاده اولیه این مدل به اوایل دهه ۱۹۶۰ بر می‌گردد. رهیافت جاذب یک ابزار نظری است که به‌طور وسیعی برای سنجش عوامل مؤثر بر تجارت و مدل‌سازی جریان تجاری بین مناطق و کشورها استفاده می‌شود. این مدل بر اساس قانون جاذبه نیوتن ساخته شده است و استفاده اولیه آن به اوایل دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. در این تحقیق، مدل جاذبه فرم خلاصه‌شده‌ای از مدل تعادل عمومی تجارت بین‌الملل در کالاهای نهایی به‌دست آمد و از این طریق، مبانی نظری مدل جاذبه شفاف‌تر شد و از این رو، در سال‌های اخیر این مدل به‌طور گسترده‌ای مورد توجه و پذیرش قرار گرفت. برآورد مدل جاذبه اغلب معیاری برای استنباط ظرفیت تجاری دوجانبه برای گروه کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در زمینه آماری نیز باید به گزارش نهادهای بین‌المللی توجه کرد و برای مدل‌سازی این تحقیق از آن‌ها بهره گرفت. آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۲۰ مجموع ذخایر اثبات‌شده نفت خام جهان را معادل ۱۷۵۳ میلیارد بشکه برآورد کرده است. کشورهای منطقه خاورمیانه نیز نزدیک به نیمی از ذخایر نفت خام جهان را در اختیار دارند. منطقه خاورمیانه در حال حاضر ۵۰۶ درصد از ذخایر نفت خام متعارف جهان را در خود جای داده است. بنابراین خاورمیانه کماکان نقش تعیین‌کننده‌ای در بازار جهانی نفت و تحولات جغرافیای سیاسی جهان خواهد داشت. حضور قدرت‌های نوظهور اقتصادی مانند چین و هند در منطقه آسیا پاسیفیک موجب شده تا این منطقه روند تقاضای نفت روبه‌رشدی داشته باشد. کل کشورهای منطقه آسیا پاسیفیک در سال ۲۰۲۰ بیش از یک‌سوم کل نفـت جهان را مصرف کرده‌اند. با توجه به آمارهای موجود می‌توان دریافت که مرکز ثقل مصرف نفت خام در حال انتقال به شرق و مرکز آسیا است. در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی طی دو دهه اخیر تقاضای نفت خام تقریباً ثابت بوده است.

دستاوردهای تحقیق: رتبه اول از آنِ مسیر خاورمیانه‌ـچین

وجود منابع عظیم نفت و گاز در حوزه خاورمیانه و آسیای میانه و قفقاز و موقعیت سرزمینی استثنایی ایران در قلب این منطقه در حد فاصل دریای خزر و خلیج فارس و به‌عنوان تنها راه ارتباطی کشـورهای محصور در خشکی آسیای میانه، ظرفیت قابل‌توجهی را به ایران به‌عنوان مسیر راهبردی انرژی منطقه و جهان بخشیده است. بر این اسـاس، ایفای نقش مؤثر ایران در حوزه انرژی و تعامل سازنده با کشورهای مهم تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی جهان به‌منظور حضور در بازارهای جهانی و دستیابی به اهداف بلندمدت بین‌المللی و ارتقای جایگاه جهانی ایران، با استفاده از ظرفیت‌های نفت و گاز کشـور، یک الزام راهبردی تلقی می‌شود. بررسی عوامل مؤثر بر جریان تجارت نفتی مسیرهای گذرنده ایران در این پژوهش از طریق مدل جاذبه و با اسـتفاده از داده‌های تابلویی انجام شده است. نتایج به‌دست‌آمده از این مدل نشان می‌دهد که متغیرهای مؤثر بر تجارت نفتی بین کشورها، شامل میزان تولید ناخالص داخلی کشور واردکننده، سهم نفت از انرژی کشورهای صادرکننده و سهم نفت از مصرف انرژی کشورهای واردکننده است. همچنین با استفاده از نتایج مدل‌سـازی و بررسی‌های انجام‌شده در خصوص عرضه و تقاضا و جریانات تجارت نفتی جهان، چشم‌انداز حجم تجارت نفت در افق ۲۰۴۰ بین مسیرهای مورد بررسی محاسبه شد. بر این اساس، حجم جرین تجارت نفتی خاورمیانه ـ چین که طی دو دهه گذشته به‌طور مستمر هرساله افزایش داشته و در سال‌های اخیر بالاتر از همه جریانات نفتی منطقه قرار گرفته است، در افق ۲۰۴۰ نیز در رتبه اول قرار خواهد گرفت. جریان تجارت نفتی خاورمیانه ـ جنوب شـرق آسیا در رتبه دوم و جریان تجارت نفتی خاورمیانه ـ هند در رتبه سوم قرار خواهد گرفت. با توجه به چشم‌انداز استراتژیک منطقه، جریان نفتی بین ایران و هند علاوه بر تأمین امنیت تقاضای نفت خود، با ایجاد تعامل انرژی وابستگی متقابل ایجاد می‌کند و امنیت ملی خود و منطقه را نیز تقویت می‌کند. باید با توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه انرژی بین ایران و کشورهای همسایه، از جمله راه‌اندازی مجدد سواپ نفتی و تعریف مسیر ترانزیتی نفتی از مسیر ایران، افزایش صادرات خدمات فنی و مهندسی حوزه صنعت نفت، استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی داخلی در تجارت نفت، گسترش قراردادهای دو یا چندجانبه نفتی با کشورهای هدف، گسترش حوزه فعالیت صنعت نفت و گاز با کشورهای همسایه در زمینه اکتشاف، تولید و سرمایه‌گذاری مشترک، هم کشورهای منطقـه از منافع همکاری انرژی با ایران منتفع شـوند و هم ایران علاوه بر انتفاع اقتصادی جایگاه خود را به‌عنوان هاب و شاهراه انرژی منطقه‌ای تعریف و تبیین کند.

روش‌های ارزش‌گذاری به‌درستی درک و به کار برده نمی‌شوند و به‌صورت سنتی صرفاً شاخص‌هایی مانند بازگشت سرمایه به‌منظور ارزش‌گذاری این شرکت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، علی‌رغم آنکه مشخصه اصلی این شرکت‌ها نوآوری‌های بالای آن‌هاست و شاخص‌های سنتی به‌تنهایی کافی نیست.

چالش ارزش‌گذاری شرکت‌های حوزه فین‌تک

فناوری مالی می‌تواند برای بانک‌ها و مؤسسات مالی مزیت رقابتی ایجاد کند

پژوهش: مدل فرایندی ارزش‌گذاری کسب‌وکارهای نوپای فناوری مالی (فین‌تک) در مراحل اولیه سرمایه‌گذاری از دیدگاه سرمایه‌گذاران خطرپذیر در ایران

پژوهشگران: وحید چیذری، ایوب محمدیان، مریم خلیلی عراقی، حمیده رشادت‌جو

ارزش‌گذاری شرکت‌های نوپا در عمل نیازمند مدل‌ها و متخصصانی است که توانایی ارزیابی و ارزش‌گذاری ریسک‌ها و دارایی‌های نامشهود را داشته باشند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که ارزش شرکت‌های نوپای فین‌تک در اولین مرحله سرمایه‌گذاری به چه عواملی بستگی دارد و آیا ارزش‌گذاری این شـــرکت‌ها با دیگر شرکت‌های فناوری پیشرفته تفاوت دارد یا از همان معیارها و مدل‌های ارزش‌گذاری سایر شرکت‌های نوپا برای ارزش‌گذاری این شرکت‌ها استفاده می‌شود. منظور از اولین مرحله سرمایه‌گذاری مرحله‌ای از چرخه حیات شرکت‌های نوپا است که به‌تازگی محصول یا خدمت خود را به بازار ارایه داده‌اند و جریان‌های نقدی آن‌ها در حال مثبت شدن است.

درحالی‌که بسیاری از بانک‌ها به‌شدت به پس‌انداز مردم وابسته‌اند تا بتوانند منابع مالی لازم برای وام‌دهی را جمع‌آوری کنند، فین‌تک‌ها به سپرده‌های مردم وابسته نیســـتند. در حقیقت، آن‌ها بیشتر به‌عنوان واسطه‌های مالی مطرح‌اند. به‌طور کلی، شرکت‌های فین‌تک دو دسته‌اند: دسته اول شرکت‌های فین‌تک مستقلی هستند که با بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی رقابت می‌کنند و دسته دوم شرکت‌های فین‌تکی هستند که با بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی همکاری می‌کنند. با در نظر گرفتن هم‌افزایی‌هایی که به‌واســـطه مشارکت میان مؤسســـه‌های مالی سنتی و شرکت‌های فین‌تک می‌تواند ایجاد شود، شـــاید در نگاه نخست همکاری بهترین گزینه برای هر دو به نظر برسد. اما این امر همیشه اتفاق نمی‌افتد و واضح است که هریک از طرفین مختارند که همکاری یا رقابت را انتخاب کنند. بنابراین برای آینده این شرکت‌ها نزد سرمایه‌گذاران می‌توان دو مسیر خطرپذیر را ترسیم کرد.

شرکت‌های فین‌تک نشان دادند که پتانسیل بالایی در خدمت‌رسانی به اقشار پایین هرم اجتماعی دارند و پاسخ اصلی به این پرسش‌اند که چگونه می‌توان با استفاده از فناوری‌ها مردم فقیر کشورهای در حال توسعه را وارد چرخه‌های مالی و اقتصادی و کارآفرینی کرد. تحقیقات نشـــان می‌دهد که چگونه فناوری‌های مالی دسترسی به منابع مالی را برای شرکت‌های کوچک و متوسط ساده‌تر و ارزان‌تر کرده است. این موضوع اهمیت زیادی دارد زیرا بسیاری از شرکت‌های بزرگ و کوچک اصلی‌ترین محل خلق شغل برای افراد فقیر در پایین هرم اجتماعی در کشورهای در حال توسعه است. شرکت‌های فین‌تک نقش مهمی در بهبود ساختار اقتصاد کلان کشورها دارند، به‌طوری که پیش‌بینی می‌شود با ظهور فناوری‌های جدید مالی تا سال ۲۰۲۵ حدود ۶ درصد به تولید ناخالص داخلی کشورها افزوده شود که معنای آن ایجاد ۹۵ میلیون شغل جدید برای افراد پایین هرم اجتماعی در کشورهاست. تمامی این موارد ضرورت و اهمیت اجرای پژوهش در حوزه فناوری مالی را نشـــان

نتایج این پژوهش نشان داد که ارزش شرکت‌های نوپای فین‌تک بیشتر از دیگر شرکت‌های نوپای فناوری، تحت تأثیر عوامل مداخله‌گر خریداران آن، یعنی بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی قرار دارد زیرا فین‌تک‌ها می‌توانند برای آن‌ها مزیت رقابتی ایجاد کنند



ارزش‌گذاری شـــرکت‌های نوپا همواره یکی از چالش‌های اساسی میان سرمایه‌گذاران و بنیان‌گذاران این شـــرکت‌ها است. هرچه شرکت جوان‌تر باشد، به‌دلیل فقدان داده از عملکرد گذشته آن‌ها و نیز عدم اطمینان از عوامل مختلف تأثیرگذار بر موفقیت یا شکست آن‌ها، پیچیدگی ارزش‌گذاری‌شان بیشتر می‌شود. زمانی که شرکت‌های نوپا از فناوری‌های پیشرفته در ارایه محصول یا خدمات نوآورانه خود استفاده می‌کنند، ارزش‌گذاری آن‌ها به‌دلیل افزایش ریســـک‌های فناوری پیچیده‌تر می‌شـــود. شرکت‌های فناوری مالی که به‌اختصار فین‌تک نامیده می‌شـــوند، از جمله این شرکت‌هاســـت. فین‌تک‌ها به‌عنوان نوآوران فناوری در بهبود خدمات و فعالیت‌های مالی معرفی می‌شـــوند و از فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، داده‌های عظیم، اینترنت اشیاء، محاسبات ابری، زنجیره بلوک، امنیت سایبری و فناوری‌های دیگر برای بهبود خدمات مالی استفاده می‌کنند. در ارزش‌گذاری شـــرکت‌های نوپای فین‌تک، هم بانک‌ها و هم شرکت‌های بزرگ دیگر در بخش‌های مختلف بیمه و بورس با چالش مواجهند. روش‌های ارزش‌گذاری به‌درســـتی درک و به کار برده نمی‌شـــوند و به‌صورت ســـنتی صرفاً شاخص‌هایی مانند بازگشت سرمایه به‌منظور ارزش‌گذاری این شرکت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، علی‌رغم آنکه مشخصه اصلی این شرکت‌ها نوآوری‌های بالای آن‌هاست و شاخص‌های سنتی به‌تنهایی کافی نیست. وحید چیذری، ایوب محمدیان، مریم خلیلی عراقی و حمیده رشادت‌جو تحقیقی در این زمینه انجام داده‌اند و حاصل آن را در مقاله‌ای با عنوان «مدل فرایندی ارزش‌گذاری کسب‌وکارهای نوپای فناوری مالی (فین‌تک) در مراحل اولیه سرمایه‌گذاری از دیدگاه سرمایه‌گذاران خطرپذیر در ایران» در شماره ۳ دوره ۲۴ فصلنامه علمی‌پژوهشی «تحقیقات مالی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند.

می‌دهد. هدف از اجرای این پژوهش ارایه مدل نظری از عوامل تأثیرگذار بر ارزش شرکت‌های نوپای فین‌تک است. اجرای این پژوهش در حوزه تئوریک با ایجاد مدل نظری از ارزش شرکت‌های نوپای فین‌تک زمینه را برای ایجاد ابزار مناسب برای ارزش‌گذاری این شرکت‌ها فراهم می‌سازد و در حوزه کاربرد نیز با مشخص‌کردن عوامل تأثیرگذار بر ارزش این شرکت‌ها، سرعت توافق میان سرمایه‌گذاران خطرپذیر و بنیان‌گذاران شرکت‌های نوپای فین‌تک در فرایند سرمایه‌گذاری را سرعت می‌بخشد.

ارزش‌گذاری شرکت‌های نوپا پیشینه نظری کمابیش غنی‌ای در ادبیات دارد و رویکردهای مختلفی برای ارزش‌گذاری شرکت‌های نوپا مطرح است. این رویکردها به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند: رویکردهایی که با استفاده از پارامترهای کمی مانند نرخ رشد، نرخ بازگشت و جریان نقدی به ارزش‌گذاری شرکت‌های نوپا می‌پردازند و رویکردهایی که با استفاده از پارامترهای کیفی و نظر خبرگان، ارزش این شرکت‌ها را محاسبه می‌کنند. اولویت استفاده از این مدل‌ها به مرحله‌ای وابسته است که شرکت نوپا در چرخه حیات خود قرار دارد. هرچه شرکت‌ها نوپاتر باشند، به‌دلیل نبود داده‌ای تاریخی از عملکرد مالی آن‌ها، گرایش به استفاده از مدل‌های کیفی بیشتر می‌شود. در این پژوهش، موضوع ارزش‌گذاری مرحله اولیه سرمایه‌گذاری روی شرکت‌های نوپای فین‌تک است، مرحله‌ای که هنوز این شرکت‌ها به درآمد پایدار نرسیده‌اند. به همین دلیل، تکیه این پژوهش نیز بر مدل‌های کیفی است و در پیشینه پژوهش بر این رویکردها تمرکز بیشتر شده است.

ارزش‌گذاری شرکت‌های نوپایی که توسط سرمایه‌گذاران خطرپذیر صورت می‌گیرد، می‌تواند از طریق عوامل پراهمیت استراتژیک در کارایی این شرکت‌ها توضیح داده شود. سرمایه‌گذاران خطرپذیر به عوامل تأثیرگذار بر کارایی شرکت‌های نوپا به‌عنوان عوامل کلیدی در ارزش‌گذاری این شرکت‌ها توجه می‌کنند. ارزش‌گذاری موضوعی فراتر از بررسی معیارهای مالی سود و زیان و درآمد و پیش‌بینی‌های مالی شرکت است. برای مثال، مشخصه‌های صنعت و شدت رقابت، موانع ورود و خروج و ویژگی‌های شرکت همگی موضوعات کیفی‌اند، نه موضوعات کمی که بر ارزش شرکت‌های نوپا به‌شدت تأثیرگذارند. در این پژوهش سه نظریه به‌منظور توضیح و پیش‌بینی کارایی و خلق ارزش در شرکت معرفی شده است. این نظریه‌ها عبارتند از نظریه‌های ساختار صنعت، نگاه به منابع و شبکه.

با نگاهی کلی به روش‌های ارزش‌گذاری متوجه می‌شویم که تمامی مدل‌های مطرح‌شده در ادبیات، چه با رویکردهای کمی و چه با رویکردهای کیفی، بر ارزیابی منابع داخلی شرکت نوپا مانند قابلیت‌های مدیریتی و رهبری شرکت نوپا، مشخصه‌های محصول و طرح مالی آن متمرکزند و هیچ‌یک از این مدل‌ها به فرایند سرمایه‌گذاری و نقش بازیگران آن بر ارزش شرکت نوپا توجهی ندارند. مقالات زیر در ادبیات جهان نشان می‌دهند که فرایند سرمایه‌گذاری روی شرکت‌های نوپای فین‌تک شامل بازیگران مختلفی است که در حال ارزیابی منافع و ریسک‌های خود در مشارکت با یکدیگرند و تصمیم‌گیری آن‌ها بر ارزش شرکت نوپای فین‌تک تأثیر می‌گذارد. بانک‌ها با انگیزه ایجاد نوآوری، برای همکاری با شرکت‌های فین‌تک تصمیم می‌گیرند، درحالی‌که فین‌تک‌ها با انگیزه‌های بیشتری همچون دسترسی به منابع و زیرساخت‌های بانک‌ها و مؤسسات مالی، افزایش قدرت توزیع و بازاریابی و نیز دسترسی به سرمایه و مشتریان آماده، تمایل به همکاری با بانک‌ها و مؤسسات مالی دارند. بانک‌ها بیشتر به برون‌سپاری و نوآوری سریع تمایل دارند، درحالی‌که فین‌تک‌ها به استفاده از منابع بانک‌ها و شهرت آن‌ها می‌اندیشند. بنابراین انگیزه‌های کلیدی برای فین‌تک‌ها فراتر از دسترسی به مجوز بانک‌هاست. آن‌ها با مشارکت بانک‌ها تضمینی برای محصول یا خدمات خود نیز دریافت می‌کنند. منافع بانک‌ها در تصاحب فین‌تک‌ها عبارتند از افزایش شهرت، گسترش بانکداری از طریق موبایل، کاهش هزینه‌های تجهیزات به‌دلیل کاهش نیاز به شعبات فیزیکی، کاهش هزینه‌های اجرای کسب‌وکار و افزایش دسترسی به مشتریان بیشتر در مناطق جدید جغرافیایی و گروه‌های با سنین پایین. ریسک‌های این مشارکت از دیدگاه بانک‌ها و مؤسسات مالی عبارت است از ریسک‌های فرهنگی، مشکلات در به‌کارگیری افراد زبده برای اجرای مؤثرتر مشارکت و همچنین نگرانی‌های ناشی از نظارت‌های قانونی و پیچیدگی‌های یکپارچگی با سامانه‌های فین‌تک‌ها.

تمامی مدل‌های مطرح‌شده در ادبیات این تحقیق، چه با رویکردهای کمی و چه با رویکردهای کیفی، بر ارزیابی منابع داخلی شرکت نوپا مانند قابلیت‌های مدیریتی و رهبری شرکت نوپا، مشخصه‌های بازار، مشخصه‌های محصول و طرح مالی آن متمرکزند و هیچ‌یک از این مدل‌ها به فرایند سرمایه‌گذاری و نقش بازیگران آن بر ارزش شرکت نوپا توجهی ندارند

مسئله

درحالی‌که بسیاری از بانک‌ها به‌شدت به پس‌انداز مردم وابسته‌اند تا بتوانند منابع مالی لازم برای وام‌دهی را جمع‌آوری کنند، فین‌تک‌ها به‌سپرده‌های مردم وابسته نیستند. درحقیقت، آن‌ها بیشتر به‌عنوان واسطه‌های مالی مطرح‌اند.

دستاوردهای تحقیق: ارزش شرکت نوپا تحت تأثیر عوامل مداخله‌گر خریداران

این پژوهش کیفی نشان داد که ارزش شرکت فین‌تک تنها به قابلیت‌های درونی آن وابسته نیست، بلکه شکل‌گیری ارزش شرکت فین‌تک مبتنی بر فرایندی است که بازیگران مختلفی مانند بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی به‌عنوان خریداران استراتژیک این شرکت‌ها، بنیان‌گذاران و همکاران این شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خطرپذیر در آن ایفای نقش می‌کنند. همه این بازیگران در حال ارزیابی منافع و ریسک‌های خود در این فرایند هستند. بانک‌ها و مؤسسات مالی به‌عنوان اصلی‌ترین خریداران این شرکت‌ها در صورتی به خرید شرکت‌های فین‌تک اقدام می‌کردند که منافع ناشی از این همکاری بیشتر از ریسک‌های آن‌ها باشد، همچنین بنیان‌گذاران شرکت‌های نوپای فین‌تک و همکاران آن‌ها نیز درصورتی‌که منابع ناشی از مشارکت با بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی برای آن‌ها بیشتر از ریسک‌های این مشارکت باشد، رضایت به فروش سهام خود می‌دادند. سرمایه‌گذاران خطرپذیر مالی نیز ارزیابی از پتانسیل‌های سودآوری خود از خرید شرکت‌های فین‌تک در کوتاه‌مدت یا درازمدت داشتند که لازمه آن آگاهی از دیدگاه‌های بازیگران دیگر در این فرایند بود. نتایج این پژوهش نشان داد که ارزش شرکت‌های نوپای فین‌تک بیشتر از دیگر شرکت‌های نوپای فناوری، تحت تأثیر عوامل مداخله‌گر خریداران آن، یعنی بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی قرار دارد زیرا فین‌تک‌ها می‌توانند برای آن‌ها مزیت رقابتی ایجاد کنند. در حقیقت، سرمایه‌گذاران خطرپذیر در حوزه فناوری مالی در هنگام خرید سهام شرکت‌های نوپای فین‌تک، خود را به‌جای بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی می‌گذارند و ارزیابی از دیدگاه‌ها و ریسک‌ها و آورده‌های آن‌ها به‌عنوان خریداران استراتژیک این شرکت‌ها انجام می‌دادند. مقوله مداخله‌گر و مفاهم آن اصلی‌ترین تفاوت شرکت‌های فین‌تک نسبت به دیگر شرکت‌های نوپای فناوری در موضوع ارزش‌گذاری این شرکت‌ها بود. برای پژوهش‌های آتی در خصوص ارزش‌گذاری شرکت‌های نوپای حوزه مالی، پیشنهاد می‌شود که مدل ارزش‌گذاری با پارامترهای کیفی ایجاد شود و همچنین مدل‌های ارزش‌گذاری با پارامترهای کمی نیز ایجاد شود و پژوهشی برای محاسبه ابتکاری این پارامترها برای شرکت‌های نوپای فین‌تک در کشور انجام گیرد.

رابطه معنی‌داری میان کیفیت حکمرانی، شمول مالی و ثبات مالی برقرار است. در کشورهای در حال توسعه مورد بررسی، کیفیت حکمرانی و شمول مالی رابطه مثبت و معنی‌داری با ثبات مالی دارند. در اینجا باید توجه داشت که بر اساس این رابطه منفی نمی‌توان توصیه‌ای بر عدم تداوم و پیگیری در بهبود وضعیت حکمرانی داشت زیرا این نتیجه می‌تواند به‌دلیل محدودیت در انتخاب بازه زمانی داده‌های تحقیق باشد.

رابطه کیفیت حکمرانی و ثبات مالی

لزوم بهبود و افزایش شمول مالی برای کاهش اثرات منفی افت ثبات مالی

پژوهش: ارتباط کیفیت حکمرانی و ثبات مالی با لحاظ نقش میانجی‌گری شمول مالی
پژوهشگران: روزبه بالونژاد نوری، امیرعلی فرهنگ

یکی از عوامل مؤثر بر ثبات مالی که در مطالعات مختلف به آن پرداخته شده، نقش کیفیت حکمرانی است. حکمرانی در ذات خود به همکاری و تعامل میان نظام سیاسی (دولت) و جامعه مدنی (شهروندان) اطلاق می‌شود. بانک جهانی حکمرانی را شیوه استفاده از قدرت در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی برای دستیابی به توسعه پایدار تعریف کرده است.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر ثبات مالی که بر رشد اقتصادی نیز مؤثر است و در مطالعات مختلف به آن اشاره شده، موضوع شمول مالی است. این عامل علاوه بر اثر مستقیم بر ثبات مالی، می‌تواند به‌عنوان میانجی اثرگذاری کیفیت حکمرانی بر ثبات مالی نیز مؤثر باشد. شمول مالی به این معنی است که هر فرد بالغی باید به خدمات مالی با هزینه مقرون‌به‌صرفه و مطابق با نیازهایش دسترسی داشته باشد. شمول مالی بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت دارد و فقر را کاهش می‌دهد و زمینه دسترسی مردم به مؤسسات مالی را فراهم کرده است تا از این طریق، ضمن کسب درآمد، پس‌انداز خود را در برابر ریسک محافظت کنند و در پروژه‌های مولد سرمایه‌گذاری کنند.

در ادامه، شاید لازم باشد تعاریفی از مفاهیم این پژوهش ارایه شود. ثبات مالی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، سیستم مالی متشکل از واسطه‌ها و بازارها و زیرساخت‌های مالی توانایی تحمل تکانه‌های اقتصادی را دارند و احتمال اختلال در فرایندهای واسطه‌گری مالی که برای سیستم مالی آسیب‌پذیر است را کاهش می‌دهند. همچنین شمول مالی عبارت است از دسترسی به خدمات مالی رسمی برای همه افراد به‌ویژه اقشار فقیر و محروم جامعه. شمول مالی می‌تواند به‌عنوان ارایه خدمات بانکی با هزینه مقرون‌به‌صرفه برای بخش‌های وسیعی از گروه‌های محروم و کم‌درآمد تعریف شود. در نهایت نیز باید گفت که حکمرانی خوب و کیفیت حکمرانی اقداماتی مختلفی



در مطالعه حاضر، یک جنبه دیگر از این موضوع به هدف بررسی نقش و مسئولیت دولت در بهبود وضعیت و احساس رضایت افراد و همچنین ثبات مالی از طریق نهادهای عمومی مورد بررسی قرار گرفته است

است که دولت‌ها با راهبردهای گوناگون سعی بر تداوم رشد و توسعه اقتصادی اتخاذ می‌کنند.

در چارچوب مبانی نظری، بهبود شمول مالی رفاه اقتصادی جامعه را افزایش می‌دهد و برای رشد اقتصادی ضروری است. با این حال، در قالب مطالعات تجربی، نظرات برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بهبود دسترسی به خدمات مالی فرصت‌هایی را برای خلق درآمد ایجاد می‌کند و اطمینان از در دسترس بودن خدمات مالی به افراد در انجام فعالیت‌های اقتصادی و مدیریت ریسک کمک می‌کند. برخی محققان نشان داده‌اند که شمول مالی بیشتر می‌تواند ثبات مالی را از طریق افزایش اعتبار و احتمال نکول توسط مؤسسات مالی حفظ کند. در مجموع، نتایج مطالعات تجربی نشان داده که شمول مالی بیشتر از سه کانال می‌تواند بر ثبات مالی تأثی داشته باشد. نخست اینکه افزایش مبلغ وام‌دهی به شرکت‌های کوچک و متوسط می‌تواند دارایی‌های بانک را متنوع کند و اندازه نسبی وام هر وام‌گیرنده‌ای را در سبد کلی بانک کاهش دهد. این امر به‌طور متناوب با کاهش مطالبات

یکی از بخش‌های کلیدی اقتصادی بخش مالی است که نقش زیادی در فراهم‌آوری سرمایه در راستای تحقق اهداف اقتصاد کلان از جمله رشد اقتصادی دارد. در چارچوب مبانی نظری، بخش مالی امکان تخصیص کارآمد منابع مالی بین وام‌گیرندگان و وام‌دهندگان را فراهم می‌کند. بحران‌های مالی جهانی از جمله بحران مالی آسیا (۱۹۹۷-۱۹۹۸) و بحران مالی جهانی (۲۰۰۷-۲۰۰۸) نشان می‌دهد ک ثبات مالی یکی از تهدیدهای همیشگی در این بخش است که عوامل مختلفی می‌تواند بر آن اثرگذار باشد و ابعاد مختلف آن در مطالعات تجربی مورد بررسی قرار گرفته است. روزبه بالونژاد نوری و امیرعلی فرهنگ در این باره تحقیقی را انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط کیفیت حکمرانی و ثبات مالی با لحاظ نقش میانجی‌گری شمول مالی» در شماره ۴ دوره ۵۶ فصلنامه علمی‌پژوهشی «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند. در این مطالعه رابطه میان ثبات مالی، کیفت حکمرانی و شمول مالی در دوره بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۰ برای کشورهای در حال توسعه با درآمد بالاتر از متوسط، بررسی و با روش‌های علمی برآورد شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شمول مالی و کیفیت حکمرانی اثر مثبت و معنی‌داری بر ثبات مالی دارد و اثر شمول مالی به‌عنوان متغیر میانجی در اثرگذاری حکمرانی بر ثبات مالی با معیارهای علمی نیز تأیید شده است. بر اساس این نتایج، بازنگری قوانین توسط نهادهای نظارتی به‌منظور افزایش فعالیت‌های مالی با هدف بهبود شمول مالی و حفظ روند بهبود ثبات مالی در بلندمدت به‌منظور کاهش اثرات منفی مقررات گوناگون بر شمول مالی پیشنهاد می‌شود.

معوق و احتمال نکول، موجب ایجاد ثبات مالی خواهد شد. دوم اینکه شمول مالی بیشتر می‌تواند تعداد پس‌اندازهای خرد را افزایش دهد که این اتفاق سبب خواهد شد هم مجموع سپرده و هم ثبات بانک‌ها افزایش می‌یابد. در نهایت اینکه شمول مالی بیشتر با انتقال بهتر اثر سیاست‌های پولی می‌تواند منجر به ثبات مالی بیشتر شود.

در مقابل، نتیجه برخی مطالعات تجربی نشان داده است که شمول مالی بیشتر ممکن است بخش بانکی را آسیب‌پذیر کند و خطرات بالقوه‌ای درخصوص نقدشوندگی ایجاد کند که برخی از محققان اعتقاد دارند بحران‌های مالی اقتصاد جهان در دهه‌های اخیر نیز ناشی از همین مسئله بوده است. در این راستا، برخی محققان سه کانال را پیشنهاد کرده‌اند که از طریق آن‌ها شمول مالی می‌تواند بر ثبات مالی تأثیر منفی بگذارد. نخست اینکه مشارکت گسترده افراد کم‌درآمد در سیستم مالی رسمی هزینه معاملات و اطلاعات را افزایش داده است که پیامد این موضوع می‌تواند افزایش ناکارآمدی‌ها در سیستم مالی باشد. دوم اینکه در این فرایند، بانک می‌تواند با برون‌سپاری عملکردهای مختلف مانند ارزیابی اعتبار به‌منظور جذب وام‌گیرندگان کوچک و متوسط، با خطر شهرت آن‌ها روبه‌رو شود. در نهایت اینکه مشارکت بیشتر بانک‌ها در تأمین مالی پایه اعتباری خود را افزایش می‌دهد که این امر می‌تواند در ارزیابی اعتبار مشکل ایجاد کند و احتمال ریسک اعتباری را افزایش دهد. این امر در نهایت می‌تواند منجر به بحران‌های نقدینگی در بانک و تضعیف مقررات سیستم مالی شود.

کیفیت حکمرانی و نهادها یک عامل حیاتی در توسعه بخش مالی و رشد اقتصادی هستند و می‌توانند استفاده از خدمات مالی را افزایش دهند. حکمرانی خوب و آزادی اقتصادی نواقص بازارهای مالی را از بین می‌برد. همچنین حاکمیت قانون (یکی از شاخص‌های حاکمیت جهانی) اثر مثبتی بر شمول مالی دارد. علاوه بر کیفیت نظارتی و کنترل فساد، باید به تأثیر مثبت حاکمیت قانون بر شمول مالی نیز اشاره کرد.

شمول مالی عبارت است از دسترسی به خدمات مالی رسمی برای همه افراد به‌ویژه اقشار فقیر و محروم جامعه. شمول مالی می‌تواند به‌عنوان ارایه خدمات بانکی با هزینه مقرون‌به‌صرفه برای بخش‌های وسیعی از گروه‌های محروم و کم‌درآمد تعریف شود

مسئله بهبود دسترسی به خدمات مالی فرصت‌هایی را برای خلق درآمد ایجاد می‌کند و اطمینان از در دسترس بودن خدمات مالی به افراد در انجام فعالیت‌های اقتصادی و مدیریت ریسک کمک می‌کند.

تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که بی‌ثباتی سیاسی به‌عنوان یکی از ابعاد کیفیت حکمرانی، بر رشد بخش مالی و کاهش شمول مالی تأثیر منفی دارد. به‌بیان دیگر، کاهش کارایی حاکمیت می‌تواند شمول مالی را مختل کند. در حقیقت، کشورها از طریق حکمرانی خوب به نهادهایی با کیفیت بالا نیاز دارند که این امر می‌تواند با فراهم‌کردن زمینه دسترسی درصد دسترسی بیشتری از مردم به واسطه‌های مالی، شمول مالی را ارتقا دهد و توسعه بخشد.

با این حال، باید اشاره کرد که در خصوص اثر کیفیت حکمرانی بر شمول مالی نیز به مانند اثر شمول مالی بر ثبات مالی، میان محققان اتفاق نظر وجود ندارد. برای مثال، برخی محققان گفته‌اند که میان اثر کیفیت حاکمیت بر عملکرد مؤسسات مالی رابطه‌ای منفی برقرار است. برخی محققان اما نشان داده‌اند که افزایش فساد تأثیر مثبت قابل توجهی بر بهبود عملکرد مؤسسات مالی داشته است.

در خصوص رابطه میان کیفیت حاکمیت و ثبات مالی نیز تحقیقات زیادی صورت گرفته است. برخی محققان بیان می‌کنند که در غیاب حکمرانی خوب، فساد بر رشد یک کشور تأثیر منفی دارد و به‌دلیل عدم کنترل فساد، سرمایه‌گذاران سرمایه‌های خود را به کشورهایی با حکمرانی خود انتقال می‌دهند. این امر در نهایت می‌تواند موجب تضعیف ثبات مالی شود.

دستاوردهای تحقیق: نهادهای نظارتی و بازرگانی در قوانین ضروری است

در این مطالعه رابطه میان ثبات مالی با کیفیت حکمرانی و شمول مالی با استفاده از داده‌های مربوط به کشورهای در حال توسعه دارای درآمد سرانه بالاتر از متوسط مورد بررسی قرار گرفت. همچنین نقش میانجی‌گری شمول مالی در رابطه میان کیفیت حکمرانی و ثبات مالی نیز آزمون شده است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری میان کیفیت حکمرانی، شمول مالی و ثبات مالی برقرار است. در کشورهای در حال توسعه مورد بررسی، کیفیت حکمرانی و شمول مالی رابطه مثبت و معنی‌داری با ثبات مالی دارند. در اینجا باید توجه داشت که بر اساس این رابطه منفی نمی‌توان توصیه‌ای بر عدم تداوم و پیگیری در بهبود وضعیت حکمرانی داشت زیرا این نتیجه می‌تواند به‌دلیل محدودیت در انتخاب بازه زمانی داده‌های تحقیق باشد. از این رو، لازم است از فعالیت‌های غیرضروری که می‌تواند موجب کاهش مشارکت و بهره‌مندی عموم افراد از سیستم مالی شود، جلوگیری شود که البته این امر خود نیازمند بازنگری قوانین در کشورهای در حال توسعه است. در حقیقت، نهادهای نظارتی لازم است تا قوانین را به‌گونه‌ای بازنگری کنند که سبب افزایش فعالیت‌ها و تسهیلات مالی با هدف بهبود شمول مالی شود. افزون بر این، اگر روند بهبود ثبات مالی در بلندمدت حفظ شود، آن‌گاه اثر منفی مقررات و آیین‌نامه‌های گوناگون بر شمول مالی کاهش خواهد یافت زیر از آنجا که در یک سیستم مالی پایدار، تنظیم‌کنندگان قواعد و قوانین نگران ثبات سیستم مالی هستند، بنابراین تشویق می‌شوند که مقررات را آسان‌تر کنند که این در نهایت موجب افزایش شمول مالی خواهد شد. از سوی دیگر، باید در نظر داشت که وجود یک رویکرد هماهنگ برای ایجاد تعادل میان افزایش فعالیت‌های مالی و نظارت بر آن‌ها به‌منظور تقویت احتمال تحقق اهداف اصلی اقتصاد از جمله رشد اقتصادی ضروری است. در این مسیر، وجود مقررات غیرضروری و سخت‌گیرانه می‌تواند مانعی جدی برای کارایی مالی باشد. هرچند باید اشاره کرد که نظارت‌های ضعیف نیز خود منجر به بی‌ثباتی مالی در یک کشور خواهد شد. در نتیجه، ضرورت حفظ ثبات مالی با بهبود کیفیت حکمرانی و بهبود شمول مالی در کشورهای مورد بررسی وجود دارد. یکی از موارد قابل‌توجه در مطالعه حاضر پرداختن به نقش دولت و اثر آن در پیوند میان کسب‌وکارها، جامعه و بخش حاکمیتی است. در مطالعه حاضر، یک جنبه دیگر از این موضوع به هدف بررسی نقش و مسئولیت دولت در بهبود وضعیت و احساس رضایت افراد و همچنین ثبات مالی از طریق نهادهای عمومی مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، افزایش و بهبود شمول مالی می‌تواند دسترسی عموم مردم به خدمات مالی رسمی از جمله بیمه و وام‌های بانکی را به‌صورت رقابتی فراهم آورد.

اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپیتر

اقتصاد به زبان ساده ۲

راسِل سوبل، جیسِن کِلمنس

مترجم: عبدالله احمدی کافشانی

ویراستار علمی: جعفرخیرخواهان



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



ما را بشنوید

یادکست

آینده‌نگر

یادکست

کارنامه

سرگذشت کارآفرینان

روابط عمومی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

توئیتر: twitter.com/TCCIM

اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber

آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸